

تسلسلہ کتب اسلامیہ

علی فاطمیان

۱۹۹۵ء

فاطمیان، علی، ۱۳۵۱-

نشانه‌های پایان / علی فاطمیان -. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
۶۰۴ ص.: مصور

ISBN 964-422-431-0
The Signs of the End

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
پشت جلد به انگلیسی:

۱. آخر الزمان . ۲. آخر الزمان - احادیث . ۳. مهدویت - پیشگویی‌ها. الف. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۴

۵ ن ۲ ف / ۳ / ۳ BP۲۲۲

۱۳۸۱

۸۱-۳۷۹۱ م

کتابخانه ملی ایران

نشانه های پایان

The Signs of the End

نویسنده: علی فاطمیان

تهران ۱۳۸۱



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نشانه‌های پایان

The Signs of the End

نویسنده: علی فاطمیان

حروف چین، صفحه‌آرا و نمایه ساز: علی فاطمیان
نمونه خوان: هاجر فلاح زاده، شیرین پورجانی
طرح روی جلد: پارسوا باشی
قلم‌های استفاده شده: لوتوس، زو، بدر، نازنین، بوک آنتیکا
کاغذ مورد استفاده: ۷۰ گرمی تحریر خارجی

معاون فنی و تولید: امیر هوشنگ نوروزی
ناظر چاپ: علی فرازنده خالیدی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۱
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

© تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.
هرگونه استفاده از این اثر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ممنوع است.

شابک ۹۶۴-۴۲۲-۴۳۱-۰
ISBN 964-422-431-0

چاپخانه، انتشارات و توزیع:
کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - نبش سه‌راه شیشه مینا - تهران ۱۳۹۷۸ ۱۵۳۱۱
تلفن: (چهار خط) ۴۵۱۳۰۰۲ نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵
انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵ توزیع: ۴۵۲۹۶۰۱ نمابر توزیع: ۴۵۲۹۶۰۰

فروشگاه شماره یک:
خیابان امام خمینی - نبش خیابان شهید میردامادی (استخر) - تهران ۱۱۳۷۹ ۱۳۱۴۵
تلفن: ۶۷۰ ۲۶۰۶

فروشگاه شماره دو:
نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر - تهران ۱۴۱۷۹ ۳۵۸۱۴
تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸

نشانی سایت اینترنتی:
WWW.PPOIR.COM

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۲۱

۱

آخر الزمان

مقدمه..... ۳۱

آخر الزمان از دیدگاه اسلام..... ۳۳

۲

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی

تاریخچه‌ای مختصر از آیین یهود، مسیحیت و کتاب مقدس..... ۴۷

آیین یهود..... ۴۸

سر آغاز..... ۴۹

اعتقادات..... ۵۳

خدا..... ۵۳

عهد..... ۵۴

تورات..... ۵۵

ماهیت انسان..... ۵۷

کردار اخلاقی..... ۵۸

پادشاهی خداوند در آینده..... ۵۹

۶ / نشانه‌های پایان

- ۶۰ نهادها و عملکردها
- ۶۱ حاخام
- ۶۲ کنیسه
- ۶۳ اعیاد و روزهای مقدس
- ۶۴ مراسم فردی و خانوادگی
- ۶۵ یهودیت نوین
- ۶۸ تغییر مذهب غیر راست‌دین
- ۷۰ مسیحیت
- ۷۱ انتظارات و واقعیت
- ۷۲ مرد و رسالت
- ۷۵ جمع معتقدان: کلیسا
- ۷۶ جدایی از بنی اسرائیل
- ۷۸ ارزیابی
- ۷۹ رسالت به غیر یهودیان
- ۸۰ سازماندهی و عبادت
- ۸۲ حضور خداوند در کلیسا
- ۸۳ زندگی حواریون
- ۸۴ تاریخچه‌ای مختصر
- ۸۴ دوران اولیه تا سال ۳۸۰ میلادی
- ۸۵ قرون وسطی
- ۸۵ دوران جدید
- ۸۷ کتاب مقدس
- ۸۸ کتاب مقدس آیین یهود

فهرست مطالب / ۷

۸۸	قانون
۸۹	پیامبران
۹۰	نوشته‌ها
۹۲	عهد جدید
۹۳	سرمنشأ و محتویات
۹۴	اناجیل
۹۵	اعمال رسولان
۹۶	نامه‌ها [رسائل]
۹۸	مکاشفه
۹۸	کتاب‌های دیگر [کتاب‌های بین‌العهدین]
۱۰۱	اکتشافات قرن بیستم
۱۰۲	صلاحیت کتاب مقدس
۱۰۲	کانن عهد عتیق
۱۰۳	کانن عهد جدید
۱۰۵	کتاب مقدس در عصر حاضر
۱۰۷	کتابی که اهل کتاب خود را منسوب به آن می‌دانند چیست؟
۱۱۱	سرگذشت تورات فعلی
۱۱۷	تحریفات یهود
۱۱۸	ده فرمان یهود
۱۱۸	داستان مسیح و انجیل
۱۲۰	انجیل متی
۱۲۱	انجیل مرقس
۱۲۱	انجیل لوقا

- ۱۲۳..... انجیل یوحنا
- ۱۲۷..... آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق کرده؟
- ۱۲۹..... گفتاری دیگر درباره کتاب مقدس

۳

فرجام‌شناسی

- ۱۳۷..... مقدمه
- ۱۳۹..... فرجام‌شناسی در آیین یهود
- ۱۳۹..... دوران قبل از اسارت
- ۱۴۲..... دوران بعد از اسارت
- ۱۴۵..... در کتاب‌های بین‌العهدین
- ۱۵۰..... در تلمود
- ۱۵۳..... فرجام‌شناسی در مسیحیت
- ۱۶۷..... فرجام‌شناسی در آیین زردشت
- ۱۷۲..... فرجام‌شناسی در فرهنگ‌های عامی و جنبش‌های بومی
- ۱۷۵..... فرجام‌شناسی در ادیان شرقی

۴

تعاریفی مختصر از اصطلاحات فرجام‌شناسی

- ۱۸۱..... تعاریف
- ۱۸۳..... ظهور ثانوی مسیح

فهرست مطالب / ۹

۱۸۴	ضد مسیح (دجال).....
۱۸۴	رستگاری.....
۱۸۵	مصیبت (بزرگ یا هفت ساله).....
۱۸۵	(نبرد) آرماگدون.....
۱۸۶	مسیحا.....
۱۸۷	مسیح و مسیحا از دیدگاه مفسر المیزان.....

۵

برخی مقالات درباره فرجام شناسی

۱۹۵	مقدمه.....
۱۹۶	یهودیت مسیحایی یعنی چه؟.....
۱۹۸	آیا ישوعا منجی موعود است؟.....

۶

دجال

۲۰۷	دجال.....
۲۰۹	ضد مسیح.....
۲۱۶	نظم نوین جهانی.....
۲۲۰	شمارش معکوس تا آرماگدون.....
۲۲۸	هنری آلفرد کسینجر.....
۲۳۱	شمارش معکوس تا [نبرد] آرماگدون.....

۲۵۶	تذکرات مهم
۲۵۸	مایتریا کیست؟
۲۵۹	ظهوری تدریجی
۲۶۰	روز اعلان
۲۶۰	اولویت‌های مایتریا
۲۶۱	پیشینه مایتریا
۲۶۵	آیا مایتریا ضد مسیح [دجال] است؟
۲۶۶	تعریف مایتریا از زبان دایرة المعارف بریتانیکا
۲۶۷	نوستراداموس چه می‌گوید
۲۶۸	دجال در روایات اهل سنت
۲۶۹	دجال یک چشم است
۲۷۱	فتح قسطنطنیه
۲۷۱	پاداش خداوند برای دشمنی با دجال
۲۷۲	حفاظت در برابر امتحان دجال
۲۷۲	پیروان دجال
۲۷۲	نشانه‌ها
۲۷۳	دجال نابود خواهد شد
۲۷۵	دجال از دیدگاه برخی مفسران شیعی

۷

گفتاری پیرامون بیت المقدس

۲۸۳	مقدمه
-----	-------

فهرست مطالب / ۱۱

۲۸۴	بیت المقدس
۲۸۴	حرم الشریف
۲۸۷	مسجد الاقصی
۲۹۳	مسجد القبه
۲۹۶	دیوار غربی (محل زیارت یهودیان)
۲۹۹	توطئه اسرائیل
۳۴۴	مشکل اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی

۸

نشانه‌های پایان

۳۸۵	مقدمه
۳۸۷	نشانه‌هایی از پایان
۳۹۶	۵۰ نشانه از فرار سیدن روز قیامت
۳۹۶	گذشته
۳۹۷	زمان حاضر
۳۹۸	آینده
۴۰۱	تقویم عبرانی بر اساس کتاب مقدس
۴۰۹	معانی جدیدی از پیشگویی‌های نوستراداموس
۴۱۵	سنت ملاکی، آخرین پاپ‌ها و آخر الزمان
۴۱۸	اساس تقویم مایاها
۴۱۸	تقویم‌های مهم مایاها
۴۲۰	دوره‌های خلقت بر اساس اسطوره‌شناسی مایاها

- ۴۲۰ آخرین روز دنیا در تقویم مایاها
- ۴۲۲ پرسشی درباره‌ی زمان ظهور امام مهدی (عج)
- ۴۲۲ پرسش
- ۴۲۳ پاسخ
- ۴۲۴ ذکر اوضاع و احوال مردم در آخر الزمان
- ۴۲۷ درباره‌ی دین و سستی مردم در دین
- ۴۲۷ رأی و بدعت و تغییر حلال و حرام
- ۴۲۸ حق و باطل - ارشاد و هدایت
- ۴۲۸ امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۲۹ وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت
- ۴۳۰ غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و ضعف ایمان
- ۴۳۰ حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا
- ۴۳۱ فرایض و تکالیف شرعی
- ۴۳۲ وضع و حال مساجد و معابد
- ۴۳۳ حال قرآن در نزد مردم
- ۴۳۵ وضع قاریان و عابدان
- ۴۳۶ وضع علم و روحانیت
- ۴۳۶ وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر
- ۴۳۷ وضع معیشت و کسب
- ۴۳۹ وضع حکومت و هیئت حاکمه: سلطان و روش آن
- ۴۴۰ امرا و وزرا و عمال
- ۴۴۰ روش اولیای امور و طرز رسیدن به حکومت
- ۴۴۱ حکومت ناهلان و تسلط اشرار

فهرست مطالب / ۱۲

- ۴۴۲ حکومت زنان و کودکان و خواجگان
- ۴۴۲ دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود
- ۴۴۳ رواج فساق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلیت و جهال
- ۴۴۴ حال غنی و فقیر
- ۴۴۵ فسادهای دینی
- ۴۴۵ ظهور فواحش و منکرات، شراب و قمار
- ۴۴۵ زنا
- ۴۴۶ لواط و مساحقه
- ۴۴۶ غنا و موسیقی و رقص
- ۴۴۷ تهور و تجری در معاصی و هتک محارم
- ۴۴۷ دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان
- ۴۴۸ فسادهای اجتماعی
- ۴۴۸ ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج
- ۴۴۹ قتل و خونریزی
- ۴۴۹ تفرقه و اختلاف و اتحاد بر ضد دین و اجتماع
- ۴۵۰ ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعفها و به امور جامعه
- ۴۵۰ فسادهای تربیتی
- ۴۵۰ حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی
- ۴۵۲ بی‌حیایی و بی‌ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد
- ۴۵۳ بی‌عفتی زنان، پسران و دختران و بی‌غیرتی شوهران و پدران
- ۴۵۴ فسادهای اخلاقی
- ۴۵۴ ارحام و پدر و مادر
- ۴۵۴ همسایه

- ۴۵۴ دورویی و دوزبانی، خوش ظاهری و بدباطنی
- ۴۵۵ بدزبانی و بدخویی و بدکرداری و کینه و لجاجت
- ۴۵۵ خیانت و بی‌امانتی
- ۴۵۶ وفاداری و پیمان‌داری
- ۴۵۶ مدح‌زبانی و تملق
- ۴۵۶ حلم و انصاف
- ۴۵۶ نمامی و سخن‌چینی
- ۴۵۷ کبر، حسد، حرص، بخل، دنائت و لئامت

۹

مهدویت

- ۴۶۱ موعود آخر الزمان در ادیان و مذاهب مختلف
- ۴۶۵ مهدویت
- ۴۶۹ مشخصات مهدی منتظر (عج)
- ۴۷۱ اثبات وجود مهدی
- ۴۸۲ غیبت و انتظار ظهور مهدی (عج)
- ۴۸۴ طول عمر حضرت مهدی (عج)

۱۰

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخر الزمان

- ۴۸۹ مقدمه

فهرست مطالب/۱۵

۴۹۰	۲۸۰۰ پیش از میلاد تا ۱۷۰۰ میلادی
۵۰۱	۱۷۰۰-۱۹۷۰ میلادی
۵۰۷	۱۹۷۰-۱۹۹۹ میلادی
۵۱۳	۲۰۰۰-۲۰۴۰ میلادی

۱۱

پیشگویی‌های معصومین (ع)

۵۲۵	مقدمه
۵۲۶	درباره آینده و آخرالزمان
۵۳۰	درباره قرآن، اسلام و مساجد
۵۳۴	درباره بهترین مردم
۵۳۶	درباره شهرهای قم، تهران و ری
۵۴۱	شهرها و گروه‌هایی که با امام زمان (عج) محاربه می‌کنند
۵۴۱	درباره مواد مخدر
۵۴۲	درباره تقیه
۵۴۷	منابع
۵۵۷	نمایه

اللهم صل على محمد وآل محمد
وعجل فرجهم

پیشگفتار



پیشگفتار

حمد و سپاس خدای را که منت نهاد و ما را از پیروان پیامبر آخرالزمان و شیعیان جانشینان او، امامان معصوم (علیهم السلام)، قرار داد.

درباره نشانه‌های آخرالزمان، سخن فراوان گفته شده و کتب بسیاری به رشته تحریر درآمده، احادیث و روایات نیز در این زمینه بسیار است، چه در باب وقایع و حوادث مرتبط با آخرالزمان، از علایم حتمی و غیرحتمی در سال ظهور گرفته تا سال قبل از آن و غیره. ولیکن، توجه به این نکته ضروری است که امر ظهور مصلح و موعود آخرالزمان، مسئله‌ای جهانی است و صرفاً به منطقه‌ای خاص، مثلاً قلمروی شیعه و یا کمی فراتر، به حوزه کشورهای اسلامی، محدود نمی‌شود. در میان همین احادیث مربوط به آخرالزمان و در یکی از مشهورترین آن‌ها، صحبت از پر کردن «دنیا» از عدل و داد، پس از لبریز شدنش از ظلم و ستم است.

چنان که برخی خوانندگان، خود به خوبی می‌دانند، آخرالزمان و مصلح جهانی، موضوعاتی هستند، که ادیان و فرهنگ‌های مختلف، کم و بیش و به صورت‌های گوناگون، پیرامون آن سخن رانده و هر یک تعریف خاص خود را از آن بیان کرده‌اند، که پاره‌ای از آن در متن کتاب

حاضر به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اما افزون بر این مسئله که منجی و موعود آخر الزمان، مسئله‌ای جهانی است و همهٔ جهانیان، اعم از مردم کشورهای مسلمان و غیر مسلمان، بر آن اتفاق نظر دارند، مسئلهٔ «انتظار» موعود آخر الزمان نیز، به مسلمانان محدود نشده، دیگران را هم دربر می‌گیرد.

هدف از ذکر این مطالب، اشاره به این نکته است که به هر حال پرداختن به مقولهٔ آخر الزمان و مسائل مربوط به آن، بی‌ارتباط با ذکر نشانه‌ها و پیشگویی‌های پیرامون آن نیست و غالباً این دو، توأم با هم بوده‌اند. چه، همین نشانه‌ها و پیشگویی‌ها، همواره سبب دلگرمی پیروان ادیان به فرجام تاریخ بشر و سرانجام دنیا، می‌شده است.

صرف نظر از برخی مقاطع تاریخ و از منظر بعضی ادیان، که صرفاً رویدادی خاص یا حادثه‌ای ویژه، گروه‌های زیادی از مردم را به سراغ این نشانه‌ها و تطبیق‌شان با علایم زمان خویش وامی‌داشته، مبحث نشانه‌ها و پیشگویی‌ها، غالباً در انحصار متون مذهبی و افرادی خاص بوده و حال و هوای آن، تنها در لابه‌لای صفحات کتاب‌ها و در گفتمان مشتاقان و منتظران، احساس می‌شده است، اما نزدیک شدن به تحقق وعده‌های پیش‌گفتهٔ مذهبی که در برهه‌هایی از تاریخ، صورت واقع به خود گرفته و متحقق گشته، تطابق نشانه‌ها و احساس قریب‌الوقوع بودن آن را در میان معتقدان به همراه داشته و تقریباً وضعی بالنسبه فراگیر به خود می‌گرفته است، که می‌توان گواه تاریخی بسیاری بر آن نقل کرد.

از جمله، مفسران^۱ در ذیل آیات ۸۹ سورهٔ بقره، روایتی را از امام

۱- از جمله صاحب تفسیر المیزان و نمونه و بسیاری دیگر از مفسران، این ماجرا را با نقلی مشابه، در کتب تفسیر خویش بیان کرده‌اند.

صادق (ع) نقل کرده‌اند که چون یهود در کتاب‌های خویش دیده بودند که هجرت‌گاه پیامبر اسلام (ص) بین کوه عیر و کوه احد (دو کوه در دو طرف مدینه) خواهد بود، از سرزمین خویش بیرون آمده به جست‌وجوی سرزمین مهاجرت رسول اکرم (ص) پرداختند و پس از یافتن، در آن اقامت گزیدند. آن‌گاه نامه‌ای به برادران خویش نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم، شما هم به سوی ما کوچ کنید، آن‌ها در پاسخ نوشتند: ما در اینجا مسکن گزیده‌ایم و خانه و اموالی تهیه کرده‌ایم و از آن سرزمین فاصله‌ای نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آن‌جا مهاجرت نمود، به سرعت به سوی شما خواهیم آمد! اما هنگامی که محمد (ص) مبعوث شد، یهود وی را انکار کردند. این عده که با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول خدا (ص) آمده بودند بر اثر تعصب و لجاجت و دنیاپرستی، در صف دشمنان او قرار گرفتند، در حالی که دور افتادگان گرد او را گرفته و به یارانش پیوستند.

«چنان که اتفاق نظر مورخان و نویسندگان مسلمان است، اخبار و علمای یهود و رهبانان مسیحی و کاهنان عرب، پیش از بعثت پیامبر گرامی اسلام (ص)، در باب رسالت آن حضرت، از این واقعه خبر داده بودند. علمای یهود و مسیحی این حقیقت را از کتب آسمانی دریافته بودند و هر یک از دانشمندان، اعلان نبوت تازه‌ای را درباره پیغمبری که نامش احمد و محمد (ص) است، گزارش نموده بود.^۱» از جمله اخبار انتظار پیغمبر خاتم به نقل از یهودیان، می‌توان به موارد ذیل^۲ اشاره کرد:

۱- اخبار حلیمه سعديه و کسانی از یهود که می‌خواستند محمد (ص) را بکشند یا از مقام و شأن کودک خبر دادند.

۱ و ۲- اقتباس و تلخیص از: زندگانی محمد (ص)، نوشته حسین عمادزاده.

- ۲- حکایت بحیرای راهب که علامت‌های نبوت محمد (ص) را از نشانه‌هایی که در کتاب‌ها خوانده بود، در جلسه‌ای عمومی بیان کرد.
- ۳- بیم یهود از رسالت محمد (ص) و اتفاق بر قتل او.
- ۴- قصه سلمان فارسی که وصف ظهور پیغمبر خاتم را از راهبی شنیده و برای درک محضرش از ایران به مکه رفت و در مدینه خدمت پیغمبر رسید و اسلام آورد و این داستان را اکثر مورخان معتبر از ابن عباس و خود سلمان روایت کرده‌اند.
- ۵- اسلام عبدالله بن سلام، از علمای بزرگ یهود؛ او این سر را مکتوم نگاه داشت، چون در مدینه پیغمبر را دید، رسول خدا (ص) از ضمیر او خبر داد، اسلام آورد و ابن هشام حکایت او را نقل کرده است.
- ۶- اخبار کاهنان عرب و مصر و شام که متفق القول بودند بر این که شخصی به نام محمد (ص) میان عرب مبعوث می‌شود و ابن سعد و واقدی اسامی برخی از آن‌ها را نقل کرده‌اند.
- کتاب‌های بسیاری، درباره تحقیق پیشگویی‌های کتاب مقدس و دیگر متون مذهبی اهل کتاب نگاشته شده است؛ پیشگویی‌هایی اعم از وقوع رویدادی خاص و یا آمدن برخی از پیامبران و در رأس شان، پیامبر عظیم‌الشان اسلام. در برخی از این کتاب‌ها حتی مطالبی اجمالی و پیشگویانه درباره ائمه معصوم نیز نقل شده است، از جمله فخرالاسلام^۱ که خود زمانی از اهل کتاب بوده و بعداً به دین مبین اسلام مشرف شده، در نوشته‌هایش، مطالبی بسیار ارزشمند و مفید نقل کرده، که پاره‌ای از آن به مناسبت، در متن کتاب ذکر خواهد شد.

اما وجود بسیاری از این پیشگویی‌ها در زمانی بوده که هنوز در

۱- درباره فخرالاسلام و نوشته‌های او مطالب بیش‌تری در انتهای فصل ۳ آمده است.

خصوص آن وقایع، تحریفی، لااقل، در مورد آن بخش مورد نظر صورت نگرفته بود، ولی پس از آن، شاید چون تحقق‌شان، بر معاندان سنگین می‌آمد و یا به دلخواه‌شان نبود، دست به تحریف برده و اصل سخن را تغییر داده‌اند. به طوری که حتی در صدر اسلام و در زمان نزول وحی نیز، در برخی آیات قرآن، سخن از تحریف تورات و انجیل است و از سویی دیگر برخی آیات، آن‌ها را تصدیق می‌کند که جای تفسیر دارد و این موضوع در متن کتاب، تاحدی تبیین و تشریح شده است. با مطالبی که عنوان شد، می‌توان هدف از تألیف این کتاب را در عبارات ذیل بیان کرد:

این کتاب به بررسی اجمالی اساس فکری و اعتقادی آیین یهود و مسیحیت و فرجام‌شناسی^۱ کتاب مقدس می‌پردازد؛ به بیان دیگر، طرز نگرش این دو مذهب به مباحث آخرالزمان را مورد بررسی قرار می‌دهد و با بیان تعاریف بنیانی در فرجام‌شناسی، پاره‌ای از پیشگویی‌های متون مقدس مربوط به آخرالزمان را، از زبان یهودیان و مسیحیان بازگو می‌نماید؛ پیشگویی‌هایی که شاید به دلیل دور بودن زمان تحقق و عده آن و یا مبهم و رمزگونه بودن‌شان، همچنان دست‌نخورده باشند، حداقل در قسمت‌هایی که گفتاری صریح از شخص یا مذهبی خاص به میان نیامده است.

همچنین تصویری از حال و هوای یهودیان و مسیحیان عصر حاضر، و دیدگاه‌شان نسبت به رویدادهای معاصر و تفسیر و برداشت‌شان از عبارات کتاب مقدس و تطبیق آن با این وقایع، باز به نقل از مقالات و نوشته‌های خودشان، ارائه می‌گردد و هدف از آن، بازتاب احساس قریب‌الوقوع بودن پایان دنیا و وقایع مربوط به آخرالزمان به صورتی

۱- درباره‌ی واژه «فرجام‌شناسی»، بحث‌های مفصلی در فصل‌های آغازین کتاب مطرح خواهد شد.

گسترده و فراگیر در سرتاسر عالم است.

موضوعاتی که در این مقالات مورد توجه قرار گرفته، عبارتند از: بازگشت دوباره مسیح، انتظار مسیحا^۱، ضد مسیح یا دجال، نبرد پایانی موسوم به آرماگدون و بسیاری موضوعات روز و جالب توجه مانند سرزمین فلسطین و بحث‌های حاشیه‌ای پیرامون تشکیل دولت غاصب و کشور جعلی اسرائیل، که بنا بر اعتقاد بسیاری از مسیح‌باوران، اعم از مسیحی و یهودی، مقدمه‌ای بر ظهور ثانوی مسیح است.

انتظار موعود، با نزدیک شدن هزاره جدید روز به روز فزونی می‌یافت، چنان که بنا بر اعتقاد و یا صرفاً تصور عده‌ای از یهودیان و مسیحیان، امید می‌رفت سال ۲۰۰۰، آبستن حوادث عظیم و بزرگی باشد، اما ظاهراً سپری شدن بدون حادثه این سال در نظر آنان، از شدت این انتظارات و احساسات کاست و امید بسیاری از منتظران مسیحا را با ناکامی مواجه ساخت. ولی چنان که در یکی از مقالات کتاب خواهید خواند و به اذعان یکی از حاخام‌های امریکایی، انتفاضه فلسطین در سپتامبر ۲۰۰۰، حادثه‌ای بسیار بزرگ قلمداد شده است، تا آن‌جا که می‌توان گفت: «سال ۲۰۰۰ گر چه به ظاهر حادثه‌ای بزرگ در خود نداشت، اما به نظر می‌رسد نطفه رویدادی بزرگ، در آن بسته شد.»

با این همه، از تعداد این پیشگویی‌ها همچنان کاسته نشده است و این بار، دلیل و مدرک، صرفاً تکیه بر سال و هزاره نیست، بلکه انطباق بسیاری از رویدادها و وقایع، گواهی بر نزدیک بودن آن است. شواهد و قراین این امر را می‌توان در پایگاه‌های (سایت‌های) اینترنتی که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شود و مطالب مندرج بر صفحات آن و پیشگویی‌هایی که در

۱- درباره‌ی واژه «مسیحا» و «مسیح» به تفصیل در بخش‌های مختلف کتاب بحث خواهد شد.

قالب کتاب، نوار و مقالات، منتشر می‌گردد، مشاهده کرد.

بخش‌های پایانی کتاب نیز شامل مباحثی تحت عنوان مهدویت و پیشگویی‌هایی از معصومین (ع) و فصلی تحت عنوان تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های مربوط به آخرالزمان است، که بیان‌کننده تاریخچه‌ای از موعدهای تعیین شده از سوی مسیحیان و یهودیان درباره ظهور ثانوی مسیح، پایان دنیا، نبرد نهایی (آرماگدون) و دیگر موضوعات فرجام‌شناسی است، که در ادوار مختلف تاریخ، بیان شده است.

در تألیف این کتاب، علاوه بر برخی کتب، عمدتاً از مطالب مندرج در صدها صفحه اینترنتی (وب‌پیج) کمک گرفته شده و ده‌ها عنوان از آن، عیناً، یا بخشی از آن، به فراخور در کتاب آورده شده، به طوری که اگر چنین امکانی فراهم نبود، شاید تهیه این مطالب و دسترسی به آنها اگر نگوئیم غیرممکن بود، حداقل به سال‌ها وقت نیاز داشت و همین دسترسی سریع و گسترده به اطلاعات در سراسر جهان، خود از ضروریات و مقتضیات آخرالزمان است.

در پایان بر خود فرض می‌دانم از استاد گرانقدر، جناب آقای دکتر احمد توانا، تشکر کنم که پس از خاتمه کتاب، نگارنده را مورد لطف قرار داده و نکاتی را گوشزد نمودند. همچنین از دوست گرامی و استاد ارجمند، جناب آقای دکتر مهدی دشتی، سپاسگزارم که به رغم مشغله فراوان، وقت زیادی را مصروف نموده و با نکته‌بینی‌های بسیار دقیق و سنجیده، نکات مهمی را متذکر شدند.

علی فاطمیان

ذی‌الحجه ۱۴۲۲ ه.ق. / اسفند ۱۳۸۰ ه.ش.

١
آخر الزمان



مقدمه

در بررسی ادیان و آیین‌های گوناگون، اغلب عقاید و باورهایی را می‌یابیم که مرتبط با مسائل پایانی جهان یا تاریخ بشر یا سرانجام انسان در این دنیا^۱ یا دنیای دیگر هستند. ادیان آسمانی در این باره باب مفصلی دارند و به تفصیل سخن گفته‌اند و برخی حتی مقصود و منظور آفرینش

۱- در این کتاب به فراخور از واژه دنیا استفاده شده که منظور از آن، جهانی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند، مردم ساکن در آن و یا مدت زمانی که بشر بر روی زمین زندگی خواهد کرد، نه مفهومی که در روایات اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته و در مباحث اخلاقی، زندان مؤمن و بهشت کافر نامیده شده و دوستی آن، سرلوحه تمام خطاها قلمداد شده است. همچنین از ادیان مختلف سخن به میان آمده و به برخی عقاید و فرهنگ‌ها، لفظ آیین و کیش اطلاق شده است؛ این کتاب که قصد و هدف خاصی را دنبال می‌کند، بر آن نیست تا به توضیح و تبیین همه مفاهیم و واژگان از جمله دین که مقوله بسیار مفصلی است، بپردازد؛ چنان که بنا بر نظر برخی بزرگان، تنها آیینی که شایستگی نامیده شدن به «دین» را دارد، فقط دین مبین اسلام است و همان طور که قرآن نیز تصریح کرده، اسلام تنها دین قابل قبول نزد خداوند است که در روز جزا غیر از آن پذیرفته نخواهد شد. اما چنان که مرسوم است، در این کتاب به باورها و عقاید رایج در دنیا که منشأ آسمانی دارند (حداقل زمانی داشته‌اند) لفظ دین اطلاق شده و بر سایرین که منشأ آسمانی ندارند و یا قطعیت آن مورد تردید است، لفظ آیین و کیش اطلاق شده است. این مطلب روشن و بدیهی، از آن جهت بیان شد، که ممکن است مورد اشکال برخی خوانندگان دقیق واقع شود، چنان که مورد اشکال برخی دوستان قرار گرفت، و گرنه منظور از استعمال آن‌ها و واژه‌های دیگری همچون آخرالزمان که آن هم در متن کتاب به کثرت استعمال شده، همان معنای اصطلاحی معمول و متداول آن است و طبعاً ساختار کلمه‌ای یا ریشه لغوی و یا کاربرد خاصی از آن که مورد بحث و اختلاف است، مد نظر نیست.

را در شکل پایانی داستان زندگی بشر تعریف می‌کنند. مذاهب دیگر نیز در کلیات، عقایدی کم و بیش مشابه دارند و در پی نتیجه خاصی از خلقت بشر هستند. اما به طور اخص، «آخرالزمان» اصطلاحی است که در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا دیده می‌شود و از اهمیت و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. باور به آخرالزمان، بخشی از مجموعه عقایدی درباره‌ی پایان این جهان و پیدایش جهان دیگر است که ادیان بزرگ درباره‌ی آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند.

واژه آخرالزمان که در گفتار آتی مفصلاً مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت، گویا بیش‌تر در فرهنگ اسلامی و در روایات مسلمانان آمده است و تعبیر مشابه آن در ادیان دیگر، به خصوص آیین یهود و مسیحیت، واژه فرجام‌شناسی (Eschatology) است. این دو واژه را می‌توان از جهاتی، بیش و کم مترادف هم دانست، اما به دلیل ساختار فکری متمایز این ادیان، باید تفاوتی را بین آن دو قائل شد و در ضمن بحث از مفاهیم مشابه در حوزه‌های مربوط به این واژه‌ها - با وجود شباهت فراوان - باید از اصطلاحات خاص هر یک از این دو گروه، جداگانه سخن به میان آورد.

در این فصل نخست به بررسی عقاید مسلمانان پرداخته می‌شود و سپس به لحاظ قرابت میان مفهوم آخرالزمان در اسلام و آیین یهود و مسیحیت، عقاید این دو نیز در فصل بعد، در قالب فرجام‌شناسی بیان می‌گردد. در ادامه هم، برای آگاهی از عقاید زردشتیان و برخی آیین‌های دیگر، مطالبی در قالب فرجام‌شناسی این آیین‌ها، مطرح خواهد گردید.

آخر الزمان از دیدگاه اسلام^۱

در قرآن مجید گفتار صریحی درباره آخر الزمان نیست و این اصطلاحی است که در احادیث و مؤلفات مسلمانان به چشم می خورد. احادیث آخر الزمان را بسیاری از محدثان از جمله بخاری (۴۹/۱۹)، ابوداود (۴/۱۱۳)، ابن ماجه (۴۹/۱)، احمد بن حنبل (۵/۳) و مجلسی (۱۸۵/۵۲)، آورده اند. (۲۶۱، ۲۱۲، ۲۰۷)

این اصطلاح، در کتاب های حدیث و تفسیر در دو معنی به کار رفته است: نخست، همه آن قسمت از زمانی که بنا بر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است و از آغاز نبوت پیامبر تا وقوع قیامت را شامل می شود. دوم، فقط آخرین بخش از دوران یاد شده که در آن مهدی موعود ظهور می کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می شود. اتصاف حضرت محمد (ص) به پیامبر آخر الزمان در میان مسلمانان با این دو مطلب ارتباط دارد: نخست این که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و شریعت وی به دلیل کامل بودن تا پایان این عالم اعتبار دارد و او پیامبر آخرین قسمت از زمان است که به قیامت می پیوندد؛ دیگر این که در

۱- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل آخر الزمان، نوشته محمد مجتهد شبستری.

نخستین سده‌های اسلام، حداقل تصور عده‌ای از مسلمانان چنین بود که قیام قیامت نزدیک است و ظهور پیامبر اسلام در عصری واقع شده که به قیامت متصل است.

این عقیده به روایاتی مستند بود که از پیامبر نقل می‌شد و به موجب آن‌ها وی گفته بود که میان عصر او و برپاشدن رستاخیز، فاصله چندانی نیست. در یکی از این روایات آمده که پیامبر در یکی از روزها به هنگام غروب آفتاب به اصحاب خود فرمود: «آن چه از عمر دنیا باقی مانده، به گذشته آن، همان نسبت را دارد که باقی مانده وقت امروز نسبت به گذشته آن دارد» (طبری، ۱۰/۱). در روایات دیگری آمده که پیامبر می‌فرمود: «میان من و قیامت فاصله نیست، همان‌سان که میان دو انگشت سیابه و وسطی فاصله نیست» (مسلم، ۵۸۱/۲). گرچه در اسناد این روایات، هنوز تحقیق لازم به عمل نیامده و صحت اسناد آن‌ها به پیامبر اسلام محرز نیست، ولی مسلماً این روایات در تفکر مسلمانان اثر می‌بخشیده و این تصور را پیش می‌آورده که میان بعثت پیامبر اسلام و برپاشدن رستاخیز فاصله بسیار کمی است.^۱

مسلمانان از تصور عمومی پیشینیان درباره محدودیت زمان این عالم و تعیین سنوات آن متأثر بودند. تصور پیشینیان این بود که از آغاز این جهان، چندین هزار سال بیش نمی‌گذرد و جهان مادی عمر کوتاهی دارد و آغاز و انجام آن به هم نزدیک است. طبری ضمن نقل عقاید گذشتگان درباره مقدار زمان این جهان می‌نویسد: پاره‌ای آغاز تا انجام

۱- نزدیک بودن زمان قیامت، به روشنی در قرآن کریم تصریح شده است و آیات بسیاری در شرح رویدادهای قیامت بیان گردیده و غالباً با فعل ماضی آمده که نشان‌دهنده قطعیت آن می‌باشد: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ...».

آخر الزمان/۳۵

«زمان» را ۶۰۰۰ سال می‌دانند و پاره‌ای ۷۰۰۰ سال، ولی من این مدت را ۱۴۰۰۰ سال می‌دانم. ۷۰۰۰ سال از آغاز خلقت تا پایان آفرینش آدم ابوالبشر و ۷۰۰۰ سال پس از آن تا قیام قیامت (تاریخ، ۱/۵۵). ابن اثیر نیز مانند همین مطالب را نقل کرده است (الكامل، ۱/۱۴). پاره‌ای از دانشمندان مسلمان تاریخ‌گذاری عالم و تعیین باقی‌مانده عمر آن را، آن گونه که از طبری و ابن اثیر نقل شد، از جمله اسرائیلیات می‌شمارند و رد می‌کنند. آنان بر این عقیده‌اند که به موجب آیه «و عنده علم الساعة» (لقمان ۳۱/۳۴، زخرف ۴۳/۸۵) و آیات مشابه آن، کسی غیر از خداوند از عمر عالم آگاه نیست و پیش‌بینی باقی‌مانده آن امکان ندارد.

در فرهنگ عامه مسلمانان مخصوصاً شیعه، اصطلاح آخر الزمان حکایت از عصری می‌کند که مهدی موعود در آن ظهور می‌کند و تحولات ویژه‌ای در جهان رخ می‌دهد. در روایات مسلمانان برای این عصر مشخصات ویژه‌ای (به نام علایم آخر الزمان) نقل شده است.

از مجموع روایاتی که در کتاب‌های حدیث، تفسیر و تاریخ درباره عصر ظهور مهدی موعود نقل شده، دو مطلب درباره مشخصات آخر الزمان - به معنی عصر مهدی موعود - به صورت تواتر معنوی به دست می‌آید. نخست این که در این عصر، پیش از ظهور مهدی موعود، فساد اخلاقی و بیداد و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و به صورت عام‌ترین پدیده در روابط انسان‌ها در می‌آید. دیگر این که پس از ظهور مهدی، تحول عظیمی در جوامع واقع می‌شود، فساد و ستم از میان می‌رود و توحید و عدل و رشد کامل عقلی و عملی در سراسر زندگی انسان‌ها گسترش می‌یابد. معروف‌ترین حدیث که با عبارات گوناگون نقل شده، علامت اصلی دوران حکومت مهدی در آخر الزمان

را بال گستردن عدل و داد بر سراسر جهان یاد می‌کند: «خداوند جهان را که از بیداد و تباهی آکنده شده است، به وسیله او از قسط و عدل پر می‌سازد» (ابن ماجه، ۱۳۳۶/۲؛ مجلسی، ۲۶۶/۵۲).

برخی، مجموعه مشخصات و علایم آخرالزمان را که مربوط به عصر مهدی موعود می‌شود و در احادیث پیشگویی شده است، چنین تفسیر کرده‌اند: پیروزی نهایی صلاح و عدالت و آزادی، حکومت جهانی واحد، عمران تمام زمین، بلوغ بشریت به خردمندی کامل و آزادی از جبرهای طبیعی و اجتماعی، برقراری مساوات کامل میان انسان‌ها در امر ثروت، منتفی شدن کامل مفسد اخلاقی، منتفی شدن جنگ و سازگاری انسان و طبیعت (مطهری، ۶۰).

در پاره‌ای از روایات اسلامی برای آخرالزمان علایم دیگری نیز یاد شده است، مانند ظهور دجال، ظهور دابة الارض^۱ که چهارپایی عظیم‌الجثه است و خروج یأجوج و مأجوج و نزول عیسی در میان مردم

۱- دابة الارض چیست؟

دابه به معنی جنبنده و ارض به معنی زمین است، و بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند دابه تنها به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز دربر می‌گیرد، چنان‌که در آیه ۶ سوره هود می‌خوانیم: «وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها»: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این‌که روزی او بر خدا است.

و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده: «ولو یواخذ الله الناس بظلمهم ما ترکة علیها من دابة» اگر خداوند مردم را به خاطر ستم‌هایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر صفحه زمین باقی نمی‌گذاشت. و در آیه ۲۲ سوره انفال می‌خوانیم: «ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون»: بدترین جنبندگان نزد خداوند افراد کر و گنگی هستند که چیزی نمی‌فهمند.

اما در مورد تطبیق این کلمه، همان‌گونه که در تفسیر آیه بیان کردیم، قرآن به طور سر بسته از آن گذشته، گویی بنا بر اجمال و ابهام بوده، تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید، و افراد بی‌ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند، ولی در روایات اسلامی و سخن مفسران، بحث‌های زیادی در این زمینه دیده می‌شود، که در یک جمع بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد:

الف - گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته، و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق‌عادات و معجزات انبیاست. ←

(بنخاری، ۱۸۵/۲۴-۱۹۰؛ مجلسی، ۱۸۱/۵۲). گرچه این روایات که

این جنبنده در آخر زمان ظاهر می شود، و از کفر و ایمان سخن می گوید و منافقین را رسوا می سازد و بر آن‌ها علامت می نهد.

ب - جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده او را یک انسان می دانند، یک انسان فوق العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی اش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت گذاری آن‌ها است، حتی از پاره‌ای از روایات استفاده می شود که عصای موسی و خاتم سلیمان با او است، و می دانیم عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان، رمز حکومت و سلطه الهی است، و به این ترتیب او یک انسان قدرتمند و افشاگر است! در حدیثی از حذیفه از پیامبر (ص) در توصیف دابة الارض چنین آمده است: «لا یدرکها طالب ولا یفوتها هارب فتسم المؤمن بین عینیه، و یکتب بین عینیه مؤمن و تسم الکافر بین عینیه تکتب بین عینیه کافر، و معها عصا موسی و خاتم سلیمان» او به قدری نیرومند است که هیچ کس به او نمی رسد و کسی از دست او نمی تواند فرار کند، در پیشانی مؤمن علامت می گذارد و می نویسد مؤمن و در پیشانی کافر علامت می گذارد و می نویسد کافر! با او عصای موسی و انگشتر سلیمان است.

و در روایات متعددی بر شخص امیر مؤمنان علی (ع) تطبیق شده است: در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) می خوانیم: مردی به عمار یاسر گفت آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است، عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون» [نمل / ۸۲] این کدام جنبنده است؟ عمار می گوید: به خدا سوگند من روی زمین نمی نشینم، غذایی نمی خورم و آبی نمی نوشم تا دابة الارض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد به خدمت علی (ع) آمد، در حالی که غذا می خورد هنگامی که چشم امام (ع) به عمار افتاد، فرمود بیا، عمار آمد و نشست و با امام (ع) غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه می نگریست، چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده اش وفا نکند غذا نخورد، گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است.

هنگامی که عمار برخاست و با علی (ع) خدا حافظی کرد، آن مرد رو به او کرده گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین نشینی مگر این که دابة الارض را به من نشان دهی؟ عمار در جواب گفت: «ارینکها ان کنت تعقل!»: من او را به تو نشان دادم اگر می فهمیدی! نظیر همین حدیث در تفسیر عیاشی از ابوذر رحمة الله علیه نقل شده است.

علامه مجلسی در بحار الانوار با سند معتبری از امام صادق (ع) چنین نقل می کند که علی (ع) در مسجد خوابیده بود، پیامبر (ص) آن جا آمد، علی (ع) را بیدار کرد و فرمود: «قم یا دابة الله!» برخیز ای جنبنده الهی! کسی از یاران عرض کرد ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه این نام مخصوص اوست، و اوست دابة الارض که خداوند در قرآن فرموده: «و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض...» سپس فرمود: ای علی! در آخر زمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند و وسیله‌ای در دست تو است که دشمنان را با آن علامت می نهی. طبق این روایات، آیه فوق مربوط به رجعت است.

مرحوم ابو الفتح رازی در تفسیر خود ذیل آیه فوق می نویسد: بر طبق اخباری که از طریق اصحاب

از وقوع یک رشته رویدادهای غیر عادی خبر می‌دهد، در بسیاری از کتاب‌های حدیث و سایر مؤلفات اسلامی نقل شده، ولی تاکنون پژوهش لازم درباره صحت اسناد آنها انجام نیافته است و نیز درباره محتوای آنها تفسیری که مورد اتفاق باشد، ارائه نگردیده است. عده‌ای از دانشمندان مسلمان مقصود واقعی این احادیث را همان می‌دانند که از ظواهر حدیث برمی‌آید و عده‌ای دیگر می‌کوشند این روایات را به صورت رمز و تمثیل بفهمند.

افزون بر اصطلاح «علایم آخر الزمان»، در فرهنگ مسلمانان اصطلاح مشابه دیگری است و آن «اشراط الساعة^۱» (علایم برپا شدن رستاخیز) است. گرچه این اصطلاح به علایم وقوع قیامت اختصاص دارد، ولی از بررسی روایاتی که زیر این عنوان در کتاب‌های حدیث نقل شده است، برمی‌آید که مضمون این روایات، مطالب مشترک بسیاری با

ما نقل شده، دابة الارض کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) است. با در نظر گرفتن این حدیث و احادیث فوق، می‌توان از دابة الارض مفهوم کلی‌تری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ که در آخر زمان قیام و حرکت فوق‌العاده می‌کنند و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می‌سازند، منطبق می‌شود. این تعبیر که در روایات وارد شده که عصای موسی و انگشتر سلیمان که رمز قدرت و پیروزی و حکومت است با او است قرینه‌ای است بر این که دابة الارض یک انسان بسیار فعال است، نه یک حیوان.

و نیز این که در روایات وارد شده که مؤمن و کافر را نشانه‌گذاری می‌کند و صفوفشان را مشخص می‌سازد با انسان سازگار است. سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنی است.

در یک جمع‌بندی به این جا می‌رسیم که از یک سو واژه دابه بیشتر در غیر انسان‌ها به کار می‌رود (هر چند در قرآن کراراً در مفهوم اعم و یا در مورد انسان‌ها استعمال شده) از سوی دیگر قرائن متعدد در خود آیه وجود دارد، و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد شده است که نشان می‌دهد منظور از دابة الارض در این جا انسانی است با ویژگی‌هایی که در بالا ذکر کردیم، انسانی است بسیار فعال، مشخص کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز ظاهر می‌شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است (تفسیر نمونه، ج ۱۵).

۱- برگرفته از آیه ۱۸ سوره محمد: «فهل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها...»

آخر الزمان/۳۹

روایات آخر الزمان دارد و بسیاری از علایم، در هر دو دسته از روایات ذکر شده است (ابن ماجه، ۱۳۴۱/۲، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳). با وجود اشتراک در مضمون روایات یاد شده این مطلب مسلم است که در همه ادوار تاریخ مسلمانان، مسئله آخر الزمان به صورت آشکاری از مسئله قیامت تفکیک شده است. به عقیده مسلمانان، قیامت همان احوالی است که بعد از فنای این عالم مادی واقع می شود، ولی دوره آخر الزمان، قسمت پایانی همین عالم است و به این عقیده مربوط می شود که عالم اجسام (دنیا) سرانجام فانی خواهد شد و زمان [عالم دنیا] به پایان خواهد رسید.

در نظر عده ای از مفسران متأخر مسلمان، علاوه بر روایاتی که از آن سخن گفته شد، در قرآن آیاتی است که نظر به آینده جوامع انسانی دارد و درباره حکومت توحید و عدل در آینده زندگی انسان مطالبی بیان می کند. اینان معتقدند که آیات مربوط به استخلاف انسان در زمین، فرمانروا شدن نیکوکاران زمین (وراثت صالحان) و پیروزی حق بر باطل به رغم جولان دائمی باطل، آیاتی هستند که سرنوشت آینده بشریت را پیشگویی می کنند و مستقیماً به مسئله آخر الزمان مربوط می شوند. محمد رشید رضا (۸۰/۹)، محمد حسین طباطبایی (۳۳۰/۱۴) و سید قطب (۳۰۰۱/۵، ۳۰۰۲) به ترتیب در ذیل آیات ۱۲۸ از سوره اعراف، ۱۰۵ از سوره انبیاء و ۱۷۱-۱۷۲ از سوره صافات، این عقیده را توضیح داده اند.

اینان، آیات و روایات مربوط به تحولات آخر الزمان را بیان گر نوعی فلسفه تاریخ می دانند. این مفسران که از روحیه خاص عصر ما یعنی جست و جوی نوعی فلسفه برای تاریخ انسان متأثرند، در صدد کشف

فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام برآمده و آن را در این آیات و امثال آن یافته‌اند. در نظر اینان، تحولات آخرالزمان که در روایات بیان شده، چیزی جز آینده طبیعی جامعه انسانی نیست. عصر آخرالزمان عبارت است از دوران شکوفایی تکامل اجتماعی و طبیعی نوع انسان. چنین آینده‌ای امری است محتوم و مسلمانان باید انتظار آن را بکشند.

نظر جمعی از علما آن است که این انتظار هرگز نباید به گونه چشم دوختن منفعلانه به وقوع حوادث باشد، بلکه باید حالتی باشد سراسر پر از فعالیت و امیدواری. مسلمان خواهان صلاح جامعه انسانی و آگاه از تحقق قطعی اهداف تاریخی انتظار، باید سرشار از امید، آمادگی و کوششی در خور این انتظار باشد: انتظاری مثبت، نه منفی.

در چهارچوب این برداشت فلسفی، آخرالزمان قطعه معینی از تاریخ نوع انسان است که نه ممکن است پیش افتد و نه ممکن است واپس افکنده شود. نوع انسان باید حرکت تکاملی تدریجی خود را که بر مبنای پیروزی تدریجی حق بر باطل صورت می‌گیرد، همواره دنبال کند تا به دوره آخرالزمان برسد.

در نقطه مقابل این تصور که طرحی برای فلسفه تاریخ است، در آثار اکثر مسلمانان قدیم اعم از شیعه و سنی، مسئله آخرالزمان ظاهراً به فلسفه تاریخ ربط داده نشده است.

علمای قدیم نه در تفسیر آیات سخن از تحول طبیعی جامعه انسانی به سوی حکومت توحید و عدل به میان آورده‌اند، و نه روایات آخرالزمان را به چنین فلسفه‌ای برای تاریخ مربوط کرده‌اند. در نظر آنان تحولات آخرالزمان امری است غیر عادی که در آخرین بخش از زندگی نوع انسان واقع می‌شود و به تحولات قبلی جامعه انسانی مربوط

آخرالزمان/۴۱

نمی‌گردد. در آثار آن‌ها تاریخ عبارت است از مجموعه حوادث پراکنده؛ و پیروزی حق بر باطل در آخرالزمان حادثه‌ای است مخصوص همان عصر و نه فلسفه‌ای که تاریخ بر اساس آن حرکت می‌کند. مبنای عقیده به حکومت توحید و عدل در آخرالزمان نیز صرفاً همین است که چنین مطلبی از طریق روایات پیشگویی شده است. فکر تکامل اجتماعی انسان در طول تاریخ برای آنان ناشناخته است. در چهارچوب تصور این پیشینیان، بر خلاف آن‌چه در برداشت فلسفی از آخرالزمان دیده می‌شد، ممکن است که هر قطعه‌ای از تاریخ نوع انسان، آخرالزمان باشد. چیزی که هست، فقط خدا می‌داند این قطعه کدام است. تفاوتی که میان علمای قدیم شیعی و سنی در این مسئله هست، این است که علمای اهل سنت آیاتی را که در آن‌ها وعده پیروزی حق بر باطل و وراثت مؤمنان در زمین داده شده، مربوط به پیروزی‌های صدر اسلام می‌دانند، ولی علمای شیعه معتقدند که این آیات مربوط به عصر مهدی موعود است.

این دانشمندان در ذیل آیات مذکور روایاتی را از امامان شیعه نقل کرده‌اند که به موجب آن‌ها این آیات از تحولات آخرالزمان خبر می‌دهد (طوسی، ۲۸۳/۷-۲۸۴، ۱۲۹/۸). بدین سان، در میان شیعه پیشگویی حکومت توحید و عدل در آخرالزمان، تنها منحصر به روایات نبوده، بلکه قرآن نیز یکی از منابع این مطلب به شمار می‌آید. افزون بر این، عقیده شیعه به این مطلب که مهدی موعود در ۲۵۵ ق/۸۷۰ م از صلب امام حسن عسکری (ع) متولد شده و پس از ۶۹ سال دوران غیبت کبری را آغاز کرده است و در آینده ظهور خواهد کرد، انتظار آخرالزمان را در میان شیعه قوت بخشیده است. بر اثر مجموع این عوامل بود که در طول

تاریخ اسلام، شیعه به صورت یک اقلیت معارض و مبارز درآمد و در میان آنان قیام‌های دامنه‌دار متعددی به وقوع پیوست. ولی این تفاوت نگرش اهل سنت و شیعه درباره آخرالزمان، به این معنی نبود که قدمای شیعه نوعی فلسفه تاریخ پدید آورده بودند و به تکامل اجتماعی نوع انسان در طول تاریخ معتقد بودند. در آثار علمای قدیم شیعه که درباره مهدی موعود تألیف شده، درباره حکومت توحید و عدل در عصر مهدی تأکیدات فراوان شده است، ولی از بینش فلسفی درباره تاریخ، سخنی به میان نیامده است. از باب گواه بر این مطلب می‌توان کتاب‌های *الغیبة و کمال الدین* را از شیخ طوسی و ابن بابویه (ره) یاد کرد.

آنچه درباره فقدان فلسفه تاریخ در آثار اکثر علمای قدیم اسلام گفته شد، به این معنی نیست که در هیچ یک از متون قدیمی مسلمانان مجال چنین استنباطی نیست. در پاره‌ای از متون به تعبیراتی درباره آینده جوامع بشری بر می‌خوریم که فهمیدن آن‌ها به صورت فلسفه تاریخ مناسب‌تر از فهمیدن آن‌ها به صورت نوعی پیشگویی به نظر می‌آید. در *رسائل اخوان الصفا* چنین آمده است: ظهور دولت در میان بعضی از مردم و امت‌ها و افزایش قدرت برخی از پادشاهان و خروج بعضی از شورش‌گران و تجدید ولایات در حوزه ملک و حوادث دیگری از این گونه، در جهت صلاح شأن جهان و رساندن آن به ترقی و کمال است. نیز هر چند عوامل تباهی مانند جنگ‌ها و فتنه‌ها و غارت‌گری‌ها، در میان می‌آیند و در نتیجه آن‌ها برخی شهرها ویران می‌گردند و رشد و رونق بعضی اقوام از میان می‌رود، سرانجام همه آن‌ها به سوی صلاح و بهبود است (۲۶۴/۳). ابن خلدون نیز از جمله کسانی است که در مقدمه خود به نوعی فلسفه تاریخ قائل شده است.

آخر الزمان/۴۳

کلیات عقاید مربوط به آخر الزمان از جمله مطالبی است که تقریباً در میان همه فرقه‌های بزرگ اسلام پذیرفته شده است، ولی این که آیا تحولات آخر الزمان با ظهور مهدی موعود پدیدار خواهد شد و نیز این که مهدی موعود چه کسی است، مورد اختلاف است.

مآخذ^۱:

- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ م
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۹ ق
- ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار صادر، ۱۳، ۳۸، ۵، ۲۳۵/۵
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بیروت، دار الفکر، ۱۳۵۹ ق
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، دار احیاء السنة النبویة
- رسائل اخوان الصفا، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ ق
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح (کتاب الفتن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، به کوشش ابراهیم عطوره عوض، مصر، مصطفى الیایی الحلبي، ۴/۴۸، ۵۰
- رشید رضا، محمد، المنار، بیروت دارالمعرفة
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۶۲/۱
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۱ ق
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۱-۱۸۸۲ م
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، نجف، مکتبة الصادق، ۱۳۸۵ ق
- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۲ م
- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳ م
- مسلم، ابوالحسین، صحیح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۷ ق
- مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، صص ۴۵-۶۵
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، تهران، صدرا، ۱۳۹۸ ق

۱- در متن مقاله، ارجاعاتی داده شده بود که بدون ذکر نام مآخذ و منابع به طور کامل سبب شبهه و ابهام برخی خوانندگان می‌شد، برای اجتناب از این امر، در پایان این مقاله و دیگر مقالاتی که چنین ارجاعاتی دارند، نام منابع مورد استفاده مؤلف ذکر خواهد گردید.

۲

مقدمه‌ای بر
فرجام‌شناسی



تاریخچه‌ای مختصر از آیین یهود، مسیحیت و کتاب مقدس

برای درک هر چه بیش‌تر مفهوم فرجام‌شناسی^۱ و شناخت جایگاه آن در آیین یهود و مسیحیت، بهتر است پیش از ارائه بحث در این خصوص، نگاهی اجمالی به تاریخچه این دو آیین و کتاب مقدس‌شان که اساس باور و عقاید مربوط به فرجام‌شناسی، تماماً در آن نهفته است، داشته باشیم و با دقت در سیر تاریخی این ادیان، هر چه بیش‌تر به جایگاه و موقعیت این مفهوم، که تأثیری شگرف بر بسیاری از مقاطع تاریخ و افکار و عقاید اشخاص در طول تاریخ داشته است، پی ببریم.

۱- فرجام‌شناسی در برابر واژه Eschatology استفاده شده است. برای اطلاع بیش‌تر درباره این واژه به فصل بعد مراجعه شود.

آیین یهود^۱

علاوه بر مسیحیت و اسلام، یهودیت نیز یکی از سه دین بزرگ یکتاپرستی در دنیا است. این دین نیز، دارای عقیده مشترک در ایمان به یک خدا به عنوان خالق و حاکم بر جهان هستی و پروردگار تاریخ بشریت است. از میان این سه دین، آیین یهود از همه قدیمی تر بوده و ریشه‌های آن در تاریخ قوم اسرائیل است و سرآغاز آن لااقل به ۳۰۰۰ سال پیش، به ابراهیم، پدر آیین یهود، می‌رسد.^۲ قوم کهن اسرائیل، در سرزمین فلسطین واقع در خاورمیانه و در کشور جدیدالتأسیس اسرائیل [سرزمین غصب‌شده فلسطین] که در سال ۱۹۴۸ شکل گرفت، زندگی می‌کنند.

با گذشت قرن‌ها، هر دین بزرگی که از راه می‌رسید، این دین را با تغییرات عمده و نظرات مختلفی رو به رو می‌ساخت: یهودیت نیز، مانند سایر ادیان بزرگ، یکپارچه نیست. این مقاله در وهله اول باورها و

۱- دایرةالمعارف کامپتون (Compton's Encyclopedia 2000)، مدخل Judaism.

۲- قرآن کریم در برابر این ادعای یهود به صراحت می‌فرماید: «ما کان ابراهیم یهودياً ولا نصرانياً ولكن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین» (آل عمران / ۶۷).

نهادهای اصلی یهودیت را آن چنان که در دنیای قدیم پا به عرصه وجود گذاشت و قریب به دو هزار سال به بقای خود ادامه داد، ارائه می‌کند.

سر آغاز

رویدادهایی که در [دوره‌های] گذشته برای قوم اسرائیل اتفاق افتاده است در کتاب مقدس^۱ یا به بیان دقیق‌تر در کتاب مقدس یهود^۲، که مسیحیت به آن عهد عتیق^۳ می‌گوید، نقل شده است. کتاب مقدس دوره‌ای طولانی را در بر می‌گیرد؛ حدوداً از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تا پایان قرن ششم پیش از میلاد، و چند رویداد اندک که پس از این دوره روایت شده است.

در این گستره زمانی است که داستان قوم اسرائیل با پیدایش آن توسط ابراهیم آغاز می‌شود. مدت‌ها پس از زمان ابراهیم، بحرانی در مسائل زراعی سبب عزیمت بنی اسرائیل به مصر شد. در آن جا، ابتدا مقدم‌شان را گرامی داشتند اما بعداً در زمره بردگان قرار گرفتند.

پس از گذشت زمانی بیش از ۴۰۰ سال، به رهبری موسی از اسارت مصریان درآمدند و به کنعان یا فلسطین امروزی رفتند. گمان می‌رود آزادی آن‌ها از مصر، حدوداً در قرن ۱۳ پیش از میلاد رخ داده باشد. قوم اسرائیل، در خلال قرون بعدی، ملتی نسبتاً نیرومند در خاور میانه شد، به ویژه در روزگار حکمرانی سه پادشاه نخست خود: شائول، داود و سلیمان.

پس از مرگ سلیمان، پادشاهی به دو بخش تقسیم شد. بخش شمالی،

1- Bible

2- Hebrew Bible

3- Old Testament

در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد، به اشغال امپراتوری آشور درآمد و بخش جنوبی (موسوم به ملت یهودیه)، در اوایل قرن ششم میلادی، مغلوب بابلی‌ها شد. هنگامی که پادشاهی جنوبی، با انتقال اغلب بازمانده‌های بنی اسرائیل به بابل به پایان رسید، در واقع دوره این ملت نیز به منزله قدرتی سیاسی و نظامی پایان یافت.

اسارت در چنگال بابلی‌ها، آغاز پراکندگی^۱ آن‌ها بود. از آن زمان تا به حال، مردم یهود در سراسر دنیا و به خصوص در منطقه خاور میانه و مدیترانه پراکنده بوده‌اند.

در آغاز قرن ششم پیش از میلاد، به برخی از یهودیان اجازه داده شد تا به موطن خود بازگردند. اما به استثنای دوره کوتاهی در قرن دوم میلادی، این منطقه، از آن موقع تا به امروز، یکی پس از دیگری، تحت سیطره نیروهای خارجی بوده است. این منطقه در قرن اول پیش از میلاد با نام فلسطین به امپراتوری روم ضمیمه شد. شورش‌های یهودیان علیه رومیان در قرن اول و دوم میلادی بی‌ثمر می‌نمود و از آن موقع تا عصر حاضر، مردم یهود هیچ موطنی نداشته‌اند.

کل تاریخ قوم اسرائیل را می‌توان به حکایت ملتی کوچک که در میان نزاع قدرت‌های زمانه گرفتار است، تعبیر کرد. اما یهودیان آن را به این صورت نمی‌بینند و همین، چگونگی بینش آن‌ها نسبت به گذشته قوم اسرائیل است؛ گذشته‌ای که آن‌ها را جدای از دیگر کشورها قرار داده و ماهیت مذهب یهود را قالب‌ریزی نموده است. اعتقاد راسخ قوم اسرائیل این است که خدای یگانه، خالق جهان هستی، در تمام مراحل تاریخ فعال بوده است: خداوند ابراهیم را نداداد و به او گفت که به کنعان

برود تا پدر یک ملت شود. خداوند آن مردم را از مصر نجات داد و به سوی کنعان بازشان گرداند، زیرا او ترجیح داد که قوم اسرائیل را از میان سایر اقوام جهان برگزیند و از آنان برای انتقال دانش خود به سایر اقوام بهره‌گیرد.

این توافق بین خداوند و قوم اسرائیل، موسوم به پیمان [عهد] (توافق جدی) است. خداوند وعده داده است تا قوم اسرائیل را ملتی بزرگ گرداند و در عوض قوم اسرائیل باید تا ابد مطیع و فرمان‌بردار او باشند.

گرچه از زمان اسرائیل قدیم تا یهودیت معاصر، خط سیر مستقیمی از پیوستگی تاریخی وجود دارد، اما این دو با هم یکسان نیستند. نه واژه یهودیت در کتاب مقدس یهود وجود دارد و نه واژه دین. امروزه وقتی که صحبت از رابطه انسان‌ها با خداوند به میان می‌آید، محال است بدون استفاده از واژه دین کاری انجام داد، اما در قدیم، زندگانی به صورت اجزای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی، تقسیم‌بندی نشده بود. مردم اسرائیل معتقد بودند که تمام فعالیت‌های بشری، اعم از رفتار فردی و فعالیت اجتماعی، تحت هدایت خداوند قرار دارد. تصور دین، برایشان غیرقابل ادراک بود.

سرآغاز یهودیت نوین، از قرن ششم پیش از میلاد مسیح است، یعنی از دوره پس از رهایی از اسارت بابلی‌ها و بازگشت به فلسطین؛ دوره قدرتمندی سیاسی آن‌ها پایان یافته بود. قوم اسرائیل، رفته رفته با در نظر گرفتن کل تاریخ‌شان از زمان ابراهیم تا هنگام رهایی، به تفکر در معنای وجود خویش پرداخت. این که می‌بایست در چه جهتی حرکت می‌کرد مشخص نبود، زیرا ظاهراً حکم جدیدی از سوی خداوند وجود نداشت. اگر دستورات جدیدی وجود نداشت، بنی اسرائیل می‌بایست

بر آن چه از قبل می‌دانست تکیه کند، بر تاریخ خود که در کتاب‌های زیادی گرد آمده بود و امروزه کتاب مقدس یهود را تشکیل می‌دهد. آیا قوم اسرائیل می‌بایست به دنبال این می‌بود که خود را مجدداً به قدرتی سیاسی تبدیل کند یا منتظر عملی سرنوشت‌ساز از سوی خداوند می‌بود تا بخت و اقبالش را به او بازگرداند؟ نظراتی کاملاً متفاوت وجود داشت [به طوری که] در اوایل دوره امپراتوری روم، چندین گروه و فرقه از آن شکل گرفته بود.

گروهی در اطراف جمع کاهنان معبد اورشلیم تمرکز یافتند. معبد، مرکز عبادت و قربانی بود. دسته بزرگ دیگری، متشکل از حاخام‌ها، معلمان و مفسران احکام خداوند بودند. برخی از فرقه‌های کوچک از زندگی در میان عامه مردم صرف نظر کرده، به انتظار پادشاهی خداوند نشستند، اما سایرین در تدارک شورشی علیه رومیان بودند. هنگامی که رومیان در سال ۷۰ میلادی معبد را تخریب کردند و ۶۰ سال بعد به مخالفت یهودیان خاتمه دادند، اورشلیم حیات خود را به عنوان مرکزیت عبادت از دست داد. فرقه‌های شورشی در هم خرد شد و کسانی که در انتظار عملکرد خداوند به بیابان‌ها کوچ کرده بودند، هیچ بهره‌ای نبردند. تنها یک گروه را به حال خود واگذاشتند تا ناقض این رویه و هدایت‌گر مردم یهود باشند و آن گروه حاخام‌ها بود. برنامه حاخام‌ها مبنی بر مطالعه احکام خداوند، نیایش و کارهای نیک، جایگزین عبادت معبد و زیارت اورشلیم شد. مکان جدید عبادت، تبدیل به کنیسه محلی شد؛ یهودیان می‌توانستند در آن جا گرد هم آمده، به خواندن کتاب مقدس و تفسیر آن گوش سپارند، مزامیر قرائت کنند و نیایش کنند.

حاخام‌ها سعی داشتند مراسم مذهبی را برای این جامعه پراکنده یک دست کنند و مجموعه‌ای بزرگ از تفسیر احکام خدا، فراهم نمایند. این مجموعه احکام حاخامی، موسوم به میشنا^۱، به منبعی طراز اول در تمام مدارس حاخامی و هسته مرکزی تلمود - تفاسیر مبسوط درباره میشنا - که بعداً گردآوری شد، تبدیل گشت. همچنین با ملازمت حاخام‌ها، مجموعه‌ای که امروزه معروف به کتاب مقدس یهود است، حدوداً در پایان قرن اول میلادی با دقت در کنار هم قرار گرفت.

اعتقادات

اعتقادات مذهب یهود متکی بر کتاب مقدس یهود است. تورات دارای اهمیت ویژه‌ای است و در زبان عبری به معنای «نشان دادن راه» است. تورات، پنج کتاب - سفر - نخست کتاب مقدس یهود است. این‌ها را مشترکاً کتاب‌های موسی (یا اسفار موسی) می‌نامند که شامل تاریخ اولیه قوم اسرائیل و احکام خداوند می‌باشند. آموزه‌های یهود درباره خداوند، انسان، ماهیت قوم اسرائیل، فرمان‌برداری و پایان دنیا، از تورات و دیگر نوشته‌ها اخذ شده است.

خدا

راه و روش اعتقادی بنی اسرائیل تماماً متکی بر این اعتقاد و یقین است که خدای یگانه، خالق تمام هستی و غیرقابل ادراک از حیث ذات، خود

۱- Mishna یا Mishnah، سنن و روایات یهودی قبل از قرن سوم میلادی است که در طی حدوداً دو قرن توسط چند تن از عالمان گردآوری شد.

را بر ابراهیم و نسل او «متجلی^۱» نمود. درک مفهوم تجلی موضوع ساده‌ای نیست. فهم عمومی از این واژه بیان می‌دارد که آن چه متجلی شد دیگر مخفی نیست، اما درباره‌ی خداوند، او همواره در تجلی خود پنهان است. او هیچ‌گاه خود را نمایان نمی‌سازد، بلکه فعل او در جریان رویدادها قرار دارد. افعال او تنها از سوی کسانی درک می‌شود که [خداوند] به آنها ادراک عنایت کرده است. این بدان معنی است که تمام افعال او می‌تواند از دیدگاهی غیردینی نیز قابل بررسی باشد.

به اعتقاد بنی اسرائیل، خداوند، خدای واحد و یگانه است؛ دیگر خدایان، چیزی جز بت و تصورات ذهنی نیستند. در اعتقادات اصلی مذهب یهود آمده است (تثنیه ۹-۶:۴): «ای بنی اسرائیل گوش کنید! خداوند خدای ماست، خداوند، یکی است.» این خدا، جهان هستی و انسان را خلق نمود و به دلایل غیر قابل فهم، بنی اسرائیل را برگزید تا چراغ راهنمای او برای سایر اقوام باشد. او این را انجام داد، زیرا جهان آن‌چنان که وجود داشت، او را نمی‌شناخت: این رسالت بنی اسرائیل بود تا تمام مردم را به بازگشت به معرفت او و اطاعت از اندرزهایش فراخواند. قانون خداوند تمام خلقت را تأمین و تدارک می‌نماید. اقدام علیه حکم خداوند، خواه مادی و معنوی، بلائی بسیار را به وجود می‌آورد.

عهد

توافقی که خداوند با بنی اسرائیل انجام داد، عهد نامیده می‌شود. اولین بار در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، در بین النهرین [چنین] به

ابراهیم اظهار شد: «خداوند به ابراهیم فرمود: کشور خویش، اقوام خویش و خانه پدری خویش را ترک کن و به مملکتی که به تو نشان خواهم داد برو. من تو را به ملتی بزرگ تبدیل خواهم کرد.^۱» فرمان‌برداری ابراهیم مرتبط با تحقق این وعده خداوند بود. این عهد، بارها و بارها از سوی خداوند، در تاریخ بنی‌اسرائیل تجدید شد و همواره با این شرط [ملتزم بود] که مردم نسبت به فرامین او فرمان‌بردار باشند. پس از گریختن از مصر، خداوند عهد را دوباره بیان نمود (تثیبه ۱۱-۶:۷):

«چون شما قومی مقدس هستید که به خداوند، خدایتان اختصاص یافته‌اید: او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید... پس بدانید که تنها خدایی که وجود دارد خداوند، خدایتان است و او همان خدای امینی است که تا هزاران نسل وعده‌های خود را نگاه داشته، پیوسته به کسانی که او را دوست می‌دارند و دستوراتش را اطاعت می‌کنند، محبت می‌نماید. ولی آنانی را که از او نفرت دارند، بی‌درنگ مجازات و نابود می‌کند. بنابراین، تمام این فرمان‌هایی را که امروز به شما می‌دهم اجرا کنید.»

تورات

این «فرمان‌ها، قوانین و احکام» [که در بالا ذکر شد]، کامل‌ترین تعبیر خود را در تورات می‌یابند. پس از آن که موسی، بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون برد، این مردم شکل یک ملت را به خود گرفتند. او شارع آنان شد.

۱- قرآن کریم می‌فرماید: «ان ابراهیم کان امتاً قانتاً لله حنیفاً ولم یک من المشرکین» (نحل / ۱۲۰).

بنا بر کتاب یا سفر خروج، موسی ده فرمان یا احکام اصولی و معنوی را در کوه سینا و مستقیماً از جانب خداوند دریافت نمود.

این قوانین به شکل مجموعه‌ای مدون و به تفصیل، آداب و مقرراتی را برای تمام جنبه‌های فردی و اجتماعی بیان می‌داشت و چگونگی عبادت و قربانی کردن را در بر می‌گرفت. قوانین کامل، در کتاب لاویان از بخش‌های کتاب مقدس وجود دارد.

اما معنای تورات فراتر از قانون است. در گسترده‌ترین حالت آن، تمام مذهب یهود را در بر می‌گیرد؛ شامل: نصوص مقدس، روایات و سنت‌های شفاهی، تأییدات علوم الهی، تعهدات اخلاقی، حافظه تاریخی، انجام آداب و رسوم و تفاسیر آن از متون موثق. به بیان روشن‌تر، تورات، پنج کتاب موسی یا نخستین کتاب‌های کتاب مقدس یهود است: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه. از این هسته، تعالیم حاخامی (حکما) و تفسیرهایی که اساس یهودیت نوین بود، سربرآورد. حاخام‌ها آن را با شرح جزئیات، در تعالیم خود در می‌شنا به کار گرفته و در تلمود مورد توضیح و تشریح قرار دادند. خلق می‌شنا، که مجموعه‌ای از قوانین شفاهی موثق پس از دوران کتاب مقدس بود، از سوی حاخام‌ها ضروری می‌نمود، زیرا مردم یهود که در سرتاسر خاورمیانه و روم پراکنده شده بودند، کتاب معتبری برای عمل به دین خود لازم داشتند. می‌شنا در قرن سوم پس از میلاد شکل نهایی خود را پیدا کرد.

زمانی که یک می‌شنا برای یهود وجود داشت، دو تلمود پدیدار شد، یکی در فلسطین و دیگری در بابل. هر دو مکان در آن زمان، مراکزی پیشرو در تعالیم حاخامی بودند؛ هر دو تلمود در قرون آغازین عصر

مسیحیت گردآوری شد. در آن زمان، تلمود بابلی، به مجموعه معتبری برای تمام مذهب یهود تبدیل شد. دلیل آن تا حدی به این خاطر بود که بابل نسبت به فلسطین منطقه بسیار با ثبات تری بود، اما به میزان زیادی نیز مدیون تصمیم مدرسه بابل برای جایگزین کردن مجموعه رقیبان فلسطینی خود بود.

ماهیت انسان

بر خلاف تفکرات فلسفه یونانی که در صدد ادراکی کامل از ماهیت انسان بود، انسان در نظر کتاب مقدس یهود، در وهله اول مخلوقی از جانب خداوند است که بر روی زمین قرار داده شده تا آزاد باشد و در برابر خداوند جوابگو. تصورات طولانی مدت یونانی‌ها و دیگران درباره انسان، به عنوان ترکیبی از جسم مادی و روح معنوی (فناناپذیر)، برای بنی اسرائیل بیگانه بود.

کتاب [یا سفر] پیدایش، بشر را به مثابه خلقتی در تجسم [شبيه به] خداوند ارائه می‌کند^۱. معنای این کلام نامعلوم است و قرن‌ها موضوع بحث و گفت و گو بوده است. شاید به این معناست که انسان به عنوان خلقتی از خداوند می‌تواند به خالق جوابگو باشد، با این حال آزاد است تا کارهای اخلاقی را به میل خود انتخاب نماید، حتی آزاد است تا نافرمانی در برابر خواست خداوند را انتخاب نماید.

هیچ گاه موضوع مرگ در قوم اسرائیل به روشنی تبیین نشد. پرسشی درباره مرگ جسمانی و صرفاً رفتن روح فناناپذیر در میان نبود، زیرا این باور وجود داشت که هر فرد، یک [مفهوم] واحد است، نه ترکیبی از

1-The book of Genesis presents mankind as created in the image of God.

جسم، ذهن و روح. تمام یک انسان می‌میرد؛ اما اعتقاد بنی اسرائیل چنین نبود که مرگ به معنای نیستی است. اشخاص متوفی، در قسمی از عالم اسفل موسوم به سؤال، که در آن هیچ گونه تجربه‌ای متحمل نمی‌شدند به زندگی ادامه می‌دادند. این مفهوم با آن که چندان روشن نبود، بعداً، زمینه‌ساز اعتقاد به رستاخیز جسمانی شد.

کردار اخلاقی

اگر نظر بنی اسرائیل نسبت به ماهیت انسان به روشنی تبیین نشده بود، در عوض عقایدش درباره‌ی وظیفه‌ی انسان در برابر خداوند و ممنوعانیش به تفصیل بیان شده بود. بشر بدون هیچ گونه اراده و اختیاری از خود، مخلوق خداوند و تابع خواست الهی است. این خواست و اراده در قانون آمده است؛ قانون اخلاقی «ده فرمان» و صدها حکم و مقرراتی که برای سامان دادن به زندگی روزانه‌ی فردی و اجتماعی مقرر شده است. لازم به توجه است که فرد و اجتماع همواره با هم هستند. برای یک فرد هیچ گاه زندگی خارج از اجتماع وجود ندارد؛ خداوند ملت تمام عیاری را برای خود فراخوانده است، نه افراد منفرد را. یک جامعه‌ی منصف نیاز به افراد منصف دارد و افراد منصف در جامعه‌ی منصف به بهترین نحو عمل می‌کنند. کل قانون را می‌توان در دل‌بستگی کامل به خداوند و عشق به همسایه‌ی خود خلاصه کرد. مقرراتی که در کتاب لاویان گرد آمده، راه‌های زیادی که می‌توان این دو حکم را انجام داد، مشخص نموده است. این مقررات بسیار مفصل است و بر کوچک‌ترین جنبه از زندگی روزانه، همپای صحنه‌های بزرگی از تعامل اجتماعی حاکم است.

در یهودیت حاخامی، بالاترین فضیلت برای افراد و اجتماع، مطالعه تورات است، زیرا با موشکافی دقیق در قوانین خداوند می‌توان فرمان‌برداری حقیقی را فرا گرفت. تورات نه تنها هدایت‌کننده‌ای به سوی روش‌های درست، که کتاب موجز و پرمغزی برای عمل دقیق به احکامی ویژه است.

پادشاهی خداوند در آینده

وعده‌های خداوند که در شرایط عهد آمده، وعده‌هایی خاص است. در آن‌ها وعده داده شده است که بنی اسرائیل ملتی بزرگ با سرزمینی از آن خود شود، همچنین اشاره به زمانی شده که بنی اسرائیل تحت فرمان پادشاهی آرمانی، تمام ملت‌های دیگر را در جامعه‌ای جهانی توأم با عدالت و صلح، تحت هدایت قانون الهی به دور هم گرد خواهد آورد. پس از دوران تبعید در بابل و عدم توفیق قوم اسرائیل در نیل به این هدف که مردمی پارسا و مقدس شده و گواه برای تمام ملت‌ها باشند، این اندیشه برخاست که در واقع خداوند چگونه این وعده‌ها را متحقق خواهد ساخت. تعدد این اندیشه‌ها موجب ظهور تعدادی از مدارس فکری شد.

عقیده‌ای بیان می‌داشت که قوم اسرائیل تدریجاً به سرزمین موعود خود در فلسطین باز خواهد گشت. در آن‌جا، حاکمی برگزیده از جانب خداوند، فرمان‌برداری خود را به خداوند نشان خواهد داد و فرمان‌برداری مردم را نیز برخواهد انگیخت. این جامعه مقدس که در آن عدالت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حکم فرماست، الهام‌بخش دیگر ملل برای تقلید از قوم اسرائیل خواهد شد.

دیدگاهی دیگر، مختصر اعتقادی به روند تدریجی تاریخ داشت. به بیان دقیق‌تر، در پی عملکردی قاطع از سوی خداوند بود تا به موجب آن حاکمیت خود را مجدداً بر کل خلقت اعلام نماید. این انتظار، غالباً به دنبال ظهور منجی موعود می‌گشت؛ شخصی که از سوی خدا برگزیده شده است تا آغازگر حکومت او بر روی زمین باشد. مسیحا (به معنای «روغن مال شده»، برگرفته از مراسم تقدیس و تبرک پادشاه با استفاده از روغن)، به شیوه داود - بزرگ‌ترین پادشاه قوم اسرائیل - به سلطنت خواهد نشست.

امید به پادشاهی خداوند شامل درون‌مایه‌های دیگری نیز می‌شد. به انتظار برخی، تمام مردگان قوم اسرائیل زنده می‌شدند تا از لذت زندگی در جامعه جدید بهره‌مند شوند. اما این پادشاهی اعاده‌شده، به چشم پدیده‌ای دائمی نگریسته نمی‌شد. زمانی در آینده، خداوند خود وارد عمل شده، بین اشرار دآوری می‌کرد و پرهیزکاران را به دنیایی جدید می‌برد - خلقتی تغییر شکل یافته - که در آن حکومت خداوند مستقیم و ابدی می‌بود. برخی معتقدان بر این باور بودند که پیش از پایان دنیای فعلی، نبردی عظیم بین نیروهای خیر و شر روی می‌دهد. پس از پیروزی راستی و درستی، پایان فرامی‌رسد.

با این حال، سایر یهودیان، امید به نجات و رستگاری در روند تاریخ را از دست دادند. در عوض با زهد فردی و پیروی موشکافانه از جزء جزء قوانین، بر رستگاری فردی تأکید داشتند.

نهادها و عملکردها

همچون گذشته‌های دور در قوم اسرائیل، در یهودیت حاخامی نیز چنین

درکی وجود داشت که زندگی فردی و زندگی اجتماعی با یکدیگر گره خورده‌اند. نهادها و عملکردهای یهودیت، بازتابی از این قاعده است. مراسم و آیین‌هایی وجود دارد که در خانواده انجام می‌گیرد، آدابی که مربوط به فرد است و الگویی از اعمال درون کنیسه - یا اجتماع مؤمنان - می‌باشد. بسیاری از رسوم، مقید به گردش سال مذهبی با جشن‌ها و یادبودهای آن است.

حاخام

واژه حاخام^۱ در لغت به معنای «معلم من» [حکیم، فرزانه] است؛ عنوانی محترمانه برای دانش‌آموختگان آکادمی‌های فلسطین در دوره پس از دوران تبعید. دانش‌آموختگانی که تورات را مطالعه نموده بودند معمولاً به عنوان صاحب‌منصبان قانونی و مشاوران جوامع محلی، منصوب می‌شدند. آن‌ها کاهن نبودند. تمام کارهای کاهنان، در معبد اورشلیم و تحت ریاست گروه کاهنان که اعضای آن به شدت تحت نظارت بود، انجام می‌پذیرفت. همچنین این حاخام‌ها در معنای امروز آن، روحانی نبودند: آن‌ها برای انجام وظیفه خود منصوب نمی‌شدند. آن‌ها به عنوان محقق و عالم منصوب می‌شدند. در واقع هر کنیسه می‌توانست حاخامی را که خواستار خدمتش بود فراخواند.

در دوران جدید، حاخام‌ها شبیه به روحانی‌های مسیحی شده‌اند. آن‌ها دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها هستند و متعاقب آن در مدارس علوم دینی تعلیم می‌بینند. پس از فراغت از این مدارس، به عنوان حاخام‌های انجمن‌های مذهبی مشغول به خدمت می‌شوند؛ بسیار شبیه به کشیشان

کاتولیک و روحانی‌های پروتستان که به انجمن‌های مذهبی خود خدمت می‌کنند.

کنیسه

سرآغاز این عبادت‌خانه محلی و مرکز تجمع، نامعلوم است. شاید اولین بار در سال‌های پس از اسارت بابل، زمانی که یهودیان در اکثر نقاط خاورمیانه و بعداً در سرتاسر امپراتوری روم پراکنده شده بودند، این نهاد پا گرفت. البته محوریت زندگی عبادی قوم اسرائیل، در معبد اورشلیم بود و از تمام یهودیان انتظار می‌رفت که لااقل سالی یک بار به زیارت اورشلیم بروند. اما برای حفظ کیفیت و پیوستگی حیات مذهبی، لازم می‌آمد تا کسانی که دور از اورشلیم بودند، محلی داشته باشند تا بتوانند در آن، متون کتاب مقدس را مطالعه کرده و توضیح و تفسیر آن را بشنوند. پس از تخریب معبد در سال ۷۰ میلادی، کنیسه به کانون حیات مذهبی تبدیل شد.

قرائت عمومی متون کتاب مقدس و به طور مشخص پنج کتاب موسی، در قلب عبادت کنیسه قرار دارد، که سالی یک بار ختم می‌شود. این کتاب‌ها (تورات)، بر روی طومار بزرگی نوشته شده است. ترتیب آداب عبادت، متشکل است از: نیایش مقدماتی، قرائت مزامیر، «بشنو ای اسرائیل» (برگرفته از واژه‌ای عبری در ابتدای عبارتی از کتاب تثنیه ۶:۴)، فراخوان برای عبادت، نیایشی برای تظلم، خواندن متن کتاب مقدس و نیایش‌های پایانی.

مراسم عبادی در غروب روز جمعه برگزار می‌شود (آغاز روز سبت، یا روز هفتم)، همچنین صبح روزهای شنبه، روزهای مقدس و در

مناسبات، صبح روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه و بعد از ظهر روزهای شنبه. «سبت» از داستان خلقت در کتاب پیدایش، اخذ شده است. در آنجا آمده که پس از شش روز خلقت، خداوند استراحت کرد. هنگامی که قانون، در نسل‌های بعد، در قوم اسرائیل ترویج شد، مقرر شد مردم روز هفتم را روز استراحت، و بعدها علاوه بر آن، به عنوان روز عبادت، در نظر بگیرند.

زبان عبادت رسمی، لااقل در نظر یهودیان راست‌دین^۱، زبان عبری است. این زبان کهن قوم اسرائیل، مدتی توسط زبان آرامی - زبانی شبیه به آن - و زبان‌های محلی دیگر، جایگزین شده بود. در دوره جدید، زبان عبری به عنوان زبانی ادبی، توسعه یافت و مجدداً در عبادت و قرائت متون کتاب مقدس به کار گرفته شد.

اعیاد و روزهای مقدس

دین یهود برای اعیاد و مناسبت‌ها، دو گردش سالانه دارد. یکی در فصل بهار آغاز می‌شود و مناسبت‌های تاریخی و علایق کشاورزی را دربر دارد. مثلاً عید فصح، بزرگداشت فرار از اسارت مصریان است. شاوروت یا عید هفتگان، دربرگیرنده برداشت محصول و اعطای قانون به موسی است. سوکوت یا عید میوه‌بندان، جشن خرمن در فصل پاییز است. آخرین این روزهای تعطیل، سیمحات - تورات^۲ [شادمانی یا جشن تورات]، بیان‌کننده خاتمه و شروع دیگری از دوره سالانه قرائت تورات است.

1- Orthodox

2- Simhat-Torah

آغازگر گردش سال دیگر، روش هشانا^۱ یا سال نو در فصل پاییز و دوره ده روزه‌ای از توبه که به یام کیپور^۲، روز کفاره، ختم می‌شود. در اوایل زمستان، عید حنوکا، در بزرگداشت جنگ موفقیت‌آمیز استقلال در قرن دوم پیش از میلاد برگزار می‌شود. پوریم، در میانه زمستان، رهایی یهودیان را از نابودی بالقوه در ایران باستان، آن‌چنان که در کتاب استر آمده است، جشن می‌گیرد. به یاد تخریب معبد، توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی، یک روز روزه، در فصل تابستان، انجام می‌گیرد. تمام اعیاد و روزه‌های مقدس، عبادت کنیسه و رسومات خانوادگی و آیینی را باهم تلفیق می‌کند.

مراسم فردی و خانوادگی

از نظر آیین یهود، تمام زندگی مقدس است. از این رو، تمام لحظات زندگی روزمره یک فرد، اوقاتی هستند که باید خدا را به یاد آورد و مورد سپاس قرار داد. ظاهراً هر عملی، هر قدر هم کم اهمیت، به یاد شخص می‌آورد که جهان و زندگی او در محضر خداوند است.

خانواده نیز، کانون عبادت و دل‌بستگی است. تقریباً هر موقعیتی از عبادت جمعی در کنیسه، همتایی در خانواده و منزل دارد. یکی از معروف‌ترین آن‌ها، شام شب عید فصح، با نمادهایش و نقل رویدادهای پیرامون خروج از مصر است. اکثر جشن‌ها، با تهیه و تدارکی دقیق و تشریفاتی بسیار در امر غذا، انجام می‌گیرد.

زندگی فرد و خانواده، با مجموعه‌ای از رسوم و آیین‌هایی معطوف

1-Rosh Hashanah

2-Yom Kippur

به رویدادهای مهم زندگی فرد در متن جامعه، آذین شده است. کودکان، وقف خداوند می‌شوند و نام‌گذاری می‌گردند. با رشد سنی، مردان جوان مسئولیت پیروی از فرامین را در جشنی موسوم به «بار میتزوا»^۱ و دختران، در جشنی موسوم به «باس» یا «بات میتزوا»^۲ پذیرا می‌شوند. در این جشن که پس از دوازدهمین سالگرد تولد دختران و سیزدهمین سالگرد تولد پسران انجام می‌گیرد، از شخص جوان خواسته می‌شود که از روی تورات بخواند. نامزدی، ازدواج و مرگ نیز، برای خود مراسمی در جمع کنیسه محلی دارند.

یهودیت نوین

یهودیت نیز مانند تمام ادیان بزرگ، همواره تعدادی از جنبش‌ها، دیدگاه‌ها و تأکیدات محلی را در خود داشته است. از آن‌جا که حاکمیت روحانیون مذهبی یهود، تا قرن هجدهم میلادی دست نخورده باقی مانده بود، فرقه‌هایی مثلاً با گرایش‌هایی تاریخی شکل نگرفت. در این هنگام، مردم یهود در سرتاسر دنیای غرب اسکان یافته بودند و از این طرف، در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز، تحت تأثیر اسلام و سنت‌های غنی فرهنگی و فلسفی آن قرار داشتند. در اروپا نیز با جامعه‌ای مدرن، افکاری نوین در فلسفه و دین، اکتشافات در علوم، روش زندگی مردمان آن دیار و انقلاب صنعتی مواجه شدند.

چاره‌ای نبود جز این که این پیشرفت‌ها، رشد یهودیت را در عصر نوین تحت تأثیر قرار دهد. روشن‌فکری در اروپا، دیدگاه‌های سنتی در

1-Bar Mitzvah

2-Bat Mitzvah

زمینه فلسفه و مذهب را مورد چالش قرار داد و سبب ارتقای افکار نوین درباره ماهیت بشر، جامعه و مذهب شد. یک نتیجه آن، تقاضا برای اصلاح یهودیت، به خصوص در اروپای غربی بود.

در آلمان، در دهه ۱۸۴۰ میلادی، یهودیت اصلاح شده^۱، نهادینه شد؛ از آنجا که یهودیان، دیگر یک ملت [واحد و مستقل] نبودند، بلکه شهروندان کشوری که در آن زندگی می‌کردند، دیگر التزامی به کل نظام احکام از سوی آنان وجود نداشت. تنها قوانین اخلاقی ضروری بود.

یهودیت اصلاح شده هیچ‌گاه موفقیت بزرگی در اروپا کسب نکرد، اما هنگامی که در دهه ۱۸۸۰، میلیون‌ها تن از یهودیان به امریکای شمالی مهاجرت کردند، آن را با خود به آنجا بردند. تا سال ۱۸۸۰ میلادی اکثر کنیسه‌های ایالات متحده، اصلاح شده و به عضویت اتحادیه انجمن‌های مذهبی عبرانی امریکا^۲ که در سال ۱۸۷۳ تأسیس شد، درآمدند.

در دهه ۱۸۴۰، یهودیت محافظه‌کار^۳ پدیدار شد. گرچه به معیارهای راست‌دینی کاملاً وفادار نماند، اما با قرابت بیشتری به سنت‌های یهودیت تاریخی چسبید و در همین حال، تا حدی نیز، پذیرای روح اصلاحات شد.

در ایالات متحده، بازسازی در دهه ۱۹۲۰ پایه‌ریزی شد و اذعان می‌نمود که یهودیت، تمدنی مذهبی است و عناصر مذهبی آن تعبیراتی از فرهنگی خاص هستند. این جنبش، تصور خداوند دانای مطلق را که با مردم برگزیده خود پیمانی بسته بود، نفی می‌کرد و کتاب مقدس را به

1-Reform Judaism

2-The Union of American Hebrew Congregations

3-Conservative Judaism

منزله کلام وحی از سوی خداوند قبول نداشت.

سنتی‌ترین طرفداران یهودیت حاخامی، غالباً معروف به راست‌دین هستند و از آن‌چه در نظرشان اعتقاد تغییر ناپذیر قوم اسرائیل است، پاسداری و صیانت می‌کنند. هیچ‌یک از اجزای اصلی یهودیت نوین نمی‌تواند گویای وجود یکپارچگی کاملی در داخل آن باشد.

در قرن بیستم میلادی، دو پدیده عمده به شدت یهودیت نوین را تحت تأثیر قرار داد: صهیونیسم و کشتار یهودیان. صهیونیسم، اعلام مجدد ملیت یهود و قصد دوباره برای تأسیس کشور اسرائیل بود، که در اواخر قرن نوزدهم میلادی تحت رهبری تئودور هرتزل^۱ در آلمان پدید آمد. هر چند صهیونیسم، برخوردار از وفاداری تمام یهودیان نبود، اما پس از سال ۱۹۰۰ میلادی به سرعت عزم حرکت پیدا کرد. مشکل بتوان گفت که آیا بدون رخ دادن حوادث هولناک نازی‌های آلمان در جریان جنگ جهانی دوم، کشوری یهودی تأسیس می‌شد یا خیر؟ کشتار دسته‌جمعی و سازمان‌یافته حدود ۶ میلیون نفر^۲ از یهودیان - همه‌سوزی^۳ - توسط نازی‌ها، یکی از فاجعه‌آمیزترین رویدادهای تاریخ جهان به شمار می‌آید. همین رویداد انگیزه‌ای شد برای حامیان موطن یهودی، تا به هدف خود دست یابند. سه سال پس از خاتمه جنگ، کشور اسرائیل در فلسطین تأسیس شد. برای اولین بار پس از حدوداً دو هزار سال، مردم یهود دوباره به کشور خود رسیدند.

1-Theodor Herzl

۲- به اعتقاد روزه گارودی، نویسنده مسلمان و فرانسوی، این آمار و ارقام غیر واقعی و نادرست است.

3-Holocaust

تغییر مذهب غیر راست‌دین^۱

کنست^۲ یا پارلمان اسرائیل، در آوریل ۱۹۹۷، با رأی خود و حمایت اولیه از لایحه‌ای جنجالی، شناسایی رسمی دولت از تغییر مذهب به دین یهود را که توسط حاخام‌های غیر راست‌دین انجام می‌گرفت، خاتمه داد و با این رأی، موجب عصبانیت یهودیان اصلاح‌طلب و محافظه‌کار در اسرائیل و سراسر دنیا شد. مخالفان این لایحه اظهار می‌داشتند که این قانون سبب به وجود آمدن پایورسالاری^۳ [سلسله مراتب] در جامعه بین‌المللی یهود خواهد شد و به موجب آن یهودیان غیر راست‌دین از نظر کشور به دیده «یهودیان درجه دو» نگریسته خواهند شد. بسیاری از این انتقادات پرشور و حرارت، برخاسته از گروه‌های یهودی ساکن در ایالات متحده بود. آن‌ها هشدار می‌دادند که سرسختی راست‌دینی بر سر این موضوع، شکاف زیادی بین یهودیان اسرائیل و یهودیان پراکنده در سراسر دنیا به وجود خواهد آورد. حامیان این لایحه، از جمله بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر [سابق] اسرائیل، اظهار می‌داشتند که این قانون، صرفاً این حکم غیرمکتوب را مدون می‌نماید که تنها تغییر مذهب راست‌دین انجام شده در داخل کشور به رسمیت شناخته می‌شود، اما تغییر مذهبی که توسط حاخام‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب خارج از کشور انجام می‌شود دیگر از سوی دولت اسرائیل به رسمیت شناخته نخواهد شد. کسانی که از این قانون متحمل بیش‌ترین تأثیر می‌شدند ۶۵۰ هزار یهودی روسی بودند که پس از سقوط شوروی سابق به اسرائیل مهاجرت کرده بودند. بسیاری از این

1- Non-Orthodox conversion

2- Knesset

3- Hierarchy

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی / ۶۹

یهودیان که قریب به ۱۵ درصد از جمعیت یهودیان اسرائیل را تشکیل می‌دهند، کسانی بودند که اعمال مذهبی انجام نمی‌دادند یا آن‌هایی که در بدو ورودشان به اسرائیل به یهودیت غیر راست‌دین درآمد بودند.

مسیحیت^۱

اواخر یک روز بعد از ظهر، حدوداً در سال ۳۰ میلادی، دو مرد از اورشلیم به سوی روستای مجاور عاموس، پیاده راه می‌پیمودند. سخن‌شان پیرامون رویدادهای مهم هفته گذشته بود. همچنان که به راه رفتن ادامه می‌دادند، ناشناسی ظاهراً بی‌خبر از این وقایع به آنان پیوست. شگفت‌زده از او پرسیدند: «آیا تو تنها کس در اورشلیم هستی که از آن چه در هفته گذشته اتفاق افتاده است، بی‌خبری؟» آن‌گاه با او از عیسی نامی از ناصره سخن گفتند. «پیامبری است با قدرت تکلم و رفتاری نیرومند در برابر خداوند و تمام مردم. کاهنان بزرگ و حاکمان ما او را تسلیم [مقامات رومی] کردند و محکوم به مرگ شد و [آن‌ها] او را مصلوب کردند. اما امید ما این بود که او مردی است که قوم اسرائیل را آزاد خواهد کرد.» حتی تعجب‌آورتر این که، آن دو، تا آن جا پیش رفته و گفتند: گزارش‌هایی از برخی زنان که قبر او را دیده‌اند حکایت از آن دارد که او دوباره زنده شده است.

ناگهان ناشناس به سخن درآمد: «شما دو تن چقدر نادان هستید! و

۱- دایرةالمعارف کامپتون (Compton's Encyclopedia 2000)، مدخل Christianity.

چرا این قدر برایتان دشوار است که به سخنان پیامبران ایمان بیاورید؟ مگر قرار نبود مسیح پیش از ورود به جلال و جبروتش بدین ترتیب متحمل رنج و مصیبت شود؟» آن گاه در ادامه با استفاده از متون عبری کتاب مقدس، به تشریح عباراتی که اشاره به خود داشت، پرداخت. بله این ناشناس، عیسای ناصری، همان کسی که این دو تن درباره‌اش سخن می‌گفتند، بود.

بر اساس زندگی، مرگ^۱ و زنده شدن دوباره این مرد، یعنی عیسی - همچنین موسوم به مسیح - یکی از بزرگ‌ترین ادیان دنیا یعنی مسیحیت ظهور یافت. بیش از یک میلیارد معتقد به آن، در سراسر جهان وجود دارد. این دین تا پایان قرن بیستم، به صدها گروه یا فرقه مذهبی تقسیم شده است که از بزرگ‌ترین آنان، کلیسای کاتولیک، کلیساهای ارتدوکس شرقی و بی‌شمار کلیسای پروتستان می‌باشد.

انتظارات و واقعیت

دو مردی که در جاده به سمت عاموس در حال حرکت بودند، افراد بی تفاوت و غیر علاقه‌مند نبودند، آن‌ها پیروان (موسوم به حواریون یا شاگردان) عیسی بودند که لااقل سه سال او را می‌شناختند. در این مدت به تمام آن‌چه گفته بود گوش سپرده و شاهد اعمال شگفت‌انگیز او از قبیل شفای بیماران، اعطای بینایی به نابینایان و شنوایی به ناشنوایان و حتی زنده کردن مردگان بوده‌اند. آن‌ها یقین داشتند که او «کسی است که قوم اسرائیل را نجات خواهد بخشید».

۱- بر خوانندگان مطلع و آگاه کاملاً روشن است که این ادعای مسیحیان کذب است و قرآن به صراحت آن را رد می‌کند: «وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم» (نساء بخشی از آیه ۱۵۷)

قوم اسرائیل منتظر و خواستار نجات و رستگاری بود. این ملت کوچک یهود، که در بخش شرقی امپراتوری روم اسکان داشت، قرن‌ها چشم‌انتظار زمانی بود که خدایش به واسطهٔ عملی سرنوشت‌ساز، آنان را از سلطهٔ خارجی رها ساخته و ملتی برتر در جهان قرار دهد. یک راه محتمل برای انجام این کار، فرستادن یک مسیحا بود که آنان را از دشمنان‌شان رهانیده و پادشاه آنان شود. واژهٔ مسیحا^۱ به معنای «مسح شده» [یا روغن مال شده] توسط خداوند است؛ کسی که خداوند برای منظور خاصی به کناری گذاشته است.

مسیحیان معتقدند که عیسای شهر کوچک ناصره در جلیله^۲، همان مسیحا [ی موعود] است. همچنین معتقدند که آنچه او به انجام رسانید بسیار فراتر از انتظارات قوم اسرائیل است. یهودیان چشم به راه مسیحایی منحصرأ برای خود بودند، هر چند قدرت او آنچنان می‌بود که سایر اقوام و ملل را به اعتقاد به خدای آنان جذب می‌کرد. به اعتقاد مسیحیان، عیسی، به عنوان نمایندهٔ خداوند، کاری را به انجام رسانید که منظور از آن نفع بی‌واسطهٔ جهان، بی‌ارتباط با سرنوشت ملتی خاص بود. کار او را باید دربرگیرنده تمام افراد در تمام زمان‌ها و مکان‌ها در نظر گرفت.

مردورسالت

به رغم تنوع زیاد در فرقه‌های مسیحیت و تفاوت در باورهایشان، محال است بتوان فهرستی از تعالیمی را یافت که مورد استفادهٔ تمام مسیحیان

۱- برای اطلاع بیشتر دربارهٔ واژهٔ «مسیحا» و فرق آن با واژهٔ «مسیح»، به فصل ۴ مراجعه شود.
2-Nazareth in Galilee

جهان باشد. دلیلش نسبتاً ساده است. عیسی، زندگی و کارش، برای مسیحیان در حکم مقاصد ایمان است؛ این مقاصد ایمان از منظر مردمان مختلف، به روش‌های مختلف و در برهه‌های مختلفی از تاریخ نگریسته می‌شود. کسی تاکنون موفق به گرفتن چکیده یا «عصاره مسیحیت» نشده است. اما پیروان اولیه عیسی^۱، به نزدیک‌ترین تعبیر درباره او دست یافتند: «عیسی خداست»^۲. ظاهراً با این عبارت

۱- در این جا احتمالاً منظور از پیروان اولیه عیسی (ع) حواریون است. اما حواری به چه معنا است و حواریون چه کسانی بودند؟

حواریون، جمع حواری از ماده حوریه به معنی شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز اطلاق می‌شود و لذا غذاهای سفید را عرب حواری می‌گویند و حوریان بهشتی را نیز به این جهت حوری می‌گویند که سفید پوست‌اند یا سفیدی چشمانشان درخشنده (و سیاهی آن کاملاً سیاه است). اما درباره علت نامگذاری شاگردان مسیح (ع) به این نام احتمالات متعددی داده شده، ولی آنچه نزدیک‌تر به ذهن می‌رسد و در احادیث پیشوایان بزرگ دینی آمده این است که آن‌ها علاوه بر این که قلبی پاک و روحی باصفا داشتند در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند.

در عیون اخبارالرضا از امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده که از آن حضرت سؤال کردند: چرا حواریون به این نام، نامیده شدند؟ امام (ع) فرمود: جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آن‌ها شغل لباسشویی داشته‌اند ولی در نزد ما علت آن این بوده که آن‌ها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند.

در انجیل متی و لوقا باب ۶، اسامی حواریون چنین آمده است:

۱- پطرس ۲- اندریاس ۳- یعقوب ۴- یوحنا ۵- فیلیپس ۶- برتولولما ۷- توما ۸- متی ۹- یعقوب ابن حلفا ۱۰- شمعون (ملقب به غیور) ۱۱- یهوذا برادر یعقوب ۱۲- یهوذا اسخریوطی که به مسیح خیانت کرد. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۶۶)

۲- قرآن درباره حواریون می‌فرماید:

«فلما احس عیسی منهم الکفر قال من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله امانا بالله واشهد بانا مسلمون» (آل عمران / ۵۲)

«هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟ حواریون (شاگردان مخصوص او) گفتند: ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم، و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم.»

مفسر المیزان در تفسیر این آیه می‌گوید که پس از آن که عیسی (ع) یقین کرد که دعوتش در بین بنی‌اسرائیل - یا همه و یا حداقل اکثریت آنان - پیشرفتی ندارد و به نتیجه نمی‌رسد و فهمید که بنی‌اسرائیل به هیچ وجه از کفر خود دست برنمی‌دارند و از سوی دیگر اگر میدان را به دست آن‌ها بدهد دعوتش به کلی باطل و گرفتاری‌ها بیش‌تر می‌شود، برای بقای دعوتش این

منظورشان این بوده که او فراتر از بشر است. همچنین به طرز غیر قابل ادراکی، خدا نیز بوده است و با رسالت، مرگ و رستاخیز خود، رستگاری جهان شمولی را به انجام رسانید که در دسترس تمام کسانی است که به او ایمان دارند.

آن چه عیسی گفت و یا انجام داد، از چهار کتاب نخست عهد جدید قابل دریافت است. این کتاب‌ها - متی، مرقس، لوقا و یوحنا - زندگی نامه نیستند؛ به آن‌ها انجیل گفته می‌شود، لغتی یونانی به معنای «مژده»، زیرا گواه مکتوب پیروانش از چگونگی حیات او است.

انجیل‌ها، مردی را پیشگویی می‌کنند که سراسر آکنده از تمام سنت‌های مذهب بنی اسرائیل، از دوره ابراهیم به بعد می‌باشد.

از گفتار و رفتار عیسی، پیروانش نتیجه گرفتند که شاید فعل خدا به طرز فوق العاده ویژه‌ای از طریق او انجام می‌گیرد. به احتمال بسیار زیاد او کسی بود که مدت‌ها منتظرش بودند تا آغازگر پادشاهی خدا بر روی زمین باشد. معقول می‌نمود که چنین بیندیشند، زیرا آن‌ها نیز از بنی اسرائیل بودند؛ آن‌ها در گفتار و کردارش چیزی را می‌دیدند که گمان می‌رفت طلوع عصر جدیدی باشد. آن‌چه امیدشان را از سر انداخت، مرگ خفت‌بار او بود؛ زیرا مصلوب شدن، مجازات مجرمان

نقشه را طرح کرد که از آنان یاری بخواهد و به این وسیله دوست را از دشمن جدا کند، حواریون حاضر شدند آن جناب را یاری دهند و به این وسیله مؤمنان از کافران جدا و دوستان از دشمنان متمایز شدند.

همچنان که در تفسیر آیه فوق ملاحظه می‌گردد، حواریون نه تنها دست یاری به عیسی (ع) دراز کردند بلکه در جواب او گفتند: «یاوران خداییم» و «به خدا ایمان آوردیم» و در این اعتقاد و باور، عیسی (ع) را نیز گواه گرفتند. و همین گفتار صریح، تکذیبی آشکار بر ادعای کفرآمیز مسیحیان دال بر اعتقاد حواریون به الوهیت عیسی (ع) است.

بود. آن‌گاه شگفتی بزرگ از راه رسید: او زنده شد^۱ و در یک دوره ۴۰ روزه دوباره بر ایشان ظاهر گشت. این رویداد حیرت‌آور، ارزیابی مجدد و کاملی را درباره‌ی ماهیت عیسی ایجاب می‌نمود.

همین ارزیابی مجدد، اساس نوشته‌های عهد جدید را تشکیل می‌دهد. انجیل‌ها نیز خود بخشی از آن می‌باشند، اما حیرت‌آور این که، این مجموعه بیش‌تر به نقل از ۲۳ کتاب دیگری است که تماماً توسط پیروانش در دهه‌های بعد و پس از رفتن او نگاشته شده است.

چون که او آن‌ها را ترک کرده بود. چگونه و کجا می‌توانست توضیحی دال بر بازگشتش به خدایی باشد که او را فرستاده بود؟ اما او آن‌ها را برای همیشه ترک نکرد، وعده داد که روزی باز می‌گردد، و به آن‌ها مأموریتی داد که انجام دهند؛ تا پیام زندگی و کار او را به تمام دنیا برسانند.

جمع معتقدان: کلیسا

نخست، سخنی در اصطلاح‌شناسی؛ گروه کوچک پیروان عیسی که پس از عزیمت او در اورشلیم گرد آمده بودند، نامی بر خود ننهادند. نام «مسیحی» سال‌ها بعد به کار آمد و در ابتدا واژه‌ای خفت‌آمیز بود که توسط بیگانگان به کار می‌رفت. هنگامی که کتاب‌های عهد جدید نوشته شد، واژه‌ای که برای معتقدان به کار می‌رفت، تنها کلمه «جمع»^۲ بود. لغت یونانی آن Ecclesia است و دلالت بر هرگونه تجمع مردم دارد، گرچه غالباً معانی سیاسی نیز در بردارد. مدت‌ها بعد، احتمالاً در

^۱ مردن و زنده شدن عیسی قولی است که مسیحیان به دروغ نقل می‌کنند و قرآن می‌فرماید: «بل رفته الله الیه...» (نساء / ۱۵۷).

قرن سوم یا چهارم، واژه کلیسا مورد استفاده قرار گرفت که حاکی از نوع به خصوصی از گردهمایی معتقدان بود. واژه کلیسا، Church، نیز دارای منشأ یونانی، از لغت Kuriakon، به معنای «متعلق به پروردگار» است. امروزه کلیسا، متداول‌ترین واژه‌ای است که به گروه‌های مسیحی و به کل اعضای مسیحیان جهان اطلاق می‌شود. همچنین این لغت کراراً برای فرقه‌های مذهبی استفاده می‌شود؛ کاربردی چنان رایج که امروزه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. اما فرقه‌های مذهبی، تشکیلاتی نهادینه شده مبتنی بر دیدگاه‌هایی خاص و عملکردهایی سنتی هستند. وجود آن‌ها نتیجه توسعه بلندمدت تاریخی، تنوع آموزه‌ها و تفرق جغرافیایی است.

در اثنای دهه‌های نخست حیات کلیسا، چهار کار حایز اهمیت وجود داشت: گردهمایی معتقدانی که خود را از مذهب قوم اسرائیل جدا نموده بودند؛ آن‌ها ارزیابی مبسوطی از معنای زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی تبیین کرده بودند؛ انجمن‌های نوین معتقدان، در تمام امپراتوری روم تأسیس یافته بود و معتقدان به شکلی موقت و سرهم‌بندی شده، تشکیلاتی سازمان‌یافته و اشکال و اقسامی از عبادت را ترتیب دادند که می‌بایست ذی‌نفوذ باقی‌بماند.

جدایی از بنی اسرائیل

مسیحیان اولیه همگی یهودی بودند. آن‌ها در اورشلیم باقی ماندند و در مراسم مذهبی معبد شرکت می‌کردند. با همکیشان یهودی خود تنها در این نکته تفاوت داشتند که معتقد به [تحقق] آمدن مسیحا [ی موعود] بودند. اگر نسبت به ایمان خود سکوت اختیار کرده بودند، احتمالاً

همچنان از فرقه‌های یهودیت باقی مانده بودند. اما، مصرانه به تمام کسانی که گوش شنوا داشتند، این نکته را می‌گفتند که عیسایی را که مقامات یهودی آزار و اذیتش کردند، همان کسی است که قوم اسرائیل مدت‌های مدید در انتظارش بوده است. این پند و موعظه، خصومت فراوانی را از ناحیه رهبران مذهبی برانگیخت و مسیحیان اولیه مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.

با این حال، آنان با پیام خود قصد خطر کردنی فراتر از حد و حدود قوم اسرائیل را نداشتند. تنها با پیدا شدن سر و کله مردی به نام شائول از تارسوس^۱ بود که جمع معتقدان، افق‌های فکری خود را تا سرحد دنیای شناخته شده آن روز گسترانند. شائول که یهودی سفت و سختی بود از آزار و اذیت کنندگان کلیسا [جمع مسیحیان] بود. اما با این وصف، تغییر دین داد و پس از تغییر نام خود به پولس^۲ فعالیت خود، موسوم به مأموریت به غیر یهودیان را آغاز کرد. همین شخص بود که بیش از هر کس دیگر، کلیسا را از معبد و کنیسه خارج کرد و آن را به عنوان نهادی جداگانه قرار داد.

اما برای پولس، این جدایی، چیزی فراتر از اقدامی ظاهری بود؛ عقیده نیز بود. بنا بر گفته او، مسیحیان لازم نبود یهودی شوند. آن‌ها پیرو تمام رسوم، آیین‌ها و قوانین مذهب بنی اسرائیل نبودند. شاید همین، بیش از هر عامل دیگری خصومت شدید یهودیان را برانگیخت و منجر به جدایی سرنوشت ساز اردوگاه طرفین شد.

1-Saul of Tarsus

2-Paul

ارزیابی

کتاب‌های عهد جدید، بخصوص نوشته‌های پولس، مشتمل بود بر گواه کلیسای اوکلیه درباره‌ی این که عیسی کیست و زندگی اش چه معنایی دارد. اوکین موضوعی که بایستی حل و فصل می‌شد، این بود که آیا عیسی تنها متعلق به قوم اسرائیل بود یا خیر. جواب همان طور که قبلاً آمد، «نه» بود. این که به لحاظی متعلق به قوم اسرائیل بود حقیقت داشت، زیرا او نمایان‌گر کسی بود که تمام پیشگویی‌ها و وعده‌هایی را که در متون مقدس قوم اسرائیل آمده، متحقق ساخته بود. نخستین آیه از کتاب عبرانیان اظهار می‌دارد: «در زمان‌های گذشته، خدا به وسیله‌ی پیامبران، اراده و مشیت خود را به تدریج بر اجداد ما آشکار می‌فرمود. او از راه‌های گوناگون، گاه در خواب و رؤیا، گاه حتی روبه‌رو، با پیامبران سخن می‌گفت. اما در این ایام آخر، او توسط فرزندش که او را وارث کل جهان قرار داده است، با ما سخن گفت، کسی که به وسیله‌ی او تمام مراتب وجود را آفریده است.» در این آیه و در بسیاری جاهای دیگر، عهد جدید روشن می‌سازد که عیسی تجلی^۱ کامل و نهایی از جانب خداوند برای تمام مردم بوده است.

آن چه ذکر شد روشی تماماً نوین در تفکر نسبت به خداوند ارائه می‌نمود. عیسی به لحاظی با خالق یکی بود. این تصور از نظر یهودیت و اسلام که به شدت ادیانی یکتاپرست بوده و خداوند را یگانه و غیر قابل تقسیم می‌دانند انزجارآمیز است. اما مسیحیان باید یک جور با این مسئله کنار می‌آمدند و به دلیل آن چه که به عیسی معتقد بودند، نمی‌توانستند به نتیجه‌ی دیگری برسند. آن‌ها مدعی بودند که حقیقت

1-Revelation

دارد، حتی اگر نمی‌توانستند آن را درک کرده یا توضیح دهند. صرفاً آن را باور داشتند و در اقرار اولیۀ خود آن را اظهار می‌داشتند: عیسی خداست.

چگونه این مرد به چنین موقعیتی دست یافته بود؟ نویسندگان عهد جدید در جواب این پرسش می‌گویند: با مرگ و رستاخیز [زنده شدن]ش. اما چگونه این وقایع که در نقطه‌ای دورافتاده از امپراتوری روم اتفاق افتاده بود، می‌توانست چنین اهمیتی جهانی داشته باشد؟ پولس خود شخصاً قبول داشت که این تصور، ننگ و رسوایی بود؛ برای قوم اسرائیل اهانت‌آمیز بود، زیرا یهودیان هیچ‌گاه نمی‌توانستند تصور کنند که مسیحی‌های [منجی موعود] آن‌ها محکوم به مرگ شده باشد و ظاهراً برای غیریهودیان نیز که خبر از اعتقادات قوم اسرائیل نداشتند صرفاً سخنی پوچ و بی‌معنی می‌نمود. با این حال تمام مسیحیان اولیه به عنوان حقیقت به آن اذعان داشتند. به اعتقاد آنان عیسی با مرگ خود تاوان جهانی تمام بی‌اعتقادی‌های بشر و نافرمانی‌هایش نسبت به خداوند را، پرداخته است. از این نیز فراتر رفته و گفتند رستاخیز اولین عملی است که خداوند با آن کل خلقت را به حال اول باز می‌گرداند. به تعبیر برخی مسیحیان معاصر، خلقت به معنای «تولد دوباره»، تشکیل مجدد و ساخت دوباره پس از اراده‌ی اولیۀ خداوند است. این اولین پیامی بود که مسیحیان اولیه، رسالت یافتند، اول به سوی قوم اسرائیل و سپس به سایر جهان‌برسانند.

رسالت به غیریهودیان

پولس و یارانش این پیام را به اکثر مراکز شهری منطقه‌ی مدیترانه بردند. تا

پایان قرن اول میلادی انجمن‌های مذهبی نیرومندی در اسکندریه، افسوس، آنتیوخ، کورینت، تسالونیکا^۱ و حتی روم، مرکز امپراتوری به وجود آمده بود. اورشلیم، کلیسای مادر، در زمانی که قشون رومیان در اثنای شورش یهودیان در سال ۷۰ میلادی، این شهر را نابود کرد از هم پاشید.

سازماندهی و عبادت

بعید می‌نماید مسیحیان اولیه، قصد بنای ساختارهایی را داشتند که قرن‌ها دوام داشته باشد. اما هر نهادی که بخواهد عملکردی موفقیت‌آمیز داشته باشد، باید تشکیلات خود را سر و سامان بخشد. اولین مورد با اهمیت در کلیسا [جمع مذهبی] حواریون بودند، یعنی کسانی که در زمان حیات عیسی با او بودند. بعدها به این تعداد، پولس نیز افزوده شد. آن‌ها صدای زنده و موثقی بودند که تمام سؤالات اعتقادی می‌توانست به آن‌ها متوسل شود. برای همراهی و کمک در موعظه و اعمال روزانه انجمن‌های مذهبی، دیکن‌ها^۲ یا ملازمانی منصوب می‌شدند. بعدها، رهبران دیگری نیز موسوم به ارشدها و اپیسکوپویی^۳ (در لغت به معنای «مباشران» که معمولاً به اسقف ترجمه می‌شود) ظاهر شدند.

کلیسای اولیه کشیشی نداشت؛ در آن‌جا عده‌ای از مردم بودند که اعمالی مخصوص به‌جای می‌آوردند: رهبری عبادت، موعظه، جمع‌آوری اعانات و تغذیه و لباس پوشاندن به مساکینی که در میان‌شان

1-Alexandria, Ephesus, Antioch, Corinth, Thessalonica

2- Deacon

3-Episkopoi

وجود داشت. اما با گذشت قرن‌ها، سه وظیفهٔ اسقف، ارشد (کشیش) و دیگران به شکل سلسله مراتب درآمد. اسقف، مباشر یک شهر یا ناحیه شد. همچنین در امور تعالیم و اصول، او فردی موثق محسوب می‌شد. زمانی فرا رسید که این مناصب با فرآیندی موسوم به انتصاب کشیشان از دیگر اعضا جدا شد؛ با این پیشنهاد که آن‌ها نهاد مخصوصی درون نظام کلیسا هستند. یکی از مشکلات در دس‌آفرین گروه‌های مذهبی نوین، ارتباط بین این مناصب، با اعضای عادی گروه‌های مذهبی، موسوم به لیتی^۱ [مردم غیر روحانی] است. برخی گروه‌های مذهبی، سعی در محو این اختلاف نموده‌اند، در حالی که بقیه با شدت هر چه بیش‌تر، دل به این اشکال سنتی سپرده‌اند.

مسیحیت به صورت گسترده‌ای از اشکال یهودی در حیات عبادی خود، عاریت گرفته است. مسیحیان از نیایش، سرودخوانی مزامیر، خواندن متون مقدس (عهد عتیق) و برخی نامه‌های پولس و گوش دادن به شخصی که عبارت کتاب مقدس را برای آن روز تفسیر می‌کند، بهره می‌گرفتند؛ مثلاً روز یکشنبه، به یادبود رستاخیز، در اولین روز هفته.

علاوه بر این، مسیحیان از دو آیینی که خود عیسی به آن‌ها حکم کرده بود نیز بهره می‌بردند. این آیین‌ها، غالباً موسوم به آیین‌های مذهبی یا اعمال مقدس، شامل غسل تعمید و عشای ربانی (یا Eucharist به معنای «شکرگزاری») است. غسل تعمید، فرو رفتن در آب به نیت شستن گناه، آیینی آغازین بود که شخص با آن عضوی از کلیسا می‌شد. عشای ربانی در اصل یک شام جمعی بود، که پس از آن نوبت نان و شراب بود. این غذا به یادبود آخرین غذای عیسی پیش از مرگش با

حواریون بود. امروزه این آیین‌ها از سوی گروه‌های مذهبی مختلف دارای تعاریف زیادی شده، به طوری که تفسیر واحدی از آنها امکان پذیر نیست.

حضور خداوند در کلیسا

پیش از آن که عیسی حواریون را ترک کند به آنها وعده داد که در دنیا تنها و بی‌یاور نخواهند ماند. به آنها گفت که پس از رفتنش، یاوری را به سوی‌شان خواهد فرستاد، یک معلم، شخصی تسلی‌دهنده^۱ برای قوت قلب به آنها در انجام مأموریت کلیسا. این کمک و یاور را روح‌القدس نامید. هدف روح‌القدس این بود: «هدایت‌شان به تمام حقیقت» و یادآوری تمام آنچه عیسی گفته بود و انجام داده بود. کتاب‌های عهد جدید به یقین آشکار می‌نمایند که این روح به راستی در مسیحیان اولیه زندگی و فعالیت داشته است. آنها از درد، شکنجه و

۱- کلمه تسلی‌دهنده که در این جا از قول عیسی (ع) نقل شد ترجمه کلمه فارقلیط است؛ ممکن است برای کسانی که از قبل اطلاعی از معنای این کلمه نداشته باشند، موضوع مهمی به نظر نرسد، ولی در واقع یکی از بزرگ‌ترین بشارت‌های انجیل و شاید حتی مهم‌ترین بشارت آن که خبرش در قرآن نیز آمده، همین باشد. نباید فراموش کرد که انجیل خود به معنای مژده است و چه بسا منظور از مژده و بشارت این کتاب آسمانی یا به بیانی دیگر، چکیده پیام انجیل، بشارت ظهور پیامبر خاتم (ص) باشد. صاحب تفسیر نمونه در تفسیر خود بیان می‌کند، که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است، به جای تسلی‌دهنده، پارقلیطا آمده و در متن یونانی [واژه] پیرکلتوس آمده که از نظر فرهنگ یونانی به معنی شخص مورد ستایش است [نه تسلی‌دهنده]، معادل محمد و احمد.

ولی هنگامی که بزرگان کلیسا دیدند که انتشار چنین ترجمه‌ای به تشکیلات آنها ضربه شدیدی وارد می‌کند، به جای پیرکلتوس [به معنای شخص مورد ستایش که منظور پیامبر گرامی اسلام است]، پاراکلتوس نوشتند! که به معنای تسلی‌دهنده است [و به دروغ به جای روح‌القدس به کار بردند] و با این تحریف آشکار، این سند زنده را دگرگون ساختند، هر چند با وجود این تحریف نیز بشارت روشنی از یک ظهور بزرگ در آینده است.

برای اطلاع بیشتر تر به کتاب *افتخار اسلام بر سایر ادیان*، نوشته شیخ محمد صادق فخرالاسلام، مراجعه شود.

مرگ خلاصی نداشتند؛ اما یقین داشتند که روح خدا در تمام سعی و تلاش آن‌ها، قوت قلب‌شان است.

ایمان به این که روح القدس در میان‌شان مشغول است، همچنین موجب بسط و توسعه فهم‌شان نسبت به خداوند بود. استدلال‌شان این بود که او خود را به عنوان خالق همه چیز بر آن‌ها نمایان ساخته است، در قالب عیسای نجات‌دهنده و بالأخره به عنوان روحی که حامی و نگاهدارنده کلیسا است. متفکران اولیه مسیحیت در توضیح این امر مرموز و دست‌نیافتنی، آموزه تثلیث را ابداع کردند. این آموزه به هیچ وجه در توضیح خداوند نبود. تنها می‌توانست این اعتقاد مسیحیان را نشان دهد که خدا در آن واحد به طریقی هم‌یکی و هم‌سه‌تاست.

زندگی حواریون

اساساً عیسی به پیروانش همان روش زندگی خود را توصیه کرد: خود را خادم می‌خواند و می‌گفت آن‌ها نیز باید خادم باشند. باید از هیچ چیز هراسی نداشته باشند، حتی از مرگ. روش اصلی‌شان را در زندگی، مجموعاً با این گفته بیان می‌کرد: «شما باید پروردگار، خدایتان را بالاتر از هر چیز و همسایه را چون خود دوست بدارید.» آن‌ها باید به تمام مردم خوبی می‌کردند و پیامش را به همه جامی بردند. اول از همه، نباید صرفاً افرادی می‌بودند که تنها به آموزه‌های خاصی اعتقاد دارند. فرمانبرداری آن‌ها بایستی مشارکتی فعال در زندگی دنیامی بود.

پولس ویژگی‌های یک فرد مسیحی را به طور خلاصه چنین بیان کرده است: «لباسی را بر تن کنید که سزاوار برگزیدگان خدا باشد... محبت، مهربانی، فروتنی، نرمی، شکیبایی. نسبت به یکدیگر بردبار و

بخشنده باشید.» ماهیت فرمانبرداری و چگونگی زندگی یک فرد مسیحی، غالباً محول به قضاوت شخص در قالب این عوامل بود. مسیحیان پس از قرن‌ها شیوه‌های متعددی را برای بیان ایمان فردی یافته‌اند.

تاریخچه‌ای مختصر

تاریخ مسیحیت آکنده از نزاع، درگیری و جدایی است. همچنین مثال‌هایی بی‌شمار از خلاقیتی درخشان در زمینه عبادت، معماری، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی و ادبیات دارد. در تمام اعصار و قرون، کلیساها در صدد انجام رسالتی بوده‌اند که عیسی به آن‌ها سپرد. این مقاله تنها قادر به ارائه بخشی ناچیز از تاریخ است.

دوران اولیه تا سال ۳۸۰ میلادی

در طی دو قرن اول میلادی، مسیحیت تقریباً در تمام نقاط امپراتوری روم و نیز در خاورمیانه پا گرفت. همچنان که به رشد و توسعه خود ادامه می‌داد، مورد شکنجه و آزار و اذیت مقامات روم قرار گرفت. سخت‌ترین آن‌ها در زمان حکومت امپراتورانی چون دومیتیان^۱ (۹۶ م.)، مارکوس آریلیوس^۲ (۱۶۱-۱۸۰ م.)، دقیانوس^۳ (۲۴۹-۲۵۱ م.) و والریان^۴ (۲۵۳-۲۶۰ م.) بود. بدتر از همه، اقدام دیوکلتیان^۵ (۲۸۴-۳۰۵ م.) برای خاموشی کامل مسیحیت بود. اما در سال ۳۱۳ میلادی

1-Domitian

2-Marcus Aurelius

3-Decius

4-Valerian

5-Diocletian

کنستانتین کبیر^۱ حکم مسامحه نسبت به تمام ادیان را صادر کرد. در سال ۳۸۰ میلادی تئودوسیوس اول^۲ مسیحیت را دین رسمی امپراتوری روم قرارداد.

قرون وسطی

گرچه کلیسا به گستردگی امپراتوری بسط یافته بود، اما در هدایت امور، دو شهر از دیگر نقاط بانفوذتر بودند: روم و قسطنطنیه (استانبول کنونی). بسیاری از منازعات مربوط به علوم الهی، قرن‌ها پس از کنستانتین سر برآورد که معمولاً با شوراها فرو نشانده می‌شد. کلیسای روم به سرپرستی اسقف^۳ آن، پاپ، به تدریج از کلیسای قسطنطنیه به سرپرستی اسقف^۴ آن، پتریارخ، از هر دو لحاظ اعتقادی و عملی جدا شد. کلیسای روم مسلط بر اروپای غربی شد و کلیسای قسطنطنیه بر شرق تسلط یافت. در سال ۱۰۵۴ میلادی این دو کلیسا مناسبات خود را بایکدیگر قطع کردند.

دوران جدید

اوایل قرن شانزدهم میلادی، شکافی در کلیسای روم واقع شد. از آن موقع کلیسای غرب، در وهله اول بین [کلیسای] کاتولیک روم و [کلیسای] پروتستان تجزیه شد. واژه پروتستانیزم تقریباً اشاره به هر گروه مذهبی‌ای دارد که جزو شعبه کاتولیک یا ارتدوکس شرقی نباشد.

1- Constantine the Great

2- Theodosius I

3-Bishop

4-Patriarch

برخی از گروه‌های مذهبی سابقه‌دارتر پروتستان عبارتند از: لوتران^۱، انگلیکان^۲، پرس‌بیتریان^۳، اصلاح‌شده^۴، متودیست^۵ و باپتیست^۶. در قرن بیستم میلادی تلاش‌هایی برای احیا و اتحاد مجدد کلیسا [جامعه مسیحیت] انجام گرفته است. شورای جهانی کلیساها (تأسیس در سال ۱۹۴۸) سازمانی است متشکل از بسیاری از گروه‌های مذهبی به استثنای کلیسای کاتولیک. در دهه ۱۹۶۰، کلیسای روم [کاتولیک]، در دومین شورای واتیکان، برای نوسازی و احیای معنوی تلاش کرد. بدین ترتیب پس از قرن‌ها، بیش‌تر گروه‌های مذهبی تشکیل‌دهنده کلیسای جهانی، در تماس با یکدیگر قرار دارند. بسیاری در طرح‌های مشارکتی درگیر شده و سایرین در جریان مذاکرات عملی برای یکپارچه شدن هستند. در سال ۱۹۶۵، کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتدوکس تماس با یکدیگر را از سر گرفته‌اند.

1-Lutheran

2-Anglican

3-Presbyterian

4-Reformed

۵- Methodist عضو فرقه‌ای از پروتستان‌ها که ابتدا در سال ۱۷۲۹ در باشگاه دانشگاه آکسفورد انگلستان به وجود آمد و شخصی به نام «جان وسلی» و برخی اشخاص دیگر پایه‌گذار آن شدند. ابتدا دانشجویان آکسفورد این اسم را به اعضای باشگاهی که در مطالعات و عقاید دینی، اسلوب و روشی بسیار صحیح داشتند، اطلاق می‌کردند ولی کم‌کم این دسته به تبلیغات مذهبی پرداخت و از کلیسای رسمی انگلیس منتزع شد. این فرقه به موعظه و تبلیغات مذهبی اهمیت فراوان می‌دهد و در امریکا تشکیلات وسیعی دارد.

6-Baptist

کتاب مقدس^۱

بسیاری از ادیان دارای متونی هستند که در حکم شالوده اعتقادی و عملی در بین پیروان آن‌هاست. برای یهودیت و مسیحیت، چنین متونی در کتاب مقدس یا Bible - این واژه از زبان یونانی مشتق شده و به معنای «کتاب» است - یافت می‌شود. کتاب مقدس، مجموعه‌ای از کتاب‌های متعدد اثر چندین مؤلف ناشناس است.

در آیین یهود و مسیحیت، ساختار کتاب مقدس به یک شکل نیست. کتاب مقدس مسیحیان، دارای دو بخش عمده است: عهد عتیق و عهد جدید. کتاب مقدس در نزد یهودیان متشکل از قانون، پیامبران و نوشته‌ها^۲ است [که مجموعاً به آن «تنخ» نیز می‌گویند]؛ همان‌که در نزد مسیحیان موسوم به عهد عتیق است. برخی مسیحیان، بالأخص کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدوکس، این مجموعه را شامل کتاب‌های دیگری نیز می‌دانند که مورد وثوق یهود و پروتستان‌ها نیست. این کتاب‌ها که از سوی یهود و پروتستان‌ها موسوم به آپوکریفا^۳

۱- دایرةالمعارف کامپتون (Compton's Encyclopedia 2000)، مدخل Bible.

2-The Writings

3-Apocrypha

است، معمولاً در نسخ کتاب مقدس کلیسای کاتولیک و ارتدوکس شرقی وارد شده ولی از کتاب‌های مقدس پروتستان‌ها حذف (یا جدا) شده است.

کتاب مقدس آیین یهود^۱

گردآوری متون مقدسی که بعدها موسوم به کتاب مقدس یهود شد، در اصل به زبان عبری و آرامی نوشته و از تجارب مذهبی قوم کهن اسرائیل پدیدار شده بود. کتاب مقدس یهود متشکل از ۲۴ کتاب در سه فصل می‌باشد. عهد عتیق مسیحیان (به استثنای آپوکریفا)، حاوی همان کتاب‌هاست، اما با تفاوت‌هایی در تعداد و ترتیب‌شان که موجب گردآوری مجموعه‌ای از ۳۹ کتاب شده است.

قانون^۲

پنج کتاب نخست کتاب مقدس یهود، موسوم به قانون یا تورات یا کتاب‌های موسی می‌باشد. برخی اوقات به آن‌ها Pentateuch [اسفار پنجگانه یا در زبان عبری، خمشیم سفاریم] برگرفته از واژه‌ای یونانی به معنای «پنج طومار» می‌گویند. (این کتاب‌ها به جای قالب صحافی شده‌ای که امروزه شکل مرسوم کتاب‌ها است، بر طومارهای بلندی نوشته شده بودند.) نام این کتاب‌ها [یا سفرها] بدین قرار است: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه. داستانی که در این کتاب‌ها نقل شده، مربوط است به چگونگی شکل‌گیری قوم اسرائیل و این که چگونه فراخوانده شدند تا

1-The Bible of Judaism

2-The Law

الگویی مثبت برای سایر اقوام و ملل باشند. این کتاب‌ها را در مجموع تورات می‌نامند، تورات به معنای «تعلیم دادن» است زیرا بسیاری از محتویات آن مختص به شرح جزئیات احکام خدا و چگونگی تفسیر آن است.

پیامبران

واژه Prophet [پیامبر] برگرفته از لغتی یونانی به معنای «سخن گفتن به نمایندگی از» می‌باشد. پیامبران از مردم کهن بنی اسرائیل بودند که برای مردم از جانب خداوند صحبت می‌کردند. به بیان دیگر، واعظ بودند. قصد آنان چنان‌که غالباً اشتباه می‌شود، پیشگویی آینده نیست.^۱ پیامبران مردانی بودند که عملکرد قوم اسرائیل را در پرتو قوانین خداوند تعبیر و تفسیر می‌کردند و کراراً دلیلی برای محکومیت این رفتار می‌یافتند. اینان همچنین اعلام می‌نمودند که قوم اسرائیل به خاطر قانون‌شکنی‌هایش تنبیه خواهد شد. مجموعه‌ای از مصایب و بلاهای ملی که بر سر قوم اسرائیل اتفاق افتاد، ظاهراً نمایان‌گر ارزشمندی هشدارهای پیامبران بود: قوم اسرائیل در دوره‌ای هفتصد ساله به ترتیب مغلوب و مقهور آشوریان، بابل، ایران، یونان و روم شد.

کتاب‌های پیامبران به دو گروه تقسیم می‌شود: پیامبران پیشین و پیامبران پسین. پیامبران پیشین شامل کتاب یوشع، داوود، سموئیل و پادشاهان است. در عهد عتیق مسیحیان، این کتاب‌ها بیش‌تر روایاتی

۱- اشتباهی که در بالا به آن اشاره شد، ناشی از کلمه Prophet در زبان انگلیسی است که دارای دو معنای عمده: پیامبر و پیشگو است؛ اسم مصدر آن Prophecy نیز دارای دو معنای مجزا از هم، پیامبری و پیشگویی است.

تاریخی محسوب می‌شوند تا آثار پیامبران. پیامبران پسین شامل اشعیا، ارمیا و حزقیال، به علاوه گروهی از کتاب‌های کوتاه‌تر که موسوم به دوازده‌گانه^۱ می‌باشند. در عهد عتیق مسیحیان، [مجموعه کتاب‌های] دوازده‌گانه، پیامبران فرعی نامیده می‌شود: هوشع، یوئیل، عاموس، عبودیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفینا، حجی، زکریا و ملاکی.

نوشته‌ها^۲

سومین بخش از کتاب مقدس یهود، متشکل از مجموعه گوناگونی از کتاب‌ها، شامل: تاریخ، سرودها، شعر، داستان و حکمت است. برخلاف کتاب‌های قانون و بخش پیامبران، این نوشته‌ها دارای یکپارچگی نیستند، اما تنوع زیاد این متون از حیث کمک به مقاصد عبادی و آموزشی آیین یهود و مسیحیت مفید بوده است.

معروف‌ترین و شاید مورد استفاده‌ترین کتاب در میان این نوشته‌ها، مزامیر است؛ مجموعه‌ای از سرودهای مذهبی از دوره‌های مختلفی از تاریخ قوم اسرائیل. این مجموعه، گردآوری شد تا به راحتی در مراسم عبادی مورد استفاده قرار گیرد. آن را غالباً «مزامیر داود» می‌نامند که اشاره‌ای است به پادشاه [و پیامبر] قوم اسرائیل حدوداً در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح. امروزه غالب عالمان کتاب مقدس چنین پذیرفته‌اند که هر چند احتمال دارد بخشی از آن نوشته داود باشد، اما مؤلف بیش‌تر بخش‌های آن نامعلوم است. کتاب‌های دیگری که در نوشته‌ها [Writings] آمده است شامل: امثال، ایوب، غزل غزل‌ها،

1-The Twelve

2-The Writings

روت، مرثی، جامعه، استر، دانیال، عزرا - نحمیا (در عهد عتیق مسیحیان، دو کتاب به شمار می‌آید) و تواریخ (این نیز دو کتاب محسوب می‌شود) است.

کتاب ایوب، امثال و جامعه، کتاب‌های حکمت هستند، گونه‌ای ادبی که در سراسر خاور نزدیک رونق گرفت. ادبیات حکمت [آمیز] عمدتاً دو نوع است: عملی و نظری. حکمت عملی که امثال، نمونه‌ای از آن است، شامل گفته‌های عاقلانه، ضرب‌المثل‌ها، حکایات و بیانات موجز. مورد استفاده این نوع حکمت، وسیله‌ای آموزشی برای القای روش‌های معقول در اداره زندگی به دانش‌آموزان جوان بود. حکمت نظری، چنان که در کتاب ایوب و جامعه یافت می‌شود، مباحثی چون مسئله خیر و شر، عدالت در برابر ظلم، رنج‌های مردم بی‌گناه و دلیل این که چرا مردمان بدنهاد غالباً موفق و کامیاب هستند را می‌کاوید.

کتاب روت و استر، اساساً داستان‌های کوتاهی مربوط به دوره‌های مختلف تاریخ قوم اسرائیل است. دانیال مجموعه‌ای مشتمل بر داستان‌ها (فصل ۱ تا ۶) و مکاشفات (فصل ۷ تا ۱۲) است.

غزل‌ها (همچنین موسوم به سرود سلیمان) و مرثی، مجموعه‌ای از اشعار هستند. غزل‌ها مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه، غالباً منتسب به سلیمان، پادشاه اسرائیل و پدرش داود است. مرثی مجموعه‌ای از پنج شعر در رثای سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح است. در آن زمان، اورشلیم و ناحیه اطرافش به اشغال ارتش امپراتوری بابل درآمده بود.

عزرا - نحمیا و تواریخ، کتاب‌های تاریخی هستند. هر دوی آن‌ها، تفسیر تاریخ قوم اسرائیل هستند. از لحاظ وقایع تاریخی، کتاب تواریخ

پیش از مفاد کتاب‌های عزرا - نحمیا قرار می‌گیرد اما در کتاب مقدس یهود، این ترتیب وارونه است. احتمالاً به این دلیل که عزرا - نحمیا حاوی اطلاعاتی است که در هیچ یک از کتاب‌های کتاب مقدس یافت نمی‌شود، اطلاعاتی که به شکلی منطقی دنباله مضمون کتاب پادشاهان است. اما از سوی دیگر، تواریخ، اساساً مضمونی را که پیش از آن در کتاب‌های دیگر گفته شده است، باز می‌گوید. در عهد عتیق مسیحیان، این دو کتاب، به دو بخش اول و دوم تواریخ و عزرا و نحمیا تقسیم شده است و این چهار کتاب به همین ترتیب چاپ می‌شوند.

در کتاب مقدس یهود، پنج کتاب غزل غزل‌ها، روت، مراثی، جامعه و استر، به منظور استفاده در توالی سالانه اعیاد، با همین ترتیب گرد آمده‌اند. این کتاب‌ها که در اصل معروف به «طومارهای عید» هستند به غیر از نقش‌شان در مراسم عبادی، مشترکات اندکی با یکدیگر دارند.

عهد جدید^۱

کتاب مقدس در نزد مسیحیان دارای دو جزء است؛ عهد عتیق و عهد جدید. برای روشن شدن این که چرا دو عهد وجود دارد، خوب است لغت عهد به کمک کلمه مترادف آن، «پیمان»، مورد توجه قرار گیرد. (غالباً به دو بخش کتاب مقدس مسیحیان پیمان قدیم و پیمان جدید نیز گفته می‌شود.) پیمان، توافق یا معاهده است. تعلیم اصلی عهد عتیق (یا کتاب مقدس یهود) این است که خداوند با قوم اسرائیل پیمانی بسته است که با پیمان او با ابراهیم، بنیان‌گذار قوم اسرائیل، آغاز می‌شود. خداوند تحت این پیمان، مردم اسرائیل را به عنوان مردم خاص خود

برگزید، وعده داد آن‌ها را ملتی بزرگ گرداند، به آن‌ها قانون (ده فرمان و بسیاری دیگر از مقرراتی که به تفصیل در کتاب‌های خروج، لاویان، اعداد و تثنیه آمده است) اعطا نمود و از این مردم خواستار فرمان برداری شد. هدف از این پیمان این بود که قوم اسرائیل «نور هدایت گر» شود و اقوام دیگر نیز به واسطه آن، ملت خدا^۱ شوند. وعده‌های خدا به قوم اسرائیل مشروط به تبعیت کامل آن‌ها از او بود.

این موضوع که آیا وعده‌های خدا هیچ‌گاه عملی شده‌اند یا خیر، موجب اشتقاق کامل دو دین یهود و مسیحیت شد. یهودیت معتقد است که قوم اسرائیل یا همان یهودیان، همچنان ملت خدا بوده، فرمان بردار و تحت قانون او هستند و منتظر تحقق وعده‌های او می‌باشند. مسیحیان بر این باورند که وعده‌های پیمان قدیم، در حیات و رسالت عیسی به طور کامل تحقق یافته و شرایط پیمان قدیم با زندگی عیسی به اندازه‌ای تغییر شکل یافت، که پیمانی جدید آغاز شد. از این رو آنان معتقدند که عهد عتیق (پیمان قدیم) بدون عهد جدید کامل نیست. مسیحیان عهد عتیق را به طور تمام و کمال می‌پذیرند، اما آن را از دیدگاه مطالبی که در عهد جدید گفته شده است پذیرا هستند.

سرمنشأ و محتویات

عهد عتیق در قرون و اعصار زیادی به دست مؤلفان متعددی نوشته شده است. عهد جدید توسط تعداد بسیار کم‌تری از افراد در مدت زمان بسیار کوتاه‌تری، شاید بین سال‌های ۵۰ تا ۱۵۰ میلادی، نوشته شده است.

پس از خاتمه رسالت زمینی عیسی، پیروانش در سازهایی بعدها موسوم به «کلیسا» - لغتی برگرفته از واژه یونانی kuriakon به معنای «خانه پروردگار» - به دور هم گرد آمدند. کلیسا مأموریت خود را انتشار پیام عیسی به دنیای متمدن عنوان کرد. همچنان که سال‌ها می‌گذشت، برخی از اعضای کلیسا، نوشتن این پیام را آغاز کردند. آنان به چند منظور اقدام به نوشتن کردند: اطمینان از نگه‌داری صحیح اطلاعات، به منظور تعلیم معتقدان و ترغیب آنان برای حفظ ایمان در شرایط دشوار و ثبت آن برای نسل‌های آینده.

نویسندگانی که آثارشان در برگرفته عهد جدید است، چهار نوع مختلف از کتاب‌ها را گرد هم آورده‌اند: انجیل‌ها، تاریخچه‌ای از کلیسای اولیه با عنوان اعمال رسولان، نامه‌ها و اثری پیشگویانه و داستانی، با عنوان مکاشفه. تمام این کتاب‌ها در اصل به زبان یونانی نوشته شده بودند.

انجیل

لغت انجیل (Gospel) از واژه انگلو - ساکسون (Godspell)، به معنای «خبر خوش» [مژده] گرفته شده است. در عهد جدید، چهار انجیل وجود دارد: متی، مرقس، لوقا و یوحنا. فرض بر این است که هر یک، توسط نزدیک‌ترین پیروان عیسی تألیف شده است. این انجیل‌ها، در نگاه اول، زندگی نامه مختصری از عیسی به نظر می‌رسند. با این که حاوی گنجینه‌ای از اطلاعات درباره زندگی عیسی هستند، اما در واقع گواه‌هایی^۱ از اعتقاد به او هستند. علاوه بر ثبت آن چه [عیسی] گفته و

انجام داده، آن‌ها [انجیل‌ها] بیان‌کننده تاریخ رسالت او هستند. انجیل‌ها اعلامیه‌ای مژده‌گونه به شکل زندگی نامه می‌باشند.

انجیل مرقس، اگرچه از نظر ترتیب در عهد جدید، در ردیف دوم قرار دارد، اما اولین انجیلی است که نوشته شد. همچنین کوتاه‌ترین است. محققان کتاب مقدس بر این باورند که متی و لوقا برای نوشتن انجیل خود، علاوه بر دیگر منابع، از انجیل مرقس نیز استفاده کرده‌اند. این سه انجیل با هم، معروف به انجیل‌های الحاقی (Synoptic Gospels) هستند. واژه Synoptic برگرفته از زبان یونانی و به معنای «در نظر گرفته شده با هم» است. «انجیل‌های الحاقی» را می‌توان به صورت ستون‌های موازی در کنار هم چاپ کرد و مطالب آن را با هم مقایسه نمود و مشاهده کرد که کدام عبارات در تمام آن‌ها تکرار شده و کدام مطالب مختص به هر یک از آن‌هاست.

انجیل یوحنا از چندین نظر با «انجیل‌های الحاقی» [سه انجیل دیگر] متفاوت است. دارای مطالب بیش‌تری است که در انجیل‌های دیگر یافت نمی‌شود و تاریخ وقایع‌نگاری آن نسبت به رسالت عیسی متفاوت است. مؤلف انجیل یوحنا، احتمالاً به روایاتی درباره عیسی استناد کرده که نسبت به مؤلفان انجیل‌های دیگر ناشناخته بوده است.

اعمال رسولان^۱

رسولان کلیسای اولیه، پیام‌رسانانی بودند که برای ابلاغ انجیل فرستاده می‌شدند. کتابی که بازگوکننده تأسیس کلیسا و کارهای اولیه رسولان است، معروف به اعمال می‌باشد. این کتاب توسط همان کسی که انجیل

لوقا را نوشت، نگاشته شده است؛ شاید به عنوان بخش دومی از یک اثر دو جلدی. دوره زمانی، در کتاب اعمال، قریب به ۳۵ سال را پوشش می‌دهد. این کتاب را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: فصل‌های ۱ تا ۱۲، «اعمال پطرس» و فصل‌های ۱۳ تا ۲۸، «اعمال پولس». پطرس یکی از حواریون اصلی عیسی بود و بعدها نخستین فرد از رسولان شد. پولس مبلغ مذهبی به سوی دنیای غیر یهودی امپراتوری روم بود. عقیده بر این است که هر دوی این افراد، حوالی سال ۶۴ میلادی توسط مقامات روم اعدام شدند. مرگ آنان، اوکین دوره از مأموریت کلیسا را به پایان رسانید.

نامه‌ها^۱ [رسائل]

از مجموع ۲۷ کتاب عهد جدید، ۲۱ عنوان، نامه [رساله] است؛ و از این ۲۱ کتاب، بسیاری توسط پولس قدیس نوشته شده است. اسامی نامه‌های او یا نامه‌های منتسب به او عبارتند از: رومیان، اوّل و دوم قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اوّل و دوم تسالونیکیان، اوّل و دوم تیموتائوس، تیطوس و فلیمون. این عناوین به همین ترتیب در عهد جدید آمده است. در حالی که نامه‌های ارسال شده به تیموتائوس، تیطوس و فلیمون خطاب به افراد بود، سایر نامه‌ها، به کلیساهایی در شهرهای گوناگون ارسال شده بود. تمام این نامه‌ها، بعدها نسخه برداری شد و در کلیساهای امپراتوری روم منتشر گشت. هدف نویسنده این نامه‌ها این بود که آن‌ها را با صدای بلند در کلیساها بخوانند زیرا این پیام‌ها که حاوی تفاسیر مبسوطی از انجیل بودند، راه

1-The Epistles

حل‌هایی برای مشکلات محلی کلیساها و اندرزهایی خردمندانه درباره‌ی طرز زندگی مسیحیان بود. زمانی پیش از پایان قرن اول بیش‌تر نامه‌های پولس، جمع‌آوری شد و برای استفاده‌ی عموم در تمام کلیساها منتشر گشت.

نامه به عبرانیان، که زمانی منتسب به پولس بود، امروزه گمان می‌رود نوشته‌ی مسیحی گمنامی در قرن اول میلادی بوده است. این نامه که بیش‌تر به موعظه می‌ماند تا نامه، یکی از بهترین و با دقت‌ترین تألیفات از لحاظ ساختاری در عهد جدید است. روی سخن آن در اصل، با مسیحیان یهودی تبار است. این کتاب با بهره‌گیری گسترده از مطالب عهد عتیق، نشان می‌دهد رسالت عیسی، تحقق پیمان قدیم [عهد عتیق] است.

هفت نامه‌ی دیگر عبارتند از: یعقوب، اول و دوم پطرس، اول و دوم و سوم یوحنا، و یهودا. به این‌ها مجموعاً نامه‌های کاتولیک گفته می‌شود، به این معنا که خطاب آن‌ها، افراد یا کلیساهای خاصی نبوده، بلکه انتشار بین عموم کلیساها بوده است. این که مؤلف اکثر این نامه‌ها چه کسی است جای بحث و منازعه است، گرچه به نظر می‌رسد نامه‌ی اول یوحنا، احتمالاً توسط مؤلف انجیل چهارم نوشته شده است. احتمالاً تمامشان در اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم میلادی نگاشته شده‌اند، زیرا در آن‌ها اشاراتی وجود دارد، مبنی بر تحت آزار و اذیت بودن کلیساها توسط مقامات رومی که در آن زمان رخ داده است. هدف از این نامه‌ها را می‌توان چنین بیان کرد: ارشاد و راهنمایی برای زندگی روزمره، رد آموزه‌های نادرست و ترغیب به پایمردی و ثبات قدم به رغم مخالفت و آزار و اذیت.

مکاشفه^۱

کتاب مکاشفه یوحنا ی قدیس، پر آب و رنگ‌ترین و خیال‌انگیزترین اثر در عهد جدید و همچنین مشکل‌ترین کتاب از نظر تفسیر است. مکاشفه، نمونه‌ای از ادبیات مذهبی است که با پایان جهان و رویدادهایی که پیش از پایان جهان روی می‌دهد، سر و کار دارد. مؤلف این کتاب احتمالاً مردی است به نام یوحنا^۲، رهبر کلیسای افسسیان در آسیای صغیر، که به جزیره دور از ساحل پاتموس^۳، تبعید شد. هنگامی که در پاتموس بود مکاشفه را برای پخش و انتشار در آسیای صغیر نوشت. کتاب مکاشفه نام خود را از اولین آیه کتاب گرفته است.

کتاب دارای دو بخش عمده است: فصل‌های ۱ الی ۳ شامل مقدمه و نامه‌هایی به هفت کلیسا؛ فصل‌های ۴ الی ۲۲، شامل مکاشفاتی از نویسندگان، مربوط به پایان تاریخ و پیروزی پادشاهی خداوند. این کتاب ممکن است در دوره امپراتوری دومیتیان (۸۱-۹۶ م.)، که آغازگر اولین آزار و اذیت نظام‌مند امپراتوری روم علیه کلیساها بوده است، نوشته شده باشد. مضمون کتاب، ربوبیت خداوند بر فراز تاریخ است؛ پیامی برای ترغیب مسیحیان برای تحمل حتی وحشیانه‌ترین آزار و اذیت‌ها، به این خاطر که پادشاهی خداوند نزدیک است.

کتاب‌های دیگر [کتاب‌های بین‌العهدین]

عهد عتیق دربرگیرنده تمام متون قوم اسرائیل نیست، همان‌طور که عهد جدید نیز کل متون مسیحیت اولیه را دربر نمی‌گیرد. کتاب‌های بسیاری

1-Revelation

2-John, leader at the church of Ephesus in Asia Minor.

3-The island of Patmos

با مضامین مذهبی، در بین معتقدان به آیین باستانی یهود و جمع مسیحیان اولیه (کلیسا) منتشر شد. برخی از این کتاب‌ها موسوم به Pseudepigrapha، واژه‌ای یونانی به معنای «نوشته‌های دروغین» است. در میان نوشته‌های دروغین یهودیت: نامه‌ آریستياس، سوم و چهارم مکابیان، صعود اشعیا، پیمان ایوب، زندگی آدم و حوا، مزامیر سلیمان و صعود موسی وجود دارد. نوشته‌های دروغین مسیحیت، شامل انجیل‌های متعدد، کتاب اعمال، نامه‌ها و مکاشفات است.

همچنین گروه دیگری از کتاب‌ها وجود دارد، که در کتاب مقدس یهود اضافه نشده، ولی در عهد عتیق کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدوکس وارد شده است. این کتاب‌ها در یهودیت باستان منتشر می‌شد و بسیاری از آن‌ها معروفیت زیادی داشته و به شکل گسترده‌ای خوانده می‌شد. این کتاب‌ها، بنا بر برخی دلایل، هیچ‌گاه مورد وثوق یهود واقع نشدند، احتمالاً به این خاطر که در نسخه‌های عبری متن [کتاب مقدس] آورده نشده بودند. این مجموعه از سوی یهودیان، آپوکریفا، واژه‌ای یونانی به معنای «اشیای پنهان»، نامیده شد. با در نظر گرفتن نوشته‌ها (Writings)، چنین برمی‌آید که حاوی کتاب‌هایی بوده که برای استفاده‌ی عموم لحاظ نشده است.

هر چند آپوکریفا در نسخه‌های عبری کتاب مقدس، اضافه نشده بود، اما در متن ترجمه شده از عبری به یونانی، که در آغاز قرن سوم پیش از میلاد، در اسکندریه مصر انجام گرفت درج شده بود. این ترجمه، شهرت به ترجمه «هفتادی»^۱ دارد و برگرفته از افسانه‌ای است که می‌گوید این اثر توسط ۷۰ تن از عالمان انجام گرفته است. پیش از آن که

نوشته‌ای از عهد جدید وجود داشته باشد، این اثر، کتاب مقدس مسیحیان اولیه به شمار می‌رفت. حدوداً در سال ۴۰۰ میلادی زمانی که سنت جروم^۱ ترجمه‌ای لاتین از نسخهٔ عبری کتاب مقدس انجام داد، کتاب‌های آپوکریف را به آن اضافه کرد، زیرا آن‌ها در ترجمهٔ هفتادی‌ای که توسط مسیحیان اولیه استفاده می‌شد، وجود داشتند. بدین ترتیب این کتاب‌ها در کلیسای لاتین (رومی) و یونانی مقبولیت یافتند. در کتاب‌های مقدسی که در این کلیساها استفاده می‌شد، کتاب‌های یادشده در میان سایر نوشته‌های عهد عتیق یافت می‌شود و مانند یهودیت به دیدهٔ آپوکریفا به آن‌ها نگریسته نمی‌شود، بلکه مورد وثوق هستند. برخی از چاپ‌های جدید کتاب مقدس، این کتاب‌ها را به عنوان بخش مجزایی در خود دارند.

کتاب‌های این مجموعه عبارتند از: اول و دوم اسدراس، توبیت، جودیت، ملحقاتی به کتاب استر، حکمت سلیمان، اکلزیاستیکوس^۲ (یا حکمت عیسی پسر سیراک)، باروخ، نامهٔ ارمیا، سرود سه تن (یا نیایش عزاریا و سرود سه مرد جوان)، دانیال و سوزانا، بل و ازدها، نیایش منسه و اول و دوم مکابیان. از این ۱۵ کتاب، سه عنوان مورد وثوق کلیسای کاتولیک نیست: اول و دوم اسدراس و نیایش منسه. این فهرست براساس گردآوری این کتاب‌ها تحت عنوان آپوکریفا است.

اصل ارزش این کتاب‌ها، کمک به فهم دین یهود در دو، سه قرن پیش از مسیحیت است. این کتاب‌ها شامل متون حکمی، شعر، تاریخ، داستان‌ها و مکاشفات است.

1-St. Jerome

2-Ecclesiasticus

اکتشافات قرن بیستم

دو اکتشاف عمده از متون باستانی در قرن بیستم میلادی، راه فهم و ادراک نسبت به توسعه کتاب مقدس یهود و مسیحیت را به طرز قابل توجهی ارتقا بخشید. این اکتشافات شامل طومارهای دریای سیاه و مجموعه نگ حمادی^۱ است. آغاز اکتشاف طومارهای دریای سیاه، در سال ۱۹۴۷ و در صحرای فلسطین بود. این مجموعه متشکل از نسخ یا بقایایی از تقریباً تمام نوشته‌های عهد عتیق و نیز کتاب‌ها و اجزایی که تاکنون ناشناخته بوده است می‌باشد.

کشف دیگر توسط دو کشاورز مصری در سال ۱۹۴۵ و در نزدیکی شهر نگ حمادی بود. آن چه به دست آمد، مجموعه‌ای متنوع از متون در رده‌های مختلفی از دانش بود. برخی از این کتاب‌ها نوشته مسیحیان بود، اما مابقی چنین نبود؛ این کتاب‌ها نمایانگر طیف گسترده‌ای از اندیشه فلسفی در دوران باستان است، به طوری که بسیاری از آن‌ها از تعالیم عهد جدید دور شده‌اند. به هر صورت این اسناد در کسب فهم و درک تفکرات و احساساتی که در زمان توسعه مسیحیت اولیه وجود داشت، ارزشمند می‌نمایند. این مجموعه توسط مسیحیان به کوپتیک^۲، زبان مصریان آن زمان ترجمه شد و حدوداً در سال ۴۰۰ میلادی در نگ حمادی مدفون گشت؛ دورانی که تعالیم مسیحیت عرفانی^۳، از سوی دیگر مسیحیان به دیده اشتباه و کفریات نگریسته می‌شد.

1-Nag Hammadi

2-Coptic

3-Gnostic Christians

صلاحیت کتاب مقدس

از متون گسترده‌ای که در قوم کهن اسرائیل و در کلیسای اولیه منتشر می‌شد، تنها تعداد اندکی از آثار در کتاب مقدس درج شد. آن‌هایی که نهایتاً درج گردیدند، شکل دهندهٔ بدنه‌ای موسوم به کانون Canon (برگرفته از واژه‌ای یونانی به معنای معتبر) [یا قانون] عهد عتیق و جدید می‌باشد. این بدان معناست که هم در آیین یهود و هم در مسیحیت، نسبت به کتب موثق مذهب‌شان، اجماع یا تفکری همگانی وجود داشته است.

ورود به کانون، فرآیندی خودبه‌خود نبود. این کتاب‌ها که در کتاب مقدس درج شده بودند پس از استفادهٔ مبسوط، در طی دوره‌هایی طولانی و پس از بحث و جدلی فراوان، مورد پذیرش قرار گرفته بودند. شکل‌گیری کانون و سرآغاز شمار زیادی از دیگر متون، دو امر جدا از هم بوده است.

کانون عهد عتیق

کانون عهد عتیق، در مراحل مختلف شکل گرفته است. تقریباً امری بدیهی است که کتاب‌های تشکیل دهندهٔ قانون، یا پنج کتاب موسی، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن پنجم پیش از میلاد، به تأیید و تصدیق یهودیان رسیده است. از زمانی که قانون^۱ شکل دهندهٔ اساس یهودیت شد هر کتاب دیگری که خواستار مشروعیت بود باید منطبق با تعالیم آن می‌بود.

از اوایل قرن پنجم پیش از میلاد مسیح، اعتبار پیامبران، به عنوان

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی / ۱۰۳

چهره‌های ملی، علاقه به نگه‌داری تعالیم آن‌ها را به شکل مکتوب برانگیخت. کتب متعدد پیامبران، احتمالاً تا اواخر قرن چهارم پیش از میلاد به طور کامل مورد پذیرش قرار گرفت.

سرآغاز بیش‌تر کتاب‌های «Writings» بسیار کم‌سابقه‌تر از قانون و پیامبران است، حداقل در شکل فعلی آن. به نظر می‌رسد بیش‌تر آن‌ها در اوایل قرن دوم پیش از میلاد منتشر شده‌اند، زیرا مؤلف دیباچه اکلزیاستیکوس^۱، که کتابی مکاشفه‌ای است، حدوداً در سال ۱۳۲ پیش از میلاد، در باب «قانون، پیامبران و نویسندگان» دست به نگارش برده است. اگرچه گردآوری قانون و پیامبران در پایان قرن سوم پیش از میلاد خاتمه یافت، اما تا پایان قرن اول میلادی تلاشی جهت گزینش نهایی نوشته‌ها (رایتینگز) به عمل نیامد. احتمالاً حوالی سال ۱۰۰ میلادی، حاخام‌های ساکن فلسطین در منطقه یمنیه^۲، مرکز عمده تحقیق درباره یهودیت، مسئله مشروعیت عهد عتیق را سامان بخشیدند.

کانن عهد جدید

۲۷ عنوان کتاب عهد جدید، تنها کتاب‌های شرعی از میان انبوه نوشته‌هایی است که از سوی مسیحیان قرون اول و دوم میلادی مقدس به‌شمار می‌آید. غربال کردن این کتاب‌ها، برای تشکیل کانن نهایی، ۲۰۰ سال دیگر وقت گرفت.

برای شکل‌گیری یک کانن سرنوشت‌ساز از عهد جدید، دو دلیل عمده وجود داشت. همچنان که کلیسا، قرن اول میلادی را پشت سر

1-Ecclesiasticus

2-Jamniah

می گذاشت و وارد قرن دوم می شد، بدیهی بود که سنت شفاهی مربوط به عیسی و آثار رسولان، به این خاطر که شاهدان اصلی در حال مردن بودند، رو به خاتمه باشد. همچنین شماری از فرقه‌ها و مدارس تعلیمی پدیدار گشت و هر یک مدعی تفسیری صحیح از انجیل بود. هر دوی این عوامل، کلیسا را ملزم به جمع‌آوری آن دسته از نوشته‌هایی می کرد که پیامش را با بیش‌ترین دقت ارائه می نمود. اصولی که به واسطه آن، کتاب‌ها مورد پذیرش شرعی قرار می گرفتند، سه دسته بودند: آن‌ها بایستی دارای صلاحیت تعلیم رسولان در خود می بودند؛ بایستی ارائه‌کننده آموزه‌ای حقیقی می بودند؛ و بایستی به‌طور گسترده منتشر شده بودند.

اولین بخش از عهد جدید که مقبولیت عمومی یافت، مجموعه‌ای از نامه‌های پولس بود که تا پیش از پایان قرن اول میلادی منتشر شده بود. انجیل‌های چهارگانه تا اواخر قرن دوم میلادی به شکل گسترده‌ای مشروعیت یافته بودند. مابقی نیز به آهستگی مقبولیت می یافتند، اما در سال ۳۲۵ میلادی اسبیوس مورخ، از کاساریا^۱، ترکیبی فراهم ساخت که اکثر کائن فعلی را در بر می گرفت و کتاب‌های کمی را در فهرست کتاب‌های تحت بحث و بررسی قرار می داد. آتاناسیوس، اسقف اسکندریه^۲، در سال ۳۶۷ میلادی فهرست مشروعی از تمام کتب مورد پذیرش موجود از عهد جدید را فراهم آورد. شوراهای کلیسا، در دهه‌های بعدی، فهرست او را به عنوان کار نهایی پایه‌گذاری کردند. با این حال، بحث و جدال بر سر کتاب مکاشفه و برخی دیگر از نامه‌های کاتولیک، حداقل تا دو قرن دیگر ادامه یافت.

1-The historian Eusebius of Caesarea

2-Athanasius, the bishop of Alexandria

کتاب مقدس در عصر حاضر

امروزه هیچ یک از دست‌نوشته‌های اصلی کتاب مقدس وجود ندارد. آن‌ها قرن‌ها پیش از بین رفتند و متونی که امروزه در کتاب مقدس وجود دارد، نسخه‌های دسته‌چندمی است که دست به دست از طریق ترجمه‌های متعدد و پس از نسل‌های متمادی به زمان حال رسیده است. مشهورترین نسخه از عهد عتیق، ترجمه‌ای یونانی- یعنی ترجمه هفتادی- است که آغاز کار آن در قرن سوم پیش از میلاد توسط قریب به ۷۰ تن از عالمان یهود در اسکندریه انجام گرفت. یکی دیگر از ترجمه‌های مشهور باستانی که دارای هر دو عهد است، نسخه لاتین ولگیت^۱ (عادی، یا عامی)، کار سنت جروم^۲، حدوداً در سال ۴۰۰ میلادی است. کتاب مقدس در خلال قرون وسطی، ترجمه و با دست نسخه‌برداری می‌شد؛ فرآیندی با احتمال اشتباه و خطا. تنها با اختراع چاپ در اواخر قرن پانزدهم میلادی بود که امکان انتشار متون غیر قابل تغییری از کتاب مقدس به وجود آمد.

نظم کنونی عهد عتیق، مبتنی بر کاریک حاخام در قرن پانزدهم میلادی است. این کار توسط یعقوب بن حیم بن ادونیجاه^۳ آماده شد و در سال ۱۵۳۴ در شهر ونیز انتشار یافت. در سال ۱۵۵۱، تقسیم‌بندی عهد جدید به صورت آیه‌ای، توسط چاپچی فرانسوی، استفانوس^۴، انجام گرفت. نسخه چاپ‌شده او از کتاب مقدس به زبان لاتین در سال ۱۵۵۵، اولین نسخه حاوی هر دو عهد، با فصل‌ها و آیه‌هایی به شکل امروزی بود.

1-The Latin Vulgate

2-St. Jerome

3-Jacob ben Hayyim ibn Adonijah

4-Stephanus

کتاب مقدس در قرن بیستم، به دفعات روزآمد شده است؛ این کار عمدتاً برای حذف ترجمه‌های منسوخ و قدیمی و انعکاس کاربرد معاصر انجام می‌گیرد. پس از نسخه استاندارد شده امریکایی^۱ در سال ۱۹۰۱، عبارت پردازی مجددی از عهد جدید و عهد عتیق، به ترتیب در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۲ به عمل آمد. از جمله ترجمه‌های انگلیسی در بین بیش از ده ترجمه مختلف انگلیسی از کل کتاب مقدس که از آن زمان تاکنون انتشار یافته است، می‌توان از نسخه جدید بازنگری شده استاندارد^۲ نام برد (۱۹۹۰).

زبان جنسیت‌گرای^۳ ترجمه‌های قدیمی‌تر در نسخه بازنگری شده انگلیسی کتاب مقدس^۴ در سال ۱۹۸۹ - کار محققان انگلیسی - تغییر یافت. در حالی که ارجاعات جنسی خاص اشاره [ضمایر اشاره] به خداوند، تغییر نیافته باقی ماند، لغت او «he» [ضمیر اشاره به خداوند] دیگر با «h» بزرگ نوشته نشد. برخی اوقات کلمه «مرد» به «فرد» تغییر پیدا کرد.

1-The American Standard Version

2-The New Revised Standard Version

3-The Sexist language

4-The Revised English Bible

کتابی که اهل کتاب خود را منسوب به آن می دانند چيست؟^۱

علامه طباطبایی در تفسیر گران بهای خود، *المیزان*، به بررسی مختصری درباره ماهیت کتاب مقدس یهود و مسیحیت (عهدین) می پردازد که ذیلاً می آید:

قبل از بررسی کتبی که اهل کتاب آن را کتاب آسمانی خود می دانند لازم است چند کلمه‌ای درباره خود اهل کتاب بحث شود تا ببینیم این کلمه [اهل کتاب] شامل تنها یهود و نصارا می شود و یا شامل مجوس نیز می گردد و چون مسئله عقلی نیست به ناچار تنها راه اثبات و نفی آن دلیل نقلی، یعنی قرآن و روایت است و روایات هر چند مجوس را اهل کتاب خوانده که لازمه اش آن است که این برای خود کتابی داشته باشد و یا منسوب به یکی از کتاب‌هایی از قبیل کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود باشد که قرآن آن‌ها را کتابی آسمانی خوانده، اما قرآن هیچ متعرض وضع مجوس نشده و کتابی برای آن‌ها نام نبرده است و کتاب اوستا که هم‌اکنون در دست مجوسیان است، نامش در قرآن نیامده است؛ کتاب دیگری هم که نامش در قرآن

۱- مطالب این مقاله از تفسیر *المیزان* اثر علامه طباطبایی اخذ شده است.

آمده باشد در دست ندارند.

کلمه اهل کتاب هر جا در قرآن ذکر شده است، منظور یهود و نصارا است که خود قرآن برای آن‌ها کتابی نام برده که خدای تعالی برای ایشان نازل کرده است.

اما کتاب‌هایی که در دست یهود است و آن را کتب مقدس می‌خوانند، سی و پنج کتاب است که یکی از آن‌ها تورات است و مشتمل بر پنج سفر است:

۱- سفر خلیقه [پیدایش]

۲- سفر خروج

۳- سفر احبار [لاویان]

۴- سفر عدد [اعداد]

۵- سفر استثنا [تثنيه]

و دسته دیگر، کتب مورخینی است که شامل دوازده کتاب می‌باشد:

۱- کتاب یوشع

۲- کتاب قضاات بنی اسرائیل [داوران]

۳- کتاب راعوث [روت]

۴ و ۵- دو سفر مربوط به صموئیل [اوّل صموئیل، دوم صموئیل]

۶ و ۷- دو سفر از اسفار ملوک [اوّل پادشاهان، دوم پادشاهان]

۸ و ۹- دو سفر از اخبار ایام [اوّل تواریخ، دوم تواریخ]

۱۰ و ۱۱- دو سفر از اسفار عزرا [در بعضی نسخ: عزرا، نحمیا]

۱۲- سفر استیر [استر]

کتب نبوات مشتمل بر هفده کتاب است:

۱- کتاب نبوت اشعیا

۲- کتاب نبوت ارمیا

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی / ۱۰۹

- | | |
|----------------------|---------------------|
| ۱۱- کتاب نبوت میخا | ۳- کتاب مرثی ارمیا |
| ۱۲- کتاب نبوت ناحوم | ۴- کتاب حزقیال |
| ۱۳- کتاب نبوت حبقوق | ۵- کتاب نبوت دانیال |
| ۱۴- کتاب نبوت صفونیا | ۶- کتاب نبوت هوشع |
| ۱۵- کتاب نبوت حجی | ۷- کتاب نبوت یوئیل |
| ۱۶- کتاب نبوت زکریا | ۸- کتاب نبوت عاموس |
| ۱۷- کتاب نبوت ملاخیا | ۹- کتاب نبوت عویدیا |
| | ۱۰- کتاب نبوت یونان |

ولی قرآن کریم از میان آن‌ها به جز تورات موسی و زبور داود (ع) نام
نبرده است و آن‌چه نزد مسیحیان کتاب آسمانی خوانده می‌شود، همان
انجیل‌های چهارگانه است:

انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا.

همچنین کتاب اعمال رسولان و چند رساله دیگر که در ذیل آمده
است:

۱- چهارده رساله از پولس [رومیان، اوّل قرن‌تین، دوم قرن‌تین،
غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اوّل تسالونیکیان، دوم
تسالونیکیان، اوّل تیماتائوس، دوم تیماتائوس، تیطوس، فلیمون و
عبرانیان]

۲- رساله یعقوب

۳ و ۴- رساله پطرس [اوّل پطرس و دوم پطرس]

۵ و ۶ و ۷- رساله‌های یوحنا [اوّل یوحنا و دوم یوحنا]

۸- رساله یهودا و رؤیای یوحنا [مکاشفه]

قرآن کریم از کتب مقدس مخصوص مسیحیان به جز ذکر این که در بین کتب آسمانی کتابی است که خدا آن را بر عیسی بن مریم نازل کرده و نام آن انجیل است، اشاره ننموده است. البته انجیل نازل از ناحیه خدای تعالی یک انجیل بوده است، نه چهار تا. مسیحیان هر چند [انجیل واقعی را] نمی‌دانند چیست و آن را به رسمیت نمی‌شناسند، اما در کلمات رؤسایشان جسته و گریخته اعترافات می‌یافت می‌شود که مسیح (ع) کتابی به نام انجیل داشته است؛ از آن جمله در رساله‌ای که پولس به اهل غلاطه نوشته است، در اصحاح اول آمده است: من تعجب می‌کنم از این که شما این چنین به سرعت از آن چه مسیح شما را دعوت می‌کند به آن که خود نعمت مسیح است، به سراغ انجیل دیگر می‌روید با این که آن، در حقیقت انجیل دیگری نیست (یعنی انجیل واقعی نیست)، بلکه عده‌ای از افراد شما را به زور و اجبار وادار می‌کنند، آن چه آنان تحریف کرده‌اند بپذیرید.

نچار هم در قصص انبیا به آن چه در بالا از رساله پولس نقل شد و به موارد دیگری از کلمات وی که در رساله‌های او یافته است، استشهاد کرده است بر این که معلوم می‌شود غیر از انجیل‌های چهارگانه معروف، انجیل دیگری نیز به نام انجیل مسیح بوده است.

با این حال قرآن کریم، تا حدودی به این مطلب اشاره دارد که برخی آیات واقعی و حقیقی تورات نزد یهود وجود داشته است و نیز برخی از قسمت‌های انجیل واقعی و حقیقی نزد مسیحیان موجود بوده است؛ آیات زیر این مطلب را به خوبی می‌رساند:

«و كيف يحكمونك و عندهم التوریه فیها حکم الله»، «و من الذین قالوا انا

نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظاما ذکروا به».

سرگذشت تورات فعلی

بنی اسرائیل^۱ که از نسل یعقوب (ع) هستند، در آغاز یک زندگی

۱- فرزندان یعقوب (ع)؛ این پیغمبر، اسرائیل (به زبان عبری بنده خدا) نامیده می‌شود. بنی اسرائیل دوازده سبط (اسباط، تیره‌ها) بودند و هر یک، به یکی از فرزندان دوازده گانه یعقوب منتهی می‌شدند. این واژه ترکیبی، ۴۱ بار در قرآن کریم آمده است و در این کتاب عزیز، داستان‌های مفصل، شگفت‌انگیز و عبرت‌آمیزی درباره این تبار ذکر شده است. این قوم، قرن‌ها در سرزمین مصر، سنن اجدادی خویش را حفظ نموده، بر دین و آیین حق زندگی می‌کردند و آثار انبیا، به وسیله ایشان زنده بود، تا این که نوبت سلطنت مصر به آخرین فرعون (منس سیزدهم) رسید؛ وی که از فرط غرور، از شرک به خدا نیز، پارا فراتر نهاد و خود را خدای بزرگ خواند و تنها مزاحم خویش را این قوم می‌دید، سخت با آن‌ها ستیز نمود و به شکنجه و آزار آن‌ها پرداخت: «یذبح ابناهم ویستحیی نساہم» (قصص / ۴). پسران‌شان را سر می‌برید و دختران و زنان‌شان را به خدمت می‌گرفت. تا این که خداوند، موسی (ع) را به نجات و استخلاص آن‌ها از کید فرعون فرمان داد: «ولقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقاً فی البحر یساً لا تخاف درکاً ولا تخشی» به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه از مصر کوچ ده و به راهی خشک از میان دریا بپوش، و از تعقیب فرعونیان بیم و هراسی به خود راه مده. (طه / ۷۷)

موسی (ع) آن‌ها را به سمت سرزمین موعود سوق داد. چون به دریا رسیدند دریا شکافت و موسی و بنی اسرائیل از آن گذشتند و فرعون و فرعونیان در کام دریا فرو رفتند. به نظر می‌رسد (چنان که برخی نگارندگان مانند صاحب اعلام قرآن تأیید کرده‌اند) که [این دریا] دریای سرخ بوده است که منتهی الیه شمالی آن، در خلیج عقبه و سوئز، به ترتیب از سوی شرق و غرب، شبه جزیره کوهستانی سینا را دربر می‌گیرد، چه این دریا است که در مسیر آن بیت المقدس قرار دارد، نه رود نیل که برخی مفسران گمان کرده‌اند.

بنی اسرائیل، موقعی که پدران‌شان از کنعان به اتفاق پدر به مصر و به نزد برادرشان یوسف (ع) آمدند، شمار آن‌ها با فرزندان و نوادگان هفتاد و سه نفر بود، و مدت چهارصد سال در مصر زندگی کردند؛ و روزی که حضرت موسی (ع) آن‌ها را از فرعون نجات و به سوی فلسطین عودت داد، شمارشان به ششصد هزار و پانصد و هفتاد و چند تن رسیده بود.

این قوم سراسر ماجرا، از نظر تاریخ و سرگذشت‌های متنوع، دارای دو بعد متفاوت بوده‌اند: بعد مثبت و بعد منفی؛ بعد مثبت، از این جهت که سالیان متمادی در حکومت فرعونیان، انواع شکنجه را تحمل کردند و بر دین و آیین خویش که دین پیامبران بود، پایدار ماندند و از این رو مورد لطف و عنایت پروردگار قرار گرفتند، چنان که درباره آن‌ها به موسی (ع) پیام مهر آمیز «اسر بعبادی» داد، و آن‌ها را به خلعت پرافتخار «وانی فضلکم علی العالمین» مخّلع فرمود، که تفسیر شده به برتری آن‌ها بر مردم زمان خودشان، زیرا مسلماً امت محمد (ص) بر همه امت‌ها افضل‌اند چنان که فرمود: «کنتم خیر امة اخرجت للناس» (آل عمران / ۱۱۰). و دیگر این که در میان آن‌ها پیامبران بسیار و عابدان و زاهدان فراوان بوده و گویند چنان در عبادت کوشا بودند که چون به نماز می‌ایستادند، گلیم به تن می‌کردند و دست‌ها به گردن می‌بستند و برخی خود را به ستون مسجد می‌بستند، که جز در وقت ضرورت جای خویش را رها نمی‌ساختند. و بعد منفی آن‌ها نیز بسی شگفت‌انگیز است: پس از آن که خداوند آن‌ها را از محنت ظلم و جور و شکنجه فرعون که فرزندان‌شان را می‌کشت و زنان‌شان را به خدمت می‌گرفت رها کرد و دریا را بشکافت و آن‌ها را نجات داد و دشمن‌شان را هلاک ساخت. ←

بدوی و صحرائنشین داشتند و فرعون مصر تدریجاً آن‌ها را از بیابان‌ها به

همین که از دریا گذشتند، چون گروهی بت پرست دیدند، از موسی درخواست کردند که ما را نیز بتی باید. پس از چندی که موسی تنها چهل روز به مناجات پروردگار رفت چون بازگشت، آن‌ها را گوساله پرست یافت. هنگامی که موسی الواح تورات از سوی خداوند به آن‌ها ارائه نمود، گفتند: ما باید خدا را به چشم ببینیم. در مسیرشان از مصر به فلسطین، موسی به آن‌ها گفت: شهرتان (بیت المقدس) را گروهی (از عمالقه) اشغال کرده‌اند بایستی با آن‌ها بجنگیم و شهر را آزاد سازیم. آنان گفتند: ما اهل جنگ نیستیم تو خود و خدایت با آن‌ها بجنگید و ما همین جا (در بیابان) می‌مانیم و نظاره می‌کنیم. و دیگر مسئله باب حطه بود که آن‌ها از فرمان موسی سر برتافتند و دستور خدا را صریحاً مخالفت نمودند. بر اثر این کجروی‌ها، خداوند از یاری آنان دست برداشت که نتوانستند به سرزمین مقدس قدس برسند و چهل سال در بیابان همی سرگردان ماندند تا این که موسی و هارون در تیه درگذشتند. پس از موسی، وصیش یوشع بن نون آن‌ها را رهبری می‌کرد و او توانست شهر بیت المقدس را بگشاید و طاغیان را از آن براند ولی پس از چندی صفورا، همسر موسی به جنگ وی برخاست و گروهی از بنی اسرائیل سپاه او را تشکیل داده به جنگ یوشع رفتند که سرانجام به شکست صفورا و پیروزی یوشع منتهی گشت. پیغمبرانی چون زکریا و یحیی در میان آن‌ها به قتل رسیدند، چنان که در قرآن می‌فرماید: «افکلما جانکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففريقاً کذبتم و فريقاً قتلون» (بقره/۸۷). که به پیامد آن اعمال، بخت النصر بر آنان مسلط گشت و آن‌ها را قتل عام نمود. این گونه اعمال و آن فراز و نشیب‌ها، در تاریخ بنی اسرائیل بسیار به چشم می‌خورد.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: از سرگذشت گذشتگان پند گیرید و بنگرید که بر اثر اعمالشان، چه نیک و چه بد، به چه سرنوشتی دچار گشتند و بدانید که تاریخ تکرار می‌شود و امور به یک منوال می‌چرخد، چون نیک بیندیشید، خواهید دانست که روزگاری که یک ملت از پراکندگی اجتناب می‌کرده، دست به دست هم داده، یکدیگر را به الفت و همبستگی وادار می‌کرده و در این باره به هم سفارش می‌نمودند، همواره به دامن عزت و شوکت و در آغوش خوشی و کامرانی روزگار می‌گذرانیدند، و هنگامی که دل‌ها پراکنده و دست‌ها از هم جدا و آرا متشتت و به یکدیگر پشت می‌کرده‌اند، خواری و ذلت پشت آن‌ها را می‌شکسته و به بی‌سروسامانی دچار می‌شده‌اند.

شما در احوال مؤمنان پیشین بیندیشید که چگونه در تنگنای آزمایش‌های سخت قرار می‌گرفته‌اند و خداوند به منظور پاک ساختن گوهر انسانیت آنان از دورویی و دودلی و یک جهت نمودن آنان به بندگی خود، آن‌ها را به چه بلاهای گرانی می‌آزموده است! به تاریخ پرماجرایی بنی اسرائیل بنگرید ببینید چگونه به زیر مهمیز فرعون زمان خود می‌زیسته‌اند، آنان را به بردگی می‌گرفته و به بدترین عذاب‌های روحی و جسمی شکنجه می‌کرده و از دست او جرعه‌های تلخ می‌نوشیدند که هیچ راه چاره و یا روزنه نجاتی نمی‌دیدند تا چون خداوند در آن‌ها صدق و صفا یافت و دید که با تصمیمی جدی در راه محبتش انواع آزار و اذیت را تحمل و از خوف او هر رنجی را به خود هموار می‌کنند، از همان تنگناهای بلا برای آنان دریچه‌های نجات گشود و ذلت آن‌ها را به عزت و خوف و وحشت‌شان را به امن و امان بدل ساخت تا جایی که به مقام سلطنت و زمامداری رسیدند و از جانب خدا به جایگاه‌هایی نایل آمدند که آرزوی آن را هم نداشتند.

شهر آورد، و چون نوکر و کلفت با آنان رفتار می‌کردند، تا سرانجام خداوند متعال، آن‌ها را به وسیله موسی (ع) از شر فرعون و عمل ناهنجار او نجات داد.

بنی اسرائیل در زمان موسی و بعد از او یوشع (علیهما السلام)، به رهبری این دو بزرگوار زندگی می‌کردند و سپس در برهه‌ای از زمان، قاضی‌هایی چون ایهود و جدعون و دیگران، امور بنی اسرائیل را تدبیر می‌کردند و پس از آن دوران، حکومت سلطنتی آنان شروع می‌شود و اولین کسی که در بین آنان سلطنت نمود، شائول بود که قرآن از او به نام طالوت یاد کرده است و بعد از طالوت داود و پس از او سلیمان در بین آنان سلطنت کردند.

پس از دوران سلطنت سلیمان، مملکت‌شان قطعه قطعه و قدرت متمرکزشان تقسیم شد، اما در عین حال پادشاهان بسیاری از قبیل رحبعام و ابیام و یربعام و یهوشافاط و یهورام و تعداد دیگری که

→ پس بنگرید چگونه بودند زمانی که جمعیت‌ها گرد هم جمع و اندیشه‌ها با هم و دل‌ها یکسان و دست‌ها در کنار هم و نیروها یار یکدیگر و بینایی‌ها ژرف و تصمیم‌ها یکی بود؟! مگر نه همین مردم زمامداران روی زمین و مالک رقاب جهانیان شدند؟!

اما همین مردم (بنی اسرائیل) سرانجام بر اثر اختلاف و پراکندگی و جدایی دل‌ها از یکدیگر و جنگ‌های داخلی و برادرکشی‌ها، کارشان به جایی کشید که به قهر خدا دچار گشته لباس عزت و کرامت را از تن آن‌ها کند و نعمت‌ها و خوشی‌ها را از آن‌ها سلب نمود آن‌چنان که مایه پند و عبرت دیگران شدند، اکنون شما به حال فرزندان اسماعیل و فرزندان اسحاق و فرزندان اسرائیل بنگرید و از آن‌ها پند بگیرید که سرگذشت‌ها بسی به یکدیگر متناسب و داستان‌ها شبیه و نزدیک به هم می‌باشد، دوران بدبختی و بیچارگی‌شان را که بر اثر پراکندگی و اختلاف به آن‌ها دست داد، نیک بنگرید؛ چگونه کسرها و قیصرها بر آن‌ها مسلط شده آن‌ها را از کشتزارها و دریا‌های عراق و سبزه‌زارهای جهان به جاهایی راندند که درمنه (گیاهی است بیابانی) روید و بادهای تند وزد و زندگی در آن‌جا بسی سخت و دشوار باشد، پس به بدترین وضع و دردناک‌ترین زندگی به فقر و پریشانی افتادند، نه انسی و نه الفتی و نه پناهی، در حالتی مضطرب و افکاری متشتت و فرهنگی منحط و عقب‌افتاده که دختران را زنده به گور سپارند و بت را پرستند و قطع رحم کنند و بر یکدیگر بشورند و به جان هم بیفتند... (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۳۴).

(مأخذ: معارف و معاریف، مدخل بنی اسرائیل)

مجموع شان به سی و چند پادشاه می‌رسد، در بین آنان حکومت کردند. اما قدرت شان همچنان رو به ضعف بود تا آن که ملوک بابل بر آن‌ها غلبه یافته و حتی در اورشلیم یا همان بیت المقدس دخل و تصرف کردند و این واقعه در حدود ششصد سال قبل از مسیح بود. در همین اوان شخصی به نام بخت‌النصر (نبوکدنصر) حکومت بابل را در دست گرفت و چون یهودیان از اطاعت او سر باز زدند، لشکریان خود را به سرکوبی آنان فرستاد. [آن‌ها] لشکر یهودیان را محاصره کرده و سپس شهرهای آنان را فتح کردند و خزینه‌های سلطنتی و خزائن هیکل (مسجد الاقصی) [معبد سلیمان] را غارت نموده و قریب به ده هزار نفر از ثروتمندان و قدرتمندان و صنعت‌گران شان را گرد آورده و با خود به بابل بردند و جز عده‌ای از ضعفا و فقرا در آن سرزمین باقی نماندند. بخت‌النصر، آخرین پادشاه بنی اسرائیل را که نامش صدقیا بود، به عنوان نماینده خود در آن سرزمین به سلطنت منصوب کرد به شرطی که از وی اطاعت کند.

نزدیک به ده سال بدین منوال گذشت تا آن که صدقیا در خود قدرت و شوکتی احساس نمود؛ از سوی دیگر با برخی از فراعنه مصر به طور محرمانه رابطه برقرار کرد و به تدریج سر از اطاعت بخت‌النصر برتافت. رفتار او، بخت‌النصر را سخت خشمگین ساخت. او لشکری عظیم به سوی بلاد صدقیا گسیل داشت و لشکریان بلاد صدقیا را محاصره نمودند. مردم داخل قلعه‌ها متحصن شدند و این تحصن یک سال و نیم به طول انجامید؛ در نتیجه، قحطی و وبا در میان آنان شیوع پیدا کرد و بخت‌النصر همچنان بر محاصره آنان پافشاری می‌نمود تا بالاخره در سال پانصد و هشتاد قبل از میلاد مسیح، همه قلعه‌های آنان را گشود و

دستور داد تمام اسرائیلیان را از دم شمشیر بگذرانند و خانه‌ها را ویران و حتی خانه خدا را هم خراب کردند و هر علامت و نشانه‌ای که از دین در آن‌جا دیدند از بین بردند و هیکل [معبد سلیمان] را با خاک یکسان نموده به صورت تلی از خاک در آوردند. در این میان تورات و تابوتی که تورات را در آن می‌نهادند، نابود شد.

حدوداً پنجاه سال، وضع به همین منوال گذشت و آن چند هزار نفری که در بابل بودند، نه از کتاب‌شان اثری بود و نه از مسجد و دیارشان، به جز تلی از خاک باقی‌نمانده بود.

تا آن‌که کوروش یکی از پادشاهان فارس بر تخت سلطنت تکیه زد و بابل را فتح کرد و داخل آن سرزمین گردید، اسرای بنی اسرائیل را که تا آن زمان در بابل تحت نظر بودند، آزاد کرد و عزرای معروف را که از مقربان درگاهش بود، امیر بر اسرائیلیان کرد و اجازه داد تا برای آنان کتاب تورات را بنویسد و هیکل را برایشان تجدید بنا کند و آن‌ها را به دین و آیینی که داشتند برگرداند. عزرا در سال چهار صد و پنجاه و هفت قبل از میلاد مسیح، بنی اسرائیل را به بیت المقدس بازگرداند و سپس کتب عهد عتیق را برای‌شان جمع‌آوری و تصحیح کرد و این همان توراتی است که تا امروز در دست یهود باقی است. (این سرگذشت از کتاب قاموس الكتاب المقدس، تألیف مستر هاگس امریکایی همدانی و مأخذ دیگری از تواریخ گرفته شده است).^۱

خواننده گرامی، پس از دقت در این داستان متوجه می‌شود که توراتی که امروز در بین یهود وجود دارد، سندش به زمان موسی (ع) متصل نمی‌شود و به مدت پنجاه سال، سند آن قطع شده و تنها به یک نفر

۱- مطلب داخل پرانتز و ادامه مطالب، همچنان از قول تفسیر المیزان نقل می‌شود.

منتهی می‌شود و او عزرا است؛ اولاً شخصیت او برای ما مجهول است، ثانیاً نمی‌دانیم کیفیت اطلاع و دقت و تعمقش تا چه حد بوده، ثالثاً تا چه اندازه در نقل آن امین بوده، رابعاً آن چه را به نام اسفار تورات، جمع‌آوری کرده از کجا گرفته و خامساً در تصحیح غلط‌های آن به چه مستندی استناد جسته است.

این حادثه شوم، آثار شوم دیگری نیز به بار آورد، این که باعث شد عده‌ای از دانش‌پژوهان و تاریخ‌نویسان غربی به کلی موسی (ع) را انکار کردند و هم خود او و هم ماجرای او را که در زمان او رخ داده و معجزاتش را افسانه معرفی کنند و بگویند در تاریخ کسی به نام موسی نبوده است؛ همچنان که نظیر این حرف را درباره عیسی مسیح نیز زده‌اند. اما از نظر اسلام هیچ مسلمانی نمی‌تواند وجود این دو پیامبر را انکار کند، زیرا قرآن شریف به وجودشان تصریح نموده است (و قسمت‌هایی از سرگذشت‌شان را آورده است).

مؤلف/المیزان در جای دیگری از تفسیر خود، تورات را از دیدگاه قرآن کریم بررسی کرده و این سؤال را مطرح می‌نماید که:

منظور از تورات چیست و قرآن کریم از این اسم چه کتابی را در نظر دارد؟ آیا همان کتابی است که در میقات در الواحی که قرآن کریم در سوره اعراف داستان آن را بیان کرده و به موسی نازل کرده می‌باشد و یا این اسفاری است که فعلاً در دست یهود می‌باشد، قطعاً منظور قرآن کریم از کلمه تورات این اسفار نیست، برای این که خود یهودیان هم اعتراف دارند بر این که سند این اسفار به زمان موسی (علیه السلام) منتهی نمی‌شود و سلسله سند در فترت و فاصله بین بخت النصر (یکی از پادشاهان بابل) و کوروش (یکی از ملوک فارس) قطع شده، چیزی که

هست قرآن کریم تمامی مطالب تورات موجود در عصر رسول خدا(ص) (که معلوم نیست تا این عصر چه مقدار دیگرش تحریف شده) را رد ننموده و آن را بطور کلی مخالف تورات اصلی ندانسته است، هر چند به دلالت خود قرآن کریم [نیز، تورات] از تحریف به دور نمانده، چون دلالت آیات قرآن بر این که تورات بازیچه دست تحریف شده است روشن می‌باشد.

تحریفات یهود

مفسر ارجمند تفسیر نمونه، در جلد چهارم از تفسیر خود، ص ۳۱۳، درباره تحریفات یهود چنین می‌گوید: از مجموع آیاتی که در قرآن مجید در باره تحریف یهود آمده است، استفاده می‌شود که آن‌ها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند.

گاهی تحریف آن‌ها تحریف معنوی بود، یعنی عباراتی که در کتاب آسمانی آن‌ها نازل شده بود، برخلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند، الفاظ را بصورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن را دگرگون می‌ساختند، و گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند، و از روی استهزا به جای این که بگویند: «سمعنا و اطعنا»^۱ (شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گفتند: «سمعنا و عصینا»^۲! (شنیدیم و مخالفت کردیم!) و گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند، آن‌چه را موافق میل شان بود آشکار، و آن‌چه برخلاف میل شان بود، کتمان می‌کردند، حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم، دست روی

۱- نساء/ ۴۶.

۲- نساء/ ۴۶.

قسمتی از آن می گذاشتند، که طرف نتواند آن را بخواند چنان که در ذیل آیه ۴۱ سوره مائده نقل شده است.

ده فرمان یهود

در فصل بیستم سفر خروج، احکام دهگانه‌ای دیده می‌شود که در میان یهود، به عنوان ده فرمان معروف شده است، که از جمله دوم شروع می‌شود و به هفدهم از آن فصل پایان می‌یابد.

با مقایسه میان آن ده فرمان و آن چه در آیات فوق می‌خوانیم روشن می‌شود که فاصله فوق‌العاده زیادی میان این دو برنامه است، البته نمی‌توان اطمینان یافت که تورات کنونی در این قسمت مانند بسیاری از قسمت‌های دیگر دستخوش تحریف نشده باشد، ولی آنچه مسلم است، ده فرمان موجود در تورات، اگر چه مشتمل بر مسائل لازمی است، اما از نظر وسعت و ابعاد اخلاقی و اجتماعی و عقیده‌ای در سطحی بسیار پایین‌تر از مفاد آیات فوق است.

داستان مسیح و انجیل

یهودیان نسبت به تاریخ قومیت خود و ضبط حوادثی که در اعصار گذشته داشتند، متهم هستند؛ با این حال اگر تمامی کتاب‌های دینی و تاریخی آنان را مورد جست و جو و دقت قرار دهید، نامی از مسیح، عیسی بن مریم نخواهید یافت، نه تنها تحریف شده اخبار او را نیاورده‌اند، بلکه اصلاً نام او و کیفیت ولادت و ظهور دعوتش و سیره زندگی و معجزاتی که خداوند متعال به دست او ظاهر ساخت و چگونگی خاتمه زندگی اش، که آیا او را کشتند و یا به دار آویختند و یا

طور دیگر بوده، حتی یک کلمه از این مطالب را ذکر نکرده‌اند. باید دید چرا ذکر نکرده‌اند. چه چیز باعث شده سرگذشت او بر یهودیان مخفی بماند؟ آیا به راستی از وجود چنین پیامبری اطلاع نیافته‌اند؟ و یا عمداً خواسته‌اند امر او را پنهان بدارند؟ قرآن کریم از یهودیان نقل کرده که مریم را قذف کردند، یعنی او را در حمله شدنش به عیسی (العیاذ بالله) نسبت زن‌داده‌اند و نیز نقل کرده‌اند که یهودیان ادعا می‌کنند که عیسی را کشته‌اند: «و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً و قولهم انا قتلنا المسیح ابن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فیه لفي شک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً»^۱.

با در نظر گرفتن این [دو] آیه، آیا ادعای شان که ما او را کشتیم (با این که در کتب شان یک کلمه از مسیح نیامده) مستند به داستانی بوده است که سینه به سینه در بین آنان می‌گشته و در داستان‌های قومی خود نقل می‌کرده‌اند؟ نظیر بسیاری از داستان‌های اقوام دیگر که در کتب آنان نامی از آن‌ها نیامده ولی بر سر زبان‌هایشان جاری است، که البته چون سند صحیحی ندارد فاقد اعتبار است. شاید هم این سرگذشت‌ها را از پیروان خود مسیح یعنی نصارا شنیده‌اند و چون در بین مسیحیان مسلم بوده و مکرر داستان عیسی و ولادت و ظهور دعوتش را شنیده بودند، هر چه در این باره گفته‌اند در حقیقت درباره‌ی شنیده‌های خود گفته‌اند، از آن جمله به مریم (س) تهمت زدند و ادعا کردند که مسیح را کشته‌اند و

۱- و [نیز] به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند. و گفتارشان که: «ما، مسیح بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند، و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند؛ و قطعاً او را نکشتند! (نساء ۱۵۶ و ۱۵۷؛ ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی)

همان طور که گفتیم هیچ دلیلی بر این حرف‌های خود ندارند، اما قرآن به طوری که با دقت در آیه قبلی به دست می‌آید، چیزی از این سخنان، صراحتاً به آن‌ها نسبت نداده، به جز این ادعا که گفته‌اند: ما مسیح را کشتیم و به دار نیاویخته‌ایم و آن‌گاه فرموده است که یهودیان هیچ مدرک علمی بر این گفتار خود نداشته‌اند، بلکه خود در گفتار خویش تردید دارند و خلاصه در بین آن‌ها اختلاف هست.

اما حقیقت آن‌چه از داستان مسیح و انجیل و بشارت در نزد مسیحیان ثابت است، این است که داستان مسیح (ع) و جزئیات آن از نظر مسیحیان به کتب مقدسه آنان، یعنی انجیل‌های چهارگانه منتهی می‌شود که عبارتند از: انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا و کتاب اعمال رسولان که آن نیز نوشته لوقا است و تعدادی دیگر از قبیل رساله‌های پولس، پطرس، یعقوب، یوحنا و یهودا که اعتبار همه آن‌ها نیز به انجیل‌ها منتهی می‌شود. بنابراین لازم است وضع همان چهار انجیل مورد بررسی قرار گیرد.^۱

انجیل متی

از قدیمی‌ترین انجیل‌هاست، به طوری که برخی از مسیحیان گفته‌اند، تصنیف این کتاب و انتشارش در سال ۳۸ میلادی بوده، برخی دیگر آن را بین سال‌های ۵۰ تا ۶۰ دانسته‌اند، پس این انجیل (که از بقیه انجیل‌ها قدیمی‌تر است) به اعتراف خود مسیحیان بعد از مسیح نوشته شده، مدرک ما در این مدعا کتاب قاموس *الکتاب المقدس* ماده متی، تألیف مسترهاکس است.

۱- ادامه این مطالب، تا پایان این مقاله، همچنان از تفسیر المیزان نقل می‌شود.

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی / ۱۲۱

محققان از قدما گرفته تا متأخرین، بر این باورند که این کتاب در اصل به زبان عبرانی نوشته شده و سپس به زبان یونانی و سایر زبان‌ها ترجمه شده است و تازه نسخه اصلی و عبرانی آن هم مفقود شده است، پس آنچه از ترجمه آن به جای مانده مجهول الحال است و معلوم نیست مترجم آن کیست، مدرک ما در این ادعا کتاب *میزان الحق* است، البته صاحب *قاموس الكتاب المقدس* هم با تردید به آن اعتراف نموده است.

انجیل مرقس

این شخص شاگرد پطرس بوده و خود از حواریون نبوده و چه بسا که گفته‌اند وی انجیل خود را به اشاره پطرس و دستور وی نوشته و او معتقد به خدایی مسیح نبوده است، و به همین جهت برخی از ایشان گفته‌اند که مرقس انجیل خود را برای عشایر و دهاتیان نوشته و بنابراین مسیح را به عنوان رسولی الهی و مبلغی برای شرایع خدا معرفی کرده، در *قاموس الكتاب المقدس* این مسئله را آورده و می‌گوید: گفتار پیشینیان به حد تو اتر رسیده که مرقس انجیل خود را به زبان رومی نوشته و آن را پس از وفات پطرس و پولس منتشر کرده ولی آن طور که باید و شاید اعتبار ندارد، برای این که ظاهراً وی این انجیل را برای اهل قبایل و دهاتیان نوشته نه برای شهرنشینان و مخصوصاً رومیان (خواننده گرامی در این عبارت دقت فرماید)، و به هر حال مرقس، انجیل خود را در سال ۶۱ میلادی یعنی شصت و یک سال پس از میلاد مسیح نوشته است.

انجیل لوقا

لوقا نیز از حواریون نبوده و اصلاً مسیح را ندیده و خودش دین نصرانیت را

به تلقین پولس پذیرفته و پولس، خود مردی یهودی بوده و بر دشمنی با نصرانیت تعصب داشته و مؤمنین به مسیح را اذیت می‌کرده و امور را علیه آنان واژگون می‌نموده است. اما ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده است و ادعا کرده که وقتی دچار غش شده، در حال غش مسیح او را لمس کرده و از در ملامت گفته است: چرا این قدر پیروان مرا اذیت می‌کنی؟ در همان حال به مسیح ایمان آورده و مسیح به وی مأموریت داده، تا مردم را به انجیلش بشارت دهد.

مؤسس مسیحیت حاضر چنین کسی است، اوست که ارکان مسیحیت حاضر را بنا نهاده، وی تعلیم خود را بر این اساس بنا نهاده که ایمان آوردن به مسیح برای نجات کافی است و هیچ احتیاجی به عمل ندارد و خوردن گوشت مردار و گوشت خوک را بر مسیحیان حلال و ختنه کردن و بسیاری از دستورات تورات را بر آنان تحریم نموده، با این که انجیل نیامده بود، مگر برای این که کتاب آسمانی قبل، یعنی تورات را تصدیق کند و جز چند چیز معدود را که در آن حرام بود حلال نکرد و خلاصه این که عیسی (ع) آمده بود تا شریعت تورات را که دچار سستی شده بود قوام بخشد و منحرفان و فاسقان از آن را به سوی آن برگرداند، نه این که عمل به تورات را باطل نموده، سعادت را منحصر در ایمان بدون عمل کند.

لوقا انجیل خود را بعد از انجیل مرقس نوشته و این امر پس از مرگ پطرس و پولس بود و عده‌ای تصریح کرده‌اند که انجیل لوقا، مانند سایر انجیل‌ها، الهامی نبوده، همچنان که مطالب اوّل انجیل او نیز بر این معنا دلالت دارد.

در آن جا آمده: ای ثاوفیلای عزیز، از آن جا که بسیاری از مردم کتب

قصص را که ما از آن آگاه هستیم مورد اتهام قرار دادند و ما اخباری را که داریم از دست اوکی‌ها گرفتیم که خود ناظر حوادث بوده و خدام دین خدایند، بنابراین مصلحت دیدم که خود نیز کتابی در قصص بنویسم، چون من تابع هر چیزم (یعنی از هر داستانی روایتی از گذشتگان دارم) دلالت این کلام بر این که کتاب لوقا نظریه خود اوست، نه این که به او الهام شده باشد، روشن است و این معنا از رساله الهام تألیف مستر کدل نیز نقل شده است.

جیروم تصریح کرده که برخی از پیشینیان در دو باب اول این کتاب یعنی انجیل لوقا شک کرده‌اند، چون در نسخه‌ای که در دست فرقه ماسونی موجود است، این دو باب نوشته نشده و اکهارن هم در صفحه ۹۵ از کتاب خود به طور جزم گفته است: از صفحه ۴۳ تا ۴۷ از باب ۲۲ انجیل لوقا الحاقی است و اکهارن در صفحه ۶۱ از کتابش نیز گفته است: در معجزاتی که لوقا در کتاب خود آورده است، بیان واقعی و کذب روایتی با هم مخلوط شده و نویسنده دروغ و راست را به هم آمیخته، تا در نقل مطالب مبالغات شاعرانه را به کار گرفته باشد و عیب این جاست که دیگر امروز تشخیص دروغ از راست کار بسیار دشواری شده و آقای کلی می‌شیس گفته است: انجیل متی و مرقس با هم اختلاف در نسخه دارند، ولی هر جا که سخن هر دو یکی باشد، قول آن دو بر قول لوقا ترجیح داده می‌شود.

انجیل یوحنا

بسیاری از مسیحیان گفته‌اند که این یوحنا همان یوحنا پسر زبدي شکارچی، یکی از دوازده شاگرد مسیح است، که آنان را حواریون

می‌گویند و این همان کسی است که در بین شاگردان مورد علاقه شدید مسیح قرار داشت، (به کتاب قاموس الكتاب المقدس مدخل یوحنا مراجعه فرمایید.) همچنین ذکر شده است که شیرینطوس و ابیسون و مریدان این دو، به خاطر این که معتقد بودند که مسیح بیش از یک انسان مخلوق نیست، به شهادت این که وجودش بر وجود مادرش سبقت نداشت، بنابراین اسقف‌های آسیا و دیگران در سال ۹۶ بعد از میلاد مسیح، نزد یوحنا جمع شدند و از او خواهش کردند برای شان انجیلی بنویسد و در آن مطالبی درج کند که دیگران در انجیل‌های خود نوشته‌اند و به نوعی خصوصی و بیانی مشخص و بدون ابهام، ماهیت مسیح را بیان کند و یوحنا نتوانست خواهش آنان را رد کند.

البته کلمات شان در تاریخ ترجمه‌ها و زبان‌هایی که این انجیل با آن زبان‌ها نوشته شده، مختلف است. برخی گفته‌اند: در سال ۶۵ میلادی نوشته و برخی تاریخ آن را سال ۹۶ و برخی سال ۹۸ دانسته‌اند.

برخی از ایشان گفته‌اند: اصلاً این انجیل به وسیله یوحنا ی شاگرد مسیح نوشته نشده، عده‌ای گفته‌اند: نویسنده آن طلبه‌ای از طلاب مدرسه اسکندریه بوده، (این معناراً از جلد هفتم کتاب کاتلک هرالد، که در سال ۱۸۴۴ میلادی چاپ شده، در صفحه ۲۰۵، و او از استاد لن از کتاب قصص نقل کرده‌اند، در کتاب قاموس هم در مدخل یوحنا به آن اشاره شده است.)

برخی دیگر معتقدند که تمامی این انجیل و رساله‌های یوحنا تألیف خود او نیست بلکه بعضی از مسیحیان آن را در قرن دوم میلادی نوشته و به دروغ به یوحنا نسبت داده‌اند تا مردم را بفریبند.

برخی دیگر معتقدند که انجیل یوحنا در اصل بیست باب بوده و پس

از مرگ یوحنا، کلیسای افاس باب بیست و یکم را از خودش به آن افزوده است.

آن چه ذکر شد، شرح حالی از انجیل‌های چهارگانه بود. تمامی سندهای این انجیل‌ها به هفت نفر منتهی می‌شود:

۱- متی ۲- مرقس ۳- لوقا ۴- یوحنا ۵- پطرس ۶- پولس ۷- یهوذا

اعتماد همه به انجیل‌های چهارگانه اول است و اعتماد آن چهار انجیل هم به یکی است که از همه قدیمی‌تر و سابق‌تر است و آن انجیل متی است که همان طور که ذکر شد، اصلش مفقود شده است و معلوم نیست ترجمه انجیل متی فعلی از کیست؟ و اساس تعلیمات دینی او بر چه عقیده‌ای بوده؟ آیا قائل به رسالت مسیح بوده یا به الوهیت او؟

در انجیل‌های موجود، شرح حالی آمده که در بنی اسرائیل مردی ظهور کرد که ادعا می‌کرد: عیسی پسر یوسف نجار است و برای دعوت به سوی الله قیام کرد و او ادعا می‌کرده که پسر خداست و بدون داشتن پدری، در جنس بشر متولد شده است.

پدر او، وی را فرستاده تا با دار آویز شدنش و یا کشته شدنش، عوض گناهان مردم باشد.

همچنین مدعی بوده است که مرده را زنده می‌کند، کور مادرزاد و برصی و دیوانگان را شفا می‌دهد، جن را از کالبد دیوانگان بیرون می‌کند. او دوازده شاگرد داشته که یکی از آنان، متی صاحب انجیل بود، که خدا به آنان برکت داد و برای دعوت ارسال‌شان کرد، تا دین مسیح را تبلیغ کنند. مؤلف گرانقدر *المیزان* باز در جای دیگری با استناد به آیات قرآنی چنین بیان می‌فرماید:

از قرآن کریم چنین فهمیده می‌شود که انجیل (که به معنای بشارت

است) یک کتاب بوده و بر عیسی بن مریم (علیهما السلام) نازل شده و وحی‌ای بوده مختص به آن جناب، چون فرموده: «و انزل التوریه و الانجیل من قبل هدی للناس^۱»، و فرموده اناجیل اربعه، پس این انجیل‌های چهارگانه: متی، مرقس، لوقا، و یوحنا، کتاب‌هایی هستند که بعد از جناب عیسی (علیه السلام) تألیف شده‌اند.

و نیز آیات قرآن دلالت دارد بر اینکه احکام دینی هر چه هست در تورات بوده و انجیل تنها بعضی از احکام ناسخ را آورده، یکی از آن آیات مورد بحث می‌فرماید: «مصدقاً لما بین یدی من التوریه، و لا حل لکم بعض الذی حرم علیکم^۲».

و نیز آیه زیر که می‌فرماید: «و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور، و مصداقاً لما بین یدی من التوریه و هدی و موعظه للمتقین، و لیحکم اهل الانجیل بما انزل الله فیه^۳»، و بعید نیست که از این آیه استفاده شود که در انجیل غیر احکام ناسخ یعنی احکامی که احکام تورات را نفی می‌کند، احکام اثباتی هم بوده باشد.

و باز آیات قرآنی دلالت دارد بر این که انجیل مشتمل بوده بر بشارت از آمدن خاتم الانبیاء (ص)، همچنان که تورات نیز مشتمل بر آن بوده، چون قرآن کریم می‌فرماید: «الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل^۴».

۱- آل عمران / بخشی از آیات ۳ و ۴.

۲- آل عمران / ۵۰.

۳- مائده / بخشی از آیات ۴۶ و ۴۷.

۴- اعراف / ۱۵۷.

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق کرده؟!

نهایتاً این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به آیات قرآنی که هم در تأیید تورات و انجیل و هم در تحریف آن‌ها آمده است، بالأخره با این وصف آیا قرآن مندرجات این دو کتاب را تصدیق کرده است یا خیر؟ آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه در این باره می‌فرماید:

در آیات متعددی از قرآن مجید، این تعبیر به چشم می‌خورد که: قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می‌کند.

از جمله در آیه: «مصدقاً لما معکم» و در آیات ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره می‌خوانیم: «مصدق لما معهم».

و در آیه ۴۸ مائده می‌فرماید: «وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیہ من الكتاب»: ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که این کتاب، کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند.

همین امر سبب شده که جمعی از مبلغان یهود و مسیحی، این آیات را سندی بر عدم تحریف تورات و انجیل بگیرند، و بگویند: تورات و انجیل در عصر پیامبر اسلام مسلماً با تورات و انجیل امروز تفاوتی پیدا نکرده و اگر تحریفی در تورات و انجیل ها رخ داده باشد، مسلماً مربوط به قبل از آن است و چون قرآن صحت تورات و انجیل موجود عصر پیامبر اسلام را تصدیق نموده پس مسلمانان باید این کتب را به عنوان کتب آسمانی دست‌نخورده به رسمیت بشناسند.

صاحب تفسیر نمونه در پاسخ به این سؤال چنین بیان می‌دارد: آیات مختلفی از قرآن گواهی می‌دهد که نشانه‌های پیامبر اسلام و آیین او در همان کتاب‌های منحرفی که در دست یهود و نصاری در آن زمان بوده وجود داشته است، زیرا مسلم است که منظور از تحریف این کتب

آسمانی این نیست که تمام کتاب‌های موجود باطل و بر خلاف واقع می‌باشد، بلکه قسمتی از تورات و انجیل واقعی در لابلای همین کتب وجود داشته و دارد، و نشانه‌های پیامبر اسلام، در همین کتب و یا سایر کتاب‌های مذهبی که در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است (و الآن هم بشاراتی در آن‌ها هست)، به این ترتیب ظهور پیغمبر اسلام (ص) و کتاب آسمانی او، عملاً تمام آن نشانه‌ها را تصدیق می‌نموده زیرا با آن مطابقت داشته است.

بنابراین معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل، این است که صفات و ویژگی‌های پیغمبر (ص) و قرآن با نشانه‌هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد.

استعمال واژه تصدیق در معنی مطابقت در آیات دیگر قرآن نیز مشاهده می‌شود، از جمله در آیه ۱۰۵ سوره صافات به ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید: «قد صدقت الرؤیا» (تو تصدیق خواب خود نمودی) یعنی عمل تو مطابق خوابی است که دیده‌ای، و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین می‌خوانیم: «الذین يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل...» این معنی صریحاً بیان شده، یعنی او صافی که در او می‌بینند مطابق است با آنچه در تورات یافته‌اند.

در هر حال آیات فوق چیزی جز تصدیق کردن عملی قرآن و پیامبر (ص) نسبت به نشانه‌های حقانیت او که در کتب گذشته بوده است نیست و دلالتی بر تصدیق تمام مندرجات تورات و انجیل ندارد به علاوه، آیات متعددی از قرآن حکایت از این می‌کند که آن‌ها آیات تورات و انجیل را تحریف نمودند، این خود شاهد زنده‌ای است بر گفتار بالا.

گفتاری دیگر درباره کتاب مقدس

از بحث‌های گذشته استنباط می‌شود که کتاب مقدس به رغم تحریفاتی که دارد، ولی همچنان در برگیرنده کلام خداوند است. مؤید این گفته، آیات و عبارات بسیاری از همین تورات و انجیل فعلی درباره بسیاری موضوعات از جمله بشارت ظهور پیامبر اسلام (ص) در انجیل است. علاوه بر بشارتی که قرآن از قول انجیل و حضرت عیسی (ع) درباره پیامبری به نام احمد به آن اشاره می‌کند، خود پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در ضمن روایتی طولانی بشارت‌هایی را که در کتاب مقدس، درباره نام مبارک خویش آمده یاد آور می‌شود:

«من شبیه‌ترین مردم به آدم هستم و ابراهیم در قیافه و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من بود. خداوند از فراز عرش خود، ده نام روی من گذاشت و اوصاف مرا بیان کرد و به زبان هر پیامبری که به سوی قومش فرستاد، بشارت آمدن مرا داد و نام مرا در تورات آورد و معرفی کرد و نامم را در میان پیروان تورات و انجیل پراکند و کتاب خود را به من آموخت و در آسمان خود بلندمرتبه‌ام گردانید و از اسماء خود برایم نامی اشتقاق کرد. مرا محمد نامید و او نامش محمود است و مرا در میان

بهترین نسل از امتم مبعوث فرمود. در تورات نام مرا احید گذاشت، پس به واسطه توحید تن‌های امت مرا بر آتش حرام گردانید. در انجیل مرا احمد نامید. پس من در آسمان محمود و ستوده‌ام و امت مرا حمدکنندگان قرار داد. در زبور نام مرا ماحی گذاشت؛ زیرا خداوند عزوجل به وسیله من بت‌پرستی را از روی زمین محو کرد. در قرآن نام مرا محمد نامید. پس من سراسر قیامت در هنگام داوری ستوده هستم. هیچ کس غیر از من شفاعت نمی‌کند و در قیامت مرا حاشر نامید که مردم در پیش پای من محشور می‌شوند و مرا موقف نامید؛ زیرا مردم را در پیشگاه خدای عزوجل متوقف می‌کنم. مرا عاقب نامید؛ زیرا من در عقب همه پیامبران قرار دارم و پس از من پیامبری نخواهد آمد. مرا رسول رحمت و رسول توبه و رسول حماسه‌های جنگی و مقتضی قرار داد؛ زیرا در قفای همه پیامبران آمده‌ام. من مقیم و کامل و جامع هستم. پروردگارم بر من منت نهاد و فرمود: ای محمد، صلی الله علیک، من هر پیامبری را به زبان امتش سوی آنها فرستادم، اما تو را به سوی همه خلق خود، از سفید و سیاه، فرستادم و به واسطه رعب و وحشت یاریت کردم که احدی را با این وسیله یاری نکردیم...^۱»

از جمله مطالب قابل استناد برای اثبات وجود مطالب تحریف‌نشده و یا کم‌تر تحریف‌شده در کتاب مقدس، صرفاً بشارت به رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) که نام مبارکش با لفظ فارقلیط^۲ در انجیل آمده، منحصر نمی‌شود، چنان‌که شخص با اطلاع و فاضلی چون فخرالاسلام^۳،

۱- میزان الحکمه، حجت‌الاسلام ری‌شهری، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱۳، شماره ۱۹۷۴۱.

۲- برای اطلاع بیشتر به پاورقی ص ۷۸ مراجعه شود.

۳- فخرالاسلام که پس از تشریف به دین مبین اسلام نام محمدصادق را بر خود برگزید، جد اندر جدش از بزرگان قسسین مسیحی بوده و در شهر ارومیه به دنیا آمده است. او مدتی نزد

مقدمه‌ای بر فرجام‌شناسی / ۱۳۱

با توجه به اشرافی که بر کتاب مقدس داشته مطالب بسیار ارزنده و بشارت‌گونه‌ای درباره ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) از کتاب مقدس استخراج کرده است که نشان می‌دهد به رغم تحریف مغرضانه و عنادآمیز بزرگان یهود و مسیحی برای تحریف این کتب آسمانی، هنوز آثاری از کلام الهی در عهدین یافت می‌شود. برای نمونه پاره‌ای از عبارات کتاب مقدس را که فخرالاسلام درباره معصومین (علیهم السلام) نقل کرده در ذیل ارائه می‌گردد^۱:

«... برای حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) دوازده وصی و خلیفه می‌باشد که حافظ شرع و مبین حلال و حرام و ناشر احکام آن جناب بوده‌اند و این دوازده بزرگواران را مسلمانان، معصوم می‌دانند، مثل انبیا (علیهم السلام) و این دوازده نفر میر و دوازده رئیس‌اند که جناب اقدس الهی بشارت ظهور ایشان را از نسل جناب اسماعیل به جناب ابراهیم خلیل (علیه السلام) داد، چنان که در آیه ۲۰ از باب ۱۷ از سفر تکوین [پیدایش ۱۷:۲۰] ترقیم یافته (شینیم عاسار نسائیم یووالد) یعنی دوازده امام از نسل اسماعیل خواهند بود و این بزرگواران دوازده کوکب اکلیل و تاج نبوت می‌باشند که خداوند عالم در آیه یک از باب ۱۲ مکاشفات یوحنا [مکاشفه ۱:۱۲]، عیان و بیان فرموده است و دوازده دروازه شهر مقدس نبوت‌اند «انا مدینه العلم و علی بابها» که در آیه ۱۲ از باب ۲۱ مکاشفات یوحنا [مکاشفه ۲۱:۱۲] مذکور و مسطورند و دوازده

بزرگان و علمای مسیحی (برخی معتقدند در دربار پاپ) تحصیل می‌نمود تا آن طور که خود در تألیفاتش از آن یاد کرده با لفظ فارقلیط که در اناجیل آمده است آشنا می‌شود، واژه‌ای که در واقع اطلاق بر نام پیامبر (ص) دارد و به تعبیری بشارت آمدن پیامبر گرامی اسلام (ص) است، و در نهایت همین سبب اسلام آوردنش می‌شود (رجوع کنید به پاورقی ص ۷۸).

۱- کتاب افتخار اسلام بر سایر ادیان، نوشته فخرالاسلام، صص ۸۲-۸۶.

بنای شهر ایمان می‌باشند که در آیه ۱۴ از باب و کتاب مذکور، مسطورند و دوازده جواهر و دوازده مرجان می‌باشند «يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَالْمَرْجَانَ» که در آیه ۱۹ از باب ۲۲ از مکاشفات [مکاشفه ۱۹:۲۲] مذکورند و دوازده شهر حساب کتاب ایمان می‌باشند که در سوره توبه و آیه ۳۶ مذکورند «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» که اول ایشان حضرت امیرالمؤمنین [است و] اسم مبارکش «علی» [و] کنیه‌اش ابوالحسن [است] ... امام سوم حضرت امام حسین، سید شباب اهل الجنة ... در اوایل سال ۶۱ هجری در دهم محرم عصر جمعه در کربلا کنار شط فرات عطشاناً به درجه رفیع شهادت رسید و در همان خاک مبارک مدفون شد... این امام همان امامی است که در آیه ۱۳ از باب ۱۱ مکاشفات [مکاشفه ۱۳:۱۱] مکتوب است، وقتی که سراقدهشش را از تن جدا می‌کنند، زلزله عظیمی در دنیا واقع می‌شود و قاتل او در آیه ۷ از باب مذکور ملقب به وحشی شده و از آیه (۸ الی ۱۱) از باب و کتاب مذکور خبر می‌دهد که بدن شریف آن جناب و بدن‌های اهل بیت و اصحابش سه روز و نیم بی غسل و بی کفن و بی دفن بر روی خاک می‌ماند و اجازه نمی‌دهند که ایشان را دفن نمایند و مراد از [شهر] سدوم [در عبارات یاد شده از مکاشفه] شهر کوفه و شام است که شهر شیران است و سدوم در لغت عبری به معنی شیر است، بالجمله احوالات آن حضرت و قتل او را در این باب خبر می‌دهد و این بزرگوار همان بزرگواری است که خداوند عالم در آیه (۴ و ۵) از باب ۴ از کتاب مراثنی ارمیا [مراثنی ارمیا ۴ و ۵:۴] حال اطفال و اهل بیت او را بدین نحو خبر داده: «زبان اطفال شیرخواره از تشنگی به کام ایشان می‌چسبد و کودکان نان می‌خواهند و کسی به ایشان نمی‌دهد، آنانی که [زمانی] خوراک لذیذ می‌خوردند [اکنون] در کوچه‌ها بینوا

گشتند، آنانی که در لباس قرمز تربیت یافته‌اند، [اکنون] مزبله‌ها را در آغوش می‌کشند الخ». در این دو آیه خبر از تشنگی علی اصغر و سایرین و گرسنگی ایشان و اسیری اهل بیت و حبس ایشان در مجلس عبیدالله و خرابه‌شام می‌دهد و در آیه ۲ از باب ۴۶ از کتاب ارمیا [ارمیا ۲: ۴۶] خبر می‌دهد که مقتل آن حضرت در کنار فرات است و در آیه (۶ و ۷) از باب و کتاب مذکور بدین نحو مرقوم است: «تندروان فرار نکنند و زورآوران رهایی نیابند به طرف شمال به کنار فرات می‌لغزند و می‌افتند الخ». در این آیه خبر می‌دهد که قاصدان تندروی آن حضرت مثل عبدالله یقطر و شجاعانش در لشکر مثل حضرت عباس و علی اکبر علیهم السلام همه در کنار فرات شهید خواهند شد و در آیه ۱۰ از باب و کتاب مذکور [ارمیا ۱۰: ۴۶] نیز خبر می‌دهد که اول خود آن حضرت و لشکرش جمعی از کفار رامی‌کشند و بعد خودشان در راه خدا شهید خواهند شد...»

بحث درباره‌ی تحریف تورات و انجیل رامی‌توان چنین خاتمه داد که اساساً تورات و انجیل و یا حتی در شکل گسترده‌ی آن، کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و جدید، دارای مضامین و حیانی است، ولی این که کدام بخش یا قسمت‌هایی از آن دست‌نخورده، اندکی تحریف شده و یا کاملاً تحریف شده است، باید با قرآن و سنت صحیح تطبیق داده شود، علاوه بر این که نیاز به دو ابزار دیگر نیز دارد: یکی دانش و بینش دقیق برای تشخیص کلام خداوند از غیر آن و دیگری تتبع و جست‌وجوی تاریخی که همگی مستلزم بحثی بسیار جامع است که از حوصله‌ی این کتاب فراتر است، بنابراین به همین مقدار قناعت می‌کنیم.

۳

فرجام‌شناسی



مقدمه

همان طور که در فصل اول به آن اشاره شد، در بررسی تعبیر آخرالزمان در آیین یهود و مسیحیت، بهتر است از واژه‌ای که خاستگاه و سرمنشأ آن برگرفته از همین دو آیین است، سخن به میان آورد و مفاهیم مرتبط با آن را با اصطلاحات خاص خود تعریف و تشریح نمود. واژه *Eschatology* متشکل از کلمه یونانی *Eskhatos* به معنای پایان و *Logy* به معنای موضوع یا مبحث است و در مجموع به معنای شاخه‌ای از الهیات، مربوط به رویدادهای پایانی و نهایی تاریخ دنیا یا بشریت یا به اختصار، آموزه‌ای از موضوعات پایانی است.

«در اصل واژه‌ای غربی بوده، اشاره به باورهای یهودیان و مسیحیان درباره فرجام تاریخ (یا جهان در حال حاضر آن)، زنده شدن مردگان، روز قیامت و موضوعات مربوط به آن دارد. مورخان ادیان برای پوشش دادن موضوعات مشابه و مفاهیمی در کیش و آیین مردمان عامی، اهالی باستانی مدیترانه و عقاید و رسوم خاورمیانه و تمدن‌های شرقی، معنای کاربردی این واژه را گسترش داده‌اند.

نظریات و عقاید فرجام‌شناسی نقشی محوری در توسعه یهودیت

ایفا نموده‌اند؛ پادشاهی خداوند، «آخر الزمان»، «جهان آخرت»، مسیحا و دوره مسیحایی، روز قیامت و تصوراتی از آینده‌ای کامل، جملگی از موضوعات مورد علاقه در آیین یهود، چه در کتاب مقدس (تورات) و چه در نزد روحانیون یهود (حاخام‌ها) بوده است^۱.

فرجام‌شناسی در آیین یهود^۱

دوران قبل از اسارت

تصور «آخرالزمان» به معنی پایان دوران جهان و پیوستن آن به قیامت کبری، در بین قوم یهود از قرون سوم و دوم پیش از میلاد مسیح پیدا شده است. پیش از این زمان بنی اسرائیل که خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانستند، در انتظار دورانی بودند که در آن وعده الهی تحقق یابد، و خداوند قوم برگزیده خود را در «سرزمین موعود» مستقر، و دشمنان آن را نابود کند، و عدل و احسان خود را بر سراسر جهان بگستراند. در دوره‌های بعد از حکومت داود و سلیمان که این قوم از لحاظ اجتماعی دچار پریشانی و تفرقه و از لحاظ دینی و اخلاقی گرفتار فساد و انحطاط شده و گرایش به شرک و الحاد در میان آنان شدت گرفته بود، غایت این آرزو و انتظار، بازگشت قدرت و وحدت و خلوص دوران گذشته بود و انتظار زمانی می‌رفت که خداوند بار دیگر پیشوایی همچون موسی و یوشع و داود و سلیمان در میان ایشان ظاهر سازد تا بدکاران و مفسدان را کیفر دهد و قوم را از تیره بختی و خواری «نجات» بخشد.

عاموس نبی (قرن هشتم پیش از میلاد) که سخنانش بیش تر انداز و

۱- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل آخرالزمان: دین یهود، نوشته فتح الله مجتبیایی.

تحدیر است، از رسیدن این زمان سخن گفته و از آن به نام «روز خداوند» (یوم یهوه) یاد کرده است، ولی این روز، روز انتقام الهی است و روزی است که خداوند بنی اسرائیل را به جرم تبه‌کاری‌ها و گناهانی که مرتکب شده‌اند کیفر خواهد داد: «وای بر شما که مشتاق روز خداوند می‌باشید. روز خداوند برای شما چه خواهد بود؟ تاریکی و نه روشنایی؛ ظلمت غلیظی که در آن هیچ درخشندگی نباشد» ([عاموس ۵: ۱۸-۲۰]). ولی سخنان عاموس همگی تهدید و انذار نیست، بلکه برای بنی اسرائیل، بعد از آن که کیفر گناهان و بدعت‌های خود را دیدند، روز سعادت و خیر نیز پیش‌بینی می‌کند: «لیکن خداوند می‌گوید که خاندان یعقوب را بالکل هلاک نخواهم ساخت. در آن روز خیمهٔ داود را که افتاده است، برپا خواهم نمود و بار دیگر از زمینی که به ایشان داده‌ام کنده نخواهند شد» (۸: ۹-۱۵).

در کتاب هوشع، معاصر عاموس و بعضی دیگر از کتاب‌های عهد عتیق که کلاً به دوران قبل از اسارت (۵۹۷ پیش از میلاد) تعلق دارند (چون میکاه، ناحوم، ارمیا و بخش‌هایی از اشعیا) نیز، این گونه انذارات و وعیدها دیده می‌شود. در بخش‌هایی از کتاب اشعیا که انتساب آن‌ها به اشعیای نبی (قرن هشتم پیش از میلاد) کم‌تر مورد تردید است، هنگامی که «روز خداوند» فرا رسد همهٔ عاصیان و گنهکاران - از یهود و غیر یهود - نابود خواهند شد (۱۲: ۲-۱۷) و خشم خداوند توفان و زلزله‌ای عظیم بر جهان نازل خواهد کرد و شعله‌های آتش همه جا را فرا خواهد گرفت (۶: ۲۹-۷).

ولی در عین حال، گروهی که مؤمن و درستکارند (و اشعیا آنان را «بقیة اسرائیل» و «بقیة یعقوب» و «بقیة قوم خداوند» می‌خواند)، سرانجام مشمول رأفت و عنایت الهی خواهند شد و به سوی خدای خویش باز خواهند گشت (۲۱: ۱۰-۲۲، ۱: ۱۲-۶، ۵: ۲۸-۶). پادشاهی

فرجام‌شناسی/۱۴۱

از نسل یسی (پدر داود) که «روح خداوند بر او قرار گرفته» و حکیم و خدا ترس است، ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت چنان که «گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید» (۱:۱۱-۸). کوران بینا، کران شنوا، و گنگان گویا و لنگان خرامان خواهند شد (۳۵:۵-۶).

در کتاب هوشع و میکاه، که هر دو از معاصران اشعیا بودند نیز از فرارسیدن این روز و صلح و سعادت بی‌پایانی که پس از آن خواهد بود، سخن رفته (هوشع ۲: ۲۰-۲۵) و از آمدن پادشاهی عادل که «طلوع‌های او از قدیم و ایام ازل» بوده، خبر داده شده است (میکاه، ۲: ۵-۶).

یک قرن بعد، در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد، صفنیا و ارمیا و ناحوم، از رسیدن «روز خداوند» و نزول آتش غضب الهی بر جهان سرشار از گناه و ظلم و فساد خبر می‌دهند و صفنیا و ارمیا «روز بزرگ خداوند» را بسیار نزدیک می‌بینند. در کتاب‌های این انبیا نیز گروهی که از گناه و عصیان برکنار بوده‌اند، فرقه‌ناجیه به شمار آمده‌اند و ارمیا، چون اشعیا و میکاه، از ظهور پادشاهی از نسل داود که عدل الهی را در جهان جاری خواهد کرد، خبر می‌دهد (ارمیا، ۲۳: ۵-۶).

در این کتاب‌ها که به دوران پیش از اسارت تعلق دارند «روز خداوند» پایان جهان نیست و سخنی از رستاخیز آخرالزمانی و پاداش و کیفر اخروی به میان نمی‌آید. قهر و غضب الهی و «روز خداوند» در همین جهان است و عاصیان بنی‌اسرائیل و دشمنان آن قوم را دربرمی‌گیرد و پادشاهی که ظهور خواهد کرد، عدل و اراده‌ی خداوند را از لحاظ مصالح قوم یهود بر پا خواهد ساخت و عهدی را که در طور سینا بسته شده بود، دوباره تجدید خواهد کرد.

دوران بعد از اسارت

نیوکد نصر (بخت‌النصر)، پادشاه بابل (۶۰۵-۵۶۲ پیش از میلاد) چند بار بر اورشلیم حمله ور شد و شهر را غارت و معبد را که از زمان سلیمان مرکز حیات دینی و اجتماعی بنی اسرائیل بود، ویران کرد و اکثریت آن قوم را اسیر کرده به بابل برد. این دوران تا ۵۳۹ پیش از میلاد، که کوروش هخامنشی بابل را فتح کرد، ادامه داشت. در این سال کوروش بنی اسرائیل را به اورشلیم بازگرداند و فرمان داد تا خرابی‌های شهر را مرمت و معبد را تجدید بنا کنند. در دوران هخامنشیان و تحت حمایت آنان، اورشلیم دوباره آباد گشت و در زمان نحمیا (قرن پنجم پیش از میلاد) به دور شهر حصاری محکم کشیده شد.

در کتاب‌های این دوره، چون کتاب حزقیال نبی و بخش‌هایی از کتاب اشعیا که به «اشعیای دوم» (اشعیا، ۱:۴۰ و ۱۳:۵۵) و «اشعیای سوم» (اشعیا، ۱:۵۶ و ۲۴:۶۶) معروف است، کتاب زکریا، حزقیال، دانیال و چند کتاب دیگر، مصیبت‌ها و بلاهایی که از بابلیان بر قوم بنی اسرائیل رسید و خواری و ذلتی که در دوران اسارت تحمل کردند، همگی کیفر الهی و پاداش گناهان آنان به شمار آمده و آنچه غایت آرزو و انتظار آنان است، بازگشت به اورشلیم، تجدید بنای معبد، ظهور فرمانروایی از نسل داود و تحقق وعده خداوند در سرزمین موعود است؛ «با قلبی نو و روحی نو، پاک شده از گناه» (حزقیال، ۱۷:۱۱-۲۰ و ۲۴-۱۱:۳۴ و ۱:۳۶-۳۸ و ۱:۴۰-۴۸).

از پیشگویی‌های حزقیال حمله جوج (یا جوج) از سرزمین مأجوج است بر بنی اسرائیل، پس از استقرار ایشان در اورشلیم، که خداوند وی و سپاهیانش را نابود خواهد کرد و از آن پس هیچ قدرت دیگری هرگز بر

این قوم غالب نخواهد شد (۱:۳۸ و ۲۹:۳۹).

در دورانی که زروبابل^۱ از جانب کوروش مأمور بازگرداندن قوم یهود به اورشلیم و تعمیر شهر، شده بود، زکریا او را همان فرمانروای موعود از نسل داود می‌دانست (۷-۶:۴)، و اشعیای دوم کوروش را «مسیح» یا فرمانروایی می‌شمرد که از جانب خدا تعیین شده است تا قوم را از اسارت نجات دهد و مقدمات حکومت الهی را فراهم سازد (اشعیا ۲۸:۴۴ و ۱:۴۵). در کتاب ملاکی که ظاهراً در قرن پنجم پیش از میلاد نوشته شده، موضوع «آخرالزمان» به معنای فرجام‌شناسی آن شکل روشن‌تری به خود گرفته است. پیش از این که «روز عظیم و مهیب خداوند» فرارسد، ایلیا (الیاس) نبی، که به آسمان صعود کرده و در آن‌جا زنده است، ظهور خواهد کرد، خداوند در معبد خود فرود خواهد آمد، داوری بزرگ بر پا خواهد شد و همه کافران و گنهکاران به جزای اعمال خود خواهند رسید (ملاکی، ۳:۱-۶ و ۵:۴). در کتاب زکریای دوم، که ۶ باب آخر کتاب زکریاست، از آمدن منجی موعود یا پادشاه عادل که سوار بر درازگوشی، پیروزمندانه، به اورشلیم وارد خواهد شد و سلطنت او از دریا تا دریا و تا اقصای زمین خواهد بود، مژده داده شده است (۹:۹-۱۰) و هنگامی که «روز خداوند» بیاید تغییرات بزرگ کیهانی روی خواهد داد: خورشید و ستارگان تاریک خواهند شد، شب روشن خواهد گشت، «آب‌های زنده اورشلیم جاری خواهد شد، که نصف آن‌ها به سوی دریای شرقی و نصف دیگر آن‌ها به سوی دریای غربی خواهد رفت... و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود» (۸:۱۴). در کتاب اشعیای دوم، «روز خداوند» هنگامی است که سیر تاریخ جهان

به نقطه غایت و کمال خود می‌رسد و «خلقی جدید» آغاز می‌شود که همگانی است و خاص بنی اسرائیل نیست (۱۷:۴۱-۲۰ و ۵:۴۲-۷ و ۱:۴۳ و ۸:۴۵). حرکت و جریان تاریخ طبق طرحی پیش می‌رود که خداوند از آغاز آفرینش آن را معین و مقرر کرده و تا پایان زمان سیر و حرکت آن ادامه دارد (۲۲:۴۱، ۲۳ و ۸:۴۲-۹ و ۸:۴۶-۱۳). کسی که به اتمام این طرح و رساندن آن به نقطه پایان مأمور است «عبد یهوه» نام دارد و اوست که باید با تحمل رنج‌ها و بلاهای مداوم و گوناگون، گناهان بنی آدم را بر جان خود بخرد و عالم هستی را از ظلم و گناه و فساد پاک سازد و دوران جدید را آغاز کند (۱۳:۵۲ و ۱۲:۵۳). در کتاب اشعیا، سوم از داوری نهایی خداوند و آتش خاموشی ناپذیری که همه گنهکاران را فرو خواهد سوخت و از خلق آسمان‌های جدید و زمین جدید (۲۲:۶۶-۲۴) و از شکوه و جلال اورشلیم جدید و سرور و شادی همه مردم جهان در آن جا، سخن رفته است (۱۲:۶۰-۶۲ و ۱۷:۶۵-۲۵). در بخش میانی کتاب اشعیا (۱:۲۴ و ۱۳:۲۷)، که به «مکاشفات اشعیا» معروف است (ابواب ۵۶ تا ۶۶:۲۴) و به دوره‌های متأخر (قرن ۳ یا ۲ پیش از میلاد) تعلق دارد، از انهدام جهان در آخرالزمان، رستاخیز مردگان و پاداش اعمال، خبر داده شده است.

در میان کتاب‌های رسمی عهد عتیق، موضوعات مربوط به احوال آخرالزمان و ظهور منجی و رستاخیز مردگان و کیفر اعمال، از همه جا صریح‌تر و روشن‌تر در کتاب دانیال نبی آمده است. این کتاب در دوران سلطنت آنتیوخوس اپیفانس، فرمانروای سوریه و فلسطین (۱۷۵-۱۶۴ پیش از میلاد) و در هنگامی که جامعه یهود از درون در معرض تأثیرات افکار بیگانه (یونانی و ایرانی) قرار گرفته و از بیرون گرفتار آزار

و شکنجه عمال دولتی شده بود، نوشته شده و شامل پیشگویی‌هایی است درباره آینده جهان، ظهور پادشاهی «همچون فرزند انسان» که «با ابرهای آسمان» می‌آید و آغاز سلطنتی جاویدان و بی‌زوال که حکومت «مقدس‌ان حضرت اعلی» و تحقق ملکوت الهی بر روی زمین است (۲:۴۴، ۱۳:۷-۱۴، ۲۷). در این زمان مردگان از خاک برمی‌خیزند و بر اساس کتابی که همه نام‌ها در آن ثبت است نیکوکاران و گناهکاران از هم جدا می‌شوند، و هر گروه به پاداش و کیفر شایسته خود می‌رسند (۱:۱۲-۴).

چنان که ملاحظه شد، افکار و تصورات مربوط به این موضوع در کتاب‌های عهد عتیق به تدریج رشد و بسط یافته «روز یهوه» که در اصل روز انتقام خداوند از گناهکاران و پیمان‌شکنان و کافران و هنگام استقرار حکومت یهوه بر قوم «برگزیده» خود در همین جهان بوده است، در دوره‌های بعد از زمان اسارت (دوران پراکندگی) معنایی وسیع‌تر به خود گرفته و به یک تحول بزرگ «آخرالزمانی» به معنای فرجام‌شناسی آن، مبدل شده است. پاداش و کیفر، دیگر خاص زندگان و «بقیه» قوم نیست، بلکه عام و کلی است و همه مردگان از آغاز تاریخ دوباره زنده می‌شوند و به داوری نهایی و به سعادت یا شقاوت ابدی می‌رسند و کسی که طلیعه‌دار این تحول بزرگ است، دیگر پادشاهی که بر بنی‌اسرائیل حکومت کند نیست، بلکه کسی است که دروازه‌های ملکوت الهی و عالم باقی را - که جز این عالم است - می‌گشاید.

در کتاب‌های بین‌العهدین

در فاصله میان آخرین بخش کتاب عهد عتیق (کتاب دانیال) و ترتیب و تدوین اناجیل و رسالت عهد جدید، شماری کتب در میان یهودیان

تصنیف شد که اصطلاحاً آن‌ها را «نوشته‌های بین‌العهدین» می‌نامند. بعضی از این کتب جنبه تاریخی و داستانی دارد، برخی دیگر اندرز و سخنان حکمت‌آمیزی است که به انبیا و بزرگان زمان‌های گذشته نسبت داده شده است و بعضی از آن‌ها «مکاشفات» و پیشگویی‌هایی درباره جهان و سرانجام آن است. این کتاب‌ها در شمار اسفار و صحف رسمی عهد عتیق قرار ندارد، و کلیسای پروتستان نیز آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، ولی کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدوکس شرقی چند کتاب از این گروه را که در ترجمه قدیم یونانی عهد عتیق، معروف به ترجمه «هفتادی»^۱ و ترجمه لاتین^۲ آن آمده است، به رسمیت پذیرفته و در کتاب مقدس گنجانیده‌اند. علل رد یا قبول کتاب‌ها از طرف یهودیان و مسیحیان هر چه باشد، شک نیست که چگونگی عقاید و جهان‌بینی یهودیان در این دوره و در یکی دو قرن بعد از انهدام معبد (۷۰ م.) به روشنی تمام منعکس است. موضوع «آخرالزمان» و آثار و علایم آن در این نوشته‌ها در حقیقت بسط و ادامه همان اشاراتی است که در بخش‌های آخر عهد عتیق دیده می‌شود، با تفصیل و تنوع بیش‌تر.

از علایم آمدن «روز یهوه»، گذشته از تغییرات عظیم کیهانی، چون تاریک شدن خورشید و ماه، افتادن ستارگان از آسمان، حدوث توفان‌ها و زلزله‌های دهشتناک، بروز قحطی و طاعون، در گرفتن جنگ‌های سخت با نیروهای ظلم و شر و فساد است. مهم‌ترین این وقایع هجوم سپاه یاجوج و ماجوج و فتنه مسیحای دروغین (دجال) است که مظاهر قدرت‌های شیطانی‌اند. سرانجام قدرت و مشیت الهی بر قوای

1-Septuagint

2-Vulgate

اهریمنی غالب می‌شود و عالمی نو که عدل و رحمت الهی بر آن حاکم است، آغاز می‌گردد. در اغلب نوشته‌های بین‌العهدین مهم‌ترین علامت پایان زمان، ظهور «منجی» است، که از او به نام‌هایی چون «مسیحا»، «برگزیده»، «پرهیزکار»، «پسر انسان»، «پسر خدا» و «انسان» یاد شده است. وی وجودی ازلی است که پیش از خلق جهان، موعود ظهور او و آنچه باید بکند، معلوم و مقرر بوده (خنوخ، ۱:۴۶-۳) و اکنون واسطه آن تحول بزرگ و تبدیل عالم شر و گناه و مرگ به عالم خیر و سعادت و سرور ابدی، هم اوست. ولی دوران حکومت او با آغاز رستاخیز و داوری بزرگ پایان می‌پذیرد و از آن پس حکومت جاوید و بی‌زوال و بی‌منازع خداوند شروع می‌شود.

این طرح کلی در همه نوشته‌های بین‌العهدین یکسان نیست و عمومیت ندارد. در بعضی از این آثار نیروهای شیطانی بر «منجی» خروج می‌کنند و به دست او نابود می‌شوند و داوری بزرگ را او انجام می‌دهد و اوست که بر جهان پاک شده از گناه و مرگ حکومت ابدی خواهد داشت. در برخی دیگر از این نوشته‌ها، پیش از «منجی» یکی از انبیای گذشته (موسی، ارمیا و یا الیاس)، ظهور می‌کند و راه را برای آمدن او هموار می‌سازد (مکابی دوم، ۱۵:۱۴؛ حکمت یسوع بن سیراخ، ۱۰:۴۸-۱۱). در مکاشفات عزرا (۲۹:۷-۳۳) «منجی» که پادشاهی از نسل داود است، ۴۰۰ سال حکومت خواهد کرد و همه عوامل ظلم و تباهی را برخواهد انداخت و سرانجام در پایان دوران این جهان وی و همه خلائق خواهند مرد و پس از ۷ روز باز در روز داوری بزرگ و آغاز جهان آتی همه دوباره زنده خواهند شد.

در «مکاشفات» به طور کلی زمان و جهان هستی به ۲ بخش تقسیم

می‌شود: این جهان و زمان جاری که پر از شر و فساد و ظلم و گناه است و شیطان و عوامل او در آن پیوسته در کار و فعالیتند؛ و جهان و زمان آتی که سراسر نور و سرور است و جاویدان و ابدی است و عدل و رحمت الهی بر آن حکومت دارد. در بعضی از این نوشته‌ها، جهان آتی ادامه همین جهان است و تاریخ آن در طول همین تاریخ زمان متعارف ماست و به اصطلاح کاملاً تاریخی است، ولی در بعضی دیگر، جهان آینده در عالمی دیگر و زمانی دیگر و در آن سوی تاریخ و زمان متعارف و به اصطلاح فراتاریخی است. بسیاری از محققان معاصر معتقدند که وجه اول، که در کتب عهد عتیق پیش از دوران اسارت نیز دیده می‌شود، در میان قوم یهود و در نتیجه احوال و شرایط تاریخی خاص آن قوم پدید آمده است، و وجه دوم، به اقتضای همان شرایط و بر حسب نیازهای روحی برخاسته از آن، از فرجام‌شناسی ثنوی ایرانی تأثیر پذیرفته و با آن درآمیخته است (موینکل، ۲۷۷، ۲۷۱؛ گینیوبر، ۱۸۰، ۱۵۴-۱۵۳، ۱۴۱؛ و مراجعی که وی در یادداشت‌های شماره ۴۲۶، ۴۷۲، ۴۷۴ و ۵۸۰ ذکر می‌کند).

از خصوصیات «مکاشفات»، تقسیم طول تاریخ جهان به دوره‌های معین و پیش‌بینی آخرالزمان یا عصر مسیحاست. در کتاب یوئیل که به «مکاشفات موسی» نیز معروف است، تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا پایان آن به دوره‌های ۵۰ ساله و در مکاشفات عزرا معروف به عزرای چهارم (۱۱:۱۴) و زندگی نامه آدم و حوا (۲۴) به ۱۲ دوره ۴۰۰ ساله تقسیم می‌شود (چارلز، ۳۴۲؛ جوداییکا، ۸۷۴/۶) و در مکاشفات خنوخ (معروف به خنوخ دوم) تاریخ عالم ۶۰۰۰ سال است، زیرا خداوند عالم را در ۶ روز خلق کرد، و چون هر روز خداوند ۱۰۰۰ سال است (مزامیر

۹۰:۴-۵) پس عمر جهان هم ۶۰۰۰ سال خواهد بود و چون خداوند روز هفتم را «استراحت» کرد، پس قبل از آن که عمر جهان به پایان رسد و خلق جدید و جهان باقی آغاز شود، یک دوران هزار ساله صلح و داد و آرامش، که عصر حکومت مسیح در آن است طی خواهد گشت و داوری بزرگ و رستاخیز در پایان آن واقع خواهد شد (چارلز، ۳۱۵).

در طومارهای بحر میت که به یکی از فرقه‌های یهودی این دوران، شاید «اسنی» یا فرقه‌ای نزدیک بدان تعلق داشته و اخیراً در ناحیه «خرابه کمران» فلسطین، در سواحل شمال غربی بحر میت، از زیر خاک بیرون آمده است، «روز داوری» و «روز خداوند» بسیار نزدیک تصور می‌شود، و «جامعه» هر لحظه باید منتظر فرارسیدن آن باشد. این گروه که ظاهراً به سبب غلبه بیگانگان بر اورشلیم، در اواخر قرن دوم پیش از میلاد و افتادن معبد در دست عوامل دولت روم، از شهر بیرون شده و طبق گفته اشعیای نبی (۳:۴۰) «راه خدا را در بیابان بگشایید» به صورت گروهی و با قواعد و ضوابط دشوار زهدآمیز زندگی می‌کردند، خود را همان «قوم برگزیده» و «بقیه اسرائیل» می‌دانستند و طبعاً همه اقوام دیگر، حتی یهودیانی را که از آن‌ها جدا بودند، دشمنان خدا و «فرزندان ظلمت» می‌شمردند. یکی از طومارها که «جنگ فرزندان نور با فرزندان ظلمت» نام دارد، شرح جنگ بزرگی است که در آخر الزمان میان نیروهای خیر و شر در می‌گیرد و سرانجام پس از ۴۰ سال «فرزندان نور» به یاری خداوند و فرشتگان بر «فرزندان ظلمت» و نیروهای شیطانی که سپاه یا جوج و مأجوج نیز در شمار آن‌هاست، غالب می‌شوند. در طومار دیگری (سرود شکرگزاری) به آفت‌ها و بلاهایی که از هجوم نیروهای شیطانی پیش از مغلوب شدن بر جهان وارد می‌شود (همچون روان شدن رود

عظیمی از آتش که همه چیز را می‌سوزاند و کوه‌ها و صخره‌ها را ذوب می‌کند) و نیز به داوری بزرگ و پاک شدن جهان از گناه، فساد و مرگ و نو شدن هستی (خلق جدید) اشاره شده است (نک رینگرن، ۱۶۶-۱۵۶). در نوشته‌های این فرقه نیز (چنان که در کتاب زکریا، ۴: ۱۴ دیده می‌شود) از دو مسیحا سخن می‌رود: «مسیحای اسرائیل» که رهبر سیاسی و نظامی است و «شمشیرش بر همه اقوام داوری خواهد کرد» و «مسیحای هارونی»، از نسل هارون، که مقام دینی و روحانی دارد و کاهن بزرگ است و در آخرالزمان آداب و اعمال دینی را اجرا می‌کند. علاوه بر این دو، یک «نبی» نیز در این زمان ظاهر می‌شود که شاید کسی باشد که چون الیاس در نوشته‌های عهد عتیق و بین‌العهدین، راه را برای آمدن مسیح هموار می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که این فرقه در حدود ۷۰ م. مورد هجوم سپاه روم قرار گرفته به کلی مضمحل شده است، لیکن تأثیرات برخی از آرای خاص آن‌ها در دوره‌های بعد هم در مسیحیت و هم در دین یهود آشکار است (رینگرن، ۲۵۴-۲۴۳؛ بلک، ۱۰۶-۷۹).

در تلمود

موضوع آخرالزمان و علایم آن در تلمود ادامه و بسط همان مطالبی است که در ادبیات بین‌العهدین دیده می‌شود. به طور کلی در نوشته‌های این دوره (از سال ۷۰ م تا قرن ۶ م) مدت عمر جهان را از آغاز آفرینش ۶۰۰۰ و گاهی ۷۰۰۰ سال دانسته‌اند، و دورانی که زمان دنیا را از زمان عالم آخرت جدا می‌کند «ایام مسیحا» است، و مدت آن گاهی ۴۰ سال، گاهی ۷۰ سال، گاهی ۳۶۵ (به تعداد روزهای سال)، گاهی ۴۰۰ و گاهی ۱۰۰۰ سال حساب می‌شود. در این دوران است که آشفتگی‌های بزرگ در

اوضاع طبیعی، حوادث خونبار و فتنه‌های صعب، ظهور جانوران دهشتناک، و جنگ‌های سخت با یاجوج و ماجوج و سایر قدرت‌های شیطانی روی خواهد داد و سرانجام خداوند جهان را از این بلاها پاک و هستی رانو خواهد کرد.

شرایط دشواری که بعد از تخریب معبد به دست عمال دولت روم در سال ۷۰ م. بر قوم یهود تحمیل شده بود و پریشانی‌ها و آوارگی‌ها و تیره‌روزی‌های روز افزون آنان و یأس و حرمانی که از شکست‌ها و سرکوب شدن‌های پی‌درپی در دل و جان‌شان جای گرفته بود، این‌گونه تصورات و آرزوها را در میان آنان تشدید و تقویت می‌کرد و کسانی بودند که با یقین تمام، وقوع این تحول بزرگ را بسیار نزدیک می‌دیدند و بآبی صبری، حتی روز و ساعت آن را پیش‌بینی و تعیین می‌کردند. ولی هنگامی که پیش‌بینی‌ها یکی پس از دیگری بی‌نتیجه ماند و از شدت آزارها و شکنجه‌ها چیزی کاسته نشد، ربانیان و علمای یهود هر گونه پیش‌بینی را در این باب مذموم و ناصواب دانستند و گفتند که زمان بازگشت حکومت «داودی» و زوال حکومت‌های ظلم و جور از اسرار الهی است و هیچ کس بر آن آگاهی ندارد (جوداییکا، ۶/۸۸۰).

یکی از نکاتی که در نوشته‌های تلمودی تازگی دارد و ظاهراً برخاسته از وقایع سیاسی و تاریخی این دوران است، انتظار ظهور دو مسیحا در آخرالزمان است. یکی «مسیحا بن یوسف» از نسل یوسف پیامبر که در جنگ با یاجوج و ماجوج کشته می‌شود و دیگری «مسیح بن داود» از نسل داود که کار را به پایان می‌رساند و داوری بزرگ را آغاز می‌کند. برخی از محققان معاصر معتقدند که «مسیح بن یوسف» در حقیقت تصویری از «بارکوکبا»، رهبر شورشیان یهودی است، که از

۱۳۲-۱۳۵ م با حکومت روم به نبرد برخاست. «بارکوکبا» در این پیکار کشته شد. ظاهراً در میان یهودیان کسانی بودند که جنگ با رومیان را نبرد آخرالزمانی با نیروهای شیطانی تصور می‌کردند و شهادت «بارکوکبا» را مقدمه ظهور مسیحا در پایان جهان می‌دانستند (کلاوسنر، ۴۰۱-۴۰۰، ۵۰۱-۴۸۳).

مآخذ:

- جواد بیگا، ذیل Eschatology.
- کتاب مقدس (عهد عتیق).
- هیستینگز، ذیل Eschatology.

- Albright, W.F. and Mann, C. S., "Qumran and the Essenes", in the *Scrolls and Christianity*, London, 1969.
- Black, M., "The Dead Sea Scrolls and Christian Origins", Ibid.
- Charles, R. H., *Eschatology the Doctrine of Future Life in Israel, Judaism and Christianity*, New York, 1963.
- Guignebert, Ch., *Le mond juif vers le temps de Jésus*, paris, 1969.
- Klausner, J., *The Messianic Idea in Israel*, London, 1956.
- Mowinkel, S., *He That Cometh-The Messianic Concept in the Old Testament and Later Judaism*, London, 1956.
- Ringgren, H., *The Faith of Qumran - Theology of the Dead Sea Scrolls* (Eng. trans.), Philadelphia, 1963.

فرجام‌شناسی در مسیحیت^۱

نظریاتی که دربارهٔ آخرالزمان در بخش‌های مختلف کتاب عهد جدید آمده است یکسان و یکنواخت نیست و به دشواری می‌توان تصویری روشن و هماهنگ از آن‌ها در این باب به دست آورد. علت این امر آن است که اولاً هر چهار انجیل و بخش‌های دیگر کتاب عهد جدید نقل اقوال و گزارش‌هایی دربارهٔ اقوال و اعمال عیسی (ع) است که از قول شاگردان و نزدیکان او روایت شده و طبعاً تصورات و دریافته‌ها و سوابق ذهنی ناقلان و نیز زمینه‌های فکری و فرهنگی شنوندگان، در محیط‌های متفاوت، در اشکال و معانی روایات، مؤثر بوده است.

چنان که گفته شد، در یکی دو قرن پیش از میلاد مسیح و در طول قرن اول انتظار ظهور منجی یا مسیحایی از نسل داود، در میان قوم یهود شدت تمام گرفته بود و به اشکال و صور گوناگون جلوه‌گر می‌شد. در نظر نخستین پیروان عیسی و مسیحیان اولیه، عیسی انسانی بود برگزیدهٔ خدا، مسیحای موعود و منتظر، که گناهان همهٔ گنهکاران را بر خود گرفت، آزار دید، مصلوب شد و روز سوم از گور برخاست و به آسمان

۱- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مدخل آخرالزمان: دین مسیحیت، نوشتهٔ فتح‌الله مجتبابی.

صعود کرد و به زودی «رجعت» خواهد کرد. اوست که باید جهان را از ظلم و فساد پاک کند، بندگان خدا را از غلبه نیروهای شیطانی رهایی بخشد و راه رستگاری نهایی را بگشاید. با مرگ عیسی که قربان شدن اوست، میثاق جدیدی میان انسان و خدا بسته می‌شود. پس از آن که مسیحیت به سرزمین‌های غربی راه یافت و در محیط فکری و فرهنگی یونانی رو به رشد و گسترش نهاد، سخنان منسوب به عیسی که در اصل به زبان آرامی بود، به زبان یونانی ترجمه شد و پیام او، که دنباله نبوت‌های پیشین بود و از افکار منعکس در «مکاشفات» یهود و تعلیمات کسانی چون یحیی بن زکریا (تعمید دهنده) مایه می‌گرفت، در قالب تعبیرات و تصورات دینی مردم آن سرزمین‌ها جای گرفت و با مقولات فکری و فلسفی یونانی آمیخته شد (هیچ، خصوصاً گفتارهای ۱۱، ۱۰، ۹-۷، ۵؛ بولتمان ۱۷۵ به بعد، ۱۹۶ به بعد؛ ناک، ۱۰۶ به بعد).

با این که نویسندگان انجیل‌ها و نامه‌ها و سایر بخش‌های کتاب عهد جدید همگی عیسی را همان مسیحای موعود آخرالزمان می‌دانستند، ظاهراً در هیچ یک از سخنانی که از او نقل کرده‌اند (جز در انجیل یوحنا که جدیدترین انجیل‌هاست و از افکار یونانی متأثر است) وی خود را صریحاً «مسیحا» نگفته و هیچ یک از القاب و عناوین خاص آن («آن که می‌آید»، «پسر انسان»، «پسر خدا»، «انسان») را مستقیماً بر خود اطلاق نکرده است و به نوعی به آن‌ها اشاره می‌کند که گویی مقصود کس دیگری جز خود اوست (بولتمان، ۹۰؛ انسلین، ۱۶۳-۱۶۱). او همیشه از این عناوین به صورت سوم شخص (غایب) سخن می‌گوید، ولی در عین حال و در اغلب موارد، فحوای کلام و مضمون عبارات به روشنی حاکی از آن است که مرجع این گونه اشارات شخص اوست. علاوه بر

این، پاره‌ای از سخنانی که در انجیل‌ها از عیسی (ع) نقل شده است، نشان می‌دهد که وی خود را آغازگر تحولی بزرگ و آورنده عصری جدید و منجی آخرالزمان می‌شناخته است. این که عیسی، یحیی تعمیددهنده را همان الیاس پیغمبر می‌داند (متی، ۱۷: ۱۱-۱۳؛ مرقس، ۹: ۱۱-۱۳) که ظهورش مقدمه ظهور مسیح است، نیز ناظر بر همین معنا است.

در بخش‌های مختلف عهد جدید درباره آخرالزمان و هنگام رسیدن آن، چند گونه قول و روایت دیده می‌شود:

۱- عیسی که خود یک چند از پیروان یحیی بود و به دست او غسل تعمید یافته بود، در آغاز مانند او پایان جهان را بسیار نزدیک می‌دید و مردمان را به «توبه» و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کرد و می‌گفت که تنها کسانی بخشوده و رستگار خواهند بود که پیش از رسیدن آن روز، خود را از گناه شسته و شایسته برخورداری از رحمت الهی باشند (مرقس، ۱: ۱۴-۱۵؛ متی، ۳: ۲، ۶). بنا بر روایت مرقس و متی، الیاس که باید پیش از آمدن مسیح بیاید و ظهور وی وقوع داوری بزرگ را اعلام می‌کند، هم‌اکنون آمده است. عیسی در جواب شاگردان خود که از آمدن الیاس سؤال کرده بودند، گفت: «البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح می‌کند. لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است؛ و او را شناختند بلکه آن چه خواستند با وی کردند... آن‌گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمیددهنده با ایشان سخن می‌گفت» (مرقس ۹: ۱۱-۱۳؛ متی، ۱۷: ۱۱-۱۳). بدین سان، پایان جهان امری بود قریب الوقوع و هر لحظه انتظار آن می‌رفت که صور به صدا درآید و قیامت آغاز شود.

۲- بعد از مرگ عیسی و رستاخیز و صعود او، این آینده نزدیک طبعاً

به آینده دورتری، یعنی به بعد از رجعت، و به زمانی که هنوز بعضی از شاگردان او زنده خواهند بود موکول شد: «هر آینه به شما می‌گویم بعضی از ایستادگان در این جا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که با قوت می‌آید نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید» (مرقس، ۹: ۱؛ متی، ۱۶: ۲۸؛ لوقا، ۹: ۲۷). گاهی نیز از رجعت او در آینده‌ای بسیار دور، پس از ظهور مسیحان دروغین و وقوع جنگ‌ها و قحط‌ها و حوادث دیگر، سخن می‌رود (متی، ۲۴: ۳-۲۴) و در مواردی دیگر به آینده‌ای نامعلوم، که هیچ کس جز بندگان خداوند (پدر) از آن آگاه نیست، اشاره می‌شود (مرقس، ۱۳: ۲۳؛ متی، ۲۴: ۳۶ و ۱۳: ۲۵). به گفته پطرس رسول (۹: ۳)، این تأخیر نشانه رحمت الهی است و نباید موجب شک و تردید شود؛ زیرا که خداوند به بندگان خود مهلت داده است تا توبه کنند و از گناه پاک شوند.

۳- رجعت عیسی و آغاز روز بزرگ و داوری نهایی، واقعه‌ای است ناگهانی و هیچ علامتی از وقوع آن خبر نمی‌دهد (مرقس، ۱۳: ۳۵؛ متی، ۲۵: ۱-۱۳؛ لوقا، ۱۲: ۳۵-۴۶): «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید... مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید» (لوقا، ۱۲: ۳۵-۴۰)؛ «ملکوت خدا با مراقبت نمی‌آید... زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر زیر آسمان روشن می‌شود، پسر انسان در یوم خود همچنین خواهد بود» (لوقا، ۱۷: ۲۰-۲۴)؛ «در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بی‌فساد برخوانند خاست و ما متبدل خواهیم شد» (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۵: ۵۱-۵۲).

۴- ولی در موارد دیگر از علایمی که رجعت عیسی و وقوع آخرالزمان را خبر می‌دهد و از حوادثی که پیش از آن روی خواهد داد، به تفصیل سخن می‌رود: بشارت عیسی به سراسر جهان خواهد رسید. پیغمبران کذاب و مسیحان دروغین ظاهر خواهند شد، قحط‌ها و وباها و زلزله‌های بزرگ و جنگ‌ها و بلاهای سخت روی خواهد داد، آفتاب و ماه تاریک می‌شوند و ستارگان فرو می‌ریزند، اساس افلاک متزلزل می‌شود، برادر برادر را و فرزند پدر را به هلاکت می‌سپارد و پدر فرزند را به قتل می‌رساند، «اما همه این‌ها آغاز دردهای زه است» (مرقس، ۱۳: ۴-۷؛ متی، ۲۴: ۳-۳۱؛ لوقا، ۲۱: ۸-۲۸). در پایان این احوال علامت پسر انسان بر آسمان پدیدار و مسیح «در جلال خود در ابرها» (متی، ۲۴: ۳، ۶۴) و یا «با فرشتگان قدرت خود و در آتش مشتعل» (رساله دوم به تسالونیکیان، ۱: ۷-۸؛ رساله اول به قرنتیان، ۳: ۱۳) ظهور خواهد کرد، دشمنان خدا و دجال فریبکار را که معجزه‌های دروغین می‌آورد و مردم را به گمراهی و ارتداد می‌کشاند، نابود خواهد کرد (رساله دوم به تسالونیکیان، ۱: ۸-۹، ۲: ۳-۹)، و دشمن آخرین که مرگ است، نابود خواهد شد (رساله اول به قرنتیان، ۱۵: ۲۶). سپس مردگان با پیکری روحانی زنده خواهند شد (رساله اول به قرنتیان، ۱۵: ۴۴-۴۵) و مسیح داوری بزرگ را برقرار خواهد کرد، بدکاران در آتش خواهند سوخت و مؤمنان و پاکان «چون آفتاب رخشان خواهند شد» (متی، ۱۳: ۴۱)، زمین و آسمان نو می‌شود و خلق جدید آغاز خواهد شد (متی، ۱۹: ۲۸؛ رساله دوم پطرس، ۳: ۱۳).

۵- شرح وقایع آخرالزمان در کتاب عهد جدید از همه جا مفصل‌تر و نزدیک‌تر به فرجام‌شناسی یهود در کتاب مکاشفه یوحنا آمده است. این

کتاب که در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده، شامل رؤیاهای و مکاشفاتی دربارهٔ پایان جهان است که غالباً به صورت تمثیل‌های عجیب، از آن گونه که در کتاب دانیال نبی دیده می‌شود بیان شده، و تصویری از شهر آسمانی (اورشلیم سماوی) که جایگاه مؤمنان و رستگاران است ارائه می‌دهد (۹:۲۱، ۵:۲۲). پیش از رجعت عیسی، تحولات عظیم کیهانی واقع می‌شود (مانند باریدن خون و آتش از آسمان، خونین و زهرآگین شدن دریاها و رودها، تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان... که در پی هم دمیدن ۷ فرشته در صورهای خود روی می‌دهد)، فتنه‌ها و بلاهای عظیم بروز می‌کند، چون بیماری و مرگ، جنگ و کشتار، قحط و خشکسالی (باب‌های ۶، ۱۵، ۱۶). سپس مسیح با سپاهی از فرشتگان از آسمان فرود می‌آید، دو جانور عجیب که نمودار قدرت‌های شیطنی حاکمند و جهان را به فساد کشیده‌اند و نیز دجال و پیروانش مغلوب و نابود می‌شوند، دجال در دریای آتش افکنده می‌شود و پرندگان از خون و گوشت جباران و بدکاران سیر می‌شوند (۱۳: ۱-۱۸؛ ۱۹: ۱۱-۲۱). چون قدرت‌های شیطنی نابود شدند، شیطان خود به زنجیر کشیده می‌شود، و ۱۰۰۰ سال در قعر هاویه محبوس می‌ماند (۲۰: ۱-۱۰). در این ۱۰۰۰ سال، شهیدان زنده می‌شوند و مسیح بر جهان حکومت می‌کند و صلح و خیر و برکت در جهان برقرار می‌گردد. دیگر نشانی از رنج و بیماری و مرگ نخواهد بود، ماه چون خورشید تابناک و خورشید هفت بار از ماه تابناک‌تر می‌گردد. در پایان این هزاره، شیطان از بندرها می‌شود و سپاه یاجوج و ماجوج اورشلیم را محاصره می‌کند، ولی آتشی از آسمان فرو می‌ریزد که نیروهای شیطنی را نابود می‌کند و شیطان در دریای آتش سوخته می‌شود. پس از آن رستاخیز همگانی برپا

و داوری بزرگ آغاز می‌شود، فرشتگان کتاب اعمال را می‌گشایند، گنهکاران به دریای آتش انداخته می‌شوند و نیکوکاران که نام‌شان در «دفتر حیات» ثبت است، در جهانی نو که ملکوت الهی است، به حیات جاوید می‌رسند (باب ۲۰).

۶- چنان‌که گفته شد، در مواردی از کتاب عهد جدید، وقوع آخرالزمان و رجعت عیسی، امری ناگهانی است و کسی را از آن خبر نیست. ولی در موارد دیگر این تحول امری است تدریجی و تکاملی، که هم‌اکنون آغاز شده است، همچون افتادن دانه در خاک و رشد و نمو گیاه و به ثمر رسیدن آن در پایان این سیر و جریان. عیسی خود این سیر تکاملی را به صورت تمثیل‌هایی باز گفته است: «ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند، چگونه او نداند. زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد. اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه. و چون ثمر رسید فوراً داس را به کار می‌برد، زیرا که وقت حصاد رسیده است. و گفت به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن، چه مثلی بزنیم؟ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را در زمین کارند کوچک‌ترین تخم‌های زمینی باشد. لیکن چون کاشته شد می‌روید و شاخه‌های بزرگ می‌آورد، چنان‌که مرغان هوا زیر سایه‌اش می‌توانند آشیانه گیرند» (مرقس، ۴: ۲۶-۳۲؛ لوقا، ۱۳: ۱۴-۲۱؛ متی، ۱۳: ۳۱).

طلیعه این جریان تکاملی، طبعاً ظهور عیسی و انتشار بشارت اوست (متی، ۱۲: ۲۸؛ لوقا، ۱۷: ۲۰-۲۱) و سرانجام با او به غایت خواهد رسید (رساله اول به قرن‌تیان، ۱۵: ۲۴ به بعد). وقتی که فریسیان از عیسی می‌پرسند که ملکوت خدا کی می‌آید؟ او جواب می‌دهد که ملکوت

خدا هم اکنون «در میان شماست» (لوقا، ۱۷: ۲۰-۲۱)، و این که عیسی، یحیی تعمیددهنده را در مقام الیاس قرار می‌دهد (مرقس، ۹: ۹-۱۳؛ متی، ۱۷: ۹-۱۳) حاکی از آن است که وی زمان خود را آغاز این دوران می‌داند. در یکی دو مورد در انجیل‌ها از قول او آمده است که زمان پیشین زمان شریعت موسی و انبیای گذشته بوده و به یحیی ختم شده است (متی، ۱۱: ۱۳؛ لوقا، ۱۶: ۱۶) و از آن پس دوران جدید روی نموده است که «زمان مسیح» به معنی فرجام‌شناسی آن و آغاز تحقق ملکوت الهی است (نک گوگل، ۲۷۸-۲۷۷/دوم). وقتی که یحیی در زندان بود از کارهای عیسی باخبر شد و دو تن از شاگردان خود را به نزد او فرستاد و پرسید که آیا آن که باید بیاید اوست یا این که شخص دیگری را باید منتظر باشند. عیسی در جواب، بدون آن که خود را مسیحای موعود و منتظر بخواند، پیشگویی‌هایی را که در کتاب اشعیای نبی (۲۹: ۱۸-۲۱ و ۳۵: ۵-۶) درباره‌ی ایام مسیحا آمده است، نقل می‌کند و از وقوع و تحقق آن‌ها در زمان خود سخن می‌گوید (متی، ۱۱: ۲-۶). از این رو است که پولس رسول در نامه‌ی خود به کلیسای کورینت، دروازه‌های نجات را گشوده و همه چیز را «نوشده» می‌بیند و می‌گوید «اینک الآن روز نجات است» (رساله‌ی دوم به قرنتیان، ۵: ۱۷ و ۶: ۲).

۷- در بخش‌های دیگری از کتاب عهد جدید ملکوت الهی امری است باطنی و ایمانی، که همه کس بالقوه در آن سهیم است و این تنها زمانی تحقق و فعلیت می‌یابد که ایمان درست و استوار در دل حاصل شود و حیات روحی و اخلاقی مؤمن را دگرگون گرداند. در بخشی از اقوال و تمثیلاتی که از عیسی نقل کرده‌اند، این نکته به روشنی ظاهر می‌شود: ملکوت خدا همچون خمیرمایه‌ای است که در چند ظرف

خمیر رشد کند و تمامی خمیرها را فرا گیرد (لوقا، ۱۳: ۲۱؛ متی، ۱۳: ۲۳)؛ کلمه ملکوت مانند بذری است که در سنگلاخ و در خاک خوب کاشته شود. کسی که به کلام خدا ایمان نیاورد، شیطان بذری را که در دل او کاشته شده است، می‌رباید و کسی که با ایمان محکم کلام خدا را بشنود بذری که در دل او کاشته شده است «بارور شده، بعضی ۱۰۰، بعضی ۶۰ و بعضی ۳۰ ثمر می‌آورد» (متی، ۱۳: ۱۹ به بعد). سخنی که عیسی در جواب فریسیان گفت و قبلاً نقل شد به نظر برخی از مفسران و صاحب‌نظران باید «ملکوت خدا در شماست» ترجمه شود. عبارت یونانی *Entos Hymôn Esti* است که به هر دو صورت قابل ترجمه است. بدین سان، کسی که به مسیح ایمان آورد، در غسل تعمید با او یکی می‌شود (رساله اول به قرن‌تیان، ۱۲: ۱۲)، از گناه می‌میرد و به خداوند زنده می‌گردد. این «زایش دوباره» و حیات نو در مسیح، آغاز نجات غایی و وصول به ملکوت الهی است (یوحنا ۳: ۳-۸).

۸ - بنابر نظر دیگری که در بخش‌هایی از کتاب عهد جدید، خصوصاً در آخرین رساله‌های پولس رسول و در انجیل یوحنا دیده می‌شود و در حقیقت مکمل نظر پیشین است، مسیح یک شخص معین نیست، بلکه اصلی است الهی و فوق طبیعی، فراتر از تاریخ و زمان، که پیش از آفرینش جهان بوده و بعد از پایان آن نیز خواهد بود. مسیح علت فاعلی و علت غایی هستی است و آفرینش عالم به واسطه او و برای اوست (رساله پولس به کولسیان، ۱: ۱۵-۱۸). همچنان که همه در آدم مرده‌اند، همه در مسیح زنده خواهند شد (رساله اول به قرن‌تیان، ۱۵: ۲۲). مسیح خود «قیامت و حیات» است (یوحنا، ۱۱: ۲۵)، «راه و دروازه نجات» است (همان، ۶: ۱۴ و ۹: ۱۰). او خود آخرالزمان است: رنج کشیدن و

مصلوب شدنش، مرگ همگان است، از گور برخاستنش، رستاخیز همگانی است و به آسمان رفتنش تحقق ملکوت الهی است، و مؤمنان او که با او یکی شده‌اند، در او می‌میرند و در او زنده می‌شوند و در او به حیات جاودان می‌رسند (رساله به کولسیان، ۲: ۱۲، ۳: ۱-۴؛ رساله به رومیان، ۶: ۳-۱۱).

چنان که ملاحظه می‌شود موضوع آخرالزمان و رسیدن ملکوت الهی به چند صورت ناهمسان و ظاهراً متناقض در بخش‌های مختلف کتاب عهد جدید، مطرح شده و این کیفیت از نخستین ادوار تاریخ مسیحیت موجب اختلاف نظر در میان اصحاب کلیسا و ناهماهنگی در تفاسیر بوده است. گروهی از آباء اولیه کلیسا و پیروان آنان رجعت عیسی و وقوع آخرالزمان را، با همه‌علایمی که در مکاشفات برای آن آمده است بسیار نزدیک می‌دیدند، گروه دیگر خود را در هزاره آخر (ششم) که پایان آن آغاز هزاره مسیح و شهدا (هزاره هفتم) خواهد بود می‌پنداشتند و گروه سومی که اکثریت مسیحیان را شامل می‌شد، کلیسای اولیه، یعنی جامعه مؤمنان مسیحیت را که از آن به پیکر عیسی تعبیر شده بود، حضور مسیح و روح القدس و مقدمه تحقق ملکوت الهی می‌دانستند. گرایش اول، با گذشت زمان و بی‌نتیجه ماندن انتظارها، به انتظار رجعت و وقوع احوال آخرالزمان در آینده‌ای نامعلوم، تبدیل شد و از آن هنگام تاکنون هر حادثه بزرگ طبیعی یا غیر طبیعی، جنگ‌های شدید، رواج بی‌دینی و همانند این گونه رویدادها از علایم رجعت و ظهور مسیح تصور می‌شده است (نکبوسه، ۱۵۴ به بعد، ۱۹۵ به بعد). گرایش دوم، یعنی امید به آمدن هزاره مسیح گرچه در آغاز طرفدارانی داشت و در دوره‌های بعد نیز گهگاه ظاهر می‌شد، لیکن هیچ‌گاه به

صورت عقیده‌ای رایج و شایع در نیامد.

اما گرایش سوم اساس فکر مسیحیت در کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتدوکس شرقی شد. کلیسا (جامعه مؤمنان) مظهر ملکوت الهی است، و روح القدس در آن یعنی در جامعه مؤمنان و در روح هر مؤمن حضور دارد و تأسیس کلیسا آغاز و طلیعه تحقق حکومت خداوند است. جهان بیرون از کلیسا قلمرو شیطان و عرصه گناه است هر که به جامعه مؤمنان بپیوندد، خود را از سیطره شیطانی رها کرده و نجات یافته است. کلیسا در حال گسترش است و سرانجام به کمال خود خواهد رسید و تمامی جهان را فرا خواهد گرفت. و آن‌گاه ملکوت الهی بیرون از این جهان و بیرون از این تاریخ، در جهانی نو برقرار خواهد شد. این نظر با رسمی شدن و قدرت یافتن کلیسا در امپراتوری روم (از قرن ۵ میلادی به بعد) و با آثار و تبلیغات کسانی چون آگوستین قدیس، قوت و سیطره تمام گرفت و در شوراهای متعدد تأیید شد و امروز از اصول اعتقادی کلیسای کاتولیک روم و کلیسای ارتدوکس شرقی است و کلیساهای پروتستان نیز غالباً، با تفاوت‌هایی از برخی جهات، کلاً آن را پذیرفته‌اند. در قرن ۱۹ میلادی به سبب پیشرفت‌های علمی و صنعتی جدید و غلبه شیوه‌های تفکر عقلی (راسیونالیستی)، بسیاری از اصول اعتقادی مسیحیت مورد تردید و حتی انکار قرار گرفت و طبعاً در میان متفکران مسیحی کوشش‌هایی در جهت سازگار کردن دین با علم و توجیه و تبیین این گونه مسائل آغاز شد. دانشمندان به تحقیق در متون کتاب مقدس و نقادی آن‌ها از لحاظ موضوعی و تاریخی و زبان‌شناسی پرداختند و از آن زمان تاکنون در باب مسائل مختلف کلامی و اعتقادی و تاریخی و نیز در توجیه اختلافاتی که در موضوعات مربوط به

فرجام‌شناسی در بخش‌های مختلف کتاب عهد جدید دیده می‌شود، نظریات و آرای خاص عرضه داشته‌اند.

نقادان و متکلمان به اصطلاح «لیبرال» (چون شلایر ماخر^۱)، معتقد بودند که تعلیمات عیسی کلاً پیام صلح و دوستی است و صرفاً جنبه اخلاقی و روحانی دارد و آنچه در کتاب مقدس از قول او درباره آخرالزمان و قیامت و همانند این گونه مطالب آمده، ساخته نویسندگان انجیل‌هاست و عیسی خود در این موضوعات سخنی نگفته است (گرانت، ۱۷۶-۱۷۵).

در پایان قرن نوزدهم کسانی چون آلبرت شوایتزر به رد نظریات لیبرال‌ها پرداختند و گفتند که محور و مرکز تعلیمات عیسی، بشارت نجات و فرجام‌شناسی اوست و بدون آن مسیحیت هیچ گونه معنی و اصلتی نخواهد داشت. امروز در این که جوهر پیام عیسی نوید و بشارت تحقق ملکوت خداست، توافق کلی برقرار است، لیکن در چگونگی تفسیر اقوالی که در این باب از قول او نقل شده اختلاف نظر موجود است. بعضی معتقدند که عیسی تنها از آمدن ملکوت و نجات نهایی سخن گفته و آنچه درباره‌ی علایم آخرالزمان (چون تحولات عظیم کیهانی، خروج دجال و غیره) که در بخش‌های مختلف کتاب عهد جدید دیده می‌شود، همه را نویسندگان انجیل‌ها از مکاشفات یهودی گرفته و در نوشته‌های خود وارد کرده‌اند (چارلز، ۳۸۴-۳۸۳، ۳۷۹). بعضی دیگر گفته‌اند که مخاطبان عیسی یهودیانی بودند که با مکاشفات و فرجام‌شناسی یهودی آشنایی داشتند و از این روی عیسی سخنان خود را در قالب تصورات و انتظارات و مقولات فکر آنان بیان

می‌کرده و الفاظ و تعابیری به کار می‌برده است که برای آنان قابل فهم و قابل قبول باشد. ولی هنگامی که باشاگردان خاص خود سخن می‌گفته، مقاصد خویش را صریح و خالی از صحنه‌آرایی‌های اسطوره‌ای و تصورات مکاشفاتی اظهار می‌داشته است (داد، ۲۳۸-۲۳۷). در نظر بولتمان^۱ متکلم و دانشمند معروف و مؤسس مکتب «اسطوره‌گشایی»^۲، زبان کتاب مقدس زبان اسطوره و زبان تصاویر ذهنی است و در زیر تعابیر و تصاویر این زبان، معانی دیگری نهفته است که باید شناخته گردد و به زبان مفهوم امروزی و مقولات فکری جدید منتقل شود.

جوهر فرجام‌شناسی مسیحیت، که در قالب تعبیرات و تصورات اسطوره‌ای بیان شده است، دعوت به «انتخاب» و اخذ تصمیم‌گیری و نهایی است. به عقیده تیار دوشاردن^۳، متفکر مسیحی معاصر، عالم هستی در جریان یک سیر تحولی و تکاملی کلی و مداوم قرار دارد که غایت و سرانجام آن تحقق کامل اراده الهی و یکی شدن با خداست.

ولی هنوز در مجامع علمی مسیحیت بحث بر سر این مسائل ادامه دارد: آیا ملکوت الهی در کلیسا آغاز شده و تحقق نهایی آن در کلیسا خواهد بود؟ آیا امری است اجتماعی و به صورت یک تحول و انقلاب بزرگ جهانی به وقوع خواهد پیوست، و آیا تحقق آن به تدریج و در طی مراحل تکاملی خواهد بود؟ آیا امری است فردی و شخصی و فرد باید با پرورش اخلاقی و تکامل روحی، شخصاً بدان نایل گردد؟ و آیا چون مسیحیان بنیادگرا باید آن‌چه را که در کتاب مقدس آمده است، عیناً با

1-Bultman

2-Demythologizing

3-Teilhard de Chardin

همان الفاظ و به همان معانی ظاهری پذیرفت و منتظر رجعت عیسی و وقوع تمام علایم آن بود؟

مآخذ^۱:

- Bousset, W., *Die Religion des Judentums im spathellenistischen Zeitalter*, Tubingen, 1926.
- Bultmann, R., *Primitive Christianity in its Contemporary Setting*, New York, 1958.
- Dodd, C.H., *The Authority of the Bible*, New York, 1958.
- Enslin, M.S., *Christian Beginnings*, Part I and II, New York, 1958.
- Goguel, M., *Jesus and Origins of Christianity*, 2 Vols., New York, 1960.
- Grant, R.M., *A Short History of the Interpretation of the Bible*, New York, 1963.
- Hatch, E., *The Influence of Greek Ideas on Christianity*, New York, 1957.
- Nock, A.D., *Conversion*, Oxford University Press, 1973.

۱- منابع مورد استفاده مؤلف مقاله، فتح‌الله مجتبیایی.

فرجام‌شناسی در آیین زردشت^۱

در گاهان (گائاهان) که سرودهای خود زردشت است^۲ و در آن‌ها اصول عقاید وی را می‌توان یافت، اشاره‌چندانی به پایان جهان نشده است. اما چنین می‌نماید که در بندی از گاهان (یسن ۴۳، بند ۳)، سخن از مردی است که در آینده می‌آید و راه نجات را می‌یابد. این اشاره محتملاً دال بر اعتقاد زردشت به ظهور مرد نجات‌بخشی در پایان جهان است. همچنین در گاهان چند بار به واژه سوشینت^۳ (سودبخش) برمی‌خوریم که در ادبیات بعدی زردشتی، به صورت سوشیانس درآمده و منجی نهایی زردشتی به شمار آمده است و در موردی نیز سخن از دین سوشینت (یسن ۴۵، بند ۱۱) است. واژه فرشوکریتی^۴ (کامل‌سازی = کامل‌سازی جهان)، در زبان پهلوی فرشگرد^۵، یکی دیگر از اصطلاحاتی است که در گاهان (یسن ۳۰، بند ۹) بدان اشاره شده و به موضوع آخر جهان مربوط

۱- برگرفته از *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، مدخل آخرالزمان، نوشته احمد تفضلی.

۲- این قول مبتنی بر قوی‌ترین احتمال است. رک به *از اسطوره تا تاریخ*، نوشته دکتر مهرداد بهار، ص ۱۶۱.

3-Saošyant

4-Faršo kereti

5-Faršgerd

مربوط می‌شود، یعنی زمانی که پس از ضعف و سرانجام نابودی اهریمن و نیروهای اهریمنی، جهان به کمال نخستین خود باز می‌گردد. در اوستای متأخر که حاصل تلفیق عقاید زردشت و باورهای پیش از زمان او و نیز تحولات دینی بعدی است، اشارات بیش‌تری به پایان جهان شده است (یشت ۱۹، بندهای ۸۸-۹۶).

مطالب مفصل در این باره را در کتاب‌های پهلوی می‌یابیم که گرچه زمان تدوین نهایی آن‌ها غالباً قرن ۳ و ۴ ق. و ۹ و ۱۰ م. است، مطالب آن‌ها از دوران‌های کهن سینه به سینه تا آن زمان رسیده است. بر اساس این کتاب‌ها، عمر جهان ۱۲۰۰۰ سال است که به ۴ دوره ۳۰۰۰ ساله تقسیم می‌شود. دوران اختلاط نیکی و بدی که حاصل آن جهان کنونی است، ۶۰۰۰ سال دوم از این دوره را تشکیل می‌دهد که «تاریخ» جهان است. زردشت در آغاز هزاره ۱۰، یعنی در میانه دوران اختلاط، ظهور کرده است. ظاهراً در دوران‌های کهن فقط اعتقاد به یک منجی که در پایان جهان می‌آید، وجود داشته است، اما بعداً این اعتقاد پیدا شده که در اواخر هر هزاره از ۳۰۰۰ سال باقی مانده از عمر جهان پسری که نطفه او در رحم دختر باکره از نسل زردشت، در هنگام آب تنی بسته شده، زاده می‌شود. ظهور او در آغاز هزاره با معجزاتی همراه است و این در زمانی است که نیروی اهریمن و دیوان همکار او افزایش یافته و دین و اصول اخلاقی به سستی گراییده است. ایران دستخوش تاخت و تاز اقوام بیگانه شده و بیگانگان بر ایران فرمانروایی یافته‌اند و همه جا دچار جنگ‌های بزرگ است. از این روست که ظهور منجی لازم می‌نماید تا قدرت دین مجدداً برقرار گردد. نام ۳ پسر زردشت، هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس است.

در اواخر هزاره ۱۰، هوشیدر متولد می‌شود و درست در آغاز هزاره ۱۱، در ۳۰ سالگی ظهور می‌کند. در هنگام ظهور او، خورشید ۱۰ شبانه روز در اوج آسمان، همان گونه که در آغاز خلقت در آن جا بود، می‌ایستد و گیاهان به مدت ۳ سال خشک نمی‌شوند، گرگ بسیار بزرگی که قدرت همه گرگ‌ها در آن جمع است، پیدا می‌شود که هیچ سلاحی بر آن کارگر نیست، غول‌ها و دیوهای گوناگونی ظاهر می‌شوند که یکی از آن‌ها دیوی است به نام ملکوس یا مرکوس، که سرما و توفان بزرگی ایجاد می‌کند و موجب می‌شود که مردم و حیوانات بسیاری بر اثر آن از میان بروند. سرانجام دعا و استغاثه مؤمنان این دورا از میان بر می‌دارد. در پایان قرن پنجم از این هزاره، دو سوم مردم جهان مؤمن و یک سوم کافرند. از کسانی که در این زمان به یاری دین زردشتی می‌آیند، بهرام ورجاوند (دارای نیروی معجزه‌آمیز) از نسل کیان است که از کابل یا هندوستان می‌آید. همچنین از کسانی که هوشیدر را یاری می‌کنند، پشوتن پسر گشتاسب است که از جاویدانان به شمار می‌آید و در این زمان برای یاری هوشیدر با سپاهی از کنگدز (دژی افسانه‌ای در شرق ایران) بیرون می‌آید (دینکرد، ۶۶۶-۶۷۲؛ روایات پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۱ تا ۲۱؛ زند بهمن یشت، فصل ۷ و ۸؛ جاماسب‌نامه، فصل ۱۷، بند ۲).

هوشیدر ماه، دومین منجی زردشتی، در اواخر هزاره ۱۱ زاده می‌شود و در آغاز هزاره ۱۲ (هزاره ۶ از آغاز اختلاط جهان) در ۳۰ سالگی ظهور می‌کند. خورشید در این هنگام ۲۰ شبانه روز در میان آسمان می‌ایستد و ۶ سال گیاهان خشک نمی‌شوند. ظهور ازدهای شگفت‌انگیزی که قدرت همه مارها را در خود دارد، از حوادث این

دوران است. حادثه دیگر رها شدن ضحاک از زندان فریدون است. برای باز به بند کشیدن او گرشاسب که به عقیده زردشتیان، یکی از جاویدانان است، برانگیخته می‌شود و ضحاک به دست وی کشته می‌شود (دینکرد، ۶۷۲-۶۷۴؛ روایات پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۲۲-۳۶؛ جاماسب‌نامه، فصل ۱۷، بند ۴-۸). سرانجام در پایان این هزاره سوشیانس، آخرین منجی زردشتی، ظهور می‌کند. خورشید ۳۰ شبانه‌روز در میان آسمان می‌ایستد. جاودانان زردشتی مانند کیخسرو و طوس و گرشاسب به یاری او می‌آیند. نبرد نهایی نیروهای اورمزدی با قدرت‌های اهریمنی، که در این زمان بسیار ضعیف شده‌اند، صورت می‌گیرد. هر یک از ایزدان هم‌اورد اهریمنی خود را از میان می‌برد و اورمزد، خود اهریمن را شکست می‌دهد. به روایتی او را از راه همان سوراخی که در آغاز خلقت به جهان تاخته بود، به دوزخ یا عالم تاریکی که جای اصلی اوست، می‌فرستد و به روایت دیگر، اهریمن کاملاً از میان می‌رود.

در پایان جهان به جای چشمه‌های آب، چشمه‌های آتش بیرون می‌آید، باران باز می‌ایستد، کوه‌ها بر زمین فرو می‌ریزند و زمین هموار می‌گردد. این زمان، هنگام رستاخیز، یعنی برانگیختن مردگان است. وقتی که روان به تن آنان باز آمد و آنان از زمین برخاستند، همه در مجمع ایست و استر^۱ گرد می‌آیند. مؤمنان از کافران جدا می‌گردند. آن‌گاه آتش بزرگی جهان را فرا می‌گیرد و فلزات همه گداخته می‌شوند و مردم باید از آن رود بزرگ گداخته بگذرند، گذر از این سیل گداخته برای مؤمنان مانند گذشتن از رودخانه‌ای از شیر گرم است. کافران با گذشتن از آن، از

گناه خود پاک می‌شوند و سرانجام او را مزد مهربان، همه کافران را که قبلاً در دوزخ مجازات شده بودند و اکنون با گذر از فلز گداخته پاک شده‌اند، می‌بخشاید و همه به بهشت می‌روند و تا ابد در آن جا آسوده از بیم اهریمن به سر می‌برند. سوشیانس با اجرای مراسم «یسنا» که مهم‌ترین آیین دینی زردشتی است، موجب جاودانگی مردمان می‌شود (دینکرد، ۶۷۵-۶۷۶؛ روایات پهلوی، فصل ۴۸، بندهای ۳۷-۱۰۷، جاماسب‌نامه، فصل ۱۷، بند ۹-۱۶؛ گزیده‌های زادسپرم، فصل ۳۴، ۳۵).

مآخذ:

- بندهشن، به کوشش انکلساریا، بمبئی، ۱۹۰۸ م.
- پورداد، ابراهیم، سوشیانت، بمبئی، ۱۹۲۷
- جاماسب‌نامه، به کوشش مسینا، رم، ۱۹۳۹ م.
- دینکرد، به کوشش مدن، بمبئی، ۱۹۱۱ م.
- روایات پهلوی، به کوشش دابار، بمبئی، ۱۹۰۸ م.
- زند بهمن یشت، به کوشش انکلساریا، بمبئی ۱۹۵۷ م.
- گزیده‌های زادسپرم، به کوشش انکلساریا، بمبئی، ۱۹۶۴ م.
- موله، م. ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش. صص ۱۰۹-۱۱۲
- مینوی نورد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ ش.
- Boyce, M. *History of Zoroastrianism*, leiden, 1957, 1/234-235, 282-293.

فرجام‌شناسی در فرهنگ‌های عامی و جنبش‌های بومی^۱

انگیزه‌های مربوط به فرجام‌شناسی باید در متن مذهبی و فرهنگی آن‌ها درک شود. بر اساس دیدگاه‌های فرجام‌شناختی مردم جزایر آندامان^۲، زلزله‌ای، با فرمان پلوگوی خدا^۳، زمین و پل بهشت را ویران خواهد کرد؛ جان‌ها و ارواح مردگان، برخاسته با هم یکی می‌شوند. انسان‌ها زندگی توأم با اقتدار، بدون بیماری، مرگ و ازدواج خواهند داشت. حتی حیوانات در شکل فعلی خود ظاهر می‌شوند. ارواح ناآرام دنیای تبه‌کاران، همین‌الآن در حال تکان دادن ریشه‌های درخت نخلی هستند که نگه‌دارنده زمین است تا به دنیای کنونی پایان بخشیده و رستاخیز هر چه زودتر برپا شود.

پیگمه‌های سمانگ^۴ در مالاکا دارای دیدگاه نسبتاً متفاوتی هستند:
«در آغاز اعصار، هنوز هیچ چیز وجود نداشت. آن‌گاه ژا پودنو^۵

۱- دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل Eschatology، مقاله:

«Nonliterate cultures and nativistic movements»

2-Andaman Islands

3-The god Puluga

4-Semang pygmies

5-Ja Pudeu

(بالا‌ترین وجود) بادهان خود دمید و سبب برآمدن توفان‌هایی بر سطح زمین شد. بدین ترتیب، ستارگان، آب، درختان و همه چیز به وجود آمد. در پایان دوران، هنگامی که تمام مردم مردند، او همه چیز را با همان توفان‌ها از بین خواهد برد؛ سیلی این ویرانی را تکمیل می‌کند و استخوان انسان‌ها با هم شناور می‌شود. سرانجام، استخوان‌ها برخواهند خاست.

بومیان استرالیا مدعی هستند که پایان دنیا هنگامی فرا می‌رسد که نظم معنوی جهان که توسط خدایان وضع شده است، دیگر پابرجا نباشد.

پیگمه‌های گابونی^۱ در منطقه استوایی غرب آفریقا، بر این باورند که زمانی کمووم Kmvum (مرد اصلی)، با خلوص نیت با آن‌ها زندگی می‌کرده است. سپس گناه آن‌ها، روز جدایی را برای‌شان به ارمغان آورد. اما او دوباره خواهد آمد و با خود، خوشی، فراوانی و خوشبختی را خواهد آورد.

در بین تاتارهای کوه آلتا در آسیای مرکزی^۲، اعتقادی آخرالزمانی وجود دارد بدین مضمون که تنگیر کایراخان^۳ (امپراتور باوقار بهشت)، که زمانی بر روی زمین با انسان‌ها زندگی می‌کرد، در پایان دنیا دوباره باز خواهد گشت تا بین مردمان بر طبق کردارشان قضاوت کند. او هنگام ترک زمین، یک میانجی وفادار فرستاد. در پایان دنیا، این میانجی بر اهریمن پیروزمند خواهد شد.

1-Gabonese Pygmies

2-The Altaic Tatars of Central Asia

3-Tengere Kaira Khan

سرخ پوستان قبایل سالیس^۱، واقع در سواحل شمال غربی اقیانوس آرام در امریکای شمالی، معتقدند که خدای خالق، پیش از آن که از زمین ناپدید شود، وعده‌ بازگشت خود را در پایان دنیا، به «ارشد» یا «رئیس»^۲، داد. هنگامی که زمین (با جنسیت مؤنث) پیر شد، کایوتی^۳، به عنوان نشانه‌ای از پایان دنیا، باز خواهد گشت. به دنبال این، «رئیس» نیز، به زمین باز خواهد گشت. «پس از این دیگر سرزمین ارواح، وجود نخواهد داشت. تمام انسان‌ها با هم زندگی خواهند کرد، زمین شکل طبیعی خود را باز خواهد یافت و مانند مادری در بین فرزندان خود زندگی خواهد کرد. آن‌گاه همه چیز درست شده و خوشبختی حکمفرما خواهد شد.»

1-Salish Indian tribes

2-The "Elder" or "Chief"

۳- گرگ صحرائی که در امریکای شمالی زندگی می‌کند.

فرجام‌شناسی در ادیان شرقی^۱

آیین بودا دارای چهار «حقیقت والا»^۲ است؛ حقیقت رنج بشری، درک اصالت رنج کشیدن، مرتفع ساختن اسباب رنج کشیدن و معبری به برتری رنج کشیدن. بدین ترتیب، آیین بودا، مذهبی است نسبتاً معتقد به رستگاری. طبق دیدگاه جهانی آیین بودا، جهانی متشکل از جهان‌های بی‌شمار وجود دارد. در پاسخ به کردارهای خیر و شر، موجودات تحت فرآیندی توقف‌ناپذیر، در منطقه‌ای که شایسته آن هستند، تولدی دوباره می‌یابند. فراتر از تمام جهان‌ها، نیروانا («شادمانی» یا آگاهی حقیقی)، «هدف و صف‌ناپذیر» وجود دارد که حصول آن رستگاری و نجات از چرخه حیات را در بر خواهد داشت. هر یک از این جهان‌های بی‌شمار، از دوره‌هایی ویران‌گر و خلقتی مجدد عبور می‌کنند. دیگر هجرت روح وجود ندارد، زیرا تجسم روح وجود ندارد. به بیان دقیق‌تر هر وجود جدید، با کرمن^۳ شناخته می‌شود، که در واقع رفتارهای وجود پیش‌تر می‌باشد. اما تنها تا سر حد این حقیقت، می‌توان از پیوستگی در

۱- دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل Eschatology، مقاله: Religions of the East.

2-"noble truths"

3-karman

این تجسدها سخن به میان آورد.

اگر در آیین بودا، بتوان در مجموع، چیزی را [به عنوان] مبحث آخرالزمان به حساب آورد، تمنای رستگاری غایی، از چرخه تولد دوباره و نسخ نهایی از رنج توأم با آن است. در جامعه‌ای که بودا بنیان‌گذار آن بود، این تمنا، راه به خصوص خود را یافت، «راه هشت‌تایی»^۱، که بر بالاترین پله آن، اشراق یا آگاهی حقیقی رخ می‌دهد. این اشراق یا «زندگانی فراتر از غم و اندوه» (نیروانا)، شرایطی از آرامش ابدی است که نمی‌توان با واژگان عادی آن را توصیف کرد. گواتاما، بودا می‌گوید: «تا به پایان دنیا نرسیده باشیم، پایانی برای رنج کشیدن نمی‌شناسم.»

بر اساس بوداگرایی تراوادا^۲، شخص معتقد باید پس از رستگاری، با جهد و کوشش نیروهای وجودی خویش، به سختی برای خود تلاش نماید. برعکس در محوریت بوداگرایی ماهایانا، مفهوم رستگاری تمام موجودات زنده، با یاری دلسوزانه یک شخص نجات‌بخش انجام خواهد گرفت.

در آیین هندو، دنیای برهمن (روح جهانی)، به وسیله خالق وجودها در هیئتی تخم‌مرغی شکل به وجود می‌آید و متشکل از مناطق و سطوح متعددی است در اطراف دنیای طلایی کوهستان مرو^۳، و از میان مجموعه‌ای از چرخه‌های موقت عبور می‌کند. هر یک از چرخه‌های موقت با نابودی جهان، که پس از آن خلقتی جدید تحت خالق جدید صورت می‌گیرد، به پایان می‌رسد. انسان اکنون در سپیده‌دم پایان، در

1-"Eightfold path"

2-Theravada Buddhism

3-Meru

بدترین کالی یوگا^۱ (دوره)ی این چنین چرخه‌ای، به سر می‌برد. انسان، از طریق هجرت روح، به چرخهٔ حیوانات و گیاهان درمی‌آید. نسب و شرافت تولد، از طریق کرمن (رفتارها و نتایج آنها) تعیین می‌گردد. کرمن که همراه روح است و حتی بر نابودی جهان نیز تأثیر می‌گذارد، وجود بعدی را تعیین می‌کند. روح، پس از مرگ به زمین بازمی‌گردد یا به «راه» رستگاری «خدایان» (دوایانا)^۲ می‌رود. رستگاری، زمانی رخ می‌دهد، که دیگر امکان تولید کرمن وجود نداشته باشد، یا می‌تواند از طریق عمل الهی باشکوهی که کرمن موجود را می‌زداید، رخ دهد. نگرش به رستگاری، عموماً بسان مدخلی به بالاترین بهشتی است که خدا در آن عبادت می‌شود، جایی که در آن شخص نجات یافته، در انتظار بازتابی روحانی از شادمانی مادی و زمینی است. در آیین هندوی نوین، روح همسان با خداوند است و از طریق پذیرش یکپارچگی ارگانیک^۳ که به خاطر محبوس بودن روح در ماده، از حالت آگاهی و شعور محو شده است، نجات یافته رستگار می‌شود. آن‌گاه خودشناسی (اتمان)^۴ منجر به همسانی با وجود مطلق (برهمن) می‌شود. رستگاری در تکامل یا به بیان دقیق‌تر در معرفت یگانگی «اتمان-برهمن» قرار دارد، زیرا پیش از آن انسان را از زنجیرهای کرمن و سامسارا^۵ (چرخهٔ تولدهای دوباره) رها می‌سازد.

آیین بودا و هندو دارای فرجام‌شناسی تاریخی نیستند. به بیان دقیق‌تر، پافشاری و تأکید آن‌ها بر رستگاری غایی از چرخه‌هایی است، که آغازی ندارند.

1-Kali Yuga

2-(Devayana)

3-Organic Wholeness

4-(Atman)

5-The chains of karman and samsara

۴

تعاریفی مختصر از
اصطلاحات فرجام‌شناسی



تعاریف

در فصل گذشته، نگاهی اجمالی و در عین حال جامع به آرا و نظریات ادیان و آیین‌های مختلف، درباره‌ی دوره‌ی پایانی دنیا و تعاریف‌شان از آن افکنندیم؛ مفهومی که در فرهنگ اسلامی به آخرالزمان تعبیر می‌شود و در ادیان دیگر، به ویژه آیین یهود و مسیحیت، موسوم به فرجام‌شناسی است.

با عنایت به مطالب عنوان شده در فصل قبل درباره‌ی اساس فکری و اعتقادی آیین یهود و مسیحیت و به ویژه مسیحیت، این مطلب به دست می‌آید که در واقع، «مسیحیت انجیلی، به تاریخ، تماماً از منظر واژه‌های فرجام‌شناسی می‌نگرد: آینده‌ی خداوند از قبل با ظهور مسیح آغاز شده است؛ پایان تاریخ نزدیک است؛ از این رو زمان آخر با خطر و رستگاری، ایمان و بی‌ایمانی، مسیح و ضد‌مسیح همراه است و با زنده شدن مردگان، داوری جهان و رستگاری از طریق خلقتی جدید، به کمال خواهد رسید^۱».

در این فصل قصد داریم اصطلاحات یا مفاهیمی، که ارتباطی

۱- دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل Eschatology، بخشی از مقاله، Nature and significance.

تنگانگ با فرجام‌شناسی کتاب مقدس به ویژه فرجام‌شناسی مسیحیت دارد، مورد بررسی قرار دهیم. چنان که ملاحظه شد برخی از این مفاهیم و اصطلاحات، در ضمن ارائه مطالب فصل‌های گذشته بیان گردید. ولی اکنون می‌خواهیم، هرچند مختصر، اما به وضوح تعریفی از برخی از این مفاهیم ارائه دهیم. پس از ارائه این تعاریف، مبحثی جدید مرتبط با آخرالزمان مطرح می‌کنیم که در چند فصل آینده به آن خواهیم پرداخت. این مبحث را می‌توان به منزله پیش‌درآمدی بر مباحث آخرالزمان دانست و از آن به عنوان «پیشگویی» حوادث آخرالزمان و علایم آن یاد کرد. البته نباید اشتباه کرد که منظور از پیشگویی، به معنای غیب و غیب‌گویی که در اسلام، علم آن منحصر به خداوند است، نمی‌باشد، بلکه تفسیر مطالب یا گفتارهایی درباره وقوع برخی حوادث و رویدادهایی خاص در آینده جهان است. به بیان دیگر، این پیشگویی‌ها، ترسیمی از آینده، در نظر معتقدان و یا گروه‌های معتقد به این باورها است؛ ترسیمی از آینده که انطباق آن با واقعیت، به عهده عقول مخاطبان و قضاوت تاریخ خواهد بود. بسیاری از این تفاسیر و پیشگویی‌ها، تکیه بر عبارات و گفتارهایی از متن کتاب مقدس دارد که - حتی بدون در نظر گرفتن تفاسیر و برداشت‌های پیرامون آن - در فرهنگ اسلامی خودمان نیز، دارای مشترکات و حتی تطابقات عینی است. بالطبع، این پیشگویی‌ها بازتاب نظریات، عقاید و برداشت اشخاص است و ارائه‌شان در این کتاب دلیل بر قبول یا رد آنها نیست. نباید از نظر دور داشت که فهم افراد نسبت به مطالب عنوان شده و پیشگویی‌های مطرح شده در این متون مذهبی، بستگی تام با شرایط زمانی آنها و درک و قدرت تطبیق‌شان از این پیشگویی‌ها با مقطع

تعاریفی مختصر از اصطلاحات فرجام‌شناسی/۱۸۳

زمانی خود یا مقطعی از آینده که تفسیر خود را متوجه به آن نموده‌اند، دارد.

همچنین، نباید تحریفی را که در کتاب مقدس یهود و مسیحیت انجام گرفته، از نظر دور داشت؛ بالأخص برخی بخش‌های آن را، که حتی مورد تردید خود یهودیان و مسیحیان نیز می‌باشد.

در این فصل و فصل‌های آینده، با فرض این که مخاطب با مفاهیم مرتبط با آخرالزمان در فرهنگ اسلامی از جمله: مهدویت، ظهور دجال، فتنه‌های آخرالزمان و بسیاری علایم و نشانه‌های آن آشناست، بیش‌تر بر مبانی فکری غیر اسلامی و عمدتاً مسیحی، تأکید شده است. البته لازم به ذکر است که در فصول پایانی، مختصری از عقاید اسلامی و شیعی نیز بیان خواهد گردید.^۱

مسائل مربوط به پایان دنیا از دیدگاه فرجام‌شناسی کتاب مقدس - خصوصاً عهد جدید - عمدتاً حول چند مفهوم اساسی متمرکز است که ذیلاً ارائه می‌گردد:^۲

ظهور ثانوی مسیح

در تفکر مسیحی، غالباً منظور بازگشت عیسی در آینده یا ظهور ثانوی او در کسوتی آسمانی است که با داوری خداوند بر خلائق و زنده شدن مردگان همراه است. اعتقاد به بازگشت قریب الوقوع مسیح، به ویژه در

۱- باید خاطر نشان ساخت که در نقل روایات و احادیث اسلامی نیز، خواه از منابع شیعی و اهل سنت، نباید از امکان وجود احادیث نادرست و بعضاً برگرفته از اسرائیلیات در بین احادیث صحیح غافل بود.

۲- تعاریف ارائه شده اقتباسی است از منابع مختلف، از جمله: *دایرةالمعارف وبستر*، کامپتون، بریتانیکا و منابع دیگر.

نامه‌های پولس به چشم می‌خورد. تأخیر طولانی این رویداد تا حدی منجر به بازنگری در این باور شد، اما برخی جنبش‌های مسیحی، همچنان در انتظار تحقق این رویداد و علایم منتسب به آن که از قبل پیشگویی شده است، می‌باشند.

ضدمسیح^۱ (دجال)

واژه‌ای درباره اهریمن یا دشمن اصلی مسیح، که در بسیاری از کتاب‌های عهد جدید، به ویژه در کتاب مکاشفه، به کار رفته است. او کسی است که در پایان دنیا با نیروهای خداوند مبارزه می‌نماید؛ شخصیتی است که گمان می‌رود از متون مکاشفه‌ای قدیمی‌تر، از جمله متون بابلی و عهد عتیق گرفته شده باشد؛ پنداری در قرون وسطی برای حمله به مرتدان، فرقه‌های مخالف در کلیسا و بعضی از پاپ‌ها. مارتین لوتر در زمان اصلاحات، از این مفهوم، برای متهم ساختن کل دستگاه و نظام پاپ به ضدمسیح، استفاده کرده است. بعدها عالمان دینی، هر منبع قدرت سیاسی‌ای را که منکر حکومت مسیح بود، به این مفهوم تعبیر می‌کردند.

رستگاری

انتقال ناگهانی تمام مسیحیان حقیقی به بهشت، که گمان می‌رود در زمان ظهور ثانوی مسیح رخ خواهد داد.

۱- ضدمسیح ترجمه واژه Antichrist است. هر چند می‌توان آن را به تعبیری کاملاً منطبق بر مفهوم دجال در فرهنگ اسلامی دانست ولی چنان که در فصل آینده توضیح داده خواهد شد، برای تمایز بین تعاریف این مفاهیم در دو فرهنگ مختلف، به رغم ترادف و تشابه‌شان با هم، لاجرم آن‌ها را با کلمات متفاوت بیان می‌کنیم، تا مورد استفاده هر یک با دیگری اشتباه نشود.

مصیبت (بزرگ یا هفت ساله)

دوره‌ای که عموماً گمان می‌رود ۷ سال باشد و در طی آن ضد مسیح به قدرت می‌رسد و دنیا به واسطه جنگ، بیماری، جنایات و حشیانه، زمین لرزه و دیگر حوادث ناخوشایند، ویران می‌گردد. گمان می‌رود مصیبت بزرگ دقیقاً پیش از آغاز هزاره مسیح رخ خواهد داد و به نبرد آرماگدون ختم خواهد شد.

(نبرد) آرماگدون

(احتمالاً لغتی عبری به معنای: «تپه مگیدو»)، در عهد جدید نام محلی است که در پایان دنیا، پادشاهان زمین، تحت رهبری اهریمنی به نبرد با نیروهای خداوند می‌پردازند.

آرماگدون تنها یک بار در کتاب مقدس، در مکاشفات، یا مکاشفه یوحنا (۱۶:۱۶) ذکر شده است. شهر مگیدو در فلسطین، شاید به دلیل اهمیت سوق الجیشی آن در تاریخ فلسطین به عنوان نمادی برای این نبرد به کار رفته است. زیرا [این منطقه] از طریق دشت ساحلی شارون به اسدرالون، معبری را که با میان‌بر از ستیغ کوه کارمل می‌گذشت، تحت کنترل داشت. مگیدو، جاده‌ای را که از مصر و دشت ساحلی فلسطین شروع شده و به جلیله، سوریه و بین‌النهرین منتهی می‌شد، تحت کنترل داشت. مگیدو صحنه نبردهای بسیاری بوده است، و ظاهراً مکاشفات اشاره به این دارد که «تپه» ای که قلعه شهر بر آن استوار است، یا ارتفاعات «کوه» های پشت آن، تبدیل به نمادی از میدان نبرد نهایی خواهد شد؛ جایی که جنود آسمانی خداوند، نیروهای شیطانی اهریمن را شکست خواهند داد. دیگر منابع کتاب مقدس، شهر اورشلیم (بیت المقدس) را صحنه این نبرد پایانی می‌دانند.

مسیحا^۱

در لغت به معنای «روغن مال شده» و «تقدیس شده» است؛ در اوایل تاریخ کتاب مقدس، کسی که با روغن‌های مقدس، مسح و وقف مراسمی بلند مرتبه شده است؛ در متون یهودیان قرون دوم پیش از میلاد یا در زمانی نزدیک به همین دوره، اطلاق به کسی است که قوم اسرائیل را از دست دشمنانش رهایی بخشید و به اعاده آن و تأسیس حکومت جهانی آن کمک نماید. بسیاری نمونه‌های مختلف از این چهره، در مسیحیت و یهودیت اولیه یافت می‌شود. تفکر مسیحیت، بر این باور است که این نقش توسط عیسای ناصری تحقق یافته است.

۱- این لغت در زبان انگلیسی «Messiah» و برگرفته از لغت عبری مشیحا است. واژه‌ای که ما در ترجمه مسیح از زبان انگلیسی به کار می‌بریم، «Christ» برگرفته از واژه یونانی «Christos» است که آن‌هم ترجمه مشیحا در زبان عبری است. لکن موضوع در این جا است که مشیحا یا مسیحا که منجی موعود یهود است، برای مسیحیان در قالب عیسای ناصری متحقق شده و از این رو او را عیسی مسیح می‌نامند ولی غالب یهودیان، مسیحا را همچنان منجی موعود یهود، پادشاهی که در آخرالزمان خواهد آمد قلمداد می‌کنند و برخی از آنان با مسیحیان در این امر که مسیحی موعود همان عیسی مسیح است، متفق‌الرأی بوده در انتظار ظهور ثانوی عیسی مسیح هستند.

در کتاب لغت مسلمانان، مسیح را با این عناوین ترجمه کرده‌اند: زیباروی. متبرک آفریده. مسیح، لقب حضرت عیسی (ع) بدان جهت که متبرک آفریده شده، یا مأخوذ از عبری «ماشیاخ» به معنی منجی و نجات دهنده. «اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم وجيها في الدنيا والاخرة و من المقربين» (آل عمران / ۴۵). «انما المسيح عیسی بن مريم رسول الله و كلمته القاها الی مريم». (نساء / ۱۷۱) مسیح: بسیار پیماینده و بسیار سفر کننده. مسیحا: معرب «مشیخا» و در زبان سریانی به معنی مبارک است.

مسیح و مسیحا از دید گاه مفسر المیزان

صاحب تفسیر المیزان در ذیل آیه «... انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته ألقاها الی مریم و روح منه فآمنوا بالله و رسله و لا تقولوا ثلاثة. . .» (نساء/ ۱۷۲)، ضمن تفسیر آیه، این سؤال را مطرح می کند که منظور از لغت «کلمه» در آیه مورد بحث به چه معناست؟

بعضی گفته اند: مراد از آن حضرت مسیح (علیه السلام) است، به این اعتبار که انبیای قبل از مسیح و یا خصوص اسرائیلیان از انبیاء، مردم را بشارت داده بودند به این که به زودی نجات دهنده بنی اسرائیل می آید، و صحیح است که خدای تعالی در چنین مورد بفرماید: مسیح همان کلمه ای است که قبلاً می گفتم و نظیر این تعبیر را در ظهور موسی (علیه السلام) آورده و فرموده: «و تمت کلمة ربك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا^۱»، لیکن این توجیه درست نیست برای این که هر چند با بشارت های کتب عهدین می سازد، ولی با قرآن کریم نمی سازد، چون قرآن کریم قبلاً بشارت آمدن عیسی (علیه السلام) را نداده بود، تا بگوییم: کلمه در این آیه به معنای آن بشارتی است که قبلاً داده بود، بلکه

قرآن، عیسی (علیه السلام) را بشارت آور معرفی نموده، نه کسی که مردم از پیش بشارت آمدنش را شنیده باشند، علاوه بر این که سیاق جمله: «اسمه المسیح» با این توجیه تناسبی ندارد، چون ظاهر این عبارت این است که لفظ «مسیح» نام خود «کلمه» است، و یا به عبارت دیگر «کلمه» خود «عیسی» است نه نام ظهور او و یا ظهور کلمه‌ای که قبلاً به وسیله انبیا و عده‌اش داده شده بود.

و چه بسا گفته باشند که مراد از «کلمه»، عیسی (علیه السلام) است، چون عیسی (علیه السلام) روشنگر تورات برای مردم است، و مرادی که خدای تعالی از تورات دارد بیان می‌کند، و برای مردم، آن مطالبی را که یهودیان در تورات اضافه کرده‌اند مشخص می‌سازد، و اختلافی را که در امور دینی دارند برطرف می‌سازد، همچنان که خود آن جناب به حکایت قرآن در خطاب به بنی اسرائیل فرموده: «وَلَأَيُّنَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ»^۱ لیکن این نکته هر چند که تعبیر به «کلمه» را توجیه می‌کند، ولی آیه شریفه از قرینه‌ای که مساعد با این توجیه باشد خالی است.

و چه بسا گفته باشند که مراد از کلمه «منه» خود بشارت است، می‌خواهد به مریم خبر دهد که به عیسی (علیه السلام) حامله می‌شود و عیسی (علیه السلام) از او متولد خواهد شد و خلاصه می‌خواهد بفرماید: خدای تعالی به تو بشارت می‌دهد به کلمه‌ای از خود و آن کلمه این است: بشارت می‌دهد تو را به اینکه به زودی بدون این که با مردی تماس گرفته باشی، عیسی از تو متولد می‌شود، این توجیه نیز درست نیست، چون در ذیل آیه فرموده: اسم آن کلمه مسیح است و بنابراین

توجیه، اسم کلمه مسیح نیست بلکه اسمش بشارت است. و چه بسا گفته باشند که مراد از «کلمه» خود عیسی (علیه السلام) است، چون عیسی کلمه ایجاد است، یعنی مصداق کلمه «کن» است و اگر خصوص عیسی (علیه السلام) را کلمه خوانده، با اینکه هر انسانی و بلکه هر موجودی مصداقی از کلمه «کن تکوینی» است، برای این بود که ولادت سایر افراد بر طبق مجرای اسباب عادی و مألوف صورت می‌گیرد، نطفه مرد با عمل نکاح به نطفه زن می‌رسد و عوامل مقارن با این عمل دست به کار می‌شوند تا فرزند متولد شود و به همین جهت ولادت را مستند به عمل نکاح می‌کنند، همان طور که سایر مسببات را به اسبابش مستند می‌کنند، و چون انعقاد نطفه عیسی، از این مجرا نبوده و پاره‌ای از اسباب عادی و تدریجیه را نداشته، قهراً هستی‌اش مستند به صرف کلمه تکوین بوده، بدون اینکه اسباب عادی در آن دخالت داشته باشد، پس عیسی خود کلمه است و آیه: «و کلمته القیها الی مریم و روح منه» و نیز آخر آیات مورد بحث که می‌فرماید: «ان مثل عیسی عند الله، کمثل آدم خلقه من تراب، ثم قال له کن فیکون» مؤید این معنا است و به نظر ما این وجه بهترین وجه در تعبیر عیسی (علیه السلام) به کلمه است.

[همچنین] کلمه مسیح به معنای ممسوح است و اگر آن جناب را به این نام نامیدند، به این مناسبت بوده که آن جناب، ممسوح به یمن و برکت بوده و یا برای این بوده که آن جناب ممسوح به تطهیر از گناهان بوده و یا با روغن زیتون تبرک شده ممسوح گشته، چون انبیا به خود، روغن زیتون می‌مالیدند و یا بدین جهت است که جبرئیل بال خود را در هنگام ولادت آن جناب بر بدن او مالیده تا از شر شیطان محفوظ باشد و یا برای این بوده که آن جناب همواره دست بر سر ایتم می‌کشیده و یا

برای این بوده که دست بر چشم اشخاص نابینا می‌کشیده و آنان را بینا می‌کرده و یا بدین جهت مسیحش خواندند که دست بر بدن هیچ بیماری نمی‌کشیده مگر آنکه شفا می‌یافته، اینها وجوهی است که در وجه تسمیه عیسی بن مریم (علیهما السلام) به مسیح ذکر کرده‌اند.

لیکن آن وجهی که می‌توان بدان اعتماد نمود این است که لفظ مسیح در ضمن بشارتی که جبرئیل به مادرش داده بود آمده و قرآن آن بشارت را چنین حکایت نموده: «ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح عيسى بن مريم...»، پس قبل از آن که آن جناب کوری را بینا کند و یا بیماری را شفا دهد و اصولاً به حکم این آیه، قبل از ولادت، مسیح نامیده شده بود.

کلمه «مسیح» عربی کلمه «مشیحا» ی عبری است که در کتب عهدین عبری زبان آمده و به طوری که از آن دو کتاب استفاده می‌شود، رسم بنی اسرائیل چنین بوده که هر پادشاهی تاجگذاری می‌کرده، از جمله مراسم تاجگذاری این بوده که کاهنان او را با روغن مقدس مسح می‌کردند تا سلطنتش مبارک شود و بدین مناسبت پادشاه را مشیحا می‌گفتند، که یابه معنای خودشاه است و یابه معنای مبارک است.

و نیز از کتب بنی اسرائیل استفاده می‌شود که عیسی (علیه السلام) را از این جهت مشیحا نامیدند که در بشارت آمدنش خوانده بودند، او به زودی در بنی اسرائیل ظهور می‌کند و او بر ایشان حکم می‌راند و منجی ایشان است، از آن جمله عبارت انجیل لوقا است که این معنا از آن به خوبی استفاده می‌شود، در آن جا می‌گوید: وقتی فرشته به مریم در آمد و گفت: سلام بر تو ای کسی که سرشار از نعمت ربی، از نعمت مبارک او و تو در میان زنان، زنی مبارک هستی، مریم وقتی فرشته را دید معطل ماند که چه بگوید و این سلام که او کرد چه معنا دارد، فرشته گفت: ای

تعاریفی مختصر از اصطلاحات فرجام‌شناسی / ۱۹۱

مریم، مترس که به نعمتی از ناحیه خدا ظفر یافتی و تو به زودی حامله می‌شوی و پسری می‌زایی و نامش را «یسوع» می‌گذاری و این به زودی مردی عظیم می‌شود که حتی او را پسر خدای علی می‌خوانند و رب به او کرسی داود پدرش را خواهد داد و تا ابد بر بیت یعقوب حکمرانی خواهد نمود و ملک او آخر ندارد.

پس یهودیان از این بشارت فهمیدند که پیغمبری که مژده‌اش را داده‌اند حکمرانی خواهد کرد و به همین جهت و به این بهانه بود که یهودیان از قبول دعوت و نبوت عیسی بن مریم (علیهما السلام) تعلل ورزیدند، چون در عیسی بن مریم سلطنتی ندیدند و تا چندی که آن جناب در بین ایشان بود، به سلطنت نرسید.

و باز به خاطر وجود این عبارت در آن بشارت بود که بعضی از علمای نصارا و به تبع آنان بعضی از مفسرین اسلام در مقام توجیه برآمده و گفته‌اند: منظور از ملک و سلطنت عیسی (علیه السلام) ملک معنوی است نه سلطنت ظاهری و صوری.

این توجیه بعید نیست: از این جهت در عبارت بشارت، آن جناب را مسیح یعنی مبارک نامیدند، که به طور کلی روغن مالی کردن در اعتقاد بنی اسرائیل برای تبرک انجام می‌شده.

و مؤید آن آیه زیر است که می‌فرماید: «قال انی عبد الله، آتانی الكتاب و جعلنی نبیا، و جعلنی مبارکاً اینما کنت»^۱.

و اما کلمه عیسی در اصل یشوع بوده که هم به معنای مخلص تفسیر شده و هم به معنای منجی و در بعضی از اخبار به کلمه «یعیش»، «زنده می‌ماند»، تفسیر شده و این با نامی که برای فرزند زکریا نهاده، یعنی نام

یحیی، زنده می‌ماند مناسب‌تر است، چون قبلاً هم گفته بودیم که بین این دو پیامبر از هر جهت شباهتی برقرار بوده (شباهت تام) در آیه مورد بحث با اینکه خطاب به مریم است در عین حال عیسی (ع) را، عیسی بن مریم خوانده و این برای آن بوده که توجه دهد به این که عیسی بدون پدر خلق شده و به این صفت شناخته می‌شود و نیز به این که مریم در این معجزه شریک او است، همچنان که در جمله: «و جعلناها و ابناها آية للعالمین^۱»، فرموده مریم و عیسی را برای همه عالمیان آیت قرار دادیم.

«وجیهاً فی الدنيا والاخرة و من المقربین»، و جاهت به معنای مقبولیت است و مقبول بودن عیسی (علیه السلام) در دنیا روشن است و همچنین در آخرت، چون قرآن از آخرت او چنین خبر داده.

۵

برخی مقالات دربارهٔ
فرجام‌شناسی



مقدمه

در بخش‌های پیش، ضمن معرفی باورها و دیدگاه‌های یهودیان و مسیحیان و به ویژه دیدگاه یهودیان و انتظار تاریخی‌شان دربارهٔ مسیحای موعود، اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا برخی یهودیان به رغم اختلاف دیدگاه‌شان با مسیحیان، همچنان با آن‌ها در انتظار ظهور ثانوی عیسی مسیح به عنوان مسیحای موعود هستند؟ دیدگاهی که ریشه در تاریخ دارد و از بدو ظهور عیسی به وجود آمد و باعث افتراق دو گروه عمده از بنی اسرائیل شد؛ گروهی به این باور رسیدند که عیسای ناصری همان مسیحای موعود است و گروه دیگر همچنان یهودی مانده و او را باور نکردند و بلکه موجب آزار و اذیتش شدند. پاسخ این سؤال را از سایت اینترنتی «کنیسهٔ مسیحایی باروخ هشتم¹» جویا می‌شویم:

1-Baruch Ha Shem Messianic Synagogue.

یهودیت مسیحایی یعنی چه؟

تولد دوباره اسرائیل، در میان یهودیان سراسر جهان، توأم با احیای علاقه به معنویت بوده است. در متن این تحقیق و جست و جو برای دریافت حقیقت، یهودیان بار دیگر کتب مقدس عبری را که کهن ترین و محوری ترین سند در باور یهودیت است، مورد بررسی قرار داده اند. بسیاری از آن ها تعالیم تورات و پیامبران را با ادعاهای عهد جدید، مورد قیاس قرار داده اند. بسیاری از این مردم پذیرفته اند که عیسی، منجی موعود اسرائیل است و عهد جدید، به هر حال، کتابی یهودی... درباره موعودی یهودی است.

در حالی که یهودیت مسیحایی از برخی جهات [تفکری] نوین است، اما از جهاتی دیگر، کهن است. این تفکر تکیه بر بنیانی دارد که به زمان های کهن مربوط به وقایع کتب مقدس برمی گردد. در قرن اول پیش از میلاد مسیح، یهودیت چندین فرقه متفاوت داشت؛ برخی از آن ها عبارتند از: فارسی ها، سادوسی ها و هرودین ها. این گروه های متفاوت یهودی، محققاً بخشی از جامعه بزرگ تر یهودیان بودند. تعداد

برخی مقالات درباره فرجام‌شناسی / ۱۹۷

زیادی از اهالی یهودیه^۱، یعنی ناصری‌ها، یکی از این گروه‌ها را تشکیل می‌دادند. اینان پیروان تعالیم عیسی ناصری و پیشگامان یهودیت مسیحایی عصر حاضر بودند.

آغاز جنبش یهودیت مسیحایی فعلی، همزمان با شروع جنبش صهیونیسم در اوایل ۱۹۰۰ میلادی آغاز شد. گروه‌های تحقیق و اخوت تدریجاً در ایالات متحده و در سایر نقاط جهان، سر بر آورد. با این حال رشد فزاینده‌ای که سبب تحکیم جنبش مسیحایی شد، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ صورت گرفت. امروزه بیش از ۲۰۰ کنیسه مسیحایی در ایالات متحده و قریب به ۵۰ کنیسه در اسرائیل وجود دارد. رشد سریع این جنبش همچنان ادامه دارد و انجمن‌های جدیدی در اتحاد جماهیر شوروی سابق، امریکای لاتین و شهرهای مهم اقصی نقاط جهان، در حال آغاز فعالیت هستند.

پیروان عیسی که در سلک یهودیت مسیحایی هستند، از نام عبری عیسی: یشوعا^۲ (به معنای «رستگاری»)، استفاده می‌کنند و همچنان هویت یهودی خود را محفوظ نگاه داشته و بر این باورند که با اعتقاد نوپایشان کاملاً سازگاری دارد. آن‌ها اعیاد یهودیان را جشن می‌گیرند، در روز سبت [برای یهودیان روز شنبه] گرد هم می‌آیند، تعلیمات خود را از تورات می‌گیرند و در دیگر آداب و رسوم یهودیان مشارکت می‌کنند. کنیسه‌های مسیحایی، متشکل از اعضای یهودی و غیریهودی است؛ آن‌ها در کنار هم عبادت می‌کنند و بر موعود بودن یشوعا و جوهره یهودی پیام او اذعان دارند.

۱- Judean وابسته به یهودیه، بخش جنوبی فلسطین.

آیا یشوعمنجدی موعود است؟^۱

ظاهراً برای برخی، یشوعم (عیسای ناصری)، گزینه‌ای بعید برای موعود قوم اسرائیل است. قریب به ۲۰۰۰ سال پیش، بعد از آن که مورد پذیرش شورای حاکم در اسرائیل [فلسطین] قرار نگرفت، توسط رومی‌ها مصلوب شد.^۲ پیروانش ادعا کردند که زنده شد. آن‌گاه قوم اسرائیل (و تمام دنیا) را ترک کرد، اما قول داد که باز گردد.

امید به مسیحا، بر محوریت تقدیس شده خداوند قرار دارد؛ نجات بخشی سیاسی که اسرائیل را از ظلم غیریهودیان رهایی خواهد بخشید و اسرائیل (و جهان) را به صلحی بی پایان، رهنمون خواهد شد. اگر یشوعم مسیح بود، قطعاً این امید را برآورده نکرد. پس چگونه می‌توانست تقدیس شده خداوند باشد؟

این سؤال را می‌توان به این شکل نیز مطرح کرد: آیا خداوند در متون مقدس، گواه یا دلیلی ارائه داده بر این که منجدی موعود در ابتدا از سوی

۱- این مقاله از سایت اینترنتی Baruch Ha Shem Messianic Synagogue اخذ شده است.
۲- بر خوانندگان مطلع کاملاً روشن است که این سخن از نظر قرآن مردود است و عیسی (ع) مصلوب نشد. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: نساء/ ۱۵۷.

برخی مقالات درباره فرجام‌شناسی/۱۹۹

اسرائیل تکذیب می‌شود و آن‌گاه برای مدت زمان زیادی از آن جدا شده و نهایتاً در مقام رهاننده به سوی آن باز خواهد گشت؟

جالب توجه آن‌که، زندگی دو تن از عبرانیان سرشناس، با شباهتی بسیار، تبعیت از همین الگومی‌کند...

یوسف از سوی برادرانش، پسران اسرائیل [یعقوب]، طرد شد. در نتیجه، سال‌ها از آن‌ها جدا افتاد. هنگامی که پسران اسرائیل بار دیگر او را دیدند، در ابتدا او را به عنوان کسی از خودشان نشناختند، بلکه او را صرفاً حاکمی غیر اسرائیلی یافتند. نهایتاً کسی را که طردش کرده بودند، در پایان نجات بخش‌شان شد و در زمان قحطی بزرگ، کل آذوقهٔ خاندان اسرائیل را فراهم نمود. یوسف چنین نتیجه گرفت که آن‌چه را برادرانش در آن نیت شر داشتند، خداوند در آن خیر مقدر فرموده بود.

زندگی موسی نیز تابع الگویی مشابه بود. بنی اسرائیل او را صرفاً حاکمی غیر خودی دانسته از خودشان نمی‌پنداشتند. او نیز مانند یوسف در ابتدا طرد شد. از این رو، سال‌ها از آن‌جا رفت و از مردم خود جدا افتاد. هنگامی که سرانجام به سوی آنان بازگشت، خداوند او را رهاننده‌شان قرار داد و از اسارت مصر نجات‌شان بخشید.

آیا نقل خداوند از زندگی یوسف (پیدایش ۳۷-۴۱) و موسی (خروج ۱-۱۲)، تصادفاً به یکدیگر شباهت دارد؟ هر دوی اینان در ابتدا توسط قوم اسرائیل طرد شدند؛ هر دو برای سالیان متمادی از مردم خویش جدا افتادند؛ هر دو از سوی خداوند، در زمان ضرورت، وسیلهٔ رهایی بنی اسرائیل شدند. آیا نمی‌توانسته چنین باشد که خداوند از سرگذشت یوسف و موسی برای اشاره به رهانندهٔ نهایی بنی اسرائیل استفاده کرده است؟

نقل داستان یوسف و موسی، در کتاب مقدس، می‌تواند بیان‌کننده این باشد که مسیحای حقیقی بنی‌اسرائیل، می‌تواند از سوی مردم خویش طرد شود، سال‌ها آن‌ها را ترک کند و روزی دوباره به عنوان نجات‌بخش ملی، به سوی‌شان بازگردد.

داستان یشوعای ناصری مطابق با این سناریوست و به شکلی تنگاتنگ همسو با زندگی یوسف و موسی است. در واقع، در قرن اول پیش از میلاد، یک یهودی اهل یونان به نام استفان، زندگی یوسف و موسی را در پیشگاه سن‌هدرین^۱، به عنوان گواه (دو شاهد) مورد استفاده قرار داد، بدین معنا که یشوعا، به راستی مسیحای موعود است و زندگانی او کاملاً از پیش در تنخ حکایت شده است (به کتاب اعمال فصل ۶ و ۷ مراجعه شود).

اما مصلوب شدن یشوعا چه؟ آیا خداوند در کتاب مقدس، گواهی دال بر این که احتمالاً تقدیس شده‌ او (پسر او؛ رجوع شود به مز/میر، ۲)، کشته خواهد شد، ارائه داده است؟

مثالی که یشوعا خود به کار برده است، ماری مفرغی بود که موسی به دیرکی میخکوب کرد (اعداد ۹-۵: ۲۱). هر زمان که یکی از بنی‌اسرائیل، چه مرد و چه زن، توسط ماری سمی، نیش می‌خورد، می‌توانست به مار مفرغی نگاه کند و زنده بماند. به گفته یشوعا این رویداد حکایتی پیشگویانه از مرگ او به طریق مصلوب شدن است (میخ شدن به یک دیرک). او «در تجسم کالبدی گنهکار» آمد (رومیان ۳: ۸) و گناهی شد پیشکش ما (اشعیا ۵۳). عکس داستان نقل شده در سفر اعداد، چنین

۱- شورای عالی مذهبی اسرائیل در اورشلیم قدیم، مرکب از ۷۱ عضو، که در کلیه امور مذهبی، جنایی و مدنی صلاحیت قضایی داشته است.

برخی مقالات درباره فرجام‌شناسی / ۲۰۱

است که هر که به یسوعا بنگرد به جای حیات مادی، حیاتی ابدی به او اعطا خواهد شد.

شاهدی از این قوی‌تر، در «بستن اسحاق» آمده است. به ابراهیم ندا شد که فرزندش را، تنها و یگانه فرزندش را، که دوستش می‌داشت، قربانی کند.^۱ در متون عهد جدید نیز عیناً از همان زبان برای بیان قربانی کردن یسوعا، استفاده شده است. خداوند، تنها و یگانه فرزندش را که دوستش می‌داشت، قربانی کرد (مزامیر ۲؛ یوحنا ۱۴:۱). و همان‌طور که یسوعا تیر چوبی مصلوب شدنش را حمل کرد، اسحاق نیز چوبی را که برای قربانی شدنش بود، حمل کرد.

در این دو ماجرا، بسیاری نکات همسو وجود دارد. از همه حیرت‌انگیزتر، هنگامی که اسحاق از حیوان پیشکشی پرسید، ابراهیم جواب داد که خداوند خودش بره را فراهم خواهد کرد (پیدایش ۲۲:۸). خداوند به راستی از قربانی شدن اسحاق توسط ابراهیم جلوگیری کرد و حیوانی را جایگزین آن نمود، اما حیوان یک قوچ بود، نه یک بره. پس آیا کلام پیشگویانه ابراهیم [بدین مضمون که خداوند، خود بره را فراهم خواهد کرد]، می‌توانست از طریق یسوعا [به عنوان] «بره خداوند که گناه جهانیان را از میان می‌برد» تحقق یافته باشد؟ (یوحنا ۱:۲۹)^۲

۱- چنان که خوانندگان با اطلاع به خوبی می‌دانند، قضیه ذبح کردن پسر ابراهیم درباره اسماعیل بوده و نه آن چنان که کتاب مقدس تحریف شده اهل کتاب می‌گویند، اسحاق. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتب مربوط و از جمله تفسیر آیه ۱۰۲ سوره صافات مراجعه کنند. همچنین می‌توانند به بحث‌های ارزشمند استاد عالیقدر، علامه مرتضی عسکری، تحت عنوان مقارنه قرآن و کتاب مقدس مراجعه نمایند.

۲- روز بعد، یحیی، عیسی را دید که به سوی او می‌آید. پس به مردم گفت: «نگاه کنید! این همان بره‌ای است که خدا فرستاده تا برای آمرزش گناهان تمام مردم قربانی شود.»

متون بسیاری از پیامبران وجود دارد که زندگانی یسوعا آن را تحقق بخشیده است. اما ما با «نظام قربانی کردن» دوره موسی، این بحث را به پایان می‌رسانیم. این نیز می‌توانست مانند بستن اسحاق، روشی از جانب خداوند برای نشان دادن این مطلب باشد که مسیحا نیز قربانی خواهد شد. بره [عید] پسخ، کیپوریم و بسیاری از گاوها و بزهایی که به عنوان بخشی از نظام قربانی به کار می‌رود، نشان می‌دهد که رستگاری باید از راه نثار خون تحقق یابد. همان طور که می‌دانیم، کسی نمی‌تواند بدون پوششی از خون به حضور خداوند (قدس الاقداس) راه یابد. درباره یسوعا گفته شده است:

«زیرا مسیح به خود آسمان داخل شد تا از جانب ما در پیشگاه خدا حاضر باشد. بلی، او وارد پرستش‌گاه زمینی نشد، چون این فقط نمونه‌ای از آن پرستش‌گاه آسمانی است. در ضمن، او خود را بارها قربانی نکرد، بر خلاف آن‌چه که کاهن اعظم بر روی زمین انجام می‌دهد؛ زیرا کاهن اعظم هر سال خون حیوانات قربانی را، در مقدس‌ترین جایگاه تقدیم می‌کند. اگر چنین چیزی لازم بود، مسیح مجبور می‌شد از ابتدای جهان تا حال دائماً جان خود را فدا کند، اما چنین نیست. مسیح یک بار و برای همیشه در آخر زمان آمد، تا جان خود را در راه ما فدا کند و تا ابد قدرت گناه را ریشه کن سازد.» (عبرانیان ۲۶-۲۴:۹)

یسوعای ناصری، کامل‌ترین انتخاب برای مسیحای اسرائیل است. زندگانی یوسف و موسی اشاراتی به چگونگی زندگی عیسی دارد. مسیحا باید «در ابتدا از سوی قوم اسرائیل طرد شود» و «سال‌ها برود»، پیش از آن‌که نجات‌شان بخشد. همچنین، «بستن اسحاق» و «قربانی کردن»، اشاره به عملکرد مسیح دارد. برای رستگاری دیگران، او باید

برخی مقالات درباره فرجام‌شناسی/۲۰۳

«زندگی خود را فدا کند»^۱.

«آن کیست که آسمان و زمین را زیر پامی گذارد؟ آن کیست که باد را
در دست خود نگه می‌دارد و آب‌ها را در ردای خود می‌پیچد؟ آن کیست
که حدود زمین را برقرار کرده است؟ نامش چیست و پسرش چه نام
دارد؟ اگر می‌دانید بگو!» (امثال ۴: ۳۰)

۱- نکته جالب توجه آن‌که هم در قصه یوسف (ع) و موسی (ع) و هم در قصه اسحاق (بنا بر
رأی اهل کتاب و اسماعیل بنا بر رأی قرآن کریم)، این سه بزرگوار، عملاً هیچ کدام کشته
نمی‌شوند و قربانی امتی نمی‌گردند، پس چرا درباره عیسی (ع) باید چنین باشد و چنین ادعا
می‌کنند؟!

٦
دجال



دجال^۱

در روایات اسلامی، دجال شخصی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) یا در اوایل عهد او ظاهر می‌شود و در دوره‌ای چهل روزه یا چهل ساله، دنیا را پر از ظلم و جور و کفر می‌سازد، و حضرت او را از میان می‌برد و دنیا دوباره از عدل و داد پر می‌شود.

ظهور او مانند ظهور سفیانی و دابة الارض یکی از علایم آخر الزمان شمرده شده است.

در نام اصلی او و محل اقامت و محل ظهورش اقوال مختلفی وجود دارد.

گویند: «مردی یک چشم است که از مادری یهودی به دنیا آمده و هنگام خروجش قحطی شدیدی باشد و وی از خراسان یا کوفه یا محله یهودیه اصفهان ظهور و ادعای خدایی کند و بر اثر نیاز شدید مردم و بذل و بخششی که وی کند جمعی به وی پیوندند و سرانجام در حکومت حضرت مهدی به دست حضرت مسیح یا به دست آن حضرت کشته شود».

۱- اقتباس و تلخیص از معارف و معاریف، مدخل «دجال».

از حضرت رسول (ص) رسیده که فرمود: «چهار فتنه به امت من روی خواهد آورد: در اولین آن‌ها خونریزی مباح شود، در دومین جان و مال مردم حلال گردد و در سومین جان و مال و ناموس مسلمانان دستخوش هرج و مرج شود و چهارمین آن‌ها دجال خواهد بود» (کنز العمال / ۳۱۰۴۹).

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: «پیش از قیامت هفتاد و دو دجال بیایند که برخی از آن‌ها جز یک نفر پیر و نداشته باشند» (کنز العمال / ۳۱۰۵۰).

نیز از آن حضرت است که: «مسلمانان بر جزیره العرب پیروز شوند و مسلمانان بر فارس غالب آیند و مسلمانان بر روم دست یابند و مسلمانان بر دجال یک چشم (نیز) پیروز گردند» (کنز العمال / ۳۱۷۹۱).
و حدیث دیگری از آن حضرت: «هنگامی که دجال بیاید، به هر سرزمین پانهد، جز مکه و مدینه» (کنز العمال / ۳۴۸۵۶).

در حدیث است که: «دجال از سرزمین خراسان بیرون آید و گروهی با او باشند که چهره‌هایشان مانند سپر باشد. وی یک چشم و سبز چشم است». پیش از قیامت سی دجال دروغگو بیایند. مردمان از بیم دجال به کوه‌ها بگریزند (کنز العمال / ۳۰۰۱۴).

به نقل دیگری از آن حضرت: «در آخر الزمان دجالان، (دغلبازان)ی دروغگو باشند، احادیثی به شما گویند که نه شما و نه پدران تان چنان احادیثی نشنیده باشید، پس پرهیزید از آنان و از آن‌ها دوری کنید مبادا گمراه تان سازند و به نیرنگ شان شمارا بفریبند». (کنز العمال / ۲۹۰۲۴)

ثعالبی در تفسیر خود از پیغمبر (ص) حدیث مفصلی راجع به فتنه دجال نقل می‌کند، تا آن جا که فرمود: «دوران دجال چهل روز است و در

دجال/۲۰۹

این چهل روز تمام روی زمین را سیر کند و به جاهایی می رود که یک روزش به اندازه یک سال یا یک ماه یا یک هفته باشد و جاهایی می رود که روزش کم تر از یک روز (متعارف) است و آخرین روز او آن قدر کم است که اگر کسی اول طلوع آفتاب وارد دروازه آن شهر - که آخرین شهر مسیر اوست - بشود، هنگام غروب از دروازه دیگر بیرون رود».

ضد مسیح

از عناصر اصلی در فرجام شناسی کتاب مقدس، ضد مسیح است، که در مباحث مربوط به آخر الزمان و در فرهنگ اسلامی، معادل دجال قلمداد می شود. این مفهوم در هر دو دیدگاه وارد شده و مورد بحث قرار گرفته است و شباهت بسیاری با هم دارند، تا آن جا که می توان آن ها را کاملاً منطبق بر هم دانست، لیکن از آن جهت که هر کدام برخاسته از فرهنگی متفاوت با موارد اطلاق خاص خود است، سعی می شود مفهوم برخاسته از کتاب مقدس را مطابق با ترجمه تحت اللفظی انگلیسی آن، Anti-Christ، «ضد مسیح»، نامید و مفهوم برگرفته از فرهنگ اسلامی را که توضیحش در گفتار پیشین آمد، با واژه «دجال» بیان کرد.

«در واقع می توان ضد مسیح را به عنوان دشمن اصلی مسیح قلمداد کرد. کلمه ضد مسیح که احتمالاً اولین بار در ادبیات فرجام شناسی مسیحیت عنوان شده است، در نامه های یوحنا (اول یوحنا، ۲: ۱۸، ۲۲؛ دوم یوحنا، ۵) آمده است. هر چند این چهره در نامه دوم تسالونیکیان به عنوان «قانون شکن» نیز یاد شده است. با این حال تصور حاکمی مقتدر که در آخر الزمان ظاهر شده و قدرتش در ضدیت با خداست، کهن تر از این حرف ها است و از یهودیت گرفته شده است.

فرجام‌شناسی یهود نیز تحت تأثیر افسانه‌های ایرانیان و بابلیان درباره نبرد خدا و اهریمن در آخرالزمان است. در عهد عتیق، تصور یهودیان از این نبرد، در پیشگویی دانیال، که در آغاز دوره مکابیان (۱۶۴-۱۶۷ پیش از میلاد) تألیف شده است، یافت می‌شود. نمادی از چهره‌ای تاریخی در قالب ضد مسیح، آنتیوخوس چهارم اپیفانس^۱، بود، که یهودیان را آزار و اذیت می‌کرد و تأثیری طولانی بر این مفهوم داشته است. از آن هنگام، ویژگی‌های دائمی این چهره چنین توصیف شده است که او در قالب حاکمی مقتدر در رأس سپاه‌یانی عظیم ظاهر شده، سه تن از حکام را نابود کرده (سه شاخ، دانیال، ۷:۸، ۲۴)^۲، افراد مقدس را آزار و اذیت نموده (۷:۲۵) و معبد خدا را ویران خواهد کرد.^۳

از سوی دیگر، عنصر دیگری مربوط به پیشگویی‌های آخرالزمان که در فرجام‌شناسی کتاب مقدس وجود دارد، می‌پندارد:

«هیچ بشری قادر به ایجاد چنین شرایط فجایع‌باری نیست و نمی‌تواند جهان را به ورطه نابودی بکشانند. تقریباً ۲۰۰۰ سال است که این نیروی اهریمنی در قالب «جانور»ی عجیب که عدد آن «۶۶۶» می‌باشد، ترسیم شده است.

اصل این مطلب از کتاب مکاشفه (۱۳:۱۸) گرفته شده و در آن اشاره به معنایی مرموز در قالب یک عدد بیان شده است:

«هر کس فهم داشته باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند: این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد.»

۱ Antiochus IV Epiphanes
 ۲ (The three horns, Daniel 7:8, 24)

۳- دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل، Antichrist

این عدد به خصوص اشاره به یک انسان و نه نیروی اهریمنی فوق
 ... از قبیل شیطان یا ضد مسیح که گاه تصور می شود، دارد.

کتاب مکاشفه به عنوان آخرین کتاب عهد جدید، عمدتاً مجموعه ای از
 ... و بصیرت هاست. این مفاهیم با وحشت و فاجعه در آخر الزمان،
 ... نهایی با نیروهای اهریمنی سرو کار دارد. در این نبرد، نیروی
 ... پیروز خواهد شد و بهشت و زمینی نوین بنا خواهد گردید.

هنوز در اذهان مردم دوره ای از نگرانی بزرگ در قالب وحشت از
 ... ط اورشلیم و مصایبی که به واسطه شکنجه های نرو (امپراتور روم)
 ... بودند، وجود داشت. بی تردید، یوحنا ی قدیس، مکاشفه را (این
 ... همچنین معروف به مکاشفه یوحنا است) برای تشویق و روحیه
 ... شدن به جامعه جوان مسیحیت، تألیف کرد. هنگامی که بشر عقلش
 ... نمی رسد، دخالت الهی با تأسیس عصری نوین، جهان را که از
 ... پاکسازی شده و روح الهی بر آن حکم فرماست، نجات خواهد
 ...

حال برای فهم عبارت یاد شده از کتاب مکاشفه، توجه به این مطلب
 ... ری است که یوحنا، به خوبی با سنت یهود و بی شک با ویژگی
 ... زبان عبری آشنا بوده است. الفبای عبری نیز مانند الفبای یونانی،
 ... تیب مقدار آن دو برابر می شود؛ به عنوان مثال A در برابر «۱»، B در
 ... «۲» و به همین ترتیب. از این رو، هر واژه ای دارای ارزش عددی
 ... و با جمع مقدار عددی حروف تشکیل دهنده آن، به راحتی قابل
 ... اسبه است.

«عنوان مثال با به کار گیری این روش برای یک اسم امروزی مانند
 ... (بانگارش آن به زبان عبری)، عدد ۱۲۴ به دست می آید:

$S(60)M(40),I(10),T(9),H(5):SMITH_{60+40+10+9+5}=124$

تجارب انجام گرفته در طول تاریخ، کاربرد این روش رمزگونه را بیش از پیش در مقتضیات سیاسی آشکار نمود. مستبدان بی‌رحم هرگونه انتقادی را قدغن کرده بودند. هر کس به خود جرأت انتقاد و خرده‌گیری می‌داد، با تحمل حبس، تبعید یا اعدام مواجه بود. با این حال، مردمان علاقه‌مند به آزادی، نمی‌توانستند سکوت اختیار کنند. از آن جا که نمی‌توانستند عقاید خود را به راحتی و در فضای باز مطرح کنند، کاربرد نمادهای سری یا پیام‌های رمزی را فراگرفتند. قابلیت ویژه الفبای عبری به راحتی، خود را در اختیار کاربرد چنین نماد رمزی قرار داد. کافی بود تا مردم اسامی‌ای را که ذکرشان خطر زیادی در برداشت، به راحتی با ارزش عددی آن‌ها بیان کنند! افراد همدوره اینان نیز، مشکلی در تشخیص هویت این «اشخاص» نداشتند.

اما خوانندگان امروزی، تنها می‌توانند حدسیاتی درباره حاکم مستبدی که با «۶۶۶» بیان شده است، داشته باشند. کتاب مکاشفه در دوره‌ای پرهیاهو که حکام مستبد بسیاری سعی در به دست گرفتن قدرت داشتند، نگاشته شده است. تشخیص این که منظور از «۶۶۶» چه کسی است، کاری پرمخاطره است که می‌تواند به راحتی منجر به اشتباه یا برداشتی نادرست شود. تعجبی نیست که چرا عدد «جانور»، به افراد زیادی در طول تاریخ نسبت داده شده یا برای آن‌ها پیشگویی شده است. از جمله این افراد: امپراتور هادریان^۱، پاپ، ناپلئون، مارتین لوتر^۲ و حتی برخی از سردمداران سیاسی در قرن بیستم میلادی بوده‌اند!

1-Emperor Hadrian

2-Martin Luther

اما محتمل ترین حالت آن، اشاره به نرو سزار^۱ [امپراتور روم] دارد. از جمع حروف کلمات اسم او در زبان عبری (تنها با استفاده از حروف بی صدا) مجموعاً عدد ۶۶۶ به دست می آید:

$$NRWNKSR: 50 + 200 + 6 + 50 + 100 + 60 + 200 = 666$$

از سوی دیگر، توضیحی ساده تر و با پیچیدگی کم تری نیز برای این قضیه وجود دارد. عدد «۷» به طور سنتی، عددی مقدس به حساب می آمد. این «عدد»، «کامل» قلمداد می شد. اما هنگامی که یکی از آن کسر شود [یعنی عدد ۶] به وضع مخالف درمی آید. عدد ۷ با کسر یک رقم از هر عدد آن، یعنی به شکل عدد ۶۶۶، ظاهراً نمایانگر «مرد معصیت^۲»، یعنی ضد مسیح، است.^۳

با همین توجیه، بسیاری «جانور» عجیب کتاب مکاشفه یوحنا را منطبق بر ضد مسیح [دجال] دانسته، به تفسیر و توضیح عبارات مختلفی از این دو مفهوم در تلفیقی از هم یا در جای یکدیگر پرداخته اند. از همین جا انواع و اقسام تفاسیر و پیشگویی های مربوط به آخر الزمان، برگرفته از عبارات کتاب مقدس به وجود آمده است و در طول تاریخ شمار زیادی از افراد، در قالب اشخاص و فرقه های متعدد، اقدام به پیشگویی هایی درباره وقوع مفاهیم آخر الزمانی، از جمله ظهور ضد مسیح کرده اند. بعضی ها، خصوصیت های ذکر شده از این دو مفهوم را منطبق بر شخص و فرد دانسته و آن را یک انسان با قدرت ماورای بشری و مقاصد شیطانی دانسته اند و برخی دیگر، ویژگی های ذکر شده در کتاب مقدس را منطبق با یک نظام، دستگاه حکومتی یا سیستمی خاص یا ائتلافی از

1-Nero Caesar

2-The Man of Sin

۳- دایرة المعارف وبستر، مدخل "Number of the beast: 666".

قدرت‌های مختلف دانسته‌اند. مصادیق فردی مفهوم ضد‌مسیح، آن چنان که پیش از این نیز ذکر شد، بر افراد زیادی در طول تاریخ اطلاق شده است، از جمله در زمان‌های گذشته به نرو سزار، یا برخی امپراتوران نسبت داده شده است.

حتی اولین بار مارتین لوتر، نظام پاپی در رأس کلیسای کاتولیک را مظهر ضد‌مسیح دانسته است. در دوران معاصر نیز افراد زیادی کاندید ضد‌مسیح شده‌اند که از جمله پاپ [ژان پل دوم]، شاهزاده ویلز^۱ و برخی چهره‌های معروف و نه چندان معروف سیاسی و غیر سیاسی نیز از آن جمله‌اند. از مصادیق غیر فردی مفهوم ضد‌مسیح، که به ویژه با تعریف مفهوم «جانور» عجیب کتاب مقدس نزدیک‌تر است، می‌توان به اطلاق آن بر برخی پیمان‌های بزرگ جهانی از قبیل ناتو و نظم نوین جهانی و حتی انتساب آن به اینترنت اشاره کرد.

این تعبیر که از زمان‌های گذشته وجود داشته و تا زمان حال نیز ادامه دارد، همچنان از سوی افراد یا فرقه‌های خاص، گاه و بیگاه در قالب پیشگویی‌هایی عنوان می‌شود. و امروزه نه تنها از تعداد این پیشگویی‌ها، یا به بیان دقیق‌تر، تفاسیر کم نشده، که به دلیل انطباق بسیاری از شرایط مذکور در عبارات کتاب مقدس بر شرایط زمان کنونی جهان بر تعداد آن‌ها به طرز قابل توجهی افزوده شده است.

در این فصل سعی شده برای درک بهتر و ملموس‌تری از مفهوم ضد‌مسیح (دجال) و «جانور» عجیب، شمه‌ای از باورها و گزارش‌هایی را در قالب وقایع‌نگار و پیشگویی‌هایی عرضه کنیم. در طول تاریخ پیشگویی‌های بسیاری درباره ظهور ثانوی مسیح، ظهور دجال،

رستگاری و دیگر باورهای فرجام‌شناسی کتاب مقدس انجام گرفته است که برای اطلاع بیش‌تر تاریخچه‌ای از آن را در پایان کتاب آورده‌ایم، اما ناگفته پیداست که پیشگویی‌هایی که تاکنون انجام گرفته همگی در حد ادعا بوده و انتظار تحقق آن برای معتقدان همچنان باقی است. از این رو در این فصل، برخی از پیشگویی‌هایی را که موعد آن در آینده‌ای نزدیک است، ارائه می‌نماییم. لازم به یادآوری است که از دیدگاه فرجام‌شناسی کتاب مقدس، ظهور ضد‌مسیح یا دجال، بالطبع منطبق بر وقوع روزهای پایانی دنیا یا به اصطلاح اسلامی آن «آخرالزمان» است. بنابراین، به‌رغم آن که برخی مقالات مستقیماً حول مفهوم ضد‌مسیح یا دجال نیستند، اما ضمن بیان نشانه‌هایی از پایان دنیا، اشاراتی به ظهور دجال و خصوصیات او در قالب فردی و غیر فردی دارند.

نظم نوین جهانی^۱

این متن گزیده‌ای است از *En Route to Global Occupation*، نوشته گری اچ. کاه، که در سال ۱۹۹۲ در هانتینگتون هاوس به چاپ رسید^۲. «نظم نوین جهانی، آرمان بزرگی است؛ ملت‌های مختلف در سایه آرمانی مشترک گرد هم می‌آیند تا به اهداف جهانی بشریت: صلح، امنیت، آزادی و حکومت قانون دست یابند... تنها ایالات متحده آمریکا، موقعیت اخلاقی و امکان حمایت از آن را دارد.» به نقل از جورج بوش [پدر] در روزنامه *لوس آنجلس تایمز*، ۱۸ فوریه ۱۹۹۱.

«واژه نظم نوین جهانی (یا نظم نوین بین‌المللی^۳)، از آغاز پیدایش سی. اف. آر.^۴ به طور خصوصی توسط این سازمان برای توصیف حکومت آینده جهانی مورد استفاده قرار گرفته است. اما اعضای سی. اف. آر. از سال ۱۹۹۰، شروع به استعمال این واژه برای اولین بار کردند تا مردم را برای آن چه پیش رو است مهیا سازند. اگر مردم آمریکا پیش از

1-New World Order

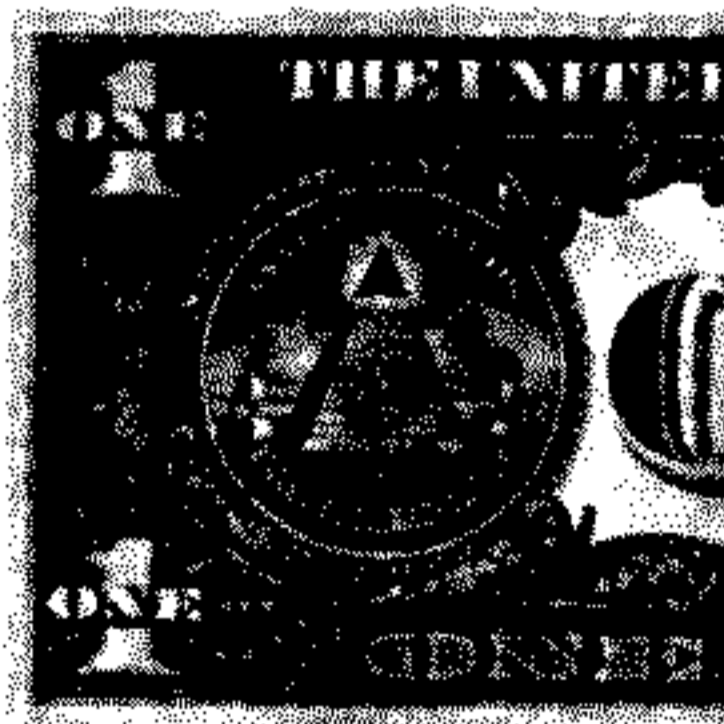
2-(Excerpted from *En Route to Global Occupation* by Gary H. Kah, a high-ranking government liaison, Huntington House Publishers, 1992.)

3-New International Order

4-CFR: Council on Foreign Relations

آن که حکومت جهانی شکل گیرد، به قدر کافی گوش‌شان با این واژه آشنا باشد، امید می‌رود در صورت تحقق آن، احتمال مقاومت و احساس تهدید کم‌تری از خود نشان دهند.

«در بیان نظم نوین جهانی باید گفت که این عبارت از زمان ویزه‌اپت^۱ توسط فراماسونری اشراقی^۲، برای تأکید بر حکومت آینده جهانی استعمال می‌شده است، حکومتی که به مجرد برقراری آن، ضدمسیح بر آن حکمرانی خواهد کرد. یکی از نمادهای محرمانه فراماسونری اشراقی^۳ که نشانگر این پیام است، در زمان تصدی فرانکلین دی. روزولت^۴، در پشت اسکناس‌های دلار قرار داده شد.



روزولت خود، فراماسون درجه سی و سه بود و مشارکت نزدیکی با سی. اف. آر. داشت. این نماد ماسونی متشکل از یک هرم و چشم تمام‌نمای اسیریس^۵ یا بعل^۶ در بالای آن است. در زیر هرم، این جمله به زبان لاتین نوشته شده است:

1-Weishaupt

2-Illuminized Freemasonry

3-Illuminati--Enlightened Ones ("Enlightened" by Satan)

4-Franklin D. Roosevelt

۵- در مصر قدیم، خدای بزرگ عالم اسفل و داور مردگان.

۶- خدای مؤنث کنعانیان و فنیقیه.

Novus Ordo Seclorum؛ یعنی نظم نوین دوران^۱ (یا نظم نوین جهانی).

«در زمانی که این مهر طراحی شد، نظم نوین جهانی هنوز در مراحل نخست شکل گرفتن بود و هنوز تکمیل نشده بود. این مفهوم به صورت نمادین بیان شده است، به این شکل که سنگ فوقانی^۲ از مابقی هرم جدا قرار گرفته است. اما به مجرد آن که نظم نوین جهانی شکل گرفت و حکومت واحد جهانی در جای خود قرار گرفت، سنگ فوقانی نیز به مابقی هرم ملحق شده نمادی از تکمیل کار خواهد بود. در این هنگام، سلسله مراتب فراماسونری و انجمن‌های سری، که به ساختار یک هرم می‌ماند، تکمیل می‌شود و ضد مسیح بر کرسی قدرت در رأس هرم جلوس خواهد کرد. در ادامه تحقیقاتم، دریافتم که موارد اشتراک سی. اف. آر. با اشراقیون بیش از استعمال صرف یک واژه یکسان است....»

«اگر کسی از پیش، از تأثیر شگرف انجمن‌های سری در سیاست‌های جهانی آگاهی نداشته باشد، شاید باور بیش‌تر این اطلاعات برایش مشکل باشد. اما، بیش از ده هزار ساعت تحقیق مرا به این نتیجه رساند که به سرعت هر چه تمام‌تر به سوی حکومت واحد جهانی تحت نیروهای شیطانی که ریشه در انجمن‌های سری و کهن دارند، سوق داده می‌شویم.»

«این نیروها، با مقاصدی فوق‌العاده اهریمنی، کلاً انتظار دارند که مأموریت خود را در دهه ۱۹۹۰ تکمیل نمایند....»

«اگر چه بوش، گورباچف، دو کوئلار^۳، و بسیاری از اعضای کنگره

1-The New Order of the Ages

2-Capstone

3-De Cuellar

به طور علنی از نظم نوین جهانی سخن می گویند، اما هیچ کدام از این سردمداران، جرأت توضیح و تشریح معنای واقعی آن را نداشته‌اند. زیرا اگر مردم معنای واقعی آن را می فهمیدند سعی در توقف آن می کردند. رازداری امری مهم در پیشروی این طرح داشته است. خودی‌ها امیدوارند که با زبان رمزگونه خویش، طرح‌شان را با حداقل مقاومت، تا نقطه‌ای پیش برند، که دیگر امکان توقف آن ممکن نباشد.»

شمارش معکوس تا آرماگدون^۱

این مقاله بازتابی از عقاید و نظریات نویسنده است و قصد بدنام کردن شخص، سازمان یا مذهبی را ندارد.

خواننده می تواند خودش تحقیق کند و با یک یونانی زبان بومی و یا یک متخصص زبان یونانی در بسیاری از دانشگاه های معتبر جهان مشورت کند. همچنین برای فهم بیش تر پیشگویی های کتاب مقدس، می توان کتاب های دانیال، مکاشفات و اشعیا و دیگر بخش های کتاب مقدس را مطالعه کرد.

نویسنده امریکایی و گمنام این مقاله، یک مسیحی دوباره تولد یافته و معتقد به انجیل، در میانه چهل سالگی و جویای والا ساختن نام عیسی است و می خواهد به غیر معتقدان نشان دهد که کتاب مقدس بی کم و کاست و بدون انحراف، کلام خداوند است. نویسنده، علاوه بر کارشناسی شیمی، مطالعات رسمی خود را در اروپا و ژاپن نیز، به پایان رسانیده است.

۱- Countdown To Armageddon, برگرفته از سایت: <http://www.666beast.com/countdown.htm>

الفبای یونانی انجیل

A	α	alpha	۱	I	ι	iota	۱۰	P	ρ	rho	۱۰۰
B	β	veta	۲	K	κ	kappa	۲۰	Σ	σ	sigma	۲۰۰
Γ	γ	g-/yi- amma	۳	Λ	λ	lambda	۳۰	T	τ	tau	۳۰۰
Δ	δ	delta	۴	M	μ	mu	۴۰	Υ	υ	upsilon	۴۰۰
E	ε	epsilon	۵	N	ν	nu	۵۰	Φ	φ	phi	۵۰۰
Σ	ς	stigma	۶	Ξ	ξ	xi/ksi	۶۰	X	χ	khi	۶۰۰
Z	ζ	zeta	۷	O	ο	omicron	۷۰	Ψ	ψ	psi	۷۰۰
H	η	eta/ita	۸	Π	π	pi	۸۰	Ω	ω	omega	۸۰۰
Θ	θ	theta	۹	K	n/a	koppa	۹۰	Σ	n/a	sampi	۹۰۰

آن چه در ذیل می آید ارزش عددی برخی کلمات مهم است که مقدار آن بر اساس نظام الفبای عددی یونانی محاسبه شده است:

خدا:

$$\text{GOD(THEOS)} = \Theta \text{E} \text{O} \Sigma = 9 + 5 + 70 + 6 = 90$$

القدوس [اسم الهی]:

$$\text{HOLYONE(AGIOS)} = \text{A} \Gamma \text{I} \text{O} \Sigma = 1 + 3 + 10 + 70 + 6 = 90$$

نظام الفبای عددی یونانی بر مبنای عدد «۹» است: ساره ۹۰ ساله بود که صاحب اسحاق شد، (در مذهب یهودیان) شمعدان دارای ۹ شمع است، بیت المقدس در ۹ جهت بازسازی شد و غیره...

عیسی:

$$\text{JESUS(IESOUS)} = \text{IHΣOYΣ} = ۱۰ + ۸ + ۲۰۰ + ۷۰ + ۴۰۰ + ۲۰۰ =$$

۸۸۸

۸ = شماره حیات = شماره مسیح: ۸ نفر در کشتی نوح نجات پیدا کردند.

کسینجر:

$$\text{KISSINGER} = \text{KHΣΣINΓEP} =$$

$$\underline{۹۰} + ۸ + ۲۰۰ + ۲۰۰ + ۱۰ + ۵۰ + ۳ + ۵ + ۱۰۰ = ۶۶۶$$

«۹» عزیزترین شماره نهانی است: عیسی [به ادعای مسیحیان] در نهمین ساعت جان سپرد. گربه‌های سیاه و ساحره‌ها ۹ جان دارند؛ پلوتو نهمین سیاره منظومه شمسی هم نام الهه دوزخ نامیده شده است. نیویورک (۶۶۶) به علاوه مسکو (۳۳۳) برابر است با ۹۹۹.

[پاپ] ژان پل [دوم]:

$$\text{JOHN PAUL (YIANNISPAVLAKIS)} =$$

$$\text{ΓΙΑΝΝΙΣ ΠΑΒΛΑΚΗΣ} =$$

$$(۳ + ۱۰ + ۱ + ۵۰ + ۵۰ + ۱۰ + ۲۰۰) + (۸۰ + ۱ + ۲ + ۳۰ + ۱ + ۲۰ + ۸ + ۲۰۰)$$

$$= ۶۶۶$$

مردمان اروپای غربی:

$$\text{LATINMAN (LATEINOS)} = \text{ΛΑΤΕΙΝΟΣ} =$$

$$۳۰ + ۱ + ۳۰۰ + ۵ + ۱۰ + ۵۰ + ۷۰ + ۲۰۰ = ۶۶۶$$

کلیسای ایتالیا:

ITALIAN CHURCH (ITALIKA EKKLESIA) =

ΙΤΑΛΙΚΑ ΕΚΚΛΗΣΙΑ =

$$(10+300+1+30+10+20+1) + (5+20+20+30+8+200+10+1) = 666$$

کلیساهای [کشورهای] اروپای غربی:

THE LATIN BASILICA (ELATINA VASILISSA) =

Η ΛΑΤΙΝΑ ΒΑΣΙΛΙΣΣΑ =

$$(8) + (30+1+300+10+50+1) + (2+1+200+10+30+10+6+6+1) = 666$$

تیتان [در افسانه یونان باستان، یکی از خدایان قدیم]:

$$TITAN = TEITAN = 300+5+10+300+1+50 = 666$$

اروپا:

EUROPE (EIUROPA) = EIYPOPIA =

$$5+10+400+100+70+80+1 = 666$$

چین:

$$CHINA (KHEINA) = XEINA = 600+5+10+50+1 = 666$$

اگر چه تمام ملت‌ها در درهٔ تصمیم‌گیری^۱ حاضر خواهند بود، اما به

هر حال، با اروپا و چین هم صف خواهند بود. [نبرد] آرماگدون، اساساً یک جنگ بین چین و اروپاست.

نیویورک:

$$\text{NEWYORK}(\text{NIUYIORGK}) = \text{NIY ΓIOPΓK} = \\ (50 + 10 + 400) + (3 + 10 + 70 + 100 + 3 + 20) = 666$$

مسکو:

$$\text{MOSCOW}(\text{MOSKVA}) = \text{MOΣKBA} = 40 + 70 + 200 + 20 + 2 + 1 \\ = 333$$

ژنو:

$$\text{GENEVA} = \text{ΓENEBA} = 3 + 5 + 50 + 5 + 2 + 1 = 66$$

جهان:

$$\text{WORLD}(\text{KOSMOS}) = \text{KOΣMOΣ} = \\ 20 + 70 + 200 + 40 + 70 + 200 = 600$$

الهه:

$$\text{GODDESS}(\text{THEA}) = \text{ΘEA} = 9 + 5 + 1 = 15 = (5 + 5 + 5)$$

توجه: خدا (God(90)) برابر است با الهه (Goddess(15)×6).

$$\text{DAN} = \text{ΔAN} = 4 + 1 + 50 = 55$$

بابل:

$$\text{BABYLON(VAVULON)}=\text{BABYΛON}=\text{}$$

$$۲+۱+۲+۴۰۰+۳۰+۷۰+۵۰=۵۵۵$$

توجه: پیشگویی‌های تحریف شده و ناپیوسته‌ی نوستراداموس با سال ۱۵۵۵ میلادی در ارتباط است، همچنین دقت شود که او در سال ۱۵۶۶ درگذشت.

دیانا [در یونان قدیم، الهه شکار و ماه]:

$$\text{DIANA}=\Delta\text{IANA}=\epsilon+۱۰+۱+۵۰+۱=۶۶$$

ناهید [در یونان قدیم، الهه زیبایی و عشق]:

$$\text{VENUS}=\text{BHNY}\Sigma=۲+۸+۵۰+۴۰۰+۲۰۰=۶۶۰$$

صدام [دیکتاتور عراق]:

$$\text{SADDAM}=\Sigma\Delta\Delta\Delta\text{AM}=۲۰۰+۱+۴+۴+۱+۴۰=۲۵۰=(۵۰\times ۵)$$

توطئه [= سال تأسیس دولت امریکا]:

$$\text{CONSPIRACY(SUNOMOSEIA)}=\Sigma\text{YN}\Omega\text{MO}\Sigma\text{EIA}=\text{}$$

$$۲۰۰+۴۰۰+۵۰+۸۰۰+۴۰+۷۰+۲۰۰+۵+۱۰+۱=۱۷۷۶$$

شیطان:

$$\text{LUCIFER(EOSPHOROS)}=\text{E}\Omega\text{S}\Phi\text{O}\rho\text{O}\Sigma=\text{}$$

$$۵+۸۰۰+۲۰۰+۵۰۰+۷۰+۱۰۰+۷۰+۲۰۰=۱۹۴۵$$

رستگاری:

REDEMPTION (ΑΡΟΛΥΤΡΩΣΙ) = ΑΠΟΛΥΤΡΩΣΗ =

$$1+80+70+30+600+300+100+800+200+8=1989$$

نام ضد مسیح [منظور هنری کسینجر] در عهد عتیق به زبان عبری:

KISSINGER = Koph Yod Sin Nun Gimel Gimel Resh =

$$100+10+300+50+3+3+200=666$$

تبصره: جالب آن که با توجه به این که «کسینجر» در اصل نه یونانی و نه سامی است، در دو زبان یونانی و عبری مجموع آن ۶۶۶ است. از آن جا که «کسینجر» غیر سامی است می تواند با دو «G» خوانده شود، با این فرض که تکیه بر اولی ضعیف تر و بر دومی قوی تر است.

«چرا قوم‌ها شورش می کنند؟ چرا مردم بی جهت توطئه می چینند؟ پادشاهان جهان و رهبران ممالک با هم متحد شده اند تا بر ضد خداوند و پادشاه برگزیده اش قیام کنند. آن‌ها می گویند: بیایید زنجیرها را پاره کنیم و خود را از قید اسارت آزاد سازیم! اما خداوند که بر تخت خود در آسمان نشسته، به نقشه های آنان می خندد. سپس با خشم و غضب آنان را توبیخ می کند و به وحشت می اندازد. خداوند می فرماید: «من پادشاه خود را در شهر مقدس اورشلیم بر تخت سلطنت نشانده ام!»

(مزمیر ۱۶-۱:۲)

«سپس جانور عجیب دیگری [پیامبر دروغین] را دیدم که از داخل

زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت، مانند شاخ‌های بره، و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود. او تمام قدرت جانور اوّل [ضدمسیح] را که از زخم کشنده خود خوب شده بود، به کار می‌گرفت و از تمام دنیا می‌خواست که جانور اوّل را بپرستند. او پیش چشمان همه دست به معجزات باورنکردنی می‌زد و از آسمان آتش به زمین می‌آورد! او در حضور جانور اوّل، قدرت می‌یافت تا این کارهای عجیب را انجام داده، مردم دنیا را فریب دهد و ایشان را وادار سازد مجسمه بزرگی از جانور اوّل بسازند، همان جانوری که از زخم شمشیر جان سالم بدر برده بود. حتی او توانست به آن مجسمه جان ببخشد تا بتواند سخن بگوید، و همه کسانی که او را نمی‌پرستند، به مرگ محکوم کند. از این گذشته، بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را بر روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند؛ و هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد مگر این که علامت مخصوص این جانور، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این خود معمایی است و هر که باهوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او، به ۶۶۶ می‌رسد.»

(مکاشفات ۱۸-۱۱:۱۳)

فرشته سوم آمد و فریاد زد: «کسانی که آن جانور و مجسمه‌اش را پرستند و علامت مخصوص او را بر پیشانی یا دست خود بگذارند، جام غضب و مکافات خدا را که در آن هیچ تخفیف و استثنایی نیست، خواهند نوشید و در حضور فرشتگان مقدس و «بره» در شعله‌های آتش،

عذاب خواهند کشید.»

(مکاشفات ۱۱-۹:۱۴)

آن چه را که او گفت شنیدم، ولی آن را درک نکردم. پس گفتم: «ای سرورم، آخر این وقایع چه خواهد شد.» او جواب داد: «ای دانیال، تورا خود را ادامه بده، زیرا آن چه گفته‌ام مهر خواهد شد و منخفی خواهد ماند تا زمان آخر فرارسد. عده زیادی پاک و طاهر خواهند شد، ولی بدکاران به کارهای بدشان ادامه خواهند داد. از بدکاران هیچ کدام چیزی نخواهند فهمید، اما حکیمان همه چیز را درک خواهند کرد.» از وقتی که تقدیم قربانی‌های روزانه منع شود و آن بت در خانه خدا بر پا گردد، یک دوره هزار و دویست و نود روزه سپری خواهد شد. خوشا به حال آن که صبر می‌کند تا به پایان دوره هزار و سیصد و سی و پنج روزه برسد.»

(دانیال ۱۲-۸:۱۲)

هنری آلفرد کسینجر

هنری آ. کسینجر در بیست و هفتم ماه مه ۱۹۲۳، در فورث^۱ آلمان به دنیا آمد. خانواده یهودی او، برای فرار از نازی‌ها، در سال ۱۹۳۸ به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و در سال ۱۹۴۳ تابعیت گرفت. دکتر کسینجر، پس از خدمت در ارتش آمریکا در جنگ جهانی دوم، مشارکت در دولت آلمان پس از جنگ (که آمریکا بنیان‌گذار آن بود) و دریافت درجه دکترا از دانشگاه هاروارد (که همان جا برای تدریس باقی ماند)، نهایتاً در سال ۱۹۶۸، از سوی نیکسون رئیس‌جمهور ایالات

1-Furth

متحده، به عنوان مشاور امنیت ملی، برگزیده شد. بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵، رئیس ان.اس.سی. بود و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ وزیر خارجه آمریکا بود. در زمان زمامداری نیکسون (در سال ۱۹۷۲) به مذاکرات پیمان سالت کمک کرد و در همان سال، روابط با چین را توسعه داد.

جالب توجه آن که، گرچه دکتر کسینجر، در وهله اول از سیاستی تندرو در ویتنام جانبداری می‌کرد، اما بعداً نقش بسزایی در خلاصی نیروهای امریکایی در ویتنام ایفا کرد. آخر الامر در سال ۱۹۷۳، موافقت‌نامه آتش‌بسی امضا کرد که عقب‌نشینی نیروهای امریکایی را فراهم می‌نمود. به خاطر حل نزاع بحث‌انگیز ویتنام (که خود او ظاهراً به شکل گرفتن آن کمک کرده بود)، همراه همتای ویتنام شمالی خود در مذاکرات، موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شد.

دکتر کسینجر، بنا بر نقل یک نویسنده، نه تنها از پیش اطلاعاتی درباره حمله قریب‌الوقوع عرب‌ها به اسرائیل، در سال ۱۹۷۳ داشت (جنگ یام کیپور)، بلکه به رغم درخواست اسرائیل، انتقال آذوقه جنگی را به تأخیر انداخت تا آن جا که اسرائیل تقریباً تار و مار شد و شروع کرد به تدارک برای انجام عملیات سامسون (تلافی با سلاح هسته‌ای). دکتر کسینجر در پاسخ به این اتهام اظهار داشت: «بهترین نتیجه، حالتی می‌بود که اسرائیل اندکی بیرون آمده و درگیر جنگ و خونریزی می‌شد و ایالات متحده در این روند، پاک باقی می‌ماند.» نویسنده دیگری اظهار می‌کرد که او با مطلع ساختن رهبران مصر و سوریه مبنی بر این که سیاست نیکسون خواهان آن است که منطقه را برای مدتی در جوش و خروش ببیند، عملاً موافقت خود را برای این تهاجم نشان داده بود. حمله تعجب‌آمیز و متعاقب آن، که در

مقدس‌ترین روز (در تقویم) یهودیان (یام کیپور: روز کفاره) انجام گرفت، باعث وارد آمدن تلفات زیادی برای اسرائیلی‌ها و منجر به خلع ید از نخست‌وزیر اسرائیل، گلدامی‌یر^۱، به خاطر عدم آمادگی برای این جنگ شد. در حالی که پنتاگون را به خاطر این تأخیر در برابر رهبران یهودی و اسرائیل مورد سرزنش قرار داد، از سوی روس‌ها و عرب‌ها مورد ستایش قرار گرفت. (این که ترابری هوایی سنگین اما با تأخیر اسرائیل، پیروزی را [برای این دولت غاصب] تضمین کرد، همچنان در مطبوعات اسرائیل، جای بحث و گفت‌وگو دارد؛ از جمله مقاله رک و بی‌پرده‌ای که در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸ در نشریه جروسلم ریپورت^۲ به چاپ رسید.) در خاتمه نزع، هنگامی که موقعیت را برای گفت‌وگوی سیاسی، کاملاً مناسب تشخیص می‌داد، مشی سیاسی‌اش به خوبی آشکار شد و به عنوان «دیپلماسی شاتل»^۳ در خاطره‌ها ماند.

دکتر کسینجر به خاطر معماری بحران نفتی خاورمیانه در دهه ۱۹۷۰ (احیاناً در جهت کمک به بی‌ثباتی اقتصاد امریکا با قیمت بالای نفت و متعاقب آن تورم بالای آن دهه در امریکا)، همچنین متهم به ایفای نقشی مهم در معماری نظم نوین جهانی است، نظامی که منجر به کاهش فاجعه‌آمیز تجارت و فرسایش اساسی در صنایع وابسته به تولید در ایالات متحده شده است. به عنوان عضوی از شورای روابط خارجی (سی. اف. آر.)، کمیسیون سه جانبه و بیلدربرگرز^۴، همچنان به عنوان «مشاور بین‌المللی» در پشت صحنه فعال باقی مانده است. شرکت

1-Meir

2-The Jerusalem Report

3-"Shuttle Diplomacy"

4-The Trilateral Commission and the Bilderbergers

مشورتی فوق سری او، کسینجر آسوشیتس^۱، در تلاش برای جهانی ساختن و انتقال عملیات به کشورهای جهان سوم با نیروی کار ارزان، نشان دهنده شرکت های عمده و چند ملیتی است.

شمارش معکوس تا [نبرد] آرماگدون

۱۷۷۶: فرقه الهه خورشید بابل، در اروپا دارای اهمیت می شود: آدام ویزهپت^۲، فرقه اشراقیون را در باواریا تأسیس می کند (فرقه ای که بعدها هیتلر و ضد مسیح از آن پدیدار خواهند شد). الهه خورشید بابل، با اسامی زیادی از جمله دیانا (۶۶) و ونوس (۶۶۰) شناخته می شود؛ ۱۷۷۶ = Conspiracy = توطئه. [مطابق با این عدد و در این سال] امریکا در آن سوی اقیانوس اطلس متولد می شود.

۱۷۸۹: سیزده سال بعد، انقلاب فرانسه آغاز می شود. («۱۳» عددی سری است. ضد مسیح از قبیله سیزدهم و قبیله گم شده دن^۳ خروج می کند. مانسترز^۴ [مانسترها؟] در کوچه ماکینگبرد شماره ۱۳۱۳^۵ زندگی می کنند و جمعه سیزدهم با بخت بد همراه است. برخی اوقات، اما نه همیشه، ماه سیزدهمی به سالنامه قمری عبری اضافه می شود.)

1-Kissinger Associates

2-Adam Weishaupt

3-Lost tribe of Dan

4-The Munsters

5-1313 Mockingbird Lane

۱۷۹۳: لویی شانزدهم و ماری آنتوانت را در پاریس گردن زدند.

۱۸۴۸: در واشینگتن دی. سی.، سنگ زیربنای ستون یادبود سری نصب شد، این ستون (ستون یادبود واشینگتن) در پرستش خورشید کاربرد دارد.

۱۸۶۶: پنج ژنرال سابق ارتش جنوب، کوکلاکس کلان، را در پولاسکی^۱ ایالات تنسی تأسیس می‌کنند. نام کلان از kuklos (در یونانی به معنای «دایره») مشتق شده است و در علوم سری اشاره به خورشید (شیطان) دارد. (در زبان یونانی: KKK = ۶۰ = ۲۰+۲۰+۲۰) این نهاد گروهی اشراقی است که با نزاع و جداسازی نژادی قصد تضعیف امریکا را دارد. (فرقه اشراقیون می‌دانند که اگر حقوق مدنی از یک یا دو بخش از اجتماع دریغ شود، در نهایت می‌توان آن را از همه دریغ کرد.) در حالی که محرومیت‌ها علیه سیاهان و یهودیان، همچنان بی‌کم و کاست باقی است، ممنوعیت از کاتولیک‌ها در اواسط قرن بیستم برداشته می‌شود.

۱۸۸۸: (۸= شماره سری نوگرایی^۲ یا آغازهای نوین است) بنای یادبود واشینگتن ۴۰ سال پس از آن که سنگ بنای آن گذاشته شد، به روی مردم باز می‌شود. («۴۰» مربوط به علوم سری و ماورای

1-Pulaski

2-Occultic no. of renewal

طبیعی است: عیسی در خلال ۴۰ روز روزه‌اش در بیابان متحمل ناراحتی زیادی شد.) سنگ یکپارچه ستون یادبود، ۵۵۵ پا ارتفاع، و قاعده آن ۵۵ پا عرض دارد. Babylon=۵۵۵; Dan=۵۵; $5+5+5$ = (Babylonian sun) Goddess توجیه: «۵» در علوم سری و ماورای طبیعی دارای اهمیت است: ستاره پنج‌رأس شیطانی، ستاره‌ای محاط (خورشید درون آن می‌باشد) و دارای ۵ رأس است. این روش شیطان در تمسخر و جعل عید پنجاهه، تورات (۵ کتاب موسی)، و یوبیل^۱ (هر پنجاه سال یک بار) است. در آلمان، کایزر ویلهلم^۲ دوم جانشین، پدرش، ویلهلم اول می‌شود.

۱۸۸۹: آدولف هیتلر در ۲۰ آوریل، در برونو^۳ اتریش به دنیا می‌آید. برونو در شمال سالزبورگ^۴ قرار دارد و هر دو دارای طول جغرافیایی ۱۳۲ شرقی هستند («۱۳») عددی سری است؛ همچنین به لحاظ نقطه نظر سری: $6=2+3+1$.

۱۸۹۷: اولین کنگره صهیونیسم در باسل^۵ سوئیس تشکیل جلسه داد.

۱۹۰۵: طبق نظر آلبرت اینشتین، اگر جسمی از خود انرژی (E) صادر

۱- جشنی که قوم بنی اسرائیل هر پنجاه سال یک بار، در گرامیداشت تصرف کنعان و آزادی بردگان و واگذاری اراضی به صاحبان اصلی آنان برگزار می‌کردند.

2-Kaiser Wilhelm II

3-Braunau

4-Salzburg

5-Basel

کند، جرم آن (m) به اندازه E/c^2 کاهش می‌یابد. از این رو:

$$E=mc^2 \text{ یا } m=E/c^2$$

۱۹۱۲: کشتی «غرق ناشدنی» تایتانیک در حالی که اسم (Titan) (۶۶۶)، الهه ارشد یونان مشرک را بر خود داشت، غرق شد. (صاحبان مغرور کشتی، بنابر گزارش‌ها، گزافه‌گویی کرده بودند که حتی خدائیز قادر به غرق تایتانیک نیست.)

۱۹۱۳: فدرال رزرو بورد^۱ (بانک مرکزی به شیوه اروپایی) تأسیس شد.

۱۹۱۴: در پی یک سوء قصد در سارایوو، شاهزاده فردیناد، کشته می‌شود؛ کایزر ویلهلم دوم، در صدد یافتن «مکانی در آفتاب^۲» برای آلمان است. جنگ جهانی اول آغاز می‌شود.

۱۹۱۵: طبق نظر اینشتین، از آن جا که نیروی جاذبه نوعی انرژی است، توده گرانشی بزرگی، مسیر نور را منحنی می‌کند، اما سرعت آن را کم نمی‌کند. (نور خاصیت بی‌نظیری از خود نشان می‌دهد: از منبع خود شتاب نمی‌گیرد. به همین دلیل، می‌توان سرعت آن را ثابت در نظر گرفت: تقریباً ۳۰۰,۰۰۰ کیلومتر در ثانیه).

۱۹۱۷: ایالات متحده علیه آلمان اعلان جنگ می‌کند؛ ژنرال انگلیسی،

1-The Federal Reserve Board

2-"A place in the sun"

آلن بی^۱، فلسطین را از امپراتوری عثمانی می‌گیرد. اعلامیه بالفور، موطنی را برای یهودیان در سرزمین فلسطین لازم می‌داند؛ پرزیدنت ویلسون، حمایت خود را از مجمع ملل اعلام می‌دارد. پرسکات اس. بوش^۲ (پدر رئیس جمهور آینده، جورج بوش [پدر بزرگ جورج بوش پسر])، کار خود را در انجمن استخوان و جمجمه دانشگاه ییل^۳ آغاز کرد (آقای بوش از طریق شرکت خود، شرکت براون برادرز هریمن^۴، اوج گرفتن هیتلر در رسیدن به قدرت را از نظر مالی کمک خواهد کرد). انقلاب روسیه، شوروی بدون خدا، را درست می‌کند که بعدها ۶۰ میلیون تن از مردم خود را به کام مرگ می‌فرستد (شامل ۱۵ میلیون مسیحی و یهودی). در مدت ۵ ماه، ۶ بصیرت مرموز از سوی گروهی از بچه‌ها در شهر فاطیما، واقع در پرتغال، رخ می‌دهد که آغاز آن، ۱۳ ماهه است: روز سیزدهم و ماه پنجم. دنیا ((World(۶۰۰))ی رستگار نشده، برای ۹۰ سال دیگر نیز تداوم خواهد داشت.

۱۹۱۸: جنگ جهانی اول پایان می‌پذیرد؛ عهدنامه ورسای، خواستار غرامت آلمان به متفقین و کنترل شدید ماشین جنگی آلمان است.

۱۹۱۹: منجم انگلیسی، آرتور ادینگتون^۵، آزمایشی ساده ولی هوشمندانه

1-British General Allenby

2-Prescott S. Bush

3-Yale's Skull and Bones Society

4-Brown Brothers Harriman

5-Arthur Eddington

انجام می‌دهد: اولاً، در بیست و نهم ماه مه، وضعیت نسبی نور گسیل شده ستاره را در مجاورت خورشید، درست پیش از کسوف کامل آن، مورد توجه قرار می‌دهد. ثانیاً، در حین کسوف، متوجه تغییر مشخصی در وضعیت نور ستاره در مجاورت ماه و خورشید، می‌شود. این رخدادها نظریهٔ اینشتین را اثبات کرده منجر به ساخت بمب اتمی در ۱۹۴۵ می‌شود. هیتلر به حزب کارگران آلمان می‌پیوندد.

۱۹۲۰: کارل ووج تایلا^۱ (پاپ آتی، ژان پل دوم، و پیامبر دروغین) در ۱۸ ماه مه - روز (۶+۶+۶) و ماه ۵ - در وادووویس لهستان^۲ در زمان کسوف نسبی، که در استرالیا و اقیانوس هند قابل رؤیت بود، دیده به جهان گشود. هیتلر نام حزب کارگران آلمان را به حزب کارگران سوسیال ناسیونال آلمان^۳، یا به اختصار حزب «نازی» تغییر داد. آن گاه صلیب شکستهٔ بابلی^۴ (چرخ گردان آفتاب) را به عنوان نشان رایش سوم برگزید.

۱۹۲۱: هیتلر به عنوان رهبر (پیشوای) حزب نازی^۵ انتخاب می‌شود.

۱۹۲۲: نوسفراتو (Nosferatu)، پدر بزرگ فیلم‌های خون‌آشام می‌شود و یک دهه پیش‌تر از فیلم‌های ترسناک کلاسیکی مانند: فرانکنشتاین،

1-Karol Wojtyla

2-Wadowice, Poland

3-Nationalsozialistische Deutsche Arbeiterpartei

4-The Babylonian Swastika

5-Fuhrer of the Nazi Party

دراکولا، شیخ اوپرا و مومیایی^۱ قرار می‌گیرد.

۱۹۲۳: هاینتز (هنری) آلفرد کسینجر (ضد مسیح)، در بیست و هفتم ماه
مه — روز (۹+۹+۹) ام ماه ۵ — در فورث (نزدیک نورمبرگ)
آلمان، چشم به جهان می‌گشاید. (فورث در واقع، در جهت
شمال شهر واتیکان است: جایگاه پیامبر دروغین.) ۵ ماه و ۱۳
روز بعد، در نهم نوامبر، برنامه بی‌یر هال پوش هیتلر^۲، در مونیخ
با شکست رو به رو می‌شود. در مصر، اتاق مقبره شاه توت^۳
گشوده می‌شود.

۱۹۲۹: در روز بیست و نهم اکتبر، بازار بورس وال استریت سقوط
می‌کند و رکود بزرگ آغاز می‌شود.

۱۹۳۰: حزب نازی پس از احراز بیش از ۱۸ درصد آرا، تبدیل به دومین
حزب بزرگ آلمان می‌شود.

۱۹۳۳: («۳۳» یک دوم «۶۶» است، همچنین ۳+۳ برابر با ۶ می‌باشد.)
هیتلر در سی‌ام ژانویه صدراعظم آلمان می‌شود. حزب نازی
قشون را سامان‌دهی می‌کند، رژه می‌رود و راهپیمایی می‌کند و
همایش‌ها به طور مداوم در سرتاسر آلمان برگزار می‌شود. پس

1-Frankenstein, Dracula, The Phantom of the Opera, and The Mummy

۲- تلاش آدولف هیتلر در آلمان برای آغاز شورش به منظور براندازی جمهوری، در
۸-۹ نوامبر ۱۹۲۳.

3-King Tut's burial chamber

از آن‌که نازی‌ها برای ایجاد بحران، عمارت رایش‌استاگ^۱ را می‌سوزانند، اختیارات وضع اضطراری به هیتلر اعطا می‌گردد. پارلمان آلمان، لایحه توانمند کردن را تصویب کرده نیرویی استبدادی در اختیار هیتلر قرار می‌دهد. نازی‌ها اردوگاه‌های کار اجباری تأسیس می‌کنند و آزار و اذیت سازمان‌یافته علیه یهودیان را آغاز می‌نمایند.

۱۹۳۴: رأی‌دهندگان آلمانی با ۹۰ درصد آرا، موافقت خود را دربارهٔ اختیارات جدید هیتلر به عنوان پیشوا، اعلام می‌دارند.

۱۹۳۶: گشتاپوی آلمان، جایگاهی برتر از قانون می‌یابد.

۱۹۳۷: صدام حسین، در بیست و هشتم آوریل، در تکریت عراق دیده‌به‌جهان می‌گشاید. صدام شیوهٔ سیاسی خود را از نبوکدنصر (بخت‌النصر) الگومی‌گیرد؛ این شاه‌بی‌رحم، یهودیان را در سال ۶۰۶ پیش از میلاد مسیح در بابل به اسارت گرفت و بیست سال بعد اورشلیم (بیت‌المقدس) و معبد سلیمان را تخریب کرد. صدام نیز مانند نبوکدنصر، سازندهٔ قصرهای بزرگ خواهد بود و شهر بابل شامل دروازهٔ ایشتر، تئاتر یونانی و باغ‌های معلق^۲ را، بازسازی خواهد کرد. (آیا بابل بازسازی شده، یکی از مراکز قدرت ضد مسیح، در خلال نیمهٔ دوم مصیبت بزرگ خواهد بود؟)

1-The Reichstag building

2-The Ishtar Gate, Greek Theater and Hanging Gardens

۱۹۳۸: نازی‌ها، کنیسه نورمبرگ را تخریب می‌کنند؛ در نهم نوامبر، در شب Kristallnacht (شب شکستن شیشه‌ها)، شیشه مغازه‌های یهودیان شکسته می‌شود (درست ۵+۵+۵ سال پس از شکست برنامه بی‌یر هال پوش هیتلر). ضد مسیح در ۱۵ (۵+۵+۵) سالگی همراه خانواده‌اش به نیویورک (۶۶۶) New York نقل مکان می‌کند. تندبادی نیرومند، جان قریب به ۶۰۰ نفر را در ایالت نیویورک و نیواینگلند می‌گیرد.

۱۹۳۹: ۶ سال پس از به قدرت رسیدن هیتلر، جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود و آلمان، لهستان را به اشغال خود در می‌آورد. انگلستان و فرانسه علیه آلمان اعلان جنگ می‌کنند؛ نازی‌ها شروع به کشتن بیماران و معلولان (مهرین کشی^۱) می‌کنند. پس از آن که دانشمندان آلمانی، اتم را شکافتند، نازی‌ها «فیزیک یهودی^۲» اینشتین را ریشخند می‌کنند؛ پروژه منهتن^۳ آغاز می‌شود.

۱۹۴۱: هیتلر راه حلی نهایی برای «درخواست یهود^۴» را صادر می‌کند؛ SS Einsatzgruppen، قتل عام یهودیان در سرزمین‌های اشغالی را به اجرا در می‌آورد. هیتلر علیه ایالات متحده اعلان جنگ می‌کند؛ روزولت، رئیس جمهور آمریکا نیز متعاقب آن علیه آلمان اعلان جنگ می‌کند.

1-Euthanasia

2-"Jew Physics"

3-The Manhattan Project

4-"Jewish Question"

۱۹۴۳: یهودیان امریکایی برای تحت فشار قرار دادن دولت امریکا برای کمک به یهودیان اروپا، در میدان مدیسون شهر نیویورک، اجتماع بزرگی ترتیب می‌دهند.

۱۹۴۴: در روز ششم ژوئن — روز ۶ام ماه ۶ام — یا DDay، متفقین در نورماندی فرود می‌آیند.

۱۹۴۵: ۶ سال پس از آغاز جنگ جهانی دوم، در سی‌ام آوریل، هیتلر پس از آن که در می‌یابد ضد مسیح نیست، در پناهگاه زیرزمینی‌اش در برلین خودکشی می‌کند؛ جنگ جهانی دوم پایان می‌یابد. با برجای ماندن خاکسترهای جنگ، فاجعه‌هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی و کشته شدن ۶۰ میلیون نفر (شامل ۶ میلیون یهودی^۱ و ۷ میلیون مسیحی در اروپا)، شیطان باشکوه‌ترین لحظه خود را، از زمان باغ عدن [که منجر به هبوط آدم و حوا شد]، پشت سر می‌گذارد. اجتماع ملل^۲، تبدیل به سازمان ملل می‌شود و مرکز آن در نیویورک (۶۶۶) و ژنو (۶۶) قرار می‌گیرد. سازمان ملل، موافق با سقط جنین، هم‌جنس‌بازی و فمینیسم، اصلی‌ترین ابزار شیطان برای تغییر الگو در ارزش‌های معنوی بر روی زمین است که باید پیش از تحقق فرمانروایی ضد مسیح انجام گیرد. دروغ بزرگی که تمام مذاهب به یک اندازه درست و معتبر هستند

۱- مجدداً یادآوری می‌شود که شمار کشته‌شدگان یهودی در جنگ جهانی دوم از سوی بسیاری محققان از جمله روزه گارودی، نویسنده فرانسوی، جای تردید دارد، به نحوی که آن را نادرست و مبالغه‌آمیز می‌دانند.

دجال/۲۴۱

[کنایه از پلورالیزم] باید به طور جدی و قاطعانه ترویج شود.

شیطان: ۱۹۴۵=Lucifer.

۱۹۴۷: جورج بوش [پدر] در انجمن جمجمه و استخوان دانشگاه ییل

مشغول به کار می‌شود. (این انجمن در آیین‌های عجیب و

غریبش با عنوان «تولد دوباره»، از تابوت، صلیب شکسته،

استخوان و برهنگی استفاده کرده است.)

۱۹۴۸: یک روز پس از اعلان موجودیت کشور اسرائیل، در روز

چهاردهم ماه مه — روز (۵+۵+۵) ام ماه ۵م — این کشور جنگ

استقلال خود علیه ۵ دشمن مسلح را آغاز می‌کند؛ کشورهای:

مصر، لبنان، سوریه، اردن و عراق. پس از آن که اسرائیل غرب

بیت المقدس را اشغال می‌کند، عبری محاوره‌ای جایگزین

یادیش^۱ می‌شود. دو کشور کمونیست، کره شمالی و چین (۶۶۶)

پدیدار می‌شوند؛ سازمان ملل متشکل از ۶۶ کشور است. جنگ

سردبایل هوایی برلین^۲ آغاز می‌شود.

۱۹۵۱: ۶ سال پس از تأسیس سازمان ملل، روزی که زمین خاموش

ایستاد^۳، نمایانگر تبلیغ مضحکی از برنامه جهانی سازی سازمان

۱- زبان یهودی رایج میان کلیمیان روسیه و لهستان و آلمان و غیره که مخلوطی از آلمانی و عبری است و از قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی به بعد رایج شده (Judaeo-German) و امروزه هم در میان مهاجران یهود رایج است.

2-The Berlin Airlift

3-The Day The Earth Stood Still

ملل است. در این فیلم، بیگانه‌ای هوشمند و انسان‌گونه (ضدمسیح)، به ساکنان زمین توصیه می‌کند که برای خیر مشترک باید با هم متحد شوند و گرنه با خشم گورت و آدم‌مصنوعی‌های شکست‌ناپذیر^۱ (نیروهای برون‌قضایی پاسدار صلح سازمان ملل)^۲ او مواجه خواهند شد. برای اثبات جدی بودنش، این موجود بیگانه به مدت نیم ساعت تمام، وسایل برقی و مکانیکی را خاموش می‌کند (شبیه به اختلال بالقوه در بحران سال ۲۰۰۰ میلادی). توجه: با تأسف به حال نیروهای تاریکی، بحران سال ۲۰۰۰ میلادی، بخشی از خواست‌الهی نخواهد بود.^۳

۱۹۵۷: عهدنامه رم، چارچوبی را برای تولد اروپا (۶۶۶)یی مدرن و متحد فراهم می‌آورد. ضدمسیح ۳۴ ساله است. (هیتلر نیز هنگامی که ضدمسیح به دنیا آمد ۳۴ ساله بود).

۱۹۵۹: فرانکی آوالون^۴، ترانه ونوس (۶۶۰) Venus را می‌خواند در حالی که ضدمسیح ۳۶ (۶×۶) ساله می‌باشد.

۱۹۶۶: آنتون لوی^۵، کلیسای شیطان^۶ را تأسیس می‌کند؛ سازمان ملی زنان^۷

1-The wrath of Gort and his invincible robots

2-(Extrajudicial UN Peacekeeping Troops)

۳- بحرانی که عملاً در حد حرف بود و خسارات زیادی، آن‌چنان که پیش‌بینی می‌شد و هشدار داده می‌شد، به بار نیاورد.

4-Frankie Avalon

5-Anton Le Vey

6-The Church of Satan

7-National Organization for Women (NOW)

متولد می شود. جورج بوش [پدر] به نمایندگی کنگره انتخاب می شود. در فیلم ستاره پیمایی^۱، آقای اسپاک موجودی نیمه انسان و بدون احساس (بی عشق) است و به عنوان موجودی بی نهایت عاقل و فوق طبیعی با نیروهای دورآگاه^۲ (تصویری جوهری از ضد مسیح)، به تصویر کشیده شده است.

۱۹۶۷: در روز پنجم ژوئن - روز ۱۵ام از ماه ۶ام - جنگ ۶ روزه خاورمیانه بین اسرائیل و مصر، سوریه و اردن درمی گیرد؛ اسرائیل شرق بیت المقدس را مجدداً به تصرف درمی آورد. دیگر مناطق الحاقی عبارتند از: کرانه غربی، غزه، بلندی های جولان و سینا. همچنان که موعد غریبهودیان، شتابان نزدیک می شود، خداوند ممانعت فوق طبیعی خود را از اهریمن به تدریج برمی دارد. صلیب نرو («نشان صلح») که مربوط به علوم غیبی^۳ است، به عنوان نماد فرهنگی محبوبی، پدیدار می شود. موسیقی راک متولد می شود، فمینیسم مبارز^۴ پدیدار می شود، نرخ طلاق بالا می رود و فرهنگ هیپی و مواد مخدر^۵ رواج می یابد. این امور، سرآغازی است بر افزایش زیاد زلزله های مهلک (۷ ریشتر یا بالاتر). توهم زایی و دوره نوین «تابستان عشق»^۶، آغاز می شود و همزمان بدترین شورش های نژادی در دیترویت فوران می کند.

1-Star Trek

2-Telepathic

3-The occultic cross of Nero ("peace sign")

4-Militant Feminism

5-The hippie/drug culture

6-The Psychedelic/New Age "Summer of Love"

تنها این زمان است که ضد مسیح اجازه می‌یابد تا خود را در قلمروی عمومی نمایان سازد.

۱۹۶۸: اولین جانور از زمین بیرون می‌آید: دورهٔ فعالیت سیاسی ضد مسیح با انتصابش به عنوان مشاور امنیت ملی آغاز می‌شود. فرزند رزماری، تولد ضد مسیح را جشن می‌گیرد؛ [فیلم] جنون آور «شب مرده زنده»^۱، آغاز می‌شود [یا اکران می‌شود]. اضافه بر نظریهٔ نادرست تکامل داروین، [فیلم سینمایی] سیارهٔ میمون‌ها^۲ موقعیت و منزلت انسانیت را تا سرحد فرمانروایی حیوانات تنزل می‌دهد. سناتور کندی [برادر جان اف. کندی] توسط سیرهان سیرهان^۳ کشته می‌شود. مارتین لوتر کینگ، توسط جیمز ارل ری^۴، به قتل می‌رسد. جمعیتی ضد فرهنگ، اجلاس ملی مردم سالاری در شیکاگو را مختل می‌سازد. در عراق، حزب سوسیالیست بعث صدام، به قدرت می‌رسد.

۱۹۶۹: (عدد «۶۹» در علوم سری مورد توجه است: عیسی [به ادعای مسیحیان] در شصت و نهمین هفته از دانیال کشته شد. همچنین: عدد ۶۹ شبیه به نشان شرقی بین-ینگ^۵ است و با چرخاندن آن^۶ به اندازهٔ ۹۰ درجه، نشان عقرب در طالع بینی به دست می‌آید.

1-Night of the Living Dead

2-Planet of the Apes

3-Sirhan Sirhan

4-James Earl Ray

5-Yin-yang

6-69

کنسرت هدونیستیک^۱ - نیهیلیستیک^۲ ووداستاک^۳ در ایالت نیویورک (۶۶۶) New York، در واقع مرگ عیسی را جشن می‌گیرد. مأموریت آپولو ۱۱ با موفقیت انجام می‌شود و باز آلدترین و نیل آرمسترانگ^۴ بر روی کره ماه قدم می‌گذارند. (آپولو خدای آفتاب شفابخش و نور در یونان باستان بود. وظیفه او این بود که با ارباب جنگی اش، آفتاب را در آسمان حرکت دهد.) در شهر نیویورک (۶۶۶)، جنبش هم‌جنس‌بازان در خلال شورش‌های استون‌وال متولد می‌شود. رئیس فرقه، چارلز مانسون^۵ و «خانواده» اش، شارون تیت^۶ (هنرپیشه زن) و چند تن دیگر از مردم لوس آنجلس را به قتل می‌رسانند.

۱۹۷۲: ضد مسیح با چین (۶۶۶) China رابطه برقرار می‌کند.

۱۹۷۳: ۶ سال پس از جنگ ۶ روزه، ضد مسیح در روز یام کیپور^۷ (روز کفاره) - ۶ اکتبر - به اسرائیل خیانت می‌کند. ضد مسیح ۵۰ ساله است. (هیتلر نیز هنگامی که ۵۰ ساله بود، جنگ جهانی دوم آغاز شد.) تیم نیکسون - ضد مسیح^۸، جورج بوش [پدر] را به ریاست

۱- مکتب هدونیسم Hedonism معتقد است به این که سعادت در خوشی و لذت است و یگانه هدف زندگانی همگانی این است که بیش تر مردم در حال خوشی و سعادت باشند.

۲- مکتب نیهیلیسم Nihilism معتقد است کلیه نوامیس و سنن و عقاید تاریخی، بی اساس و مهمل است و عالم وجود نیز بی معنی و موهوم است.

3-Woodstock

4-Buzz Aldrin and Neal Armstrong

5-Charles Manson

6-Sharon Tate

7-Yom Kippur (Day of Atonement)

8-The Nixon-Antichrist team

کمیته ملی جمهوری خواهان^۱ منصوب می‌کند. سقط جنین، قانونی می‌شود؛ نسخه سینمایی [داستان، نمایش نامه یا فیلم سینمایی؟] کفر آمیز «عیسی مسیح فوق ستاره»^۲ گشایش می‌یابد. [فیلم سینمایی] جن گیر^۳ در بیست و پنجم دسامبر، اکران می‌شود. فیلم سینمایی ازدها وارد می‌شود^۴، مرتبط با کنگ فو-علوم سری^۵، عرضه می‌شود (مردم امریکا در زمان «کمبود بنزین» [نتیجه سیاست] ضد مسیح، با طیب خاطر پول آن را می‌پرداختند تا بتوانند از دیدن این فیلم‌ها بهره‌مند شوند). گروه شیطانی موسیقی راک، Kiss (۴ حرف از کلمه Kissinger)، توسط گین کلین^۶ در حیفای اسرائیل تشکیل می‌شود. واشینگتن پست برای شکستن رسوایی واترگیت، گزارش می‌دهد که منبع اطلاعاتی باب وودوارد و کارل برنستاین^۷، موسوم به «گلوی عمیق»^۸ بوده است. (این واژه، به خوبی صدای عمیق و پرطنین دکتر کسینجر را می‌رساند. خصومت چشمگیری بین نیکسون و کسینجر وجود دارد؛ رئیس جمهور از وزیر خارجه اش به عنوان «بچه یهودی»^۹ یاد می‌کند.) در سالنامه چینی، امسال سال گاونر (جانور) است.

۱۹۷۴: رهبر فرقه‌ای ضد مسیحی و ضد یهودی، به نام سان میونگ

1-Chairman of the Republican National Committee

2-Jesus Christ Superstar

3-Exorcist

4-Enter the Dragon

5-The kung-fu/occult film

6-Gene Klein

7-Bob Woodward and Carl Bernstein

8-Deep Throat

9-"Jew Boy"

مون^۱، همایشی را در حمایت از تیم نیکسون - ضد مسیح برگزار می‌کند؛ نیکسون استعفا می‌دهد. یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین، در تلویزیون مصر، از طرح ده ماده‌ای برای نابودی اسرائیل پشتیبانی می‌کند.

۱۹۷۷: (نام ضد مسیح [کسینجر] متشکل از ۷ حرف عبری است). هم‌ردیف با علوم سری و علوم ماورای طبیعی شرقی، [فیلم سینمایی] جنگ ستارگان (یا جنگ‌های ستاره‌ای) به غلط از خدا به عنوان «نیرو» بی‌غیر شخصی و جهانی و دارای دو وجه خیر و شر^۲ تعبیر می‌کند.

۱۹۷۸: دومین جانور از زمین خارج می‌شود: پس از مرگ مشکوک پاپ ژان پل اول (که تنها یک ماه در مقام پاپ بود)، کاردینال کارل ووچتایلا در تاریخ شانزدهم اکتبر، به عنوان پاپ ژان پل دوم (۶۶۶) انتخاب می‌شود. در اولین بخش از معاملات «زمین در برابر صلح» اسرائیل^۳، پیمان کمپ دیوید خواستار عقب نشینی اسرائیل از صحرای سیناست. ضد مسیح هم‌اکنون ۵۵ ساله است.

۱۹۷۹: در ششم اکتبر (دقیقاً ۶ سال پس از خیانت ضد مسیح به اسرائیل)، ژان پل (پیامبر دروغین)، اولین پاپی است که از کاخ سفید دیدار کرده و مورد استقبال کارتر قرار می‌گیرد.

1-Sun Myung Moon

2-An impersonal or cosmic "Force" with a good and evil side.

3-Israel's first land-for-peace deal

۱۹۸۱: در روز سیزدهم - روز ۱۳ ام از ماه ۵ ام - محمد علی آقا^۱، ۲ گلوله به سر پیامبر دروغین شلیک می‌کند، ولی تیرش به خطا می‌رود، زیرا او [پاپ] به سمت جلو دولا شد تا با کودکی که لباس «بانویی در فاطیما»^۲ را دربر داشت، احوالپرسی کند. اما دو گلوله بعدی به بدنش اصابت می‌کند و چندین ماه او را معلول می‌سازد. اسرائیل، نیروگاه هسته‌ای اوسیراک^۳ صدام را بمباران می‌کند که سبب تأخیر در تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌شود.

۱۹۸۲: در دوازدهم ماه مه، پیامبر دروغین [پاپ] پس از سوء قصد نافرجامش، از فاطیما در پرتغال دیدار می‌کند. در پانزدهم ژوئن - روز (۵+۵+۵) ام ماه ۶ ام - از ژنو (۶۶) در سوئیس دیدن می‌کند.

۱۹۸۳: پیامبر دروغین در شانزدهم اکتبر و ۵ سال پس از انتصاب به عنوان پاپ، «بانوی مادر فاطیما»^۴ را مقدس اعلام می‌کند.

۱۹۸۴: در روز دهم ژانویه، تحت زمامداری ریگان - بوش، بین مقر پاپ و ایالات متحده روابط سیاسی برقرار می‌شود.

۱۹۸۵: جاناتان پولارد^۵ اوکین کسی است که به خاطر جاسوسی برای

1-Mehmet Ali Agca

2-Lady at Fatima

3-Osirak reactor

4-Our Lady of Fatima

5-Jonathan Pollard

یک ملت هم پیمان^۱ (اسرائیل)، به حبس ابد محکوم می شود.

۱۹۸۶: پیامبر دروغین [پاپ] در روز ۱۸ام ماه مه و در شصت و ششمین (۶۶) سالروز تولدش، پنجمین بخشنامه اش خطاب به اسقف ها را، با عنوان *Dominum et Vivificantem*، می نویسد که در سی ام ماه مه به چاپ می رسد. در بیست و هفتم اکتبر، [پاپ] ناظر بر اولین روز جهانی دعا برای صلح (تلاشی برای اتحاد مذاهب دنیا) در آسی سی ایتالیا^۲، است. واقعه چرنوبیل، منطقه وسیعی از روسیه، اروپا و شبه جزیره اسکانندیناوی را مسموم می کند.

۱۹۸۷: در روز ششم ژوئن - روز ۶ام و ماه ۶ام - ریگان دیداری رسمی از واتیکان انجام می دهد. پیامبر دروغین در روز بیست و پنجم ماه مه - روز (۵×۵) ام از ماه ۶ام - کورت والدهایم^۳، رئیس جمهور اتریش و جنایت کار جنگی حزب نازی را که ورودش به امریکا ممنوع است، به حضور می پذیرد. دوران جدید «تقارب هماهنگ»^۴، توسط خوزه آرگولس^۵ سازماندهی می شود.

۱۹۸۸: در روز بیست و سوم ژوئن، پیامبر دروغین، با دیدار از اتریش سفر والدهایم را پاسخ می دهد. جورج بوش [پدر] پس از دریافت مشارکت اساسی و اشینگتن تایمز (ابزاری از سان میونگ مون) در

1-Allied Nation

2-Assisi, Italy

3-Kurt Waldheim

4-"Harmonic Convergence"

5-Jose Arguelles

تبلیغات ریاست جمهوری، به ریاست جمهوری برگزیده می‌شود و سخنرانی‌اش را با الفاظ زیان‌سری بیان می‌کند («نظم‌نوین جهانی» «هزاران نقطه نور»^۱ «فرشتگان [یا مراقبان] بهتر»^۲ و غیره). در نتیجه سیاست آزاردهی ریگان - بوش در حق جانانان پولارد، سازمان موساد مانع از دادن اطلاعاتی شد که می‌توانست از بمب‌گذاری در پرواز ۱۰۳ هواپیمایی پان‌امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند، جلوگیری کند.

۱۹۸۹: بیستم آوریل، صدمین سالگرد تولد هیتلر است. در روز بیست و هفتم ماه مه (شصت و ششمین (۶۶) سالروز تولد ضد‌مسیح) بوش رئیس‌جمهور آمریکا، دیداری رسمی از واتیکان انجام می‌دهد. در روز اول ماه ژوئن، پیامبر دروغین سفر خود را به ۵ کشور پروستان‌مذهب شبه جزیره اسکاندیناوی آغاز می‌کند. دقیقاً ۶۶ سال پس از شکست برنامه بی‌یرهاال پوش هیتلر، دیوار برلین در نهم نوامبر فرو می‌ریزد. در بحبوحه درهم و برهم سیاسی، شهروندان اروپای شرقی و نهایتاً روس‌ها از خودکامگی کمونیسم رهانیده می‌شوند. رهایی‌یاری ۱۹۸۹ = Redemption.

۱۹۹۰: عملیات موزز [موسی] (انتقال هوایی یهودیان اتیوپی به اسرائیل)^۳ به اتمام می‌رسد و صندوق تورات^۴، پس از مدت زمانی بیش از

1-"A thousand points of light"

2-"Better Angels"

3-Operation Moses (airlift of Ethiopian Jews to Israel)

4-The Ark of the Covenant

۲۵۰۰ سال در آکسم اتیوپی^۱، به اورشلیم [بیت المقدس] بازگردانده می شود. شهاب سنگی عظیم، تنها با فاصله ۶ ساعت از تصادم با زمین از کنار آن می گذرد (این خبر عمدتاً از سوی رسانه ها مسکوت ماند).

۱۹۹۱: به عنوان آزمونی معتبر برای نظم نوین جهانی و نشانی حیرت انگیز از دورانها، جنگ خلیج فارس، ملل بین النهرین را از زمان برج بابل، برای اولین بار با هم متحد می سازد. دولت بوش به غلط افشا می کند که اسرائیل فناوری ضد موشک های پاتریوت را به چین منتقل کرده است. (در نتیجه جنگ نهانی او [بوش] با اسرائیل، در صورت انتخاب مجددش به ریاست جمهوری در سال آینده، موساد تصمیم دارد او را ترور کند).

۱۹۹۳: سال هزار و نهصد و نود و سه، شصتمین سالگرد به قدرت رسیدن هیتلر (۶ سال پس از «تقارب هماهنگ») را در بر دارد و همراه است با انفجاری جهانی از خالکوبی های تن خراش، تی شرت های سیاه، پایگاه های شیطنی در اینترنت، ضدیت با نژاد سامی و مسیحیت. ریش های چانه ای ضد مسیحی (سبک نرو یا سزار)، افزایش می یابد. پیامبر دروغین در اورشلیم [بیت المقدس]، موافقت نامه ای را بر اساس مبانی اصلی به امضا می رساند و روابط سیاسی بین مقرر پاپ و اسرائیل، تحت نظم و قاعده در می آید. مقرر دیویدیان در واکو، ایالت تگزاس^۲، در ۱۹

1-Axum, Ethiopia

2-Waco, Texas

آوریل (شب صد و چهارمین سالروز تولد هیتلر) توسط بی.ای. تی. اف. [گروهی از مأموران اف. بی. آی.؟]، مورد یورش قرار می‌گیرد.

۱۹۹۴: ۶ سال پیش از خیزش ضد مسیح، شهاب «شومیکر-لوی^۱» به نیم‌کره جنوبی مشتری برخورد می‌کند. روز پانزدهم ژوئن - روز (۵+۵+۵) ام از ماه ۶ ام - روابط سیاسی بین مقرر پاپ و اسرائیل برقرار می‌شود.

۱۹۹۵: ۵ سال پیش از خیزش ضد مسیح، اتریش، سوئد و فنلاند به اتحادیه اروپا می‌پیوندند: بدین ترتیب اعضای آن به ۱۵ (۵+۵+۵) می‌رسد.

۱۹۹۶: پیامبر دروغین تدارک برای جشن پنجاهه بزرگ^۲ خود را در سال ۲۰۰۰، آغاز می‌کند و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، را به حضور می‌پذیرد. (از آن‌جا که اسرائیل در سال ۴۸ میلادی، تولدی دوباره [؟] یافت، در واقع سال ۹۸ جشن پنجاهه است.)

۱۹۹۷: به نقل از گزارش شماره‌ای از یو. اس. ای. تودی در ماه ژوئن، بارکودهای یو. پی. سی. با عدد «۶۶۶» بر روی شان در یونان عرضه

1-Shoemaker-Levy 9

2-Great Jubilee Year

شد و با اعتراض عمومی از سوی کشیشان و راهبه‌ها مواجه گشت. بحران مالی آسیا در تایلند (دارای کد تلفن بین‌المللی ۶۶) آغاز می‌شود.

۱۹۹۸: نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل، سال ۹۸ را به طور رسمی جشن پنجاهه اعلام می‌کند. [فیلم سینمایی] تایتانیک که در آن به خدا توهین شده و از خیانت [به ناموس] ستایش شده است، به بزرگ‌ترین فیلم دوران تبدیل می‌شود. $(۶۶۶ \times ۳) = ۱۹۹۸$.

۱۹۹۹: ضد مسیح در ماه ژانویه از اسرائیل دیدن می‌کند. کلینتون، رئیس جمهور [وقت] امریکا، از پیشنهاد پیامبر دروغین [پاپ] برای حذف بدهی‌های کشورهای جهان سوم به عنوان بخشی از جشن پنجاهه‌اش در سال ۲۰۰۰، پشتیبانی می‌کند. جمعیت جهان به ۶ میلیارد نفر می‌رسد. در بیستم آوریل (صد و دهمین سالروز تولد هیتلر)، واقعه کشتار دانش آموزان دبیرستان کلمباین، در لیتل تون ایالت کلرادو^۱، اتفاق می‌افتد.

اواخر سال ۲۰۰۰: موجود بی‌قانون (ضد مسیح) آشکار می‌شود، در حالی که موافقت‌نامه ۷ ساله امنیتی را با اسرائیل به تأیید می‌رساند. پس از رستگاری^۲، هفتادمین هفته از دانیال و ۷ سال مصیبت بزرگ آغاز می‌شود و در همین حال خداوند اقدام به

1-Littleton, Colorado

2-The Rapture

رهانیدن ۷ مهر یا ۷ شیپور یا ۷ قضاوت^۱ می‌کند. ضد مسیح ۷۷ ساله است (در بیست و هفتم ماه مه) و نامش متشکل از ۷ حرف عبری است. در سالنامهٔ چینی، امسال سال اژدها (شیطان) است.

حوالی سال ۲۰۰۱: خداوند به طور مافوق طبیعی، حمله به اسرائیل توسط روس‌ها و عرب‌ها و به سرکردگی مسکو (۳۳۳) را در هم می‌کوبد (که ممکن است به طور ناروا موجب اعتبار و آبرو برای ضد مسیح شود).

۲۰۰۳: ضد مسیح در اواسط دورهٔ ۷ سالهٔ مصیبت بزرگ و در حالی که ۸۰ سال از سنش می‌گذرد، به معبد بازسازی شدهٔ سوم وارد می‌شود و خود را «خدا» می‌خواند، در حالی که اسرائیل را به «کمک» می‌دهد که ۳۰ سال پیش به او کرده است، متذکر می‌شود. پس از آن که موجب انزجار می‌شود و رسم قربانی کردن را متوقف می‌کند، یهودیان درستکار به سرعت به کوه‌های جودیا^۲ گریخته و تا شهر پترا («شهری به سرخی گل رز به قدمت نیمی از زمان»)^۳، در بیابان‌های اردن پناه می‌برند و در آن جا خداوند، آن‌ها را در طول ۳ سال و نیم بعد، به طرزی غیر طبیعی از جهنم روی زمین محافظت می‌کند. (قابل توجه آن که دو خیانت ضد مسیح در حق اسرائیل، به فاصلهٔ ۳۰ سال از هم رخ می‌دهد: یهودا به خاطر ۳۰ سکهٔ نقره به عیسی خیانت می‌کند.) علامت مخصوص شیطانی

1-The 7 Seal/7 Trumpet/7 Vial Judgments

2-Judean mountains

3-Petra ("a rose-red city half as old as time")

و الکترونیکی «جانور»، به اجرا درآمده است. شاه بابل (صدام حسین، دیکتاتور عراق) هم اکنون ۶۶ ساله و بهره‌مند از حفاظت شیطانی است و از چندین سوء قصد در امان مانده است. در سالنامهٔ چینی، امسال، سال گوسفند است (برداشت قلبی شیطان از بره).

۲۰۰۷: هم‌اکنون اکثر جمعیت جهان، به عنوان بخشی از قضا و بلاهای ۲۱ گانه (۷+۷+۷)، متحمل جنگ‌های هولناک، قحطی، بلا و زمین‌لرزه‌های متعدد شده‌اند. ضد مسیح نیز چون هیتلر، شروع به تزلزل و لغزیدن می‌کند. هنگامی که ملل شرق و به ویژه چین (۶۶۶) در می‌یابند که او به راستی خدا نیست، ارتشی ۲۰۰ میلیونی گسیل داشته (ارتشی که راه‌های باستانی آتیلا، تاتارها و چنگیزخان را برای حمله در پیش می‌گیرد) تا با نیروهای غربی ضد مسیح در شمال اسرائیل دست و پنجه نرم کنند. در حین نبرد آرماگدون، درهٔ اردن (بین دریای جلیل^۱ و دریای سرخ) به معنای واقعی تبدیل به رودی از خون (که در برابر حرارت و تشعشعات هسته‌ای - گرمایی لخته نخواهد شد) می‌شود. عیسی به زمین باز خواهد گشت تا نزاع در اورشلیم [بیت المقدس] را متوقف ساخته و ضد مسیح و تمام کسانی را که علامت ۶۶۶ بر دست یا پیشانی خود دارند، مغلوب نماید.

۲۰۰۸: («۸» = عدد مسیح) عیسی پادشاهی هزارسالهٔ خود را که مقرش

1-The Sea of Galilee

در اورشلیم است، آغاز می‌کند و از همان بدو امر، محبوب یهودیان و غیر یهودیانی است که از حکومت مخوف ضد مسیح جان به در برده‌اند و نیز کسانی که به خاطر امتناع از علامت مخصوص سر خود را از دست داده‌اند [!؟]. در این هزار سال، گسترهٔ حیات به طور شگرفی افزایش یافته، فقر به طور چشمگیری کاهش می‌یابد و فرمانروایی ددمنشانه به طرزی غیر طبیعی رام می‌گردد.

تذکرات مهم

مجلهٔ هارپر در شمارهٔ فوریهٔ سال ۲۰۰۱، به دلیل جنایات و قتل‌های متعدد، جنایت علیه بشریت و تجاوز و تعدی نسبت به قوانین عرفی و بین‌المللی، مدعی کیفرخواست^۱ علیه دکتر کسینجر شد. بر اساس نظر نویسندهٔ این مقاله، کریستوفر هیچنز^۲، این موارد شامل توطئه برای ارتکاب قتل، آدم‌ربایی، شکنجه و نسل‌کشی گسترده است. آقای هیچنز در این مقالهٔ تکان‌دهنده، از مواردی چند پرده برمی‌دارد: حمایت دکتر کسینجر از شاه منفور ایران، روی کار آوردن دیکتاتور جناح راست، آگوستو پینوشه، در شیلی، و خیانت به کردهای عراق در اوایل دههٔ ۷۰ میلادی که منجر به قتل عام بی‌رحمانهٔ آن‌ها توسط صدام حسین شد. شاید از همه تکان‌دهنده‌تر، بمباران غیرضروری و بی‌رحمانه علیه غیرنظامیان در کامبوج و ویتنام بوده است. در سال ۶۸، این دکتر کسینجر بود که با فریب ویتنام جنوبی به تضمین «قراردادی

۱- هنری کسینجر چند ماه پس از این تاریخ نیز، دوباره با همین ادعا، به دادگاه فراخوانده شد.
2- Christopher Hitchens

بهتر» با دولت جمهوری خواه آینده (نیکسون)، این کشور را به امتناع در برابر طرح صلح ابتکاری جانسون، رئیس جمهور [وقت] امریکا، واداشت. این [اقدام] نه تنها منجر به دریافت جایزه صلح نوبل سال ۷۳ برای دکتر کسینجر شد، بلکه بدون دلیل، چهار سال رنج و بدبختی دیگر برای منطقه هندوچین در برداشت. تخریب هولناک نظم اجتماعی و زیربنای کامبوج، پل پوت^۱ و خمرهای سرخ تشنه به خون را به سوی قدرت سوق داد و نهایتاً منجر به آدم‌سوزی کامبوج در سال‌های ۷۹-۱۹۷۵ شد. آیا دکتر کسینجر به واقع یک سیاستمدار خبره است؟ یا دیوانه‌ای خشمناک، قاتل و تشنه قدرت؟

در پی حمله قلبی خفیف دکتر کسینجر در اکتبر ۲۰۰۰، به نظر می‌رسد خداوند به واسطه رحم و مهربانی‌اش، فرصت بیش‌تری برای ندامت در اختیار بشریت قرار داده است. با این حال، مصیبت بزرگ به تدریج از افق سر بر می‌آورد و می‌تواند تا چند لحظه دیگر نیز آغاز شود.

تساوی‌های الفبایی - عددی دیگری که شاید ربطی به سال ۲۰۰۱ داشته باشد از این قرار است:

Clinton(Klinton)=۶۰۰; Bush(Vous)=۶۷۲; Cheney

(Kheni)=۶۶۵; Tenet(Tenet)=۶۶۰; The Apostasy (E

Apostasia)=۶۷۷; The Electricity (OElektrismos)=۶۶۵;

International Economy (Diethnis Oikonomia)=۶۲۷

مایتريا كيست؟^۱

در سال‌های اخیر، اخبار ظهور مایتريا، در وهله اول، از سوی بنجامین کریم (Benjamin Creme)، هنرمند و مؤلف انگلیسی که از سال ۱۹۷۴ در حال سخنرانی و نوشتن در این باره است، به گوش رسید. به طور قطع او بیش از همه درباره مسیح بودن مایتريا صراحت دارد. نگرش خود مایتريا به این مسئله با احتیاط بیش تری است و خود را تنها به عنوان «معلم جهانی»^۲ می‌شناسد.



به ترتیب از راست به چپ: بنجامین کریم، مایتريا در کسوت معمولی و مایتريا در کسوت و هیئت که در ۱۹۸۸ در نایروبی رؤیت شد.

۱- بنا بر اظهارات و ادعاهای بنجامین کریم، در سایت اینترنتی «Share International»
2- "The World Teacher"

ظهوری تدریجی^۱

طبق نظر بنجامین کریم، مایتریا در سال ۱۹۷۷، از خلوتگاه باستانی اش در کوه‌های هیمالیا پایین آمد و در اجتماع هندی - پاکستانی های لندن اقامت گزید. ظاهراً در آن جا در هیئت یک فرد عادی زندگی و کار می کرد و هویت او جز بر عده ای معدود آشکار نبود. او به تدریج در حال ظهور در انظار عمومی بوده است تا به آزادی اختیار انسان، خدشه وارد نسازد.

از سال ۱۹۷۷، مایتریا در قالب مردی امروزین نگران از وضع مشکلات روز، در سطوح مختلفی دست به فعالیت زده تا بشریت را برای حضور خارجی خود آماده سازد.

از پشت صحنه، فوران انرژی خارق العاده او، انگیزه ای برای تحولاتی شگرف در بسیاری از زمینه ها بوده است، از جمله سقوط کمونیسم در شوروی سابق، فروپاشی آپارتاید در افریقای جنوبی، آشتی بین شرق و غرب، قدرت رو به ازدیاد صدای مردم و توجه جهانی در نگاه داشت محیط زیست.

در ظاهر، با گروه هایی از خبرنگاران و رهبران بانفوذ در تمام زمینه ها ملاقات داشته و آن ها را در جریان راه حل هایش در بیش تر مسائل بغرنج روز و نقشی که می توانند در زمان آتی ایفا کنند، گذاشته است.

مایتریا، از سال ۱۹۸۸، به طور معجزه آسایی در سراسر دنیا عمدتاً برای گروه های مذهبی راست دین و معتقد ظاهر شده است و برای آن ها، بزرگ ترین قوانین معنوی را که بر زندگی ما حکم فرماست به ساده ترین عبارات بیان کرده است و با نشانه های دائماً رو به ازدیاد و

بیانیه‌های معنوی خود، اکنون به طور وسیعی در رسانه‌ها مطرح شده و قلب میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار داده است و آن‌ها را برای ظهور قریب‌الوقوع خود آماده می‌سازد.

روز اعلان^۱

مایتریا در اولین فرصت ممکن، هویت واقعی خود را به نمایش خواهد گذارد. در روز اعلان، شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی به یکدیگر متصل شده و او برای ایراد سخنرانی برای جهانیان دعوت خواهد شد.

تصویر او را در تلویزیون خواهیم دید و همچنان که مایتریا به طور هم‌زمان، اذهان بشریت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، هر یک از ما کلمات او را به صورت تله‌پاتیک در زبان خود می‌شنویم. حتی کسانی که او را در تلویزیون مشاهده نمی‌کنند، این تجربه را خواهند داشت. در آن واحد، صدها هزار فقره شفا یافتن به طور خود به خود در سراسر دنیا انجام خواهد گرفت. بدین ترتیب خواهیم دانست که این مرد به واقع، معلم جهانی برای تمام بشریت است.

اولویت‌های مایتریا

اولویت‌های مایتریا طبق گفته بنجامین کریم، عبارتند از:

«مایتریا معلم جهانی، در راستای کمک به بشریت در تحولات جهانی، اولویت‌هایی را مد نظر گرفته است. این اولویت‌ها شامل نیازهای اساسی هر مرد و زن و کودکی است: تغذیه کافی، مسکن برای

همگان؛ بهداشت و تحصیلات به عنوان حقوقی جهانی. از دیگر اولویت‌ها، احیای محیط زیست و پایه‌گذاری صلح و آرامش است.»

پیشینه‌مایتریا^۱

این فرد در ۸ نوامبر ۱۹۴۴، با نام محمد حسین، در تهران به دنیا آمد. آخرین فرزند از هفت فرزند خانواده بود. اجداد او همگی رهبران مذهبی بودند، اما پدر او در سلک روحانیت نبود و مسلمان پرو پاقرصی نبود. محمد حسین زمانی که در دبیرستان بود خواستار رؤیت خدا شد و چون کسی قادر به انجام این امر نشد، ملحد (مرتد) گشت.

در حالی که هنوز در ایران بود، در رشته مدیریت بازرگانی کارشناسی گرفت. علاقه زیادی به ژیمناستیک داشت و دو سال تعلیم نظامی را پشت سر گذاشت. در ۳ ژانویه ۱۹۷۳، وارد ایالات متحده شد تا در رشته بازرگانی درجه کارشناسی ارشد بگیرد و مشغول به تحصیل در درجه دکترا شود. اگرچه کارشناسی ارشد خود را به اتمام رساند، اما امتحانات پایانی دکترا را انجام نداد و در این مقطع، تحصیل را رها کرد. با این حال، مطالعاتش در اسکرانتون پنسیلوانیا^۲ را آغاز کرد و در دانشگاه ایالتی می‌سی‌سی‌پی به پایان رساند.

۱- این مقاله و مقالات بعد مرتبط با مایتریا، مجموعاً در سایتی که در پایین مشاهده می‌کنید آمده و از دیدگاه مسیحی و با نظری انتقادی است، چنان که در ادامه بحث، مایتریا را با ضد مسیح (دجال) مقایسه می‌کند. مطالب قید شده در آن با زندگی‌نامه شخصی مایتریا که در سایت خودش <http://www.maitreya.org/english/index.asp> درج شده برابری می‌کند و فقط با قدری نظریات شخصی نگارنده مقاله توأم شده است. البته اصل آن بسیار بیش از این بود و چون صفحات زیادی را اشغال می‌کرد، مقادیر زیادی از آن بایستی حذف می‌شد.

http://www.millennium-ark.net/News_Files/Newsletters/Mosh000705.html

2-Scranton, PA

در زمان تحصیلات دانشگاهی، به سازمان مذهبی آناندا مارگا^۱ (طریق شادکامی^۲)، که شدیداً تحت تأثیر آیین هندو است، اما به نظر پیشرو می‌رسد، پیوست و در اوایل دهه ۷۰ میلادی، به شدت درگیر و علاقه‌مند به یوگا و ژرف‌اندیشی^۳ شد. همین طور زمانی که در ایالت می‌سی‌سی‌پی بود، یوگا تدریس می‌کرد.

هنگامی که بی‌حوصله بود به کتابخانه می‌رفت و کتاب‌هایی درباره آیین بودا، هندو، اسلام، مسیحیت و غیره می‌خواند. خود را چنان در بحر موضوعات مذهبی مستغرق کرده بود، که «تقریباً تمام مدت در اوج زهد» به سر می‌برد. زمانی که در دانشگاه بود، در عزلت نشینی یک هفته‌ای آناندا مارگا، در کانزاس شرکت کرد و متقاضی یک نام روحانی شد. در آن زمان موفق به کسب آن نشد و در خلوتگاه دیگری حضور پیدا کرد؛ این بار در شهر دنور. همچنان هیچ اسم روحانی به او اعطا نشد و او به می‌سی‌سی‌پی بازگشت و در آنجا، روترونات^۴، نام مایتریا را به او داد. بعدها، همسرش نام جوزف را به او داد. او از اسم مستعار مانی که کوتاه شده امانوئل است، نیز استفاده می‌کند.

هنگامی که هنوز در ایالت می‌سی‌سی‌پی اقامت داشت، شروع به طراحی نشان بزرگ، کرد. در تصویر این نشان، دو صلیب شکسته به طور برجسته‌ای قابل رؤیت است. در اثنای این زمان، به ویرجینیا بیچ رفت تا در بنیاد ادگار کیس^۵، به مطالعه نمادشناسی^۶ بپردازد.

1-Ananda Marga

2-The Path of Bliss

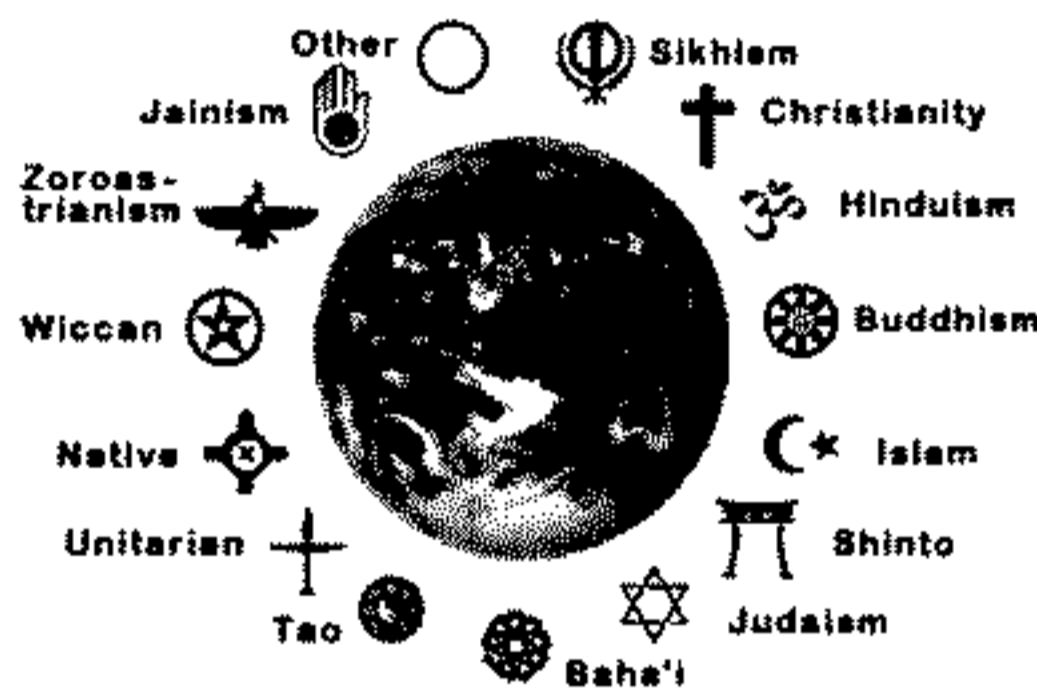
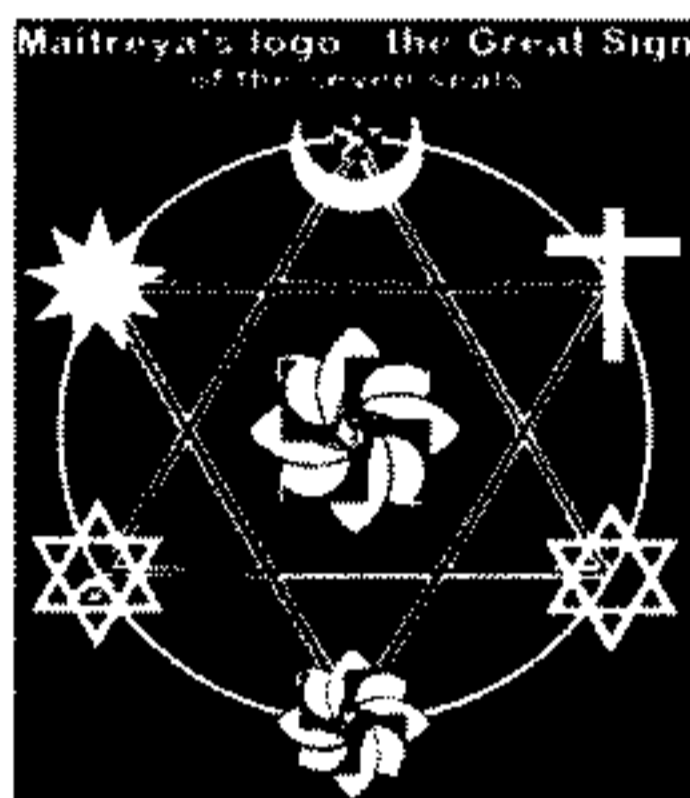
3-Meditation

4-Ruthronat

5-The Edgar Cayce Foundation

6-Symbology

بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲، شروع به دریافت «مکاشفات»^۱ش کرد و آن‌ها را مکتوب نمود، که نهایتاً تبدیل به [کتاب] تات^۱ (مخفف «مقدس‌ترین مقدسات»)، کتاب متون مقدس‌شان شد.



نشان مایتریا (تصویر سمت چپ)، تلفیقی است از برخی نشان‌ها و علائم و نشان‌دهنده نیت او برای اتحاد مذاهب و باورهای گوناگون در دنیا و نیل به دنیایی تک‌مذهب [البته ساخته و پرداخته خودش].

پس از بازگشت به می‌سی‌سی‌پی، اسباب و اثاثش را جمع کرد و به دنور رفت و مطالعاتش پیرامون قرآن را از سر گرفت. هنگامی که آنجا بود کتابی درباره مایتریا یافت. به نوشته این کتاب، مایتریا «روحی غربی است که به باور بوداییان در خاور دور می‌باشد. اما یهودیان و مسیحیان در انتظار آمدن مایتریا از شرق هستند. به همین دلیل بیش تر مردم منتظر آمدن مایتریا از ایران هستند، زیرا در شرق اورشلیم و غرب تبت قرار دارد.»
در این مرحله بود که مایتریا، حضور طولانی مدت خویش با آناندا مارگا را منقطع ساخت و تعالیم خود را آغاز کرد. او ژرف‌اندیشی^۲

1-Thoth (The Holiest Of The Holies, THOTH)

2-Meditation

داشت، سال‌ها خود را به طور تمام عیار، در مذاهب دنیا مستغرق ساخته بود، دوره‌دیده نظامی بود [دو سال خدمت سربازی در ایران؟!]^۱ و به خاطر سال‌ها گیاه‌خواری و تمرینات یوگا، تندرست بود و تقریباً در حال اتمام «نشان مخصوص»^۲ش بود. الآن تنها چیزی که لازم داشت، عده‌ای دنباله‌رو بود.

زمانی که در شهر دنور^۱، در مرکز خود - ادراکی^۲ بود، زنی را که بعدها همسرش شد، ملاقات کرد. این زن، معروف به مایتره‌یی^۳ است. اما روشن نیست که در این زمان او و مایتره‌یی ازدواج کرده باشند. در هر صورت، مایتریا، مایتره‌یی و یک دوست به نام دیوید، به اتفاق هم ساکن در منزلی در دنور شدند. در همین منزل، مایتریا شروع به نگارش کتاب خویش، *تات*، کرد. مایتریا و همسرش، نه سال و نیم پس از ازدواج‌شان، صاحب یک پسر شدند.

در بهار ۱۹۸۲، مایتریا و مایتره‌یی به آلباکیورک^۴ نقل مکان کردند. نشان بزرگ او در این زمان تکمیل شده بود، اما کتابش نه. با این حال، آن‌ها به تبلیغ «مایتریا این جاست» پرداختند و عده زیادی به هیئت تبلیغی آن‌ها رو آوردند. این زمان بندی کاملاً با آنچه بنجامین کریم، در تمام مدت پیشگویی کرده بود، جور در آمد؛ ظهور مایتریای مسیح.

ستاد مرکزی او و پیام جهانی‌اش، «رسالت مایتریا، طریق الهی و ابدی»^۵، در آلباکیورک در ایالت نیومکزیکو قرار دارد. همچنین دفاتری

1-Denver

2-Self-Realization Center

3-Maitreyii

4-Albuquerque

5-"Mission Of Maitreya, Eternal Divine Path"

در میامی و مدیسون در ایالت فلوریدا؛^۱ استه فوی، کبک در کانادا و ساییلی لوسک در فرانسه^۲، نیز وجود دارد.

آیا مایتریا ضد مسیح [دجال] است؟

عهد عتیق به زبان عبری و عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده بود. بسیاری از مردم که سعی در تعیین «عدد جانور» دارند، از زبان انگلیسی استفاده می کنند، که ظاهراً آن ها را در مسیری اشتباه قرار می دهد. از همین رو، مردم سعی در یافتن انواع و اقسام آدم ها و مفاهیمی هستند که مجموع اسم شان ۶۶۶ شود. مثال هایی از این دست مانند: ویلیام جفرسون کلینتون، بیل گیتس سوم، رونالد ویلسون ریگان و MS-DOS ۶,۲۱ و Windows ۹۵ می باشد. مثال های دیگری نیز وجود دارد، اما خودتان می توانید ببینید که چقدر احمقانه هستند.

مایتریا در زبان عبری ۶۶۶ می شود، اما اسم های دیگری هم وجود دارد که چنین است. چرا که «عدد جانور» سرنخی مشخص کننده است، نه تعریف کننده و یا انحصاری.



مجموع حروف تشکیل دهنده اسم مایتریا در زبان عبری عدد ۶۶۶ است.

1-Ste-Foy

2-Sailly Le Sec, France

تعریف مایتریا از زبان دایرةالمعارف بریتانیکا

«مایتریا» در فرهنگ بودایی، بودای آینده است، کسی که در حال حاضر یک بودهیستاوا^۱ (که به مرحله اشراق رسیده اما ورود به مرحله نیروانا را به منظور کمک به دیگران برای دست‌یابی آن‌ها به اشراق، به تعویق انداخته است) می‌باشد و در بهشت توسیتا^۲ اقامت دارد. هنگامی که تعالیم گواتما بودا به طور کامل تباه شد، این شخص برای موعظه دوباره دهراما (قانون)^۳، به زمین نازل خواهد شد. مایتریا اولین بودهیستاوایی است که پیرامون او فرقه‌ای شکل گرفت و کسی است که نامش از قرن سوم میلادی در متون ذکر شده است. او مورد پذیرش تمام دسته‌های مکتب بودایی بوده و همچنان تنها بودهیستاوایی است که عموماً از سوی سنت تراوادا^۴ مورد ارج و احترام است.

«نام مایتریا از لغت سانسکریت مایتری («مهربانی») مشتق شده است. این اسم در زبان پالی^۵، تبدیل به مته‌یا^۶ می‌شود، در زبان چینی می‌لوفو^۷، در ژاپنی میروکو^۸ و در مغولی به مایداری^۹؛ در زبان تبتی بودهیستاوا معروف به بیامس‌پا^{۱۰} («مهربان» یا «مهرآمیز») است. پرستش او به‌خصوص در قرون چهارم تا هفتم میلادی رایج بود، و تصاویرش در سراسر دنیای بودایی یافت می‌شود؛ بسیاری از آن‌ها به‌خوبی ترسیم‌کننده حال و هوای خاص او درباره وعده و انتظار هستند.»

1-Bodhisattva

2-Tusita heaven

3-Dharma ("law")

4-Theravada tradition

5-Pali

6-Metteyya

7-Mi-lo-fo

8-Miroku

9-Maida-ri

10-Byams-pa

نوستراداموس چه می گوید

به طور کنایه می توان به پیشگویی نوستراداموس در رباعیاتش اشاره کرد. در آن جا، نوستراداموس عنوان می کند که سومین ضدمسیح برای حمله به اروپا و ملل غربی، از ایران خواهد آمد، در حالی که عمامه‌ای آبی بر سر دارد و مجهز به سلاح‌های هسته‌ای کشتار جمعی است. همچنین به نوشته او، ضدمسیح قدرت‌ش افزایش پیدا می کند، آن قدر که بالادست تمام پادشاهان شرق قرار می گیرد و قطعاً از فرقه هرمس^۱ (تات در زبان مصری) خواهد بود. تولد مایتریادریا در ایران، تعلیم نظامی و سربند آبی بر روی عمامه‌اش جای تأمل دارد. رنگ آبی، جزئی جدایی ناپذیر از «نشان بزرگ» مایتریاست، همان طور که رنگ نارنجی مایل به قرمز و سفید نیز، سه رنگی هستند که او برای ارائه سه نیروی خلاقه به کار برده است.

۱- Hermes (در اساطیر یونان) نام خدای بازرگانی و دزدی و سخنوری که با مرکوری برابر بوده است.

دجال در روایات اهل سنت

کلمه دجال، صراحتاً در قرآن نیامده است، اما در روایات اسلامی به خصوص در روایات اهل سنت، احادیث زیادی درباره دجال وارد شده که بخشی از آن نقل می شود^۱:

حدیث - بخاری ۲۴۷:۹ راوی ابوهریره

رسول خدا (ص) فرمود: «در گذرگاه‌های مدینه فرشتگانی هستند که نه طاعون و نه دجال می‌تواند به آن داخل شود.»

حدیث - بخاری ۲۳۹:۹ راوی انس بن مالک

پیامبر (ص) فرمود: «دجال خواهد آمد و در نزدیکی مدینه اردو خواهد زد و آن‌گاه مدینه سه بار خواهد لرزید و در نتیجه هر کافر و منافقی (از مدینه) به سوی او خارج خواهد شد.»

۱- مطالب این مقاله از سایت، <http://muttaqun.com/dajjal.html> گرفته شده است.

دجال یک چشم است

حدیث - بخاری ۹: ۲۴۱ راوی عبدالله بن عمر

رسول خدا (ص) در میان مردم ایستاد و خدا را آن طور که سزاوار است، حمد و ستایش فرمود و سپس از دجال یاد کرده گفت: «شما را نسبت به او هشدار می‌دهم، و هیچ پیامبری نبوده، الا این که پیروانش را نسبت به او هشدار داده است؛ اما درباره او چیزی به شما می‌گویم که تاکنون هیچ پیامبری به پیروانش نگفته است: دجال یک چشم است و خداوند این گونه نیست.»

حدیث - بخاری ۹: ۵۰۴ راوی عبدالله

در حضور پیامبر نام دجال به میان آمد. پیامبر فرمود: «خداوند از شما مخفی نیست. او یک چشم نیست.» و با دست به چشمش اشاره کرد و اضافه نمود: «اما چشم راست مسیح الدجال نابیناست و شبیه به حبه انگوری برآمده است.»

حدیث - بخاری ۹: ۲۴۵ راوی انس

پیامبر (ص) فرمود: «هیچ پیامبری فرستاده نشد مگر آن که پیروانش را نسبت به دروغگوی یک چشم (دجال) هشدار داده است. آگاه باشید! یک چشم او نابیناست و پروردگار شما چنین نیست، و مابین چشمانش (کلمة) کافر [یا کلمة کفر] نوشته شده است.» (این حدیث توسط ابوهریره و ابن عباس نیز نقل شده است.)

حدیث - بخاری ۹: ۲۳۷ راوی ابوهریره

رسول خدا (ص) فرمود: «ساعت [قیامت] برپا نخواهد شد: ۱) تادو گروه بزرگ با هم جنگ کرده و در نتیجه آن تلفات زیادی از هر دو طرف به بار آید و آن‌ها از یک دیدگاه مذهبی واحد و یکسان تبعیت کنند. ۲) تاسی دجال (دروغگو) ظاهر شوند و هر یک از آن‌ها ادعا کند که فرستاده خدا است. ۳) تا دانش مذهبی از میان برود. ۴) تعداد زمین لرزه‌ها افزایش یابد. ۵) زمان به سرعت سپری شود. ۶) مصیبت‌ها زیاد شود. ۷) الهرج (یعنی کشتار) زیاد شود. ۸) ثروت فراوان شود - آن قدر فراوان که یک فرد ثروتمند نگران شود مبادا کسی زکات او را قبول نکند و هر وقت آن را به کسی دهد، آن کس (که زکات به او داده شده است) می‌گوید: «من به آن احتیاجی ندارم.» ۹) تا مردم با یکدیگر بر سر ساخت ساختمان‌های بلند رقابت کنند. ۱۰) تا زمانی که شخصی از کنار قبر شخص دیگری می‌گذرد، بگوید: «آیامی شد من جای این شخص باشم.» ۱۱) و تا خورشید از مغرب طلوع کند.

سپس هنگامی که خورشید طلوع کند و مردم آن را ببینند (طلوع از مغرب)، آن‌ها همه ایمان خواهند آورد (مسلمان شده) اما آن زمان هنگامی است که: (همان طور که خداوند فرموده است) «سود ندهد کسی را ایمان آوردنش اگر ایمان نیاورد از پیش یا نیندوخته است در ایمان خود خیری.» (انعام/ ۱۵۸)

و ساعت [قیامت] برپا خواهد شد در حالی که دو مرد که لباسی جلوییشان پهن است، قادر نیستند آن را بفروشند یا آن را تا کنند؛ و ساعت برپا خواهد شد زمانی که یک مرد، شتر ماده‌اش را می‌دوشد و شیر را می‌برد، اما قادر به خوردن آن نیست؛ و ساعت برپا خواهد شد پیش از آن که مردی

که در حال تعمیر ظرف آب (برای حیوانات اهلی اش) است، قادر به آب دادن (حیواناتش) نیست؛ و ساعت خواهد آمد هنگامی که مردی مقداری (از غذا) را به دهان برده است اما قادر به خوردن آن نمی شود.»

حدیث - ابی داود ۴۳۰۵ راوی عمران بن حصین

پیامبر (ص) فرمود: «بگذار هر کس اسم دجال را می شنود از او دور شود، زیرا قسم به خدا که مردی نزد او می آید و گمان کند او مؤمن است و از او به خاطر عقاید مغشوشی که توسط او [دجال] برانگیخته شده است، تبعیت می کند.»

فتح قسطنطنیه

حدیث - ابوداود ۴۲۸۳ راوی عبدالله بن بسر

پیامبر فرمود: «فاصله زمانی بین جنگ بزرگ و فتح شهر (قسطنطنیه) ۶ سال خواهد بود و دجال در سال هفتم خواهد آمد.»

حدیث - ابوداود ۴۲۸۲ راوی معاذ بن جبل

پیامبر (ص) فرمود: «بزرگ ترین جنگ، فتح قسطنطنیه و خروج دجال بین هفت ماه اتفاق خواهد افتاد.»

پاداش خداوند برای دشمنی با دجال

حدیث - ابوداود ۴۲۳۲ راوی حذیفه بن الیمان

آن گاه دجال خروج می کند در حالی که رودخانه و آتش همراه او

هستند. کسی که به آتش او سقوط می‌کند یقیناً پاداش خود را دریافت خواهد کرد، و بار از دوشش برداشته خواهد شد، اما کسی که به رودخانه او سقوط کند، بارش باقی خواهد ماند و پاداش از او سلب خواهد شد. آن‌گاه پرسیدم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: ساعت آخر فرا خواهد رسید.»

حفاظت در برابر امتحان دجال

حدیث - الترمذی ۲۱۴۶ راوی ابودرداء

رسول خدا (ص) فرمود: «کسی که سه آیه اول سوره کهف را بخواند از فتنه دجال مصون خواهد بود.»

[ترمذی این را نقل کرده و گفته است که روایتی حسن و صحیح است.]

پیروان دجال

حدیث - مسلم ۷۰۳۴ راوی انس بن مالک

رسول خدا (ص) فرمود: «هفتاد هزار یهودی از اصفهان با شال‌های پارسی از او پیروی خواهند کرد.»

نشانه‌ها

حدیث - مسلم ۷۰۲۵ راوی عبدالله بن عمرو بن العاص

از رسول خدا روایتی را به خاطر سپرده و فراموش نکردم، پس از آن که

شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: «اولین نشانه (ورای نشانه‌های ظهور دجال) برون آمدن خورشید از سوی مغرب و ظهور دابة الارض پیش از ظهر در برابر مردم است و هر کدام از این دو، اول اتفاق افتد دیگری بلافاصله رخ خواهد داد.»

دجال نابود خواهد شد

رسول خدا (ص) فرمود: «دجال از طرف شرق به قصد حمله به مدینه خواهد آمد تا به پشت احد می‌رسد. آن‌گاه فرشتگان روی او را به سوی شام گردانده و او در آن‌جا به هلاکت خواهد رسید.»

حدیث - مسلم ۶۹۲۴ راوی ابوهریره

رسول خدا (ص) فرمود: «ساعت آخر فرا نخواهد رسید تا آن که رومی‌ها [اروپاییان؟] در الاعمق یا دابق فرود آیند. لشکری شامل بهترین (سربازان) از مردم روی زمین در آن زمان از مدینه (برای مقابله با آنان) خواهند آمد. هنگامی که صف‌آرایی کردند، رومی‌ها خواهند گفت: «بین ما و آن‌ها (مسلمانان) که از میان ما اسیر می‌گیرند، نایستید. بگذارید با آن‌ها بجنگیم. مسلمانان خواهند گفت: به خدا قسم نه. هرگز از شما و برادران مان روی نخواهیم گرداند تا شما با آن‌ها بجنگید. آن‌گاه با هم به جدال بر می‌خیزند و (بخش) سومی از لشکر که خداوند هیچ‌گاه آن‌ها را نخواهد بخشید، اقدام به فرار خواهند کرد. (گروه) سومی (از لشکر) متشکل از عده‌ای از افراد که در محضر خدا، شهیدانی و الامقام محسوب می‌شوند، کشته خواهند شد. [بخش] سوم که هیچ‌گاه محاکمه نخواهند شد غالب شده و فاتحان قسطنطنیه خواهند بود. پس

از آن که شمشیرهایشان را به درختان زیتون آویزان کردند و مشغول جمع‌آوری غنایم جنگ (در بین خود) هستند، شیطان فریاد خواهد کشید: دجال جای شما را در میان خانواده‌هایتان گرفته است. آن‌گاه آن‌ها بیرون آمده، اما ثمری نخواهد داشت. هنگامی که به شام می‌رسند، او بیرون می‌آید در حالی که آن‌ها همچنان مشغول تدارک برای نبرد و صف‌آرایی هستند. قطعاً زمان نماز فرامی‌رسد و آن‌گاه عیسی (ع) پسر مریم فرو خواهد آمد و امامت جماعت را بر عهده خواهد گرفت. هنگامی که دشمن خدا او را می‌بیند، همان‌طور که نمک در آب حل می‌شود (ناپدید می‌شود) و حتی اگر قرار نبود (عیسی) با همه آن‌ها مواجه شود، باز هم در آن هنگام [دجال] به کلی از بین می‌رفت. خداوند آن‌ها را بادست او می‌کشت و او خون‌شان را بر روی زوبین خود (زوبین عیسی مسیح) نشان‌شان می‌داد.

دجال از دید گاه برخی مفسران شیعی

علامه طباطبایی در تفسیر گرانقدر خود، *المیزان*، در جلد هفدهم، در بحث روایتی درباره آیات ۵۶ و ۵۷ سوره غافر می فرماید:

در *الدر المنثور* است که: عبد بن حمید و ابن ابی حاتم به سند صحیح از ابی العالیه روایت کرده اند که گفت: یهودیان نزد رسول خدا (ص) آمده، عرضه داشتند: دجال که در آخر الزمان ظهور می کند از ماست و از خصایصش چنین و چنان است و خیلی درباره او غلو کردند و امر او را بزرگ جلوه دادند و گفتند که چنین و چنان می کند.

خدای تعالی در پاسخ آنان این آیه را فرستاد:

«ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم ان فی صدورهم الاکبر ما هم ببالغیه^۱»

آن گاه در معنایش گفت: این ها به آن چه می گویند، نمی رسند. «فاستعد بالله» رسول گرامی خود را دستور می دهد از فتنه دجال به خدا پناه ببرد. «لخلق السموات و الأرض اکبر من خلق الناس» [همانا آفرینش آسمان ها و زمین بزرگ تر از آفرینش مردم است] یعنی از خلقت دجال.

و نیز در همان کتاب آمده که: ابن ابی حاتم از کعب‌الاحبار روایت کرده که در ذیل آیه «ان الذین یجادلون فی آیات الله بغير سلطان» گفت: این آیه درباره یهودیان نازل شد، البته درباره این عقیده که آن‌ها منتظر امر دجال هستند.

و باز در همان کتاب است که ابن منذر از ابن جریر نقل کرده که در تفسیر آیه «لخلق السموات و الأرض اکبر من خلق الناس» گفته است: می‌گویند یهودیان معتقد بودند که در آخر الزمان پادشاهی خواهند داشت که دریا تا زانویش و ابرها تا فرق سرش می‌رسد، آن قدر بلند و بالاست که مرغان را از بین آسمان و زمین بادست می‌گیرد و با او کوهی از نان و نهری از آب است. در پاسخ ایشان این آیه نازل شد «لخلق السموات و الأرض اکبر من خلق الناس».

آیت الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر ارزشمند خود، ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره غافر چنین می‌فرماید:

بعضی از مفسران شأن نزولی برای نخستین آیه از آیات فوق ذکر کرده‌اند که حاصلش این است: یهودیان می‌گفتند: به زودی مسیح، دجال، ظهور می‌کند و ما او را یاری خواهیم کرد تا محمد و یارانش را درهم بکوبد، و ما از دست آنان راحت خواهیم شد!

این عبارت، دو معنی می‌تواند داشته باشد: نخست این که آن‌ها می‌خواستند ظهور مسیح و غلبه او را بر دجال که در انتظارش بودند بیان کنند، مسیح را از خود بدانند و العیاذ بالله دجال را بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) منطبق سازند.^۱

۱- انطباق دجال بر وجود مبارک پیامبر اسلام (ص) در سال‌های اخیر نیز سابقه داشته است: دکتر جوزف آدام پیرسون، نویسنده امریکایی، در کتاب خود قرآن: گواه ضد مسیح [دجال] ←

دیگر این که آن‌ها به راستی در انتظار خود دجال بودند و او را از

→ *The Koran: Testimony of Antichrist* (تجدید چاپ در سال ۱۹۸۹)، چنین ادعای موهنی را مطرح کرده است. او در فصل‌های آغازین کتابش، آیاتی را از کتاب مقدس و قرآن مجید ارائه می‌کند و به قیاس اسماعیل و اسحاق از منظر نژادی و از دیدگاه نادرست و تحریف‌شده کتاب مقدس می‌پردازد و پس از آن، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) را با هم مقایسه می‌کند و مطالبی مفصل نقل می‌نماید و نهایت سعی خود را به کار می‌بندد که حتی با انطباق «ضدمسیح» و عدد «جانور»، ۶۶۶، با نام مبارک پیامبر و هزار و یک دلیل بی‌اساس دیگر، مطلب خود را به کرسی نشاند و پیام خود را که در همان عنوان کتاب نهفته است به اثبات رساند. بخشی از عبارات آغازین کتاب او چنین است:

۱- مقدمه

قرآن، کتاب اسلام، نه تنها گواه یک پیامبر دروغین، که گواه ضدمسیح (Antichrist) است. با این حال امروزه بسیاری از مردم، با شنیدن این گواهی خواستار اعتقاد به آن، حفظ آن در سینه‌هایشان، زندگی بر اساس آن و حتی مردن به خاطر آن هستند؛ چنان که گفتی روح حقیقت آن را نوشته است.

آیا شما تاکنون قرآن را مطالعه کرده‌اید؟ کتابی است تقریباً همانند انجیل که بر گروه زیادی از مردم تأثیر گذارده است. کتابی است که در شکل دادن به تاریخ جهان نقش بسزایی داشته است. و نهایتاً کتابی است که تأثیر عظیمی بر رویدادهای این روزهای پایانی خواهد داشت. اگر تاکنون آن را نخوانده‌اید، به شما توصیه می‌کنم این کار را بکنید، اما تنها پس از آن که انجیل را خواندید. می‌پرسید چرا؟ شاید قادر باشید مطالب پوچ و بی‌معنی را در قرآن تشخیص دهید، اما از میان عناصر ظریف و موشکافانه‌ای که در خدعه و نیرنگ نیرومند آن نهفته است، دیدن برای شما امکان پذیر نیست، مگر آن که ابتدا نص آسمانی را بدانید و درک کنید. مطمئناً تا نخواهید هر دو کتاب را مطالعه کنید، وقت زیادی می‌برد، اما فکر نمی‌کنید این دین را نسبت به جان و روان خود داشته باشید که حداقل به دنبال حقیقت بگردید؟

شاید بگویید فرض آن نیز حماقت است؟ پس لااقل این را در نظر بگیرید: اگر آن‌چه من می‌خواستم بنویسم، نقاب از خدعه‌ها و اسطوره‌های انجیل برمی‌داشت، واقعاً برای چه تعداد از مردم اهمیت داشت؟ و از آن تعداد که اهمیت می‌دادند، چند مسیحی مؤمن بر خود فرض می‌دانستند که مرا به طور فیزیکی خاموش سازند؟ اگرچه برخی جریحه‌دار شده و شاید به فکر می‌افتادند که آسیبی به من برسانند، اما فکر می‌کنم می‌توانستم از میان جمعیتی از آن‌ها عبور کنم بدون آن که آسیبی به من برسد. اما اگر آن‌چه می‌نوشتم هتک حرمت به قرآن بود، آیا می‌توانستم همین مطلب را درباره معتقدان به اسلام نیز بگویم؟ نه. سخن گفتن علیه آنان، جامعه‌شان، پیامبرشان و کتاب به اصطلاح مقدس‌شان، خطرناک است. کم هستند مسلمانانی که عقابدی غیر از خود را برتابند، چه رسد به مردان. قطعاً بزرگواری، اصل و اساس رفتاری که می‌کنند، نیست [!؟].

امروزه در سایه وحدت‌گرایی و مسامحه دینی یا تنها بی‌تفاوتی، بسیاری از مردم در برخورد با اعتقادات روحانی، روشی از زندگی آسان‌گیرانه را در پیش گرفته‌اند. من نیز معتقدم که بایستی در روش تعیین خالق و چگونگی پرستش، آزادی انتخاب وجود داشته باشد. اما واجب است بدانیم که همگان مانند ما چنین آرمان‌های مردم‌گرایانه‌ای ندارند. ←

خود می دانستند.

زیرا کلمه مسیح چنان که راغب در مفردات و ابن منظور در لسان‌العرب آورده، هم بر حضرت عیسی (علیه‌السلام) اطلاق شده است، به خاطر سیر و سیاحتش در زمین، یا به خاطر این که بیماران را با دست خود مسح می کرد و آن‌ها را به فرمان خدا شفا می داد، و هم بر دجال اطلاق گردیده، به خاطر این که یک چشم بیشتر ندارد، و جای چشم دیگرش ممسوح و صاف است.

احتمال دارد یهود از فرط عصبانیت به خاطر شکست‌های پی در پی بعد از ظهور پیامبر اسلام (ص)، به راستی در انتظار دجال، آن مرد دروغگو و فریبکار، بودند تا با او هم صدا شوند، و خود را از دست پیامبر (ص) و یارانش خلاص کنند! یا این که در انتظار مسیح (ع) بودند، چنان که از قاموس مقدس استفاده می شود که نه تنها مسیحیان که یهودیان نیز در انتظار ظهور مسیح هستند، آن‌ها معتقدند که مسیح با دجال پیکار می کند و او را در

در حقیقت، این چنین مردمی بسیار اندکند و هستند کسانی که این حق را از ما دریغ می کنند. تا همین اواخر، مسیحیان از تهدیدی که کمونیسم نسبت به آزادی مذهب روا می داشت، بسیار نگران بودند. سخن من به آن‌ها این است که [بدون در نظر گرفتن رفتار پیروان (حضرت) محمد] شما آزار و اذیت دینی را به واقع درک نخواهید کرد. پیروان [حضرت] محمد با هر دینی غیر از دین خودشان ضدیت دارند، چون به عقیده آنان، این ادیان نسبت به الله کفر است؛ کفری که به خاطر آن باید مجازات شد.

۲- فرق بین اسحاق و اسماعیل

قرآن به پیروان محمد تعلیم می دهد که بگویند:

«ما به خدا ایمان داریم و به آنچه به ما نازل شده است و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه به موسی و عیسی داده شد و به پیامبران از پروردگارشان، ما بین هیچ کدام از آن‌ها فرق نمی گذاریم و ماییم برای او اسلام آورندگان.» (آل عمران/ ۸۴)

انجیل آموزان تیز و باهوش ورود زیرکانه اسماعیل را به تبار کسانی که عهد و پیمان خدا را دریافت داشته‌اند، متوجه می شوند. آن‌ها به یاد دارند که اسماعیل پسر ابراهیم و هاجر (کنیز و خادمه ساره) است. آن‌ها به یاد خواهند آورد که درباره اسماعیل این مطلب از طریق فرشته پروردگار پیشگویی شد: «او مردی وحشی خواهد بود...»

هم می‌کوبد و این عقیده‌رامی خواستند بر ظهور اسلام منطبق سازند. به هر حال بعضی وجود این شأن نزول را در مورد آیه فوق، دلیل بر این گرفته‌اند که آیه فوق و آیه ما بعد آن در مدینه نازل شده، به خلاف سایر آیات این سوره که همه مکی است، ولی از آن جا که اصل شأن نزول ثابت نیست، به علاوه مفاد آن نیز مبهم است، این نتیجه‌گیری قابل قبول نیست.

شاهد دیگر برای تفسیر دوم، روایاتی است از شخص پیامبر اسلام (ص)، که دخان را تفسیر به دودی کرده‌اند که در آستانه رستاخیز، جهان را فرامی‌گیرد، مانند روایتی که حدیفة بن یمان از پیامبر (ص) نقل می‌کند که چهار چیز را از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت ذکر فرمود: اول ظهور دجال و دیگر نزول عیسی، و سوم آتشی که از قعر سرزمین عدن برمی‌خیزد و [چهارم] دود.

حدیفة سؤال می‌کند:

«یا رسول الله (ص) و ما الدخان فتلا رسول الله (ص) فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین، یملا ما بین المشرق و المغرب، یمکث اربعین یوما و لیلة، اما المؤمن فیصیبه منه کهیئة الزکمة، و اما الکافر بمنزلة السكران یخرج من منخریه و اذنیه و دبره».

ای رسول خدا! منظور از این دخان چیست؟ پیامبر (ص) در پاسخ آیه شریفه «فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین» را تلاوت فرمود، سپس افزود: دودی است که میان مشرق و مغرب را پر می‌کند و چهل شبانه روز باقی می‌ماند، اما مؤمن حالتی شبیه زکام به او دست می‌دهد و اما کافر شبیه مست خواهد شد و دود از بینی و گوش‌ها و پشت او بیرون می‌آید.

در حدیث دیگری از ابومالک اشعری از رسول خدا (ص) آمده است:

«ان ربکم اندرکم ثلاثا: الدخان یاخذ المؤمن منه کالزکمة، ویاخذ الکافر فینفخ حتی ینفخ من کل مسمع منه، والثانیة الدابة، والثالثة الدجال»
 پروردگارتان، شما را به سه چیز انداز کرده است: دخان (دود)، که اثرش در مؤمن همچون زکام است، و اما کافر تمام جسمش باد می‌کند و دود از تمام منافذ بدنش بیرون می‌آید، و دوم دابة الارض، و سوم دجال. شبیه همین معنی در مورد دخان از ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است.

در روایاتی که از طرق اهل بیت نقل شده نظیر همین تعبیرات بلکه مشروح‌تر دیده می‌شود: از جمله در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم که می‌گوید رسول خدا فرمود:

«عشر قبل الساعة لا بد منها: السفیانی، والدجال، والدخان، والدابة، و خروج القائم (علیه السلام)، و طلوع الشمس من مغربها، ونزول عیسی، و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب، و نارتخرج من قعر عدن تسوق الناس الی المحشر»:

ده نشانه است که قبل از قیامت به هر حال ظاهر می‌شود سفیانی، دجال، دخان، دابة الارض، قیام حضرت مهدی (علیه السلام)، طلوع آفتاب از مغرب، نزول عیسی، زلزله‌ای فرو برنده در مشرق، و زلزله‌ای همانند آن در جزیره العرب، و آتشی که از اعماق عدن برمی‌خیزد و مردم را به سوی محشر می‌راند.

از مجموع آن چه گفته شد نتیجه می‌گیریم که تفسیر دوم مناسب‌تر است.

۷

گفتاری پیرامون
بیت المقدس



مقدمه

سرزمین فلسطین^۱ از جایگاه ویژه‌ای در کتاب مقدس برخوردار است. این منطقه، صرف نظر از تاریخچه بسیار کهن و کشمکش‌هایی که در طول هزاران سال، پیرامون آن وجود داشته است، به دلیل توجه خاص ادیان بزرگ آسمانی و وجود اماکن مقدس هر یک از این ادیان، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اما نکته‌ای که از دیدگاه فرجام‌شناسی کتاب مقدس، این منطقه را در کانون توجهات خود قرار داده، یکی سرنوشت قوم اسرائیل است، که به ادعای آن‌ها سرزمین موعود و موطن اجدادی‌شان است، و دیگری که مورد نظر ماست، قرار گرفتنش به منزله عرصه نبرد نهایی بین خیر و شر است که از آن، به نبرد آرماگدون یاد می‌شود. در همین سرزمین است که ضد مسیح یا دجال به دست عیسی یا مهدی موعود (عج) کشته خواهد شد.

از این رو شناخت آن، نه از جهات تاریخی که بحثی بسیار طولانی را

۱- بخشی از سرزمین شام، شامل شهرهای بیت المقدس و غزه و بیت لحم و حبرون و نابلس، که زمینی آباد با کشت‌ها و درختان فراوان میوه است و قرآن در وصف آبادانی آن فرموده: (المسجد الاقصی الذي بارکنا حوله) (اسراء / ۱) و نیز آن را سرزمین مقدس خوانده و فرموده: (یا قوم ادخلوا الارض المقدسة) (مائده / ۲۱)، مفسران «سرزمین مقدس» را به فلسطین تفسیر کرده‌اند. (معارف و معاریف)

می‌طلبد، که آشنایی با اوضاع و احوال مردمانش از ادیان مختلف و به خصوص قلب آن، شهر بیت‌المقدس یا اورشلیم، لازم به نظر می‌رسد. اما برای اجتناب از اطالة کلام، از ورود به گفتار بحث‌انگیز پیرامون سرزمین سوق‌الجیشی و تاریخی فلسطین صرف نظر کرده، تنها به معرفی بیت‌المقدس از دو دیدگاه اسلامی و غیراسلامی، یکی در توضیح اماکن مقدس این شهر به عنوان جایگاه و پایگاه سومین مکان مهم مسلمانان جهان و دیگری در قالب سفرنامه‌ای درباره‌ی اورشلیم، اکتفا می‌کنیم.

بیت‌المقدس^۱

بیت‌المقدس: خانه‌ی محترم، خانه‌ای که به پاکی و احترام یاد شده است. همچنین در توصیف بیت‌المقدس - ارض‌المقدسه (در قرآن) - یا به اختصار، القدس (قدس)، می‌توان گفت شهری است با مجموعه‌ی عبادی بزرگی در داخل آن؛ این مجموعه در نزد مسلمانان موسوم به حرم‌الشریف است، که دربرگیرنده‌ی حداقل دو جایگاه مقدس اسلامی است: مسجد‌الاقصی و مسجد‌القبه.

حرم‌الشریف

حرم‌الشریف بنایی چهارضلعی تقریباً شبیه به دوزنقه است. ابعاد این بنای چهارضلعی، ظاهراً در منابع مختلف به صور متفاوت آمده است،

۱- در این فصل برای تعریف اماکن مقدس شهر بیت‌المقدس یا اورشلیم، عمدتاً از این منبع استفاده شده است:

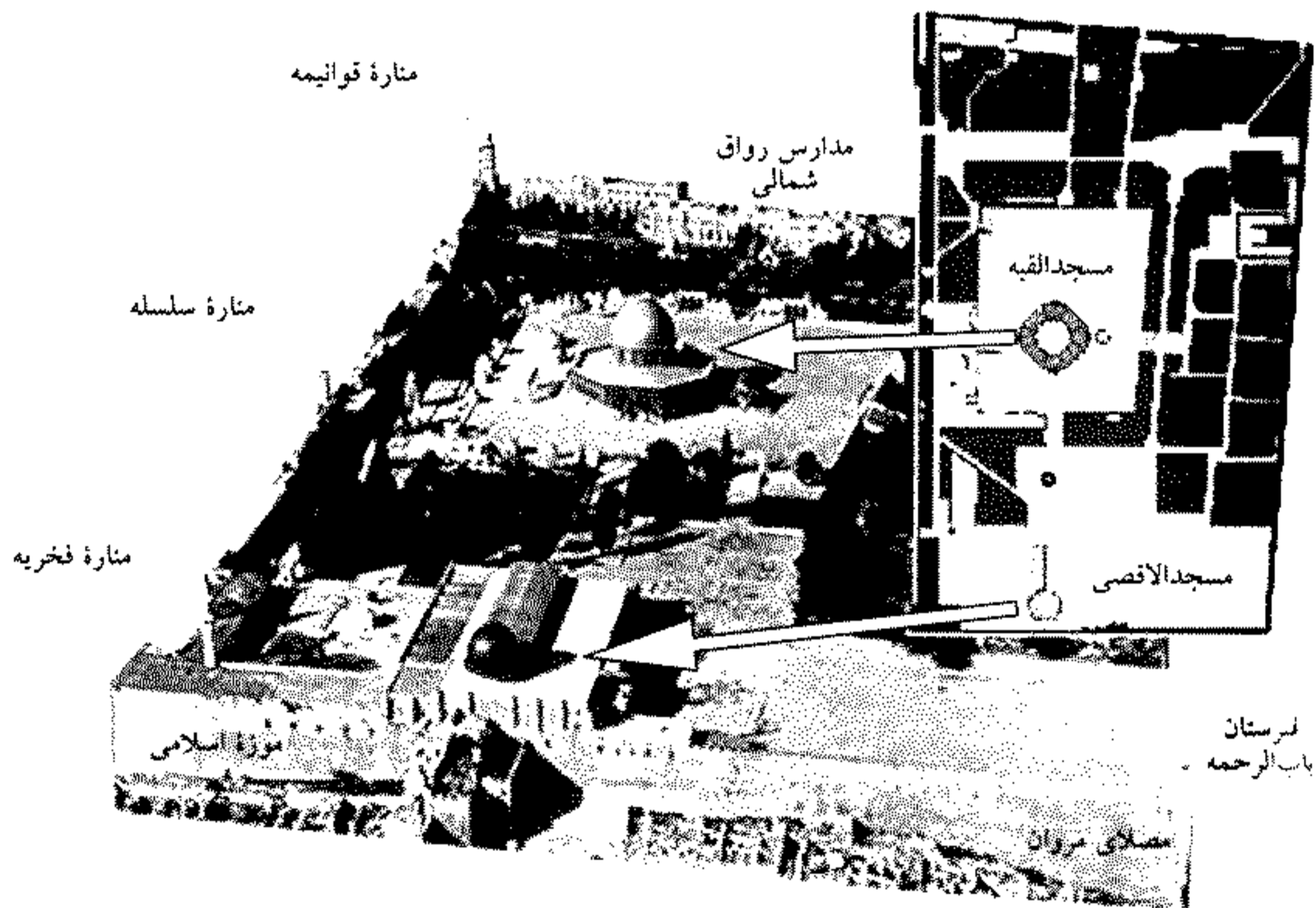
<http://www.members.aol.com>, Baytol Moqaddas, Author: Taoufik Nadji

همچنین از منابع دیگری چون دایرة‌المعارف کامپتون، وبستر و بریتانیکا و معارف و معاریف نیز استفاده شده است.

گفتاری پیرامون بیت المقدس/ ۲۸۵

اما کمترین ابعاد ذکر شده آن حدود ۲۸۰ متر در امتداد جنوب، حدود ۳۱۰ متر در امتداد شمال، حدود ۴۶۰ متر در امتداد شرق و حدود ۴۸۰ متر در امتداد غرب، است. این ابعاد، مساحتی در حدود ۱۳۸ هزار متر مربع را در بر می گیرد، که اندکی کم تر از ۳۵ جریب است. در قسمت سکو، ارتفاع متوسط آن از سطح دریا، ۷۳۰ متر است.

حرم الشریف^۱ تقریباً به شکل یک سکو است و دربرگیرنده دو بنای بسیار معروف عالم اسلام است، که غالباً با یکدیگر اشتباه گرفته می شوند؛ مسجد الاقصی و (مسجد) قبة الصخره.



• تصویر فوق، نمایی از حرم الشریف، با نام قسمت های مختلف و اماکن مذهبی و تاریخی آن است

۱- غیرمسلمانان و به خصوص یهودیان و مسیحیان به آن تمپل مونت Temple Mount می گویند؛ کوه یا تپه ای که به ادعای آنان زمانی معبد سلیمان بر آن قرار داشته است.

مسجد الاقصی اغلب با مسجد القبه یا قبة الصخره اشتباه گرفته می‌شود اما این دو، دو مسجد کاملاً متمایز از یکدیگرند. مسجد الاقصی همان است که خداوند در اولین آیات سوره بنی اسرائیل به آن اشاره کرده است.

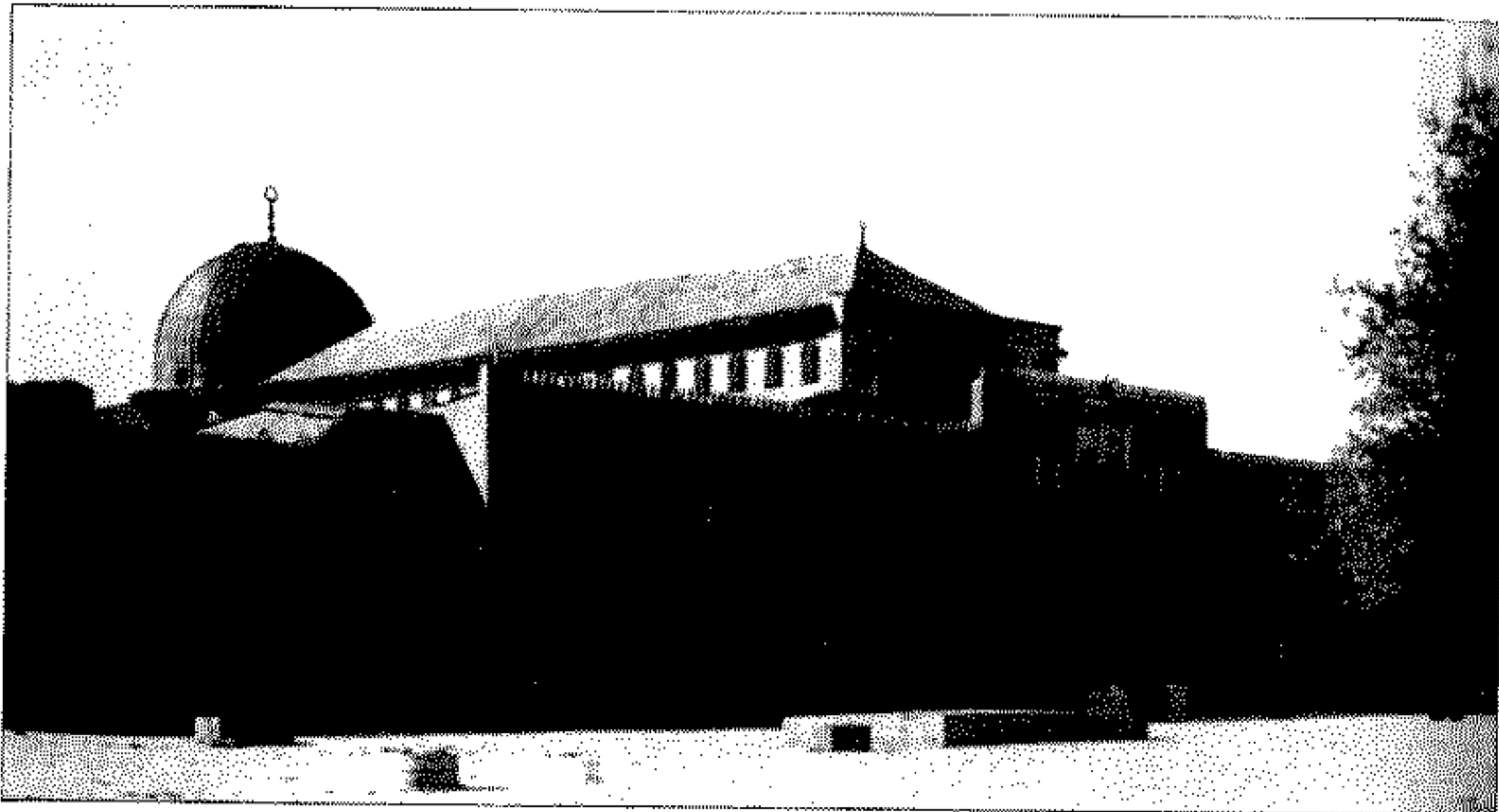
نمایی هوایی از حرم الشریف، در حالی که مسجد الاقصی در بالای تصویر و مسجد القبه یا قبة الصخره با گنبد طلایی، در پایین به وضوح مشخص است.



مسجد الاقصی

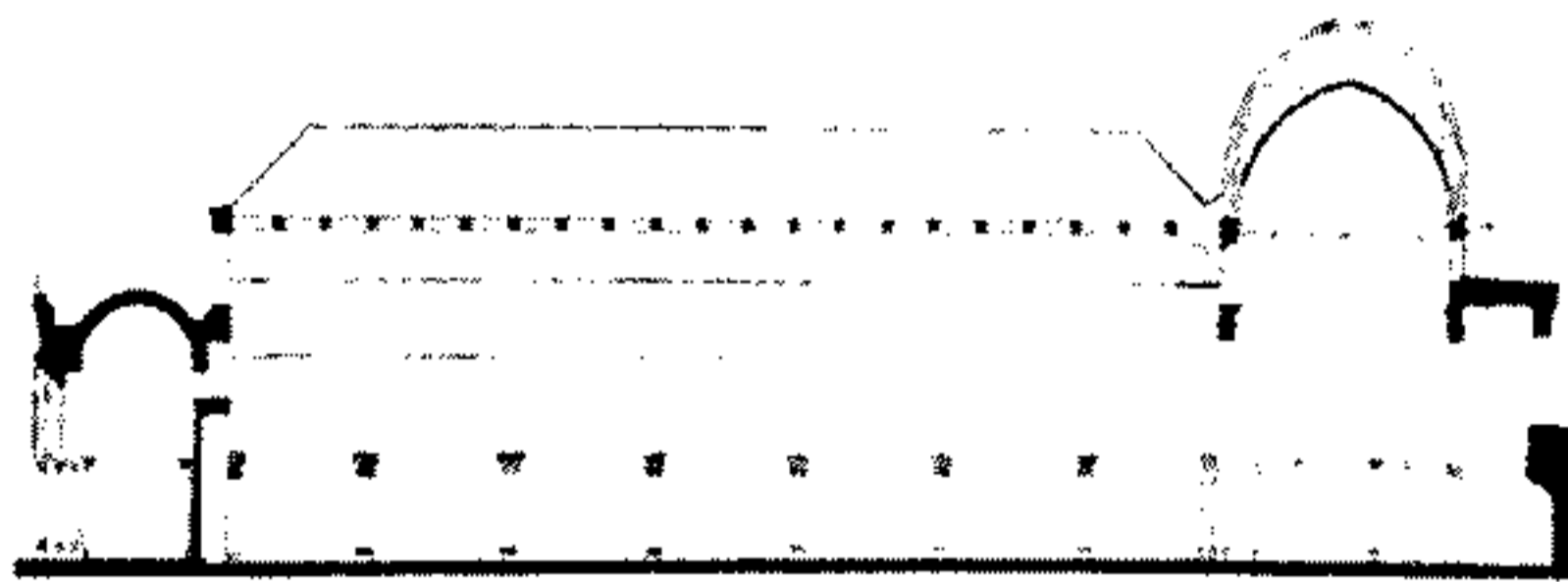
مسجد الاقصی، نخستین قبله مسلمانان، از اماکن مقدس و بسیار با اهمیت اسلامی، واقع در بیت المقدس - اورشلیم - است. مسجد الاقصی دومین مسجدی است که صرفاً به خاطر عبادت و پرستش خداوند بنا شد. این مسجد در طی قرون و اعصار متمادی، چندین بار دچار تغییر شکل شده و ویران گشته است. هنگامی که عمر بن خطاب در سال ۱۵ هجری (۶۳۲ م)، وارد شهر بیت المقدس شد، دستور داد منطقه‌ای را که به اعتقاد او جایگاه مسجد بوده است، پاک‌سازی کنند تا عمارت اولیه مسجد آغاز شود. ساختمان، عملاً در سال ۱۸ هجری (۶۳۹ م) آغاز شد و مسجد با تیر چوبی و الوار ساخته شد.

عبد الملک بن مروان، آغازگر بنای مسجد الاقصی به شکل و ساختار نوینش بود، اما این پسرش ولید بود که ساختمان آن را در سال ۹۰ هجری (۷۰۸ م) تکمیل کرد.



نمایی قدیمی از مسجد الاقصی

ساختمان فعلی مسجد، اساساً از سال ۴۲۴ هجری که برای آخرین بار توسط خلیفه الظاهر، مورد بازسازی قرار گرفت و شکل آن را از بنای سابقش تغییر نداد، دست نخورده باقی مانده است؛ او تنها از ابعاد شرقی و غربی آن کاست.

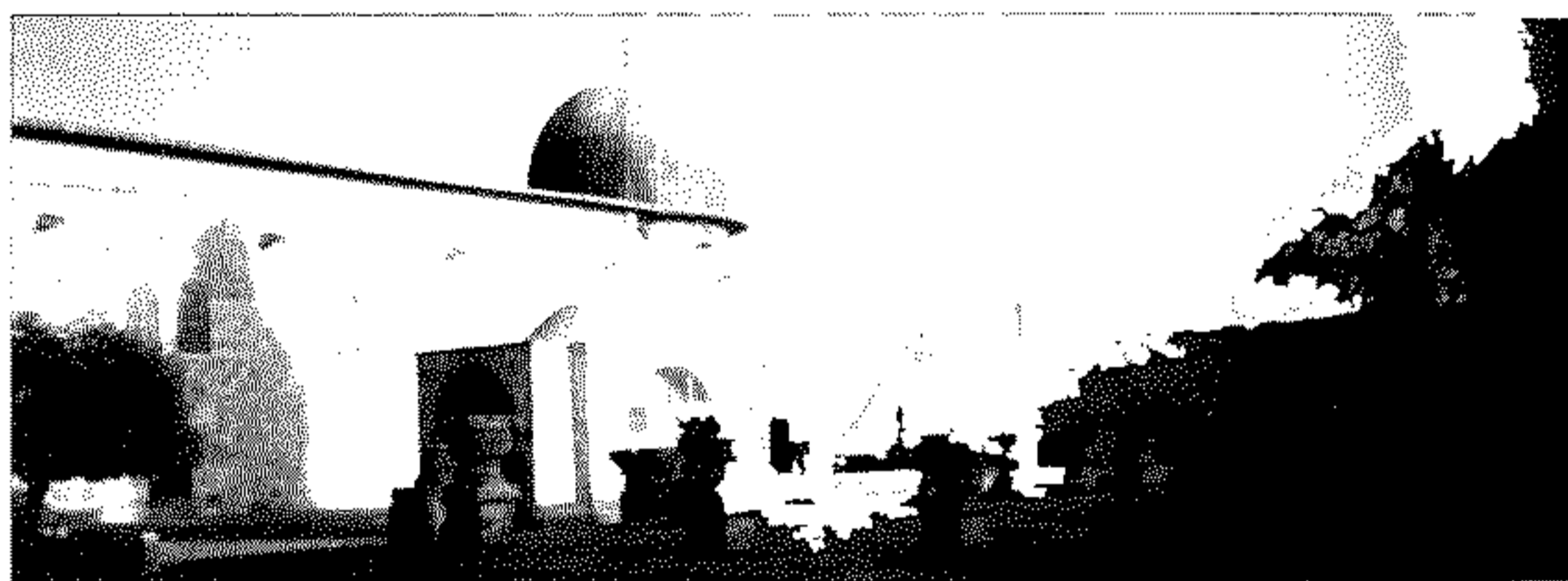


تصویر بالا، نمای غربی مسجد الافسی و تصویر پایین، نمای شمالی و صحن جلوی آن است

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۲۸۹

مسجد الاقصی بسیار جلوتر از مسجد القبه وجود داشته است، اما همان طور که گفته شد، به شکلی بدوی بود، تا آن که پس از تکمیل مسجد القبه، به شکل امروزیین خود درآمد.

«مسجد الاقصی از نظر دین اسلام دارای منزلتی والا و قداستی عظیم است.



تصویر بالا، نمای غربی مسجد الاقصی و تصویر پایین نمایی از صحن شمالی آن را نشان می دهد

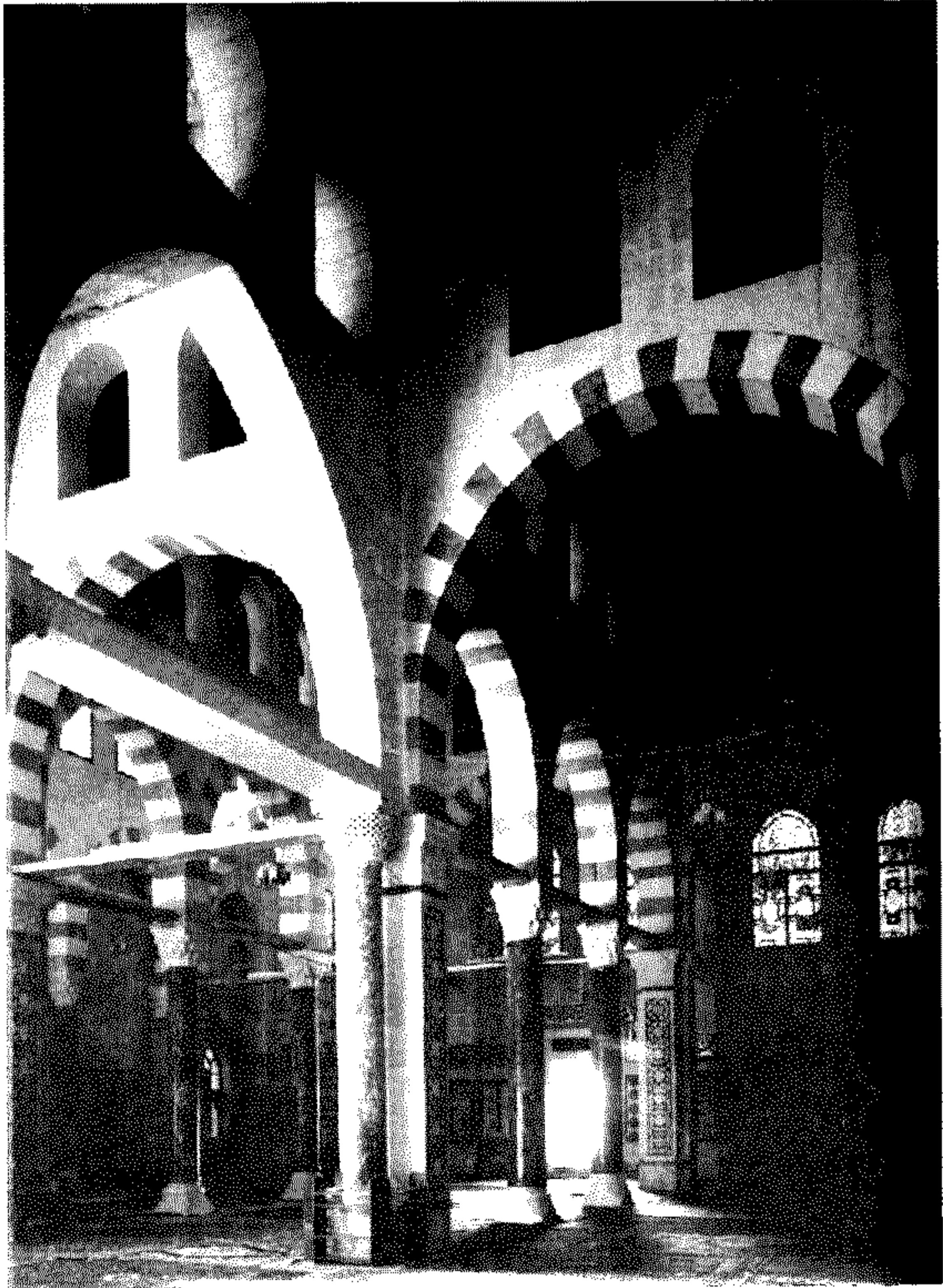


این دو تصویر، مسجد الاقصی را در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی نشان می‌دهد.



گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۲۹۱

نمایی از داخل مسجد الاقصی



مسجد الاقصی نخستین قبله مسلمین است و پیغمبر اسلام همه دورانی را که در مکه زندگی می‌کرده و تا هفده ماه پس از هجرت به مدینه به سمت این مسجد نماز می‌گزارده است. (وسائل: ۲۹۸/۴ - ۳۱۰) این مسجد معراج حضرت خاتم الانبیا به افق اعلی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما پیرامون آن را مبارک گردانیدیم که این مکان، مقر انبیای الهی، از ابراهیم تا عیسی (علیهم السلام) و مهبط وحی و محل نزول کتاب‌های تورات و انجیل و زبور و دیگر صحف آسمانی پیش از قرآن است. نقل است در عهد داود (ع) طاعونی بیامد و جمع بسیاری را به هلاکت رساند، داود به اتفاق گروهی از پیروان خویش در محل مسجد، که آمد و شد ملائکه را در آن جا مشاهده نموده بود، گرد آمده دست به دعا برداشت و از خداوند خواستار رفع طاعون گردید، دعا به اجابت رسید و طاعون برطرف شد، پس از آن تصمیم گرفت مسجدی در آن جا بسازد، و این پس از گذشت یازده سال از حکومت او بود، و هنوز مسجد به اتمام نرسیده بود، که خود بدرود حیات گفت و امر تکمیل مسجد را به فرزندش سلیمان محول ساخت، وی به مدد دیوان [جنیان] آن را با سنگ مرمر و بعضی جواهرات بساخت و روز پایان بنا را عیدی بزرگ گرفت و قربان کرد و قربانش مورد قبول حضرت پروردگار قرار گرفت. بعضی گفته‌اند که سلیمان خود بنای مسجد را آغاز نمود (کامل ابن اثیر: ۲۲۷/۱).

در حدیث امیر المؤمنین (ع) آمده که: مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس، کاخ‌های بهشت‌اند که بر روی زمین قرار دارند (بخاری: ۲۴۰/۹۹). از امام باقر (ع) آمده که نماز واجب در مسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد بیت المقدس و مسجد کوفه برابر است با حج و نماز نافله در آن‌ها معادل با عمره است (وسائل: ۵۵۰/۲). از

گفتاری پیرامون بیت المقدس/ ۲۹۳

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «اعملوا آل داود شكراً»^۱ آمده که هشتاد مرد و هفتاد زن بودند که هیچ گاه محراب (بیت المقدس) را خالی نمی گذاشتند و به نوبت در آن می زیستند و همه آن ها از آل داود بودند (بحار: ۷۱/۱۴).^۲

مسجد القبه

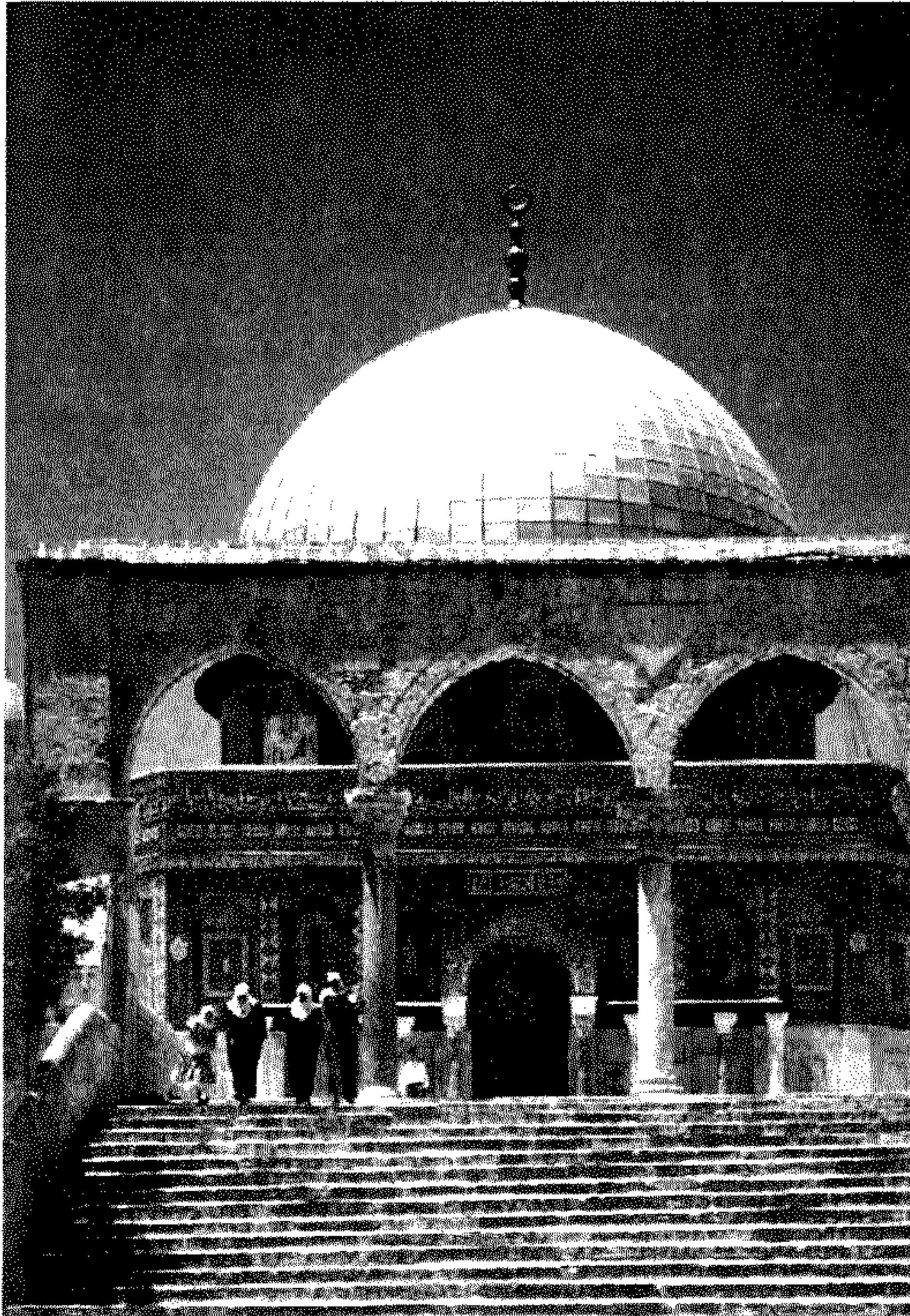
این مسجد توسط خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان، به یادبود سفر بزرگ پیامبر (معراج) بنا شد. بنای آن در سال ۶۷ هجری (۶۸۷ م) آغاز و در سال ۷۱ هجری (۶۹۱ م) تکمیل شد. این مسجد تشکیل شده است از قاعده‌ای هشت وجهی که دو راهروی هم مرکز هشت وجهی را در بر گرفته، آن ها نیز به نوبه خود جایگاه مرکزی دایره‌ای شکلی، حاوی صخره را، احاطه کرده‌اند؛ گمان می رود، این همان صخره‌ای است که پیامبر (ص) در معراج با آن به آسمان رفت. در بالای قاعده هشت وجهی و بلافاصله در بالای دایره‌ای که صخره را احاطه کرده است، قبه‌ای دولاویه، با قطر ۱۸ تا ۲۰ متر و ارتفاع حدوداً ۲۳ متر، قرار دارد.

بدین ترتیب نام این مسجد برگرفته از این واقعیت است که گنبد (قبه) آن، به طرز شگفت‌انگیزی بر کل ساختمان احاطه دارد. بر دیواره‌های درونی قاعده هشت وجهی نیز، مانند دیواره‌های بیرونی، آیات قرآن کریم نقش بسته، که مجموعاً ۲۱۰ متر از فضای دیوارها را در بر گرفته است. جای شگفتی نیست که مسجد القبه مناره‌ای ندارد، چرا که در واقع در دوره امویان مناره از اجزای مساجد نبود و بیش تر از مظاهر دوره عباسیان است.

۱- سبأ/ ۱۳.

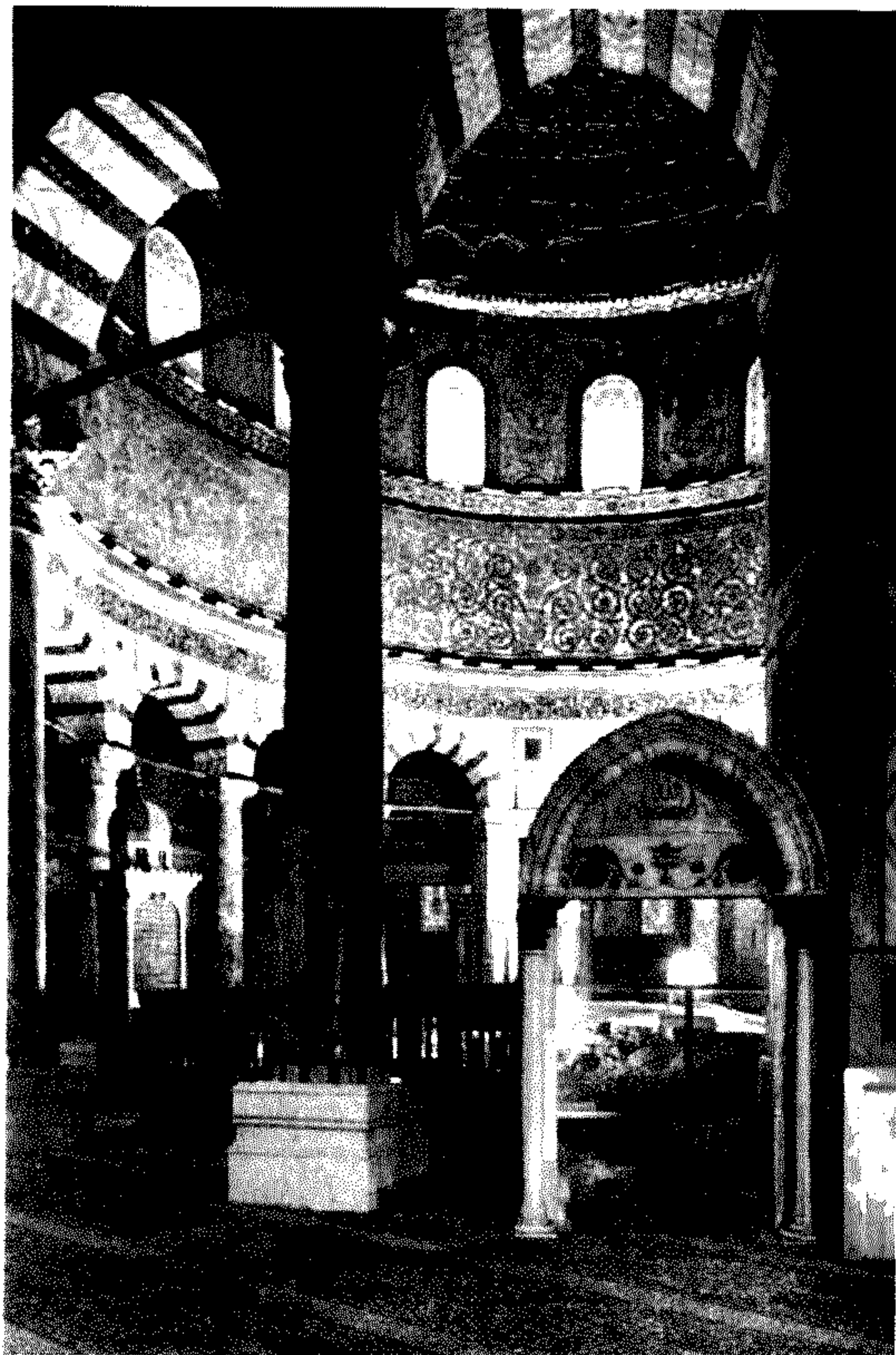
۲- معارف و معاریف، مدخل مسجد الاقصی.

نمایی زیبا از مسجدالقیه با قبةالصخره که با مسجدالاقصی اشتباه گرفته می‌شود



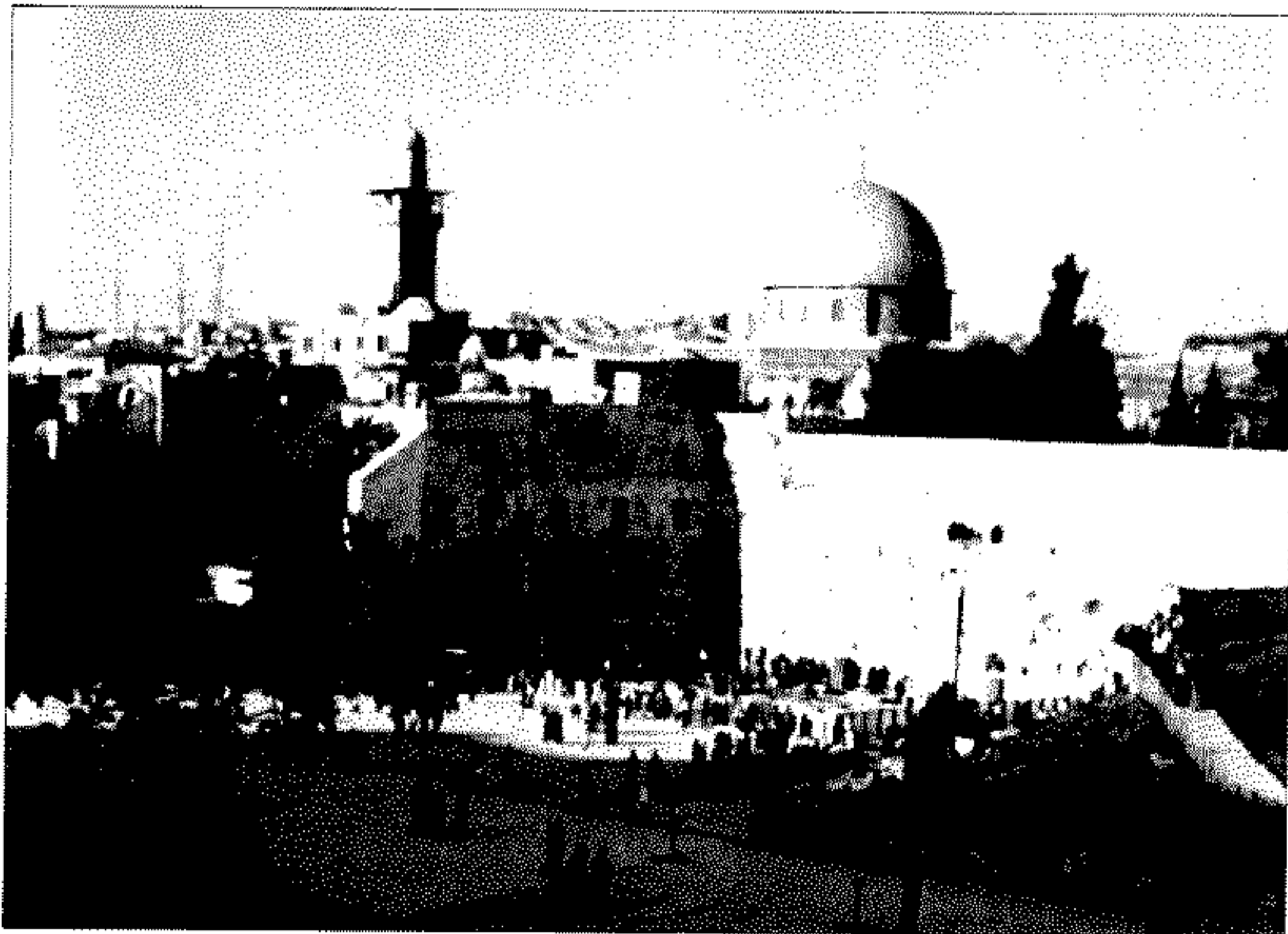
گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۲۹۵

نمایی از داخل مسجدالاقبه یا قبة الصخره



دیوار غربی (محل زیارت یهودیان)

«معبد سلیمان (معبد اول)، محوریت اصلی عبادت و روحانیت یهود از زمان تأسیس آن، تحت فرمان سلیمان بوده است. اولین بار در سال ۵۸۷ پیش از میلاد مسیح، توسط نبوکدنصر (بخت‌النصر) تخریب شد، اما در اواخر قرن ششم قبل از میلاد، پس از بازگشت از تبعید یهودیان، بازسازی شد (معبد دوم). هرود کبیر، آن را در مقیاسی پیچیده بسط و توسعه داد. آغاز این بازسازی در سال ۲۰ پیش از میلاد بود، اما هنوز به سختی احیا شده بود، که با قیام یهودیان در خلال زمامداری تیتوس در سال ۷۰ میلادی تخریب شد. باور یهودیان بر این است که محل معبد که به آن تمپل مونت می‌گویند در بخشی از حرم‌الشریف که دو مسجد معروف مسلمانان در آن واقع است، قرار داشته است.

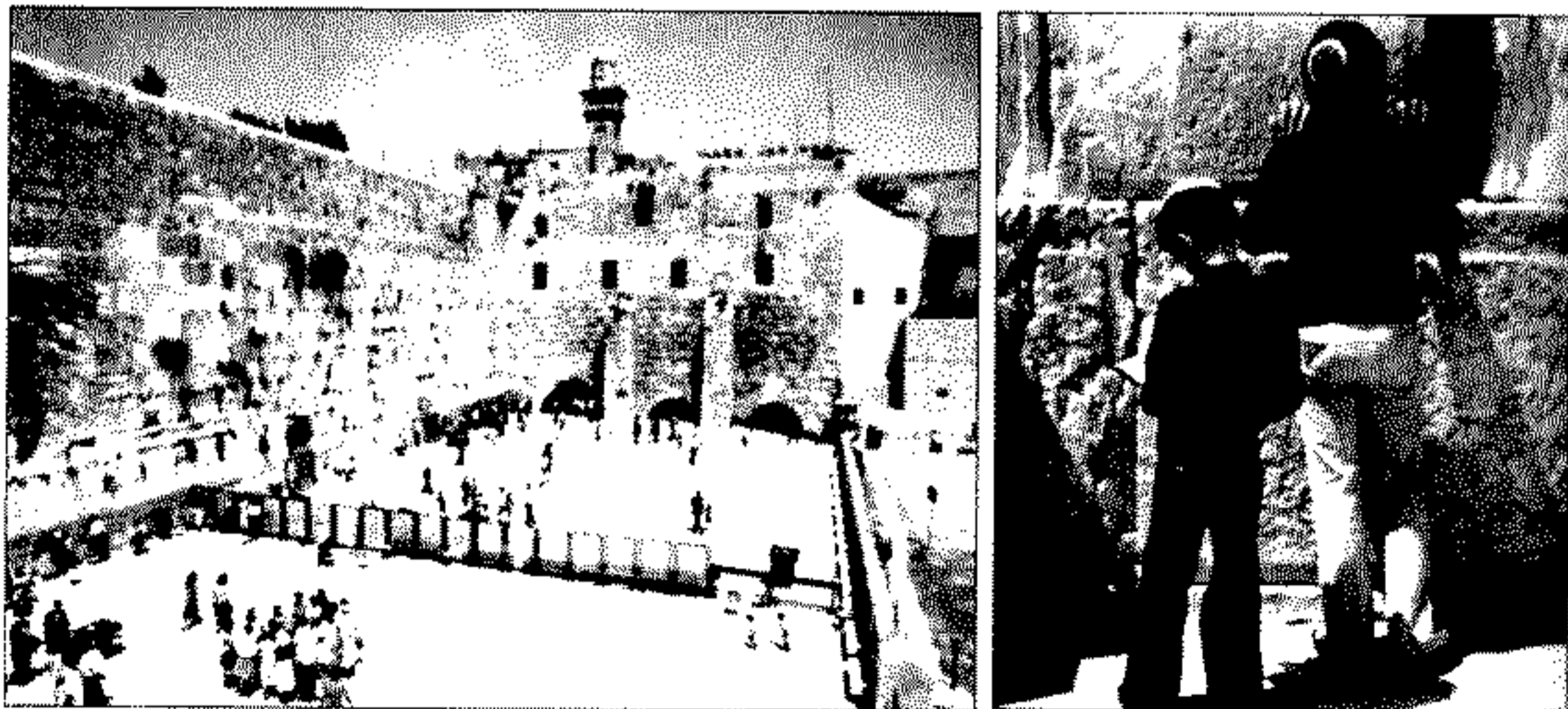


نمایی از دیوار غربی یا در واقع ضلع غربی حرم‌الشریف، در حالی که مسجدالقبه در بالای آن مشخص است

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۲۹۷

بدین ترتیب می توان به دیوار غربی حرم الشریف - دیوار حایل معبد سلیمان - معروف به دیوار ندبه، به دیده زیارتگاه یهودیان نگریست.

«این مکان تنها بخش باقی مانده از معبد دوم در شهر اورشلیم (بیت المقدس) است و به همین دلیل، مقدس ترین اماکن یهودیان به شمار می آید. این مکان در زمان پراکندگی یهودیان، جایگاه نیایش و سوگواری بوده است، و سابقاً به آن دیوار ندبه می گفتند. چنان که امروزه به نظر می رسد، ابعاد این دیوار عبارت است از: ۵۰ متر درازا و ۲۰ متر ارتفاع؛ با این حال، دیوار تا عمق بسیار زیادی در زمین فرو رفته است. سرآغاز دعا و نیایش یهودیان در این مکان از اوایل امپراتوری بیزانس است. در این محل یهودیان بر ویرانی معبد سوگواری و برای بازسازی آن دعا می کنند. عباراتی از قبیل دیوار ندبه، توسط مسافران اروپایی به کار رفته است؛ مسافرانی که شاهد شب زنده داری های سوگوارانه و زاهدانه یهودیان در برابر بقایای معبد مقدس، بوده اند.»^۱



نمایی از دیوار ندبه یا دیوار غربی. در حالی که زائران مشغول زیارت هستند

۱- دایرةالمعارف بریتانیکا، مدخل دیوار غربی، Western Wall.

در شمال حرم، Via Dolorosa یا خیابان غم‌ها، همچنین موسوم به راه صلیب قرار دارد. گمان بر این است که این جا محل عبور عیسی در راه خود به جلجتا^۱ بوده است. این خیابان به کلیسای آرامگاه مقدس^۲ منتهی می‌شود. این محل، اکثراً از سوی مسیحیان مورد بازدید قرار می‌گیرد.

خیابان غم‌ها یا Via Dolorosa



- ۱- محلی که به اعتقاد مسیحیان، عیسی را در آنجا مصلوب کردند.
- ۲- Church of the Holy Sepulchre کلیسایی که به اعتقاد مسیحیان بر جایگاه مصلوب شدن، تدفین و دوباره زنده شدن عیسی بنا شده است.

توطئه اسرائیل

به نظر می‌رسد موضوع اشتباه گرفتن بین مسجد الاقصی و مسجد القبه، ظاهراً به دلیل نزدیکی این دو بنا و اطلاق است که در کل، به این مجموعه، شامل این دو مسجد و چند بنای غیر معروف دیگری است که در محوطه حرم الشریف قرار دارد، اما دکتر مروان سعید صالح ابوالروب، این مسئله را طور دیگری می‌نگرد. او در نامه‌ای خطاب به سردبیر نشریه *الدستور*، چنین اظهار می‌کند:

«بین مسجد الاقصی و قبة الصخره (مسجد القبه) سردرگمی قابل توجهی وجود دارد. هر گاه در رسانه‌های محلی و بین‌المللی ذکری از مسجد الاقصی به میان می‌آید، عکسی از قبة الصخره در عوض آن نمایش داده می‌شود. دلیل اصلی این مسئله، عدم اطلاع عموم مردم، هم‌راستا با توطئه‌های اسرائیل است. در زمان اقامت در ایالات متحده نیز کراراً با این مسئله مواجه بودم، تا آن‌که اطلاع یافتم صهیونیست‌ها در امریکا چنین تصاویری را چاپ و منتشر کرده و به اعراب و مسلمانان می‌فروشنند، برخی اوقات با قیمت‌های بسیار اندک و حتی گاهی اوقات به صورت مجانی، و بدین ترتیب مسلمانان آن را به تمام نقاط نصب

می‌کنند، به دیوار منازل و دفاتر کارشان.

همین مسئله مؤید این قضیه است که [دولت] اسرائیل می‌خواهد تصویر مسجد الاقصی را از اذهان مردم پاک کرده، تا بتواند آن را تخریب و معبد خود را پنهانی بنا کند. و اگر کسی شکایت یا اعتراضی داشته باشد، آن‌گاه به طور زنده تصویر قبة الصخره را نشان داده، اظهار خواهند داشت که آن‌ها کاری نکرده‌اند.

عجب توطئه‌ای! هنگامی که از برخی اعراب، مسلمانان و حتی برخی فلسطینی‌ها پرسش کردم، دریافتم که آن‌ها نیز قادر به تمایز بین این دو مکان مقدس نیستند.

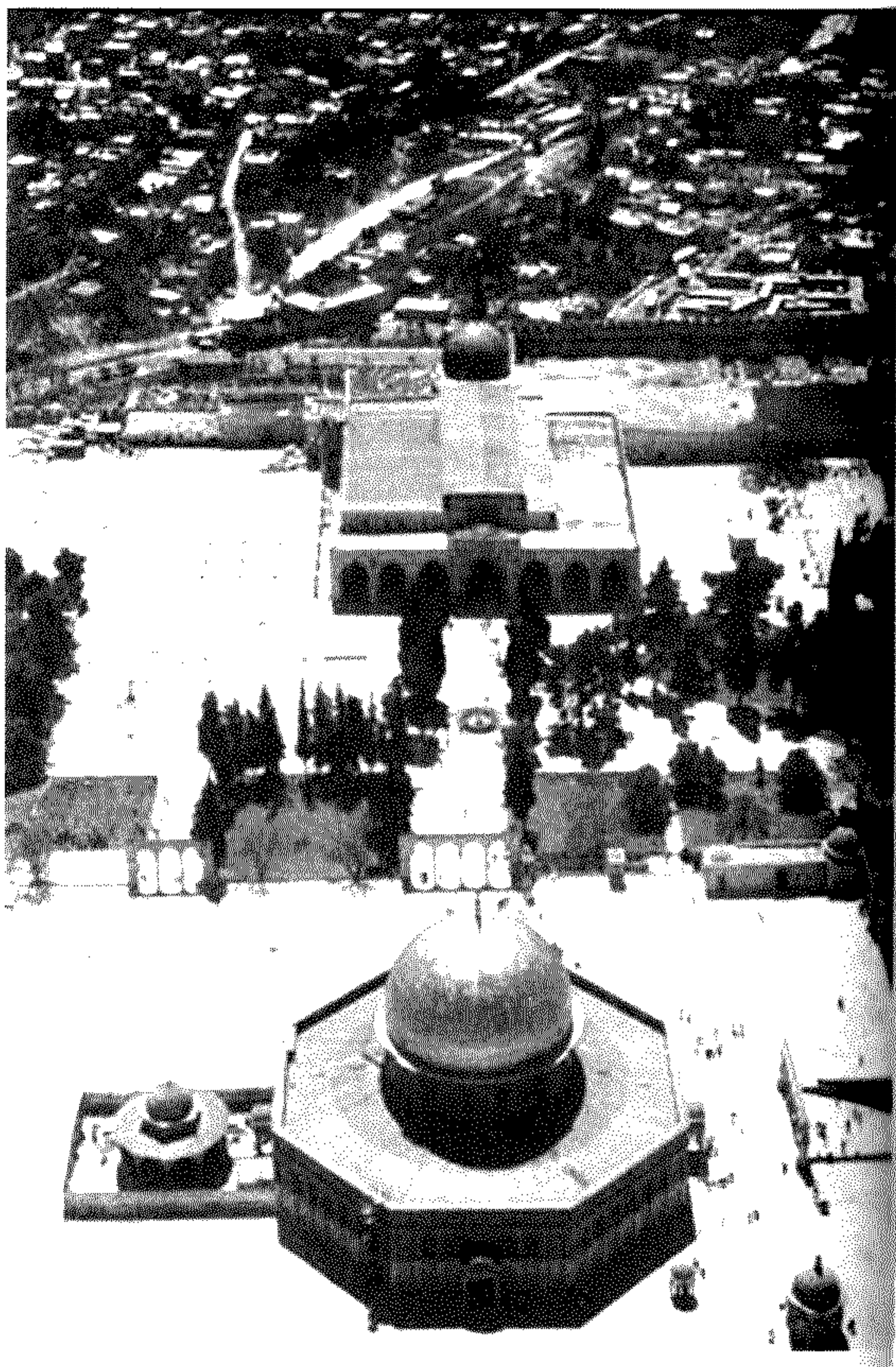
این واقعاً باعث اندوه و ناراحتی‌ام شد، که اسرائیلی‌ها چه قدر تاکنون در پیشبرد توطئه‌شان توفیق داشته‌اند!

دکتر مروان سعید صالح ابوالروب

استاد یار ریاضیات، دانشگاه زاید

دوبی - امارات متحده عربی

نمایی از حرم‌الشریفه مسجدالاقصی در بالای تصویر و قبة الصخره در پایین تصویر

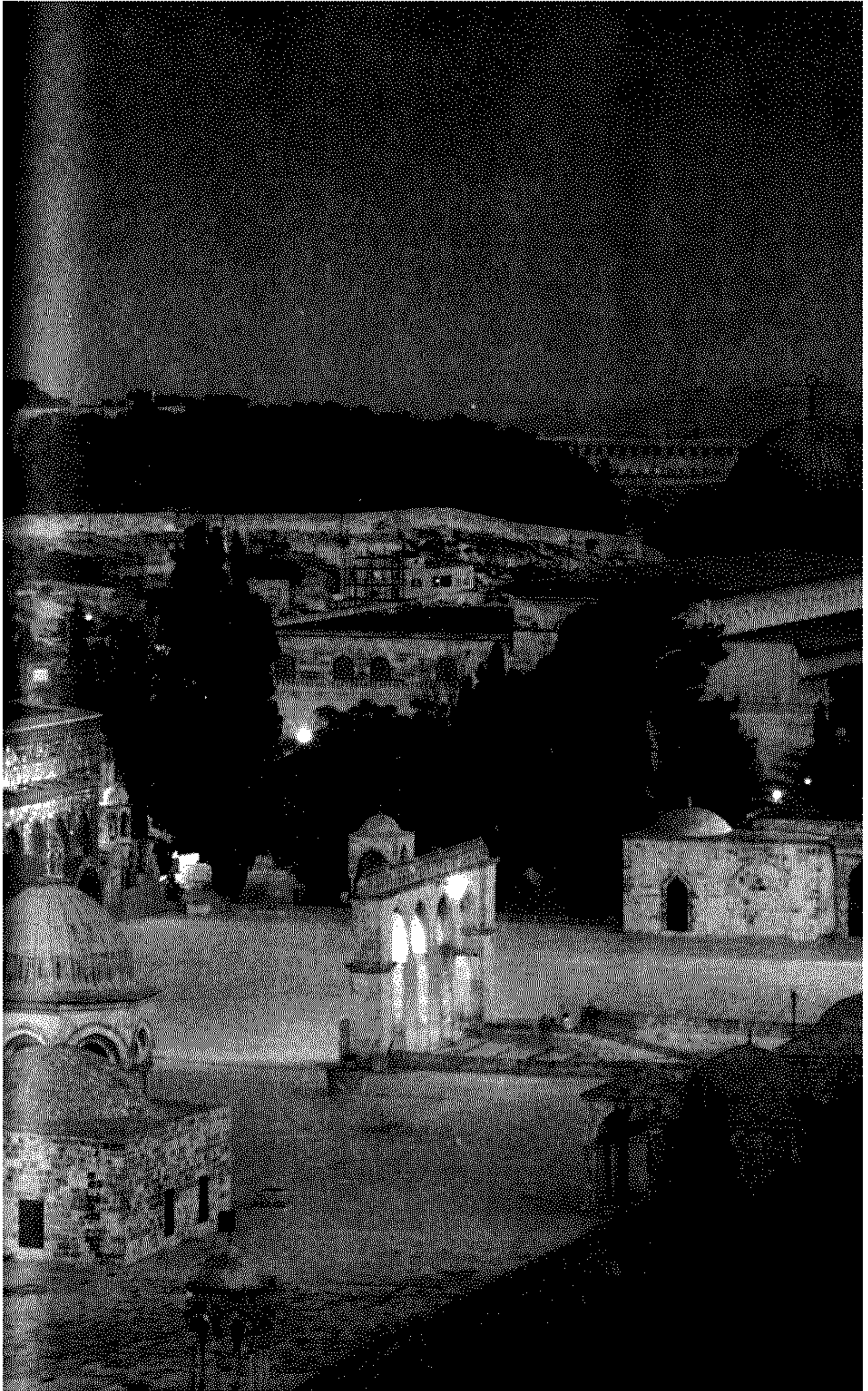


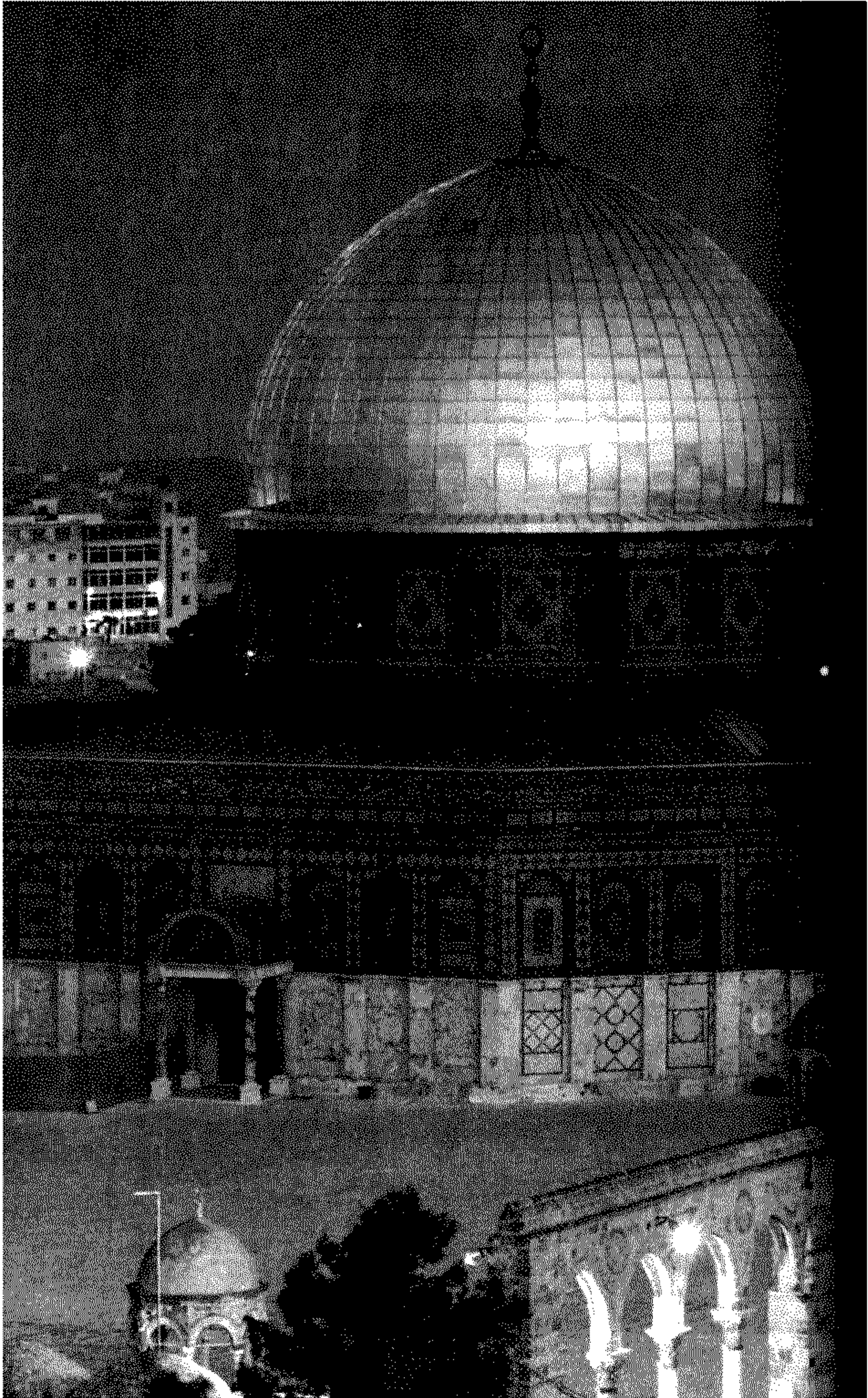
دیوارهای شهر قدیمی مشخص کننده ضلع شرقی حرم الشریف هستند؛ این نمایی است که از فراز کوه زیتون‌ها دیده می‌شود. قبرستانی بسیار قدیمی متعلق به یهودیان در پایین تصویر و قبرستان مسلمانان در کناره شرقی دیوار حرم مشاهده می‌شود و جایگاه قصرهای امویان در دامنه ضلع جنوبی حرم قرار دارد.

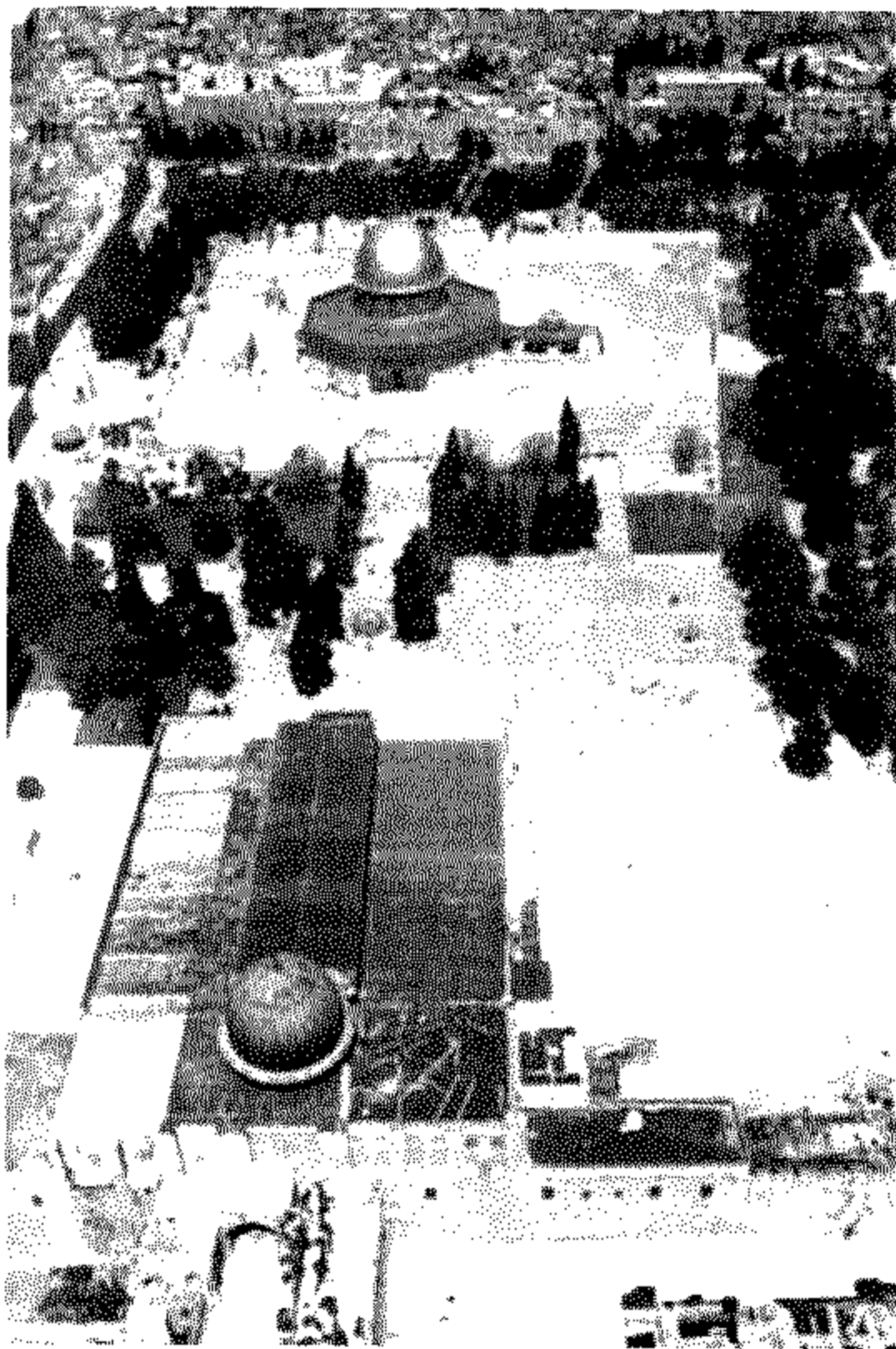


تصویر صفحه بعد، نمایی از حرم الشریف است در حالی که قبه الصخره با گنبد طلایی اش به وضوح مشخص است و در سمت راست تصویر، مسجد اقصی خودنمایی می کند.



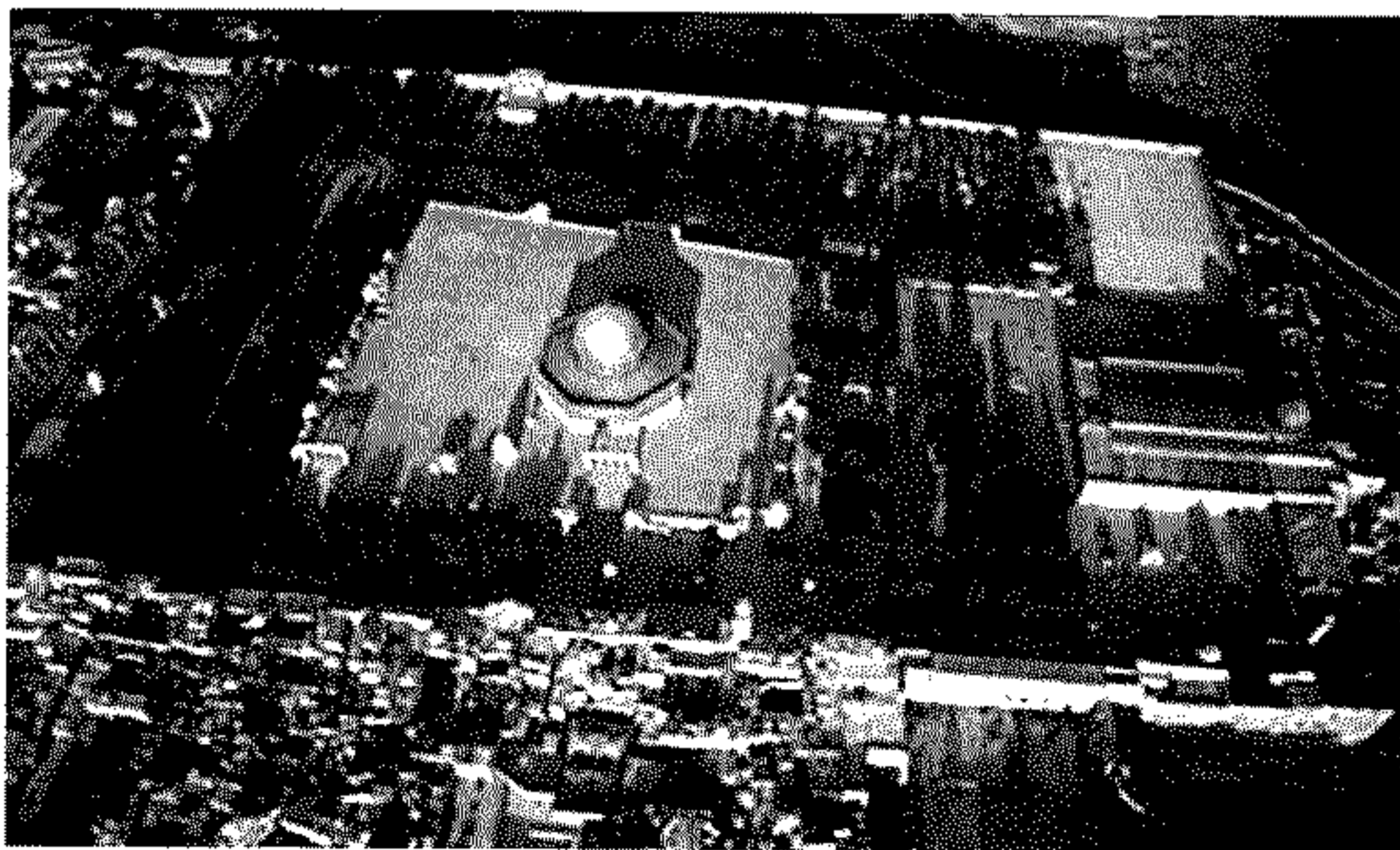


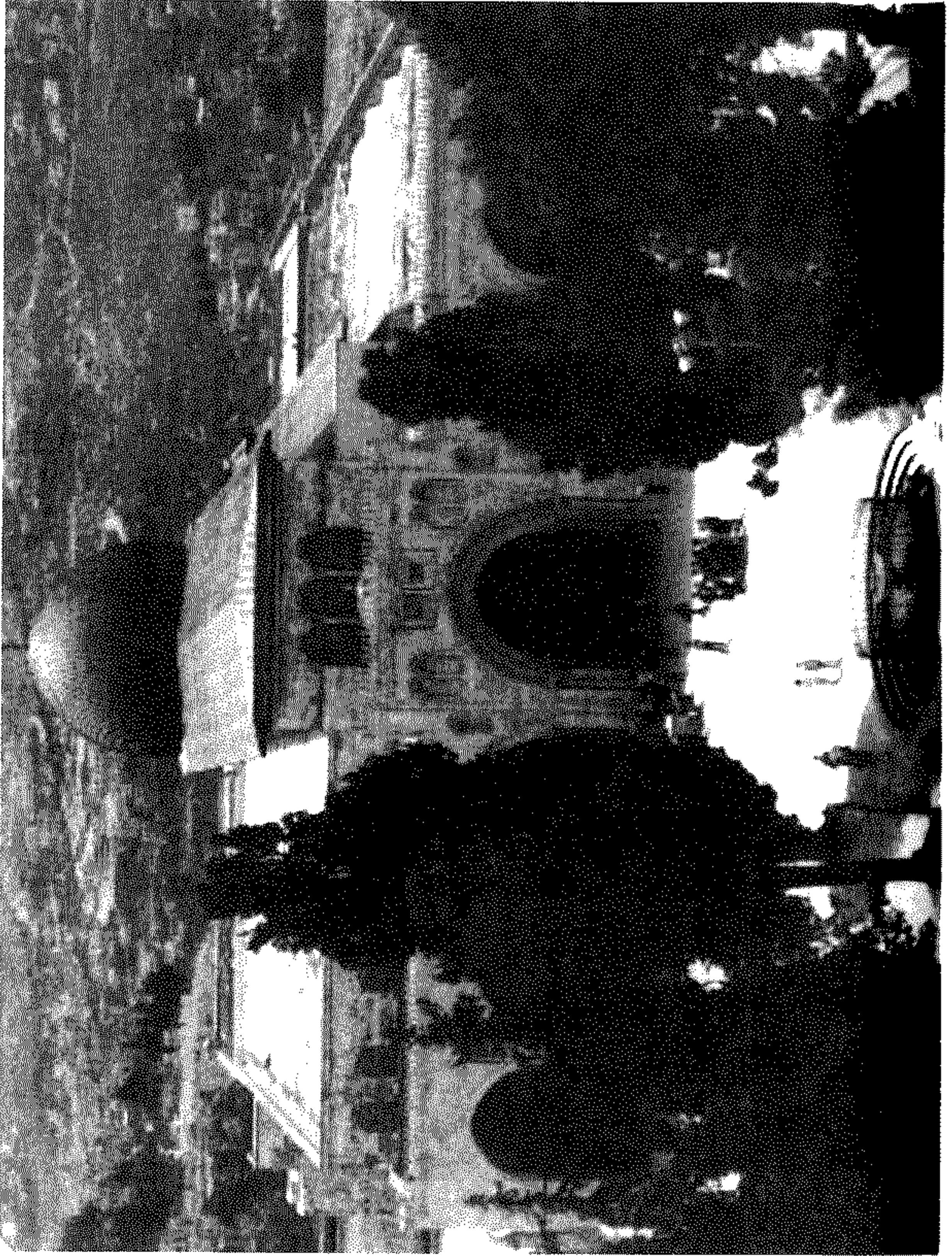


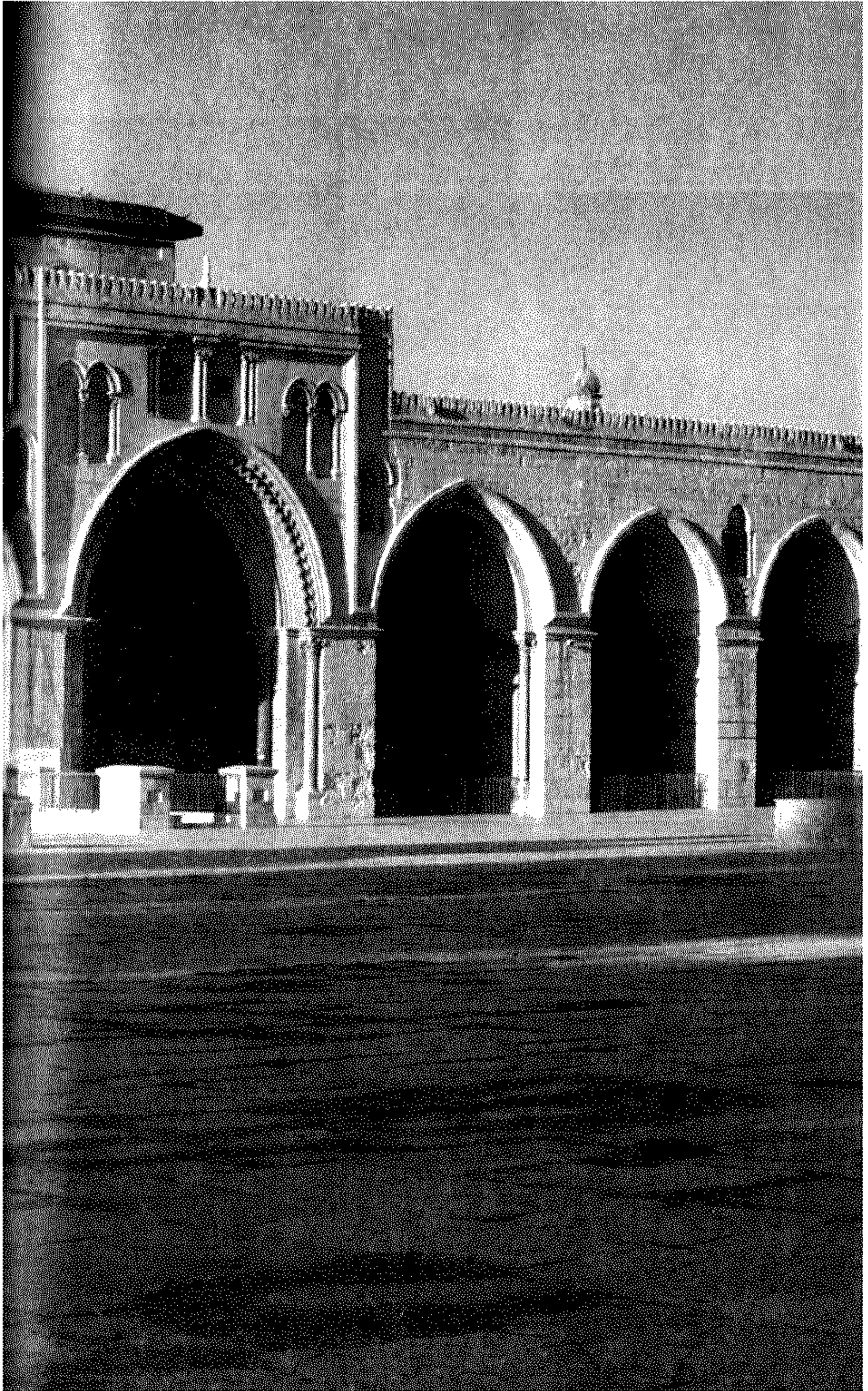


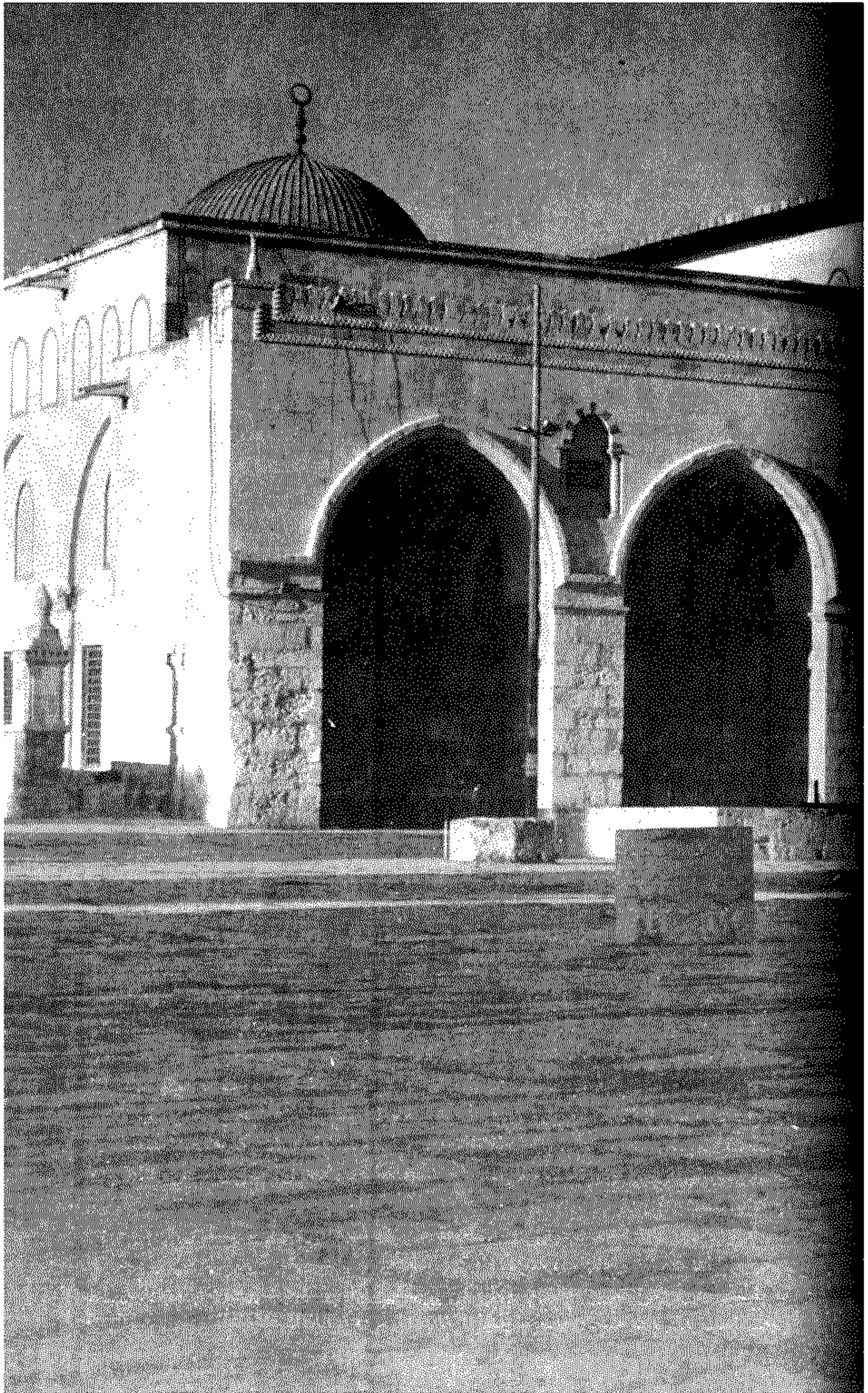
● تصویر روبه رو نمای هوایی از حرم الشریف است؛ قبة الصخره در بالای تصویر و مسجد الاقصی در پایین تصویر مشخص است.

● تصویر پایین نمایی دیگر از حرم الشریف است در حالی که قبة الصخره در سمت چپ تصویر و مسجد الاقصی در سمت راست تصویر مشخص است.







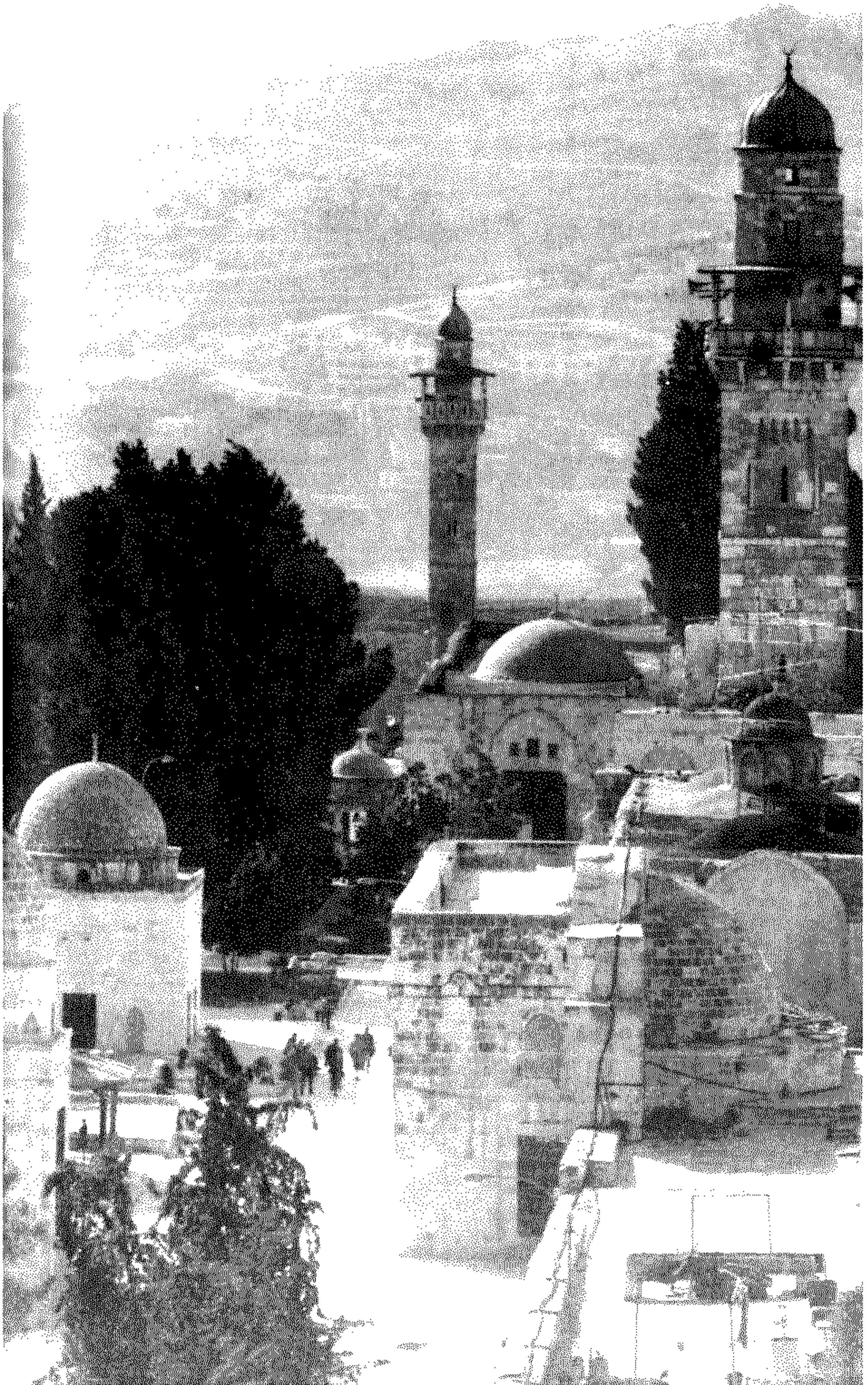




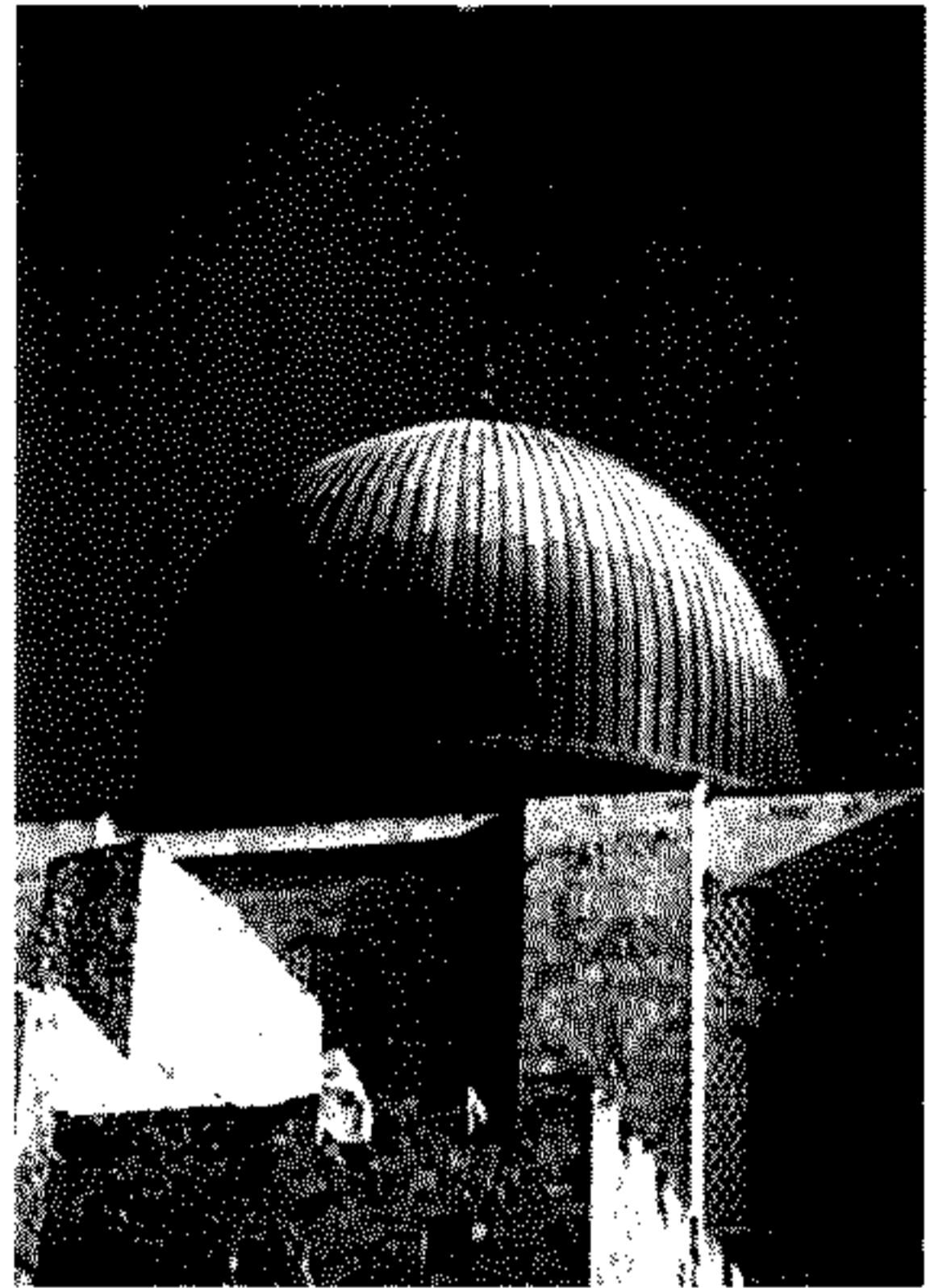
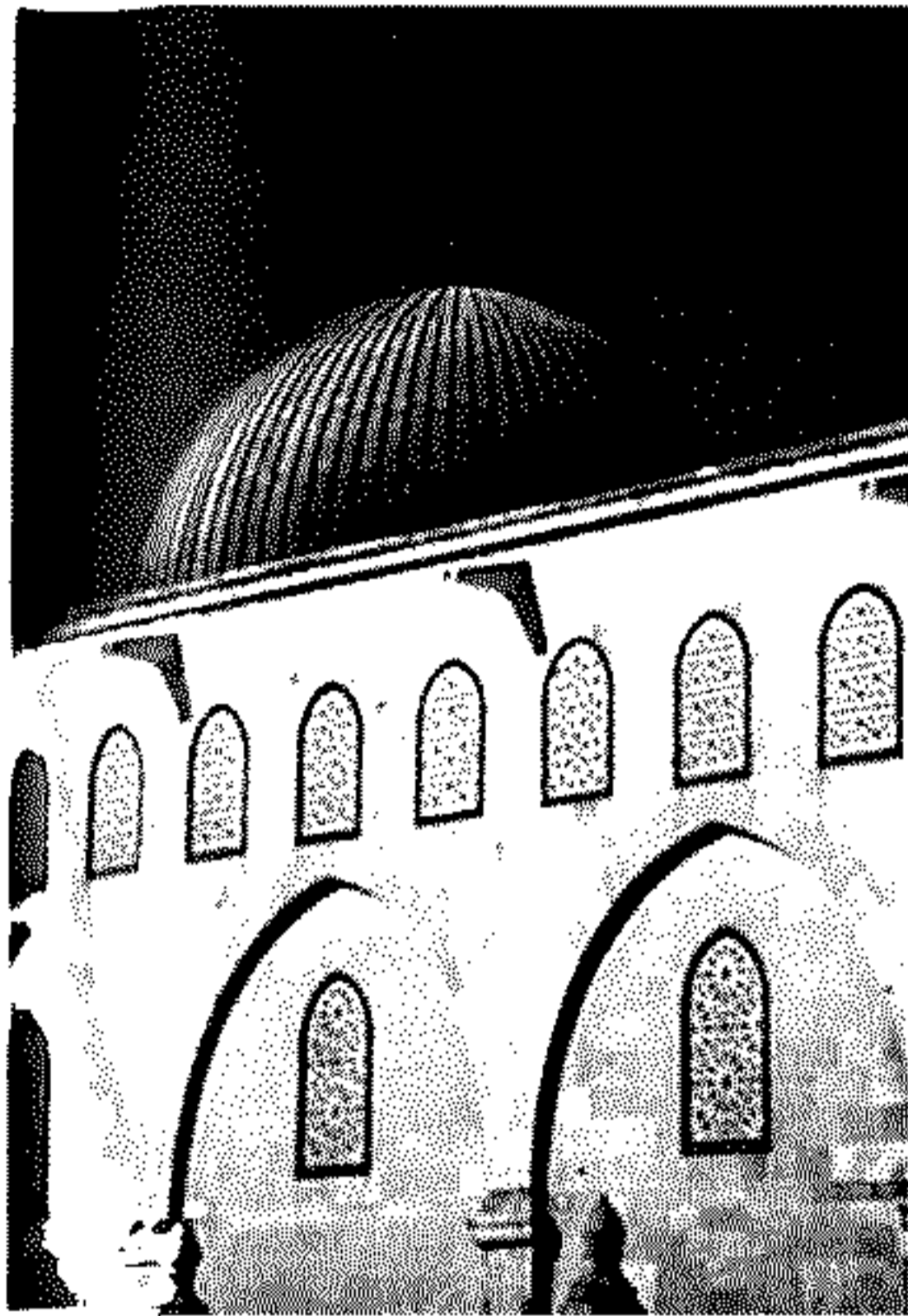
تصویر بالا و پایین، نمایی از داخل مسجد اقصی را در اواخر سالهای دهه ۱۹۶۰ میلادی نشان می‌دهد.

تصویر صفحه بعد داخل مسجد اقصی و زیر گنبد آن را نشان می‌دهد.









تصاویر فوق، گنبد مسجد الاقصی را نشان می‌دهد و تصویر ذیل نمای شمالی مسجد را نشان می‌دهد.

تصویر صفحه قبل نمایی از حرم الشریف است در حالی که بناهای متعددی در آن قابل مشاهده است که به ترتیب از چپ به راست عبارتند از: مسجد الاقصی، مناره فخریه، موزه اسلامی و مناره سنسنه.







تصاویر بالا و پایین برپایی نماز جماعت در صحن داخلی مسجد اقصی و حره الشریف
مخصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان و نشان می دهد.

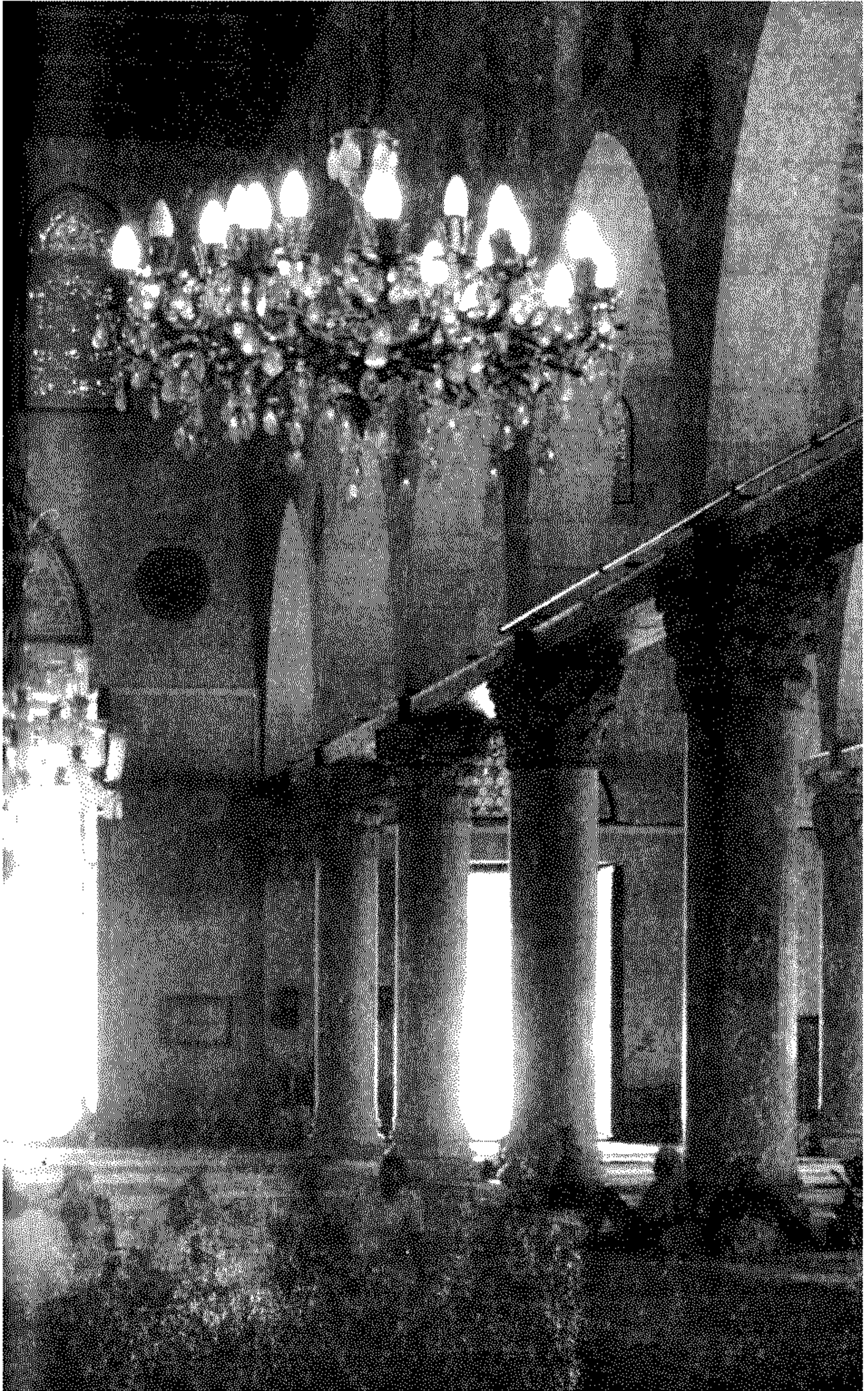
تصویر صفحه قبل دیوار شرقی مسجد اقصی و نشان می دهد.

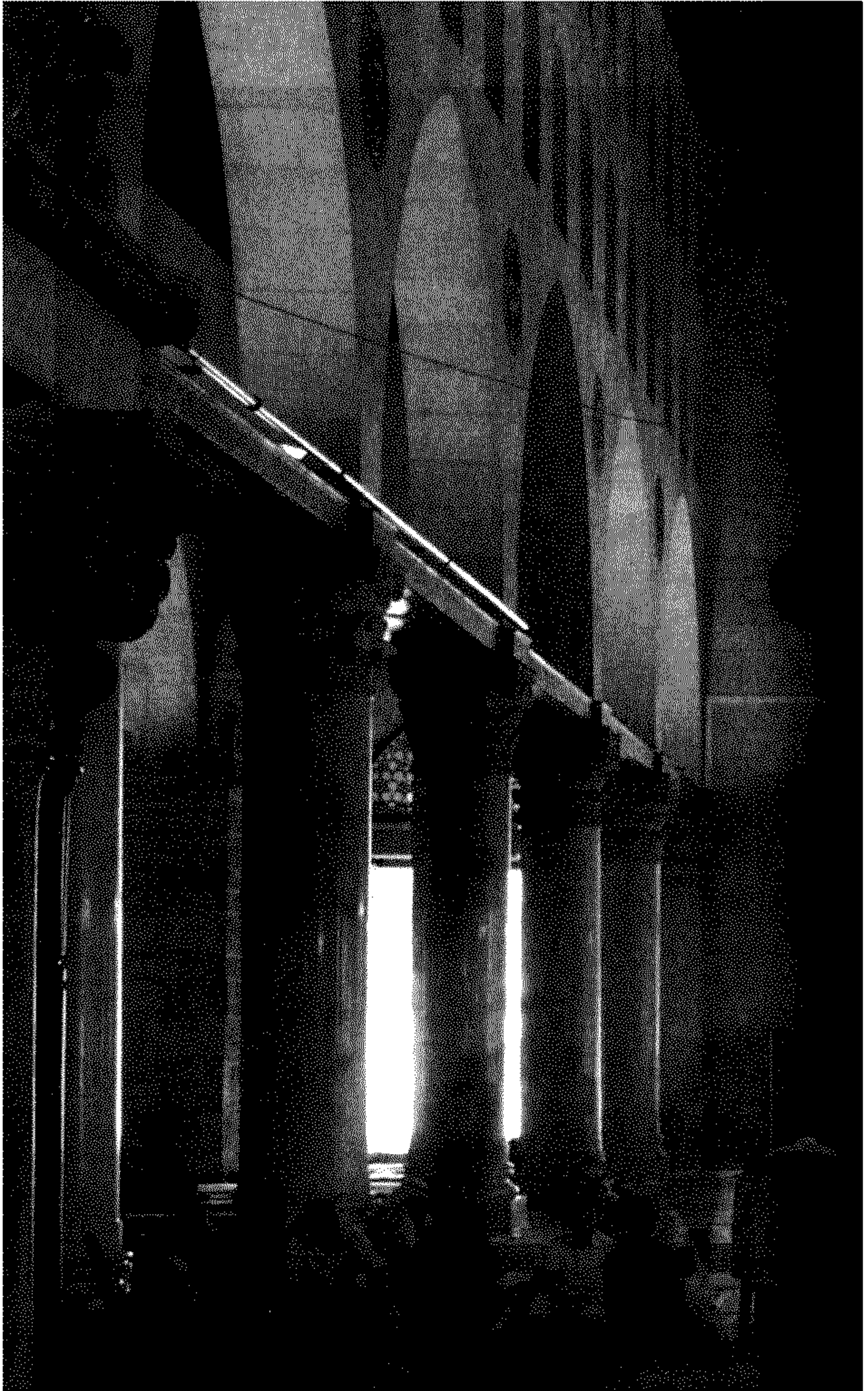


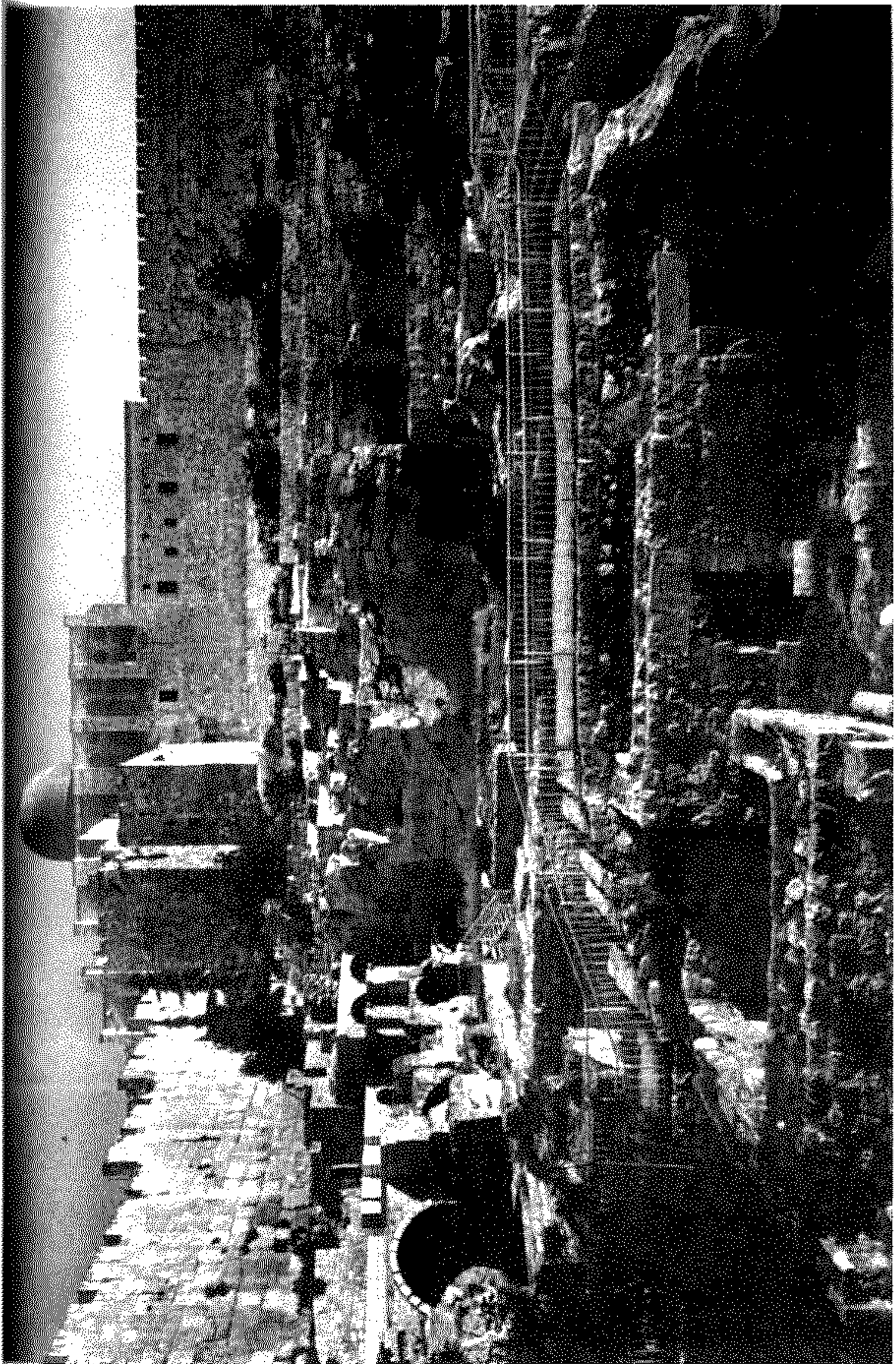
تصویر ذیل مسجد الاقصی و صحن شمالی آن را در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی نشان می‌دهد
در حالی که توریست‌ها در پایین تصویر قابل مشاهده هستند.



تصویر صفحه بعد نمای باشکوهی از داخل مسجد الاقصی را نشان می‌دهد.

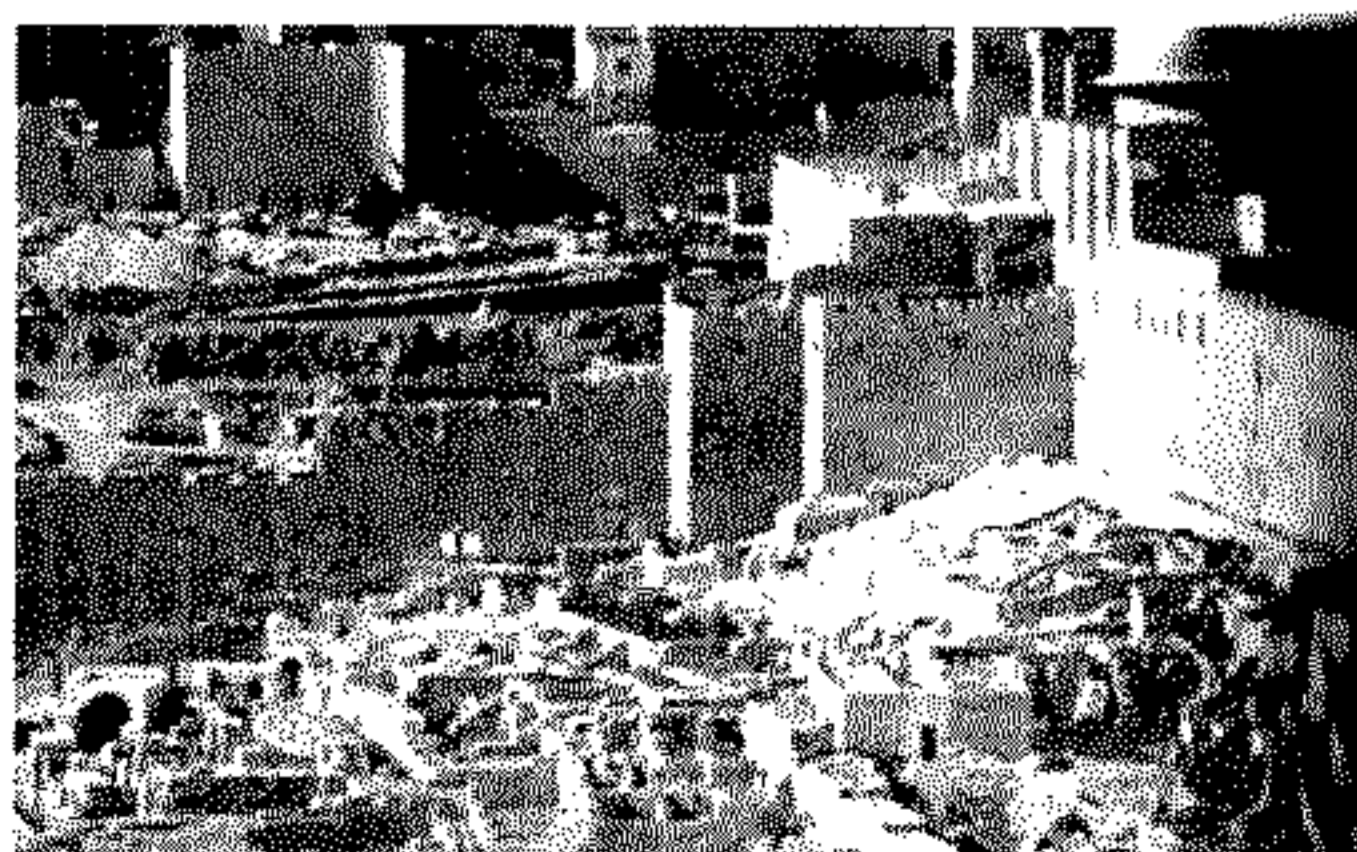








تصاویر این دو صفحه ضلع جنوبی
 حرم الشریف و مسجد اقصی را نشان
 می دهد در حالی که حفاری های انجام
 شده در اطراف دیوار و مسجد اقصی
 قابل مشاهده است.





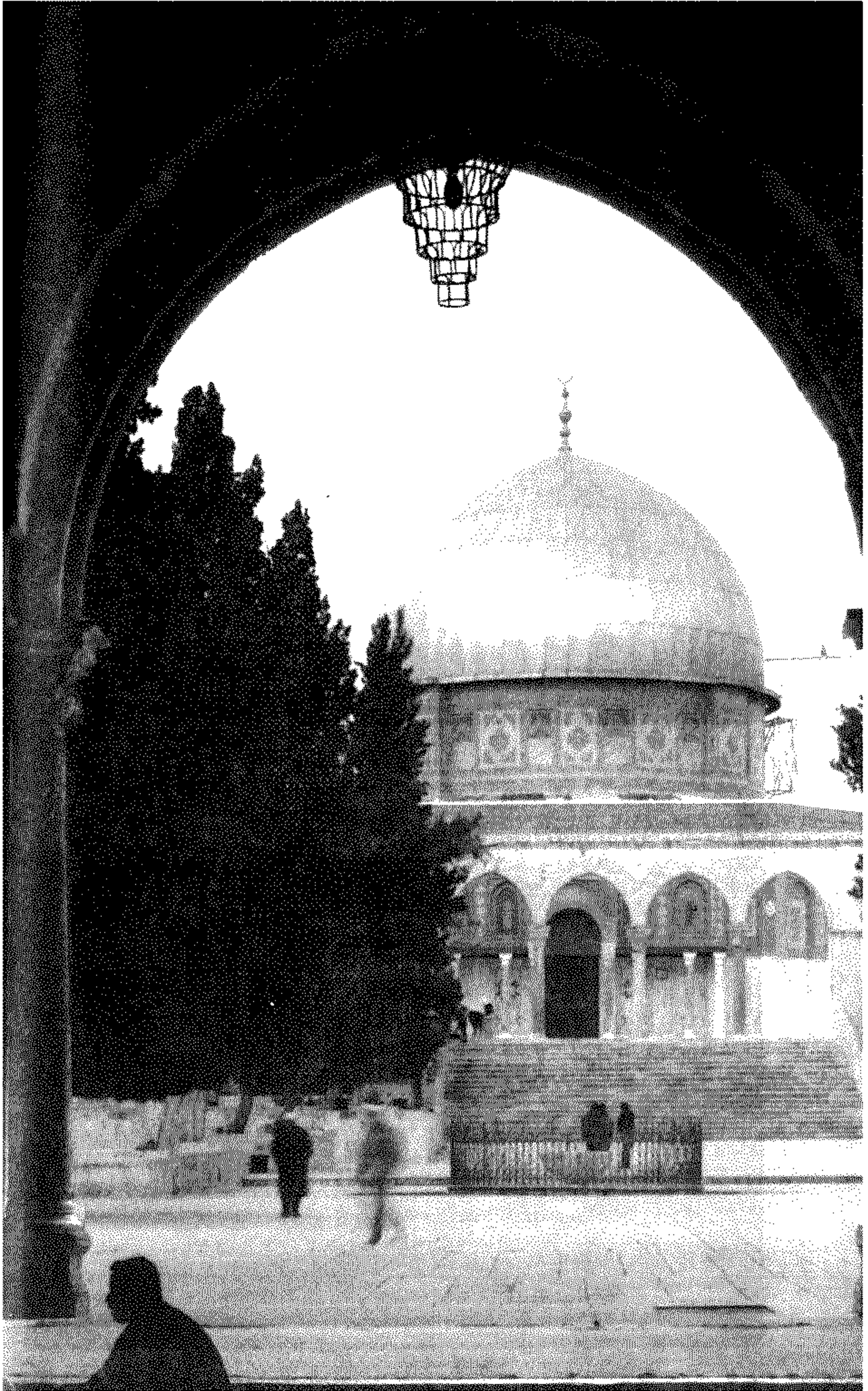
تصویر فوق نمایی از داخل مسجد الاقصی است
و تصویر ذیل گنبد آن را از میان یکی از قناتیر حرم نشان می دهد.

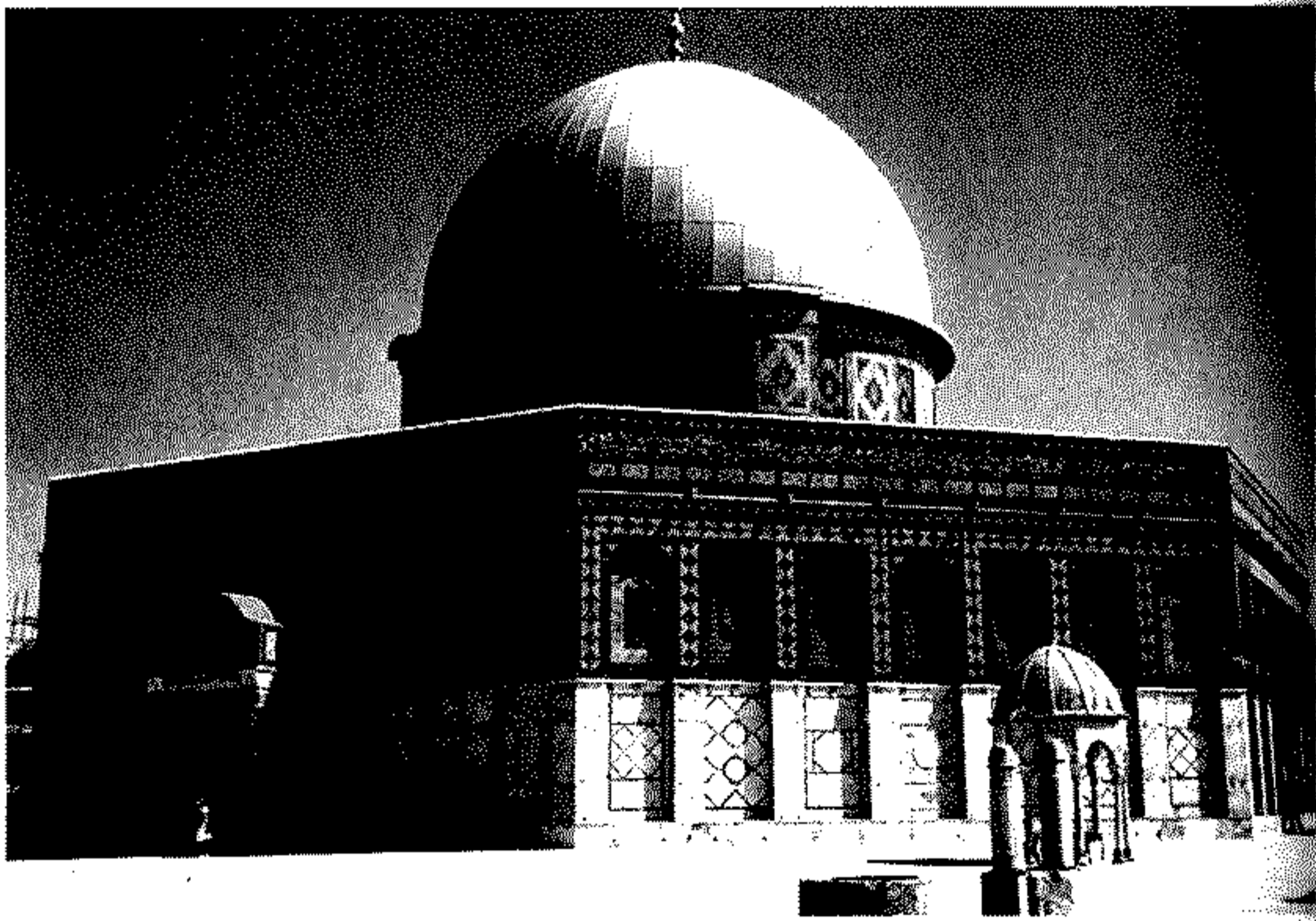




تصویر فوق سردر اصلی مسجدالاقصی را نشان می دهد و تصویر ذیل نمایی دیگر از داخل مسجد است.

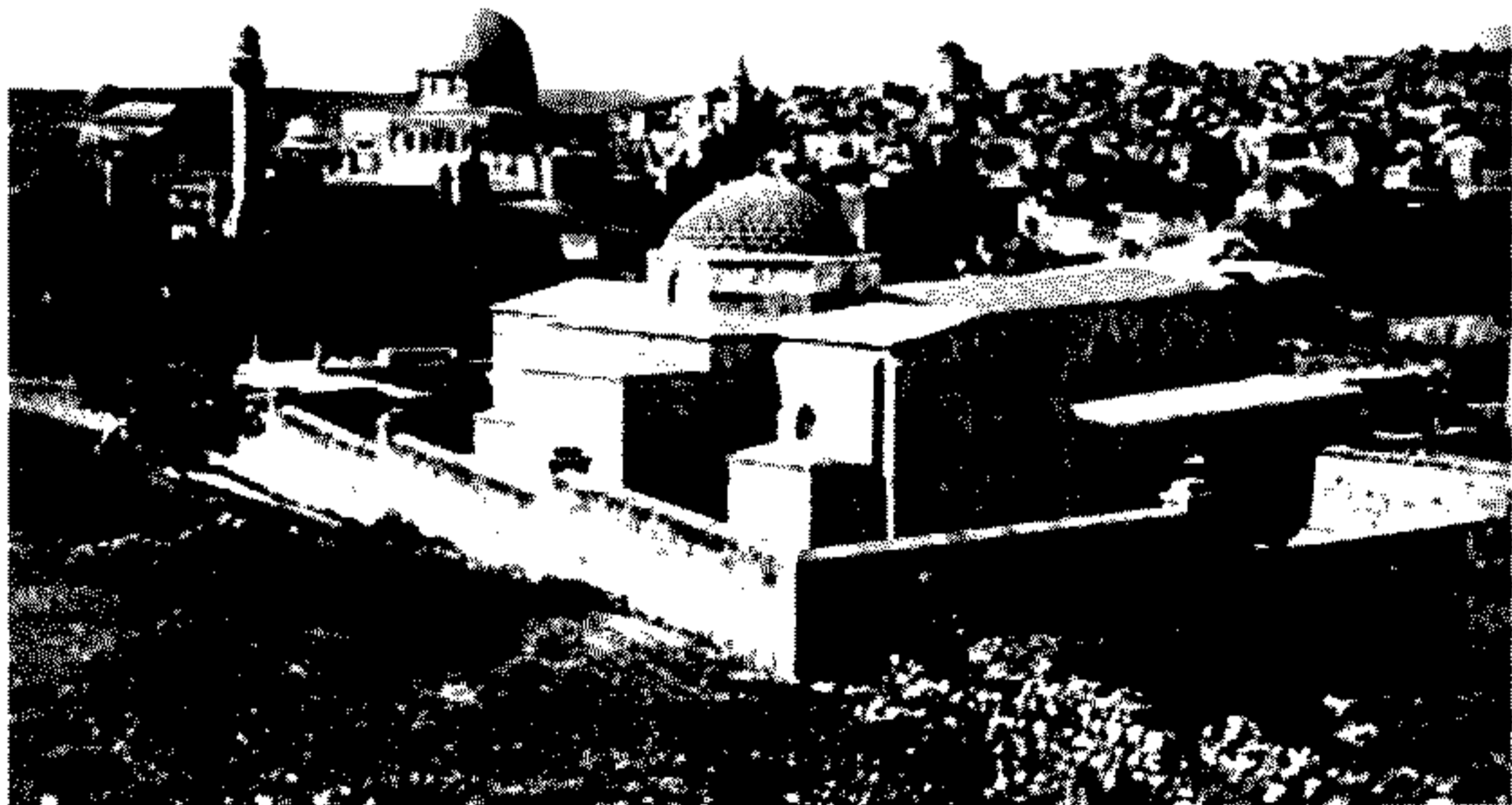


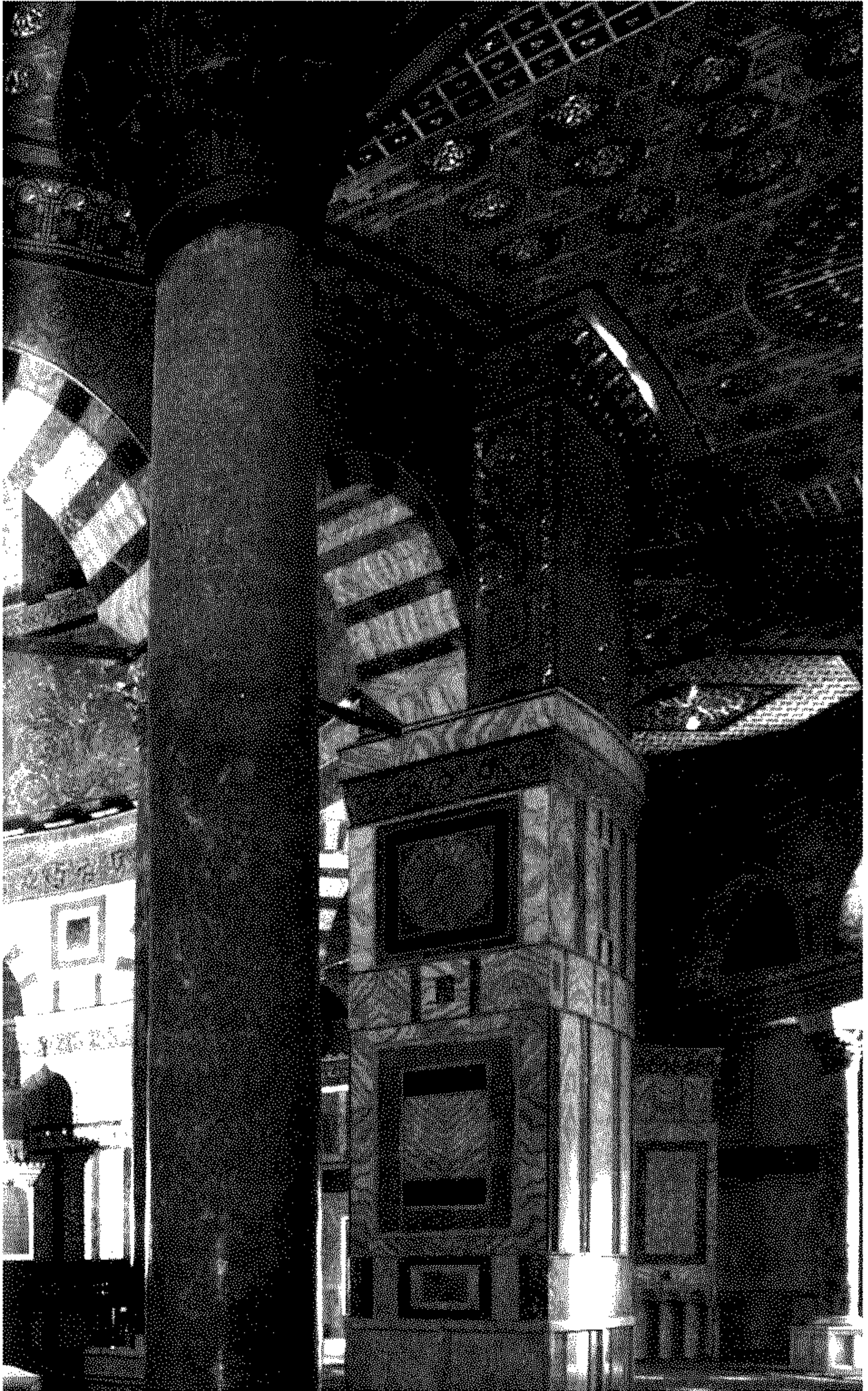


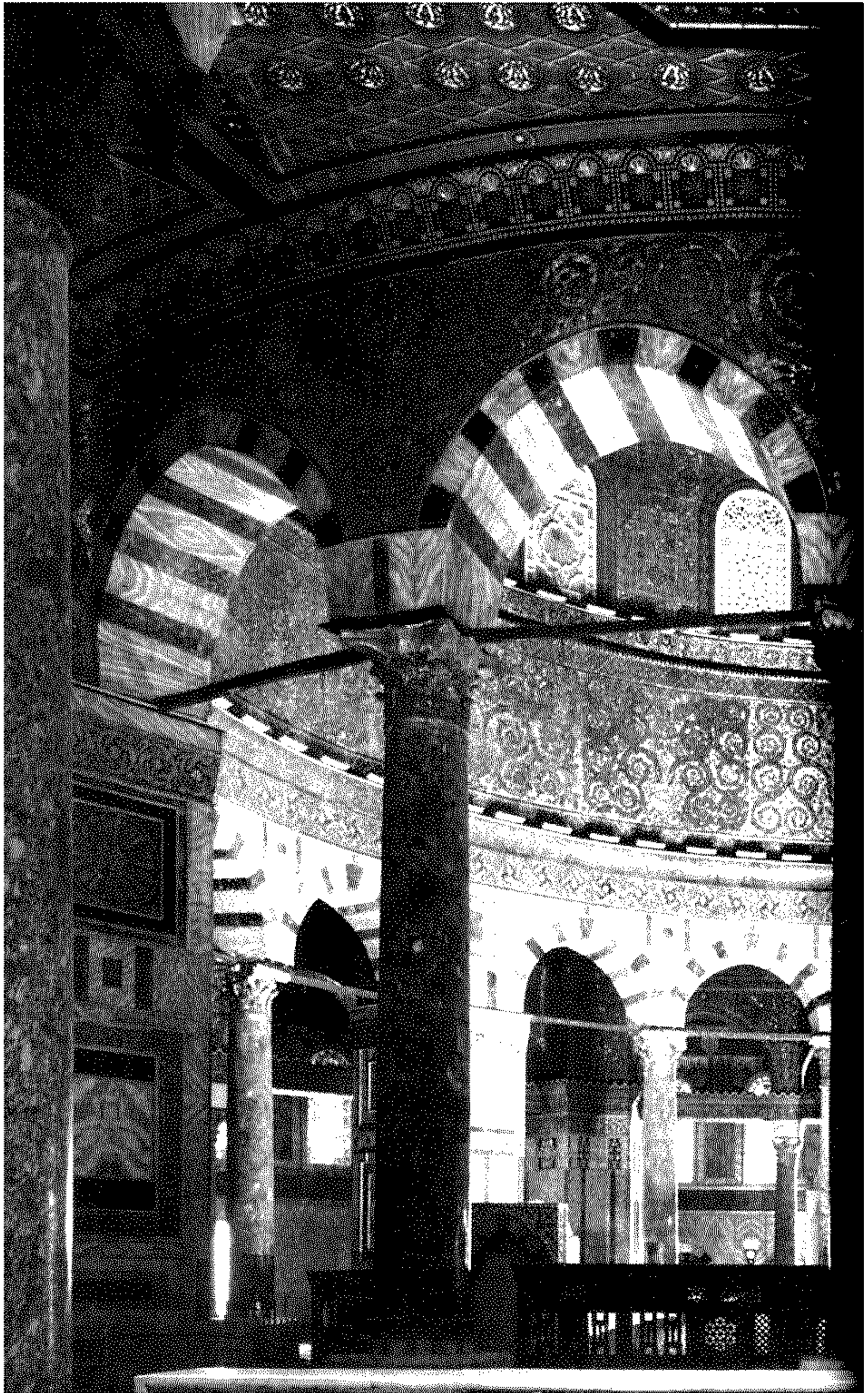


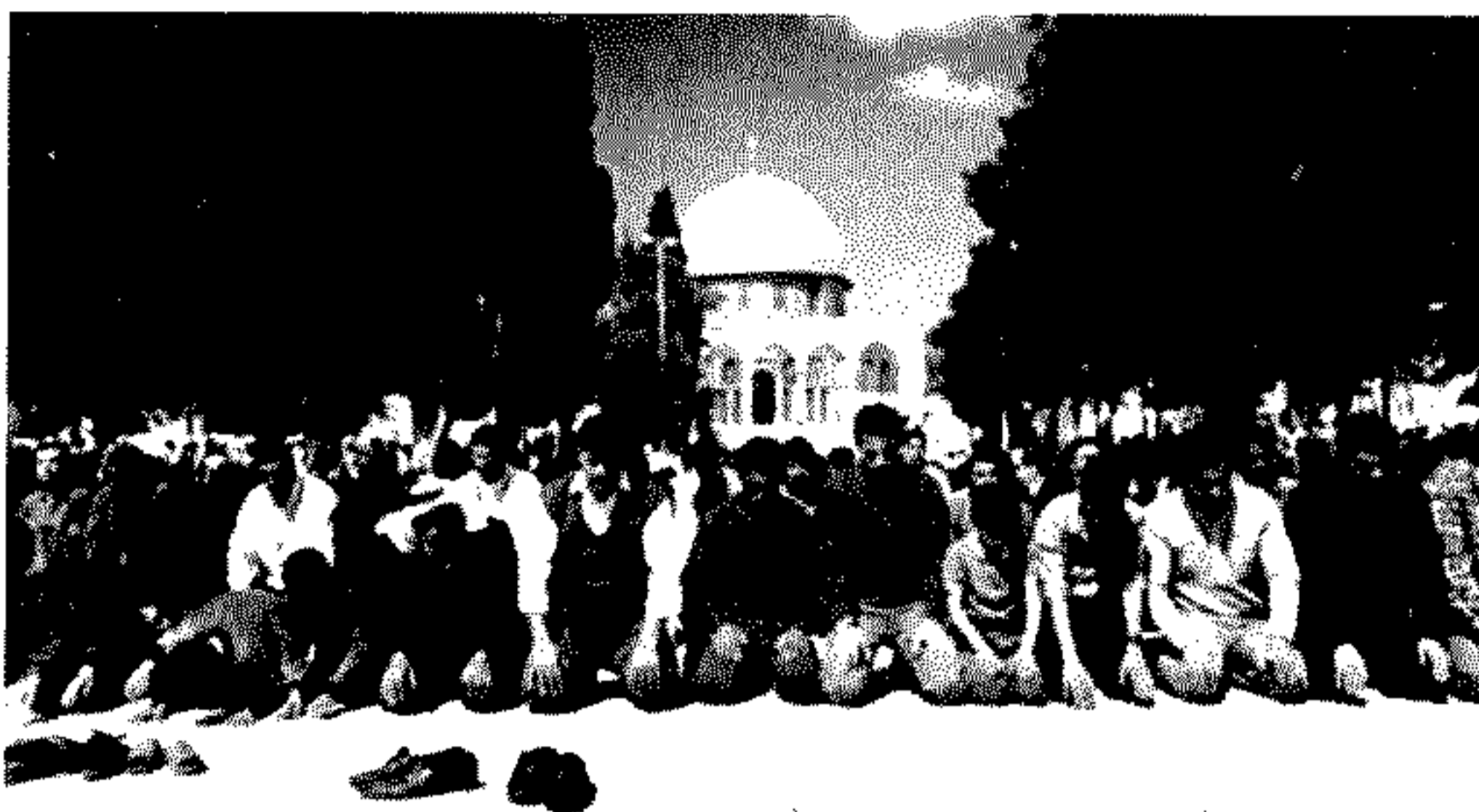
تصویر فوق، نمایی امروزی از قبة الصخره را نشان می دهد
و تصویر ذیل نمایی از حرم الشریف و قبة الصخره را در اواخر قرن نوزدهم میلادی نشان می دهد.

تصویر صفحه قبل: نمای جنوبی قبة الصخره رو به ورودی اصلی مسجد الاقصی قرار دارد
و بین این دو عمارت، فواره و حوض الکأس قرار دارد.



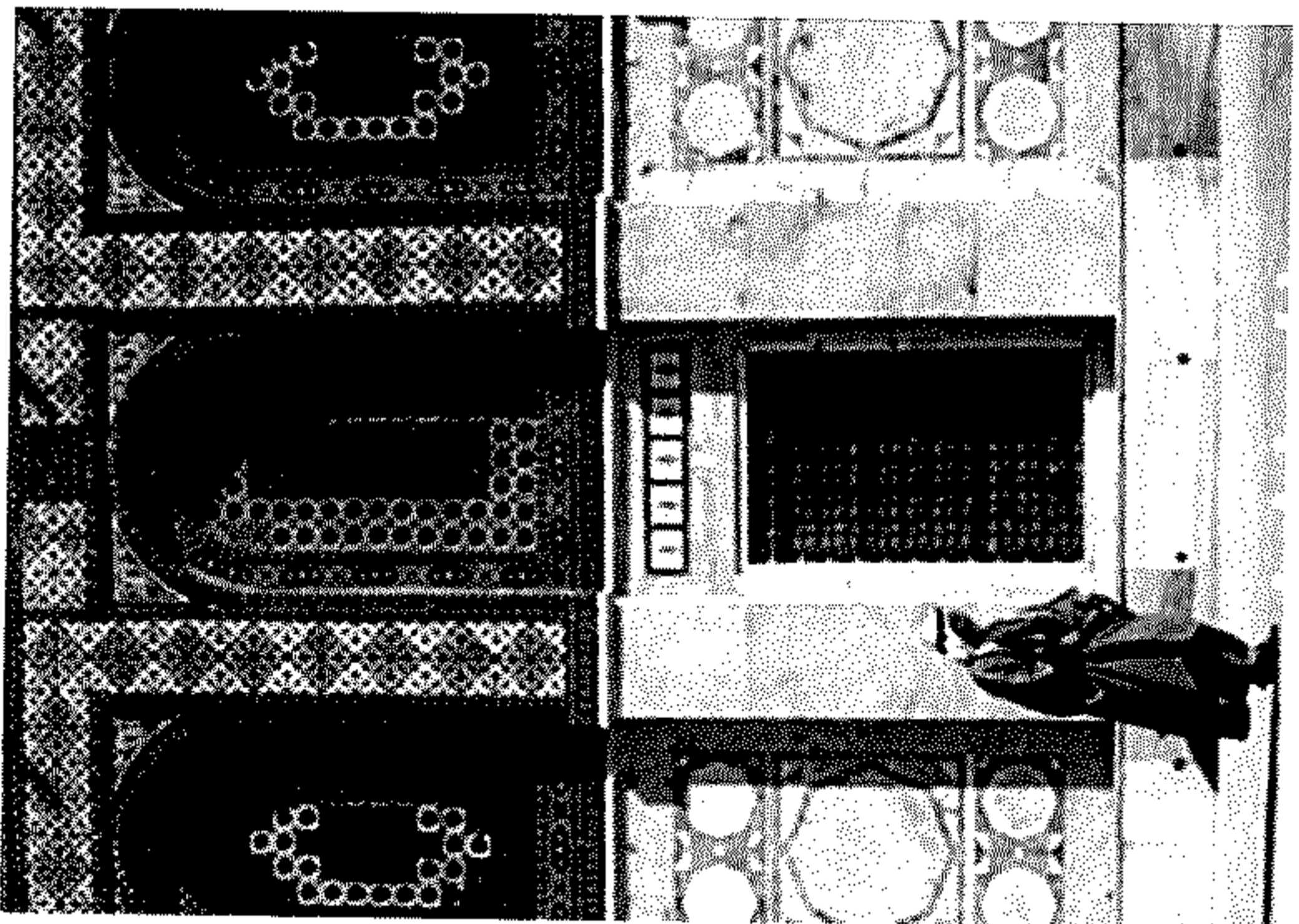
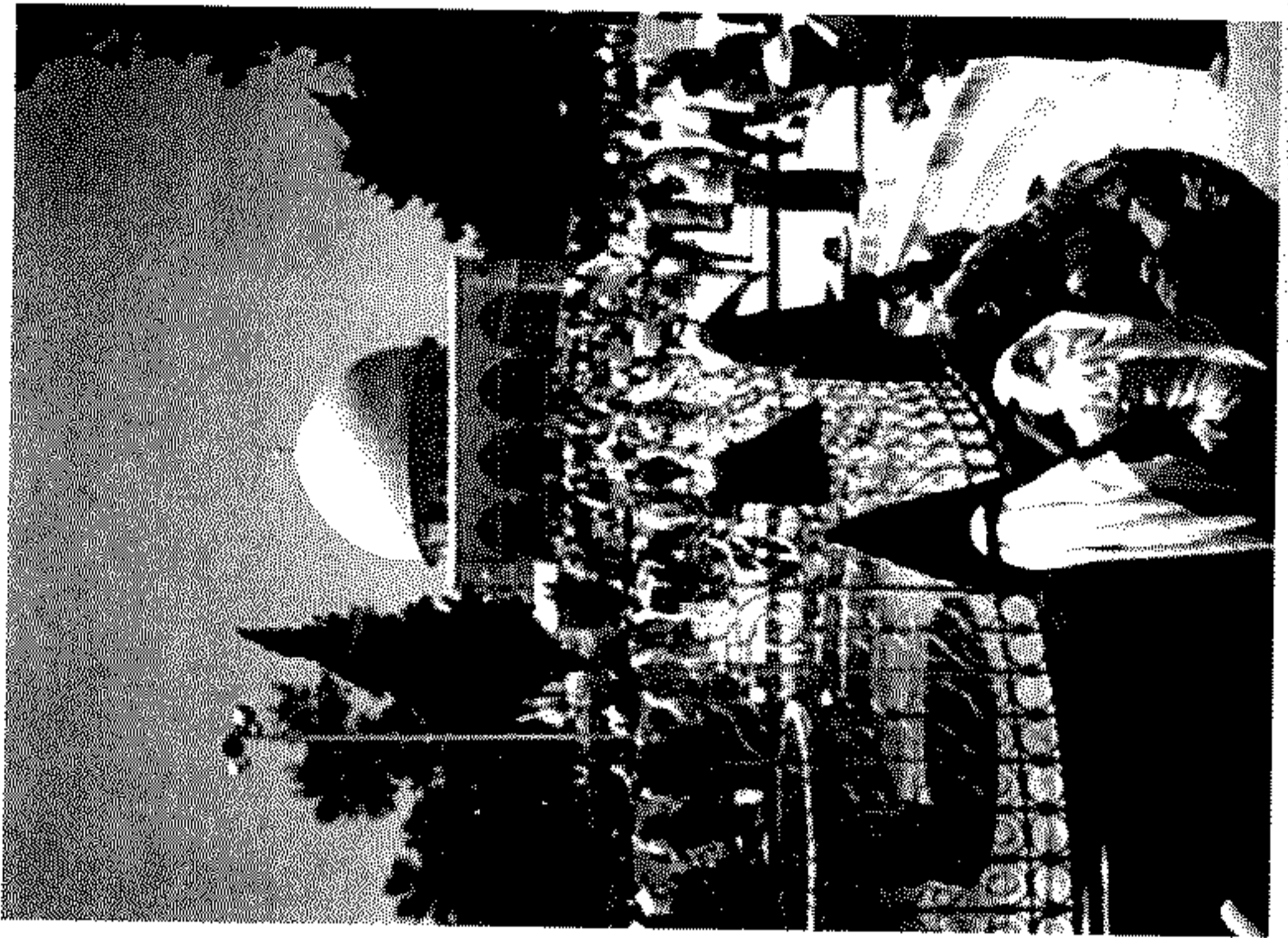






دو تصویر بالا و پایین نشان دهنده اقامه نماز جماعت
در صحن حرم الشریف مخصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان است.
تصویر صفحه قبل داخل مسجدالقبه یا قبة الصخره را نشان می دهد.



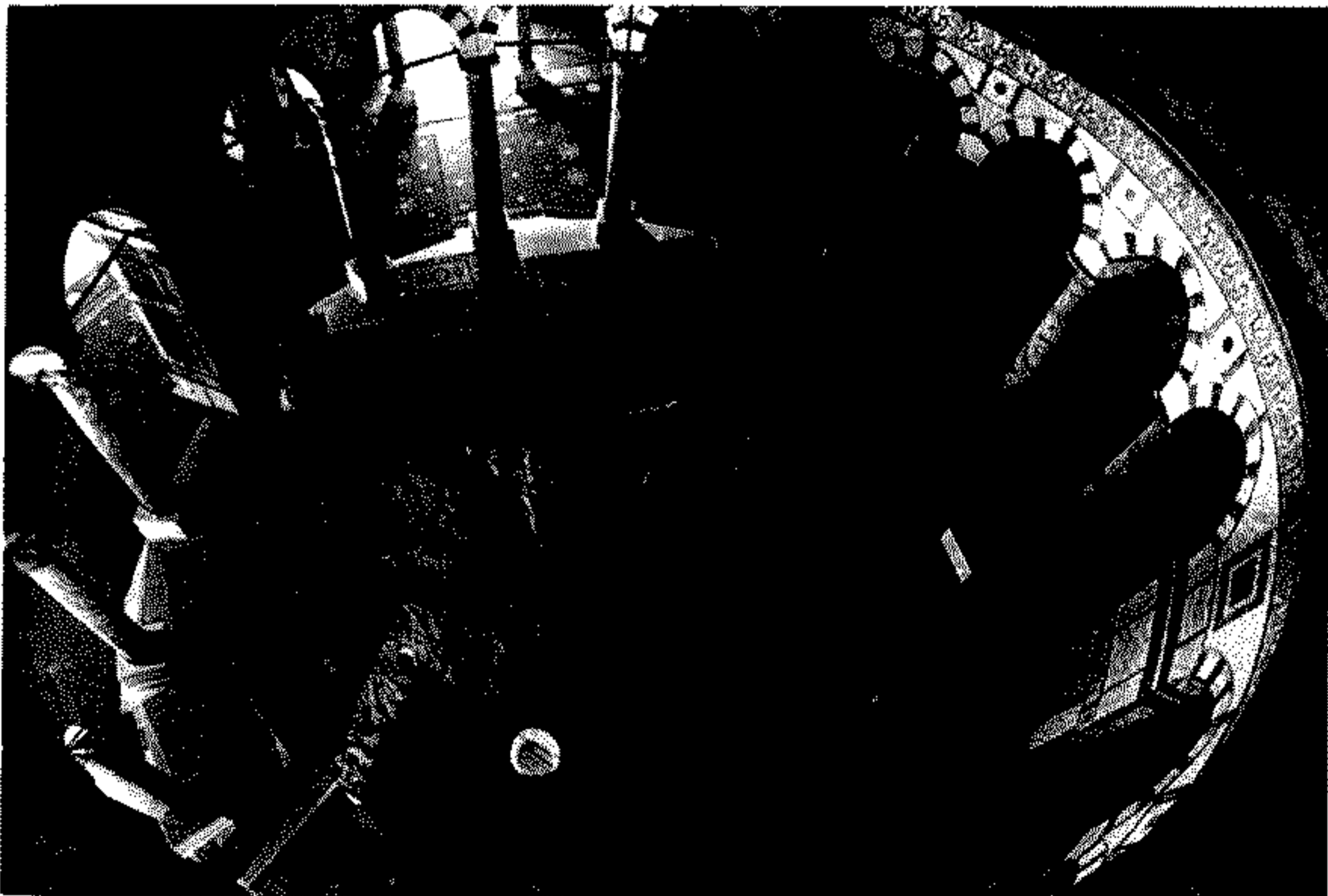
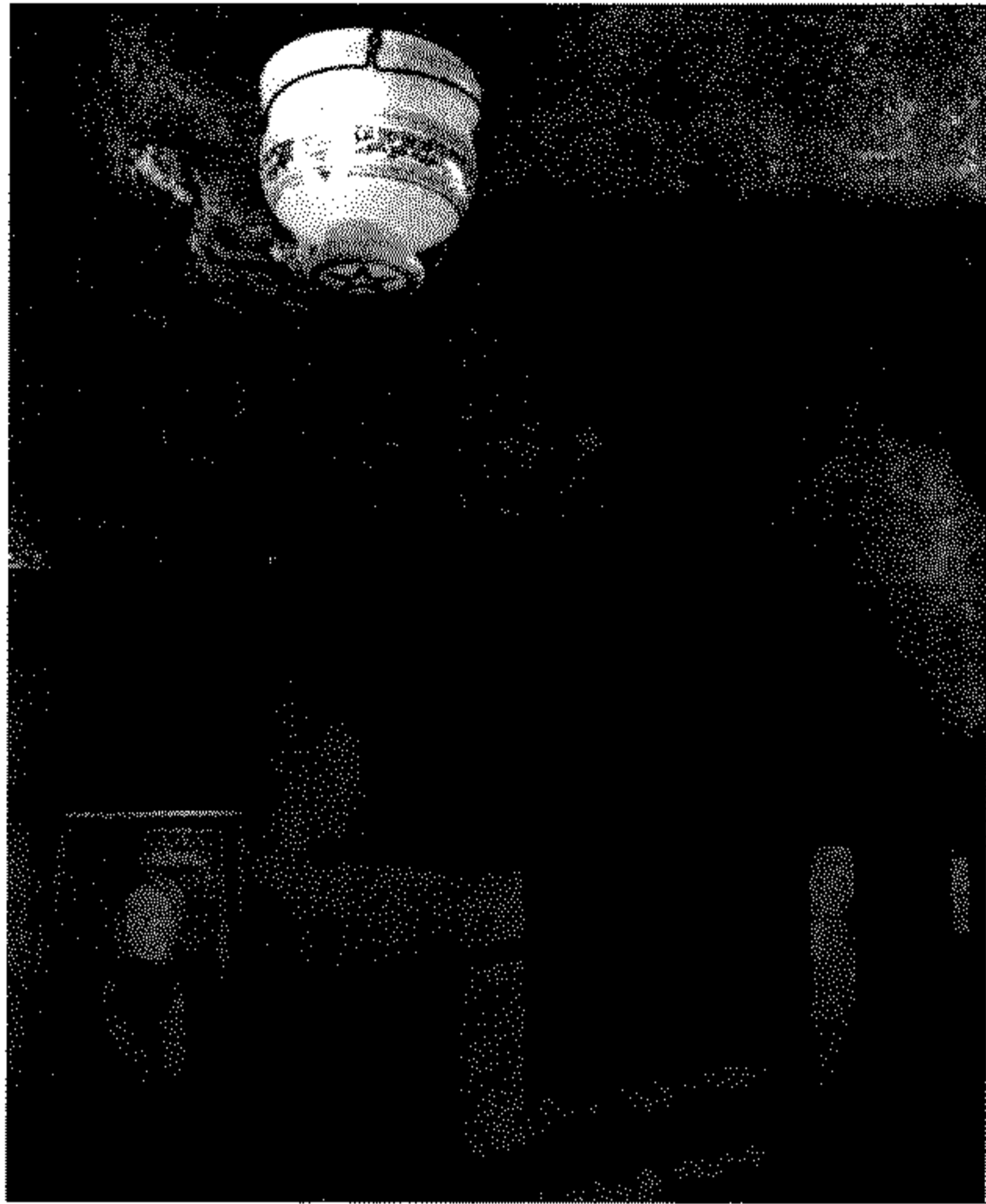


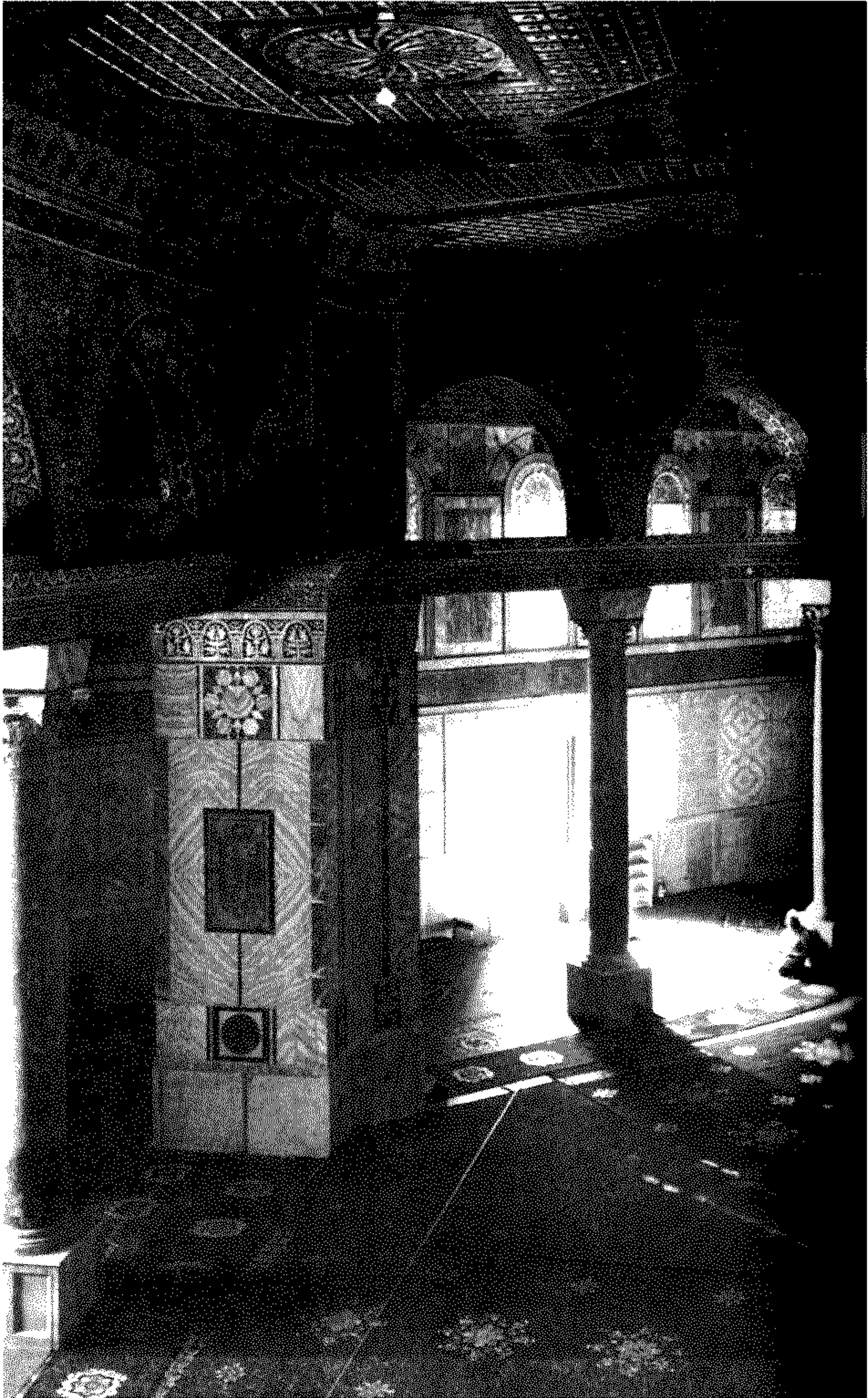


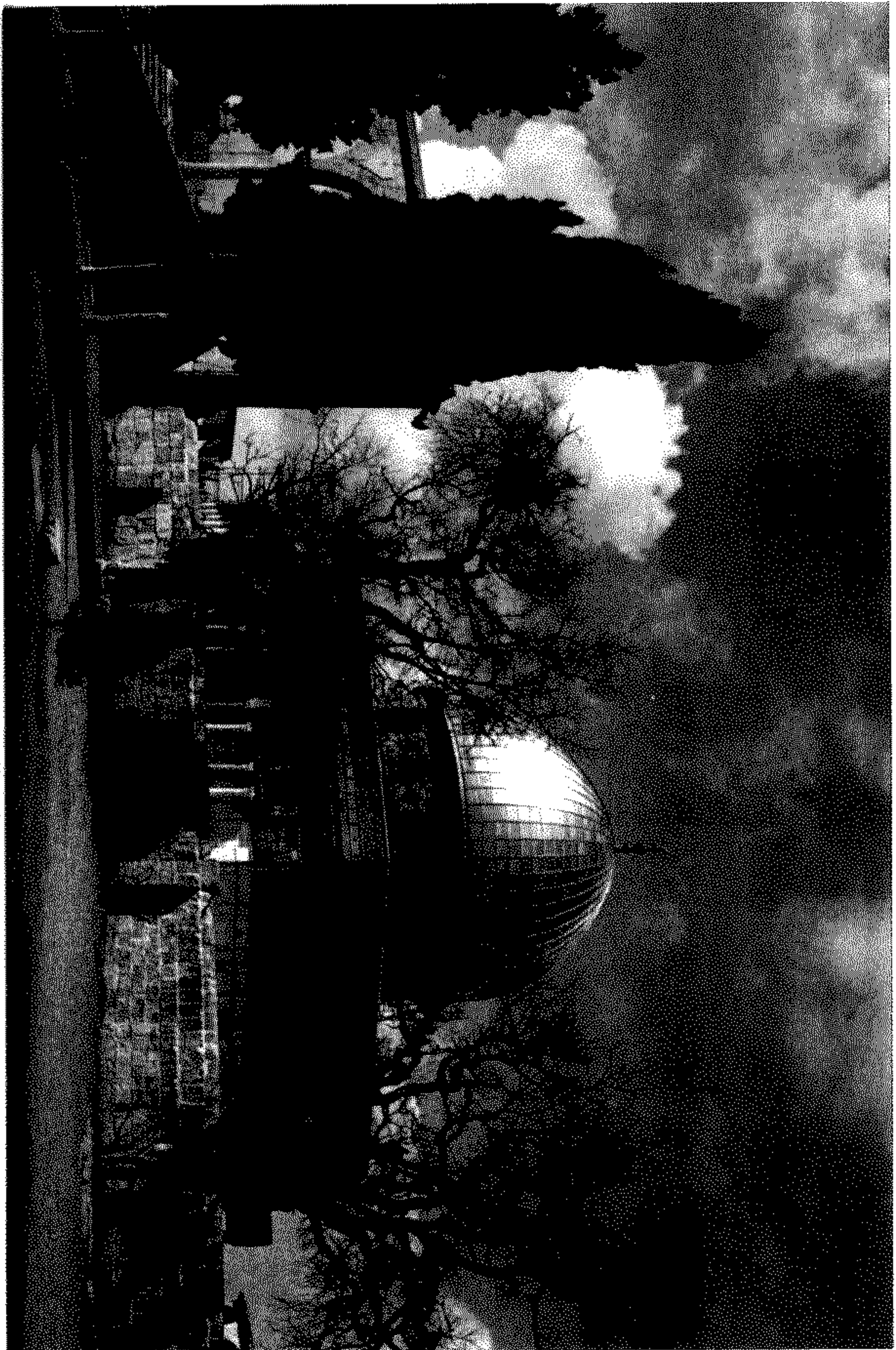


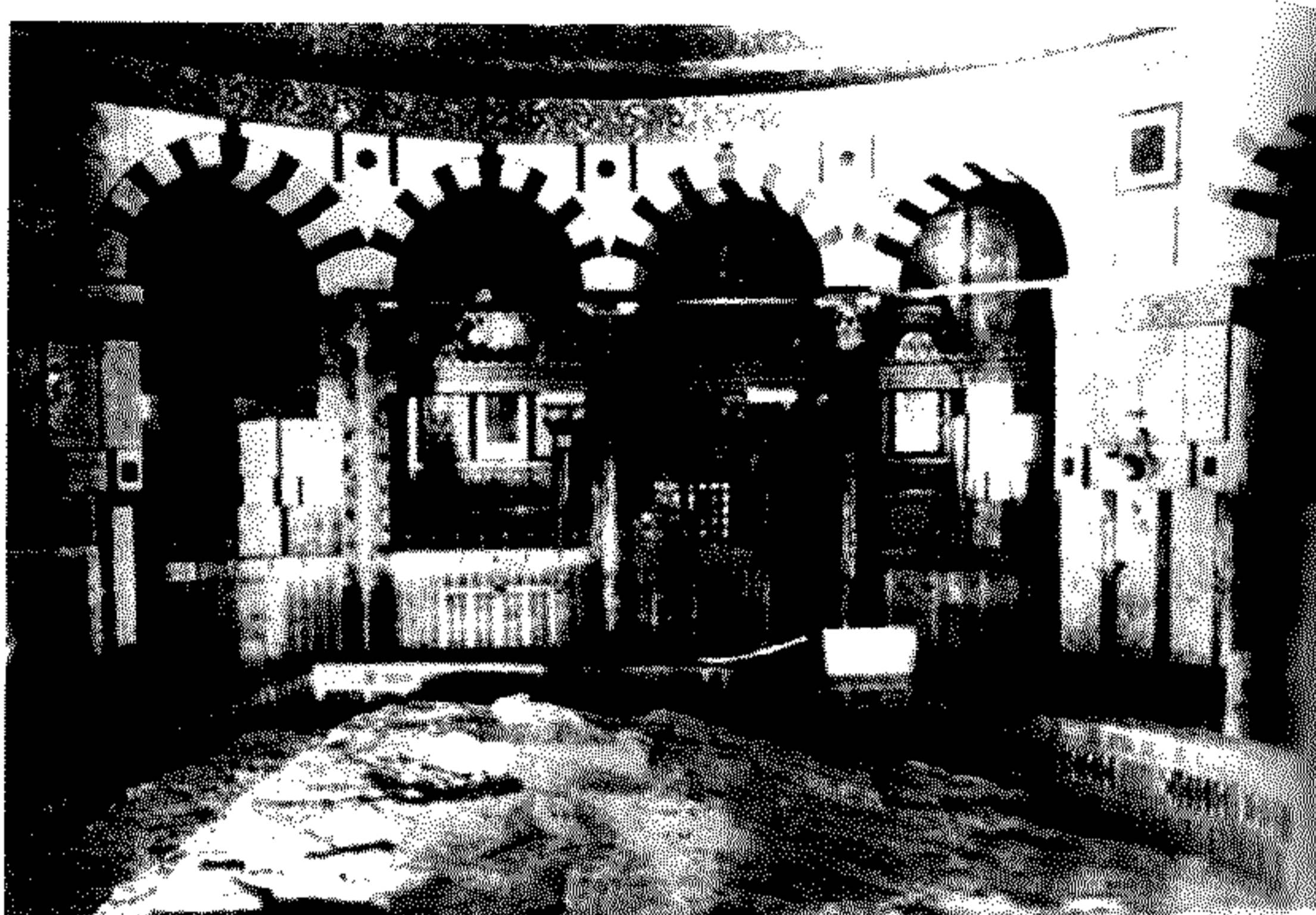
تصویر روبه رو صخره را
آن نشان می دهد و تصویر
نمایی از فراز صخره است.
تصویر صفحه قبل نمایی
از صخره را در داخل قبه
نشان می دهد.

تصویر صفحه بعد نمایی
داخل قبه الصخره را نشان

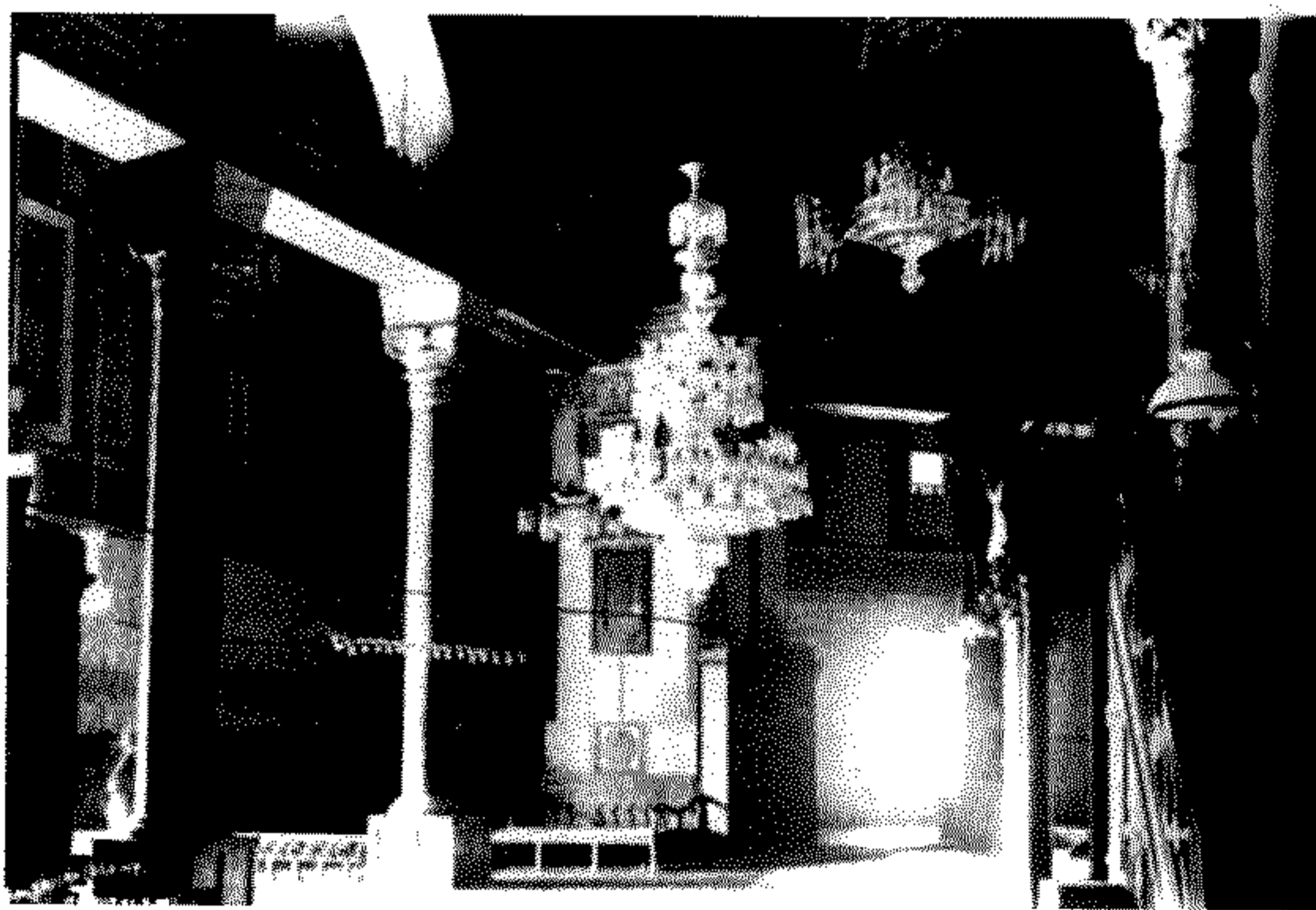








تصویر بالا و پایین نمای قدیمی از داخل مسجد القبه یا قبه الصخره را نشان می دهد.



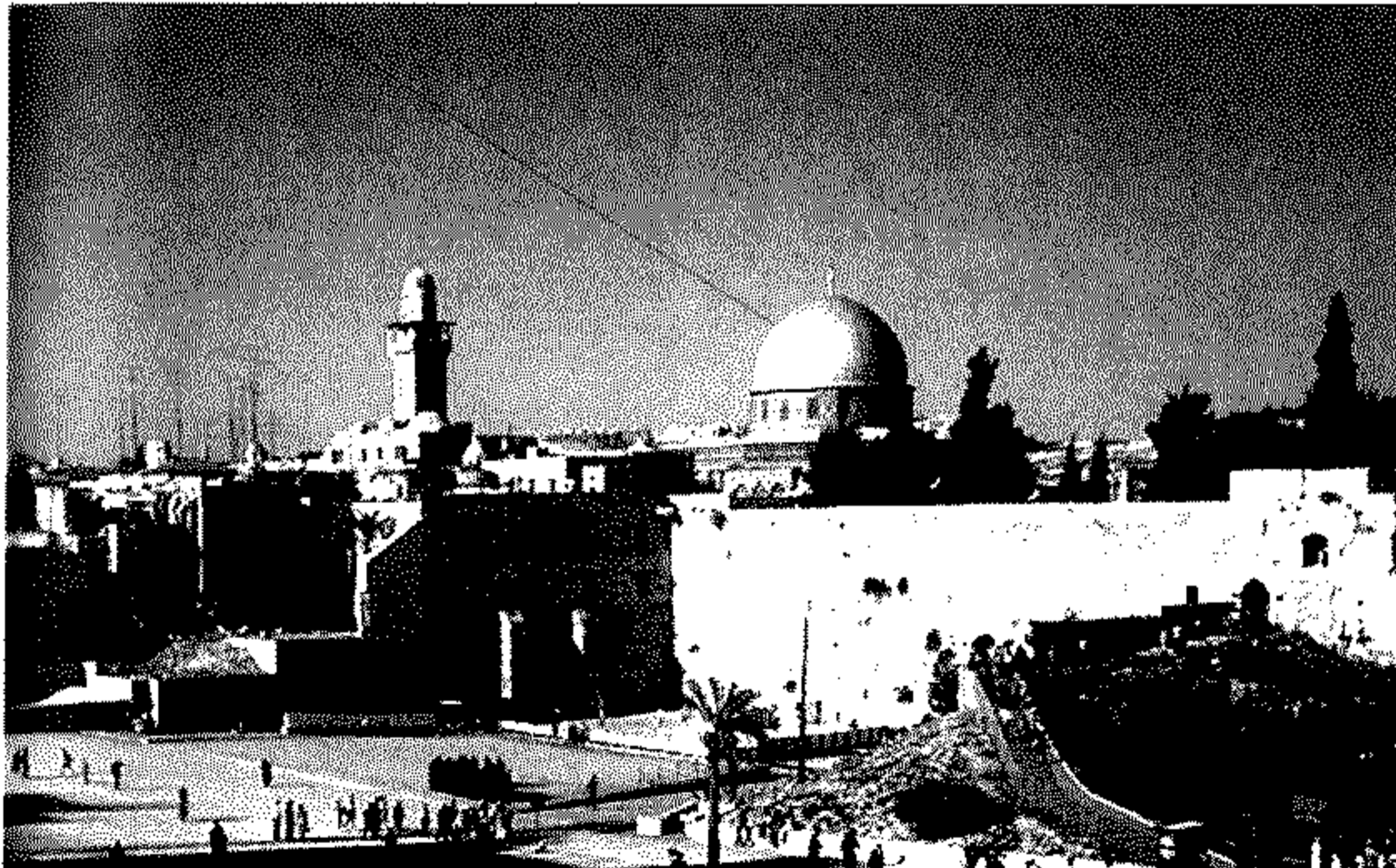




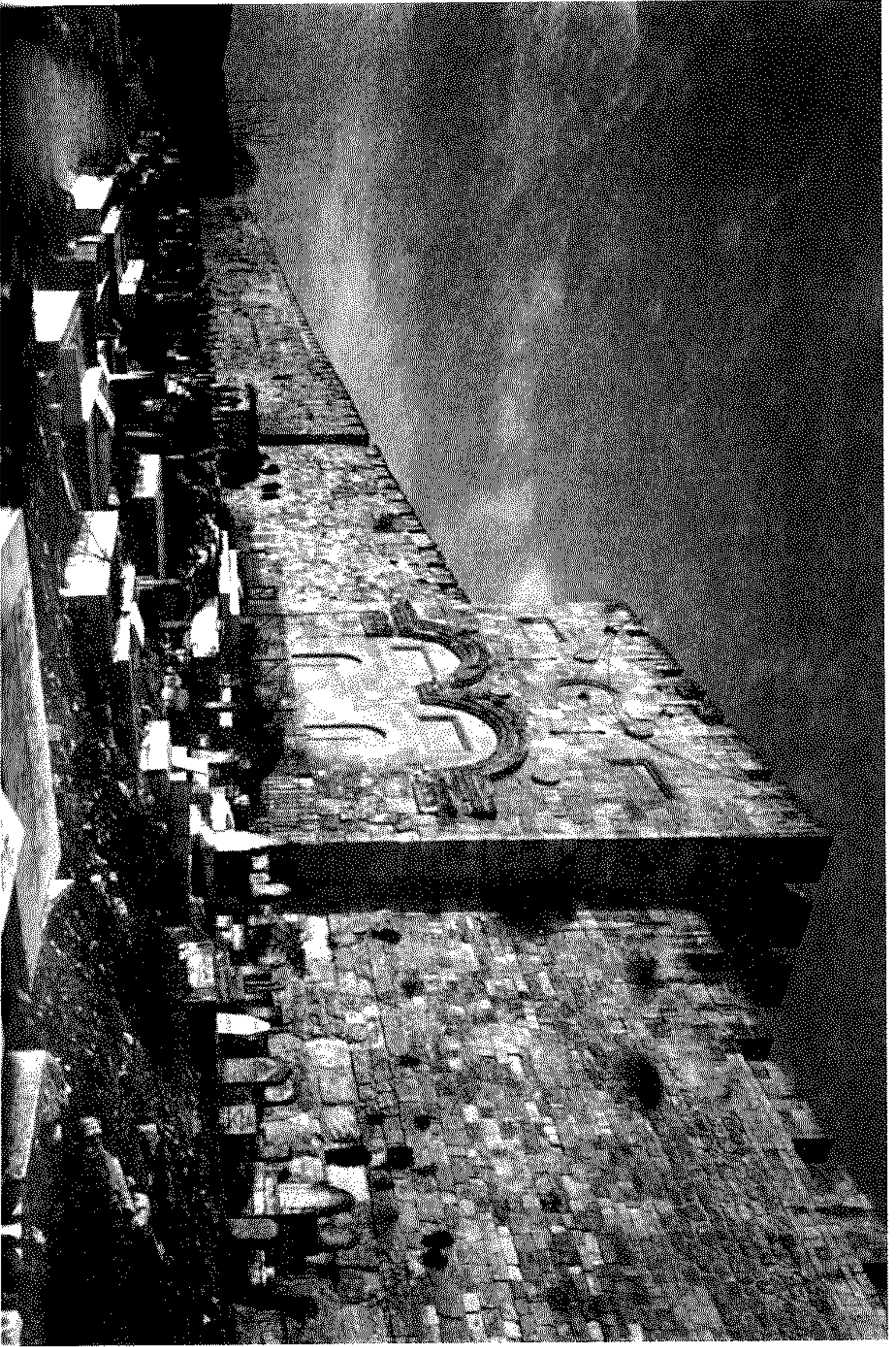
از میان قناطر شرقی حرم، درست آن
سوی کنگره دیوارهای شهر قدیمی،
گنبد‌های پیازی شکل و طلایی رنگ،
کنیسه‌ی روسی مریم مجدلیه که در سال
۱۸۸۸ بنا شده است نمایان است و در
پشت آن کوه زیتون‌ها و باغ جتسیمان
مشخص است.

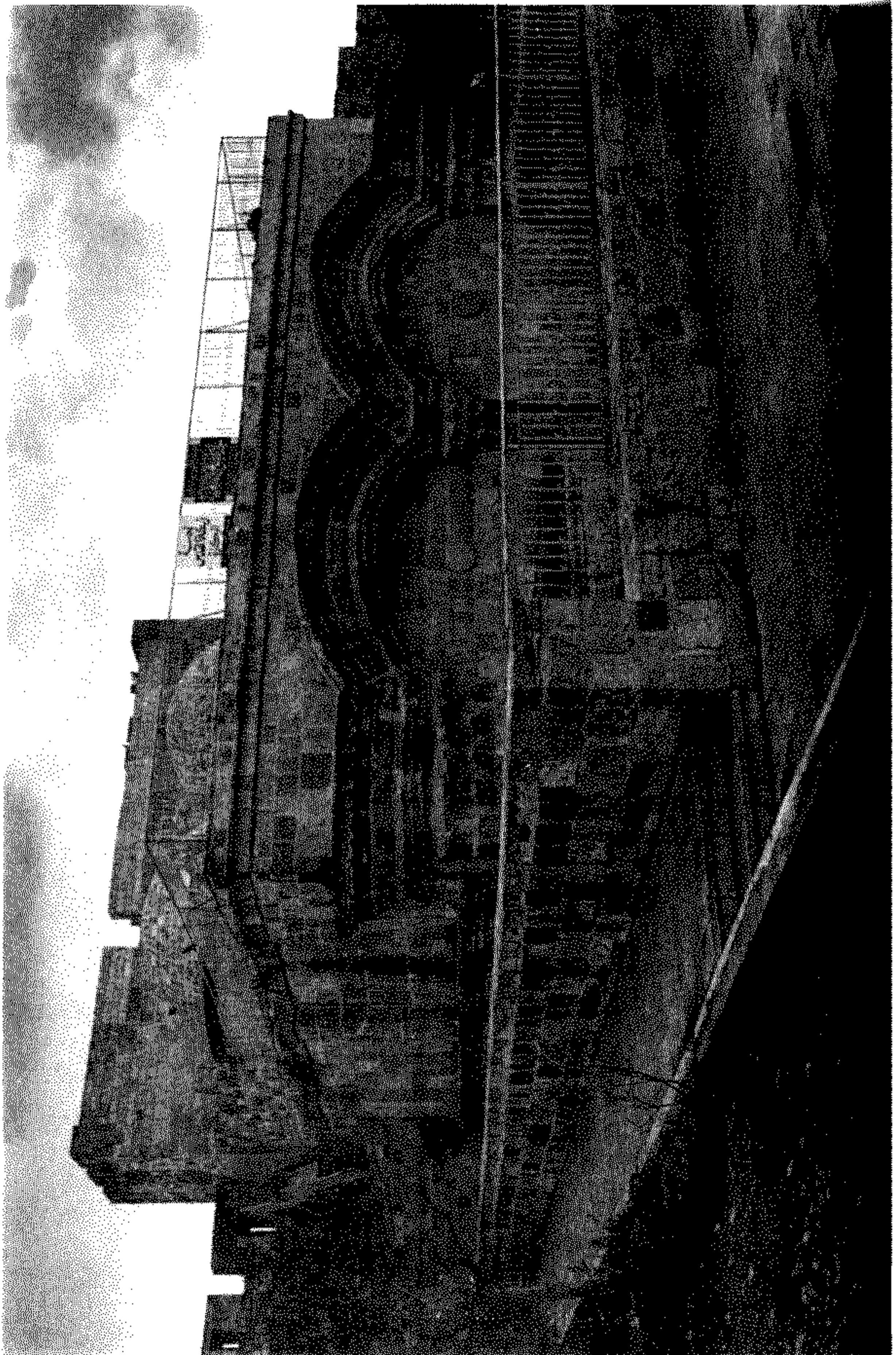


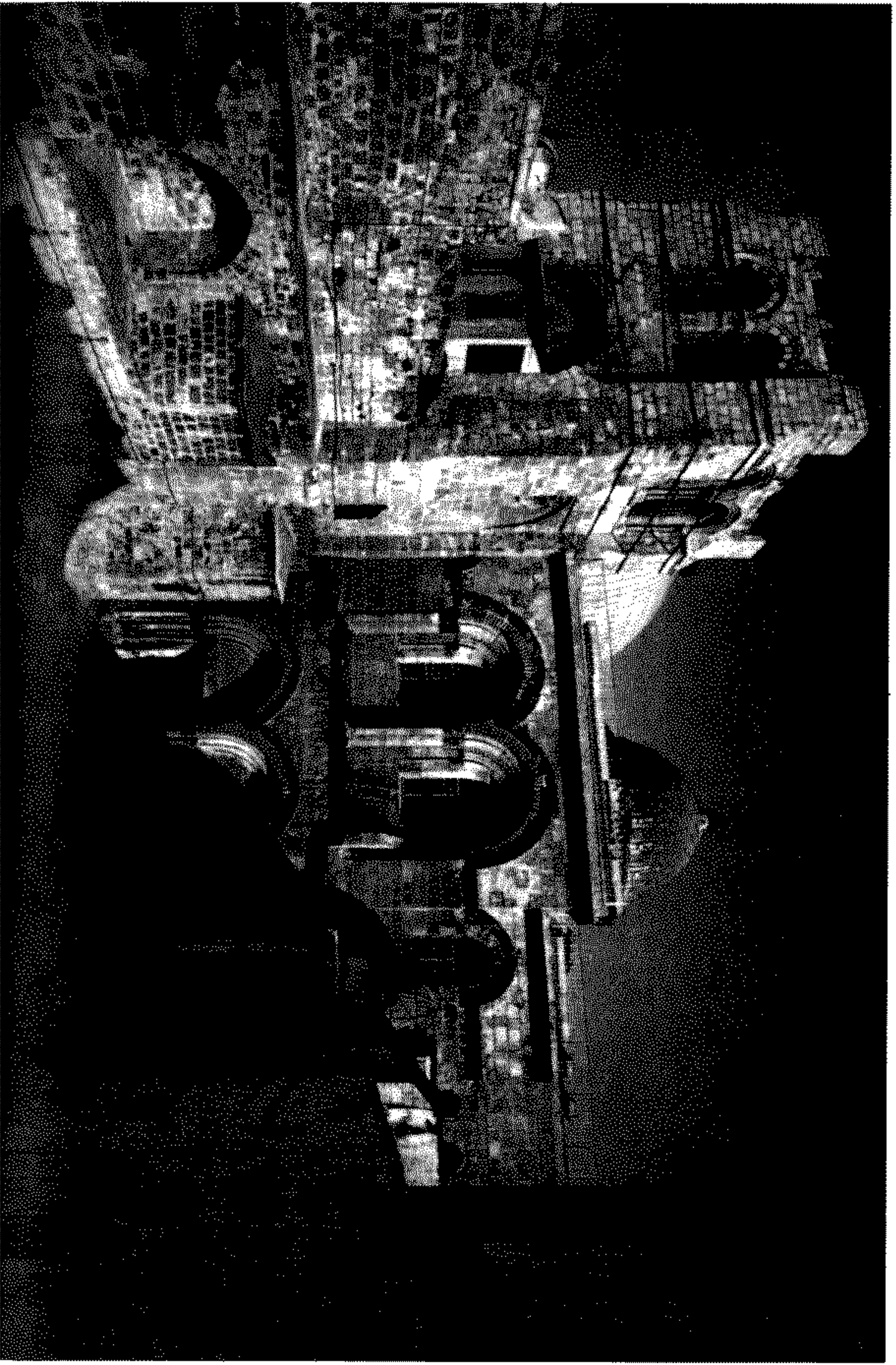
تصویر فوق نمایی نزدیک از دیوار ندبه و تصویر ذیل نمایی کلی از دیوار غربی
معروف به دیوار ندبه را در حالی که گنبد طلایی رنگ قبة الصخره بر فراز آن به خوبی مشخص است. نشان می ۱۸۵

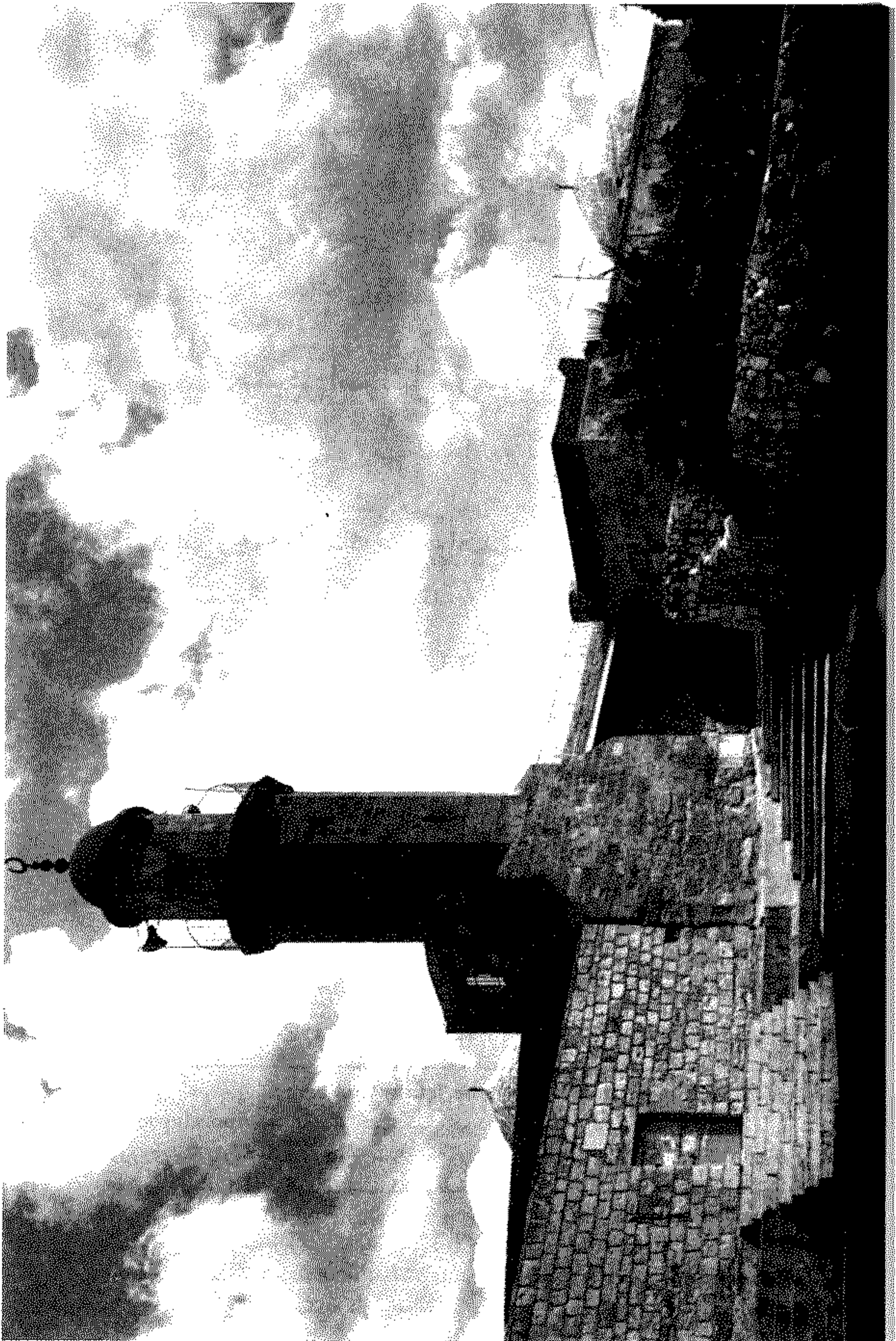












مشکل اسرائیل در سال ۲۰۰۰ میلادی^۱

یهودیانی وجود دارند که می‌خواهند تمپل مونت یا حرم شریف را به هر قیمت ممکن به چنگ آورند. و مسیحیانی که می‌خواهند شاهد بازسازی معبد یهودیان و تخریب آن برای تحقق آرماگدون باشند. و مسلمانانی که به هیچ قیمت قبة الصخره را واگذار نخواهند کرد. آیا روند صلح با Apocalypse^۲ متوقف خواهد شد؟

یهودا اتزیون^۳، شورشی مهاجر و تروریست بزرگ^۴ سازمان تروریستی یهودیان، لاغر مانند عیسی و در رؤیای تب‌آلود رستگاری بزرگ، ماشینش را در کنار جاده صخره‌ای پرپیچ و خمی، در شیب غربی کوه زیتون پارک می‌کند. او پیشاپیش من، شیب سربالایی را به سوی زمین گچی رنگی می‌پیماید؛ برای دعا به آن جا می‌رود و برای نظاره به

1- The New York Times, October 3, 1999; by: Jeffrey Goldberg.

۲- Apocalypse، هر یک از کتب کهن یهود و مسیحیان است، که شکست نهایی بدی و پیروزی نیکی را نوید می‌دهد. احتمالاً منظور نویسنده از این واژه، رویدادهای پیشگویی شده مقطع پایانی دنیا یا آخرالزمان است، که شرح حوادث آنها در کتب یادشده آمده است.

3-Yehuda Etzion

۳- لقب یهودای اسخریوطی که به عیسی (ع) خیانت کرد، Archtraitor، به معنای خائن بزرگ است و نویسنده مقاله، اصطلاح Archterrorist، به معنای تروریست بزرگ را به ابتکار خود برای این شخص تروریست به کار برده است.

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۴۵

سمت غرب، که به عقیده اش، روزی از آن او خواهد شد. درست در پایین، باغ جتسیمان^۱ قرار دارد؛ در آن جا به عیسی خیانت شد و دستگیرش کردند. در سمت شمال، کوه اسکوپوس^۲ قرار دارد؛ نقطه ای که ارمیای پیامبر، شاهد سوخته شدن اورشلیم به دست بابلیان بود. بلافاصله پشت سرمان، خانه ای از پیشگویی نوین قرار دارد؛ منزلی برای مسیحیان امریکایی چهارانجیلی^۳، که با بلیط های یک طرفه به سرزمین موعود آمده اند. این جا آمده اند تا ظهور دوباره مسیح را شاهد باشند، و آمده اند تا یهودیان را به بازسازی معبدشان - یا تخت داود که مسیح بر آن خواهد نشست - تشویق کنند.

شیب شرقی، در دیگر سوی ستیغ کوه، به بیابان جودیا^۴، دیگ بزرگ پیشگویی و توهم، فرو می رود. حتی در این جا، در شیب غربی، آفتاب همچون نورافکن بر ما می تابد. نگاه خود را به جلو می دوزیم، به شهر قدیمی محصور به دیوار، و به قلب آن، سکوی دست ساز ۳۵ جریبی که نزد یهودیان معروف به تمپل مونت^۵ و نزد مسلمانان معروف به حرم الشریف است. آن جا انفجار آمیزترین قطعه بر روی زمین است. و ما به بنایی که بر فراز این سکو قرار دارد می نگریم؛ بنای ۱۳۰۰ ساله قبة الصخره.

می گویم: «باید قبول کنی که خیلی قشنگ است.»

«از چه نظر؟»

«قشنگ است. از نظر زیباشناختی، ساختمان قشنگی است.»

1-The Garden of Gethsemane

2-Mount Scopus

3-American Evangelical Christians

4-Judean Desert

5-Temple Mount

«زیباشناختی؟ از لحاظ زیباشناختی قشنگ است؟ من که متوجه نمی‌شوم.»

قبة الصخره، زیارتگاهی در زیبایی همتای تاج محل، در برابر او نشسته و چون ستاره‌ای نزدیک، در شبی تاریک درخشد و یهودا اتزیون این زیبایی را نمی‌بیند. اقرار می‌کند که به واقع حتی خود بنارا، سنگ‌ها و کاشی‌های خیره‌کننده، و بی‌شمار صفحات طلایی آن را نیز نمی‌بیند.

«آیا ابداً زیبا نیست؟»

«ببین، شاید هم زیبا باشد. اما زمانی پدرم می‌گفت که زنان زیبا، زنان بسیار زیبا در دنیا فراوانند، اما تو فقط یک زن داری. این ساختمان زن من نیست. این زن دشمن من است. پس من آن را نمی‌بینم.»

«تو در مقابله چه می‌بینی؟»

بالحن حق به جانبی که ممکن است بسیاری از مردم عادی به خود بگیرند، گفت: «من جایی را می‌بینم که معبد در آن قرار خواهد گرفت. فردا آفتاب از شرق طلوع خواهد کرد.»

اولین معبد، معبد سلیمان پادشاه، در جایی قرار داشت که هم‌اینک قبة الصخره قرار دارد، احتمالاً بر روی خود صخره؛ همان صخره‌ای که می‌گویند ابراهیم، پسرش اسحاق^۱ را برای قربانی عرضه کرد، و همان صخره‌ای که می‌گویند [حضرت] محمد [ص] از آن به آسمان رفت. دومین معبد، یعنی معبد هرود^۲ نیز بر روی کوه قرار داشت، تا این که رومیان در سال ۷۰ میلادی آن را تخریب کردند. از آن زمان، یهودیان

۱- همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، این اسماعیل بود که برای قربانی عرضه شد و این مطلب صرفاً ادعای تحریف‌شده کتاب مقدس است.

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۴۷

برای معبد می گیرند. اما برای یهودا اتزیون اشکی وجود ندارد. گریستن کار ترسوهاست. او می گوید: «عقیده بدون عمل بی معنی است.»

پانزده سال پیش، هنگامی که او یکی از سرکردگان سازمان زیرزمینی یهودیان^۱ در کرانه غربی بود، همراه دنباله روهایش اقدامات خشونت آمیزی انجام می دادند؛ در زیر ماشین شهرداران عرب، بمب کار گذاشته و در خیابان ها به فلسطینی های بی گناه حمله ور می شدند. او حتی نقشه کشیده بود تا قبة الصخره را منهدم کند، نقشه ای که در صورت اجرا، فاجعه عظیمی برای اسرائیل به بار می آورد.

اتزیون، که ۶ سال از ۱۵ سال گذشته را به خاطر نقشش در سازمان زیرزمینی در زندان به سر برده، از نقشه ای که طرح کرده بود غیر از جزئیاتش، ابداً متأسف نیست. «فکر درستی بود، اما ترتیب آن اشتباه بود. ما باید کاری می کردیم تا یهودیان خواستار ملاقات خدا باشند. هنوز بیش ترشان این طور نمی خواهند. فقط در صورتی که این اتفاق بیفتد، می توانیم صخره را جابه جا کنیم.»

«به زور؟»

«کارهایی وجود دارد که مردم باید به زور انجام دهند. نمی توانیم همین جور بنشینیم و کتاب بخوانیم و امیدوار باشیم معبد خودش، خود به خود ساخته شود. باید خودمان آن را بسازیم.»

گفتم شاید میلیون ها نفر بمیرند.

«عرب ها داد و فریاد خواهند کرد. فکر نمی کنم این کار منجر به جنگ هسته ای شود، اما یادتان باشد زمانی که بن گورین^۲ می خواست

1-The Jewish underground on the West Bank.

2-Ben-Gurion

استقلال اسرائیل را اعلام کند، چه گفت. نزد او آمدند و گفتند: «اگر اعلام استقلال کنیم، عرب‌ها حمله خواهند کرد.» و او گفت: «پس بگذارید حمله کنند.»

اتزیون مکشی کرده در ادامه می‌گوید: «ما نباید از خواسته‌مان هراس داشته باشیم.»

در کنار ماشین منتظر می‌ایستم و او مشغول نیایش بعد از ظهر است، نیایشی که همانند مراسم صبح و شب، التماس به خدا برای بازسازی معبد است: به سرعت و در دوران ما. هنگامی که پایان می‌یابد، از طریق روستای عرب‌نشین بالای کوه، به غرب اورشلیم بازمی‌گردیم. [اتزیون] به جلسه‌ی نوادگان روحانی‌هایی که مراسم قربانی معبد را انجام می‌دادند، دیر رسید و برای بار آینده اظهار امیدواری کرد. همچنان که با ماشین در حال حرکتیم، یکی از فلسطینی‌ها در یک ماشین رنو، اتزیون را که عرق چین بافته‌شده جنبش مهاجران بر سرش قرار دارد، می‌بیند، و با حرکت و قیحانه‌ی دست، ما را پشت سر می‌گذارد.

اتزیون می‌گوید: «حیوان‌ها.»

«چی؟»

«عرب‌ها. آن‌ها حیوانند.»

در سکوت می‌نشینیم. وسوسه می‌شوم کلمات شاعر بزرگ، یهودا آمیچایی^۱، را برایش بازگویم؛ شاعر می‌گوید صنعت اورشلیم، عقیده و نیایش است، و مانند هر شهر صنعتی، ممکن است هوایش برای نفس کشیدن مشکل شود. اما چیزی نمی‌گویم. در عوض، یاد حرف‌هایی می‌افتم که همین چند روز پیش، در شهر غزه، در محله‌ی زاغه‌نشین صبراشنیدم؛ در

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۴۹

اتاق پذیرایی یک متعصب اسلام‌گرا، شیخ احمد یاسین، رهبر بمب‌گذاران انتحاری حماس، از شیخ افلیج پرسیدم: اگر یک یهودی اقدام به تخریب قبه الصخره کند، چه اتفاقی خواهد افتاد.

شیخ احمد یاسین، بر روی ویلچر، در منزلش در غزه می‌گوید: یهودی‌ها «عاری از اخلاق و انسانیت» هستند، و ناتوان از انجام هیچ کاری؛ منظورشان حمله به قبه الصخره است.

شیخ بی‌تکلف می‌گوید: «این، پایان کار اسرائیل خواهد بود.»

اورشلیم، تنها به یک دلیل، از سایر شهرهای شاهد منازعه، متفاوت است: نیمی از دنیا - اعم از مسیحی، مسلمان و یهودی - معتقدند که حضور الهی^۱ در نوبت بعد، در این محل متجلی خواهد شد. به گفته روایات، موعود یهود در آخرالزمان، از فراز تمپل مونت فرمانروایی خواهد کرد؛ همچنین مسیح و موعود مسلمانان، مهدی [عج]^۲.

من به اورشلیم آمده‌ام تا جواب دو سؤال را بگیرم. اولین سؤال این است: مذاکره‌کنندگان غیرمذهبی (فلسطینی‌ها و یهودیانی که هم‌اکنون توجه‌شان را رفته رفته معطوف به سرنوشت اورشلیم می‌کنند) چگونه می‌خواهند پیرامون فرجام‌شناسی‌های متضاد در باور یکتاپرستی، مذاکره کنند؟ و سؤال دوم، سؤالی است با فوریت و اهمیت بیش‌تر: در سال آینده - سال هزاره که برخی مسیحیان امید به بازگشت مسیح دارند - آیا کسی اقدام به تخریب قبه الصخره یا مسجد الاقصی در نزدیکی آن، برای پایان دادن به روند صلح یا فرارسیدن آخرالزمان و یا به قصد هر دو، نخواهد کرد؟

1-Divine Presence

۲- در روایات ما چنین خبری نیامده و دروغ است.

کارمی گیلون^۱، رئیس سابق شاباک^۲، سازمان امنیت عمومی اسرائیل^۳، می‌گوید: «هر روز در اورشلیم، که با صلح و آرامش سپری شود، خودش یک معجزه است. از آن‌چه ممکن است در تمپل مونت [حرم‌الشریف] روی دهد، می‌ترسم.» دولت اسرائیل نسبت به طرح امنیتی‌اش در هزاره جدید، به شدت مخفی‌کار است، اما گفته می‌شود در حال هزینه کردن بیش از ۱۰ میلیون دلار، برای ارتقای امنیتی اطراف کوه است، و اف.بی.آی. نیز، برای اسرائیلی‌ها سیستمی را مستقر ساخته است، که فرقه‌ها و مذاهب هزاره‌گرای افراطی امریکایی^۴ را ردیابی می‌کند.

حتی در صورت کاهش خشونت‌ها در تمپل مونت، اورشلیم می‌تواند محل متلاشی شدن روند صلح باشد. از نگاهی دیگر، باید مبحث اورشلیم در ردیف غیر قابل حل‌ترین مسائل، در روند صلح خاورمیانه قرار گیرد. برخلاف سایر مباحث، از قبیل مرزها، آب، آوارگان و شهرک‌سازی‌ها، مذاکره درباره اورشلیم، هیچ بخش امنیتی حقیقی‌ای، دربر ندارد؛ منظور از آن، تنها مسئله‌ای نمادین است. اما طبق گفته گرشام گورن‌برگ^۵، متخصصی پیش‌رو در زمینه تمپل مونت، که در حال نوشتن کتابی درباره هدف عالی و نهایی هزاره است، دقیقاً به همین خاطر که موضوع اورشلیم فاقد مفهومی اساسی و عقلانی است، مذاکرات درباره سرنوشت آن می‌تواند چنین خطرناک و سخت باشد. گورن‌برگ می‌گوید: «در خاورمیانه، نمادین بودن از بیش‌ترین واقعیت برخوردار است.»

1-Carmi Gillon

2-Shabak

3-The Israeli general security service

4-American Millennialist Cults and Religious Extremists

5-Gershom Gorenberg

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۵۱

نخست وزیر جدید اسرائیل، ایهود باراک^۱، علناً قول چارچوبی برای توافقات نهایی در اوایل سال آینده را می دهد، اما چیم رامون^۲، که در امور اورشلیم به او مشورت می دهد، به من گفت که او هنوز نمی داند چگونه یهودی ها و اعراب، می خواهند پیرامون اورشلیم باب گفت و گو بگشایند. او مطمئن است که در آینده نزدیک، طرفین قادر نخواهند بود درباره اورشلیم به توافق برسند.

همچنین به من گفت: «ما می توانیم پیرامون مباحث شهری و موضوعات روزمره زندگی کار کنیم، اما هنوز اعتماد لازم برای کار، پیرامون موضوعات حاکمیت را نداریم.» به نظر او تا زمانی که تمام مسائل مورد نزاع، حل نشده باقی بماند، [مسئله] اورشلیم مورد بحث قرار نخواهد گرفت.

برای پاسخ به سؤالات خود، یا لاقلاً برای دست یابی به پس زمینه ای از احتمالات جغرافیایی منطقه، دوستی را فراخواندم؛ یک خانام راست دین^۳ به نام میکاه هالپرن^۴، مردی قاطع و با ایمان و یقین در امور دینی، که با این احوال، اعتقادات دو مذهب یکتا پرست دیگر را، که ریشه در دین خود دارد، درک می کند و حتی به آن احترام می گذارد. در چنین شهری که بنا بر باور بسیاری از مردم و بنا بر تعصب خشک و بی روح مذهبی، همسایه های شان [از دیگر ادیان]، محکوم به آتش جهنم یا چیزی معادل آن هستند، شکیبایی او امری غیر عادی است.

هالپرن نیز، مانند بسیاری از یهودیان راست دین، به این سنت که مانع

1-Ehud Barak

2-Chaim Ramon

3-An Orthodox Rabbi

4-Micah Halpern

از پا گذاشتن یهودیان بر بالای سکو [بر فراز حرم‌الشریف] است، احترام می‌گذارد. در آن بالا جایگاه قدس‌الاقداس^۱ است؛ حصارى که، صندوق تورات را در بر می‌گرفت و در آن بلندپایه‌ترین روحانی، نام توصیف‌ناشدنی خدا را^۲، در هر یام کیپور^۳ ادا می‌کرد. در باور هر یهودی معتقد، اشتباهاً قدم گذاشتن بر آن نقطه، حرمت‌شکنی محسوب می‌شود. این قانون حاخامی، که بالا رفتن از کوه [تمپل مونت یا حرم‌الشریف] را منع می‌کند، نقشی سیاسی و مذهبی در حیات اسرائیل بازی می‌کند، زیرا مسلمانان و یهودیان را از هم جدا نگه می‌دارد. مسلمانان همواره بر بالای کوه دارای خودمختاری بوده‌اند، و آن دسته از یهودیانی که خواستار نقض حکم حاخامی هستند، می‌توانند در کسوت جهانگردان از آن دیدن کنند. اما مسلمانان، به کمک پلیس‌های یهودی، یهودیان را از نیایش بر فراز سکو منع می‌کنند و هر موقع که برای این کار تلاش کرده‌اند آن‌ها را بیرون رانده‌اند.

روز جمعه‌ای، من و هالپرن با هم در شهر قدیمی پیاده‌روی کردیم، اما حتی در صورت تمایل نیز، نمی‌توانستیم صرفاً گشتی بر روی کوه بزیم. روزهای جمعه، کوه به روی غیرمسلمانان بسته است، بنابراین بخت پانهادن بر خاک مقدس وجود نداشت. در عوض، هالپرن، که با کلاه بیس بال، عرق‌چینش را مخفی کرده بود، قدم‌زنان از کنار مسلمانانی که بیرون از دیوار شرقی کوه، مراقب قبرستان بودند، گذشت، و مرا با خود به جلوی دروازه‌طلایی برد.

1-The Holy of Holies

۲- Tetragrammaton یا کلمه عبری به معنای خدا که از چهار حرف تشکیل شده است:

«یهوه».

3-Yom Kippur

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۵۳

دروازه طلایی بسته بود؛ می گویند مسلمانان، با علم به این ادعای یهودیت و مسیحیت، که مسیحا از این دروازه وارد اورشلیم می شود، آن را بسته اند و جلوی قبرستان قرار داده اند. هالپرن گفت: «این جا نقطه منع رفت و آمد در اورشلیم است. مسیحیان، کلیسایی با یک گنبد بزرگ می سازند - کلیسای مقبره مقدس^۱ - مسلمانان نیز زیارتگاهی با گنبدی حتی بزرگ تر بنا می کنند.»

بنا بر آن چه شیخ احمد یاسین، رهبر حماس، به من اظهار می داشت، به اعتقاد فلسطینیان، هدف غایی یهودیت، استیلا بر کوه [تمپل مونت یا حرم الشریف] است. هنگامی که از او سؤال کردم، چه اتفاقی می افتد اگر یک یهودی قصد تخریب قبة الصخره را داشته باشد، او گفت: «این پایان کار اسرائیل خواهد بود.»

مرا به این نقطه آورده بود تا نکته ساده ای را [برایم] ترسیم کند: تقریباً تمام مسائل مهم در تاریخ یکتاپرستی، در این مکان اتفاق افتاده است، در این تکه باریک از زمین. می گفت: «بالای سرمان، شاید ۱۰۰ یارد آن طرف تر، نقطه ای است که سلیمان معبدش را بنا کرد. ۲۰۰ یارد به سمت جنوب، جایی است که عیسی، میز صرافان را واژگون کرد. دقیقاً در مقابل مادر سمت دیوار غربی، تنها بخش نمایان از معبد هرود بود، که در طول صدها سال وجود داشته است.»

برایم امری بدیهی است که چرا هر سه دین یکتاپرست، همگی خواهان همین یک قطعه از کوه هستند: کنترل این کوه به معنای کنترل گذشته است. اما به گفته هالپرن فقط این نیست. به باور همه این سه ادیان و آن چنان که خود می دانیم، این جا محلی است که جهان به پایان

1-The Church of the Holy Sepulcher

می‌رسد و محلی است که آن چنان که تنها در مخیله قابل تصور است، جهان- [یا] عصر مسیحای موعود- آغاز خواهد شد.

هالپرن گفت: «برای همین است که مسائل این قدر مشکل هستند. نزاع بر سر اورشلیم تنها برای کنترل تاریخ گذشته به عنوان راهی برای توجیه زمان حال نیست. مسئله بر سر کنترل تاریخ آینده است.»

فعلاً این واقعیت ساده را به کناری بگذارید که به باور اندکی از یهودیان، پایتخت جاودانه‌شان [۱] - که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از آن که [حضرت] محمد [ص] برای اولین بار در حجاز نمایان شود، بنا شده است - باید پایتختی عربی شود، و این واقعیت ساده را که مسلمانان از نظر مذهبی قادر نیستند از ادعای خود نسبت به شهری که در ۱۳۰۰ سال گذشته برای شان مقدس بوده، دست بردارند؛ یهودیان و مسلمانان می‌توانند تا آخر الزمان با هم بر سر گذشته بچنگند، اما امکان بالقوه این محل برای تبدیل شدن به خشونت‌ناهی حقیقی، همچون نبرد خیر و شری که در مکاشفات آمده، همین، موهبتی از آینده است.

این امکان بالقوه، اکنون افزایش یافته است؛ هم‌اینک جناح‌هایی در داخل جنبش یهودی معبد سوم^۱، با مسیحیان چهارانجیلی، اتحاد مذهبی دور از انتظاری تشکیل داده‌اند؛ مسیحیانی که رفته رفته باور می‌کنند که ظهور ثانوی عیسی - که پیش از این با بازگشت یهودیان به اسرائیل تسریع یافته است - در صورت ساخت معبد سوم از سوی یهودیان، حرکت بیش‌تری به خود خواهد گرفت. راندال پرایس و توماس آیس^۲، دو نویسنده‌ای که پیشگویی‌ها را به شکلی قابل فهم

1-The Jewish Third Temple Movement

2-Randall Price and Thomas Ice

برای عموم درآورده‌اند، در [کتاب؟] «آماده برای بازسازی: طرح فریب‌الوقوع برای بازسازی معبد آخرالزمان»^۱، می‌نویسند: «هر چه اسرائیل برای بازسازی معبد، آماده‌تر شود، سپیده‌دم روزی که معتقدان به عیسای موعود، با شور و شغف کلیسای مسیح، به خانه بازگردانده شوند، زودتر فرا خواهد رسید.»
اگر آن را بسازند، او خواهد آمد.

این دو جنبش، که به دو دلیل کاملاً متفاوت، می‌خواهند معبد دوباره ساخته شود، هر دو نسبت به روند صلح نگران هستند، و در حالی که ایهود باراک و یاسر عرفات، خود را آماده می‌کنند تا سال آینده سرنوشت اورشلیم را مشخص کنند، هر دو با دلهره به آینده می‌نگرند. هدف بسیار جاه‌طلبانه‌ای است، تقریباً از عدم برآورده شدنش، اطمینان وجود دارد، اما تعیین ضرب‌الاجل پیشنهادی سال ۲۰۰۰، توأم با اضطراب ناشی از اعتقاد به مسیحای موعود، خود وضع بی‌ثبات موجود را بدتر می‌کند.

کارمی گیلون، رئیس سابق شاپاک به من گفت: «سال ۲۰۰۰ هیچ مفهومی برای یهودیان افراطی ندارد، اما برای مسیحیان چرا، و همین امکان بالقوه‌ای است برای مسیحیان که به خاطر آن کلی‌نگران شوند.»
تمپل مونت پیش از این نیز مورد حمله واقع شده بود: در سال ۱۹۶۹، یک مسیحی استرالیایی که از لحاظ روانی آشفتگی داشت، به گوشه‌ای از مسجد الاقصی تیراندازی کرد؛ در سال ۱۹۸۲، یک سرباز اسرائیلی با وضع روحی مشابه، به سوی قبة الصخره تیراندازی کرد و دو تن از محافظان فلسطینی را به قتل رساند. در سال ۱۹۸۴ - همان سالی که طرح

1-"Ready to Rebuild: The Imminent Plan to Rebuild the Last Days Temple"

یهودا اتزیون برای تخریب قبة الصخره فاش شد - طرح دیگری برای تخریب قبة الصخره عقیم ماند، این بار کار گروهی از یهودیان توطئه‌گری بود که خارج از اورشلیم درون غاری زندگی می‌کردند. دو سال پیش، پلیس، یک کانون یهودیان افراطی را کشف کرد که در صدد پرتاب سربیک خوک به داخل مسجد الاقصی بودند.

آیا این که فکر کنیم، در چند ماه آینده خطر ویژه‌ای متوجه اماکن مقدس اسلامی است، امری اغراق‌آمیز است؟

گیلون گفت: «متأسفانه، نه. اما از چشم‌انداز یهودیان، هر زمان که آینده اورشلیم مورد تصمیم‌گیری قرار بگیرد، آن‌ها در معرض خطر قرار دارند. وقوع این امر در آغاز هزاره، وضعیت را کلاً بدتر می‌کند، اما افراطیون یهودی، هر زمان که روند صلح پیش رود، برای دست به کار شدن نیرو می‌گیرند. مشکل تنها این نیست که تدریجاً به مرحله‌نهایی گفت و گوها پیرامون اورشلیم نزدیک می‌شویم، افراطیونی که خواستار توقف روند صلح هستند، نمی‌خواهند از شهرک‌های یهودی صرف نظر کنند و می‌دانند بهترین راه برای پایان دادن به همه چیز، حمله به مساجد است.»

اما آیا این کار، از لحاظ فنی عملی است؟ به هر حال سازمان‌های امنیتی از این تهدیدها آگاه هستند، و در هر صورت، تخریب مساجد بزرگ سنگی، کار چندان سهلی نیست.

گیلون گفت: «شما می‌توانید یک بازو کایا یک آر.پی.جی. بردارید و به کوه زیتون رفته به سمت قبة الصخره شلیک کنید. همین کافی است تا روند صلح را پایان دهد.»

وراهی برای جلوگیری از آن وجود ندارد؟

«در مبارزه با بمب گذاران اتوبوس، می توانیم ۹۵ درصد موفقیت داشته باشیم. مردم می میرند، کار وحشتناکی است، اما ۹۵ درصد رضایت بخش است. اما این میزان درباره قبة الصخره صدق نمی کند. باید ۱۰۰ درصد باشد، و ۱۰۰ درصد، امری محال است.»

گیلون این را بهتر از هر کس دیگری می داند. هنگامی که ییگال امیر^۱، اسحاق رابین^۲ را کشت، او [گیلون] در رأس شایاک بود. «متأسفم که این را می گویم، اما امنیت خطاناپذیر نیست. مأموریتی غیر ممکن می نماید. دیوانه های زیادی در اورشلیم هستند.»

اما در یک شهر دیوانه، چه کسی دیوانگی را تعریف می کند؟ از هر سه نفر، یکی مستقیماً در حال صحبت کردن با خداست، کار شاقی نیست، الا این که ظاهراً خدا نیز با شور و حرارت در حال جواب دادن است.

یک روز صبح زود بر فراز تمپل مونت، با شیخی خوش طینت و جوان از جنین^۳ - شهری در شمال کرانه غربی - ملاقات کردم. شیخ که نام او حرز الله بود، سعی کرد مرا مسلمان کند. امتناع کردم و او با مهربان ترین و صادقانه ترین روش گفت که او برای روح و روان من نگران است. «تنها یک راه [صراط مستقیم] به سوی خدا وجود دارد.» از او سؤالی پرسیدم: چرا خدا به یهودیان اجازه داده تا به موطن شان بازگردند و آن را دوباره بسازند، اگر از آن ها روی بر تافته و رهایشان کرده است؟ این اساساً همان سؤالی است که کلیسای کاتولیک، پس از آن که اسرائیل بعد از ۲۰۰۰ سال تبعید، دوباره به حیات خود بازگشت،

1-Yigal Amir

2-Yitzhak Rabin

3-Jenin

به ناچار با آن مواجه بود.

شیخ، دستی به ریش خود زد، لحظه‌ای اندیشید و آن گاه گفت: «همه این‌ها در قرآن نوشته شده است. قرآن می‌گوید الله اجازه خواهد داد تا تمام یهودیان به فلسطین بازگردند.^۱ از خود خدا می‌دانم که این نقشه خود اوست: او تمام یهودیان را یک جا خواهد آورد و آن‌ها را خواهد کشت.»

آن گاه مرا برای صرف شام به اتفاق خانواده‌اش دعوت کرد.

حالا شما در این جا، دیوانگی را چگونه تعریف می‌کنید؟

ارنست مائوک^۲ کمی بعد همان روز به من می‌گوید: «اورشلیم این را در حق شما انجام خواهد داد.» در مهمان‌خانه دورافتاده‌ای نزدیک دروازه جافا^۳ نشسته‌ایم؛ این [مهمان‌خانه] خانه او در اورشلیم است. «خدا همین جا در اورشلیم است. اگر قرار است چیزی اتفاق بیفتد، همین جا اتفاق خواهد افتاد.»

و دلیلش این است که: «من الیجای تیشبایت^۴، پیامبر یهود هستم.»

یهودیان در عید فصح^۵، فنجان اضافه‌ای از شراب برای الیجا، بر سر میز شام^۶ می‌گذارند، به این امید که به زمین بازگردد؛ او مبشر مسیحی موعود است. اما هیچ گاه انتظار نداشتم الیجا بدین شکل باشد. این پیامبر، تی شرتی لکه‌دار و قرمز بر تن و یک جفت دمپایی در پای دارد و

۱- این سخن در قرآن نیست.

2-Ernest Mauck

3-Jaffa Gate

4-Elijah the Tishbite

5-Passover

۶- شامی که خانواده‌های یهود در شب قبل از عید فصح به یاد خروج قوم اسرائیل از مصر صرف می‌کنند.

گفتاری پیرامون بیت المقدس/ ۳۵۹

در ریشش خس و خاشاک است. ماثوک، که در مذهب مسیحیت رشد یافته، دچار بیماری سندروم اورشلیم^۱ است؛ این بیماری، اختلالی روانی است که به موجب آن، عده اندکی از زائران مسیحی و یهودی این شهر فکر می‌کنند از شخصیت‌های کتاب مقدس هستند. برخی در حالی که از قبل غوطه‌ور در توهمند، از راه می‌رسند؛ مثلاً دیوید کورش^۲، در حالی که از قبل فکر می‌کرد، یک پیامبر است به اورشلیم وارد شد، اما با توهم خدایی این جار اترک کرد.

بسیاری از بیماران، در حال انجام مراسم تزکیه و پالایش، با جزئیات آن هستند؛ خود را در ملاقه‌های سفید هتل می‌پیچند، و حتی برخی در خیابان‌های اورشلیم مشغول سخنرانی می‌شوند. همین تابستان گذشته، علاوه بر الیجا، عیسی مسیح، یا فراتر از آن، مردی از ایالت اورگون^۳ که همسرش را کتک می‌زد، یک روز صبح از خواب برخاست و متوجه شد که پسر خداست، دست از کتک زدن همسرش برداشت و راه اسرائیل را در پیش گرفت. و هنگامی که با یاییر بار ال^۴، مدیر بیمارستان روان‌پزشکی شهرداری اورشلیم، که برای او کین بار بیماری سندروم را در این شهر تشخیص داده بود، ملاقات کردم، به من گفت که او نیز یک بار بیماری داشته که خود را سامسون^۵ می‌پنداشته است.

بار ال، چنین به خاطر می‌آورد: «[این بیمار] یهودی جوانی اهل کانادا بود؛ مردی بسیار قوی، یک وزنه‌بردار، و یک مورد حاد از

1-Jerusalem Syndrome

2-David Koresh

3-Oregon

4-Yair Bar-El

۵- قاضی قدیم قوم اسرائیل (سفر داوران، باب سیزدهم)، که نیروی بدلی فوق‌العاده‌ای داشته است.

اسکیزوفرنی کژپندار^۱. یک روز، به فکرش رسید که سامسون زورمند است و باید به اورشلیم برود و سنگی را که در دیوار غربی وجود دارد، جابه‌جا کند. بنابراین سعی می‌کند سنگ را تکان دهد، سپس جیغ و فریادی برپا می‌شود و پلیس او را به این جامی آورد.»

سامسون تحت معالجات پزشکی قرار گرفت، اما هنگامی که روان‌پزشک رزیدنتی او را عصبانی کرد، از این‌جا گریخت. «پزشک جوانی به او خاطر نشان کرده بود که اگر او سامسون است، چرا باید به اورشلیم می‌آمد و نه به غزه.» - جایی که سامسون اصلی، معبد فلسطینیان را به روی خود پایین کشیده بود - «سامسون خیلی ناراحت شد، پنجره‌ای را شکست و گریخت. به همین دلیل، اگر می‌خواهید این مردم را معالجه کنید، بهتر است غیر مذهبی باشید. من لاییک هستم، و به همین دلیل بهتر قادرم به عقاید مذهبی متفاوت، احترام بگذارم.»

بیش‌تر گردشگران و زائرانی که پایان کارشان به بیمارستان بارال ختم می‌شود، سابقه شرایط روانی داشته‌اند. اما چه اتفاقی خواهد افتاد اگر پلیس، حقیقتاً میکائیل فرشته یا مسیحای موعود حقیقی را به این‌جا بیاورد؛ از این‌ها گذشته، به نقل از روایتی یهودی، مسیحای موعود در کسوت یک گدا در میان ما خواهد آمد.

بارال در جواب گفت: «صحبت از مسیح شد، اگر این بیمارستان ۲۰۰۰ سال پیش نیز وجود داشت، پلیس، عیسی را هم به خاطر حمله به صرافان به این جامی آورد.»

یا آن‌هایی که امروزه دارای سابقه روان‌پریشی نیستند و علایمی از خود نشان نمی‌دهند، اما عضوی از گروه‌هایی هستند که در راه عقاید

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۲۶۱

مذهبی شان دست به اقدام عملی می زنند، درباره این ها چه باید کرد؟ اوایل امسال، اسرائیل اعضای فرقه «مسیحیان نگران»^۱، که مرکزشان در ایالت دنور^۲ است، اخراج کرد. رهبر این گروه، مونت کیم میلر^۳، تهدید کرده بود که در خیابان های شهر قدیمی خشونت [و اغتشاش] بر پا می کند تا موجب بروز آخرالزمان شود.

الیجا تیشبایت، اگر چه در آشوبگری به پای مونت کیم میلر نمی رسد، اما قول داد برای اسرائیل، خشکسالی و عقوبت به بار آورد، مگر آن که روند صلح متوقف شود. می توان صرفاً به عنوان یاوه گویی های یک دیوانه از کنار آن گذشت، غیر از یک نکته و آن این که: الیجا، شبکه دنباله رویی دارد و نظریه ای که در تخیلات فرجام شناختی مسیحیان چهارانجیلی و یهودیان ملی گرای عرفانی^۴، مستقیماً ایفای نقش می کند.

در موقع صرف نسکافه به من می گوید: «این کلام الیجا است: آب از صخره بیرون می ریزد! خداوند در تدارک نابودی مسلمانان در کوه خویش است!» کتاب مقدسی را بیرون می آورد. «این جا، این جا.» با انگشت کثیفش، صفحه ای مربوط به پیشگویی های حزقیال را نشان داده، می گوید: «چشمه ای از آب را دیدم که از زیر درگاه معبد به سوی شرق خارج می شد؛ معبد رو به سوی شرق بود. آب در امتداد جنوب به سمت راست محراب، جریان داشت. دارد اتفاق می افتد! این یک نشانه است!»

1-The Concerned Christians

2-Denver

3-Monte Kim Miller

4-Mystically Oriented Jewish Nationalists

مسیحیان چهارانجیلی که حزقیال را تفسیر می‌کنند، معتقدند که سیلی از آب، از سنگ زیربنا، می‌تواند نشانه‌ای از آغاز پایان باشد. صحبت از چنین آبی، اشتغال ذهنی برخی از چهارانجیلیان است. این افراد چنین نشانه‌ای را دلیلی بر آن می‌دانند که خداوند سعی دارد بنیان قبة الصخره را بفرساید. این مسیحیان، بی‌کم و کاست استناد به [ظاهر] انجیل می‌کنند: هنگامی که شاهزاده صلح - عیسی مسیح - از راه می‌رسد، به اورشلیم می‌آید تا بر تخت داود جلوس کند. قبة الصخره شایستگی تخت داود را ندارد، بنابراین به مسلمانان به چشم غاصب نگریسته می‌شود.

در طول سه ماه گذشته و در سه قاره و در پنج برخورد متفاوت، صوفیان یهودی و مسیحیان آخرالزمانی، از من پرسیدند که آیا شاهد جوشیدن آب از صخره بوده‌ام یا نه؟ آن چه به طور مبسوط بیان شد این است که، سندروم اورشلیم، یک بیماری واگیردار است.

نشانه‌هایی از سرایت آن را، تا کاسل بری فلوریدا^۱ نیز یافتیم. آن جادر یک کلیسای باب‌تیستی فرقه‌گرا^۲، اعضایش، مانند صدها هزار تن از مسیحیان چهارانجیلی، رفته رفته برای مشاهده بنا شدن مجدد معبد، ناشکیبا می‌شوند. یک بار که در ماه اوت در مراسم نیایش مخصوص کلیسای اخوت^۳ شرکت کرده بودم، کشیش کلیسا، کن‌گریسون^۴، به اعضای کلیسا چنین می‌گفت: «خدایا، ما مطمئنیم که روزی شاهد خواهیم بود که به واقع، هزاران اسرائیلی از مونت‌تمپل بالا می‌روند تا

1-Casselberry, Fla

2-Schismatic Baptist church

3-Fellowship Church

4-Ken Garrison

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۶۳

خدای شان را عبادت کنند، و آن روز، روزی انقلابی خواهد بود. از آن روز به بعد همه چیز متفاوت خواهد بود.»

گرشون سالومون^۱، رهبر گروه وفاداران تمپل مونت، گروه اسرائیلی تندرویی که خود را وقف ساختن مجدد معبد یهود کرده‌اند، آن شب مهمان گریسون بود. سالومون را بار اول در اورشلیم، در روزه «تیشاب»^۲ «او»^۲، روز یادبود تخریب معبد های اول و دوم، دیدم. او و گروه پیروانش در شهر قدیمی راه پیمایی کرده، سعی داشتند بالای کوه بروند؛ از سال ۱۹۹۰، که گروهش شورش هایی را برپا داشت و منجر به کشته شدن ۱۷ فلسطینی در آن بالا شد، پلیس اسرائیل از نزدیک شدنش به سکو جلوگیری می کند. سالومون به من گفت: «کوه در دسترس قرار دارد. خدا منتظر ماست تا مسجدها را برداشته و معبد را دوباره بسازیم. شاید یهودی ها آماده نباشند، اما مسیحیان آماده اند.»

در کاسل بری، شاهد بودم که سالومون، مسیحیان را به زحمت تبدیل به شیدایانی همچون علم جنبان - علم جنبان اسرائیلی - ساخته بود. بعداً، که صف کشیده بودند تا برای ساخت مجدد معبد به سالومون چک و حتی جواهرات شان را بدهند، از او پرسیدم: «آیا فکر می کنی این مردم اعتقاد دارند خدا قبه الصخره را بر خواهد داشت یا آن مرد باید این کار را بکند؟» او سعادتمندانه خندید.

«آن ها می دانند که خدا این معجزه را عملی خواهد کرد.»

به دست انسان؟

«فقط خدا می داند.»

1-Gershon Salomon

2-The fast of Tisha B'Av

چرا آن‌ها این قدر نسبت به جوشیدن آب از صخره مشتاقند؟
«آن‌ها به دنبال نشانه‌ها هستند.»

از او می‌پرسم چه احساسی خواهد داشت اگر کسی قبة الصخره را
منفجر کند؟

«در هر حال، سؤال این است که چرا آن‌ها مسجد خود را بر کوه
مقدس ما ساخته‌اند؟ چه کسی این اجازه را به آن‌ها داده؟ این کار خدا
نبوده است.»

اگر تخریب قبة الصخره منجر به وقوع جنگ شود، آیا شما ناراحت
می‌شوید؟

«فکر نمی‌کنم کار به آن جا بکشد. مسلمانان در دل‌شان می‌دانند که
آن‌جا متعلق به ماست.»

«اما اگر منجر به وقوع جنگ شود، چطور؟»

سالومون خندید. «معبد صورت واقع پیدا خواهد کرد. خدا آن را
وعده داده است.»

اما جنگ چطور؟

بی‌صبرانه گفت: «خیلی خوب، پس خواهیم جنگید.»

در انتهای تالار مملو از جمعیت، مردی فریاد کشید: «سه هزار و
پانصد دلار! تا الان سه هزار و پانصد دلار برای معبد سوم!»

در بیش‌تر شهرهای جهان، مردان توهم‌زده، حوادثی را در کوی و
برزن به وجود می‌آورند، و در اورشلیم مردان توهم‌زده قدرت به وجود
آوردن جنگ جهانی سوم را دارند.

گرشون سالومون، از محبوبیت فوق‌العاده‌ای نزد مسیحیان آخرالزمانی
برخوردار است. «خداوند منتظر ماست تا مساجد را کنار زده و مجدداً

[معبد سوم را] بسازیم. شاید یهودیان آماده نباشند، اما مسیحیان چرا.»
گرشون سالومون و امثال او مشکلاتی برای مقامات اسرائیلی به وجود آورده‌اند: آن‌ها را نمی‌توان از کشور اخراج کرد، زیرا شهروند هستند. آن‌ها را به دقت زیر نظر دارند، و مأموران شاباک احتمالاً در جلسات شان نفوذ دارند؛ با بیش تر فعالان در زمینه معبد سوم که ملاقات می‌کردم، از من می‌پرسیدند که آیا برای شاباک کار می‌کنم، گفتم مأموران شاباک در پاسخ به این پرسش جواب مثبت می‌دهند [و هویت خود را فاش می‌سازند].

اما وقتی پلیس اسرائیل بتواند خودش را از شریک آشوبگر هزاره^۱، خلاص سازد، این کار را می‌کند: در ماه اوت، پس از آن که الیجای پیشگو اظهار کرده بود که مقر خود را به تمپل مونت منتقل خواهد کرد، او را به سمت فرودگاه هدایت کرده به خارج از کشور فرستادند.

دولت اسرائیل، در مورد تهدیدهای هزاره‌ای که جهت‌گیریشان متوجه تمپل مونت است، دارای چند دستگی است: وزارت جهانگردی باراک، هر چه در توان دارد انجام می‌دهد تا زائران مسیحی را به آمدن تشویق کند، حتی با وجود تردیدهای جدی درباره هتل‌های اورشلیم که آیا گنجایش چندین میلیون جمعیتی را که به آن امید بسته‌اند، دارد یا خیر؟ از سوی دیگر، سازمان‌های امنیتی باراک، پس از گذشت سال‌ها که از تهدیدهای امنیتی نسبت به تمپل مونت کاسته‌اند، اکنون بانگرانی زیاد، منتظر سیلی از زائران هستند.

همچنان که دولت باراک برای آخرین مرحله از مذاکرات آماده می‌شود، هنوز یک نکته را مد نظر ندارد: عرب‌ها از قبل درباره این راز

آگاهی دارند؛ طرح پایگاه مثلث برمودا^۱ برای دزدیدن کودکان مسلمان و نگه‌داری آن‌ها در اتاق‌های مخفی، در زیر تمپل مونت.

همه‌اش در کتاب *انحطاط: مسیحای دروغین، دنیا را از مثلث برمودا* مورد تهاجم قرار می‌دهد.^۲ مکتوب است، این کتاب نوشته جزوه‌نویس مصری، محمد عیسی داعود^۳ [دائود؟] است، و من نسخه‌ای از این کتاب را درست در پای دروازه دمشق^۴ در شهر قدیمی اورشلیم خریدم؛ هر جمعه هزاران مسلمان، سر راه نماز جمعه در مسجد الاقصی، از این دروازه عبور می‌کنند. دیوید کوک^۵، دانش‌پژوهی تحت سرپرستی مرکز مطالعات هزاره دانشگاه بوستون^۶، می‌گوید، کتاب داعود، به شدت تحت تأثیر جعلیات ضدسامی [کتاب؟] *توافق‌نامه‌های بزرگان صهیون*^۷ است. داعود در کتابش روایت می‌کند که دجال - شخصیتی بسیار شبیه به ضد مسیح در تصور مسیحیان - در فلوریدا زندگی می‌کند و توطئه‌ای یهودی‌وار در دست اجرا دارد که با حفر تونل‌هایی در زیر قبة الصخره قصد دارد به معنای واقعی به اسلام آسیب برساند. به گفته کوک، این اظهارات ظاهراً به شورش‌های ۱۹۹۶ دامن زده است؛ این شورش‌ها در پی تصمیم نتانیاهو برای گشودن تونلی در امتداد تمپل مونت برای گردشگران، به وجود آمد.

احداث تونل - تونلی که در هیچ قسمت زیر قبة الصخره یا مسجد الاقصی قرار ندارد - سریعاً به عنوان خطری مرگبار علیه اسلام تفسیر شد. همان‌طور

1-Bermuda Triangle-based Jewish plot

2-"Warning: The False Messiah is Invading the World from the Bermuda Triangle."

3-Muhammad Isa Da'ud

4-The Damascus Gate

5-David Cook

6-Boston University's Center for Millennial Studies

7-"The Protocols of the Elders of Zion"

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۶۷

که شیخ یاسین، رهبر حماس برایم توضیح داد، مسلمانان فلسطینی بر این باورند که هدف غایی یهودیت غلبه بر کوه [حرم الشریف] است.

شیخ همچنین اظهار داشت که یهودیان «فاقد اخلاقیات و انسانیت» هستند، بنابراین هر کاری از دستشان بر می آید. (در آن موقع این را نمی دانستم، اما همان روز که در غزه صحبت می کردیم، یکی از مریدان شیخ در حال کشتن دو تن از یهودیان در نزدیکی مگیدو^۱، یا در زبان کتاب مقدس، آرماگدون، بود.) شیخ به صحبت ادامه می داد که: «ما اعتقاد داریم که پس از آن که یهودیان اقدام به ساخت مجدد معبد سلیمان کنند، دجال خواهد آمد. دجال از سوی شرق خواهد آمد و ۷۰ هزار نفر از یهودیان ایران به عنوان پیرو همراه او هستند. از نظر اسلام، اعتقاد ما بر این است که یهودیان خواهان از میان برداشتن مسجدالاقصی هستند. این اوج کاری است که قصد انجامش را دارند. آن ها نقشه هایی دارند که در آن قبة الصخره حذف شده و در بالای آن تصویری از معبد سلیمان است.

یاسین در ادامه گفت که وقتی «مهدی موعود» - موعود مسلمانان - به زمین بازگردد تا با دجال مبارزه کند، یهودیان شکست خواهند خورد. آن ها در لیدا^۲ جنگ خواهند کرد؛ یهودیان به آن لود^۳ می گویند، شهری نزدیک تل آویو، محل فرودگاه بن گوریون. «مهدی، دجال را در لیدا شکست خواهد داد.»

(می توانم به اطمینان بگویم که درباره دو چیز حق با او است: یکی این

1-Megiddo

2-Lyddda

3-Lod

که یهودیان به لیدا، لود می‌گویند، و دیگر آن که «بنیاد معبد»^۱ در شهر قدیمی، که توسط حاخام‌های تندروی جناح راست، برای تحصیل یهودیان درباره «محروریت معبد در حیات یهود» و «ساخت ابزارهای ضروری برای پرستش در معبد»، تأسیس یافته است، عکس‌های هوایی بزرگی از تمپل مونت را، که در آن قبة الصخره حذف شده و به جای آن تصویر معبد قرار گرفته است، می‌فرشود.

پیشبرد تخیلات مربوط به وقایع آخرالزمان - و اهریمن‌سازی دشمن - نمادی از اصول‌گرایی مذهبی است: روشی که اصول‌گرایان، جان‌های آشوب‌زده پیروان‌شان را با آن قوام می‌بخشند. اما دیگر توقع نداشتم که اظهارات حماس را، [دوباره] از زبان مفتی اورشلیم، عکر مه صبری، رهبر مذهبی منصوب از سوی تشکیلات یاسر عرفات [نیز]، بشنوم. از این‌ها گذشته، عرفات، این مسئولیت را به جهت صلح و آشتی به دست گرفته و ذکری - لا اقل به زبان انگلیسی - درباره نقش [حضرت] مهدی [عج] در نابودی یهودیان به میان نیاورده است.

عکر مه صبری، مفتی اورشلیم، در منزلش می‌گوید: «این حکمی از جانب خداوند است. حرم الشریف به مسلمانان تعلق دارد.»

هنگامی که با [عکر مه] صبری، در دفترش، نزدیک تمپل مونت ملاقات کردم، به من گفت: «اگر یهودیان صلح می‌خواهند، باید از مسجد الاقصی دوری کنند. این حکمی از جانب خداوند است. حرم الشریف متعلق به مسلمانان است. اما ما می‌دانیم که یهودیان در صدد تخریب حرم هستند. یهودیان، از مسیحیان برای مقصود خود استفاده خواهند کرد. این روش یهودیان است. شیطان به این روش خود را نشان می‌دهد. اکثر یهودیان

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۶۹

خواستار تخریب مسجد [الاقصى] هستند. همین الآن که ما صحبت می‌کنیم در تدارک آن هستند.»

مفتی و گردانندگان وقف و شرکت اسلامی ای که بر تمپل مونت نظارت می‌کند، همگی چنان از مقاصد یهودیان خوفناکند. و مطمئن از این که خداوند به سختی از دست یهودیان ناراضی است - که حتی مشروعیت بدیهی پیوندهای تاریخی یهود به [تمپل] مونت را نیز منکر هستند.

رئیس وقف، عدنان حسینی، به من گفت که معبد [سلیمان]، «جایی در سمت جنوب قرار داشته است.» هنگامی که از رهبر روحانی مسجد، شیخ محمد حسین، پرسیدم که اگر دیوار غربی، در واقع دیوار حایل معبد نیست، پس چرا یهودیان پای آن دعا می‌کنند، او گفت: «من نمی‌دانم. بعضی مردم رو به ماه دعا می‌کنند. بعضی رو به [سیاره] مشتری. من نمی‌دانم چرا یهودیان آن جادعا می‌کنند.»

این طرز قرار گرفتن [موقعیت حرم و دیوار غربی]، به صورت یک دنباله در اختیار گردشگرانی که به تمپل مونت می‌آیند، قرار داده می‌شود و [متن] آن به این صورت تدوین شده است: «برخی بر این باورند که [الاقصى^۱] جایگاه معبد سلیمان (درود بر او باد) است، که توسط نبوکدنصر در سال ۵۸۶ پیش از میلاد مسیح از بین رفت، یا جایگاه معبد دوم، که در سال ۷۰ میلادی توسط رومی‌ها به طور کامل تخریب شد. هرچند در این زمینه هیچ سند تاریخی یا گواه باستان‌شناسی در اثبات و تأیید این ادعا وجود ندارد.»

۱- کلمه الاقصى در اصل مقاله بین قلاب آمده [Al Aksa] و ظاهراً متنی که نویسنده نیویورک تایمز، به آن استناد جسته، این کلمه را از قلم انداخته است.

به لحاظ باستان‌شناسی هیچ دلیلی بر این که معبد سلیمان بر فراز کوه [تمپل مونت] قرار داشته، وجود ندارد، اما بی‌معنی است اگر گفته شود که معبد هرود [نیز] بر آن قرار نداشته، مثل آن که بگوییم پارتنون، پارتنون نیست^۱.

عدنان حسینی، با اعترافی بسیار ناچیز، می‌گوید: «حتی اگر حقیقت داشته باشد که این جامحل معبد باشد، چگونه یهودیان پس از این همه سال می‌توانند برگردند و بگویند آن را باز گردانید؟»

جایگاه مسلمانان است. او می‌گوید: «آن چه بر محمد نازل شد، آخرین وحی از سوی خداست؛ اسلام، چنان که شیخ یاسین به من گفت – و همچنان که مسئولان وقف بازگو کردند – «تناقض‌های درونی یهودیت و مسیحیت»^۲ را تصحیح کرده است.

اینک یکی از جالب توجه‌ترین پارادکس‌های نزاع بر سر تمپل مونت: اکثر یهودیان، بر خلاف تصور مسلمانان، خواستار بازگشت آن نیستند. اکثر اسرائیلی‌ها می‌خواهند شهر قدیمی اورشلیم در دست یهودیان باقی بماند، اما وضعیت فعلی، یعنی خودمختاری مسلمانان در مساجد و ممانعت از ورود نیایش‌گران یهودی بر بالای سکو، حمایت تمام دولت‌های اسرائیلی را در ۳۲ سال گذشته، یعنی از ۱۹۶۷ تا به حال، داشته است.

به گفته رابرت ساتلوف^۳، متخصص در امور خاور میانه، خودمختاری مسلمانان بر کوه، عملاً، تنها مورد پابرجا در روابط اسرائیل و فلسطین

1-The Parthenon is not the Parthenon.

۲- اشاره به آیه ۷۶ سوره نمل: «ان هذا القرآن یقص علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون»

3-Robert Satloff

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۷۱

بوده است. او به من گفت: «این خط قرمزی است که هر دولت اسرائیلی [کابینه‌های وقت دولت غاصب اسرائیل] آن را محترم داشته‌اند. به سختی می‌توان تصور کرد، که دولتی فکر کند، علاقمندی و منافعش با تغییر وضعیت فعلی حاصل می‌شود.»

از یک نظر، برداشت مسلمانان از یهودیت، از برداشت خودشان از این دین، به واقعیت نزدیک‌تر است. معبد [سلیمان] نقشی محوری در تاریخ مذهبی آیین یهود ایفا می‌کند؛ در حدود یک سوم از ۶۱۳ فرمان یهودیت که توسط میمونید^۱ ترسیم شده، مربوط به پرستش در معبد است؛ یهودیان هر روز برای ساخت مجدد معبد نیایش می‌کنند، و در روز سبت^۲، یهودیان مذهبی، و نه صرفاً راست‌دینان، ترانه «یبانه هامیکدش»^۳ («ما معبد را خواهیم ساخت») را سر می‌دهند.

اما از تمام این‌ها نباید برداشتی با نیتی فوری تصور کرد. معنای آن استعاری است؛ معبد به منزله نمادی از ارتقای روحانی است. به همین دلیل اکثر یهودیان، چه اسرائیلی یا امریکایی، نسبت به وضع کنونی تمپل مونت رضایت دارند و برای همین است که گرشون سالومون در هنگام دیدار از امریکا به دیدن کلیساها می‌رود: کنیسه‌ها از او استقبال نمی‌کنند.

حتی بسیاری از متفکران مذهبی بر این باورند که مرگ معبد، منجر به تجربه مثبتی برای ملت یهود شده است.

۱- Maimonides، فیلسوفی یهودی به نام یوسف میمونید، که از سال ۱۱۳۵ تا ۱۲۰۴ می‌زیسته و فلسفه ارسطو را با تعالیم مذهبی یهود منطبق ساخته است.

۲- یوم سبت یا روز شنبه، که روز تعطیل یهود محسوب می‌شود و در آن روز به هیچ کاری جز عبادت دست نمی‌زنند.

3-"Yibbane haMikdash"

حاخام ایسمار شورش^۱، رئیس جنبش محافظه‌کار مدرسه‌الهیات یهود در نیویورک^۲، می‌گوید: «تخریب معبد خود پیشرفتی برای دین بود.» هنگامی که معبد تخریب شد، فرقه‌ای از یهود که حیوانات را قربانی می‌کرد، با آن از میان رفت. شورش می‌گوید: «به جای آن نیایش شفاهی آمد، و کنیسه را به وجود آورد، و کلیسا و مسجد را به وجود آورد. نیایش شفاهی چیزی است که یهودیت را قابل انتقال و آسیب‌ناپذیر ساخت. آن‌ها دیگر می‌توانستند همه جا زندگی کنند. دیگر نیازی به معبد نداشتند.»

حتی حاخام‌هایی که کتاب مقدس را به دیده حقیقتی بی‌کم و کاست می‌نگرند، می‌گویند که ساخت مجدد معبد باری است که خداوند برای خود نگاه داشته. شلومو آوینر^۳، حاخامی در شهر قدیمی و مسئول آترت کوهانیم یشیوا^۴، که به منظور تربیت یهودیان برای یادگیری آداب و رسوم معبد به وجود آمده است، در موعظه‌ای با عنوان «ما از کوه بالا نخواهیم رفت»، نسبت به وساطت بشری در طرح‌های الهی هشدار داد.

فعالان معبد - یهودا اتریون، گرشون سالومون و امثال آن‌ها - از خطر فکری آیین یهود و سیاست، بسیار پرت هستند. بسیاری از مردانی که در سازمان‌های تازه شکل گرفته، با نام خزینه معبد^۵، به دور هم گرد

1-Rabbi Ismar Schorsch

2-The Conservative Movement's Jewish Theological Seminary in New York.

3-Shlomo Aviner

۴- yeshiva، شامل هر یک از انواع آکادمی‌های یهود برای تعلیم تلمود است، که تفاسیر آن از روی کتاب مقدس، تفاسیر قانونی آن و کاربرد آن از نص متون مذهبی، قرن‌ها تعیین‌کننده و تعدیل‌کننده زندگی مذهبی یهودیان بوده است. تاریخ اولیه یشیوا به عنوان یک نهاد و مؤسسه تنها از طریق شواهد غیر مستقیم معلوم است، و خود کلمه یشیوا تا قرن اول میلادی متداول نشده بود. (دایرةالمعارف بریتانیکا)

5-Temple Treasury

گفتاری پیرامون بیت المقدس/ ۳۷۳

می آیند، تروریست‌های سابق هستند. یوئل لرنر^۱، یک افراطی امریکایی الاصل، در دفتر کار خود تصویری از باروخ گلدستاین^۲، قاتل ۲۹ فلسطینی در حبرون را، نگه‌داری می‌کند. زیر عکس نوشته شده: «دکتر گلدستاین مقدس».

اما برخی دیگر از فعالان معبد تا این حد بی‌رحم نیستند. چایم ریچمن^۳، حاخامی مرتبط با انجمن معبد، به من گفت که به اعتقاد او، معبد باید در صلح ساخته شود. او گفت: «شاید آن چه اتفاق می‌افتد، این است که عرب‌ها از کوه پایین آمده و خواهند گفت: خواهش می‌کنیم مال شما. ما نمی‌توانستیم آن را درست انجام دهیم. لطفی در حق ما کرده و معبد را بسازید.» در حالی که همراه پلیس‌های اسرائیلی از کوه بالا می‌رفتیم، این سخنان را با من می‌گفت. یکی از افسران پلیس، پیش از آن که به او، اجازه آمدن بالای کوه را بدهد، گفت: «یادت باشد حاخام، نیایش در کار نباشد.» همین طور که راه می‌رفتیم، فلسطینی‌ها، با خشم به او چشم دوخته بودند و مردی با عبری عامیانه به سمت او فریاد کشید: «شرم بر تو باد، آشغال!»

اگرچه شک داشتم که، شاید ریچمن خود قصد انجام حمله‌ای به قبة الصخره را داشته باشد، اما با شنیدن پیشنهادم رنجیده شد؛ پیشنهادم این بود که برنامه‌های آموزشی انجمن معبد، که تأکید بر اهمیت آن دارد، می‌تواند الهام‌بخش متعصبان برای محقق ساختن بازپس‌گیری معبد به عنوان نتیجه منطقی این تصور باشد.

1-Yoel Lerner

2-Baruch Goldstein

3-Chaim Richman

به من گفت: «نمی‌خواهم به این خاطر که چند نفر آدم دیوانه در اطراف وجود دارند، ایراد سخن درباره‌ی معبد مقدس را متوقف سازم. ما سعی داریم این احساس را به وجود آوریم که قرار است رستگاری صورت گیرد، نه این که کسی برود و مسجد را منفجر کند.»

این چاییم نخواهد بود که مسجد را منفجر می‌کند، یا حتی یهودا اتزیون، که به من گفته از تروریسم «بازنشسته» شده است. یکی از مقامات ارشد امنیتی اسرائیل، که به شرط نام نبردن از او، با من صحبت کرد، می‌گفت که این کار گمنام‌هاست که آشوب به پا می‌کنند؛ [از قبیل] باب‌تیست متزلزل تگزاسی، جوانی که در یشیوا است و بی‌سر و صدا، مشغول جلب توجه تبلیغات جنبش معبد است.

او می‌گفت، به هر حال، بیگال امیر نیز، زمانی دانشجوی یشیوا بود. افراطی‌های خاورمیانه، مانند بیگال امیر و امثال بمب‌گذاران انتحاری حماس، به طور سنتی زمانی حرکت خود را انجام می‌دهند، که سازش‌های سیاسی پا در هواست. کارمی گیلون می‌گوید: «بیست سال پیش، سازمان زیرزمینی یهود - تروریست‌های یهودا اتزیون - برای توقف صلح کمپ دیوید تشکیل شد، تا صحرای سینا را در دست اسرائیلی‌ها باقی‌نگه دارد.»

بنابراین، [هنوز] قدری آرامش وجود دارد: شاید خشونت در [تمپل] مونت قریب الوقوع نباشد، چون عده‌ای از مردم در آینده‌ای نزدیک، منتظر قرارداد نهایی اورشلیم هستند.

همین الآن، دو طرف، مواضع‌شان را چنان دور از هم قرار داده‌اند، که به نظر نمی‌رسد، پلی آن‌ها را با هم مرتبط سازد. به گفته‌ی دولت باراک، اورشلیم تقسیم‌شدنی نیست: محله‌های عرب‌نشین شهر، تحت کنترل

گفتاری پیرامون بیت المقدس/ ۳۷۵

اسرائیلی‌ها باقی خواهد ماند، و شهر قدیمی، موطن تمپل مونت، قطعاً در دست اسرائیل خواهد ماند. از سوی دیگر، مذاکره‌کنندگان فلسطینی، علناً اعلام کرده‌اند که هر وجب از خاکی که در جنگ ۱۹۶۷، توسط اسرائیل اشغال شده است، باید به کنترل اعراب بازگردد. این‌ها، دیدگاه‌های اولیه است، که بی‌تردید تغییر خواهند کرد، اما برای رسیدن به یک قرارداد نهایی، هیچ کدام از طرفین مایل نیست تا طرف دیگر بدانند [که خود] تا چه حد پیش خواهد رفت. هنگامی که از چایم رامون^۱، مشاور باراک در اورشلیم، پرسیدم آیا می‌تواند کریدور امنی را از مناطق فلسطینی تا تمپل مونت تصور کند، به من گفت: «قصد مذاکره این مورد را با شما ندارم.»

مسئله پیش از ده طرح صلح، همین جور معلق مانده است. پیمانی [وجود دارد که راه حلی است] برای موانع دست‌یابی به یک توافق، و برای شهر اسطوره‌ها و افسانه‌ها، چون که بیش‌ترین سخنان ایراد شده درباره صلح، بر روی داستان و تخیل بنا شده است. این طرح معروف به طرح بیلین - ابو مازن^۲ است؛ برگرفته از نام یوسی بیلین - وزیر دادگستری اسرائیل و دست‌نشانده شیمون پرز - و ابو مازن یکی از مذاکره‌کنندگان عالی فلسطینی.

داستان از این قرار است: به جای تقسیم اورشلیم، اسرائیل و فلسطینی‌ها توافق خواهند کرد تا اندازه شهر را با الحاق روستاهای عرب‌نشین هم‌جوار، تحت یک [برنامه] شهرداری وسعت یافته، دو برابر کنند. تنها در این زمان است که این اورشلیم جدید تقسیم خواهد

1-Chaim Ramon

2-The Beilin-Abu Mazen Plan

شد. فلسطینی‌ها همان طور که خودشان می‌خواهند، پایتخت‌شان در اورشلیم خواهد بود، الا این‌که این پایتخت، در واقع در روستای عرب‌نشین ابودیس، که هم‌اکنون در خارج از مرزهای اورشلیم است، خواهد بود. همچنین، طرح بیلین - ابومازن، همان قسم از کریدور امنی^۱ را که از رامون پرسیدم، در خود دارد، و فلسطینی‌ها، کنترل کامل سکوی تمپل مونت را در دست می‌گیرند. این طرح خوبی‌هایی هم دارد؛ ابودیس به تمپل مونت که قلب موضوع است، عملاً نسبت به کنست یا پارلمان اسرائیل^۲ در غرب اورشلیم، نزدیک‌تر است. این طرح همچنین مساجد تمپل مونت را در حوزه اختیارات دائمی مسلمانان قرار خواهد داد و حتی شاید نوعی کنترل برون‌قلمرویی نیز در این محل [تمپل مونت]، به فلسطینی‌ها اعطا خواهد کرد. [نظر به این که یافتن ابودیس حتی بر روی نقشه نیز کار چندان آسانی نیست،]^۳ بسیاری از اسرائیلی‌ها بخش‌هایی از این طرح را قابل قبول یافته‌اند. تنها مشکل، برخورد فلسطینی‌ها با آن است [که آن را در حد شوخی می‌پندارند]، و گفته شده که خود ابومازن نیز، منکر ابتکار آن شده است. رامون به طعنه می‌گوید: «این نا طرح^۴ [سردرگمی] سرّی بیلین - ابومازن، برای اورشلیم است.»

زیاد ابوزیاد، یکی از اعضای شورای قانون‌گذاری فلسطینی‌ها، می‌گوید: «چیزی که اکنون به آن نیاز داریم نوعی خلاقیت است، که وجود ندارد. اسرائیلی‌ها نمی‌توانند تمام اورشلیم را در اختیار داشته

1-Safe Corridor

2-The Knesset, the Israeli Parliament

۳- متن اصلی چنین است: «نظر به این که اندکی از آن‌ها [اسرائیلی‌ها] توانسته‌اند ابودیس را بر روی نقشه بیابند،»

4-Nonplan

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۷۷

باشند، و فلسطینی‌ها نمی‌توانند تمام اورشلیم را در اختیار داشته باشند.
باید راهی برای تقسیم آن بیابیم.»

هنگامی که با فیصل حسینی، متصدی امور اورشلیم، ملاقاتی داشتم، از او سؤالی دربارهٔ هم‌زیستی پرسیدم. از او پرسیدم که آیا می‌تواند روزی را تجسم کند که لااقل مسلمانان با تقاضای یهودیان در انجام نیایش بر تمپل مونت موافقت کنند؟ به عنوان مثال، چنین مصالحه‌ای می‌تواند در ملایم کردن ترس اسرائیلی‌ها از کنترل فلسطینی‌ها بر محله‌های عرب‌نشین اورشلیم کمک کند.

اما حسینی خندید.

پرسید: «آیا شما زن دارید؟»

«بله.»

«اگر او را با من در این جا ببینید، برای تان مشکلی دارد؟»

پرسیدم: «در حال چه کاری؟»

«انجام مصاحبه.»

«نه.»

او پرسید: «اما اگر بدانید که به او نظر دارم، چه؟ آیا همین موضع را خواهید داشت؟»

جوابی را به او دادم که می‌خواست.

«این است چیزی که من دربارهٔ حرم‌الشریف خواهم گفت. مردم داخل بروند، گردشگران از گنبد عکس بگیرند. این عیبی ندارد. اما چرا این یهودی‌ها صحبت از «سهیم شدن» می‌کنند؟ چرا آن‌ها می‌خواهند درزن من شریک شوند؟»

می‌گویم: «یک یهودی [نیز] به تمپل مونت نگاه می‌کند و می‌گوید،

این زن من است. شما زن من را گرفته‌اید.»

«اوّل از همه، من یک فلسطینی هستم. من از نسل جبوسیت‌ها^۱ هستم، که پیش از شاه داود [داود نبی] آمده‌اند. این جایکی از مهم‌ترین پایگاه‌های جبوسیت‌ها در این منطقه بوده است.»

ها؟

«بله حقیقت دارد. ما از نسل جبوسیت‌ها هستیم.»

تصمیم گرفتم از این بیش‌تر در این سرایشی فرو نروم؛ از این‌ها گذشته، بحثی با جبوسیت‌ها نداشتم.

خوشبختانه، حسینی بحث را تغییر داد.

او گفت: «بگذارید از شما بپرسم، چه چیزی یهودی‌ها را کنار هم نگه می‌دارد؟ آرمان اورشلیم؛ در امریکای لاتین، روسیه، امریکا و غیره. درباره فلسطینی‌ها هم مسئله همین‌طور است. اورشلیم [بیت المقدس] قلب ماست. این است که ما را کنار یکدیگر نگه می‌دارد.»

پس چگونه دو مرد در یک قلب سهیم شوند؟

حسینی گفت: «باید دو حوزه قدرت در اورشلیم وجود داشته باشد؛

شاید در تماس با هم. این تنها راهی است که صلح واقعی را در بر دارد.»

از او می‌خواهم خطوط قرمزش را برایم باز گوید: حداقلی که بابت

برقراری صلح دریافت می‌کند.

او گفت: «این جا هیچ مذاکره‌ای وجود ندارد. جواب آن را نخواهید

گرفت. اما می‌توانم به شما بگویم که تنها امید در این است که

اسرائیلی‌ها دست از رؤیاهایشان بردارند، و فلسطینی‌ها [نیز] دست از

رؤیاهایشان بردارند. این تنها راهی است که خود را از کابوس مان

خلاص خواهیم کرد.»

بیرون از دروازه طلایی ایستاده‌ایم، آن طور که به دوستم می‌کاه هالپرن گفتم نیست، اما بارها به بالای سکوی تمپل مونت و داخل مساجد و حتی درون غاری که زیر خود صخره است، می‌روم. سعی می‌کنم که یادم باشد کفش‌های کرباسی بپوشم، اما به هر حال به آن بالا می‌روم. در این محل، نیرویی خاص و راز و رمز زیادی وجود دارد: به گمانم احساسی شبیه به احساس یک مسلمان در مکه یا احساس یک مسیحی در بیت‌لحم است. نقطه دقیق قدس الاقداس نامعلوم است؛ در آن جا مقدار کاملی از متون عامه‌پسند وجود دارد که در حال نصب آن هستند و من بیش‌تر آن را خوانده‌ام. این که قدس الاقداس کجا قرار داشت، مسئله تنها سر چند متر است؛ برخی محققان آن را در شمال قبة الصخره و برخی در جنوب می‌دانند. این نظریه‌ها مورد پذیرش عده‌ای از طرفداران معبد سوم، خواه مسیحی یا یهودی است، به گفته آن‌ها می‌توان یک معبد شرعی را، بدون از بین بردن اماکن مقدس مسلمانان ساخت. این یکی از ابلهانه‌ترین فکری‌هاست که تا به حال پیشنهاد شده است. اما رؤیاهای پیرامون تمپل مونت، به این سادگی نمی‌میرند.

در آخرین روز اقامت در اورشلیم، دوباره آن بالا رفتم، تا با خاری دجانی^۱، یکی از مسئولان وقف، دیداری داشته باشم. از او درباره شایعاتی که از زیر صخره آب بیرون جوشیده است، پرسیدم؛ این شایعه می‌توانست موجب حادثه‌ای شود و جنگی را به وجود آورد. «چیزی که درباره آب می‌گویند، فقط جنون است. آبی در کار نیست.»

البته که چیزی در کار نبود. سکوی بالایی را به سوی گنبد پیمودیم. داخل شدم و از طریق پلکانی که به غار زیر صخره منتهی می‌شد، پایین رفتم. صخره، یک سنگ زیرین^۱ است و به گفته باستان‌شناسان موثق، [احتمال] بیش‌تر [ی وجود دارد که]، زیر غار، سنگ زیرین باشد. اما شایعات درباره آن چه در زیر سنگ زیرین قرار دارد، پابرجاست: برخی از حاخام‌ها و چهارانجیلی‌ها معتقدند که صندوق تورات^۲، خود، جایی در زیر کوه مدفون است. هیچ یک از باستان‌شناسانی که با آن‌ها صحبت کردم، این را باور ندارد، اما مسئله‌ای نیست: راز و رمز کوه - چه بوده و چه می‌توانست باشد - برای برخی وسوسه‌انگیزتر از آن است که رهایش کنند.

این است چگونگی رؤیای تصویری یک معبد بازسازی شده: وسوسه. ایسمار شورش^۳، رئیس مدرسه الهیات یهود گفت: «معبد در حوزه دسترس بشری است. خطر همان است. آن‌ها تقریباً آن‌جا هستند. می‌توانند احساسش کنند. آن‌ها پای کوه ایستاده‌اند. اگر معتقدید که خدا قرار نیست شما را به حال خود گذارد، آن وقت از یک میلیارد مسلمان هراس ندارید.»

برای یک آدم با ایمان آسان است که در نیویورک یا لندن یا نایروبی در انتظار مسیحای موعود بماند. لازم نیست خیابان‌ها را بیمایید، خودش خواهد پیمود و لازم نیست از کنار خانه‌اش بگذرید. اورشلیم فرق دارد. در اورشلیم، وایا دولوروسا^۴ [یا خیابان غم‌ها] نشانی یک خیابان است.

1-Bedrock

2-The Ark of the Covenant

3-Ismar Schorsch

4-Via Dolorosa

گفتاری پیرامون بیت المقدس / ۳۸۱

این جا، وعده دوران مسیحایی ملموس است. حتی بی دین ها آن را لمس می کنند. وقتی که دفتر کارش را ترک می کردم، فیصل حسینی گفت: «در پایان همه چیز رو به راه خواهد بود، هنگامی که ماشیح^۱ بیاید.» او خندید؛ ماشیح، عبری مهدی است. «آن وقت ما همه با هم نیایش خواهیم کرد.»

مزاح است؛ اما در اورشلیم، انتظار آمدن مسیحا، برخی اوقات شبیه به یک گزینه سیاسی امکان پذیر است.

۸

نشانه‌های پایان



مقدمه

نکته مهم در فرجام‌شناسی یا مباحث آخرالزمان، تعیین زمان پایان دنیا یا پایان تاریخ زندگی بشر است. گرچه در دین اسلام، علم ساعت قیامت^۱ مختص خداوند متعال است و در دیگر ادیان نیز، نمی‌توان ادعایی در این باره یافت، اما ادیان بزرگ آسمانی، نشانه‌هایی را برای پایان دنیا ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها، از دیدگاه فرجام‌شناسی کتاب مقدس و به نقل از روایات اسلامی و آیات قرآنی، اشاره خواهیم کرد.

اما نکته‌ای که هست این که، باید به اختلاف دیدگاه بین مباحث آخرالزمان از نظر اسلام و فرجام‌شناسی یهود و مسیحیت و تعاریف آنها، توجه داشت. از نظر فرجام‌شناسی کتاب مقدس، منظور از زمان پایان، آخرزمان یا پایان دنیا، به معنای پایان عمر بشر بر روی زمین یا پایان دوره معمول حکمفرمایی او و آغاز حکومت خداوند و یا حتی از بین رفتن کل بشریت است.

اما پایان دنیا از دیدگاه مسلمانان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، یکی به معنای اصطلاحی آن، یعنی آخرالزمان که منظور دوران پیش از

۱- «يسألونك عن الساعة ايان مرساها قل انما علمها عند ربى لا يجلبها لوقتها الا هو» (اعراف/ ۱۸۷)

۳۸۶ / نشانه‌های پایان

ظهور امام مهدی و دیگری به معنای پایان تاریخ بشر به معنای وقوع قیامت است. بر همین اساس نشانه‌های پایان را نیز می‌توان به همین ترتیب دسته‌بندی و بیان کرد.

نشانه‌هایی از پایان^۱

در خلال اعصار و قرون، شماری از معلمان روحانی و غیبگویان، بصیرت خاصی نسبت به آینده دریافت کرده‌اند. یکی از عمیق‌ترین این بصیرت‌ها نسبت به آن‌چه اتفاق خواهد افتاد، ۲۰۰۰ هزار سال پیش، در دامنه کوهی خارج از اورشلیم اعطا شد. گروه کوچکی از حقیقت‌جویان در گرد معلم‌شان، عیسی ناصری، جمع شده بودند. سؤالی که از او پرسیدند، جوابی را در پی داشت که سال‌ها و قرن‌ها، تا این زمان که مادر آن زندگی می‌کنیم، ادامه دارد:

«و همان‌طور که او [عیسی] بر فراز کوه زیتون هانشست، حواریون به سوی او آمدند، گفتند: به ما بگو نشانه‌های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟» (متی ۲۴: ۳)

عیسی (ع) با شماری از مشخصات جواب‌شان را داد تا مراقب

۱- این مطلب مقاله‌ای است با عنوان Signs of the End برگرفته از سایت اینترنتی The Family در سال ۱۹۹۷.

باشند. (عبارت «پایان دنیا» که در این جا به کار رفته به معنای پایان عمر کره زمین نیست، بلکه منظور پایان سلطه غیر انسانی بشر بر روی زمین است.) اگر چه بسیاری از نشانه‌هایی که او داد، قرن‌ها گریبان گیر دنیا بوده، اما جالب توجه آن که شدت و کثرت این نشانه‌ها اکنون افزایش یافته است.

«از جنگ‌ها خواهید شنید و شایعات جنگ‌ها، زیرا ملتی علیه ملتی
بر خواهد خاست، و مملکتی علیه مملکت دیگر.» (متی ۶: ۲۴)

هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم، شاهد افزایش تعداد جنگ‌ها نبوده است. طبق برآورد صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگ‌هایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته است، جان خود را از دست داده‌اند.

از جنگ جهانی دوم تاکنون، بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است. از پایان جنگ جهانی دوم، ارقام کشته‌ها در نزاع‌های مسلحانه، بیش از ۲۳ میلیون نفر است. طبق گزارش واشینگتن پست: «جنگ‌های قرن بیستم، جنگ‌های تمام عیاری علیه جنگجویان و غیر نظامیان بوده است... در حالی که در قیاس با آن، جنگ‌های وحشیانه قرون پیشین مانند جنگ‌های خیابانی بوده است.»

«و نیز خشکسالی خواهد بود.» (متی ۷: ۲۴)

اواخر سال ۱۹۹۶، بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰

میلیون نفر در جهان گرسنه به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی‌کنند. معاون بانک جهانی می‌گوید: «روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان، بر اثر گرسنگی می‌میرند، که غالباً در مناطق روستایی رخ می‌دهد.»

«و نیز بیماری‌های مهلک خواهد بود.» (متی ۷: ۲۴)

کم‌تر از ۲۰ سال پیش، حرفه پزشکی مدعی بود که بر بسیاری از بیماری‌های باکتریایی و ویروسی فائق آمده است. اما امروزه مواردی از بیماری‌های عفونی بیداد کرده است.

خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش می‌دهد: «ظهور انواع باکتری‌هایی که نمی‌توان با آنتی‌بیوتیک‌های فعلی آن‌ها را از بین برد، می‌تواند خود تبدیل به تهدیدی علیه سلامت عمومی و بدتر از بیماری ایدز شود. بیماری‌هایی که اخیراً گمان می‌رفت بر آن‌ها فائق آمده باشند، رفته رفته مهارناشدنی می‌شوند... دانشمندان انتظار چیزی کم‌تر از یک فاجعه پزشکی ندارند.»

UNAIDS، برنامه مشترک سازمان ملل علیه ویروس ایدز، در گزارش پایان سال خود در دسامبر ۱۹۹۶، عنوان کرد که در آن سال، ۳,۱ میلیون مورد جدید از آلودگی به ویروس اچ. آی. وی. در تمام دنیا رخ داده است. در سال ۱۹۹۶، یک و نیم میلیون نفر از بیماری ایدز مردند که مجموع کسانی که تاکنون در ارتباط با این بیماری مرده‌اند به ۶,۴ میلیون نفر می‌رسد. بر اساس همین نوشتار، افزون بر ۲۴ میلیون نفر مبتلا به ویروس اچ. آی. وی. یا بیماری ایدز، اکنون در تمام دنیا زندگی می‌کنند؛

این آمار و ارقام به خوبی می‌رساند که از سال ۱۹۸۱ که این بیماری برای اولین بار شناسایی شد، تاکنون بالغ بر ۳۰ میلیون نفر به آن مبتلا شده‌اند. سازمان بهداشت جهانی می‌گوید: «در تمام دنیا، روزانه بیش از ۶۰۰۰ نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند و این سرایت روز به روز بدتر می‌شود.»

«و در جاهای متعدد زمین لرزه خواهد بود.» (متی ۷: ۲۴)

سالنمای جهانی به ما می‌گوید که بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، تنها ۲۱ زمین‌لرزه عمده وجود داشت. اما بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تعداد آن ۱۸ واقعه بود. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰، ۳۳ زمین‌لرزه بزرگ به وقوع پیوست؛ تقریباً به اندازه آن‌چه در طی ۱۸۵۰ سال گذشته رخ داده است!

بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱، ۹۳ زمین‌لرزه بزرگ اتفاق افتاد، تقریباً ۳ برابر تعداد آن در نیم قرن گذشته، و جان ۱,۳ میلیون نفر از مردم را در سراسر جهان، به کام مرگ فرستاد. بسیاری از دانشمندان هشدار می‌دهند که ما در حال حاضر به دوره‌ای از بلایای زمین‌لرزه‌ای وارد می‌شویم.

دنیایی «پراز خشونت» (پیدایش ۶: ۱۱)

یکی دیگر از شرایطی که به گفته عیسی درست در زمان پیش از بازگشتش رواج خواهد داشت، خشونت وحشیانه است: «همان طور

که در ایام [دوره] نوح بود، در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» (متی ۲۴:۳۷)

در ایام دوره نوح، «زمین در برابر خداوند فاسد و پر از خشونت بود.» (پیدایش ۶:۵، ۱۱) روزنامه‌های امروز پر از تیترهایی از ماجراهای غم‌انگیزی از خشونت‌های بی‌رحمانه است. امروزه میزان آدم‌کشی و خودکشی سالانه در امریکا، تقریباً به اندازه مجموع کشته‌شدگان امریکایی در طول جنگ ویتنام است. تنها در ۳۰ سال گذشته، خودکشی و قتل، جان بیش از یک میلیون و دویست هزار امریکایی، یعنی بیش از تمام مردانی را که در کل جنگ‌های تاریخ امریکا کشته شده‌اند، گرفته است.

«سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند، آن گاه دنیا به آخر خواهد رسید.» (متی ۲۴:۱۴)

بر خلاف رشد غم‌انگیز جنگ‌ها، خشکسالی، طاعون و زمین‌لرزه‌هایی که به گفته عیسی، «آغاز غم‌ها» (ماتیو ۸:۲۴) است، ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملت‌ها، نشانه‌ای ویژه برای زمانی است که دنیا حقیقتاً به پایان خود برسد.

هیچ گاه در طول تاریخ مانند الان، انجیل در سراسر دنیا و برای کل ملت‌ها خوانده نشده بود؛ اگر چه مستقیماً به وسیله مبلغان مسیحیت انجام نمی‌گیرد، اما با وسایل ارتباط جمعی نوین از قبیل: رادیو، تلویزیون و ارتباطات راه دور، انجام می‌گیرد. طبق سالنامه جهان مسیحیت، پیام انجیل هم‌اکنون برای ۴ میلیارد نفر، یعنی عملاً برای تمام کشورها موعظه شده است. «آن گاه پایان فرا خواهد رسید.»

«بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید.» (دانیال ۴: ۱۲)

حوالی ۵۳۴ پیش از میلاد مسیح، خداوند به پیامبرش دانیال گفت: «در آخر زمان، بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد» (دانیال ۴: ۱۲). عبارت «بسیاری به جلو و عقب می‌دوند»، به لحاظ لغوی یعنی «به سرعت در اطراف در تکاپو هستند» یا به قول لیوینگ بایبل^۱: «مسافرت‌ها افزایش خواهد یافت.»

در نظر بگیریید وسایل حمل و نقل مردم هزاران سال بود که تغییر اساسی نکرده بود، با این نگرش اهمیت این پیشگویی آشکار می‌شود. امروزه نه تنها با سرعت‌های بسیار زیادی حرکت می‌کنیم و مسافت‌های زیادی را با اتومبیل طی می‌کنیم، بلکه هواپیماهای جت می‌توانند ظرف ۲۴ ساعت دور دنیا را طی کنند؛ فضاپیما قادر است در ۸۰ دقیقه کره زمین را دور بزند!

تعداد مردمی که امروزه اقدام به سفر می‌کنند، بی‌سابقه است. به گفته متخصصان اقتصادی، مسافرت و گردشگری، امروزه «بزرگ‌ترین و پر انرژی‌ترین صنعت در دنیا است.»

«دانش زیاد خواهد شد.» (دانیال ۴: ۱۲)

افزایش دانش در سال‌های اخیر، تقریباً خارج از تصور ماست! واژه «بار سنگین اطلاعات» برای نسل ما وضع شده است. هم‌اکنون روزانه، معادل بیش از ۳۰۰ میلیون صفحه از اطلاعات، به شبکه اینترنت

نشانه‌های پایان/۳۹۳

فرستاده می‌شود. هم‌اکنون هشتاد درصد از کل دانشمندان بشریت، در نید حیات هستند و در هر دقیقه، ۲۰۰۰ صفحه به علوم بشر اضافه می‌کنند. حدوداً نیمی از دانش پزشکی، هر ده سال یک بار منسوخ شده زدور خارج می‌شود.

فناوری رایانه، انفجار دانشی را که در زیر بار آن قرار داریم ترسیم می‌کند. در سال ۱۹۴۸، ترانزیستور یا واحد ساختمانی اصلی رایانه‌ها، در آزمایشگاه‌های بل ابداع شد. در سال ۲۰۰۰، هر تراشه پردازشگر، شامل یک میلیارد ترانزیستور خواهد بود.

«ضد مسیح می‌آید» (اول یوحنا ۱۸:۲)

نشانه با اهمیت و پایانی آخر زمان که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است، ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی، موسوم به ضد مسیح یا «جانور» است. به گفته کتاب مکاشفه، تمام دنیا، شیطان را در قالب این رهبر حیوان منش جهانی، پرستش خواهد کرد. به گفته انجیل، «پیمان» یا موافقت‌نامه صلح ابتکار آمیزی به مدت هفت سال، نقشی محوری در ادعای ضد مسیح در رهبری جهان دارد. این توافقنامه، بحران خاورمیانه را موقتاً با صلحی میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه، حل خواهد کرد. کوه موریاه در اورشلیم (بیت المقدس)، که زمانی معبد یهودیان در آن قرار داشت و همان جا که قبة الصخره مسلمانان هم‌اکنون وجود دارد، نقطه کانونی خواهد بود. سه سال و نیم پس از وضع پیمان، ضد مسیح آن را لغو خواهد کرد. آن‌گاه بیت المقدس را پایتخت بین‌المللی خود خواهد نمود و غیر از

پرستش خود و تصویر عرفانی اش، تمام ادیان را ممنوع خواهد کرد. این تصویر به طریقی نیرو می‌گیرد تا هم صحبت کند و هم سبب کشته شدن کسانی شود که از پرستش او سرباز می‌زنند. (مکاشفات ۱۳: ۱۴-۱۵) عیسی گفت این هنگام، زمان «مصیبت بزرگ است، آن چنان که از زمان پیدایش جهان وجود نداشته است» (متی ۲۴: ۱۵، ۲۱).

«نشانه جانور»

«او موجب می‌شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی پیشانی شان دریافت دارند، به طوری که هیچ کس نمی‌تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور، یا شماره اسم او را داشته باشد... شماره او ۶۶۶ است» (مکاشفات ۱۸-۱۵: ۱۳).

این پیشگویی مطلبی را توصیف می‌کند که تا پیش از این هیچ‌گاه امکان پذیر نبود. دو هزار سال پیش، یوحنا ی حواری، ماهی‌گیری ساده، پیشگویی کرد که روزگاری، نظام اقتصادی جهانی‌ای ظهور خواهد کرد که هر کس در لوای آن مجبور است شماره‌ای دریافت کند و بدون آن قادر به خرید و فروش نخواهد بود. تنها از زمان پیدایش رایانه‌ها و بانک‌داری الکترونیکی، چنین اتفاقی، امکان رخ دادن داشته است.

ظهور ثانوی [مسیح]

«بلافاصله پس از مصیبت [بزرگ]... آن‌ها پسرانسان را خواهند دید

که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره‌کننده می‌آید. و او برگزیدگان خود را گردهم خواهد آورد» (متی ۲۴: ۲۹-۳۱).

تیره‌ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده‌دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می‌گردد، پایان می‌یابد. تمام کسانی که به او تعلق دارند، به طور معجزه‌آسایی به بدن‌های مافوق طبیعی تبدیل شده، از آزاردهندگان ضد مسیح خود، رهایی می‌یابند و به تماشایی‌ترین جشن پیروزی‌ای که تا به حال برگزار شده است، به «شام ازدواج بره» در بهشت، انتقال خواهند یافت! (مکاشفات ۱۴: ۱۴-۱۵؛ ۱۹: ۶-۹).

در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی به زمین می‌شود تا امپراتوری واحد جهانی آن‌ها را، در مواجهه‌ای بهت‌انگیز، موسوم به نبرد آرماگدون، شکستی تمام عیار داده، نابود سازد.

این چنین، حکمرانی بی‌رحمانه انسان بر روی زمین، پایان می‌پذیرد و عیسی و نیروهای مافوق بشری، دنیا را در اختیار گرفته و با عشق بر آن سلطنت و حکومت خواهند کرد. بدین ترتیب دوره‌ای موسوم به هزاره، یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت، برای همگان آغاز خواهد شد (مکاشفات ۱۹: ۱۱-۲۱؛ ۲۰: ۱-۴).

۵۰ نشانه از فرارسیدن روز قیامت

برگرفته از سخنرانی شیخ صحیب حسن، در انجمن اسلامی دانشگاه کمبریج، شوال ۱۴۲۰ / ژانویه ۲۰۰۰. این علایم تقریباً دارای ترتیب زمانی هستند، اما این ترتیب لزوماً دقیق نیست؛ خصوصاً دربارهٔ حوادث آینده. آنچه ذکر خواهد شد، خلاصه‌ای از نشانه‌هاست؛ کتاب، مقاله، نوار و غیره... که در این باب به تفصیل بحث کرده باشد، فراوان است. باشد که خداوند ما را در شناخت و توجه به این علایم نیرو دهد و در زمان مصیبت قوت مان بخشد.

«آیا آن‌ها جز این انتظار دارند که قیامت برپا شود (آن‌گاه ایمان آورند) در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است.»
(سوره محمد آیه ۱۸)

گذشته

۱- شکافتن ماه.

۲- مرگ پیامبر اسلام، خداوند به او برکت و آرامش دهد.

نشانه‌های پایان/۳۹۷

- ۳- مرگی که به واسطه آن هزاران تن از مسلمانان کشته می‌شوند. (ظاهراً اشاره به طاعون عمواس در زمان خلافت عمر بن خطاب).
- ۴- جنگی بزرگ در مدینه (ظاهراً اشاره به نبرد الحرة در زمان خلافت یزید در سال ۶۳ هجری).
- ۵- غلبه مسلمانان بر بیت المقدس.
- ۶- غلبه مسلمانان بر قسطنطنیه.
- ۷- دو گروه بزرگ از مسلمانان در جنگی به مصاف هم می‌آیند.
- ۸- وقوع جنگی بین مسلمانان و مردمی سرخ پوست با چشمانی کوچک، که دم‌پایی‌هایی ساخته شده از مو دارند (ظاهراً اشاره به حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی).
- ۹- موافقت نامه صلحی بین مسلمانان و غیر مسلمانان از نژاد زرد (چینی‌ها، مغول‌ها و غیره).
- ۱۰- سی دروغگو (دجال) ظاهر می‌شوند، هر یک فکر می‌کند پیامبر است.

زمان حاضر

- ۱۱- روحانی‌های پابره‌نه، عریان و مستمند، در ساختن بناهای مرتفع رقابت می‌کنند.
- ۱۲- کنیز، ارباب خود را به دنیا می‌آورد، خواه مرد یا زن.
- ۱۳- فتنه‌ای در خانه تک‌تک اعراب داخل می‌شود.
- ۱۴- دانش از میان رفته (با مرگ مردان علم)، جهالت رواج می‌یابد.
- ۱۵- شراب (مسکرات، الکلی) به میزان زیاد نوشیده می‌شود.
- ۱۶- آمیزش جنسی غیر شرعی شیوع می‌یابد.

- ۱۷- زمین لرزه‌ها افزایش می‌یابد.
۱۸- زمان سریع ترمی گذرد.
۱۹- فتنه‌ها (مصیبت‌ها) گسترش می‌یابد.
۲۰- خون‌ریزی افزایش پیدامی‌کند.
۲۱- مردی از کنار قبر دیگری می‌گذرد و آرزو می‌کند کاش در جای او بود.
۲۲- امین بودن از میان می‌رود، به بیان دیگر، قدرت به آن‌هایی که شایستگی‌اش را ندارند سپرده می‌شود.
۲۳- مردم برای نماز جمع شده اما نمی‌توانند کسی را برای امامت جماعت بیابند.

آینده

- ۲۴- تعداد مردان کاهش می‌یابد، در حالی که شمار زنان افزایش می‌یابد، تا آن‌جا که در برابر هر مرد، ۵۰ زن وجود دارد.
۲۵- رودخانه فرات گنجی از طلا ظاهر خواهد ساخت و بسیاری به امید تصاحب آن، با هم نزاع کرده جان خود را از دست خواهند داد.
۲۶- رومی‌ها (اروپاییان) به محلی موسوم به «اعماق» یا «وابق» آمده و لشکری از بهترین مردم، برای مقابله با آنان از مدینه عازم خواهد شد.
۲۷- پیروزی مسلمانان بر روم.
۲۸- [حضرت] مهدی [عج] ظهور می‌کند و امام مسلمانان خواهد بود.
۲۹- عیسی مسیح [از آسمان] در دمشق فرود آمده نماز را پشت سر

[امام] مهدی [عج] به جامی آورد و به ایشان اقتدای می‌کند.

۳۰- عیسی صلیب را می‌شکند و خوک یا به تعبیری مسیحیت دروغین را می‌کشد.

۳۱- دجال با تمام ابزارهای فریبکاری‌اش ظاهر می‌شود و فتنه عظیمی خواهد بود. هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان (ایران امروز) دنبال او خواهند بود.

۳۲- ظهور یا جوج و مأجوج و فتنه‌های مربوط.

۳۳- خروج جنبنده از زمین [دابة الارض] در حالی که عصای موسی و خاتم سلیمان را با خود دارد و با مردم صحبت می‌کند و می‌گوید آن‌ها به آیات الهی ایمان نیاورده‌اند.

۳۴- وقوع جنگی بزرگ بین مسلمانان (شامل یهودیان و مسیحیان) که پس از بازگشت عیسی به راستی به او ایمان آورده‌اند) به رهبری امام مهدی، و یهودیان و غیر مسلمانان به رهبری دجال.

۳۵- عیسی دجال را پای دروازه لود (لاد در اسرائیل کنونی، محل فرودگاه و یک پایگاه اصلی نظامی اسرائیل) خواهد کشت.

۳۶- دوران صلح و آرامشی بزرگ در زمان باقی مانده از عمر عیسی و پس از آن.

۳۷- ثروت چنان فراوان می‌شود که به سختی می‌توان کسی را یافت که صدقه قبول کند.

۳۸- [شبه جزیره] عربستان به سرزمین باغ‌ها و رودخانه‌ها تبدیل می‌شود.

۳۹- آن هنگام، اجتماع فاسد خواهد شد.

۴۰- بار دیگر زنان قبیله دوز، به طواف دور بت ذول الخولسا خواهند

پرداخت^۱.

- ۴۱- آتشی بزرگ در حجاز، توسط ساکنان بصره مشاهده می‌شود.
- ۴۲- سه لشکر بزرگ به داخل زمین فرو می‌روند: یکی در شرق، یکی در غرب و دیگری در عربستان.
- ۴۳- رهبری حبشی، با ساق پای باریک، کعبه را تخریب می‌کند.
- ۴۴- ابر بزرگی ازدود.
- ۴۵- خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد (از محل غروب آن).
- ۴۶- نسیمی ملایم، جان مؤمنان را خواهد گرفت.
- ۴۷- کسی بر روی زمین باقی نمی‌ماند تا «الله، الله» یا «لا اله الا الله» بگوید.
- ۴۸- سرانجام روز قیامت بر بدترین مردم که چون خران در ملأ عام آمیزش می‌کنند، برپا می‌شود.
- ۴۹- اسرافیل در صور می‌دمد و به واسطه آن همگان به جز آن که خدا خواهد از هوش می‌رود.
- ۵۰- بار دوم در صور دمیده می‌شود و همگان با آن محشور می‌شوند.

۱- اصل جمله به این صورت است:

The buttocks of the women of the tribe of Daws will again sway in circumambulation (tawaf) around the idol Dhul-Khulsah.

تقویم عبرانی بر اساس کتاب مقدس^۱

تقویم جدید یهودیان، امسال [سال ۲۰۰۱ میلادی] را، ۵۷۶۱ امین سال از آغاز خلقت می‌داند، اما در بین محققان یهودی بحثی در این نیست که سال‌های بسیاری از تقویم مفقود شده است. وقایع نگار مشهور، حاخام شیمون شواب^۲، بر این باور است که این سال‌های مفقود شده، لااقل ۱۶۵ سال هستند. شواب می‌گوید حکم دانیال مبنی بر «مهر کردن کلام و ختم نمودن کتاب» او را مجاز ساخته تا رویدادهای تاریخی معینی را از نوشته‌های خود، از قلم بیندازد.

شواب می‌گوید شاید ریش سفیدان یهود نیز، همین حق را برای خود قائل شده، هنگامی که کتاب شجره‌نامه‌ها را مخفی کردند، با فرض «مهر و موم کردن کتاب»، وقایع انتقادی را از آن حذف کرده‌اند.

راشی^۳ اظهار می‌دارد که از وقتی کتاب مخفی شده است، «قدرت عقلا کاهش یافته و نور چشمان‌شان به تاریکی گراییده است». سدر

۱- این مقاله برگردانی است از مقاله The Biblical Hebrew Calendar در سایت اینترنتی 6001.com نوشته مایکل جان رود.

2-Rabbi Shimon Schwab

3-Rashi

اولام رباه^۱، که از منابع حاخام‌ها است، چنین استنباط کرده که خلقت، ۵۹۶۱ سال پیش، در ماه الول، صورت گرفته است. اما شواهد نجومی نشان می‌دهد که خلقت نمی‌توانسته آن سال در روز یکشنبه آغاز شده باشد. محاسبات در سدر اولام، به گونه‌ای غیر دقیق ارائه شده‌اند. بنابراین اکنون چه تاریخی است؟

در بین محققان مسیحیت، در این که آفرینش حوالی ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح صورت گرفته است، اختلاف نظر اندکی وجود دارد. اگر چه سال عرفی تولد یشوعا^۲ (عیسی) به حق مورد اعتراض واقع شده است، اما در این که حدوداً بیش از ۲۰۰۰ سال از آن موقع سپری می‌شود، بحثی نیست. ولی شمارش ایام از سوی آفریدگار، از ادراک انسان معاصر محو شده است؛ جهان به شدت در خواب است، غافل از این که:

«۴۰۰۰ سال + ۲۰۰۰ سال = ۶۰۰۰ سال»

به سرعت به سال ۶۰۰۱ نزدیک می‌شویم؛ اولین سال از هزاره هفتم^۳، هزاره سبت، هزاره یاروز پروردگار.

۱-The Seder Olam Rabbah

۲-Yahshua

۳- مایکل جان رود، مؤلف مقاله، در بخش دیگری از بحث خود تحت عنوان «شمارش معکوس تا هزاره هفتم، تحقق پیشگویانه اعیاد پروردگار» می‌گوید: حاخام‌های عبرانی برای هزاران سال چنین تعلیم می‌دادند: «در آن خداوند آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و در روز هفتم به استراحت پرداخت... انسان ۶۰۰۰ سال فرصت حکومت بر روی زمین خواهد داشت و مسیحا در هزاره هفتم حکومت خواهد کرد.» پطرس ضمن صحبت از روزهای پایانی پیش از بازگشت مسیحا، می‌نویسد: «از این امر غافل نباشید: یک روز در نزد پروردگار، یک هزاره است و یک هزاره یک روز.» [این مطلب در آیات قرآنی نیز آمده است که «یک روز در نزد پروردگار تو مانند هزار سالی است که شما حساب می‌کنید» (سجده / ۴۷)]. همچنین در کتاب الملاحم و الفتن، سید بن طاووس از ابن رمل جهنی نقل می‌کند: به رسول‌خدا (ص) عرض کردم: من در عالم خواب دیدم از راهی می‌رفتم که آخر آن به چراگاهی منتهی می‌شد، وقتی که تا انتهای جاده آمدم، شما را در منبری دیدم که هفت پله داشت و شما بر هفتمین پله آن قرار گرفته بودی. رسول گرامی (ص) در جوابش فرمود: تعبیر آن

نشانه‌های پایان/۴۰۳

پارسال در روز پنجم ماه مه سال ۲۰۰۰ میلادی، به هنگام غروب آفتاب در اورشلیم، ماه نو نمایان شد و برداشت [محصول] جواز اطراف اورشلیم، تأییدی بر آغاز سال بود. آن شب، شب تقارن بی نهایت نادر «منورا»^۱، یا ردیف شدن ۷ جرم از نزدیک‌ترین ستارگان آسمان بود. تقویم خود را به چاپ رساندیم و با شرط صحت محاسبات مان درباره سال آغازین خلقت، تقویم کتاب مقدس، اول آویو سال ۶۰۰۱ را نشان می‌داد. هزاره هفتم، روز پروردگار آغاز شد. به تماشا ایستادیم و منتظر تأیید ماندیم.

اولین رویدادی که پیش بینی می‌کردیم، الغای «پیمان با مرگ»^۲ بود. سال‌ها می‌گفتم اگر قرارداد صلح اسلو^۳، همان «پیمان با مرگ»^۴ است که اشعیای نبی از آن سخن گفته، پس باید پیش از اول تیشری سال هفتم، یعنی بیست و هشتم اکتبر سال ۲۰۰۰ میلادی، به صورت خشونت‌آمیزی لغو شود. به پیش بینی من، این خشونت، در اول ایلول (با تجدید نظر)، یعنی بیست و هشتم سپتامبر سال ۲۰۰۰ به هنگام غروب در اورشلیم، فوران می‌کرد. این درست همان روزی بود که آریل شارون به تمپل مونت رفت و پیشگویی روزهای آینده را [از کتاب] حزقیال^۴ [نبی] خواند. خواندن این پیشگویی توسط شارون در روز بیست و هشتم سپتامبر، عمل صلح‌آمیز خواندن کتاب مقدس را، به قتل عامی بدل کرد

منبری که دیدی هفت پله داشت و من بر هفتمین پله آن نشسته بودم این است که دنیا هفت هزار سال است و من در آخر آن واقع شده‌ام.

۱- Menorah، شمعدان چند شاخه‌ای است که یهودیان در عید هشت روزه حنوکا، مورد استفاده قرار می‌دهند. منورا، بدلی از شمعدان هفت شاخه طلایی تبرنکل است، که علاوه بر مانی مختلف، بر هفت روز خلقت دلالت دارد.

2-Covenant with Death

3-Oslo Peace Accord

4-Ezekiel

که تا امروز ادامه دارد [منظور انتفاضة مسجدالاقصى]. من مدعی هیچ بصیرت پیشگویانه‌ای نسبت به این تقارن رویدادها نیستم. من هیچ‌گاه نگفتم: «پروردگار چنین گفت.» این‌ها فقط عقاید و برآوردهای من است. من آغاز خشونت‌ها را در بیست و هشتم سپتامبر^۱، صرفاً با محاسبه اول ماه ایلول، محاسبه کردم و این امر حاصل نمی‌شد مگر بارلی [جو؟] در اورشلیم، آویو^۲ می‌بود. این مطلب را با درک و فهمم از [کتب] پیامبران عبرانی و جغرافیای سیاسی جهانی که قریب به ۵۰ سال در آن زندگی می‌کنم، همراه ساختم. هیچ تاریخی را از طریق مکاشفه الهی دریافت نداشته‌ام. تا آن‌جا که اطلاع دارم، هیچ‌گونه ملاقاتی با فرشته‌ها یا سفری به بهشت، جهنم یا کاتماندو نداشته‌ام.

سال گذشته، مشاهدات، محاسبات و نظریات خود را، در اماکن عمومی در معرض اطلاع صد هزار نفر از مردم قرار دادم. هر بار، با قید شرطی «اگر»، از آن سخن به میان می‌آمد؛ فرق میان پیش‌بینی‌های محاسبه شده و پیشگویی‌های غیب‌گویانه. پیش از آن که نظرها و عقاید در نظر افراد، بیش از حد سنگین بنماید، باید اضافه کنم که حتی انتظار داشتم که جنگ به وقوع پیوسته در اسرائیل^۳، در فاصله یک ماه پس از شعله‌ور شدنش، به «جنگی هسته‌ای» تبدیل شود. اما چنین نشد، که از این بابت باید خیلی سپاسگزار باشیم.

با پشتکار، چشم‌انتظار تقارن در تقویم و تحقق اعیاد پروردگار بودیم. همچنان که هفته‌ها سپری می‌شد، احساس کردم شاید در محاسبه سال آغاز خلقت دچار اشتباه شده باشم، [ولی] نه در انتظاراتم

۱- آغاز انتفاضة مسجدالاقصى.

2-Aviv

۳- منظور او از جنگ به وقوع پیوسته در اسرائیل، انتفاضة مسجدالاقصى است.

درباره هزاره جدید، اما قادر نبودم هیچ کدام از محاسبات خود را که نظرم بر آن استوار بود، تصحیح کنم. فکر این که آدم مرتکب اشتباه شده باشد، اما برای اثبات آن آگاهی کافی ندارد، خیلی باعث سرخوردگی است، و چیزهای کمی وجود دارد که آدم را دچار این حالت می‌کند. اما شش ماه بعد، در ماه آویو، رخدادی یگانه در تاریخ بشریت، در شهر اورشلیم اعلام شد. در همان هفته اول، جمع بزرگی از حاخام‌های سفاردیک^۱ و اشکنازی^۲، دوبار در محل دیوار [غربی] با هم ملاقات کرده و اعلام داشتند: «زمان مصیبت یعقوب [مصیبت بزرگ] هم اکنون آغاز شده است!»

از هنگامی که تقویم نوین یهودیان تکوین یافت، حاخام‌ها این تعالیم را آموزش می‌دادند: «اندازه میکوه^۳ اندازه انسان است.» میکوه، حجم شناوری از آب است که برای مراسم تزکیه و پالایش به کار می‌رود؛ مخزن غسل تعمید مسیحیان، اقتباسی از میکوه است. حاخام‌هایی که تقویم را تغییر دادند، نوشته‌اند: «میکوه حجمی از آب معادل ۵۷۶۰ تخم مرغ است.» هیچ کس حوضچه‌ای از آب میکوه جاری را اندازه نگرفته است، تا مقدار آن به اندازه حجم ۵۷۶۰ تخم مرغ شود. به اعتقاد من، حاخام‌هایی که محاسبات سال صحیح را مخفی کردند، پایان دوره حکمرانی انسان را به صورتی رمزگونه، در سال ۵۷۶۰ بیان داشته و این چنین در نوشته‌های سری خود اظهار داشته‌اند. در حالی که تقویم حاخام‌ها سال را از ماه هفتم، یعنی ماه تیشری^۴، آغاز

1-Sephardic

2-Ashkenazi

3-Mikveh

4-Tishri

می‌کند، تقویم کنونی سال را از ماه آویو آغاز می‌نماید. محققان حاخامی این را درک می‌کنند. با محاسبات من، آغاز سال، شش ماه پیش از تقویم حاخامی شروع می‌شود، حال آن‌که وندال جونز^۱ که مدت‌ها در غارهای اطراف دره بحرالمیت مشغول حفاری است، اخیراً گزارش کرده که تقویم اسین^۲، سال را، شش ماه پس از تقویم حاخامی آغاز می‌کند. طبق طومارهای بحرالمیت که توسط جدایی‌طلبان اسین نگه‌داری شده است، سال ۵۷۶۱ در غروب بیست و ششم ماه مارس ۲۰۰۱ میلادی، آغاز می‌شود. این روز، آغاز سال ۶۰۰۱ و روز پروردگار است. روزی که حاخام‌ها، در محل دیوار غربی تمپل مونت در اورشلیم، آغاز مصیبت یعقوب را اعلام کردند.

ممکن است اشتباه کرده باشم، اما سنگینی بار شواهد، بر اساس عقلانیت قدمای یهودا، مرا وامی‌دارد تا تقویم را به سال ۶۰۰۱، و «شمارش معکوس تا تأیید پیمان»^۳ را، در فاصله ۱۸۵ روز از اوّل آویو تغییر دهم. برای تأیید به انتظار ماندیم. این یک «بیانیه پیشگویانه» نیست، بلکه بیش‌تر روش ویژه من در نگرستن، دعا کردن و تکان دادن به خود است. اگر باورم بر این بود که تا پیش از مداخله الهی، یک نسل دیگر باقی بود، من نیز زندگی طبیعی‌تری را می‌گذراندم. اما در عوض، طوری تلاش خواهم کرد که گفتمی امسال سالی است که به شدت شاهد به لرزه درآمدن زمین خواهیم بود. اکتبر گذشته می‌دانستیم که لااقل تا پایان سال ۲۰۰۱، شاهد «تأیید پیمان»^۳ی که دانیال نبی از آن سخن گفته،

1-Vendal Jones

۲- Essene، از افراد طبقه مرتاضین و معتزلین یهود و فلسطینی‌ها، که از قرن دوم پیش از میلاد تا قرن دوم پس از میلاد می‌زیسته‌اند.

3-Countdown to the Confirmation of the Covenant

هستیم. آیا امسال همان سال است؟ پیش از آن که تقویم امروز را، ۱۳۰م ماه مه ۲۰۰۱ یا ۱۶م سیوان^۱ ۶۰۰۱ نشان دهد، برای تأیید آن دعا کردیم. دقیقاً همین امروز صبح، با چند تن از رهبران هیأت‌های تبلیغی مسیحایی، در هتلی در مرکز فلوریدا ملاقات داشتم. هنگامی که هتل را ترک می‌کردیم، درهای اتاق بزرگ باله گشوده شد و اعضای محترم‌ترین لژ بزرگ ماسون‌های آزاد و مقبول فلوریدا، با لباس‌های مخصوص فستیوال، بیرون آمدند. به داخل سرک کشیدیم تا «محترم‌ترین» ساز و برگ لژ را، که آماده بسته‌بندی و جابه‌جایی می‌شد، واریسی کنیم؛ به خصوص دنبال نشانه‌ای از دو ستون سلیمان، بوز و یاخین^۲، می‌گشتیم. پرچمی که کنار سکوی سخنران بود، صد و هفتاد و دومین جلسه سالیانه لژ بزرگ فلوریدا را اعلام می‌کرد. متحیر از عمر طولانی لژ بودیم که نسخه‌ای از طرح «بودجه و قانون» سال ۲۰۰۱ را، که بر روی یک صندلی جا مانده بود، یافتیم. شعاری که آذین‌بند طرح بود، نشان می‌داد که لژ در سال ۱۵۸۳۰ی. ال. تأسیس یافته است. متوجه شدیم که اولین جلسه لژ در بدو تأسیس آن برگزار شده و ما در تالاری هستیم که همین چند لحظه پیش، صد و هفتاد و دومین جلسه آن برگزار شده است. سریعاً محاسبه کردیم که طبق برآورد آن‌ها امسال سال ۶۰۰۱ است. بعد از ظهر را به آماده‌سازی تقویم برای انتشار، سپری کردیم، اما اندکی پیش از غروب آفتاب، به هتل بازگشتیم. امید داشتیم تأیید آن‌ها را برای احتساب آن سال به دست آوریم. به آقای نزدیک شدم که در کنار استخر، مشغول استراحت بود و بر روی پیراهنش نشان ماسونی منقوش بود. او تأیید کرد

1-Siwan

2-Boaz and Jachin

که امسال، تمام اسناد رسمی ماسونی، سال ۲۰۰۱ میلادی و ۶۰۰۱ ای.ال. را بر خود دارند. تحقیقات بعدی نیز مؤید این قضیه بود. همچنین متوجه شدیم که «ای.ال.»، نمایان‌گر «Anno Lucis» است، که به زبان لاتین یعنی «در سال نور». البته من ماسون نیستم، و از نظریه آن‌ها جانبداری نمی‌کنم، فقط این قضیه را از نظر تاریخی جالب توجه یافتم. این را به عنوان تأیید شخصی می‌پذیرم، امری که ناخواسته در حین انجام کار تبلیغ مذهبی روی داد.

مایکل جان رود^۱

۱۶ میوان ۶۰۰۱

۱- Michael John Rood یک یهودی مسیحایی است که زندگی خویش را وقف تعلیم پیشگویی‌های تحقق یافته مسیحا، بنا بر دیدگاه یهودیان، کرده است. او ادعا می‌کند که یک لای (فرزند حضرت یعقوب) بوده، هیچ ثروت و میراثی ندارد (اعداد ۱۸:۲۳)، و زندگی اش تنها از راه فروش کاست و نوارهای ویدئویی‌ای که در خلال برنامه‌هایش عرضه می‌کند، می‌گذرد؛ ترتیبی که معتقد است امور باید بدین گونه باشد (تثنیه ۲۶:۱۲). او به معنای کلمه زندگی خود را وقف رسالتش کرده است. (به قلم کوین هرپیک، روزنامه مسیحی جنوب فلوریدا)

معانی جدیدی از پیشگویی های نوستراداموس^۱

نوستراداموس (متوفی ۱۵۶۶م.) در سال ۱۵۵۵ میلادی مجموعه‌ای از پیشگویی‌هایی را موسوم به سده‌ها^۲ نگاشته است. این پیشگویی‌ها با پیش‌بینی دقیق آینده، جهانیان را حیرت‌زده کرده است.^۳ پیشگویی‌های نوستراداموس که در قالب رباعیات است، موضوعات بسیاری از جمله: ناپلئون، هیتلر، جنگ جهانی دوم، زبردریایی‌های اتمی، هواپیما و جنگ‌افزارهای پرتابه‌ای بین‌قاره‌ای را پیش‌بینی کرده است. نوستراداموس پیشگویی‌هایی نیز، مربوط به زمان مادارد؛ فردی بر خواهد خاست و جهان را به جنگ سوق خواهد داد، جنگ جهانی سوم، فجایع جهانی، تغییرات در زمین و موضوعات دیگر.

۱- این مقاله ترجمه‌ای از مطلبی با عنوان Nostradamus-New Meanings در سایت اینترنتی newagedirectory.com در سال ۱۹۹۹ است.

2-Centuries

۳- می‌گویند پاره‌ای از پیشگویی‌های نوستراداموس صورت واقع به خود گرفته، اما بسیاری نیز تحقق پیدا نکرده که به ادعای برخی هنوز موعد آن فرا نرسیده است، اما عده‌ای هم معتقدند که وقایع اتفاق افتاده را بعدها با گفته‌های نامشخص و مبهم پیشگویی‌های نوستراداموس تطبیق داده و حتی پس از برخی رویدادهای مهم از جمله حادثه انفجار برج‌های دوقلوی شهر نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، پیشگویی‌هایی را به نام او جعل کرده‌اند.

سده سوم، رباعی ۶۵. اشاره به مرگ پاپ ژان پل اول، که پیش از پاپ فعلی بود.

«هنگامی که قبر رومی بزرگ (سنت پیتر) یافت می‌شود، پاپ جدیدی در روز بعد (نزدیک به همان زمان) انتخاب می‌شود: او مورد توافق سنا (کاردینال‌های دربار پاپ) نیست، خون او در پیاله مقدس مسموم شد [می‌شود].»

توضیح: در سال ۱۹۷۹ هویت و محل استخوان‌های سنت پیتر به طور رسمی اعلام شد. پاپ جدید (ژان پل اول) به سختی یک ماه از تصدی منصبش می‌گذشت، که به ناگاه درگذشت. به سرعت سوزانده شد، که امری غیر عادی است، چرا که سنت مرسوم، آن است که پاپ‌ها را در بین دیوارهای واتیکان مدفون می‌کنند. هیچ‌گونه کالبدشکافی انجام نگرفت و به طور رسمی دلیلی برای مرگ او اعلام نشد. همین موضوع باعث به وجود آمدن حدسیات زیادی پیرامون آن شد، [از آن جمله] چون گمان می‌رفت [ژان پل اول] بیش از حد ضعیف باشد، باید کنار می‌رفت (حذف می‌شد).

سده ۴ رباعی ۱۱، مجدداً اشاره به مرگ پاپ ژان پل اول.
«آن کس که فرمان ردای بزرگ را در اختیار دارد (پاپ) در چندین مورد به نابودی منتهی خواهد شد. سرخ‌های دوازده گانه (کاردینال‌ها) پوشش راضایع خواهند کرد: تحت عنوان قتل، قتل صورت می‌گیرد.»

سده ۱۰، رباعی ۱۲. باز اشاره به مرگ پاپ ژان پل اول:

«به عنوان پاپ انتخاب شده است، اما از سوی برگزیدگان (کاردینال‌های دربار پاپ) مورد تمسخر قرار می‌گیرد و به ناگاه و به صورتی غیر منتظرانه از میان برداشته می‌شود، سریع و ترسان. او که هدف مردن قرار دارد، به خاطر کثرت خوبی و مهربانی، نگران نگهبانی خواهد بود که در شب مردنش به قتل می‌رسد.»

توضیح: این پاپ بیش از حد مقدس بود و قوه لازم برای مواجهه با تحولات سیاسی و اجتماعی‌ای را که کلیسا با آن رو به رو بود، نداشت. همان طور که تمام ساختارهای قدرت، از یک رهبر ضعیف می‌هراسند، او نیز در میان دربار پاپ، خوف و هراس برانگیخته بود.

سده ۱۰، رباعی ۷۲. اشاره به هزاره (سلطنت مسیح):

«سال ۱۹۹۹ و ۷ ماه آن، از آسمان، پادشاه بزرگ وحشت خواهد آمد: پادشاه بزرگ مغول‌ها را برای حکمرانی شادمانه، از قبل و بعد از مریخ (جنگ) احیا خواهد کرد.»

توضیح: این سال آمد و رفت و هیچ اتفاقی نیفتاد. برای همین است که پیشگویان نباید (برای پیشگویی شان) تاریخی معین کنند. با این حال نوستراداموس، پیشگویی بسیار دقیق به حساب می‌آید، بنابراین اجازه دهید در این جا قدری کوتاه بیایم. اگر این مطلب ۴۵۰ سال پیش نوشته شده است، احتمال قدری اشتباه را به او بدهیم، مثلاً به اندازه یک درصد. یعنی ۴,۵ الی ۵ سال. از این رو شاید چنگیزخان احتمالاً بین

سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ خواهد آمد [!؟].

سده ۳، رباعی ۱۲. اشاره به سیلی فاجعه آمیز:
«به خاطر طغیان ابرو، پو، تاگوس، تیر و رون^۱؛ در کنار دریاچه‌های
ژنو (یا جنوا) و آرزو^۲، دو شهر بزرگ و عمده گارون^۳، می‌میردند و غرق
می‌شوند. تاراج بشری تقسیم می‌شود.»
توضیح: نوستراداموس سیل یا آب‌گرفتگی بزرگی را پیشگویی
می‌کند.

سده ۳، رباعی ۱۳. اشاره به جنگ‌افزار زیردریایی هسته‌ای،
حوالی هزاره.
«با صاعقه، طلا و نقره در کشتی مذاب می‌شوند، این دو اسیر،
یکدیگر را خواهند درید. بزرگ‌ترین آن دو شهر، هنگامی که ناوگان به
زیر آب می‌رود، امتداد می‌یابد.»
توضیح: پلوتونیوم به عنوان سوخت زیردریایی‌ها و سر جنگی
موشک‌هایی که در آن‌ها حمل می‌شود، مورد استفاده قرار می‌گیرد.
نوستراداموس اطلاعی از پلوتونیوم یا این حقیقت که رنگ آن نقره‌ای

1-Ebro, Po, Tagus, Tiber and Rhone

2-The lakes of Geneva and Arezzo

3-Garrone

است، نداشته است. و نیز خبر از این واقعیت که زمانی که پلوتونیوم در معرض هوا قرار می‌گیرد، به رنگ طلایی در می‌آید. در زمان انفجار هسته‌ای، در واقع پلوتونیوم، در کسری از ثانیه، مرحله ذوب شدن را پشت سر می‌گذارد. صاعقه، نزدیک‌ترین نمادی است که او می‌توانست برای توصیف تغییر حالت انرژی الکتریکی که در واکنش هسته‌ای رخ می‌دهد، استفاده کند. دو اسیر، شاید اشاره به این دارد که احتمالاً دو مبارز، مجبور به ورود به جنگ هسته‌ای ناخواسته‌ای می‌شوند که پی‌آمد آن ویرانی طرفین است. اتفاقاً از دهه ۱۹۶۰، مازیدریایی‌ها [ای هسته‌ای] در اختیار داشته‌ایم، که موجب می‌شود این رباعی اشاره به زمان ما داشته باشد.

سده ۴، رباعی ۴۳. اشاره به موشک‌های جنگی پرتابی آفندی و پدافندی.

«[صدای] سلاح‌هایی به گوش می‌رسد که در آسمان می‌جنگند. در همان سال روحانیون با هم خصومت دارند. آن‌ها به ناحق خواستار پرسش از قوانین مقدس هستند. به واسطه صاعقه و جنگ، بسیاری معتقدان محکوم به مرگ می‌شوند.»

توضیح: این مسئله متعلق به زمان ماست، زیرا هم موشک‌های آفندی و هم نقطه مقابل، موشک‌های پدافندی داریم. آن‌ها قابلیت «جنگ در آسمان» را در جنگ خلیج فارس به نمایش گذاشتند. در این جا تفاوت در این است که، سخن از «صاعقه» (نماد واکنش هسته‌ای یا

انفجار) در میان است. روحانیون (مذاهب) که مدعی سخن گفتن از جانب خدایند، می‌خواهند نشان دهند که خدای آن‌ها قوی‌تر است. آن‌ها موجب به وجود آمدن جنگی مذهبی می‌شوند که باعث نابودی بسیاری از مردم می‌شود، مردمی که معتقدند آن‌ها [روحانیون] به خاطر خدای خویش می‌جنگند.

سده ۱۰، رباعی ۷۴. اشاره به جنگ و کشتار، حوالی هزاره.
 «سال عدد هفتم بزرگ انجام گرفت: در زمان بازی‌های مرگبار و فجیع^۱، ظاهر خواهد شد. از دوره هزاره بزرگ دور نخواهد بود، زمانی که مردگان از گورها بیرون خواهند آمد.»
 توضیح: زمانی حوالی هزاره، در تاریخی که با عدد هفتم از آن یاد شده است، در زمانی که جنگی پیش رو باشد، مردگان از گورها بر خواهند خاست. آیا این اشاره به روز قیامت، آن‌چنان که برخی مذاهب به آن معتقدند، دارد؟ یا بدین معناست که آن‌هایی که در جهان معنویات هستند، نهایتاً از نوع انسان خود محور به تنگ آمده [خود رأساً] در امور جهانی دخالت خواهند کرد؟

سنت ملاکی، آخرین پاپ‌ها و آخرالزمان^۱

سنت ملاکی (متوفی ۱۱۴۸ م)، اسقف و پیشگوی ایرلندی، فهرست دقیقی از پاپ‌های آینده را که با پاپ سلسنتین دوم^۲ در سال ۱۱۴۳، شروع می‌شود، تهیه کرده است.

فهرست او شامل عبارات یک خطی، در حکم سرنخی از خصوصیات هر یک از پاپ‌ها است. از این فهرست ۱۱۲ تایی پاپ‌ها، تنها ۲ پاپ دیگر پس از پاپ فعلی، یعنی پاپ ژان پل دوم، باقی است. اکثر پیشگویی‌های او مربوط به پاپ‌ها، با توجه به خصوصیات مشخص‌کننده‌ای که این عبارات، برای هر یک از پاپ‌ها آشکار نموده، دارای دقت زیادی است. سنت ملاکی هیچ نوع پیشگویی یا خبری درباره این که پس از آخرین پاپ چه اتفاقی می‌افتد، به ما نمی‌دهد. طبق پیشگویی برخی دیگر از پیشگویان نیز، ما به آخر زمان رسیده‌ایم.

در این جا پنج تن از آخرین پاپ‌های سنت ملاکی ارائه شده است:

۱. این مقاله ترجمه‌ای از مقاله Saint Malachy, the last popes and the end times در سایت اینترنتی newagedirectory.com در سال ۱۹۹۹ است.

۱۰۶. پی دوازدهم ۱۹۳۹-۱۹۵۸، او جینیو پاچلی^۱ :

Pastor Angelicus (رهبر فرشته مانند^۲)

۱۰۷. ژان سیزدهم ۱۹۶۳-۱۹۶۸، آنجلو ژوزپه رونکالی^۳ :

Pastor Et Natua (روحانی و ملوان)

۱۰۸. پل ششم ۱۹۶۳-۱۹۷۸، گیوانی باتیستا مونتینی^۴ :

Flos Florum (گل گل‌ها)

۱۰۹. ژان پل اول ۱۹۷۸:

De Medietate Lunae (مربوط به نیمه ماه)

توجه: این پاپ که در دربار پاپ محبوبیت نداشت، تنها ۳۴

روز در این منصب بود و به ناگاه و به دلایل نامعلوم درگذشت.

[و همان طور که پیش از این ذکر شد بدون مراسم معمول برای

پاپ‌ها، بدنش سوزانده شد.]

۱۱۰. ژان پل دوم ۱۹۷۸- تا زمان حاضر. کارول جوزف ووجتایلا^۵ :

De Labore Solis (از مشقت آفتاب)

۱۱۱. پاپ بعدی

(شکوه و جلال زیتون)

۱۱۲. آخرین پاپ!

(پیتر رومی^۶)

«جایگاه کلیسای مقدس روم در نهایت آزار و اذیت، توسط پیتر

1-Eugenio Pacelli

2-An Angelic shepherd

3-Angelo Gueseppe Roncalli

4-Giovanni Battista Montini

5-Karol Josef Wojtyla

6-Peter the Roman

نشانه‌های پایان/۴۱۷

رومی اشغال خواهد شد؛ کسی که گوسفند را در بسیاری از مصیبت‌ها
تغذیه خواهد کرد، و در دوران تصدی او، شهر هفت تپه ویران خواهد شد
و داور منع شده، به قضاوت مردم اقدام خواهد کرد.»

اساس تقویم مایاها

مایاها ۱۷ تقویم متکی بر نظام کیهانی داشتند. برخی از این تقویم‌ها به زمان‌های بسیار دور، حدوداً ده میلیون سال پیش بازمی‌گردند و چنان متفاوتند که برای سر درآوردن از محاسبات آن‌ها به منجم، طالع‌بین، زمین‌شناس و ریاضی‌دان احتیاج است. از بخت خوب ما، تنها لازم است فقط با سه تا از این تقویم‌ها کار کنیم.^۱

تقویم‌های مهم مایاها

دو تقویم یادشده مایاها عبارتند از: یکی تقویم خورشیدی سهل‌الاستفاده به نام هاب^۲ و دیگری تقویم مقدس و مرموز، تزولکین^۳. آن‌ها این دو تقویم را با هم تلفیق کرده بودند.

تقویم خورشیدی را در وهله اول، برای استفاده عملی و نیز در کشاورزی مورد استفاده قرار می‌دادند. این تقویم متشکل از ۳۶۵,۲۴۲۱۲۹ روز بود که عملاً بسیار دقیق‌تر از تقویم گرگوری (تقویم رایج امروزی)، که دقت

۱- اقتباس از سایت اینترنتی [Mayan Prophecies and Calendar](#).

2-Haab

3-Tzolkin

نشانه‌های پایان/۴۱۹

آن ۳۶۵,۲۴۲۵۰۰ روز است، می‌باشد. سال هاب طوری در نظر گرفته شده بود که با انتقال خورشید به سمت الرأس آغاز و از ۱۶ ژوئیه شروع می‌شد.

تقویم دیگر معروف به «شمارش طویل»^۱، برای مراجعه به تاریخ و ثبت وقایع به کار می‌رفت. هر رویداد، با شماره روزهایی که از وقوع آن نسبت به ۱۳ اوت ۳۱۱۳ پیش از میلاد مسیح می‌گذشت، محاسبه می‌شد. بر اساس شواهد باستان‌شناسی، سال ۳۱۱۳ پیش از میلاد، قبل از ظهور تمدن مایاها بوده است.

در این تاریخ چه اتفاقی افتاده که مایاها آن را چنین با اهمیت می‌پنداشتند، آن قدر که آن را هم‌چون زادروز عیسی به عنوان مبدأ تاریخ خود قرار دادند، کسی به درستی نمی‌داند، اما شاید یادبود گشایش آخرین عصر بزرگ مایاها بوده است.

شمارش تقویم «شمارش طویل»، چنین آغاز می‌شود: «کین»^۲ معادل ۱، «وینال»^۳ معادل ۲۰، «تون»^۴ معادل ۱۸ دوره «وینال» [یا ۳۶۰ کین یا ۳۶۰ روز]، «کاتون»^۵ معادل ۲۰ «تون» یا ۷۲۰۰ روز یا معادل ۱۹ سال و ۷۳ روز، «باکتون»^۶ معادل ۲۰ کاتون یا ۱۴۴۰۰۰ روز یا ۳۹۴ سال و ۵۲ روز و به همین ترتیب تا به «آلواتون» می‌رسیم که معادل ۲۳,۰۴۰,۰۰۰,۰۰۰ روز یا ۶۳,۰۸۰,۰۸۲ سال می‌شود!

مایاها دوره‌های ۵۱۲۵,۴۰ ساله داشتند که هر یک، معادل ۱۳

1-The Long Count

2-Kin

3-Uinal

4-Tun

5-Katun

6-Baktun

باکتون ۱۴۴۰۰۰ روزه بود. هر چرخه از ۱۳ باکتون، یک دوره یا یک چرخه بزرگ^۱ به حساب می‌آمد؛ یک دوران تاریخی به خصوص^۲. در اسطوره‌شناسی مایاها، هر چرخه شمارش بزرگ، عصری از جهان است که در آن رب النوع‌ها، سعی در خلق مخلوقات پارسا و مطیع دارند.

دوره‌های خلقت بر اساس اسطوره‌شناسی مایاها

اولین دوره با خلق زمین آغاز شد، به طوری که سر و کله گیاهان و موجودات، بر روی زمین پیدا شد. بدبختانه به خاطر فقدان قوه ناطقه، پرندگان و حیوانات قادر به ادای احترام به رب النوع‌ها نبودند و نابود شدند. در دوره دوم و سوم، رب النوع‌ها انسان‌ها را از گل و چوب آفریدند، اما این‌ها نیز خوشایند واقع نشدند، از میان برداشته شدند. در حال حاضر ما در دوره چهارم و نهایی، دوره معاصر، انسان کاملاً کارا^۳، به سر می‌بریم. بسیار محتمل است که منظور از این دوره‌ها، اشاره به تغییر تکاملی بوده است؟^۴

آخرین روز دنیا در تقویم مایاها

آخرین روز از دوره اخیر (با احتساب هر دوره ۵۱۲۵,۴۰ سال، یا معادل ۱۳ باکتون ۱۴۴۰۰۰ روزه) با در نظر گرفتن روز شروع آن (۱۳ اوت ۳۱۱۳ پیش از میلاد)، که در آغاز مقاله نیز بیان شد، روز ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲

1-Great Cycle

2-Uncovering The Secrets of the Mayan Calendar, by Kathie Garcia.

3-Fully Functional Human

۴- اقتباس از مقاله Will the world end in 2012 در سایت <http://www.survive2012.com>

میلادی است؟ آیا دنیا در این روز واقعاً به پایان خواهد رسید^۱؟

۱- برخی از منابع، به جای ۲۱ دسامبر، ۲۲ دسامبر را نشان می‌دهد که ناشی از اختلاف در چگونگی و محاسبه ایام بر اساس تقویم مایهاست و اختلاف زیادی نیست. مطالب این مقاله، چکیده‌ای از حدوداً ده سایت اینترنتی، اعم از مقالات کم و بیش مفصلی درباره آخرین روز از تقویم مایها بود که به طور خلاصه و قابل فهم ارائه گردید، بسیاری از این مقالات، حاوی مطالب تخصصی در زمینه نجوم، اعداد و ارقام خسته‌کننده و نمادهای اسطوره‌ای مایهاست که برای جلوگیری از سردگمی خواننده به همین اندازه اکتفا شد. علاقه‌مندان در صورت تمایل می‌توانند به اصل مقالات در سایت‌های اینترنتی با کلمه کلیدی «۲۰۱۲» یا «پیشگویی مایها»، مراجعه کنند.

پرسشی درباره‌ی زمان ظهور امام مهدی (عج)^۱

پرسش

اخیراً اخباری شنیده‌ام مبنی بر این که ظهور امام مهدی و دجال، تقریباً در زمانی خواهد بود که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، به فاصله‌ای کوتاه از هم رخ دهد، همچنین، این نکته را که ماه رمضان کم و بیش مقارن با ماه اکتبر باشد (اواخر مهر و اوایل آبان). با تحقیقاتی که انجام دادم متوجه شدم که اولین موعد چنین رویدادی، نوامبر سال ۲۰۰۳ خواهد بود. ماه رمضان نیز در آن سال با ماه اکتبر تقارن خواهد داشت.^۲

۱- ۲۵ ژوئن ۲۰۰۱، سؤال از نشریه اینترنتی «البلاغ»، از سایت‌های اینترنتی اهل تسنن.
۲- در کتاب مهدی منتظر در باب حوادث و علایمی که در اوان ظهور حضرت مهدی (عج) یا مقارن آن رخ می‌دهد، چنین آمده است: «حضرت باقر(ع) فرمود: دو نشانه پیش از قیام قائم(عج) خواهد بود، که از زمان هبوط آدم به زمین، چنین چیزی نبوده است: کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر ماه [رمضان]. پس مردی عرض کرد: یا بن رسول الله، همواره کسوف خورشید در آخر ماه است و خسوف ماه در نیمه آن. [حضرت] فرمود: من دانانترم به آن چه تو می‌گویی ولیکن این دو نشانه‌ای است که از زمان هبوط آدم اتفاق نیفتاده است. و حضرت صادق(ع) فرمود علامت خروج مهدی کسوف خورشید، در سیزدهم و چهاردهم ماه رمضان است. در این حدیث، تنها ذکر کسوف شده و اما این که در سیزدهم و چهاردهم فرموده است، منافات با حدیث اول ندارد.»

طبق تحقیقی که نگارنده انجام داده است، در سال ۲۰۰۳ میلادی، خسوف (ماه گرفتگی) کاملی در ۹ نوامبر و کسوف (خورشید گرفتگی) کاملی در ۲۳ نوامبر انجام خواهد گرفت، که به ترتیب مقارن با ۱۴ رمضان و ۲۸ رمضان ۱۴۲۴ هجری قمری است، ولی آن چه در حدیث از قول امام (ع) نقل شده، وقوع کسوف در نیمه ماه و خسوف در آخر ماه رمضان است، که عکس ←

آیا می‌توانید مطالب دیگری درباره‌ی ظهور امام مهدی و دجال، که احیاناً از آن با خبر هستید برایم باز گوید؟ هم‌چنین توضیح دهید مطالبی که در بالا به آن اشاره کردم تا چه حد صحت دارد؟

پاسخ^۱

ما تا به حال چنین حدیثی که خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی در هنگامی که ماه رمضان مقارن با ماه اکتبر باشد، نداشته‌ایم.

با این حال، حدیثی که در آن قید شده ظهور امام مهدی در زمانی است که خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی در ماه رمضان رخ دهد، صحیح به نظر نمی‌رسد. از نظر برخی محدثان حدیث ضعیفی است. حتی اگر بنا را بر صحت حدیث بگذاریم، تضمینی نیست که اشاره به سال ۲۰۰۳ میلادی داشته باشد. می‌تواند در سال‌های بعد رخ دهد.

هیچ کس نمی‌تواند تاریخ به خصوص برای آمدن امام مهدی تعیین کند. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که بسیاری از نشانه‌هایی که درباره‌ی آمدن او گفته شده، از قبیل افراط در شهوت‌رانی، امروزه آشکار است. به طور قطع، زمان آمدن او نزدیک‌تر شده است. اما با وجود این، کسی نمی‌تواند تاریخی برای آن تعیین کند.

والله اعلم

روال عادی است و بیش‌تر به معجزه می‌ماند، چون روال معمول طبیعت همان است که سائل در متن حدیث از امام سؤال کرد؛ بدین معنا که همواره خسوف در نیمه‌ی ماه و کسوف در پایان ماه انجام می‌گیرد.
۱- توسط مفتی ابراهیم دزایی (از علمای اهل سنت).

ذکر اوضاع و احوال مردم در آخر الزمان^۱

صاحب کتاب ارزشمند مهدی منتظر، حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد جواد خراسانی، در بخشی از کتاب خود، تحت عنوان حوادث و وقایع دوران غیبت، چنین بیان می‌کند:

بدانید حوادث و وقایعی از ابتدای غیبت تا هنگام ظهور رخ خواهد داد که پیشگویی شده است، ولی این پیشگویی‌ها دو نوع هستند: نوعی از آن علامت است و نوعی صرفاً حوادثی که در دوران غیبت و در طول این مدت اتفاق می‌افتد، خواه صد سال پیش از ظهور باشد و خواه پانصد سال و خواه بیش‌تر و کم‌تر، فقط مقصود این است که این امور بعد از شروع غیبت اتفاق خواهد افتاد و آن‌ها که علامت‌اند بر دو نوع می‌باشند: نوعی علامت قرب ظهور، یعنی علامت این که ظهور نزدیک است، چند سال پیش نخواهد بود و نوعی علامت ظهور، که در آن سال ظاهر می‌شود یا ظاهر شده، و بعضی از این امور حتمی است، یعنی

۱- درباره نشانه‌ها و علائم ظهور حضرت ولی عصر (عج)، کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآمده، از جمله همین کتاب مهدی منتظر می‌باشد که علاقه‌مندان برای اطلاع بیش‌تر می‌توانند به آن و یا به احادیثی که در کتب مرجع و دیگر منابع اسلامی پیرامون امام مهدی (ع)، ذکر شده، رجوع نمایند.

حتمی الوقوع است که حتماً واقع خواهد شد و بعضی غیر حتمی، که شاید واقع نشود. و نیز بدانید که به بعضی از آن‌ها اطلاق علامت شده، حتمی العلامه است، یعنی چون واقع شود مسلماً نشانه قرب ظهور یا خود ظهور است و بعضی غیر حتمی العلامه، یعنی اگر واقع شود، لازم نیست که علامت قرب ظهور یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است واقع شود و با این وجود ظهور به تأخیر می‌افتد، مانند اختلاف بنی‌العباس و انقراض دولت‌شان که اطلاق علامت بر آن شده و از علامات خوانده شده است.^۱

نگارنده در ادامه، به تبیین علامات و حوادث آخرالزمان و تعریف آخرالزمان می‌پردازد و عنوان می‌کند که لزومی به این نیست که حوادث آخرالزمان الزاماً نزدیک به زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) باشد، بلکه می‌تواند هر زمانی در دوران غیبت رخ دهد. پس از آن به ذکر وقایع و حوادثی می‌پردازد، که با تعاریف یاد شده، عنوان علامت به آن‌ها اطلاق نمی‌شود و جنبه علامتی ندارند، بلکه هدف از ذکر آن‌ها را تنبیه، بیداری، عبرت و پندگیری مردم و آشنایی با تکلیف و وظیفه خود می‌داند تا از این امور اجتناب و احتراز نمایند.

این وقایع عبارتند از: فسادهای دینی، اخلاقی، معاشرتی، کسبی، نوعی و صنفی که در جامعه پیدا می‌شود. بعضی از آن‌ها، که بخش عمده‌ای از آن است، عمومی بوده و اختصاص به شیعه ندارد و بعضی وقایع، مختص شیعه است.

۱- به تعبیری هیچ علامتی حتمی نیست، بدین معنا که خداوند می‌تواند بدون وقوع هیچ یک از این علائم، امر ظهور حضرت ولی عصر (عج) را اصلاح کند. اگر لفظ حتمی هم در حدیث آمده به قرینه باز بودن دست خداوند، از ضرورت «تام و لأبد» خارج می‌شود.

بنا بر گفته مؤلف کتاب، جمالاتی که در بخش‌های مختلف ذکر می‌شود، بدون کم و کاست، ترجمه احادیث است، و تمام‌شان از احادیث پیغمبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می‌باشد.

دربارهٔ دین و سستی مردم در دین

از دین نماند مگر اسم او.
اسلام غریب شود چنان که در اوّل غریب بود.
دین از مردم جا خالی کند چنان که آب از ظرف خالی
می شود هنگام وارونه کردن.
به دین استخفاف کنند.
خود را به اسلام بنامند اما دورترین مردم باشند از وی.
صبر کنندهٔ بر دین مانند کسی است که اخگر آتش در
کف خود گرفته باشد.
آثار بزرگ و ظواهر دین کهنه و مندرس گردد.
دین را به دنیا بفروشند.
دین پست شود و دنیا بلند گردد.
دین را ترک گفته و به دنیا بچسبند، آخرت را ترک گفته و
به دنیا رجوع کنند.
اگر دنیاشان سالم باشد هر چه از دین تلف شود پروا نکنند.
دین شان، درهم شان و همت شان، شکم شان و قبلهٔ ایشان
زنان شان باشد برای نان خم شوند و برای درهم سجده
کنند حیران و سرگردان نه مسیحی و نه مسلمان.

رأی و بدعت و تغییر حلال و حرام

دین مردم به رأی ایشان باشد کتاب و احکام آن تعطیل شود.

احکام باطل شود و اسلام رو به ضعف نهد.
بدعت‌ها ظاهر شود.
بدعت‌ها زیاد شود.
بدعت سنت شود و سنت بدعت.
در هر سال بدعت و شر حادث شود بیش از سال پیش.
حلال را حرام کنند.
حرام حلال شود و حلال حرام.
فتنه‌ها و بدعت‌ها در دین چنان شایع شود که نوزادان با
آن نشو و نمو کنند و کودکان با آن بزرگ شوند و بزرگان
با آن پیر گردند تا این که سنت شود و چنان مستحکم
گردد که اگر چیزی از او تغییر داده شود فریاد برآید که
سنت تغییر داده شده است.

حق و باطل - ارشاد و هدایت

از حق نماند مگر اسم او.
هیچ چیز مخفی تر از حق و ظاهر تر از باطل نباشد.
هیچ فحشا و زشتی منکرتر و عقوبتش شدیدتر و
رسواتر از هدایت در وقت گمراهی نباشد.

امر به معروف و نهی از منکر

منکرات را ظاهر سازند.
منکرات نمایان گردد و مردم امر به منکر کنند.
امر به معروف ترک شود.
از معروف نهی کنند.
منکر معروف و معروف منکر شود.
امر به معروف و نهی از منکر را منکر شمارند.
نیکان فاجران را نهی از منکر نکنند.
پیران شان امر به معروف و نهی از منکر نکنند.

نشانه‌های پایان/۴۲۹

در ترک امر به معروف و نهی از منکر و نشمردن آن از دین، همه باهم مساوی باشند.
نه در مردم و نه در هیچ بلدی چیزی منکرتر از معروف و معروف‌تر از منکر نباشد.
امرکننده به معروف ذلیل باشد.
مؤمن قدرت بر انکار و نهی ندارد مگر به دل خود.
اگر کسی به حق تکلم کند یا امر به معروف و نهی از منکر کند، دیگری به سوی او بر خیزد و او را نصیحت کند که این امر از تو بر داشته است.

وضع مردم در طاعت خدا و خوف و خشیت

لباس پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و در این فضلی برای خود ببینند.^۱
آمال دراز و عمل‌ها کم باشد.
در اعمال خود دریا کار باشند.
می‌گویند آن چه را که نمی‌کنند.
کار مردم بر ریا باشد که هیچ خدا را منظور نکنند و خوف هم در دل ایشان نباشد.
خشوع برداشته شود تا این که یک نفر خاشع نبینی.
دل مردم را قساوت گرفته و چشم‌هاشان خشک باشد.
یاد خدا و صحبت خدا بر ایشان سنگین باشد.
مرده‌رامی برند و هیچ کس برای او فزع نمی‌کند.
آیات در آسمان ظاهر شود و هیچ کس از آن فزع نکند.
در غیر طاعت خدا بسیار خرج کنند و در طاعت خدا از کم دریغ دارند.

۱- از جهت ریا و خودنمایی و نظیر این پیرایه‌های دیگر که به خود می‌بندند که نشانه آن باشد که مردان خدایند.

مال را در غیر طاعت خدا صرف کنند و کسی دست‌شان
را نگیرد.
مال‌های عظیم خرج شود در چیزهایی که مورد غضب
خداست.
آخر این امت اول ایشان را لعن کند.

غفلت از خدا و آخرت و میل به دنیا و ضعف ایمان

پیروی هواهای خود کنند.
به هواها و میل‌های مردم رفتار کنند.
از آخرت غافل و به دنیا مشغول گردند.
عمل دنیا را بر عمل آخرت مقدم دارند.
همتی ندارند جز دنیا و بر دنیا افتاده مقیم و معتکف
گشته، نهایت اعتماد بر آن دارند.
ایمان به نجوم آورند و تکذیب قدر کنند.

حال مؤمن صالح و بنده مطیع خدا

مؤمن غمگین و حقیر و ذلیل باشد.
مؤمن ذلیل باشد و منافق عزیز.
مؤمن تحقیر شود و فاسق توقیر.
مؤمن ذلیل تر از کنیز باشد.
مؤمن مستضعف و فاسق با شرافت باشد.
مؤمن ضعیف و صغیر باشد.
صاحب مال از مؤمن عزیز تر باشد.
هر گونه خواری از مردم زمان به مؤمن برسد.
اشخاص صالح سبیل آویزان باشند.^۱
اگر صالحی را ببینند او را رد کنند و اگر نامی را ببینند او

۱- این مثل کنایه از غم و گرفتگی و بیچارگی است.

را استقبال کنند.

ساعت [قیامت یا ظهور امام زمان (عج)] نخواهد شد تا این که مردم دشمن بدارند کسی را که اطاعت خدا کند و دوست بدارند کسی را که معصیت خدا کند.

مؤمن ساکت و صامت باشد و کلام او مقبول نشود.

اولیای خدا در لباس کهنه و چهره‌های زرد از عبادت و بیداری شب، اگر شخصی از ایشان تکلم کند و سخن حق بگوید به او بگویند ساکت باش تو قرین شیطانی و رأس ضلالت هستی. ای نکبت باد بر این امت که چه‌ها خواهد رسید از ایشان به کسانی که طاعت خدا کنند و چگونه مطرود خواهند شد از جهت این که اطاعت خدا می‌کنند پس ایشان را ذلیل کنند به سبب اطاعت خدا.

فرائض و تکالیف شرعیه

نماز را بمیرانند.

به نماز استخفاف شود.

به اوقات نماز استخفاف شود (در غیر وقت ادا شود).

نماز را برای ریا و نشان دادن به مردم بگذارند.

نماز عشان خوانده بخوابند.

اذان و نماز با اجرت به پاشود.

مردم ترک جماعت و نماز جماعت کنند.

نماز گزار در روز یا شب نماز می‌گزارد اما نمازش

مقبول نیست، زیرا که در همان حال که نماز می‌گزارد،

در نیت او این است که ظلم به مردم کند و در همان حال

در نفس خود فکر می‌کند که چگونه ظلم کند و چگونه

حیله و مکر کند بر مسلمین.

زکات را قطع کنند.

زکات را غرامت شمرند (پول جرم).

مرد صاحب مال زیاد است اما از زمانی که مالک شده
زکات و حق خدایان داده.
حقوق رحمان ضایع شود.
فییء را که حق امام است، غنیمت خود یا جزء بیت المال
کنند.
حج خانه خدا تعطیل شود.
اغنیای تنزه و تفریح حج کنند و اوساط برای تجارت و
کسب و فقر برای ریا و گوشزد مردم.

وضع و حال مساجد و معابد

مسجدها مانند کنیسه و کلیسا به طلا و نقره زینت شود.
مساجد مخروبه گردد (یعنی آنها که مورد توجه
نیست).
مناره‌ها بلند شود.
اماکن بر مساجد تنگ گیرد و مساجد را در مضیقه افکند
(یا از جهت اعمال و کردارشان و یا از جهت بلند کردن
ساختمان‌ها و یا غیر ذالک).
در مساجد آلات موسیقی بنوازند و کسی برایشان
انکار نکند.
مسجدها را مجالس طعام و غذا قرار دهند.
مساجد معمور است و از هدایت خراب.
مسجدها معمور به اذان و دل‌ها خالی از ایمان.
مساجدشان آباد (از نفوس یا از نقوش) و دل‌هاشان
خراب از هدایت.
به سبب خصومت‌ها و دشمنی‌ها نماز از مساجد برداشته
شود.
صف‌ها و جمعیت‌ها بسیار و هواها مختلف.
صف‌ها بسیار اما بادل‌های پراز بغض و کینه بر یکدیگر

و بازبان‌های مختلف.

مساجد پر باشد از کسانی که خوف خدا ندارند. جمع می‌شوند در مساجد برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق و در آنجا توصیف شراب مسکر برای یکدیگر می‌کنند.

گاه باشد که امام جماعت به حال مستی و بی‌شعوری نماز بگذارد و از ترس، او را در حال مستی اکرام کنند و او را به خود واگذارند و عقوبت نکنند و بعد هم برای او عذری می‌سازند.

در مساجد در آیند و حلقه حلقه بنشینند و ذکر ایشان و صحبت ایشان دنیا و حب دنیا باشد، با ایشان مجالست مکنید که خداوند را به ایشان نیازی نیست.

مساجد معمور باشد از گمراهی و خراب باشد از هدایت پس قاریان آن مساجد و آبادکنندگان آن مساجد (به حضور خود یا به عمارت آن‌ها) خائب و ناامیدترین خلق خدایند، گمراهی از ایشان جاری می‌شود و به سوی ایشان برمی‌گردد. حضور در چنین مساجدی که حال اهلش این است و رفتن به چنین مساجدی کفر به خداوند عظیم است، در صورتی که به گمراهی ایشان عارف و آگاه باشد پس مساجد آنان به سبب آن نحوه افعالشان و کردارشان از هدایت خراب و از گمراهی آباد است، سنت خدا را تبدیل و از حدود تجاوز کرده‌اند، دعوت به سوی هدایت نمی‌کنند، مال خدا را قسمت می‌کنند، کشته‌های خود را در این راه شهدا می‌خوانند، پس خدا را به افترا و انکار دیندار شده‌اند به جهل خود مستغنی از علم شده‌اند.

حال قرآن در نزد مردم

نماند از قرآن مگر رسم او.

قرآن مهجور و متروک گردد.
از قرآن نشناسند مگر خط او و حروف او
به قرآن استخفاف کنند.
شنیدن قرآن بر مردم سنگین و شنیدن باطل سبک و
آسان باشد.
قرآن را نشناسند مگر به صدای نیک.
غنا و آواز خوانی به قرآن کنند.
قرآن را مزامیر خود سازند (یعنی مانند تصنیف آلت
غنائی خود قرار دهند).
جمعی قرآن را برای غیر خدا بیاموزند و آن را مزمار خود
کنند.
قرآن را زینت و زیور کنند (یعنی جلد و کاغذش را).
قرآن کهنه گردد و در آن احداث کنند چیزی که در او
نیست و بر وفق هواها توجیه و تأویل کنند.
هیچ جنسی و قماش‌ی بایرتر از قرآن نباشد اگر او را چنان
که حق است و سزاوار اوست تلاوت کنند و هیچ جنس
و قماش‌ی پرفروش‌تر و پربهاتر از قرآن نباشد اگر او را از
مورد خود تحریف و به غیر مورد تأویل کنند.
قرآن را حاملان او پشت سر افکنند و حافظان او را
فراموش کنند و از یاد ببرند تا این که هواها ایشان را از راه
خدا میل دهد و همان را اعقاب از پدران به میراث
بیاموزند و قرآن را به تحریف از روی دروغ و تکذیب
عمل کنند پس قرآن را به بهای کمی فروختند و نسبت
به او بی‌میل و رغبت گشتند، پس قرآن و اهل او در آن
زمان مطرود و رانده شده و با هم دور فیق همسفر در یک
راه خواهند بود، هیچ کس حرمت این دو را نمی‌کند ای
خوشا بر این دور فیق و زهی بر این دو صاحب پس قرآن
و اهل قرآن در میان مردمان باشند اما مردم با ایشان همراه

نیستند و این از جهت آن است که هدایت با گمراهی هرگز موافقت نکند اگر چه باهم در یک جا جمع شوند. وارد می‌شود بر ایشان واردی و داخل می‌شود به مجلس‌شان داخلی، برای این که حکمی از قرآن بشنود هنوز در جای خود قرار نگرفته و مطمئن ننشسته که از دین خارج می‌شود، او را از دین پادشاهی به دین پادشاه دیگر، از حکومت شاهی به حکومت و ولایت شاه دیگر و از طاعت شاهی به طاعت شاه دیگر و از عهد و پیمان شاهی به عهد و پیمان شاه دیگر منتقل سازند، پس خداوند ایشان را به عذاب استدراج بگیرد از آن جایی که نمی‌دانند و گمان ندارند، زیرا که کید و مکر خداوند متین است (مقصود آن است که مجالس‌شان اسمش قرآن و تفسیر قرآن است و باطنش دعوت به این و آن یا تأویل بر مقاصد و هواها است).

وضع قاریان و عابدان

عابدان جاهل و قاریان فاسق باشند.
قاریان عامل بروند.
عابدان برریا باشند.
قاریان بسیار و عمل کم باشد.
قاریان زیاد و فقها کم باشند.
قاریان میل به امر کنند.
عبادت خدا را از جهت بلندی و برتری جستن بر مردم بجا آرند.
عبادت نکنند خدا را مگر در ماه رمضان.
اگر مؤمن را در جماعت و عبادت خدا ببینند پناه به خدا برند از وی.
قاریان و عابدان در مابین خود یکدیگر را ملامت کنند

پس این جماعت در آسمان‌ها پلید خوانده می‌شوند.

وضع علم و روحانیت

علم برداشته شود و جهل آشکار گردد.
علما بمیرند و کم شوند.
دنیا را بالای سر و علم را زیر پانهند.
علم دین را برای غیر خدا بیاموزند.
فقه و علم دین را برای غیر دین بیاموزند.
علما را شناسند مگر به جامه نیک.
بر علما قدح و ملامت کنند.
عالم نزد مردم پست و فاسق مکرم باشد.
صاحبان آیات و احادیث را تحقیر کنند و کسی که آن‌ها
را دوست دارد حقیر شمارند، علما را بکشند چنان که
دزدان را می‌کشند.
از علما فرار کنند چنان که گوسفند از گرگ فرار می‌کند.
پس هرگاه چنین کنند خداوند ایشان را به سه چیز مبتلا
کند: اول، برکت را از اموال ایشان بردارد؛ دوم، سلطان
جائر بر ایشان مسلط کند؛ سوم، از دنیایی ایمان بروند.

وضع علمای سوء و رفتارشان و رفتار اهل منبر

فقهای هدایت کم و فقهای ضلالت و خیانت بسیار.
فقیه، فقه را برای غیر دین فرا گیرد، مطلوب او ریاست
است.
فقهایشان فتوا دهند به آن چه بخواهند.
علماشان بر طمع و کمی ورع باشند.
علما بر در خانه ستمگران رونده باشند.
علمای ایشان بدترین خلق خدایند.
فقهای ایشان بدترین فقهای زیر آسمانند.

فتنه از ایشان برخیزد و به ایشان برگردد. علما و فقهایشان خیانتکار باشند. آگاه باش که ایشان فجار و اشرار خلق خدایند اتباع ایشان و کسانی که نزد ایشان می‌روند و از ایشان فرامی‌گیرند و با ایشان مجالست و مشاورت می‌کنند، اشرار خلق خدایند، خداوند ایشان را به جهنم داخل کند در حالی که کور و کر و لال باشند، هر گاه آتش فروکش کند بر شعله‌وی بیفزایند و هر گاه پوست بدنشان پخته و سوخته شود تازه کنند تا از عذاب بچشند.

علمایشان اشرار خلق خدایند بر روی زمین از آن جهت که میل به تصوف و فلسفه می‌کنند، قسم به خدا که این گونه از علما از اهل عدول و تحریف هستند (یعنی عدول و انحراف از دین)، در حب و دوستی مخالفین ما مبالغه می‌نمایند، شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند، اگر به منصبی برسند از رشوه گرفتن سیر نمی‌شوند و اگر معزول شوند و دستشان به جایی نرسد، عبادت خدا را بر پا کنند، آگاه باشید که این گونه علما قاطع طریق و دزدان راه مؤمنین هستند و دعوت کنندگان به سوی راه ملحدین، پس هر کس درک کند ایشان را باید که از ایشان حذر کند و دین و ایمان خود را از ایشان حفظ نماید. در منابر امر به تقوی شود اما گوینده خود عمل نکند به آن چه می‌گوید.

بر منبرها دروغ را طرفه و ظرافت بشمارند.

وضع معیشت و کسب

از مال حرام اجتناب نکنند.

حرام را غنیمت شمارند.

مال ایتام را حلال شمارند.

آن که مال ایتام می‌خورد مردم او را مرد صالح می‌گویند.
 و از صلاح او صحبت می‌کنند طالب حلال مذمت و
 سرزنش شود و طالب حرام مدح و تعظیم شود.
 کم‌تر چیزی که پیدا شود در هم حلال است.
 ربا و مال‌های شبهه‌ناک را حلال شمارند.
 به رشوه و ربا رفتار کنند.
 ربا ظاهر گردد و هیچ ملامت بر آن نشود.
 ربا را سهل شمارند.
 تجارشان بر ربا، کار کنند.
 پول‌های سحت فاش و آشکار شود و بر یکدیگر سبقت
 گیرند.^۱
 مردم معیشت خود را از کم‌فروشی حاصل کند.
 کم‌فروشی کنند و از وزن و کیل بدزدند.
 عیب را در وقت خرید و فروش کتمان کنند.
 تاجر در تجارت خود دروغ بگوید، زرگر در زرگری
 خود و هر صاحب صنعتی در صنعت خود دروغگو
 باشد، پس از این جهت وسیله‌های کسب کم‌شود و راه
 معیشت برایشان تنگ گردد.
 باشریکان خود به خیانت رفتار کنند.
 زنان به کار مشغول شوند و با شوهران در کسب و
 تجارت شرکت کنند از جهت حرص بردنیا.
 تاجر زیاد و ربح و سود کم باشد.
 بازار همه (در کساد) یکسان و به هم نزدیک باشد در آن
 هنگام ببینی که آن بگوید چیزی نفروختم و این بگوید
 سودی نکردم، پس ببینی به جز مذمت کننده خدا.

۱- سحت، از قبیل ربا و رشوه و قمار و قرعه‌کشی و کم‌فروشی و پول شراب و مسکرات و پول
 قضاوت و پول سگ و خوک و پول آوازه‌خوانی و زن‌های رقاچه و پول زنا و قیادت و پول تار و
 طنبور و آلات غنا و پول میته و نجس‌فروشی و هر چه در شرع حرام است.

وضع حکومت و هیئت حاکمه: سلطان و روش آن

وای بر این امت از پادشاهان جبار ستمگر که چگونه می‌کشند و می‌ترسانند کسانی را که اطاعت خدا می‌کنند، مگر آن کس که اطاعت ایشان کند، پس مؤمن پرهیزگار با ایشان مسالمت کند به زبان و از ایشان فرار کند به دل.

امور به دست کسی افتد که اگر مردم حرف بزنند ایشان را بکشد و اگر ساکت باشند حق ایشان را مباح خود شمارد، حقوق ایشان را برای خود جلوگیری کند و برای خود جلب کند حرمت شان را لگدکوب و خون شان را بریزد و دل‌ها شان را پراز خوف و رعب کند.

بر خود والی کنند و امر خود و دین خود را بر عهده کسی گذارند که در میان ایشان به مکر و منکر و رشوه و قتل عمل کند، گویا ایشان امام و پیشوای قرآنند و قرآن، امام و پیشوای ایشان نیست.

مالک دولت شود کسی که مالک آن نبوده و اهلیت آن ندارد.

اهل باطل را اعمال خود کنند و بر اهل حق مسلط کنند.

سلطان مؤمن را ذلیل کند، برای خاطر کافر.

سلطان احتکار طعام کند.

اموال ذوی القربی (از خمس و انفال و اوقاف خاصه ایشان) قسمت شود به راه‌های باطل و صرف قمار و شراب شود.

خرابی بیش‌تر منظور شود از آبادی.

چیزی از مشرق و چیزی از مغرب بیاورند (از مرام‌ها و روش ایشان) و امت اسلامی را به آن آلوده کنند، ای وای به حال ضعیفان امت از ایشان وای وای بر ایشان از خدا.

حکم به جور کنند.

همه جا قانون جور حکومت کند.

امرا و وزرا و عمال

امرا زیاد باشند و امین ها کم.
امرا کافر، و اولیایشان فاجر^۱.
امیران خائن، کدخدایان فاسق، اعوان و یاران شان
ظالم، و صاحبان رأیشان فاسق.
امیران فاجر، وزیران ظالم، کدخدایان خائن.
امور به دست امیران جائز، و وزیران فاسق و کدخدایان
ظالم و امین های خائن افتد.
زعیم^۲ و زمامدار مردم، رذل ترایشان باشد.
اشرار امت والی و زمامدار گردند پس کار مردم تنگ
شود، زراعت فاسد گردد دولت های شیاطین دایر گردد
و بر ضعیف ترین مساکین جستن کنند و هر پلنگی بر
فریسه خود جستن کند.

روش اولیای امور و طرز رسیدن به حکومت

ریاست را برای متاع دنیا طلب کنند.
ریاست را بطلبند برای ظلم کردن و فخر بر یکدیگر.
والیان بر دادن حکم رشوه گیرند.
حکومت و ولایت را در مازاد گذارند، هر کس بیش تر
رشوه دهد یا عهده دار امر بیش تری شود به ریاست و
منصب رسد. مردم حریص خواهند شد بر حکومت و
امارت، پس هر کس که از او بدوشند حال او در امارت نیک
خواهد بود و آن کس که از او بهره ای نباشد روزگارش بد

۱- امیر و امرا بر سلطان نیز گفته می شود.

۲- زعیم بر سلطان نیز گفته می شود.

باشد و به امارت نرسد.
والیان مردان خائن را امین کنند از جهت طمعی که به وی دارند.
مکاران را مقرب سازند.
اولیای امور اهل کفر را نزد خود مقرب سازند و اهل خیر را از خود دور کنند.
نزدیک‌تر به والیان کسانی هستند که مدح خود را در بدگویی و فحش دادن به ما (اهل بیت) می‌بینند و آن کس که ما را دوست می‌دارد سخن او را تزویر [می‌دانند] و شهادت او را نمی‌پذیرند.
والیان میراث را به اهل فسق و جرأت بر خدا می‌گذارند، از ایشان چیزی می‌گیرند و ایشان را به خود وا می‌گذارند که آن چه خواهند بکنند.
صاحب منصبی که مردم از جهت منصب و تسلط او می‌ترسند مرد شریف را ذلیل می‌کند و به ذلت به او می‌نگرد و همواره در پی قتل اوست.

حکومت نااهلان و تسلط اشرار

حکومت را به کسی دهند که مستحق آن نیست.
کسانی به حکومت رسند که ایمان را سخ ندارند و جزو کسانی هستند که باید با ایشان از باب تألیف قلوب معامله و معاشرت کرد.
مردمان سفیه و نادان را اعمال و اعوان دولت سازند.
سفهای قوم را عی ایشان باشند.
اولاد علوج اکابر باشند (علوج کافر و پست و لأبالی بی اطلاع از دین).
کسانی که استحقاق ندارند در امور عامه مردم تکلم کنند.
بر خود مقدم کنند کسی را که افضل ایشان نیست.

اشراف ذلیل شوند و بی حسابان بلندی یابند.
 اشرار بر اختیار مسلط شوند.
 نیکان ایشان از اشرارشان می ترسند.
 خداوند اشرار را بر ایشان مسلط کند که ایشان را به
 عذاب‌های بد شکنجه کنند، پسران‌شان را ذبح و زنان‌شان
 را به بی‌عفتی کشند، خوبان‌شان دعا کنند و مستجاب
 نکند.
 مرد خود را به بدزبانی مشهور کند تا از وی بپرهیزند و
 امری به وی واگذار کنند و به مقامی برسند.

حکومت زنان و کودکان و خواجهگان

کودکان به امارت برسند.
 دولت کودکان و نوسالان در هر جایی ظاهر شود و ظلم
 در همه بلاد جاری گردد.
 زنان مسلط شوند و به حکومت برسند.
 سلطنت به مشورت زنان و کنیزان باشد.
 تدبیر امور به دست خواجهگان افتد.
 زنان بر ملک و دولت غالب شوند و بر هر چیزی غالب
 شوند که هیچ امری نشود مگر به هوای ایشان.
 رستگار نخواهند شد آنان که امر خود را به دست زن
 بسپارند.

دستگاه قضاوت و شهود و ترک حدود

قاضیان بر خلاف امر خدا داورى کنند.
 قاضیان داورى کنند به چیزى که نمى دانند.
 قاضیان رشوه گیرند.
 بیش تر ایشان شهادت دروغ و باطل دهند، شهادت‌های
 دروغ قبول شود.

شهادت‌های عدل رد شود.
شهادت‌های معارض یکدیگر دهند.
حدود تعطیل شود و به هواهای خود در آن‌ها عمل شود.
هیچ حدی برای خدا جاری نشود.

راج فساق و فجار و منافقین و اشرار و جاهلیت و جهال

فسق ظاهر و آشکار شود.
فاسق پسندیده و ستایش شود و صاحب قوت و قدرت
در چیزهایی گردد که خداوند دوست ندارد.
شخص را به فسق مدح می‌کنند و او را خوش می‌آید و
می‌خندد و بر گوینده رد نمی‌کند.
صداهای مردم فاسق به دعوت بلند شود و از ایشان
شنیده شود و پذیرفته گردد.
فاجر را مرد باظرافت شمارند.
از فاجر پرهیزند از ترس شر او.
صداهای فجار بلند شود.
شر ظاهر شود و هیچ کس از وی منع نکند بلکه برای
صاحبش عذری بسازند.
از اشرار پرهیزند از ترس زبان‌شان.
اشرار را اکرام کنند.
از اختیار غفلت کنند و اشرار را بر خود مقدم کنند.
بادهای منافقین وزنده و پرباران و بادهای اهل دین
ساکت و بی‌حرکت است (یعنی دنیا به کام آن‌ها است و
باده نفع آن‌ها می‌وزد).
هر جاهلی نزد مردم مرد دانای با اطلاع شمرده می‌شود و
هر حيله گر مکار را مرد افتاده و درویش خوانند.
بین شخص با خلوص و اهل شک و ريبه تمییز ندهند.
گرگ را از میش شناسند.

شعر از یاد شوند (مانند دوران جاهلیت) و مردم قبرهای ایشان را مساجد خود اتخاذ کنند (صوفیه این عمل را کرده‌اند قبور شعرای خود را خانقاه ساخته و معبد خود قرار داده‌اند).

حال غنی و فقیر

مال و صاحب مال را بزرگ شمارند.
صاحبان مال و ثروت را بزرگ شمارند.
مردم از اغنیا تبعیت کنند، در مجالس شان نیز از ایشان تبعیت کنند.
اغنیا توشه فقر را ابد زدند.
غنی بخل بورزد به آن چه در دست اوست.
فقیر آخرت خود را به دنیا بفرودشد.
فقیر در بین مردم ذلیل و حقیر باشد.
فقیر مبعوض و مهجور، و غنی محبوب و به کرامت مخصوص باشد.
هر صاحب درهم نزدشان صاحب رفعت باشد و آن که نادار است و ضعیع و پست به شمار آید.
شخص معسر (نادار) حقیر شمرده شود و به او تحقیر شود.
ای وای بر فقیر از آن چه بر او وارد شود از خسران و زیان و ذلت و خواری و زود باشد که فقیران دستاویز شوند و طلب کنند آن چه برای ایشان حلال نیست پس چون چنین کنند، رو آوردن بر ایشان فتنه‌هایی که نتوانند بر خود هموار کنند.

تا این جا راجع به فساد اصناف و طبقات بود اینک فسادهای عمومی که اختصاص به صنف خاصی ندارد تفصیل داده می‌شود، این فسادها چند نوع است: فسادهای دینی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی.

فسادهای دینی

ظهور فواحش و منکرات، شراب و قمار

شراب را حلال شمرند.
قمار ظاهر شود.
شراب و مسکرات و چیزهای نشئه‌آور بخورند و به
آلات قماربازی کنند.
به شرب مسکرات فخر کنند.
شراب را آشکار بنوشند و بفروشند.
شراب و مسکرات را علنی بخورند و بروی جمع شوند
کسانی که ترس از خدا ندارند.
اطبا شراب را برای مریضان توصیف و به شراب تداوی
و استشفای کنند.

زنا

زنا شایع شود.
زنارادوست دارند.
زناراحلال شمرند.
زناراسهل شمارند.
اولاد زنا بسیار شوند.
زنان مدح خود را در زنا ببینند.
زنان به مردان خود رشوه دهند تا ایشان را رخصت به
مجامعت با مردم دهند.
بامحارم خود جمع شوند و به محارم اکتفا کنند.
شب‌ها پرده حیا برداشته شود و از هیچ جرأت بر خدا حیا
نکنند.

لواط و مساحقه

پسران بدهند آن چه زنان می دهند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر پسران، چنان که
غیرت به خرج می دهند بر دخترانی که در خانه پدرانند.
مرد را سرزنش کنند که چرا با زنان جمع می شود و با
مردان دفع شهوت نمی کند.
بر یکدیگر غیرت به خرج دهند بر سر مردی که با او
فجور کنند و در این راه جان و مال خود را بذل کنند.
مردان خود را برای مردان فربه کنند و زنان برای زنان.
زنان به زنان اکتفا کنند و مردان به مردان.
مرد از پس خود و زن از جلوی خود معیشت کند.
زنان، زنان را برای خود یار و معشوقه گیرند.
زن برای خود زن را جفت گیرد و خود را برای زن زفاف
کند چنان که عروس را برای شوهر زفاف می کنند.

غنا و موسیقی و رقص

غنا و آوازه را دوست دارند.
رقص و طرب و غنا را حلال شمرند.
آلات ساز و آواز ظاهر شود.
تار و طنبور زنی را مستحسن شمارند و نیکو بیاموزند.
زن های آوازه خوان و رقاصه آشکار شوند.
زن های آوازه خوان و آلات آوازه برای خود اتخاذ
کنند.
لهو و آلات لهو ظاهر شود، عابرین بر وی بگذرند و
احدی، احدی را منع نکند.
برای غنا و آوازه مال ها خرج کنند.
آلات غنا و موسیقی در حرمین (مکه و مدینه) ظاهر
شود.

تهور و تجری در معاصی و هتک محارم

محارم خدا هتک شود.
از هیچ چیز نمی گذرند و پروا ندارند.
پیروی شهوات نفس کنند.
عمل های جرم دار و جرم آور آشکارا و گناه های بزرگ
آسان شود.
از هیچ منکری که می کنند دست نکشند.
مانند حیوانات در منظر مردم بر روی یکدیگر بجهدند و
از ترس، هیچ کس انکار نکند.
با حیوانات مجامعت کنند.
مرده را از قبر بیرون آورند و کفن او را بفروشنند.
اگر یک روز بر وی بگذرد و گناه عظیم از وی صادر
نشود محزون و غمگین باشد و آن یک روز را روز پستی
از عمر خود بگمارد (العیاذ بالله).
در حرمین یعنی مکه و مدینه عمل کنند به آن چه خدا
دوست ندارد و هیچ کس منع ایشان نکند و بین ایشان
و اعمال قبیحه حائل نشود.

دروغ و شهادت دروغ و قسم دروغ و غیبت و بهتان

دروغ را حلال شمارند.
زبان راستگو کم و نایاب باشد.
دروغ زیاد شود.
هیچ چیز بیش تر از دروغ نباشد.
قسم های دروغ به خدا بسیار شود.
فاسق دروغ بگوید و دروغ او را رد نکنند.
دروغگور را تصدیق و خائن را امین کنند.
دروغگور را تصدیق و راستگور را تکذیب کنند.
افسانه ها را حلال شمارند.

گفته‌های دروغ را نفیس شمارند و بروی مسابقه گذارند.
و سبقت گیرند که زودتر به دست آرند و از دست یکدیگر
بربایند.

راستگوترین مردم نزد مردم دروغگوی افترا بندا است.
شهادت‌های دروغ معمول گردد.
به میل و هواها شهادت دهند.
بدون شهادت خواستن شهادت دهند.
با ملاحظه نسبت و خصوصیت و رفاقت، شهادت دهند.
بدون این که حق را بشناسند.
دروغ حدیث ایشان و غیبت میوه ایشان باشد.
غیبت را ملاحظت شمرند و غیبت کننده را ملیح.
بعضی، بعضی را مژده دهند به غیبتی که آورده یا به
مجلس غیبت.
بهتان و معصیت و طغیان علنی گردد.

(این امور بلکه کلیه فسادهای دینی و آن چه گذشت در فساد
اجتماعی نیز تأثیر دارد).

فسادهای اجتماعی

ظلم و جور و تعدی عمومی و هرج و مرج

جور و فساد بسیار شود.
هرج و مرج زیاد شود (به هم افتادن و هر کس هر چه
تواند کند و دادگاه و پناهگاه نباشد).
بعضی بر بعضی جور کنند.
به جور دیانت کنند.
بغی (تعدیات بناحق) بر یکدیگر بسیار شود.
در تعدی به یکدیگر به حد افراط باشند.

جور، همهٔ بلاد را شامل شود.
گذشت نمی‌کنند از بدکننده و خلاف‌کننده.
بندگان و کنیزان راستم کنند.
ظالم معظم و ضعیف نابود، و قوی مالک باشد.
مانند گرگ‌های ضرر رسان، خون ریز باشند.
هر کس گرگ باشد قوی باشد و گرنه گرگان او را بخورند.
مرد به نماز گاه می‌رود چون بر می‌گردد، جامه‌هایش بر
تن او نیست.

قتل و خون‌ریزی

خون‌ریزی را سهل شمارند.
خون‌ریزی زیاد شود.
آدم‌کشی بسیار شود.
بعضی، بعضی را از روی عداوت بکشند.

تفرقه و اختلاف و اتحاد بر ضد دین و اجتماع

فتنه‌ها ظاهر شود.
بر فرقت اجتماع کنند و بر ضد اجتماع فرقه فرقه شوند.
اتحاد و پشتیبانی به یکدیگر می‌کنند، در غیر ذکر خدا
صداها بلند شود.
روش‌ها مختلف شود و فساد بسیار گردد رشد و هدایت
کم شود پس در آن هنگام دل‌ها سیاه شود و سلطان جائز
برایشان حکومت کند.
چنان سرگرم تفرقه و مخالفت و عصیان و ضلالت و
طغیان باشند تا این که بر وی توالد و تناسل کنند و
اولادها بزرایند که به معصیت تربیت گشته و به جور
دیانت کنند، افعال‌شان منکر و دل‌هاشان مختلف.
مردم با کسی هستند که غلبه با اوست.

درس باطل به یکدیگر بیاموزند.
در کارها تقلید از یکدیگر کنند و همگی تقلید اهل شر
کنند.

ترک خیرات و بی‌اهتمامی به ضعف‌ها و به امور جامعه

از خیر بی‌میلی و بی‌رغبتی می‌کنند.
بر یکدیگر عطف‌ندارند بلکه پشت به یکدیگر
می‌کنند.
شام می‌کنند در نشئه و صبح می‌کنند مست، هیچ در غم
مردم و آن‌چه به او مبتلایند نیستند.
معروف (هدیه و قرض و احسان و صدقات خیریه) کم
شود.

راه خیر منقطع گردد و کسی بر وی نرود و راه شر
رهروانش بسیار باشد.
قدم‌های خیر برداشته نشود مگر به وساطت و توصیه
اشخاص، رضای خدا و قصد خدا را منظور نکنند بلکه
نظر مردم را جلب کنند.
صدقه به مسکین داده نشود.
به محتاج چیزی دهند به جهت خنده بر او و برای خدا بر
وی ترحم نکنند.

فسادهای تربیتی

حدود زن و مردی و بزرگی و کوچکی

همت مردم شکم و شهوت‌شان باشد پروا ندارند از کجا
بخورند و با چه دفع شهوت کنند، دنیا هم در عین حال بر
ایشان اقبال کند.
طعام‌های رنگارنگ بخورند.

نشانه‌های پایان / ۴۵۱

همت‌شان الوان طعام‌ها و آشامیدنی‌ها است، مدح می‌کنند به صرف قول و زبان. این جماعت، اشرار امتند. نخواهد ماند مگر منافق که دین خود را به رأی خود و خدای خود را شکم خود قرار داده هرچه اشتها کند از حلال و حرام امتناع از وی ندارند و به زندگی دنیا خرسند و فرحناکند. هم صحبت ایشان زنان ایشانند و شرفشان درهم و دینارشان و همت‌شان شکم‌شان، این جماعت اشرارند، فتنه با ایشان است و از ایشان فتنه برخیزد و به ایشان بازگردد، جسدهایشان سیر نمی‌شود و دل‌هایشان خاضع نمی‌گردد.

خوراک‌شان تیهو و مرغان چاق و لباس‌شان خزیمانی و ابریشم است.

خدای ایشان شکم‌شان، زنان‌شان قبله ایشان، دین‌شان درهم و دینار ایشان، و شرف‌شان متاع و قماش ایشان است.

غذاهای خوب بخورند و جامه‌های قشنگ زینت شده بپوشند.

خادمان‌شان اولاد فرس و روم باشد.

پس پرورش یابند به غذاهای خوب و شربت‌های لذیذ و بوهای خوش و بناهای محکم زیبا و زینت خان‌ها و مجلس‌های مزین.

بر یکدیگر افتخار کنند به لباس و جاه، کتاب خدا را بر غیر حق تأویلش کنند و بگویند (من حرم زینة الله) چه کسی حرام کرده زینت خدا را و بناها را محکم و زیبا بسازند.

قصرهای محکم و زیبا بسازند.

بر مرکب‌های نیک و سریع سوار شوند و خود را زینت و آرایش کنند مانند زن که برای شوهر خود زینت می‌کند.

زی و هیئت ایشان مانند زی و هیئت پادشاهان ستمگر
باشد، این جماعت منافقان این امتند.

بی حیایی و بی ادبی پیر و جوان، کوچک و بزرگ، زن و مرد

زنان فاسد شوند.

جوانان فاسق شوند.

کودکان فاقد حیا و ادب باشند.

جوانان تصنیف خواندن و آوازه و شرب خمر را حلال
شمرند.

کودکان بی حیا و پیران فاجر و زن‌ها سبک و شوخ و
سنگ.

حیای کوچکان کم شود.

کوچک بزرگ جری شود و پست بر شریف.

کبیر بر صغیر رحم نکند و صغیر از کبیر توقیر نکند.

پرده حیا از زنان برداشته شود.

زنان بر زین سوار شوند.

زنان مانند مردان برای خود مجالس (کنگره) اتخاذ کنند.

زنان خود را برای اهل کفر بذل کنند.

زن‌های زینت کرده و آرایش کرده از خانه بیرون آیند و

سیر و گردش کنند و به خارج شهر به تفرج روند.

همت زنان، زینت دنیا باشد.

زنان شان دریده و کار گزار و پیش رو در هر چیز.

مردان خود را به جامه زنان زینت کنند.

مرد خود را چنان زینت کند مانند زن که برای شوهر خود

زینت می‌کند.

مردان طلا بپوشند و لباس حریر و ابریشم و دیبا و پوست

پلنگ در تن کنند.

بی‌عفتی زنان، پسران و دختران و بی‌غیرتی شوهران و پدران

مرد اطاعت زن خود کند.

مرد از زن خود قبیح می‌بیند، نه او را نهی می‌کند و نه قبیح را از او دور می‌کند.

بهترین خانواده در نظر مردم کسانی هستند که زنان خود را کمک و مساعدت کنند بر فسق ایشان.

مرد از کسب فجور زن خود می‌خورد و می‌داند و اقامه بر آن می‌کند.

زن شوهر را مقهور می‌کند بر چیزی که خلاف میل اوست یعنی فجور و سپس از آن چه به دست آورده بر شوهر خود انفاق می‌کند.

آن چه زن برای شوهر می‌آورد از بهای فرج خود و بی‌عفتی‌های خود می‌گیرد، حتی این که اگر عرضاً و طولاً بدهد اهمیت نمی‌دهد و هر گونه بدی که درباره او گفته شود از کسی نمی‌پذیرد این است آن دیوث که خداوند از او قبول نمی‌کند نه قولی و نه عملی و نه عدلی و نه از وی عذری می‌پذیرد، خوراک او حرام و منکح او حرام، پس واجب است قتل او در شرع اسلام و واجب است رسوایی او در بین انام و ورود او در آتش برافروخته است در روز قیامت.

مرد، زن و جاریه خود را (دختر و کنیز) به کرایه می‌دهد و به طعام و شراب کم و پستی راضی می‌شود.

پدران خوشحالند به آن چه قبیح از اولاد خود می‌بینند نه آن قبیح را از ایشان دور می‌کنند و نه ایشان را از آن نهی می‌کنند.

طلاق بسیار شود (این نتیجه آن فسادهاست).

فسادهای اخلاقی

ارحام و پدر و مادر

قطع رحم‌ها کنند.
صله رحم را منت کنند.
جفا و استخفاف به پدر و مادر ظاهر شود.
پدران و مادران را فحش دهند.
فحش به پدران و مادران را علنی کنند.
فحش و بدگویی به پدر و مادر را شعار خود کنند.
مرد پدر خود را سب کند و برادر خود را حسد برد.
پسر بر پدر افترا زند و بر پدر و مادر نفرین کند و به مرگ‌شان خوشحال باشد.
حال پدر و مادر نزد فرزند از هر کس بدتر باشد و خوشحال شود که کسی برایشان افترا بدهد.
فرزند بر پدر خشمناک باشد.
مرد اطاعت زن خود کند و نافرمانی و جفا به پدر و مادر و کوشش در هلاکت برادر خود کند.
کوچکان بزرگان را تحقیر کنند.
به پدر و مادر جفا کنند و به رفیقان نیکی.

همسایه

همسایه به همسایه جفا کند.
همسایه، همسایه را اکرام کند از ترس زبانش.
همسایه، همسایه را اذیت کند و او را مانعی نباشد و کسی او را منع نکند.

دورویی و دوزبانی، خوش ظاهری و بدباطنی

باطن‌ها خبیث و ظاهرها نیکو از جهت طمع در دنیا.

نشانه‌های پایان/۴۵۵

روها نیکو و دل‌ها بدخو باشد هر کس ایشان را ببیند
خوشش آید و هر کس با ایشان معامله کند به او ظلم
کنند.

جته و هیکل، آدمیزاد، اما دل‌ها دل‌های شیاطین.
دل‌های ایشان از مردار گندیده تر و از صبر زرد تلخ تر.
در وقت سخن گفتن کلام‌شان از عسل شیرین تر ولی
دل‌هاشان از حنظل تلخ تر.

مثل مردم مثل گل خرزهره باشد که قشنگ و خوش
رنگ است اما طعمش تلخ است سخن حکیمانه گویند،
کلام‌شان پند و حکمت باشد اما اعمال‌شان دردی است
که دوا ندارد گرگ‌هایی باشند که لباس میش بر تن
کرده‌اند.

پوست میش بر دل‌های گرگ پوشند.

بدزبانی و بدخویی و بد کرداری و کینه و لجاجت

کلام‌شان فحش و عمل‌شان وحشت‌انگیز و موجب
تنفر است.

فعل‌شان خبیث و مردمی ستمکار باشند. اگر با ایشان
همراهی و موافقت کنی از توبه شک افتند، و اگر حدیث
کنی تکذیب تو کنند، و اگر از ایشان دور شوی غیبت تو
کنند. ملتجی شدن به ایشان فزیه و رسوایی است و
عذرخواهی از ایشان ذلت و خواری و درخواست از
ایشان فقر حاضر است.

لجاجت ظاهر شود.

مابین خود به کینه و جدال مبتلا شوند.

خیانت و بی‌امانتی

امانت را ضایع کنند.

خائن را امین کنند.
خائن را امین و امین را به خیانت نسبت دهند.
امانت و درستی کم شود خیانت بسیار گردد.
اول چیزی که برداشته شود از مردم امانت و خشوع است.

وفاداری و پیمان‌داری

وفا کم شود.
پیمان‌ها نقض شود.
آشنایان در وقت حاجت با یکدیگر ناشناسی کنند،
بعضی از بعضی روپنهان کنند.
اخوت و برادری در راه خدا کم شود کمیاب‌ترین چیز
برادری است که بتوان به او وثوق پیدا کرد.

مدح‌زبانی و تملق

مدح و ثنا زیاد شود.
مدح می‌کنند به صرف قول و زبان.
به وسیله مال از مردم طلب مدح کنند.

حلم و انصاف

مرد حلیم مکار شمرده شود و مکار حلیم.
حلم را ضعف شمرند و ظلم را افتخردانند.
شخص با انصاف را ضعیف و کم‌خرددانند.

نمائی و سخن‌چینی

سعی در نمائی ظاهر شود.
اگر نمائی ببینند از او استقبال کنند.
حرف کسی را امضانمی کنند مگر این که تمام و سخن‌چین
باشد.

نشانه‌های پایان/۴۵۷

بالا می‌برند قدر هر نام و سخن‌چین دروغگو را،
خداوند آنان را به زیر می‌افکند.

کبر، حسد، حرص، بخل، دنائت و لثامت

کبر و تکبر در دل‌ها به حرکت آید و نفوذ کند مانند نفوذ
زهر در بدن.

حرص بیش از اندازه و حسد آشکار، از خود ظاهر کنند.

مردمان پست و لثیم بسیار و مردم شریف کم شوند.

غنی و ثروتمند نمی‌ترسد مگر از فقر تا این که روز

جمعه مابین دو نماز سائل سؤال می‌کند و کسی در کف
او چیزی نمی‌گذارد.

۹

مهدویت



موعود آخر الزمان در ادیان و مذاهب مختلف

بسیاری از ادیان و مذاهب، در آیین خود، به مصلح یا موعودی که در آخر الزمان ظهور می کند و جهان را به صلح و آرامش رساننده عدالت و مساوات را برقرار می نماید، اعتقاد دارند؛ این باور حتی جزئی از اصول اساسی کیش و مذهب آنهاست. در این جا بر آن نیستیم تا اعتقاد موعودباورانه را در این مذاهب، ریشه یابی و کاوش کنیم، بلکه تنها قصد آن داریم تا برای آشنایی خوانندگان، این موعودها را فهرست وار^۱ نام برده توضیح مختصری درباره هر یک، در حد یک یا دو خط، ارائه نماییم.

- موعود مسیحیان: عیسی مسیح؛ ظهور ثانوی مسیح.
- موعود اسلام: (اهل سنت) [مهدی] منتظر، جانشین [حضرت] محمد که در آخر الزمان اقوام دنیا را با درک و تفاهم متحد می سازد.

۱- این فهرست، شامل موعودهایی از ادیان و مذاهب مختلف جهان و اقتباسی است از کتاب: *Millennium Book of Prophecy* یا کتاب پیشگویی هزاره، جزئی از *دایرةالمعارف [چند رسانه ای]* بین المللی ویستر ۱۹۹۹.

- موعود آزتک - مایا: بازگشت کوئتزاکوت؛ مردی با پوستی زیتونی رنگ و ریش قرمز که پیروان سرخ جامه دارد.
- موعود [سرخ پوستان قبیلۀ] سو: مردی با ردای سرخ که از شرق می‌آید.
- موعود اندونزی: پیشگوی قرن دوازدهم اندونزی، دوجوبوجو، ظهور شاه روحانی بزرگی را از ناحیۀ غرب و پس از اشغال هلندی‌ها و ژاپنی‌ها، پیش‌بینی کرد، که از قرار معلوم [تعبیر آن] پایان جان‌فرسای حکومت استبدادی سوکارنو و سوهارتو است.
- موعود هوپی: پهاننا، «برادر سفید حقیقی» از شرق، ردا و کلاهی سرخ بر تن و دو کمک‌کننده با خود خواهد داشت که نمادهای مقدس صلیب شکسته را با خود حمل می‌کنند، صلیب و نماد قدرتی از آفتاب (اتم؟). این موعود، نسخه‌ی هندی دهارما را احیا خواهد کرد.
- موعود اصلی بوداییان: مایتریا، به معنای «متحدکننده‌ی جهانی» یا صرفاً «دوست»؛ انسانی بین خدا و بشر که به پیشگویی بودا، بودایی بزرگ‌تر از خود او خواهد بود.
- موعود بوداییان ماهایانا: آمیدا، بودهیستاوایی بزرگ، شبیه مسیح.
- موعود ژاپنی‌ها: فرقه‌هایی از آیین بودا و شینتویسم ژاپنی، چندین مایتریای بودایی را که پس از هشتم اوت ۱۹۸۸ (۸۸/۸/۸)، ظهور خواهند کرد، پیشگویی کرده‌اند.

- موعود مائوری‌ها: از قرن نوزدهم میلادی تا اواسط قرن بیستم، افزون بر ده، دوازده تن از رؤسای مائوری‌ها در نیوزیلند، مدعی این عنوان شده‌اند.
- موعود صحرائشینان آسیای میانه: هنگامی که مردمان استپ‌ها، خدایان باستانی خود را رها کنند، بورخان سفید خواهد آمد (روسیه کمونیست، منکر خدا بود). او می‌آید تا به آن‌ها و به تمام نژادهای بشر، تولدی دوباره اعطا کند.
- موعود یهودیان: مسیحا، فرستاده حقیقی یهوه، خدای یهودیان؛ این موعود وضعیت آن‌ها را به عنوان مردم برگزیده خداوند، احیا خواهد کرد. می‌داند زمانش وقتی خواهد بود، که اسرائیل اعاده و معبد سلیمان بازسازی شود (علاقه به بازسازی معبد، تمام مدت در دهه ۹۰ میلادی در اعلای درجه خود قرار دارد).
- موعود هندوها: کالکی یا جاوادا، نهمین و آخرین آواتار از چرخه یوگا. تجسد نهایی او از سمت غرب ظاهر خواهد شد.
- موعود شیعیان: دوازدهمین امام و آخرین رهبر مذهبی فرقه شیعه؛ او هرگز نمرده است و پیش از روز رستاخیز به همراه عیسی [که به ایشان اقتدای کند]، ظاهر خواهد شد.
- موعود صوفیان: خضر، رهبر مرموز نهاد مخفی روحانی اسلام^۱. این موعود، نسخه صوفیانه‌ای از امام دوازدهم شیعیان و منتظر اهل سنت است.

- موعود زرتشتیان: سوشیانت، طبق پیشگویی زمان‌بندی شده زرتشت، در دوازدهمین هزاره زرتشتیان خواهد آمد (سال ۲۰۰۰ میلادی).
- موعود اسکیموها: طبق پیشگویی پیشگویان قطب، مردی پوست‌زیتونی بامووریش بلند و سفید، از شرق خواهد آمد.

مهدویت^۱

طبق معتقدات مذهب شیعه امامی و نیز بر طبق روایات بسیاری در کتاب‌های اهل سنت و جماعت، در آخر الزمان مهدی از آل محمد ظهور خواهد کرد. در میان احادیث نبوی، این حدیث دیده می‌شود که «اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی بماند، خداوند تعالی آن روز را به درازا خواهد کشاند تا این که از من یا خاندان من مردی پیدا شود که جهان را پر از داد کند، همچنان که از جور پر بود».

برابر روایات شیعی و نیز بر طبق روایت‌هایی از اهل تسنن این مهدی از نسل علی بن ابی طالب [و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری] است و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.

بر همین اساس در طول تاریخ اسلام، افراد بسیاری ادعای مهدویت کرده و خود را امام منتظر دانسته‌اند.

از نخستین کسانی که به نام او ادعای مهدویت کردند، محمد حنفیه

۱- معارف و معاریف، مدخل مهدویت.

پسر علی (ع) بود^۱. مختار بن ابی عبیده ثقفی به نام او قیام کرد و از قاتلان حسین (ع) انتقام گرفت که شرح آن در تواریخ مسطور است. پس از کشته شدن مختار و فوت محمد حنفیه، پیروان محمد مرگ او را باور نکردند و به رجعت او معتقد شدند. چنان که آنان گفته‌اند «وی در کوه رضوی بسر می‌برد و نزد او آب و عسل نهاده است» چندی بعد، زید بن علی بن حسین (ع) علیه امویان خروج کرد و پیروان او وی را مهدی خواندند. محمد بن الحسن، معروف به نفس زکیه را، که در آغاز دولت عباسیان خروج کرد، نیز مهدی دانسته‌اند. در طول دولت عباسیان نیز، چند تن ادعای مهدویت کرده‌اند که از جمله آنان، مهدیان افریقا شهرتی یافتند. در شمال افریقا و مغرب، دو تن از متمهدیان [مدعیان مهدویت] بیش از دیگران شهرت دارند. مهدی نخستین (عبیدالله)، همان کسی است که سلسله عبیدیان یا فاطمیان را بنیان نهاد. دومین مهدی، سلسله الموحدین را تأسیس کرد که بر اسپانیا استیلا یافت. مؤسس سلسله فاطمیان عبیدالله مهدی بود (او را از فرزندان عبدالله بن میمون قداح شمرده‌اند).

یکی از داعیان وی، شخصی به اسم ابو عبدالله شیعی بود، که با توفیقی بی نظیر به وسیله کلام و شمشیر، به تبلیغ پرداخته، تونس و افریقایه را گرفت. ابو عبدالله بشارت می‌داد که ظهور مهدی نزدیک است و مهدی، جهان را تسخیر و مردگان را احیا خواهد کرد و آفتاب را از مغرب طالع خواهد ساخت. اما هنگامی که مهدی به دعوت مبلغ خویش به سوی او می‌رفت در طرابلس دستگیر و زندانی شد. پس از

۱- این مطلب دروغ و ادعای کسانیه است؛ رجوع کنید به نقش‌نامه در احیای دین، از علامه سید مرتضی عسکری.

چندی ابو عبدالله او را نجات داد و بر اسب نشاند و با رؤسای قبایل پیشاپیش او حرکت می‌کرد و در حالی که اشک شادی از دیدگانش جاری بود به قوم خود می‌گفت: «این است مولای شما» و روز جمعه بعد، اسم او را در خطبه، بالقب «مهدی امیر المؤمنین» آوردند. اما، مهدی مؤسس سلسله الموحدین، محمد بن تومرت، نام داشت و از قبیله مصامده بود که در جبال اطلس مراکش مسکن دارند. وی در ابتدا مردمان را به ظهور مهدی بشارت می‌داد، لیکن به زودی ادعا کرد که مهدی خود اوست. گروهی از اقوام بربر گردا و جمع شدند و چون فوت کرد (سال ۵۲۴ هجری قمری)، جانشین و پیرو او، عبدالؤمن، موقعیت را غنیمت شمرد و اقوام بربر را سیل وار متوجه مراکش ساخت؛ پس از مراکش به اسپانیا تاخت و آن را تحت استیلا درآورد و سلسله الموحدین را تأسیس کرد.

با آن که در سرزمین‌های حکومت عثمانی، طرفداران آل علی بسیار کم بودند و از آن گذشته، سلاطین عثمانی با مهدویت مبارزه می‌کردند، با این حال در آن دیار نیز کسانی ادعای مهدویت کرده‌اند که مشهورترین آنان شیخ زاده‌ای بود از اهالی کردستان که به سال ۱۶۶۶ میلادی، خود را مهدی نامید ولی چون او را دستگیر کردند و به حضور سلطان آوردند از ادعای خود منصرف شد و در پاسخ سلطان چنان به شیوایی سخن گفت که سلطان شیفته او گردید و او را در ردیف ندیمان خود درآورد.

از متمه‌دی‌ان معروف در قرون اخیر، مهدی سودانی است. نام اصلی وی محمد احمد، نام پدرش عبدالله و نام مادرش امینه بود. وی نزد دو تن از علمای حوالی خارطوم، به تحصیل پرداخت و پس از آن به جزیره ابا

رفت و پانزده سال در آن جزیره در انزو و ابرسر برد. وی در این مدت در زیر زمین در ته چاهی می‌زیست و پیوسته بر فساد مردمان گریه می‌کرد و از شدت ریاضت و روزه‌گیری لاغر می‌شد. قبیله بگارا که در آن ناحیه از همه مقتدرتر بودند او را تقدیس می‌کردند و چون در سن چهل سالگی خود را مهدی نامید و مأموریت خود را اعلام کرد، قبیله مزبور به آسانی دعوت او را پذیرفتند و حتی به پرستش او پرداختند. وی به سال ۱۳۰۰، داعیانی به همه جوانب، به نزد شیوخ قبایل روانه ساخت تا خبر دهند که او مهدی منتظر است و محمد (ص) از جانب خدا مهدویت او را بشارت داده است. گروهی بر گرد او آمدند و او بر کوه جدیر رفت و در آن مقام کرد. یاران او سپاهیان حکومت مصر را بارها شکستند و شهرها را گشودند.

در این موقع حکومت مصر از انگلستان یاری خواست (حکومت مصر دست نشانده انگلیس بود) و یکی از سرداران انگلستان به نام ژنرال گردون، با اختیارات تمام به خارطوم اعزام گردید و به وی مأموریت داده شد که سودان را از متمهدی و عوامل او تخلیه کند، اما او نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و به قتل رسید. پس خارطوم نیز به دست متمهدی افتاد و سودان برای او پاک گشت و پیروان او یقین کردند که وی از روی وحی کردگار رفتار می‌کند و به زودی سراسر سودان را خواهد گرفت و جهان در تصرف او خواهد آمد و پادشاهان روی زمین خاضع او خواهند شد. اما زمان درازی نگذشت که متمهدی در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ در اثر تپی شدید درگذشت و مسئله مهدویت که در افریقا با مبارزه علیه امپراتوری انگلستان و استعمار در هم آمیخته شده بود، از میان رفت.

اما اعتقاد مسلمانان، به خصوص شیعیان، بر این است که سرانجام مهدی حقیقی، ظهور خواهد کرد و حکومت حق را مستقر خواهد ساخت و عالم تشیع در انتظار آن مهدی است. از جمله کسانی که در ایران [به دروغ] دعوی مهدویت کردند، یکی میرزا علی محمد شیرازی است که پیروان او به نام بابیه معروف گردیدند.^۱

مشخصات مهدی منتظر (عج)

مهدی منتظر: او صاحب الامر، بقیة الله، هم نام و هم کنیه پیغمبر اسلام، فرزند امام حسن عسکری و نرجس خاتون است؛ دوازدهمین امام از ائمة معصوم عترت پاک رسول الله (ص)، تنها نماینده مستقیم بشری خدا و مظهر رحمت او بر روی زمین و تنها مایه امید مردم در تاریکی های ظلم و جور که در اخبار از بردن نامش نهی شده است. آن حضرت به سال ۲۵۵ هـ ق، در سامرا متولد شد و هنگام وفات پدر بزرگوارش، پنج ساله بود و مصداق «و آتیناه الحکم صبياً»^۲ قرار گرفت و پس از وفات پدر، به خاطر تقیه و مصلحت، از دید عامه مردم پنهان بود و ظرف مدت هفتاد و چهار سال، ارتباط مردم با وی به وسیله چهار نماینده خاص آن جناب به ترتیب: ابو عمرو عثمان بن سعید، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و ابوالحسن علی بن محمد سمری بوده است.

همه فرق اسلامی، به اتفاق کلمه معتقدند که در آخر الزمان که تاریکی های ظلم و ستم جهان، افرامی گیرد، مردی از نسل علی و فاطمه ظهور می کند و عدالت جهانی را در میان جهانیان می گستراند و به نقل

۱- برای آشنایی بیشتر با این فرقه، رجوع کنید به دانشنامه جهان اسلام، ذیل بابیه.

۲- مریم/۱۲.

متواتر شیعه و سنی، نام او نام پیغمبر اسلام و کنیه‌اش کنیه آن حضرت است و عموم شیعه و جمعی از دانشمندان سنت بر این عقیده‌اند که آن جناب متولد شده و هم اکنون موجود، ولی محض مصلحت یا عدم استحقاق مردم، از دیده‌ها پنهان است و اکثر اهل سنت می‌گویند که وی در وقت مقرر ظهور، خود به وجود آید و امامت کند.

شیعه در عصر غیبت، آن حضرت را امام خود می‌دانند و مقام حاکمیت و رهبری و ولایت و زعامت بر خلق را، به آن بزرگوار اختصاص دهند، که وی از جانب خداوند صاحب امر (حکومت) واقعی است و لقب صاحب‌الامر و صاحب‌الزمان، طبق نصوص صحیح و اسناد معتبره‌ای که از رسول خدا رسیده، از القاب خاصه او است. لذا شیعه در طول تاریخ [غیبت]، هیچ‌کس را «اولی‌الامر» و واجب‌الاطاعه، جز آن حضرت و کسی که با اطمینان کامل و با تشخیص آزاد صحیح، در خط او و دارای سمت نیابت عامه آن جناب از فقهای جامع شرایط علم و تقوی باشد، نمی‌دانند و دیگران را غاصب مقام حاکمیت و رهبری می‌خوانند، این امر خود یکی از خاصیت‌های وجودی آن بزرگوار است که این عقیده، خلأ حاکمیت اسلامی را پر کرده و مجالی برای دعوی اولی‌الامر بودن آن که به زور سرنیزه بر مسلمانان حکومت می‌کند، نگذارد و دیگر توسل به آن حضرت و استشفاع از او در امور مهم و مشکلات زندگی است که معتقدان به وجود او، با توجه به این که خود را رعیت آن جناب و او را سرپرست خود می‌دانند، به وجود مقدسش توجه می‌کنند و نیاز خویش را به حضورش عرضه می‌دارند.

سومین خاصیت وجودی آن حضرت، حالت انتظار و چشمداشت

ظهور آن حضرت است، که معتقدان به این امر - با توجه به این که حضرتش مظهر عدل خداوندی است - پیوسته در طول عمر، شایسته است از نظر عمل و اخلاق، چنان در صفت عدل و داد زندگی کنند که با دعوی انتظار مظهر عدل متناسب و موافق باشد، و نیز هنگام رویارویی بابتی عدالتی‌ها، هرگز حالت یأس و نومیدی به خود راه ندهند.

و بالأخره چهارمین اثر وجودی آن حضرت در زندگی پیروانش، این است که او را منشأ خیرات و برکات می‌دانند، که تفصیل این اجمال در اخبار و احادیث و تاریخ شیعه مشهود و مشخص است.

اثبات وجود مهدی

مسئله ظهور مهدی و گسترش عدل و داد به دست آن حضرت، پس از آن که جهان آکنده به ظلم و جور شده باشد، آن چنان در صدر اسلام - به سبب کثرت روایات منقوله از رسول خدا - مشهور و زبانزد عموم بوده که هر کسی با اندک تتبعی در تاریخ اسلام، این امر را به وضوح درک می‌کند؛ مدعیان مهدویت از اواخر قرن اول هجری به بعد، یکی پس از دیگری ظاهر شدند، و هر کسی که به عنوان دفاع از اسلام و مبارزه باستم قیامی می‌کرد، خویشتن را مهدی لقب می‌داد، یا پیروانش وی را مهدی می‌خواندند، از کیسانیه و زیدیه به بعد، که پس از شکست آن فرد یا به دست نیامدن نتیجه مطلوب از قیام وی، کشف خلاف می‌شده است، خود شاهد گویایی است بر این که ظهور چنین کسی از مسلمات بوده و عام و خاص بدان آگاه بوده‌اند.

آیاتی از قرآن کریم در این باره تأویل یا تفسیر شده که از آن جمله است: «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون»

(انبیاء / ۱۰۵). «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة...» (حج / ۴۱).
 «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها...» (حدید / ۱۷). «ونرید ان نمّن علی
 الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین». (قصص / ۵)
 که چگونگی انطباق این آیات بر آن حضرت به تفاسیر محول می‌گردد.
 شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی، از علمای
 سنت، در کتاب خود *البیان فی اخبار صاحب الزمان* می‌گوید: از جمله
 اموری که بر حیات حضرت مهدی و بقای او پس از غیبت (صغری) دلالت
 دارد و این که باقی بودن چنین کسی را ممکن می‌نماید، زنده ماندن و باقی
 بودن عیسی بن مریم و خضر و الیاس، از اولیای خدا، و بقای دجال و ابلیس
 لعین، از دشمنان خداست، که بقا و حیات آنها طبق کتاب و سنت به ثبوت
 رسیده است.

ابوداود در کتاب سنن از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده که
 رسول خدا (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا نماند جز یک روز، همانا
 خداوند مردی را از خاندان من برانگیزاند که جهان را به عدل و داد آکنده
 سازد، چنان که پراز ظلم و جور بوده است.

ابوداود و ترمذی از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: از رسول
 خدا (ص) شنیدم می‌فرمود: مهدی از من است، وی رخننده پیشانی و
 برجسته بینی است، زمین آکنده به ظلم و بیداد را - به ظهورش - پراز
 عدل و داد کند. در سنن ابوداود این جمله اضافه شده که: وی هفت سال
 حکومت می‌کند.

حافظ ابونعیم [اصفهانی] از ثوبان روایت کرده که پیغمبر (ص)
 فرمود: هنگامی که پرچم‌های سیاه را از سمت خراسان برافراشته دیدید
 به سوی آن بشتابید گرچه به خزیدن بر روی برف‌ها باشد، که در میان

آن‌ها خلیفه الله مهدی است.

احمد بن حنبل در مسند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: پیغمبر (ص) فرمود: شما را مژده دهم به مهدی، وی زمین را به عدل و داد پر کند چنان که به ظلم و بیداد پر بوده، همه ساکنان آسمان و زمین از او خوشنود باشند، اموال را میان مردم به برابری توزیع کند و دل‌های امت محمد(ص) را به بی‌نیازی و توانگری آکنده سازد و عدالتش بر همه آن‌ها سایه بگسترده...

و از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که هنگامی که رسول خدا (ص) از مهدی سخن گفت، عرض کردم: یا رسول الله، آیا مهدی از ما خاندان نبوت است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ما است، خداوند این دین را برای او به انجام رساند، چنان که آغاز آن به وسیله ما بوده است، و به وسیله ما (خاندان) مردمان از فتنه و شبهه نجات می‌یابند، چنان که به وسیله ما از شرک نجات یافتند، و دل‌های آن‌ها به وسیله ما به هم الفت می‌یابد پس از آن که بر اثر فتنه دچار عداوت شده باشد، چنان که دل‌های پراکنده به شرک به وسیله ما الفت یافت...

ابونعیم در کتاب فواید و طبرانی در معجم، از جابر بن عبدالله روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: پس از من خلفایی باشند و پس از آن‌ها امرایی بیایند و از پس آن‌ها سلاطینی ستم‌پیشه بر مردم حکومت کنند و سپس مهدی از خاندان من ظهور کند که زمین پر از ظلم را به عدل و داد آکنده سازد. (نور البصار شبلنجی: ۳۴۵-۳۴۸)

علی بن هلال از پدرش نقل می‌کند که گفت: در مرض موت پیغمبر اکرم (ص) من خود حضور داشتم و فاطمه را دیدم که به کنار بستر پدر نشسته و می‌گریست، پدر سبب گریه او را پرسید، وی گفت: از آن بیم

دارم که پس از درگذشت تو این ملت مرا ضایع گذارند و رعایت حرمتم نکنند. حضرت به دل‌داری فاطمه پرداخت، حدیث مفصل است تا آن جا که فرمود: ای فاطمه دل خوش دار که خداوند هفت امتیاز به ما عطا کرده که نه به کسی پیش از ما داده و نه پس از ما به کسی بدهد (و حضرت یک یک آن‌ها را برشمرد تا این که فرمود)، ای فاطمه سوگند به آن که مرا به حق فرستاده که از نسل حسن و حسین (نسل حسن به لحاظ این که مادر امام باقر دختر امام حسن است)، مهدی این امت هنگامی ظهور کند که اوضاع جهان به هرج و مرج کشیده شده باشد و آشوب و فتنه آشکار گشته باشد و برخی به برخی هجوم آورند، نه پیری به کودکی رحم آورد و نه خردسالی بزرگسالی را احترام کند، که در آن وقت خداوند مردی را از نسل این دو (فرزندت) برانگیزاند که پایگاه‌های ضلالت را یکی پس از دیگری بگشاید و در آخر الزمان به دین خدا قیام کند، چنان که من قیام نمودم و زمین را پراز عدل و داد سازد، پس از آن که آکنده به ظلم و جور بوده است.

در *کنز العمال* که از کتب حدیث معروف اهل سنت است، از حضرت رسول (ص) روایت شده که فرمود: مژده باد شما را به مهدی، وی مردی از قریش، از نسل من (و در حدیث دیگر از این کتاب آمده که وی از فرزندان فاطمه است) در دوران اختلاف و تزلزل مردم برون آید و زمین را پراز عدل و داد سازد، پس از آن که پراز ظلم و جور بوده است و ساکنان آسمان و هم ساکنان زمین به ظهور او خوشنود گردند و مال را به طور مساوی میان مردم قسمت کند و دل‌های امت محمد را به بی‌نیازی آکنده سازد و عدالتش به عموم مردم برسد، تا جایی که منادی وی ندا دهد آیا کسی هست که کاری و نیازی به من داشته باشد؟ و کسی نباشد که این ندا

را پاسخ گوید جز یک نفر که به وی مراجعه کند و حضرت او را به نزد گماشته خویش فرستد و او آن قدر مال در اختیارش نهد که توان حمل آن را نداشته باشد و او نیز از کار خود پشیمان گردد و مهدی شش یا هفت یا هشت یا نه سال در میان مردم زندگی کند. (کنز العمال حدیث ۳۸۶۵۳)

پیغمبر (ص) در حدیثی مفصل خطاب به عوف بن مالک، از وقایع و حوادث و فتنه‌های آخرالزمان خبر می‌دهد: همچنان فتنه‌ها پیاپی بیاید تا این که مردی از خاندان من که وی را مهدی خوانند ظاهر شود، پس اگر او را درک نمودی، از او پیروی کن و از هدایت یافتگان باش. (کنز العمال حدیث ۳۱۱۴۴)

ابوداود و ترمذی در صحاح خود از علی (ع) روایت کرده‌اند که پیغمبر (ص) فرمود: اگر از دنیا نماند جز یک روز، خداوند مردی را از خاندان من برانگیزاند که دنیا را پرازداد کند، چنان که پرازدور بوده. و از ام سلمه روایت کنند که گفت: از پیغمبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: مهدی از خاندان من از فاطمه است. (بحار: ۳۶۸/۳۶)

احادیث از طرق اهل سنت درباره مهدی فراوان است که این چند حدیث را از باب نمونه ذکر کردیم.

و اما روایات از طرق شیعه، در این باره از هزار متجاوز است که شماری از آن‌ها را در این مختصر بیان می‌داریم:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و نفوس بنی آدم را آفرید، که دنیا پس از گذشت دورانی که چون اسب سرکش، رام ما نبود، آن چنان ما را به آغوش مهر و محبت کشد که شتر ضروس (شتری که نگذارد کسی شیرش را بدوشد) فرزند خود را به آغوش

مادری کشد. سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: «ونريد ان نمنّ علي
الدين استضعفوا في الارض...» [قصص / ۵].

امام باقر (ع) فرمود: چون قائم ماقیام کند دست خود را بر سر مردم
نهد، آن گاه درک و خرد مردم به کمال خویش رسد. (بحار: ۳۲۸/۵۲)

از امام صادق (ع) نقل است که امیرالمؤمنین (ع) بر منبر کوفه ضمن
خطبه‌ای فرمود: خداوندا، می‌باید در این زمین حجتی از جانب تو بر
خلقت وجود داشته باشد که آنان را به دینت رهنمون باشد و دانشت را
به آنها بیاموزد تا حجت باطل نگردد و پیروان اولیایت که هدایت‌شان
کردی گمراه نشوند، خواه آن حجت آشکار بوده ولی از او اطاعت نکنند
(مانند خود امیرالمؤمنین) یا از جامعه به کنار باشد (مانند ائمه پیش از
حضرت مهدی) و یا آن حجت در پرده غیبت منتظر امر تو باشد به دوران
هدنه (که مسلمانان در امر امامت جر و بحث و کشمکشی نداشته
باشند) که شخص وی از دید همگان پنهان بوده و علم و آداهش به
دل‌های مؤمنان متمرکز باشد و بدان عمل کنند. (بحار: ۴۹/۲۳)

عبدالعظیم حسنی گوید: روزی به خدمت امام جواد (ع) عرض
کردم: من امیدوارم «قائم آل محمد» که جهان را پر از عدل و داد می‌کند
پس از آن که پر از ظلم و جور بوده است، تو باشی. فرمود: ای ابوالقاسم ما
همه مان قائم به امر خداوند عزّ و جلّ و راهنمای دین او می‌باشیم ولی آن
قائم که خداوند به وسیله او زمین را از کافران و منکران پاکسازی کند و
آن را به عدل و داد آکنده سازد، کسی است که ولادتش از دید مردم پنهان
و خود در غیبت و اختفا بسر می‌برد و بردن نامش بر مردم حرام باشد و او
هم نام و هم کنیه پیغمبر است و او کسی است که زمین به زیر پایش بیچد
و هر سختی در برابرش رام گردد و یارانش که به شمار بدرین، سیصد و

سیزده نفرند، از جاهای دور دست پیرامونش گرد آیند و این است مصداق سخن پروردگار «اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدير^۱» و چون این شمار معین از پاکان فراهم آیند، خداوند امر او را ظاهر سازد، و چون نصاب معین که ده هزار نفر است تکمیل شود، به امر خداوند قیام کند و همچنان دشمنان خدا را به قتل رساند که خدا راضی شود. عرض کردم: ای سرورم، چگونه وی داند که خداوند از او خوشنود گشته؟ فرمود: خداوند رحمتی خاص به دل او افکند.

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: «قائم» را خداوند به رعب در دل‌های یاری نماید و به پشتیبانی ویژه او را مدد کند، زمین به زیر پایش پیچد و اندوخته‌های پنهانی‌اش را به اختیار او نهد و سلطنتش شرق و غرب را فراگیرد و خداوند عز و جل، دینش را به وسیله او آشکار سازد، هر چند مشرکان را ناگوار آید، پس در آن اوان هیچ خرابی نماند جز آن که آباد گردد و عیسی روح الله از آسمان فرود آید و در نماز به وی اقتدا کند.

عرض کردم: یابن رسول الله قائم شما کی ظهور کند؟ فرمود: هنگامی که مردان به زنان مانند شوند و زنان به مردان شبیه گردند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و زنان بر زین سوار شوند و در محاکم گواهی نابحق پذیرفته و گواهی حق مردود باشد و خونریزی و زناکاری و رباخواری را کوچک شمارند و نیکان همواره از بدزبانی اشرار در تقیه باشند و سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کند و در بیابان خسف (فرورفتگی) رخ دهد و نوجوانی از خاندان محمد(ص)

۱- «هر جا باشید، خداوند همه شما را حاضر می کند؛ زیرا او، بر هر کاری توانا است» (بقره/۱۴۸).

به نام محمد بن حسن نفس زکیه، کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بر آید که حق با او و پیروان او است، در آن هنگام قائم ما برون آید و به کعبه تکیه کند و سیصد و سیزده تن یارانش، در کنارش حضور یابند و اولین سخن او این آیه باشد «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^۱ سپس بگوید: بقیة الله در زمین منم، و چون سپاه او به ده هزار رسد خروج کند (و وارد نبرد شود) پس در آن حال، هیچ معبودی جز خدا از بت و غیر بت نماند مگر این که آتشی در آن افتد و بسوزد و این واقعه پس از غیبتی طولانی باشد تا خدا بداند چه کسی در غیبت او را اطاعت می‌کند و در ایمان استقامت می‌ورزد. (سفینة البحار)

از امام کاظم (ع) روایت است که فرمود: به خدا سوگند چون قائم ما قیام کند خداوند همه پیروان ما را از همه بلاد به نزدش گرد آورد. از حضرت صادق (ع) نقل است که دوران حکومت حضرت قائم نوزده سال و چند ماه است و از آن حضرت رسیده که پس از حضرت [مهدی]، یازده مهدی که همه از نسل حسین (ع) باشند حکومت کنند. ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کرده که حضرت مهدی پس از آن که یاران خاصش تکمیل شوند، گماشته خود را که نفس زکیه خوانند به نزد اهالی مکه فرستد و او به دست آن‌ها به قتل رسد و حضرت با یاران خود که سیصد و سیزده نفر باشند، از جایگاه خویش حرکت کند و از عقبه طوی وارد مکه شود و چون به مسجد الحرام در آید چهار رکعت نماز، نزد مقام ابراهیم بخواند و سپس به حجر الاسود تکیه زند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر اسلام، وارد سخن شود و مطالبی ایراد کند که کسی چنان سخنانی نشنیده باشد؛ در آن حال نخستین کسی که با وی

۱- «آن چه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید!» (هود/۸۶)

بیعت کنند جبرئیل و میکائیل باشند، پس پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) با نامه ای که وظایف او در آن مدون باشد، حضور یابند و نامه را به دست وی دهند و به او گویند: طبق این نامه عمل کن. آن گاه با سپاهی شامل ده هزار تن از مکه بیرون آید و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از طرف چپ او باشد و پرچم پیغمبر به دست و شمشیر ذوالفقار حمایل او باشد...

در حدیث امام صادق (ع) آمده که فرمود: گویی می بینم قائم (عج) را که بر منبر کوفه است و یاران سیصد و سیزده نفرش که به شمار اصحاب بدر می باشند گرداگردش باشند و آنان هر یک از جانب خدا حاکم منطقه ای باشند و جز وزیر و یازده نقیب به شمار آنان که با موسی بن عمران ماندند به نزد او نمانند.

ابوالوداک گوید: به ابوسعید خدری که از اصحاب رسول خدا بود گفتم: چرا حال بدین منوال است که هر سال که فرامی رسد بدتر از سال پیش و هر حاکمی که می آید ستمکارتر از حاکم پیش است؟! ابوسعید گفت: این را که تو می گویی، من خود از پیغمبر (ص) شنیدم که می فرمود: همچنان هر سال بدتر از سال پیش و هر حاکم تبهکارتر از حاکم قبل باشد و وضع بدین منوال ادامه یابد و شما به چنین وضعی گرفتار و دست به گریبان خواهید بود، تا این که فرزندان شما نسل هادر این ظلم و ستم به وجود آیند و جز ظلم و جور نشناسند تا گاهی که جهان پر از ظلم و بیداد گردد تا جایی که نام خدا را نتوان به زبان راند آن گاه خداوند عزوجل مردی را از من و از عترت من برانگیزد که جهان آکنده به ظلم حکومت های پیشین را پر از عدل و داد سازد و دنیا ثروت و اموال خود را برون دهد و معادن گرانقدرش را آشکار کند و آن روز مردم پول

را مشت مشت با یکدیگر داد و ستد کنند و نشمارند و آن روز، روزی است که اسلام کاملاً مستقر شود و به تمام ابعادش پیاده گردد.

از امام باقر (ع) آمده که ظهور مهدی (عج) در روز شنبه، دهم محرم، روز شهادت حسین (ع) اتفاق افتد.

عبدالله بن عطا گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: روش امام مهدی در دوران حکومتش چگونه است؟ فرمود: همان کند که پیغمبر (ص) کرد، همه عادات و سنن پیش از خود را از بیخ برکنند چنان که حضرت رسول (ص) روش جاهلیت را ریشه کن ساخت، آن گاه اسلام را از نو آغاز کند.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که چون قائم ما ظهور کند آسمان از باریدن و زمین از رویاندن دریغ نکند و کینه‌ها از دل‌ها زدوده گردد و درندگان با بهایم آشتی کنند، چنان امنیت و آبادانی برقرار گردد که یک زن که زنبیل خود را برداشته باشد بین عراق و شام راه بییماید، در طول راه پای خود را بر روی گیاه نهد و هیچ موجودی متعرض او نشود.

ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که چون نوبت حکومت به صاحب اصلی آن، مهدی، برسد آن چنان پستی و بلندی‌های زمین هموار گردد و زمین به اختیارش قرار گیرد، که زمین در برابر او مانند کف دستش باشد و چه کسی است که اگر مویی کف دستش باشد آن را نبیند؟

حبه عرنی گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) به حیره رفت و در آن جا به دست خود به حیره و کوفه اشاره کرد و فرمود: این به این متصل شود تا این که یک ذراع از این زمین‌های بین این دو شهر به دینارها فروخته شود و در این حیره مسجدی بنا گردد که پانصد در داشته باشد و نماینده

حضرت مهدی در آن نماز گزارد، زیرا مسجد کوفه را گنجایش جمعیت نباشد، و در این کوفه دوازده پیشنماز عادل مردم را امامت کنند، چون در این جا چهار مسجد بنا شود که مسجد کوفه از همه کوچکتر باشد (که یکی از آن‌ها مسجد حیره است) و همین مسجد کوفه و دو مسجد دیگر از این سمت - و به دست خود به سمت نهر بصرین اشاره نمود - و از این سمت - و به دست خود به سمت غریین اشاره کرد.

در حدیث امام صادق (ع) آمده که چون قائم ما قیام کند خداوند آن چنان نیرویی به چشم و گوش پیروانش دهد که به پیک و پیام آوری نیاز نداشته باشند و به هر کجا که باشند، امام خود را ببینند و سخنش را بشنوند.

فضیل گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا برای ظهور دولت حقه وقتی معین شده؟ حضرت سه بار فرمود: «کذب الوقاتون»^۱ [دروغ گفتند کسانی که وقت معین کردند].

عمیره بنت نفیل گوید: از حسن بن علی (ع) شنیدم فرمود: دولت حقه‌ای که مردم در انتظار آن می‌باشند، صورت نبندد تا این که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جویند و رو در روی یکدیگر [ایستاده] آب دهان به روی همدیگر افکنند و بعضی بعض دیگر را لعن کنند و یکدیگر را دروغگو خوانند.

۱- در کتاب چهل حدیث غیبت از فضل بن شاذان، ترجمه علی اکبر مهدی‌پور، از فضل بن شاذان از احمد بن محمد و عیسی بن هشام، از کرام، از فضیل روایت شده که گفت: از محضر امام باقر (ع) پرسیدیم: آیا برای این امر [ظهور امام مهدی (عج)] وقتی تعیین شده است، فرمود: «کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون»

این حدیث را شیخ طوسی نیز، از طریق فضل بن شاذان، کلینی و نعمانی به سند دیگر از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند.

غیبت و انتظار ظهور مهدی (عج)

حسین بن ابی حمزه از پدرش نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: فدایت گردم، سنین عمرم بالا رفته و پیر گشته‌ام و مرگم نزدیک شده، بیم دارم پیش از آن که دولت شما را درک کنم بمیرم. حضرت فرمود: ای اباحمزه شما می‌پندارید شهید، تنها آن کس است که به قتل رسد؟ گفتم: آری فدایت گردم. فرمود: ای ابوحمزه هر کسی که به ما ایمان داشته، سخن ما را پذیرا بوده و منتظر (دولت) ما باشد، به منزله کسی است که زیر پرچم قائم ما کشته شده باشد، نه، بلکه به زیر پرچم خود پیغمبر (ص). در حدیث دیگر فرمود: چون یکی از شما آرزوی قیام مهدی می‌کند، از خدا بخواهد که در آن حال در معرض امتحان و آزمایش پروردگار نباشد زیرا خداوند محمد (ص) را فرستاد که بر بندگان رحمت باشد، ولی مهدی (عج) را به خشم بر بندگان می‌فرستد.

مسعده گوید: در حضور امام صادق (ع) نشسته بودم، ناگهان پیری قد خمیده که به عصایی تکیه زده بود وارد شد، سلام کرد و حضرت جواب سلامش داد، سپس گفت: یا بن رسول الله، دستت را بده ببوسم. حضرت دست خود را به وی داد و بوسید و گریست. حضرت فرمود: ای پیر مرد چرا می‌گریی؟

گفت: ای پسر پیغمبر، صد سال است که در انتظار قائم شما می‌باشم و مدام می‌گویم این ماه ظهور می‌کند و این سال قیام می‌نماید. اکنون سنم بالا رفته و استخوانم به سستی گراییده و اجلم نزدیک شده، بیم آن دارم که بمیرم و چشمم به دولت شما روشن نگردد، جمعی از شما را کشته و جمعی را آواره می‌بینم و دشمنان را می‌بینم که همی به بال

قدرت پرواز می‌کند، چرا گریه نکنم؟! دیدم اشک از دیدگان امام سرازیر گشت و فرمود: ای پیرمرد، اگر خداوند آن قدر به تو عمر دهد که قائم ما را درک کنی با ما خواهی بود در مقام ما و اگر پیش از آن مرگت فرارسد، روز قیامت با ثقل محمد (ص) وارد صحنه محشر خواهی شد و ماییم ثقل محمد که آن حضرت فرمود: من دو ثقل (دو امر مهم) در میان شما می‌گذارم و می‌روم، اگر بدین دو پیوندید هرگز گمراه نشوید و آن دو، کتاب خدا است و عترت من، خاندانم. پیرمرد گفت: اکنون که این خبر از شما شنیدم دیگر باکی ندارم...

سدیر صیرفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: در قائم ما سنتی از یوسف وجود دارد.

عرض کردم: شاید مرادتان سرگردانی منتظران و غیبت آن حضرت است؟ فرمود: چرا این مردم خوک صفت نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند؟! برادران یوسف پیغمبرزاده بودند برادر خود را به بهایی ناچیز فروختند و پس از این ماجرا چنان از آن‌ها پنهان گشت که پس از رهایی از زندان سال‌ها در مقام سلطنت مصر بود و در آن مدت خود را از برادران پنهان داشت تا پس از سال‌ها غیبت که به دیدار یکدیگر نایل شدند او را نشناختند تا این که خود به برادران می‌گوید: «انا یوسف!» (اینک من یوسفم) چرا این امت لعنتی نمی‌خواهد بداند که چون خدا بخواهد روزگاری حجت خویش را پنهان دارد چنین کند؟! یوسف فرمانروای مصر بود (همه امکانات را در اختیار داشت) مسافت میان او و پدرش هجده روز بیش نبود، اگر نه این بود که خدای خواست یوسف از پدر و برادران پنهان باشد، چه مانع بود که ضمن این مدت یکدیگر را ملاقات

کنند؟ به خدا سوگند که یعقوب و فرزندان پس از مژده یوسف آن مسافت بین منزلگاه یعقوب و مصر را در نه روز پیمودند. چرا این مردم نمی‌پذیرند که خداوند با حجت خود همان کار کرده باشد که با یوسف کرد که در میان آن‌ها باشد و در بازارهاشان و حتی روی فرش آن‌ها آمد و شد داشته باشد و آن‌ها وی را نشناسند تا روزگاری که خداوند خود صلاح بداند و به وی اجازه دهد که خود را معرفی کند و بگوید: اینک منم مهدی. (بحار: ۲۸۳/۱۲)

امام حسین (ع) فرمود: هر کسی که در دوران غیبت مهدی ما صبر کند و در برابر اذیت و آزار مخالفان و تکذیب آنان شکیباً باشد به منزله کسی است که باشمشیر در کنار پیغمبر (ص) جهاد کرده باشد.

ابو خالد کابلی ضمن حدیثی مفصل از امام سجاد (ع) روایت کند که فرمود: مردمی که در عصر غیبت مهدی زندگی می‌کنند و معتقد به امامت او و منتظر ظهور او می‌باشند بهترین مردم هر زمانی‌اند، چه خداوند آن مقدار عقل و فهم و معرفت به آن‌ها داده که غیبت امام‌شان در نظر آن‌ها به منزله حضور او است و خداوند به آن‌ها مقام کسی را داده که شمشیر به دست در کنار پیغمبر (ص) جهاد می‌کند، آنانند مخلصان واقعی و شیعیان راستین و خوانندگان مردم به دین خدا در پنهان و آشکار. و سپس فرمود: انتظار فرج خود بهترین فرج است. (بحار: ۳۶ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۹۸)

طول عمر حضرت مهدی (عج)

و اما درباره مسئله طول عمر آن حضرت که برخلاف موازین عادی و طبیعی است، باید گفت: کسی که به وجود آن حضرت معتقد است او را

شاخه‌ای از شجره وحی و نبوت و نماینده مستقیم خداوند می‌داند و چنان که می‌دانیم سنت الهی در مورد این سلسله جلیله، خرق عادت و به هم ریختن ناموس طبیعت است: چنان که آدم را بدون واسطه پدر و مادر از خاک آفرید و به خشم بر قوم نوح، زمین را به آب پوشاند و آتش را که طبیعتش سوزاندن است بر ابراهیم سرد و سلامت کرد و آب را که طبیعتش سیلان است جهت نجات موسی و غرق فرعون شکافت و از دو سوراخ عبوری مانند دیوار، برپا داشت و عزیر پیغمبر را به خواب صد ساله برد و باد و جن و دد و دام را در اختیار سلیمان نهاد و نطفه عیسی را بی واسطه پدر در رحم مریم قرار داد و ظرف نه ساعت آن را جنینی کامل ساخت که به هنگام تولد به زبان فصیح «اَنی عبدالله»^۱ گفت و پیغمبر اسلام را از زمین به عالم ملکوت برد.

بنابراین طول عمر آن حضرت شگفت‌انگیز نخواهد بود، خاصه که بنا به قرآن کریم و سنت صحیح، افراد و بسیاری از پیامبران الهی یا اوصیای ایشان را می‌شناسیم که به قدرت الهی دارای طول عمر بوده‌اند، مانند: حضرت نوح، حضرت عیسی، حضرت خضر و الیاس.^۲

۱- مریم/۳۰.

۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع کنید به کمال‌الدین مرحوم شیخ صدوق، تصحیح استاد علی اکبر غفاری.

۱۰

تاریخچه‌ای از
پیشگویی‌های آخرالزمان



مقدمه

در این فصل گزیده و تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های مربوط به پایان دنیا، ظهور ثانوی مسیح، وقوع نبرد پایانی (آرماگدون)، از بین رفتن بشر بر روی زمین و دیگر رویدادهای مربوط به باورهای آخرالزمان و فرجام‌شناسی را که غالباً از سوی فرقه‌های آخرالزمانی مسیحی و یهودی، مقامات مذهبی کلیسا و برخی اشخاص سرشناس و غیر سرشناس مطرح شده است، ارائه می‌گردد. هر چند موعدهایی که تاریخ وعده آن‌ها گذشته، صورت واقع به خود نگرفته و حتی توقعی به تحقق موعدهای دیگری هم که در آینده پیشگویی شده، نیست، اما نکته مهم میزان اهمیتی است که این گروه‌ها و فرقه‌ها در طول تاریخ، دربارهٔ قریب‌الوقوع بودن پایان دنیا و حوادث مرتبط با آن از خود نشان داده و درست یا نادرست، موعدهایی را پیشگویی کرده‌اند.

آن چه که در ادامه به عنوان تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های مربوط به پایان دنیا ارائه می‌گردد، چکیده و خلاصه‌ای است از مجموعه‌ای با نام *تاریخچه‌ای از مکاشفات* که گردآورنده آن، کریس نلسون¹، از منابع

1-<http://www.chrisnelson.net>, *A brief history of the Apocalypse*.

مختلف گردآوری و در بخش‌های متعدد و طولانی بیان داشته که بنا بر ضرورت اختصار، صرفاً بخشی از ترجمه بالغ بر ۱۰۰ صفحه‌ای آن شامل اهم موارد ارائه شده است. تقسیم‌بندی بخش‌های مختلف این تاریخچه، بر اساس ادوار مختلف تاریخ از ۲۸۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۴۰ میلادی است که در چندین بخش ارائه می‌گردد:

۲۸۰۰ پیش از میلاد تا ۱۷۰۰ میلادی

حدود ۲۸۰۰ پ.م.

طبق کتاب واقعیت‌های آیزاک آسیموف^۱ (۱۹۷۹)، یک لوح گلی آسوری که حدوداً به ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد، از زمین خارج شد و بر آن، این کلمات نوشته شده بود: «زمین ما در این روزهای پایینی دچار انحطاط شده است. نشانه‌هایی وجود دارد دال بر این معنا که جهان به سرعت رو به پایان است. رشوه‌خواری و فساد معمول شده است». این یکی از اولین نمونه‌هایی از تصور فساد اخلاقی در جوامع، به عنوان نشانه‌ای از وقوع قریب‌الوقوع آخرالزمان است.

۶۴۳ پ.م.

تفکرات آخرالزمانی، بسیاری از فرهنگ‌های کهن از جمله رومیان را قبضه کرد. در اوایل تاریخ روم، بسیاری از رومیان می‌ترسیدند که شهر در صد و بیستمین سال تأسیس آن نابود شود. افسانه‌ای وجود داشت حاکی از این که ۱۲ عقاب، عددی سری را برای رومولوس^۲ مکشوف می‌کردند که نشان دهنده عمر روم بود و به گمان برخی از رومی‌های اولیه، هر یک از این عقاب‌ها، نمایان‌گر ۱۰ سال بود. تقویم رومیان از

1-Isaac Asimov

2-Romulus

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۴۹۱

آغاز تأسیس روم شروع می‌شد، اول ای. یو. سی. (ab urbe condita) یعنی ۷۵۳ پیش از میلاد. از این رو ۱۲۰ AUC، سال ۶۳۴ پیش از میلاد می‌شد. (تامپسون، ص ۱۹)

۳۸۹ پ. م.

برخی از رومیان تصور می‌کردند که عدد مکشوف شده بر رومولوس، معرف تعداد روزهای یک سال است (تصور سال بزرگ)، از این رو انتظار داشتند شهر روم حوالی سال ۳۶۵ AUC خراب شود (۳۸۹ پیش از میلاد مسیح). (تامپسون، ص ۱۹)

قرن اول میلادی

مسیح گفت: «برخی از کسانی که این جا هستند، پیش از مرگ، مرادر شکوه ملکوتی خواهند دید.» (متی ۱۶:۲۸) این نشان می‌دهد که بازگشت ثانوی عیسی، در زمان حیات معاصرانش خواهد بود، و به راستی که حواریون انتظار داشتند عیسی پیش از سپری شدن نسل آنان باز گردد.

حدود سال ۷۰

اسین‌ها^۲، فرقه‌ای از مرتاضان یهودی با عقاید آخرالزمانی، احتمالاً شورش یهودیان در برابر رومیان بین سال‌های ۶۶-۷۰ میلادی را به دیده

۱- تاریخ دقیق زادروز عیسی (ع)، مورد اختلاف مسیحیان است، به طوری که برخی مانند دیونسیوس راهب، Dionysius Exiguus (ابداًکننده تاریخ مسیحیت)، بر این باورند که عیسی ۷۵۳ سال پس از بنای شهر روم به دنیا آمده است [به عبارتی تاریخ مسیحیت اول ژانویه ۷۵۴ پس از بنای روم است، زیرا تولد عیسی ۲۵ دسامبر سال پیش از آن می‌باشد]، اما اناجیل حداکثر سال ۷۵۰ پس از بنای شهر روم را نشان می‌دهند، اگر چه این مطلب پس از دیونسیوس، مورد اختلاف و اشکال واقع شد، اما همچنان تا امروز به همین ترتیب باقی مانده است. بنابراین می‌توان گفت که در تاریخ تولد عیسی (ع) چهار سال اختلاف وجود دارد، یا به عبارتی تولد عیسی (ع) پیش از مبدأ تاریخ مسیحیان قرار می‌گیرد. (اقتباس و تلخیصی از مقاله Chronology: Christian، دایرةالمعارف بریتانیکا)

نبرد نهایی آخرالزمان می‌دیده‌اند. (منبع: شماره مخصوص پی.بی.اس. فرانت لاین، آخرالزمان^۱)

قرن دوم

مونتانیست‌ها اعتقاد داشتند مسیح مجدداً در طول حیات‌شان خواهد آمد و در پیوزا، در سرزمین فریجیا، اورشلیمی نوین تأسیس خواهد کرد. مونتانیزم^۲ شاید اولین فرقه مسیحی واقعی روز رستاخیز باشد. این فرقه، حدوداً در سال ۱۵۶ میلادی، توسط پیشگوی چندزبانه، مونتانوس، و دو تن از پیروانش، پرسیلا و ماکسیمیلا، تأسیس شد. به رغم عدم بازگشت عیسی، این فرقه چندین قرن به حیات خود ادامه داد. ترتولیان، که زمانی گفته بود: «من آن را باور دارم، تنها به این خاطر که غیر قابل باور است»، احتمالاً معروف‌ترین مونتانیست است. (گولد، ص ۴۳-۴۴)

۲۴۷ میلادی

روم، هزارمین سالگرد خود را در این سال جشن گرفت. حکومت روم در همین زمان، بر آزار و اذیت مسیحیان افزود، بدان حد که بسیاری از مسیحیان معتقد بودند آخرالزمان فرا رسیده است. (منبع: شماره مخصوص پی.بی.اس. فرانت لاین، آخرالزمان)

۳۸۰

دوناتیست‌ها^۳، فرقه‌ای از مسیحیان شمال افریقا به ریاست تیکونیوس^۴، چشم به راه پایان جهان در سال ۳۸۰ میلادی بودند. (منبع: ملحدان امریکا^۵)

1-PBS Frontline Special *Apocalypse*

۲- اصول عقاید یک فرقه رافضی مسیحی که در قرن دوم به وسیله مونتانوس در فریجیه تأسیس شد، مونتانوس مدعی بود که پاراکلیتوس یعنی روح القدس در وی ساکن است.

3-Donatists

4-Tyconius

5-American Atheists

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۴۹۳

۵۰۰

- سکستوس جولیوس آفریکانوس^۱، متکلم رومی، (حدود ۱۶۰-۲۴۰)، ادعا نمود که آخرالزمان ۶۰۰۰ سال پس از خلقت رخ خواهد داد. او می‌پنداشت که بین آفرینش و رستاخیز، ۵۵۳۱ سال است، و بدین ترتیب انتظار داشت که بازگشت عیسی، از سال ۵۰۰ میلادی به تأخیر نیفتد. (کایل، ص ۳۷؛ مک‌آیور #۲۱)
- هیپولیتوس^۲ (وفات در حدود ۲۳۶)، که اعتقاد داشت مسیح ۶۰۰۰ سال پس از آفرینش باز خواهد گشت، ظهور ثانوی را در سال ۵۰۰ میلادی پیشگویی کرده بود. (ابینز، ص ۲۸۳)
- ایرانوس متکلم^۳ نیز، که متأثر از نوشته‌های هیپولیتوس بود، سال ۵۰۰ میلادی را سال بازگشت ثانوی مسیح می‌دانست. (ابینز، ص ۲۸۳؛ مک‌آیور #۱۵)

۶ آوریل ۷۹۳

الیپاندوس، اسقف تولدو^۴، مختصری از وحشت آخرالزمان را که در شب عید پاک ۷۹۳ میلادی، روی داده بود، توصیف می‌کند. طبق گفته الیپاندوس، کشیش اسپانیایی، بیتوس از لیبانا^۵، آخرالزمان را آن روز در حضور مردم پیشگویی کرده بود. مردم که فکر می‌کردند، دنیا همان شب به پایان می‌رسد، وحشت زده و هراسان شده و شب را تا صبح روزه گرفته بودند [!؟]. چون مشاهده کردند که دنیا به پایان نرسید و در ضمن احساس گرسنگی هم می‌کردند، هوردونیوس^۶، یکی از روزه‌داران به شوخی گفته بود: «بیاید بخوریم و بنوشیم که اگر مردم لااقل سیرباشیم.» (ابینز، صص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ وبر، ص ۵۰)

1-Sextus Julius Africanus

2-Hippolytus

3-The Theologian Irenaeus

4-Elipandus, Bishop of Toledo

5-The Spanish Monk Beatus of Liébana

6-Hordonius

۸۰۶

اسقف گرگوری از تور^۱ محاسبه نمود که پایان جهان بین سال‌های ۷۹۹ تا ۸۰۶ رخ خواهد داد. (وبر، ص ۴۸)

۹۷۰مه۲۵

هنگامی که عید تبشیر^۲ و جمعه نیک^۳ در یک روز متقارن شد، محاسبه‌گران اهل ایالت لوری، آخرالزمان را در روز جمعه بیست و پنجم سال ۹۷۰ میلادی پیشگویی کردند. به اعتقاد آن‌ها در همین روز بود که آدم خلق شد، اسحاق قربانی شد، دریای احمر از هم شکافت، نطفه عیسی بسته شد و عیسی مصلوب گشت. بنابراین طبیعی بود که آخرالزمان در این روز روی دهد! (منبع: مرکز تحقیقات هزاره)

۹۹۵

عید تبشیر و جمعه نیک در سال ۹۹۲ نیز، متقارن شد و برخی صوفیان را به این نتیجه واداشت که دنیا ظرف ۳ سال از این تاریخ به پایان خواهد رسید. (وبر، صص ۵۰ و ۵۱)

۱۰۰۰

داستان‌های زیادی از کژپنداری آخرالزمانی^۵، حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی وجود دارد. مثلاً افسانه‌ای می‌گوید، «وحشت هراس‌انگیزی» سال‌ها و ماه‌ها پیش از این تاریخ، اروپا را در بر گرفته بود. اما در بین محققان اتفاق نظر نیست که کدام یک از این داستان‌ها واقعی است، این

1-Bishop Gregory of Tours

۲- Annunciation عید تبشیر، عیدی است که مسیحیان در ۲۵ ماه مارس هر سال برگزار می‌کنند. به عقیده مسیحیان در این موقع جبرئیل فرشته به مریم، مادر عیسی، بشارت داد که عیسی از او متولد خواهد شد.

۳- Good Friday جمعه قبل از عید پاک یا قیام مسیح است.

4-Center for Millennial Studies

5-Apocalyptic Paranoia

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۴۹۵

که آیا انتظارات هزاره‌ای^۱ در این زمان، بیش از حد معمول بوده است و یا اصلاً مردم عادی از تاریخ آن مطلع بوده‌اند یا خیر؟ مقاله‌ای بسیار عالی درباره انتظارات آخرالزمان در سال ۱۰۰۰ میلادی رامی‌توانید در مرکز مطالعات هزاره‌ای بیابید. (گولد، شوارتز، راندی)

۱۰۳۳

هنگامی که عیسی، در سال ۱۰۰۰ میلادی مراجعت نکرد، برخی صوفیان، تاریخ آخرالزمان را به هزارمین سالگرد مصلوب شدن عیسی عقب انداختند. نوشته‌های کشیش بورگاندی، رادولفوس گلابر^۳، نشان‌دهنده کژپنداری هزاره‌ای بین سال‌های ۱۰۰۰-۱۰۳۳ میلادی است. (کایل، ص ۳۹؛ ابینز، ص ۳۳۷؛ مک‌آیور #۵۰)

۲۳ سپتامبر ۱۱۸۶

جان از تولدو^۴، پس از آن که محاسبه کرد که یک قران سیاره‌ای در بیست و سوم سپتامبر ۱۱۸۶ (تقویم جولیان) در لیبراروی خواهد داد، نامه‌ای (معروف به «نامه تولدو»)، پخش کرد و هشدار داد که دنیا در این تاریخ نابود خواهد شد و تنها اندکی از مردم، جان به در خواهند برد. (راندی، ص ۲۳۶)

۱۲۶۰

صوفی ایتالیایی، یواخیم از فیوره^۵ (۱۱۳۵-۱۲۰۲)، مشخص کرده بود که هزاره حکومت مسیح، بین سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۲۶۰ آغاز خواهد شد. (کایل، ص ۴۸)

1-Millennial Expectations

2-Center for Millennial Studies

3-The Burgundian Monk Radulfus Glaber

4-John of Toledo

5-Italian Mystic Joachim of Fiore

۱۲۸۴

پاپ اینوسنت سوم^۱، منتظر وقوع ظهور ثانوی عیسی در سال ۱۲۸۴، یعنی ۶۶۶ سال پس از ظهور اسلام بود. (شوارتز، ص ۱۸۱)

۱۳۷۰

آن طور که ژان دو روکوتالاد^۲، مرتاض فرانسوی، پیشگویی کرده بود، آغاز هزاره مسیح بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ آغاز می‌شد و ضد مسیح در سال ۱۳۶۶ ظهور می‌کرد. (وبر، ص ۵۵)

۱۳۷۸

آرنولد ویلانوا^۳، که یک جواکیت^۴ بود، در اثرش^۵ نوشت ضد مسیح در سال ۱۳۷۸ خواهد آمد. (مک‌آیور #۶۲)

۱۴ فوریه ۱۴۲۰

مارتینک هائوشا^۶ (مارتین هاسکا)، پیشگوی رستاخیز اهل چک و عضو جنبش تندروی تابوریت^۷، هشدار داد که دنیا در فوریه ۱۴۲۰ و نهایتاً در چهاردهم فوریه به پایان خواهد رسید. تابوریت‌ها، شعبه‌ای از جنبش هوسیت^۸ از منطقه بوهمیا بودند. (مک‌آیور #۷۱؛ شاو، ص ۴۳)

اول فوریه ۱۵۲۴

طبق محاسبه برخی از منجمان لندن که در ژوئن گذشته انجام شده بود، پایان دنیا، در اول فوریه (ژولین)، با وقوع سیلی در لندن آغاز می‌شد.

-
- 1-Pope Innocent III
 - 2-Jean de Roquetaillade
 - 3-Arnold of Vilanova
 - 4-Joachite
 - 5-De Tempore Adventu Antichristi
 - 6-Martinek Hausha
 - 7-The Radical Taborite Movement
 - 8-The Hussite Movement

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۴۹۷

نزدیک به ۲۰ هزار نفر از مردم خانه‌های خود را ترک کرده و یک کشیش، در قلعه‌ای که ساخته بود، آب و غذا، ذخیره کرده بود. چون این تاریخ فرا رسید، در لندن، حتی باران هم نیامد. (راندی، صص ۲۳۶ و ۲۳۷)

۲۰ فوریه ۱۵۲۴

یوهانس اشتوفلر منجم^۱، در برج حوت، قران سیاره‌ای مشاهده کرد و آن را نشانه‌ای بر هزاره دانست. دنیا با وقوع سیلی در این تاریخ از بین می‌رفت (ژولین)، برج حوت نشانه‌ای از آب بود. (راندی، صص ۲۳۶ و ۲۳۷)

۱۵۲۵

طبق نظر توماس مونترز^۲، یک آناباپتیست^۳، هزاره در این سال آغاز می‌شد. او که فکر می‌کرد در «پایان دوران» زندگی می‌کند، شورش ناموفق دهقانان را سرداد و متعاقب آن شکنجه و اعدام شد. (گولد، صص ۴۸)

۱۵۳۲

فردریک نائوشه^۴، یک اسقف ونیزی، پس از شنیدن گزارشاتمی از اتفاقات عجیب و غریب، از جمله آشکار شدن صلیب‌های خون‌رنگ در آسمان در امتداد یک شهاب، اطمینان داشت که دنیا در سال ۱۵۳۲ به پایان خواهد رسید. (راندی، صص ۲۳۸)

1-Astrologer Johannes Stoeffler

2-Thomas Müntzer

۳- در لغت به معنای کسی است که برای بار دوم غسل می‌کند و نام فرقه‌ای از مسیحیان آلمان که در ۱۵۲۳ پیدا شد. اعضای این فرقه می‌گفتند: تعمیم اطفال صحیح نیست و کلیسا در امور سیاسی نباید مداخله کند. بالأخره این فرقه متلاشی و به دو دسته تقسیم شد که یک دسته پابند خرافات و دسته دیگر پیرو تصوف شد. دسته خرافاتی و متعصب خود را «ملکوت صهیون» Kingdom of Zion می‌نامید.

4-Frederick Nausea

۱۵۳۳

ملخیور هافمن^۱، پیشگوی آناپتیسست، پیش‌بینی نمود ظهور ثانوی مسیح در این سال در استراسبورگ رخ خواهد داد. به ادعای او ۱۴۴۰۰۰ نفر نجات یافته و مابقی جهانیان طعمه آتش خواهند شد. (کایل، ص ۵۹)

۱۹ اکتبر ۱۵۳۳

مایکل استیفل^۲ ریاضی‌دان، برآورد کرد که روز رستاخیز در ساعت ۸ بامداد این روز رخ خواهد داد. (مک‌آیور #۸۸)

حدود ۱۵۵۵

در حدود سال ۱۴۰۰، متکلم فرانسوی، پیر دایلی^۳، در نوشته‌اش بیان داشت که ۶۸۴۵ سال از تاریخ بشریت می‌گذرد و پایان دنیا در سال ۷۰۰۰ خواهد بود. کارهای آتی او بر تفکرات آخرالزمانی کریستف کلمب تأثیر داشت. (مک‌آیور #۷۲)

۲۲ ژوئیه ۱۵۵۶

طبق آن چه از یادداشت‌های فلیکس پلاتر^۴، دانشجوی پزشکی اهل سوئیس بر جای مانده، در سال ۱۵۵۶ شایعه‌ای رواج یافته بود که دنیا در روز مجدلیه^۵ به پایان خواهد رسید.

۲۸ آوریل ۱۵۸۳

بر اساس نظر ریچارد هاروی^۶ منجم، ظهور ثانوی عیسی ظهر هنگام، صورت می‌گرفت. این تاریخ، روز قران سیاره مشتری و

1-Melchior Hoffman

2-Michael Stifel

3-Pierre D'Ailly

4-Felix Platter

۵- مریم مجدلیه زنی بدکاره بود که در اثر ایمان به عیسی تزکیه نفس پیدا کرد.

6-Richard Harvey

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۴۹۹

زحل بود و بسیاری از منجمان در لندن، پیشگویی کرده بودند که دنیا در این روز به پایان می‌رسد. (اسکینر، ص ۲۷؛ وبر ص ۹۳)

۱۶۰۰

مارتین لوتر معتقد بود پایان دنیا، از سال ۱۶۰۰ به تأخیر نخواهد افتاد. (وبر، ص ۶۶)

۱۶۰۳

توماسو کامپانلا^۱، کشیشی وابسته به دسته دومینیک مقدس، نوشته بود که خورشید در سال ۱۶۰۳ با زمین تصادم خواهد کرد. (وبر، ص ۸۳)

۱۶۲۳

یوستاخیوس پویسل^۲، از روی طالع بینی اعداد مشخص کرده بود که پایان دنیا در سال ۱۶۲۳ خواهد بود. (مک‌آیور #۱۲۵)

اول فوریه ۱۶۲۴

ساباتی زوی^۳، کشیشی از سمیرنای ترکیه، با استفاده از کابالا^۴ نشان

1-Tomasso Campanella

2-Eustachius Poysel

3-Sabbatai Zevi

۴- Kabbalah یا Cabala مسلکی فلسفی و تصوفی بود که ابتدا در میان یهودیان و سپس در میان مسیحیان و سایر ادیان به وجود آمد و عقیده‌شان این بود که خدا مبدأ اصلی موجودات است و نیروهای بدی و پلیدی به وسیله خوبی و نیکوکاری مغلوب خواهند شد. یعنی انسان با پیروزی روح خود بر تمایلات و هوای نفس در این جدال پیروز خواهد شد و پیروان این عده می‌گفتند که وقتی فکر بشر کاملاً در اختیار افراد بشر باشد، مسیح موعود می‌آید و جهان را به کمال خواهد رسانید. از دیگر عقاید آن‌ها این بود که می‌گفتند به وسیله خط می‌توان به اسرار الهی پی برد و از این رو برای هر کلمه یا حرف یا عددی در کتب مقدس، تفاسیر و معانی خاصی قائل بودند و حتی عقیده داشتند که بدین وسیله می‌توانند حتی راجع به امور آینده نیز، پیشگویی کنند. این فرقه در اسلام هم ظاهر شده و به نام «حروفیون» نامیده شدند. نفوذ حروفیون در ادبیات قرون وسطی نیز مشهود است و طلسم و جادو و تسخیر دیوها و اجنه و شیاطین از مبتکرات این سیستم است.

داد که مسیحای موعود در سال ۱۶۴۸، همراه با معجزات، خواهد آمد. مسیحای موعود، البته خود زوی می‌بود! (راندی، ص ۲۳۹؛ فستینگر)

۱۶۵۶

فاصله بین خلقت و سیل [نوح] ۱۶۵۶ سال بود و بر این اساس، گمان می‌رفت تاریخی محتمل برای پایان دنیا باشد. (اسکینر، ص ۲۷)

۱۶۵۷

مردان سلطنت پنجم^۱، گروه تندرویی از انگلیسی‌هایی که به سلطنت هزار ساله مسیح معتقد بودند، سعی در به دست گرفتن پارلمان برای تحمیل برنامه روحانی سالارانه افراطی خود داشتند. اینان اعتقاد داشتند نبرد پایانی جهان و نابودی ضد مسیح بین سال‌های ۱۶۵۵ تا ۱۶۵۷ رخ خواهد داد. (کایل، ص ۶۷)

۱۶۵۸

کریستف کلمب، در کتاب پیشگویی‌هایش، مدعی بود دنیا در ۵۳۴۳ سال پیش از میلاد مسیح به وجود آمده و ۷۰۰۰ سال عمر خواهد کرد. با عدم احتساب سال صفر، بدین معنا بود که پایان دنیا در سال ۱۶۵۸ میلادی خواهد بود. کلمب تحت تأثیر پیر دایلی بود. (مک‌آیور # ۷۷)

۱۶۶۰

ژوزف مید^۲، که نوشته‌هایش بر جیمز آسشر و اسحاق نیوتون تأثیر گذاشت، مدعی بود ضد مسیح در سال ۴۵۶ ظاهر شده است و پایان دنیا در ۱۶۶۰ رخ خواهد داد. (مک‌آیور # ۱۴۷)

1-The Fifth Monarchy Men

2-Joseph Mede

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان ۵۰۱

۱۶۶۶

- از آن‌جا که این تاریخ برابر است با ۱۰۰۰ (دوران هزار ساله) + ۶۶۶ (عدد جانور) و همچنین به دنبال دوره‌ای از جنگ و نزاع در انگلستان بود، بسیاری از اهالی لندن از این می‌ترسیدند مبادا سال ۱۶۶۶ پایان دنیا باشد. آتش بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶ میلادی، نیز کمکی به فرونشاندن این ترس نکرد. (شوارتز، ص ۸۷؛ کایل صص ۶۷ و ۶۸)
- ساباتی زوی، دوباره برآورد کرد که ظهور مسیح در سال ۱۶۶۶ میلادی خواهد بود. به رغم پیشگویی‌های ناکامش، پیروان زیادی جمع کرده بود. بعدها به خاطر برپا کردن اغتشاش، دستگیر و به او فرصت داده شد که یا به اسلام بگردد یا مجازات اعدام را بپذیرد. از آن‌جا که مردی عمل‌گرا بود، به درستی راه اول را انتخاب کرد. (فستینگر)

۱۶۸۸

روز رستاخیز طبق محاسبات جان نپیر^۱، و بر اساس کتاب مکاشفه؛ نپیر، ریاضی‌دانی بود که لگاریتم را کشف کرد. (وبر، ص ۹۲)

۱۷۰۰-۱۹۷۰ میلادی

۱۱۳ اکتبر ۱۷۳۶

ویلیام ویتسون^۲ پیشگویی نمود که لندن در این روز با وقوع یک سیل به پایان خود خواهد رسید و [با این گفته] موجب شد تا بسیاری از اهالی لندن، درون قایق به رودخانه تیمز^۳ بروند. (راندی)

1-John Napier

2-William Whitson

3-Thames

۱۷۶۱ آوریل ۵

ویلیام بل^۱، یک مذهبی افراطی، مدعی بود جهان با زمین لرزه‌ای در این روز ویران خواهد شد. از آن جا که در روز هشتم فوریه، یک زمین لرزه روی داده بود و یکی دیگر در هشتم ماه مه، او نتیجه گرفت که جهان بایستی ۲۸ روز دیگر به پایان برسد! مجدداً اهالی لندن درون قایق‌ها بر روی رودخانه تیمز یا به سوی تپه‌ها رفتند. هنگامی که پیشگویی او درست از آب در نیامد، فوراً به بدلم، یا دیوانه‌خانه بدنام لندن، فرستاده شد. (راندی، ص ۲۴۱)

۱۷۸۰ مه ۱۹

در این روز، در نیوانگلند، آسمان به طرز مرموزی و برای چند ساعت در طول بعد از ظهر، تیره و تار شد و موجب گشت مردم فکر کنند پیشگویی کتاب مقدس تحقق یافته و روز رستاخیز فرا رسیده است. اما در واقع، این تیرگی ناشی از دودی بود که به خاطر آتش سوزی گسترده جنگل در منطقه غرب رخ داده بود. (ابینز، ص ۲۱۷)

۱۷۸۹

آمدن ضد مسیح، بر اساس نظر کاردینال قرن چهاردهم میلادی، پیر دایلی. (وبر، ص ۵۹)

۱۷۹۰

ظهور ثانوی مسیح؛ بر اساس پیشگویی سخنور ایرلندی، فرانسیس دابز. (شوارتز، ص ۱۸۱)

۱۷۹۲

پایان دنیا مطابق نظر گروه شیکرها^۳. (ابینز، ص ۳۳۸)

1-William Bell

2-Francis Dobbs

۳- یکی از فرقه‌های کمونیستی که در سال ۱۷۴۷، در انگلستان تأسیس شد.

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۰۳

۱۸۳۶

بنیان‌گذار کلیسای متودیست، جان وسلی^۱، پیشگویی نمود هزاره در سال ۱۸۳۶ آغاز می‌شود، همان سالی که جانور کتاب مکاشفه قرار بود از دریاسربر آورد. (مک‌آیور #۲۳۹)

۱۲۲ اکتبر ۱۸۴۴

کشیش ساموئل اس. اسنو^۲، یک میلریت با نفوذ، رجعت ثانوی عیسی را در این روز پیشگویی کرد. این تاریخ به زودی توسط خود میلر نیز پذیرفته شد. در آن روز، میلریت‌ها بر فراز تپه‌ای گرد آمدند و منتظر آمدن عیسی شدند. پس از امر اجتناب‌ناپذیر عدم ظهور، این واقعه به «یاس بزرگ» معروف شد. (گولد، ص ۴۹؛ فستینگر، ص ۱۷)

۱۸۵۶

جنگ کریمه^۳ (۱۸۵۳-۱۸۵۶)، از سوی برخی، نبرد آرماگدون تلقی شد. از این‌ها گذشته، روسیه نقشه‌هایی در سر داشت که فلسطین را از چنگ امپراتوری عثمانی درآورد. شاید همین جنگ بود، که باعث شهرت سناریوی «روسیه به اسرائیل حمله می‌کند»، در میان معلمان پیشگویی امروزی شده است. (مک‌آیور #۴۳۷)

۱۸۶۲

پیشگویی جان کامینگ^۴، عضو کلیسای ملی اسکاتلند^۵، مبنی بر پایان دوره ۶۰۰۰ ساله از آغاز خلقت و در نتیجه پایان دنیا. (ابینز، ص ۲۸۳)

1-John Wesley

2-Rev. Samuel S. Snow

3-The Crimean War

4-John Cumming

5-The Scottish National Church

۱۸۶۷

کشیش کلیسای انگلستان، مایکل پیجت باکستر^۱، مورخی پرشور و حرارت بود. در یکی از اولین منتشراتش، پایان دنیا را در سال ۱۸۶۱-۱۸۶۷ پیشگویی کرد. (مک‌آیور #۳۴۸)

۱۸۷۴

- پایان دنیا بر اساس نظر فرقه گواهان یهوه^۲. این واقعه، اولین تاریخ از سلسله پیشگویی‌های طولانی این فرقه بود. (گولد، ص ۵۰؛ کایل، ص ۹۳)
- ظهور ثانوی مسیح، بر اساس پیشگویی فرقه تازه تأسیس، ظهور روز هفتمی‌ها، گروهی که از میلریت‌های سابق شکل گرفته بود. (ابینز، ص ۳۳۹)

۱۸۹۱

جوزف اسمیت^۴، مؤسس مورمونیزم^۵، در سال ۱۸۳۵، ظهور ثانوی عیسی را در ۵۶ سال آینده یعنی حوالی ۱۸۹۱ پیشگویی کرد. (منبع: exmormon.org)

۱۹۰۰

- پدر پیر لاشنز^۶، روز رستاخیز را هشت سال پس از بازسازی معبد اورشلیم، یعنی در سال ۱۹۰۰ پیشگویی کرد. (وبر، ص ۱۳۶)
- پیروان زاهد برزیلی، آنتونیو کانسل هیرو^۷، منتظر وقوع پایان دنیا در سال ۱۹۰۰ میلادی بودند. (تامپسون، صص ۱۲۵ و ۱۲۶)

1-Michael Paget Baxter

۲- خدای بنی اسرائیل.

3-The Seventh Day Adventists

4-Joseph Smith

۵- Mormon فرقه‌ای مذهبی که در سال ۱۸۳۰ میلادی در نیویورک به وجود آمد و شخصی به نام مورمون ادعا نمود که از جانب خدا کتابی با این نام نازل نموده است. پیروانش ابتدا قائل به تعدد زوجات بودند ولی امروزه تغییر روش داده و یک زن بیش تر نمی‌گیرند.

6-Father Pierre Lachèze

7-Antonio Conselheiro

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۰۵

۱۳ نوامبر ۱۹۰۰

بیش از صد تن از اعضای فرقه روسی، برادران و خواهران مرگ سرخ، که در این روز، در انتظار فرا رسیدن پایان دنیا بودند، ارتکاب به خودکشی کردند. (منبع: روزنامه تایمز)

۱۸ مه ۱۹۱۰

بسیاری از مردم معتقد بودند که آمدن ستاره دنباله دار هالی، حاکی از پایان دنیا است. برخی می‌اندیشیدند که گاز سیانید انتهای این ستاره دنباله دار، جو زمین را مسموم خواهد کرد. در آلمان، می‌شد کارت پستالی با این مضمون خرید: «پایان دنیا در هجدهم ماه مه.» هنرمندان مخالف، از ترس مردم سوء استفاده کرده و «قرص‌های ستاره‌ای» برای مصونیت از شر مسمومیت یا از این قبیل چیزها که خود می‌گفتند، می‌فروختند. (ویر، صص ۱۹۶-۱۹۸؛ ابینز، ص ۳۳۹)

۱۹۱۱

چارلز پیازی اسمیت^۲، ستاره‌شناس و پیرامیدولوژیست^۳ اسکاتلند در قرن نوزدهم میلادی، از تحقیقات خود نسبت به ابعاد هرم بزرگ گیزا در مصر، نتیجه گرفت که ظهور دوباره عیسی، بین سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۱ رخ خواهد داد. (کوهن، ص ۹۴)

۱۱ اکتبر ۱۹۱۴

پایان دنیا مطابق پیشگویی گواهان یهوه. در حقیقت، آن‌ها جنگ جهانی اول را به چشم نبرد آرماگدون می‌نگریستند. (اسکینر، ص ۱۰۲)

1-The Russian Cult Brothers and Sisters of the Red Death.

2-Charles Piazzi Smyth

۳- pyramidology علمی جعلی است، با این ادعا که هرم بزرگ گیزا، مکاشفه‌ای الهی است. بسیاری از پیرامیدولوژیست‌ها یا هرم‌شناسان بر این اعتقادند که آینده را می‌توان با اندازه‌گیری طول راهروهای داخلی هرم بزرگ، پیش‌بینی کرد.

۱۷ دسامبر ۱۹۱۹

مطابق نظر آلبرت پورتای^۱ هواشناس، قران شش سیاره در این تاریخ، باعث می‌شد تا جریانی مغناطیسی، «خورشید را شکافته، انفجارهای عظیمی از گازهای شعله‌ور ایجاد کرده و نهایتاً زمین را نیز احاطه کند.» در پی این پیشگویی، در بسیاری از کشورها، موج وحشت به وجود آمد و حتی برخی، دست به خودکشی زدند. (ابینز، صص ۶۰ و ۶۱)

۲۱ سپتامبر ۱۹۴۵

در سال ۱۹۳۸ میلادی، کشیشی به نام لانگ^۲، طی یک مکاشفه، دست‌نوشته مرموزی را دید که روی آن رقم ۱۹۴۵ نوشته شده بود و صدایی را شنید که می‌گفت دنیا در ساعت ۵:۳۳ بعد از ظهر بیست و یکم سپتامبر نابود خواهد شد. طبعاً پیشگویی اش شکست خورد. (منبع: مقاله پرتغالی^۳)

۱۹۴۷

در سال ۱۸۸۹، جان بالو نیوبرو^۴، پیشگویی کرد که در سال ۱۹۴۷، تمام ملت‌ها از بین رفته، هرج و مرج پس از آخرالزمان، آغاز خواهد شد. نیوبرو مؤسس فرقه اوهسپه^۵ بود. (رانندی، صص ۲۴۳)

۲۱ دسامبر ۱۹۵۴

دوروتی مارتین^۶، رهبر یک فرقه بشقاب پرنده‌ای به نام، اخوت هفت اشعه^۷، مدعی شد دنیا با سیل هولناکی در این تاریخ به پایان خواهد رسید. در میان اعضای این فرقه، جورج هانت ویلیامسون و چارلز لافهد،

1-Albert Porta

2-Long

3-Portuguese Article

4-John Ballou Newbrough

5-Oahspe Cult

6-Dorothy Martin

7-Brotherhood of the Seven Rays

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۰۷

بودند. این مورد، موضوعی شد برای کتاب لئون فستینگر^۱، با عنوان زمانی که پیشگویی‌ها تحقق نیابند^۲، مطالعه‌ای عالی و پیشرو، در زمینه ناهماهنگی‌های ادراکی و اثراتی که پیشگویی‌های تحقق‌نیافته بر «معتقدان واقعی» دارد. (فستینگر، هر دو صص ۴۶-۴۸؛ مک‌آیور #۱۹۴۹)

۲۲ آوریل ۱۹۵۹

ویکتور هوتف^۳، مؤسس فرقه دیویدیان^۴، شعبه‌ای از فرقه ظهور روز هفتمی‌ها، پیشگویی کرد که پایان به زودی فراخواهد رسید، اما هیچ‌گاه تاریخی معین نکرد. پس از مرگ او، همسرش، فلورانس، پیش‌بینی نمود رستگاری در ۲۲ آوریل ۱۹۵۹ رخ خواهد داد. صدها تن از معتقدان خارج از شهر واکو در مونت کارمل^۵، گرد آمده و به انتظار لحظه بزرگ ایستادند، اما اتفاقی نیفتاد. (تامپسون، صص ۲۸۹)

۱۹۷۰-۱۹۹۹ میلادی

۱۹۸۰

رونالد ریگان [رئیس جمهور سابق آمریکا] در سال ۱۹۸۰ میلادی، در مصاحبه‌ای با جیم بکر^۶ گفت: «شاید ما نسلی باشیم که [نبرد] آرماگدون^۷ را خواهد دید.» پیش از آن نیز در سال ۱۹۷۱، در گفت و گوبا جیمز میلز^۷، با توجه به وقایع مربوط به لیبی اظهار کرده بود: «برای اولین بار [در طول تاریخ]، همه چیز برای نبرد آرماگدون و ظهور ثانوی مسیح مهیاست.»

1-Leon Festinger
2-When Prophecy Fails
3-Victor Houteff
4-The Davidians
5-Mount Carmel, Waco
6-Jim Bakker
7-James Mills

۲۹ آوریل ۱۹۸۰

للان جنسن^۱، «مؤسس بهاییان تحت تدارکات پیمان»^۲، فرقه‌ای کوچک که خط فکری تعالیم بهائیت را با هر م‌شناسی و پیشگویی انجیل به هم آمیخته است، پیشگویی کرد که فاجعه اتمی عظیمی در این روز رخ می‌دهد و یک سوم مردم جهان را خواهد کشت. پس از ناکامی این پیشگویی، جنسن این طور توجیه کرد که این، تنها آغاز «مصیبت بزرگ» بود. (رابینز، ص ۷۳)

۱۹۸۱

جیمز وات^۳، وزیر کشور دوره ریاست جمهوری ریگان، احساس می‌کرد احتیاجی به حفاظت از محیط زیست نیست، چون پایان به زودی از راه می‌رسید! در سال ۱۹۸۱ میلادی، به یکی از کمیته‌های کنگره گفته بود: «نمی‌دانم تا آمدن عیسی مسیح، چند نسل دیگر خواهند آمد.»

اوت ۱۹۸۵

زمان وقوع جنگ جهانی سوم، بر اساس کتاب پرفروش، جنگ جهانی سوم: اوت ۱۹۸۵ [چاپ شده] در سال ۱۹۷۷، اثر ژنرال بازنشسته ناتو، سر جان هکت^۴. این کتاب، گرچه ماهیتاً یک پیشگویی نبود، اما هشدار می‌داد که رهبران جهان، نسبت به واقعیتی که می‌توانست باروند موجود در آن تاریخ، به وقوع بپیوندد.

۳۰ سپتامبر ۱۹۸۹

ادگار سی. ویزنانت^۵، پس از آن که پیشگویی اش درباره رستگاری

1-Leland Jensen

2-The Bahá'ís Under the Provisions of the Covenant

3-James Watt

4-Retired NATO General Sir John Hackett

5-Edgar C. Whisenant

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۰۹

تحقق نیافت، «روش هشانا» ۱۹۸۹ را به عنوان موعدی محتمل برای رستگاری انتخاب کرد. (ابینز، ص ۹۴)

۱۹۹۰

- واعظ باپتیست، پیتر راکمن^۱، پیشگویی کرد که رستگاری، حوالی سال ۱۹۹۰ به وقوع خواهد پیوست. (منبع: مقاله‌ای از توماس ویلیامسون)
- پیشگونیویس سنگاپوری، کائی لوک چن^۲، بازگشت عیسی را بین سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ پیش‌بینی کرد. آرماگدون (جنگی بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ رخ می‌داد. او اظهار کرد که اثر ژوپیتر^۳، گواهِ مدعای اوست. (مک‌آیور #۲۱۹۵)

۱۹۹۱

لویس فراخان^۴ اعلام کرد جنگ خلیج فارس «نبرد آرماگدون و جنگ نهایی است». (ابینز، ص ۳۰۷)

۲۹ آوریل ۱۹۹۲

هنگامی که در پاسخ به حکم دادگاه محاکمه رادنی کینگ^۵، شورش‌های لوس آنجلس سرگرفت، اعضای برتری سفیدپوستان گروه ملل آریایی^۶، گمان کردند نبرد آخرالزمانی و نژادی‌ای که منتظرش بودند، به وقوع پیوسته است. (۲۰/۲۰، NBC، ۱۲ دسامبر ۱۹۹۹)

۲۸ سپتامبر ۱۹۹۲

نویسنده مسیحی، دوروتی ای. میلر^۷، در کتاب خود، مراقب و

1-Peter Ruckman

2-Kai Lok Chan

3-the Jupiter Effect

4-Louis Farrakhan

5-Rodney King

6-White-supremacist Group Aryan Nations

7-Dorothy A. Miller

آماده باش! در سال ۱۹۹۲ میلیون‌ها نفر ناپدید خواهند شد!^۱، پیشگویی کرد که «آخرین شیپور» در روز «روش هشانا» به صدا درمی‌آید و نویدبخش ظهور ثانوی مسیح خواهد بود. (مک‌آیور # ۲۹۲۳)

۱۹۹۳

دیوید برگ، عضو فرقه فرزندان خداوند^۲، در [کتاب] اخبار پایانی^۳، مدعی شد ظهور ثانوی مسیح در سال ۱۹۹۳ انجام خواهد گرفت. مصیبت بزرگ بنا بود در سال ۱۹۸۹ آغاز شود. (مک‌آیور # ۲۰۹۵؛ کایل، ص ۱۴۵)

۱۴ نوامبر ۱۹۹۳

روز رستاخیز؛ بنا بر ادعای مسیح خودخوانده: ماریا دوی خریستوس، رهبر فرقه اخوت سفید بزرگ^۴. اعضای این فرقه در نظر داشتند در [شهر] کیف اجتماع کرده، آمدن خدا را به زمین، جشن بگیرند، اما با دستگیری بسیاری از اعضای فرقه، اقدام‌شان خنثی شد. (النور، ص ۹۳)

۱۹۹۴

- ام سلیم، یک عرب مسیحی، پیشگویی کرد که در این سال، پس از آن که ضد مسیح خود را آشکار کرد، رستگاری اتفاق خواهد افتاد. (اوروپزا، ص ۱۴۸)
- مؤلفان هلندی با نام‌های آد وریبک، یان وستین و پیر وستین^۵، در کتاب خود، موعده آمدن او، ظهور ثانوی مسیح را در سال ۱۹۹۴ پیشگویی کردند. (مک‌آیور # ۳۳۴۸)

1-Watch & Be Ready! 1992 Millions Disappear?

2-David Berg of the Children of God

3-The Endtime News!

4-Maria Devi Khrystos, leader of the cult Great White Brotherhood.

5-Aad Verbeek, Jan Westein and Pier Westein

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/ ۵۱۱

۱۹۹۴مه ۲

آرماگدون؛ نیل چیس^۱، عضو فرقه بهاییان تحت حمایت پیمان، پیشگویی کرد که در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۹۴، نیویورک با بمب اتمی ویران می‌شود و نبرد آرماگدون ۴۰ روز پس از آن به وقوع خواهد پیوست. (رابینز، ص ۷۹)

۱۳دسامبر ۱۹۹۶

زنده شدن مجدد دیوید کورش^۲؛ طبق پیشگویی اعضای باقی مانده شاخه فرقه دیویدیان. البته هیچ گاه سرو کله کورش پیدا نشد. (جوردن، ص ۱۱۳)

۱۲۳اکتبر ۱۹۹۷

۶۰۰۰مین سالگرد خلقت؛ بر اساس محاسبات اسقف اعظم ایرلند در قرن هفدهم میلادی، جیمز آشر^۳. این تاریخ، موعد معروفی برای پایان دنیا به حساب می‌آمد. (گولد، ص ۹۸)

۸ژانویه ۱۹۹۸

پلیس ۳۱ تن از اعضای گروهی انشعابی از فرقه معبد خورشید^۴ را، به ریاست روان‌شناس آلمانی، هایدی فیتکائو - گارته^۵، در جزیره تریف^۶، از مجموعه جزایر قناری، از ترس این که مبادا در صدد خودکشی دسته جمعی باشند، بازداشت کرد. آن‌ها متقاعد شده بودند دنیا در این تاریخ در ساعت ۸ بعد از ظهر به پایان می‌رسد، اما اجساد اعضای فرقه توسط سفینه‌ای فضایی برداشته خواهد شد. (هانا، ص ۲۲۶)

1-Neal Chase

2-David Koresh

3-Irish Archbishop James Ussher

4-The Solar Temple cult

5-Heide Fittkau-Garthe

6-The Island of Tenerife, Canary Islands

۱۰ اکتبر ۱۹۹۸

مونت کیم میلر، رهبر فرقه کاریسماتیک، مسیحیان نگران^۱، واقع در شهر دنور، به این نتیجه رسید که آخرالزمان در این تاریخ روی خواهد داد، به نحوی که شهر دنور اولین شهری خواهد بود، که ویران می‌شود. پس از این، اعضای فرقه به طرز مرموزی ناپدید شدند؛ اما بعداً سر و کله‌شان در [کشور نامشروع] اسرائیل پیدا شد و در آن جان نیز، به این خاطر که مورد سوء ظن قرار گرفتند مبادا در اواخر سال ۹۹ حمله‌ای تروریستی انجام دهند، اخراج شدند. میلر همچنین ادعا کرده بود که در دسامبر ۱۹۹۹، در خیابان‌های اورشلیم می‌میرد و سه روز دیگر زنده خواهد شد. (منبع: گروه اخوت ناظر، مشاوران اونتاریو در امر مسامحه دینی^۲)

۱۹۹۹

بنا بر مکاشفه‌ای از جورج واشینگتن^۳: نبرد آخرالزمان و سپس صلح. بر اساس این قصه مکاشفه‌ای، روح یک زن زیبا در برابر جورج ظاهر شد و به او گفت: «پسر ملت! نگاه کن و یاد گیر.» پس از آن دنیا را آن طور که در ۱۹۹۹ خواهد بود، می‌بیند. ابرهای سیاه با نورهای قرمز در مرکز آن، نمایانگر ارتش‌های متجاوز، از سرتاسر دنیا به سوی امریکا سرازیر می‌شوند. پس از یک نبرد عظیم، فرشته‌ای بر روی دنیا آب می‌پاشد و صلح بازمی‌گردد. (آنکل جان، ص ۲۰۹۲)

۲۵ مارس ۱۹۹۹

در روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷، هال لیندزی^۴، در برنامه تلویزیونی خود پیشگویی کرد که روسیه ظرف ۱۸ ماه، اسرائیل را مورد حمله قرار خواهد داد. بسیاری از اصول‌گرایان از برخی تفاسیر سؤال برانگیز کتاب مقدس

1-Monte Kim Miller, leader of the Denver charismatic cult Concerned Christians.

3-Watchman Fellowship, Ontario Consultants on Religious Tolerance

۲- اولین رئیس جمهور ایالات متحده.

4-Hal Lindsey

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۱۳

به این باور رسیده‌اند که حمله روسیه به اسرائیل در کتاب مقدس پیشگویی شده و منجر به نبرد آرمادگدون خواهد شد. (ابینز، ص ۲۸۶)

۸ مه ۱۹۹۹

بنا بر جزوه‌ای که در هند منتشر شد، به واسطه چند فاجعه عظیم طبیعی، دنیا در این تاریخ به پایان خواهد رسید. این پیشگویی باعث وحشت بسیاری از هندیان شد. (منبع: خبر BBC)

۶ اوت ۱۹۹۹

شاخه دیویدیان معتقد بود دیوید کورش در این تاریخ، یعنی ۲۳۰۰ روز (دانیال ۸:۱۴) پس از مرگش، به زمین باز خواهد گشت. (مشاوران اونتاریو در امر مسامحه دینی)

۲۰۰۰-۲۰۴۰ میلادی

۲۰۰۰

- صوفی قرن نوزدهم میلادی، مادام هلنا پتروا بلاواتسکی^۱، مؤسس تئاسوفی^۲ [عرفان]، پایان دنیا را در سال ۲۰۰۰ پیشگویی کرد.
- حتی سر اسحاق نیوتن نیز، دچار تب هزاره بود. در کتاب خود، اظهاراتی بر پیشگویی‌های دانیال^۳ و مکاشفه یوحنا^۴ قدیس، آغاز هزاره مسیح را در سال ۲۰۰۰ پیشگویی کرده بود.
- یکی از پیشگام‌ترین پیشگویی‌ها برای سال ۲۰۰۰، توسط پطروس اولیوی^۴، در سال ۱۲۹۷ میلادی انجام گرفت. طبق نوشته او، ضد مسیح بین سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ به قدرت می‌رسد و روز

1-Madame Helena Petrova Blavatsky, the founder of Theosophy.

2-Theosophy

3-Observations upon the Prophecies of Daniel and the Apocalypse of St. John

4-Petrus Olivi

- قیامت حوالی سال ۲۰۰۰ رخ می‌داد. (وبر، ص ۵۴)
- طبق نظر رهبر روحانی سرخ پوست امریکایی تبار، سان بر^۱، اگر بشریت خود را جمع و جور نکند، پایان دنیا در سال ۲۰۰۰ فراخواهد رسید. (ابینز، ص ۳۰۷)
 - واعظ قرن هجدهم میلادی، جان اتان ادواردز^۲، چنین نتیجه گرفته است که سلطنت هزار ساله مسیح، در سال ۲۰۰۰ آغاز خواهد شد. (وبر، ص ۱۷۱)
 - طبق عقیده مرشد هندی، بهگوان شری راجنیش^۳، دنیا در سال ۲۰۰۰ با ایدز ویران خواهد شد. پس از آن، دنیا توسط جامعه‌ای زن سالار و صلح آمیز مجدداً بنا خواهد شد. (رابینز، ص ۱۶۴)
 - ویلیام کام، رهبر فرقه استرالیایی آیین سنت چاربل^۴، پیشگویی کرد که پیش از شب عید هزاره جدید، یک شهاب سنگ زمین را نابود خواهد کرد.
 - تیموتی دوایت (۱۷۵۲-۱۸۱۷)، رئیس دانشگاه ییل^۵، آغاز هزاره سلطنت مسیح را در سال ۲۰۰۰ پیشگویی کرده بود. (کایل، ص ۸۱)
 - مارتین لوتر پیش از آن که نهایتاً سال ۱۶۰۰ را تعیین کند، به سال ۲۰۰۰ به عنوان موعدی احتمالی برای پایان دنیا می‌نگریست. (کایل، ص ۱۹۲)

اول ژانویه ۲۰۰۰

- فرقه مسیحی آخرالزمانی، خانه عبادت، به ریاست شخصی به نام، برادر دیوید^۶، انتظار داشت مسیح در این روز به سوی کوه زیتون‌ها در اورشلیم فرود آید. دولت اسرائیل در اقدامی پیشگیرانه، از ترس این که مبادا گروه‌های آخرالزمانی برای تسریع در وقوع آخرالزمان،

1-American Indian spiritual leader, Sun Bear

2-Jonathan Edwards

3-Indian guru, Bhagwan Shree Rajneesh

4-William Kamm, the leader of the Australian doomsday cult Order of St. Charbel.

5-Timothy Dwight, President of Yale University.

6-The Christian apocalyptic cult House of Prayer, headed by one Brother David.

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۱۵

اقدام به اعمالی تروریستی از قبیل انفجار قبة الصخره نمایند، اخیراً آن‌ها را از کشور اخراج کرد.

- تیموتی لاهی و جری جنکینز^۱، مؤلفان مجموعه کتاب‌های داستانی پرفروش مربوط به آخرالزمان، با نام *بر جای مانده*، منتظر بودند و ویروس سال ۲۰۰۰، اقتصاد جهانی را نشانه بگیرد و ضد مسیح از این حربه، برای رسیدن به قدرت استفاده کند. همچنان که روز بزرگ فرا می‌رسید، آن‌ها نیز مانند سایر پیشگویان، عقب‌نشینی کردند. (منبع: واشینگتن پست)

۱۶ ژانویه ۲۰۰۰

بر اساس مقاله‌ای در نشریه اخبار هفتگی جهان، محقق مذهبی، دکتر ماریون درلت^۲، مدعی است جهان در ۱۶ ژانویه به پایان می‌رسد. قرار بود این واقعه پس از مجموعه‌ای از فجایع طبیعی و دست‌ساخت انسان، از سال ۱۹۹۷ آغاز شده با دوره‌ای از بهشت زمینی همراه شود. (این تاریخ در کتاب ریچارد ابینز، *مکاشفات آخرالزمان*، ۶ ژانویه ۲۰۰۰ نشان داده شده است) (ابینز، ص ۴۳)

۵ آوریل ۲۰۰۰

روز رستاخیز، طبق پیشگویی مایکل رود. او مدعی بود این روز با «خون‌ریزی، مصیبت و انواع بیماری‌های همه‌گیر» آغاز خواهد شد. مایکل همین مطلب را نیز، درباره ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۹ گفته بود.

آوریل ۲۰۰۰

سفیدها^۳، گروهی از فرق رستاخیزی زاهدانه‌ای که در اورشلیم به سر می‌برند، انتظار داشتند روز پایان دنیا، در ماه مارس یا آوریل، پس

1-Timothy LaHaye and Jerry Jenkins

2-Religious Scholar Dr. Marion Derlette

3-The Whites

از آن که صندوق تورات^۱ در غاری پدیدار می‌شود، فرا رسد. آن‌ها مدعی بودند در ترتیب وقایع تقویم عبرانی، اشتباهی وجود دارد و سال ۶۰۰۱ در بهار امسال صورت می‌گیرد. اما در واقع ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۹ تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰ سال ۵۷۶۰ عبرانی است.

۲۰۰۰مه ۵

طبق نظر باستان‌شناس، ریچارد دبلیو. نون^۲، در کتاب خود با نام ۲۰۰۰/۵/۵ یخ: بلای نهایی^۳، ازدیاد یخ انباشته شده در قطب جنوب، باعث می‌شود زمین به شکلی مخاطره‌آمیز از حال تعادل خارج شود؛ چیزی که لازم است تا این عدم تعادل فرضی را بر هم زند و باعث این تغییر محور اجباری شود - و باعث سرازیر شدن میلیاردها تن یخ به قاره‌های دیگر می‌شود - پدیده قران سیاره‌ای است که در این تاریخ روی می‌دهد!

۱۳ سپتامبر ۲۰۰۰

طبق پیشگویی خانه یهوه^۴، مصیبت ۷ ساله بزرگ، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ آغاز شده است، یعنی هنگامی که اسحاق رابین، در کاخ سفید با یاسر عرفات دست داد. این یعنی این که پایان دنیا در ۱۳ سپتامبر سال ۲۰۰۰ است.

۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰

فرقه یهودی الاصل «یهودیان را دوست بدار»، مدعی بود دنیا در روز روش هشانا ۲۰۰۰، به پایان خواهد رسید. طبق پیشگویی این فرقه، «امریکا یک ساعت پس از رستگاری، توسط حمله اتمی روسیه از بین خواهد رفت. شاید روسیه تصمیم داشته باشد کشورهای دیگری را

1-The Ark of the Covenant

2-Richard W. Noone

3-5/5/2000 : Ice: The Ultimate Disaster

4-The House of Yahweh

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۱۷

هم، در این ساعت از بین ببرد (امریکای جنوبی، مکزیک، کانادا و به خصوص کل نیمکره غربی به ویرانه تبدیل خواهد شد).»

۱۷ نوامبر ۲۰۰۰

دست دادن معروف عرفات و رابین، در روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳، به ادعای دیوید زاویتز^۱، آغاز روند هفت ساله صلح است و آرماگدون، هفت سال پس از آن رخ خواهد داد.

۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱

پیشگویی رستگاری، در روز روش هشانا توسط چارلز تیلور^۲.
(اوروپزا، ص ۵۷)

۲۹ نوامبر ۲۰۰۳

طبق پیشگویی آئوم شینریکیو^۳، نژاد بشر تماماً با جنگی هسته‌ای، بین ۳۰ اکتبر و ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳ از روی زمین محو خواهد شد. (النور، ص ۹۸)

۲۰۰۶

مایکل دروسین^۴، در کتاب خود، رمزهای کتاب مقدس، پیشگویی می‌کند فاجعه‌ای اتمی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ از سوی سوریه آغاز می‌شود.

۲۱ دسامبر ۲۰۱۲

ترنس مک‌کنا^۵، وقایع‌نگاری مایاها^۶ را، با علوم جعلی^۷ معاصر،

1-David Zavitz

2-Charles Taylor

3-Aum Shinrikyo

4-Michael Drosnin

5-Terence McKenna

6-Mayan Chronology

7-Pseudoscience

موسوم به «نظریه نوپایی»^۱، ترکیب کرده و نتیجه گرفته است که برخورد یک خرده‌ستاره یا «شیء فرابعدی»^۲ با زمین، یا تماس بیگانگان، یا انفجاری خورشیدی، یا تغییر شکل کهکشان راه شیری به یک دوراختر^۳، یا هر چیز «فرا-نویا»^۴ی در این روزاتفاق خواهد افتاد.

۲۳ دسامبر ۲۰۱۲

پایان دنیا، بنا بر پیشگویی تقویم باستانی مایاها^۵. (ابینز، ص ۳۴۲)

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰

جورج مدری^۶، ظهور ثانوی مسیح را در یام کیپور ۲۰۲۰ پیشگویی کرده است. (مک آیور #۲۸۵۴)

۲۰۲۳

یان گورنی^۷، در کتاب خود، پیشگویی کاساندرای، آرماگدون نزدیک می‌شود^۸، پیشگویی می‌کند: «تا موعده نهایی، روز رستاخیز و پایان موعده بشر در این سیاره، کم‌تر از ۲۲ سال دیگر مانده است». [اگر] از سال ۲۰۰۱ [حساب کنیم]، یعنی این که دنیا حداکثر در سال ۲۰۲۳ به پایان خواهد رسید.

۱۳ نوامبر ۲۰۲۶

بنا بر مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۰، در نشریه علوم به چاپ رسید، این تاریخ زمانی است که جمعیت بشر به بی‌نهایت می‌رسد.

1-Novelty Theory

2-"Trans-dimensional Object"

3-Quasar

4-Ultranova

۵- چنان که در مقاله تقویم مایاها و پیشگویی شان درباره پایان دنیا ملاحظه شد، تاریخ پایانی ۲۱ دسامبر بود، اما برخی مقالات ۲۲ دسامبر را نشان می‌دهند ولی کم‌تر از این دو حالت، ۲۳ دسامبر نیز ذکر شده است.

6-George Madray

7-Ian Gurney

8-The Cassandra Prophecy - Armageddon Approaches

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۱۹

۲۰۳۵

رائلیان‌ها^۱، سخت در تلاشند تا در انتظار رسیدن بیگانگان فضا، موسوم به «الوهیم»^۲، در سال ۲۰۳۵، سفارتی در اورشلیم ایجاد کنند. این بیگانگان، عصری نوین با خود به ارمغان خواهند آورد. (رابینز، ص ۱۶۴)

۲۰۳۷

ژان دیکسون^۳، در کتابش، *فراخوان به سرفرازی*، نوشته است: «سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۳۷، تخمیناً، ظهور ثانوی مسیح را در بر دارد.» نبرد آرماگدون قرار است در سال ۲۰۲۰ صورت گیرد. (دیکسون، صص ۱۷۰، ۱۷۲)

۲۰۴۰

ماکس تات^۴، پیرامیدولژیست، تجسد مجدد جسمانی عیسی مسیح را در سال ۲۰۴۰ پیشگویی می‌کند. او نیز مانند سایر پیرامیدولژیست‌ها، از ابعاد گذرگاه‌های هرم بزرگ، برای پیشگویی آینده استفاده کرده است. (وبر، ص ۱۹۵)

منابعی که «Chris Nelson» در تألیف پیشگویی‌های این فصل مورد استفاده قرار داده است، عبارتند از:

- A.T. Mann, *Millennium Prophecies*. Element Books, Rockport MA, 1992.
- Alex Heard, *Apocalypse Pretty Soon*. W.W. Norton & Company, New York, 1999.
- B.J. Oropeza, *99 Reasons Why No One Knows When Christ Will Return*. IVP, Downers Grove IL, 1996.
- Cecil Adams, *Triumph of the Straight Dope*. Ballantine Books, NY, 1999.

1-The Raëlians

2-"Elohim"

3-Jeane Dixon

4-Max Toth

- Damian Thompson, *The End of Time*. University Press of New England, Hanover NH, 1996.
- Daniel Cohen, *Prophets of Doom*. The Millbrook Press, Inc., Brookfield CT, 1999.
- Daniel Wojcik, *The End of the World as We Know It*. New York University Press, New York, 1997.
- David M. Levy, *Comets: Creators and Destroyers*. Touchstone, New York, 1998.
- Edward T. Babinski, *Leaving the Fold*. Prometheus Books, Amherst NY, 1995.
- Eugen Weber, *Apocalypses*. Harvard University Press, Cambridge MA, 1999.
- Eva Shaw, *Eve of Destruction*. Lowell House, Los Angeles, 1995.
- Hal Lindsey, *Planet Earth - 2000 A.D.* Western Front, Palod Verdes CA, 1994.
- Harold Camping, *1994?*. Vantage Press, New York, 1992.
- Hillel Schwartz, *Century's End: An Orientation Manual Toward the Year 2000*. Doubleday, New York, 1996.
- James Randi, *The Mask of Nostradamus*. Prometheus Books, Amherst NY, 1993.
- Jeane Dixon, *The Call to Glory*. Bantam Books, New York, 1971.
- Leon Festinger et al., *When Prophecy Fails*. University of Minnesota Press, 1956.
- Marilyn J. Agee, *The End of the Age*. Avon Books, 1993.
- Michael Grosso, *Millennium Myth: Love and Death at the End of Time*. Quest Books, Wheaton IL, 1995.
- Michael Jordan, *Cults: Prophecies, Practices & Personalities*. Great Britain, 1996.
- Michael Shermer, *How We Believe*. W.H. Freeman and Co., New York, 1999.
- Nick Hanna, *The Millennium: A Rough Guide to the Year 2000*. Rough Guides, London, 1998.
- Paul Boyer, *When Time Shall Be No More*. Harvard University Press, Cambridge MA, 1992.
- Richard Abanes, *End-Time Visions*. Four Walls Eight Windows, New York, 1998.
- Richard Kyle, *The Last Days are Here Again*. Baker Books, Grand Rapids MI, 1998.
- Sean M. O'Shea, *The Millennium Myth*. Humanics, Atlanta, 1998.
- Stefan Paulus, *Nostradamus 1999*. Llewellyn Publications, St. Paul, MN, 1996.
- Stephen Jay Gould, *Questioning the Millennium*. Harmony Books, New York, 1997.
- Stephen Skinner, *Millennium Prophecies*. Longmeadow Press, Stamford CT, 1994.

تاریخچه‌ای از پیشگویی‌های آخرالزمان/۵۲۱

- Thomas Robbins et al, *Millennium, Messiahs and Mayhem*. Routledge, New York, 1997.
- Tom McIver, *The End of the World: An Annotated Bibliography*. McFarlane & Co., Jefferson NC, 1999.
- *Uncle John's Indispensable Guide to the Year 2000*. The Bathroom Reader's Press, Ashland OR, 1998.
- William M. Alnor, *UFO Cults and the New Millennium*. Baker Books, Grand Rapids MI, 1998.

۱۱

پیشگویی‌های
معصومین (ع)



مقدمه

درباره حوادث و فتنه‌های آخرالزمان احادیث بسیاری از قول پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، در کتب حدیث و روایی، نقل شده و کتاب‌ها و مجموعه‌هایی پیرامون همین مضامین با نام‌هایی از قبیل: ملاحم، الغیبه و دیگر عناوین به قلم بزرگان نگاشته شده است.

برخی از این احادیث در وصف آینده است که با عباراتی مانند «یأتی علی الناس زمان» و «سیأتي زمان» آغاز می‌شود، برخی به صراحت اشاره به آخرالزمان و فتنه‌های آن و برخی دیگر اشاره به اماکن و مردمانی در آینده یا در آخرالزمان دارد، که بیان‌کننده دوره پیش از ظهور حضرت ولی عصر (عج) است. بر همین اساس پاره‌ای از این احادیث تحت موضوعات مختلف دسته‌بندی و در چندین بخش ارائه می‌گردد^۱:

۱- منابع این فصل عمدتاً کتاب‌های: معارف و معاریف، مصابیح‌الدجی، میزان‌الحکمه، سفینه‌البحار و برخی کتب حدیث است و عنوان این فصل، «پیشگویی‌های معصومین (ع)»، برگرفته از کتاب مصابیح‌الدجی، تألیف حجت‌الاسلام جهرمی است. یکی از بخش‌های این کتاب، «پیشگویی‌های ائمه» نام دارد که اختصاص به اخبار و احادیثی دارد که معصومین (علیهم السلام) درباره وقایع و اتفاقات آینده پیشگویی کرده‌اند. برخی از احادیث این فصل نیز از همین کتاب گرفته شده است.

درباره آینده و آخر الزمان

عن رسول الله (ص): ياتي على الناس زمان وجوههم وجوه الادمين وقلوبهم قلوب الشياطين، كأمثال الذئب الضواري، سفاكون للدماء، لا يتناهون عن منكر فعلوه، ان تابعتهم ارتابوك، وان حدثتهم كذبوك، وان تواريت عنهم اغتابوك، السنة فيهم بدعة، والبدعة فيهم سنة، والحليم بينهم غادر والغادر بينهم حليم، المؤمن فيما بينهم مستضعف، والفاسق فيما بينهم مشرف، صبيانهم عارم ونسائهم شاطر، وشيخهم لا يأمر بالمعروف ولا ينهى عن المنكر، الالتجاء اليهم خزي والاعتداد بهم ذلّ وطلب ما في ايديهم فقر، فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء في اوانه وينزله في غير اوانه، ويسلّط عليهم شرارهم فيسومونهم سوء العذاب، يذبحون ابنائهم ويستحيون نسائهم فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم.

(سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۵۶) و(مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۲۱)

از رسول خدا(ص) روایت شده است که: زمانی بر مردم بیاید که چهره‌هاشان چهره آدمیان ولی دل‌هاشان دل‌های شیاطین باشد، بسان گرگان درنده خونریز باشند، پیوسته به کارهای ناپسند خویش ادامه دهند، اگر با آنها همسویی کنی تو را متهم سازند، و اگر خبری برایشان باز گویی تو را دروغگو شناسند، چون از آنها غایب باشی غیبت کنند. سنت در نزد آنها بدعت و بدعت از نظر آنها سنت باشد، شخصیت‌های وزین به نزد آنها حيله‌گر باشند، و اشخاص حيله‌گر در نظر آنان با شخصیت خوانده شوند. مؤمن در جمع آنان حقیر و بی‌مقدار، و فاسق پیش آنها محترم باشد، کودکان‌شان پلید و زنان‌شان بی‌باک باشند و پیران‌شان امر به معروف و نهی از منکر نکنند، پناه بردن به آنها مایه ننگ و عار و اعتماد به آنان خواری و ذلت و درخواست چیزی از آنها نمودن

جامه درویشی به تن کردن است.

در آن هنگام خداوند، آنان را از باران به هنگام محروم سازد و در وقت نامناسب بر آنها ببارد، بدان شان را بر آنان مسلط کند، که آنان را به انواع عذاب معذب دارند، فرزندان شان را از دم تیغ بگذرانند و زنان شان را زنده بدارند، نیکان شان دعا کنند ولی به اجابت نرسد.

قال رسول الله (ص): ياتي على الناس زمان بطونهم آلهتهم ونسائهم قبلتهم ودنائيرهم دينهم وشرفهم متاعهم، لا يبقى من الايمان الا اسمه ولا من الاسلام الا رسمه ولا من القرآن الا درسه، مساجدهم معمورة من البناء وقلوبهم خراب عن الهدى، علمائهم شر خلق الله على وجه الارض، حينئذ ابتلاهم الله في هذا الزمان بأربع خصال: جور من السلطان وقحط من الزمان وظلم من الولاة والحكام». فتعجبت الصحابة فقالوا: يا رسول الله ايعبدون الاصنام؟ قال: «نعم، كل درهم عندهم صنم».

(مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۷۶)

رسول خدا (ص) فرمود: زمانی بر مردم بیاید که شکم هاشان خدایان آنها، و زنان شان قبله گاه شان، و پول شان دین شان بود و کالاهای دنیوی را مایه شرف و اعتبار و ارزش خویش دانند، از ایمان جز نامی و از اسلام جز آثاری و از قرآن جز درس نماند. مسجدها شان فقط از حیث ساختمان آباد باشد، ولی دل هاشان از جهت هدایت خراب.

علمای آنها بدترین خلق خدا بر روی زمین باشند، آن روز است که خداوند، آنها را به چهار بلا مبتلا سازد، تجاوز و هتک حرمت از ناحیه زورمندان، و خشکسالی، و ظلم و ستم از جانب زمامداران و قاضیان.

اصحاب از سخنان آن حضرت سخت به شگفت آمده گفتند: یا

رسول الله! مگر اینها بت پرست می‌باشند؟! فرمود: آری، هر درهمی به نزد آن هابتی است که در حد پرستش بدان تعلق خاطر دارند.

عن رسول الله (ص) قال: «تظهر في آخر الزمان و اقتراب الساعة و هو شر الأزمنة نسوة كاشفات عاريات مترجات خارجات من الدين داخلات في الفتن مائلات الشهوات مسرعات الى اللذات مستحلات للمحرمات في جهنم داخلات خالداً».

(من لا يحضره الفقيه، ص ۴۱۱)

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است که فرمودند: در آخر زمان که نزدیک به سر رسیدن عمر جهان است زمانی پدید می‌آید که زنان پرده پوشش را از بدن‌هایشان دور ساخته و لخت و برهنه و آرایش کرده خود را در معرض نمایش نامحرمان قرار می‌دهند. این زنان از دین و خداپرستی بیرون و در فتنه‌ها داخل هستند و تنها توجه‌شان به خواسته‌های نفسانی خویش است و همواره به سوی لذت شتابان در حرکتند، حرام خدا را حلال می‌دانند و آنان سرانجام در اثر این کارشان به دوزخ وارد و برای همیشه در آن خواهند ماند.

عن رسول الله (ص) قال: يأتي على الناس زمان لا يبقى احد الا اكل الربا فان لم يأكله اصابه من غباره.

(مستدرک، ج ۲، ص ۴۷۸)

از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: زمانی بر مردم خواهد گذشت که کسی نیست که رباخوار نباشد و اگر کسی ربا را نخورده باشد، گردش [غبارش] به او رسیده است.

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۲۹

وقال رسول الله (ص): سيأتي زمان على الناس يفرون من العلماء كما يفرون الغنم من الذئب، ابتلاهم الله بثلاثة أشياء: الأول يرفع البركة من أموالهم والثاني سلط الله عليهم سلطاناً جائراً، والثالث يخرجون من الدنيا بلا إيمان (مجموعه الاخبار، ص ۱۶۳) و (مستدرک، ج ۲، ص ۳۲۱) و فرمود: روزگاری بیاید که مردم آن چنان از علما بگریزند که گوسفند از گرگ گریزد، در آن هنگام خداوند آنها را به سه بلا دچار سازد: نخست آن که برکت از مالشان بردارد، دوم: سلطانی ستمگر بر آنها مسلط سازد، سوم آن که بی ایمان از دنیا بروند.

انس عن النبي (ص) انه قال: يأتي على الناس زمان الصابر منهم على دینه كالقابض على الجمرة.

(سفينة البحار، ج ۱، ص ۵۵۷)

انس از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: زمانی بر مردم بیاید که آن کس که دین خویش را به سختی حفظ کند، مانند کسی است که اخگر را در دست خود نگه ندارد.

وقال (ص): يأتي على امتي زمان امرائهم يكونون على الجور و علمائهم على الطمع و عبادهم على الرياء و تجارهم على اكل الربا و نساؤهم على زينة الدنيا و علمائهم في التزويج، فعند ذلك كساد امتي كساد الاسواق...

(مستدرک، ج ۱۱، ص ۴۵۴) و (بحار، ۲۲/۴۵۳)

نیز از آن حضرت رسیده که فرمود: روزگاری بر امت می رسد که زمامداران شان ستم پیشه و دانشمندان شان طمع کار و پارسایان شان ریاکار و زنان شان به زر و زیور دنیا سرگرم باشند و علمای شان به ازدواج های متعدد

مشغول باشند، که در آن زمان امت من به کساد افتند چنان که بازار دچار کساد گردد.

عن رسول الله صلى عليه وآله وسلم قال: يأتي على الناس زمان يكون فيه حج الملوك نزهة وحج الأغنياء تجارة وحج المساكين مسألة.

(ملاحم، ص ۷۸)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: زمانی می‌رسد که به حج رفتن شاهان و فرمانروایان به خاطر تفریح و حج توانگران برای تجارت و حج بینوایان برای تکدی و درخواست کمک از مردم خواهد بود.

درباره قرآن، اسلام و مساجد

وقال (ص): سيأتي زمان على امتي لا يبقى من القرآن الا رسمه ولا من الاسلام الا اسمه، يسمون به وهم ابعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شرّفقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود... فالكتاب واهل الكتاب في ذلك الزمان في الناس وليسوا فيهم، ومعهم وليسوا معهم، وذلك لان الضلالة لا توافق الهدى وان اجتماعا، وقد اجتمع القوم على الفرقة وافترقوا عن الجماعة، وقد ولوا امرهم وامر دينهم من يعمل فيهم بالمكرو المنكر والرشاء والقتل، كانهم ائمة الكتاب وليس الكتاب امامهم، لم يبق عندهم من الحق الا اسمه ولم يعرفوا من الكتاب الا خطه وزبره، يدخل الداخل لما يسمع من حكم القرآن فلا يطمئن جالساً حتى يخرج من الدين...

(الكافي، ج ۸، ص ۳۰۷) و (بحار، ۱۹۰/۵۲ و ۳۶۹/۷۷)

نیز از حضرت رسول (ص) آمده که: زمانی برسد که از قرآن جز رسم خطی و از اسلام جز نامی نماند، که گروهی بدین نام خوانده شوند در

پیشگویی های معصومین (ع)/ ۵۳۱

حالی که همین گروه از هر کسی از اسلام دورتر باشند، مسجدهایشان از حیث ساختمان آباد، ولی از این که مرکز هدایت باشد ویران است، فقهای آن زمان بدترین فقهای روی زمین باشند که از آن ها فتنه خیزد و به خودشان برگردد. کتاب (قرآن) و اهل آن (که در اقلیت باشند) در آن زمان در میان مردم باشند و در عین حال در میان آن ها نباشند، با مردم باشند ولی (به راستی) با مردم نباشند، زیرا هدایت با ضلالت هم سو نباشد گرچه در کنار یکدیگر باشند. مردمان به پراکندگی مصمم باشند و از هماهنگی و اتفاق و اتحاد بدور، زمام امور خودشان و دین شان را به دست کسانی دهند که به مکر و نیرنگ و خلاف قوانین دین و به رشوه و خونریزی بر آنان حکومت کنند، آن چنان به قوانین اسلام بی اعتنا باشند که گویی آنان خود پیشوای قرآن اند نه قرآن پیشوای آن ها، از حق جز نامی به نزد آنان نمانده باشد و از قرآن جز خط و ورق نشناسند، بسایکی در درس قرآن و تفسیر وارد شود، هنوز جا خوش نکرده از دین خارج شود....

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: يأتي امتي زمان تكثر فيه الآراء تتبع فيه الأهواء و يتخذون القرآن مزامير و يوضع على ألحان الاغاني يقرء بغير خشية لا يأجرهم الله على قرائته بل يلعنهم و عند ذلك تهش النفوس الى طلب الألحان فتذهب حلاوة القرآن اولئك لا نصيب لهم في الآخرة و يكثر الهرج والمرج و تخلع العرب اعنتها و تكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و يتخذون ضرب القصب فيما بينهم فلا ينكره منكر بل و يتراضون به و هو من إحدى الكبائر الخفية فويل لهم من ديان يوم الدين لا تنالهم شفاعتي فمن رضى بذلك منهم و لم ينههم ندم بذلك يوم القيامة و انا برىء و عندها تتخذ

النساء مجالس وتكون الجموع الكثيرة حتى أن المرئة لتكلم فيها مثل الرجال و يكون جموعهن لهواً ولعباً وفي غير مرضات الله وهي من عجائب ذلك الزمان فإذا رأيتموهم فباينوهم واحذروهم في الله فإنهم حرب لله ولرسوله والله ورسوله منهم بربى ٤.

(الأئمة، ج ٦، ص ٢٦٦)، (كتاب الملاحم، ص ٧٢)،

(نواب الدهور، ج ١، ص ١٦٩) و (بيان الأئمة، ج ٢، ص ٤٤)

روایت شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: زمانی برامتم خواهد آمد که آرا و ایده‌های گوناگون بسیار شود و از خواهش‌های نفسانی پیروی کنند و قرآن مجید را به صورت سرود و ترانه و آواز بخوانند و قرآن را بر لحن و موازین موسیقی بدون خوف و خشیت قرائت کنند و خداوند بر قرائت آنان اجر و پاداشی نمی‌دهد بلکه ایشان را لعنت می‌کند پس در چنین هنگامی مردم از شنیدن آواز و آهنگ‌های خوش به نشاط می‌آیند و حلاوت و شیرینی قرائت قرآن را نمی‌چشند و برای ایشان هیچ بهره‌ای از ثواب عالم آخرت نیست (و مردم گرفتار) هرج و مرج زیاد خواهد شد و عرب افسار گسیخته و سرخود می‌شود و مردان به مردان و زنان به زنان در فجور اکتفامی کنند؛ و ساز و آواز در بین آنان نواخته شود و آن را یک چیز معمولی به حساب آورند و کسی از آن نهی نکند بلکه به آن خوشنود هم شوند و حال آن که آن یکی از گناهان کبیره خفیه باشد، پس وای به حال آنان از خداوند دیان و حسابرس روز قیامت، شفاعت من بر آن‌ها نمی‌رسد، پس کسی که به افعال و عملیات آن‌ها راضی باشد و نهی نکند، در روز رستاخیز پشیمان می‌شود و من از آنان بیزار هستم و در این هنگام است که زنان مجالس بسیار برگزینند و اجتماع‌شان برای لهو و لعب و در غیر رضای خدا باشد، مانند مردها سخنرانی کنند و این از شگفتی‌های

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۳۳

آن زمان است. هرگاه چنین مردان و زنانی را دیدید با آنان قطع رابطه کنید و برای رضای خدا از آن‌ها بر حذر باشید زیرا که ایشان جنگ کنندگان با خدا و پیامبر هستند و خدا و رسولش از آن‌ها بیزارند.

عن رسول الله صلى عليه وآله وسلم قال: إذا رأيتم المصاحف حليت و المساجد زينت و المنارة طولت و اتخذ القرآن مزامير و المساجد طرقاتاً فالمؤمن في ذلك الزمان اعز من الكبريت الأحمر أما أن مساجدهم مزخرفة و ابدانهم نقية و قلوبهم انتن من الجيفة.

(روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۹۶)

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: هرگاه ببینید که کتاب‌های آسمانی آرایش داده شود و مساجد را زینت کنند و گلدسته مساجد بلند ساخته شود و قرآن با آهنگ خوانده شود [بدون تدبر در آیات] و مساجد راه عبور مردم قرار گیرد از مسجد برای پرستش خدا استفاده نشود، در آن زمان مؤمن از کیمای سرخ کمیاب‌تر خواهد بود بدانید که مردمان آن زمان مساجدشان آراسته و بدن‌هایشان پاک و تمیز است، اما دل‌هایشان از مردار گندیده تر است.

قال امیر المؤمنین (ع): ایها الناس، سیأتی علیکم زمان یکفأ فیہ الاسلام کما یکفأ الاناء بما فیہ، ایها الناس، ان الله قد اعادکم من ان یجور علیکم ولم یعدکم من ان یتلیکم، وقد قال جل من قائل: «ان فی ذلك لآیات وان کنا لمبتلین»^۱.

(نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)

امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای مردم! زمانی بر شما بیاید که آن چنان

اسلام واژگون گردد که ظرف غذا با محتویاتش واژگون شود. ای مردم! خداوند، شما را از این که به شما ظلم کند در پناه خویش داشته است ولی از این که شما را مورد آزمون قرار ندهد ملتزم نگشته، که فرموده است: «همانا در این امر نشانه‌هایی است هر چند که ما آزمایش‌کنیم».

وقال النبی (ص): یأتی فی آخر الزمان ناس من امتی یأتون المساجد، یقعون فیها حلقا، ذکرهم الدنیا وحبهم الدنیا، لا تجالسوهم فلیس لله بهم حاجة.

(مستدرک، ج ۲، ص ۳۸۷)

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: در آخر الزمان گروهی از امت من چون به مساجد حضور یابند به دور هم بنشینند و جز از دنیا سخن نگویند و دل‌باخته دنیا باشند، با آن‌ها هم‌نشینی مکنید که خدای ربه آن‌ها نظری نباشد.

در باره بهترین مردم

عن أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم ذات یوم و عنده جماعة من اصحابه اللهم لقی اخوانی مرتین فقال من حوله من اصحابه اما نحن اخوانک یا رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم، فقال لا انکم اصحابی، و اخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا بی و لم یرونی لقد عرفنیهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم من قبل أن یرج من اصلاب آبائهم و اراحم امهاتهم لأحدهم اشد بقية علی دینه من خرط القتاد فی اللیلة الظلماء او کالقابض علی جمر الغضا اولئک مصابیح الدجی ینجیهم الله من کل فتنه غیراء مظلمة.

(یوم الخلاص، ص ۲۲۲)

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۳۵

ابوبصیر از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که فرمودند: حضرت رسول (ص) روزی که در نزد آن بزرگوار جماعتی از اصحابش بودند، دو مرتبه گفت خداوندا، بر من برادرانم را بنما. بعضی از اصحابش که در اطراف آن بزرگوار بودند، عرض کردند: آیا ما برادران تو نیستیم؟ فرمود: نه، شما اصحاب من هستید، برادران من قومی هستند در آخر الزمان [که] ایمان آورده اند به خدا و به من، در حالتی که مرا ندیده اند، خداوند عالم ایشان را با نام هایشان و نام های پدران شان به من شناسانیده پیش از آن که آن ها را از اصلاب پدران شان و ارحام مادران شان بیرون بیاورد، هر آینه ایشان شدیدترند بر ثابت شدن بر دین خود از شدت و سختی کردن خار از درخت خاردار با دست در شب تاریک یا مانند کسی که در دستش آتشی را که از چوب محکم و سخت حاصل شده است، نگه دارد. این جماعت مانند چراغ هایی هستند که در تاریکی، روشنی می بخشند. خدا آن ها را از هر گونه فتنه تار و تاریک نجات می دهد.

وفي الحديث أن واحداً من الصحابة قال للنبي صلى الله عليه وآله وسلم: أفضل الناس أصحابك يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله وسلم لا بل أفضل الناس قوم يؤمنون بسواد علي بياض لأن الحجة تغيب عنهم وقال صلى الله عليه وآله إذا غاب الحجة فالقابض على دینه كالقابض على جمر الغضا لأن الايمان في حالة الامتحان و الشدة اكثر ثواباً من غيره كما قال الصادق عليه السلام والله لتبليبن بلبلة و لتغربلن غربلة و لتساطن سوط القدر فيجعل اعلاكم اسفلكم و اسفلكم اعلاكم.

(انوار النعمانية، ج ۲، ص ۴۳)

در حدیث است که یکی از اصحاب به پیامبر (ص) عرض کرد: آیا بهترین مردم اصحاب شما هستند؟ فرمود: نه بلکه بهترین مردم گروهی هستند که از سیاهی پی به سفیدی می‌برند و به آن ایمان می‌آورند، زیرا حجت در بین آن‌ها غایب است (و به او دسترسی ندارند) و نیز فرمود: در آن زمان (آن کس که دین خود را در دست گرفته چون کسی است که حبه آتش افروخته‌ای از چوب غضبا در دست دارد) زیرا ایمان در حال امتحان و سختی ثوابش بیش‌تر از ایمانی است که چنین نباشد، همچنان که امام صادق (ع) فرمود: هر آینه آزمایش می‌شوید آزمایش شدنی و غربال می‌شوید غربال شدنی و در هم آمیخته می‌گردید چون در هم آمیختن در دیگ پس بالاتر شما به پایین‌تر شما و پایین‌تر شما به بالاتر شما قرار داده خواهد شد.

درباره شهرهای قم، تهران و ری

عن الصادق (ع) قال: اذا اصابتم بلیة و عناء فعلیکم بقم فانه ماوی الفاطمیین و مستراح المؤمنین و سیاتی زمان ینفر اولیاءنا و محبونا عنا و یبعدون منا و ذالک مصلحة لهم لکیلا یعرفوا بولایتنا و یحقنوا بذالک دمائهم و اموالهم و ما اراد احد بقم و اهله سوءاً الا اذله الله و ابعد من رحمته.

(سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: هرگاه به شما بلا و رنجی رسد، بر شما لازم است که به قم روید زیرا پناهگاه کسانی است که از نسل فاطمه باشند و آسایشگاه مردم با ایمان خواهد بود و زمانی فرا خواهد رسید که دوستان و ارادتمندان ما از ما کوچ می‌کنند و دوری می‌گزینند و این کار برایشان مصلحت است که شناخته نشوند و خون‌ها

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۳۷

و مال هاشان را مصون دارند و هیچ کس قصد بدی به قم و مردمش نمی کند مگر آن که خدا خوارش کند و از رحمت خود دورش سازد.

عن الصادق (ع) قال: قم بلدنا و بلد شیعتنا مطهرة مقدسة قبلت ولايتنا اهل البيت لا یریدهم جبار بسوء إلا عجلت عقوبته ما لم یخونوا اخوانهم فإذا فعلوا ذلك سلط الله علیهم جباره سوء اما انهم انصار قائمنا ورعاة حقنا ثم رفع رأسه الى السماء وقال اعصمهم من كل فتنة نجهم من كل هلكة.

(سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۴۷)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: قم شهر ما و شهر شیعیان که شهری پاک و مقدس است. مردم قم دوستی ما اهل بیت را پذیرفتند و جباری قصد بدی به آنها نمی کند مگر آن که زود به کیفر می رسد تا آن گاه که به برادران شان خیانت نکنند پس هر گاه چنین کنند، خدا ستمگران را بر آنان مسلط گرداند. بدانید قم یاوران قائم ما و رعایت کنندگان حق ما خواهند بود، سپس آن حضرت سر خود را به سوی آسمان بالا برد و گفت: (خدایا) از هر فتنه ای نگه شان دار و از هر هلاکت و تباهی رهانشان فرما.

عن علی بن الحسین (ع) قال: فقد العلم عن النجف و ظهوره فی بلدة قم و الری دلیل علی ظهور القائم علیه السلام.

(تذکرة المهدي نقل از بیان الأئمة و مجمع النورین، ص ۱۲۸)

از امام زین العابدین (ع) روایت شده است که فرمودند: ناپدید شدن علم از نجف و پدیدار شدنش در شهرهای قم و ری دلیل بر ظهور حضرت قائم علیه السلام خواهد بود.

عن الصادق (ع) أنه ذكر كوفه وقال: ستخلو كوفة من المؤمنين و يأزر عنها العلم كما تأزر الحية في جحرها ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و تصير معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في الدين حتى المخدرات في الحجال و ذلك عند قرب قائمنا فيجعل الله قمأ و اهله قائمين مقام الحجة و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها ولم تبق في الارض حجة فيفيض العلم منه الى سائر البلاد في المشرق و المغرب فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى احد على الارض لم يبلغ اليه الدين و العلم ثم يظهر القائم عليه السلام و يصير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد لأن الله لا ينتقم من العباد الا بعد انكارهم حجته.

(منتخب الأثر، ج ۱، ص ۴۴۳)

از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمودند: به زودی شهر کوفه از مؤمنین خالی می‌گردد، علم و دانش مانند ماری که در سوراخ خویش مخفی شود از آن شهر رخت بر بسته اثری از آن دیده نمی‌شود. بعداً در شهر قم ظاهر می‌شود آن شهر مرکز نشر دانش و فضل می‌شود و از آن جا به سایر شهرها پنخش می‌شود، به نحوی که نادانی در زمین باقی نخواهد ماند؛ حتی زنان در حجله. این جریان نزدیک ظهور قائم ما به وقوع خواهد پیوست پس خدا شهر قم و اهلیش را به منزله حجت قرار می‌دهد و اگر این طور نبود هر آینه زمین اهلیش را فرو می‌برد و حجتی باقی نمی‌ماند، علم و دانش از قم به تمام شهرها در شرق و غرب عالم پنخش می‌گردد و حجت بر خلق خدا تمام می‌شود تا این که در زمین احدی پیدا نشود که علم و دین به گوشش نرسیده باشد و بعد از آن قائم ما ظهور می‌کند و اسباب عذاب و سخط خداوند بر آنان مهیا و آماده می‌شود زیرا خدا هنگامی از بندگانش انتقام می‌گیرد که حجت او را منکر گردند.

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۳۹

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: سيأتي زمان تكون بلدة قم واهلها حجة على الخلائق و ذلك في زمان غيبة قائمنا عليه السلام الى ظهوره و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها و إن الملائكة لتدفع البلائيا عن قم و اهله و ما قصده حبار بسوء الا قصمه قاصم الجبارين و شغله عنه بداهية او مصيبة او عدو و ينسى الله الجبارين في دولتهم ذكر قم و اهله كما نسوا ذكر الله.

(سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۴۵) و (ملاحم، ص ۸۵)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: زمانی می رسد که شهر قم و مردم آن حجت بر خلق های جهان خواهند بود (که همگان برای دستیابی به صلاح خویش و پیمودن راه تقوی و رسیدن به نجات باید از آنان پیروی نمایند) و این در زمان غیبت قائم ما تا ظهور آن حضرت خواهد بود و اگر چنین نبود زمین اهلش را فرو می برد و همانا فرشتگان، بلا را از قم و مردمش دفع می نمایند و هیچ ستمگری قصد بدی به آن دیار نمی کند مگر آن که خدا که شکننده ستمگران است، او را خواهد شکست و او را به پیشامدی ناگوار یا به مصیبتی دل فگار یا به دشمنی نابکار مشغول خواهد ساخت و خدای بزرگ یاد قم و مردم قم را از خاطر ستمگران بیرون برد، همچنان که آنان یاد خدا را از خاطر خویش بیرون برده اند.

قال المفضل بن عمر قال لي جعفر بن محمد عليه السلام يا مفضل أتدري اينما وقعت دار الزوراء و حجه اعلم فقال اعلم يا مفضل أن في حوالى الرى جبلاً اسود تبنى في ذيله بلدة تسمى بطهران و هي دار الزوراء التي تكون قصورها كقصور الجنة و نسوانها كالبحور العين و اعلم يا مفضل أنهن يتلبسن بلباس الكفار و يتزين بزى الجابرة و يركبن السروج و لا يتمكن لأزواجهن و لا

تفی مکاسب الأزواج لهنّ فيطلبن الطلاق منهم و يكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال فإنك إن ترد حفظ دينك فلا تسكن في هذه البلدة و لا تتخذها مسكناً لأنها محل الفتنة و فرّ منها الى قلة الجبال و من الجحر الى الجحر كالتغلب بأشباهه.

(مجموعه الاخبار، ص ۱۶۴)

مفضل بن عمر می گوید که امام صادق (ع) به من فرمودند: مفضل می دانی دارالزوراء در کجا واقع است؟ عرض کردم خدایا و حاجتش بهتر می دانند، فرمود: بدان که در اطراف ری کوهی است سیاه رنگ که این سیاهی در اثر درختان انبوه و سرسبزی است که آن کوه را پوشانده است در دامن آن شهری به نام تهران بنا خواهد شد و این شهر همان دارالزوراء است، یعنی شهر زیبایی و پایداری که در اثر کاخ‌های زیبا و استحکاماتی که در ساختمان‌های آن به کار برده شده به دارالزوراء تعبیر شده است. شهری که کاخ‌های آن چون کاخ‌های بهشت و زنانش در زیبایی چون حوریان فراخ چشم‌اند. ای مفضل بدان که این زنان لباس کافران را به تن می پوشند و خود را به شکل مردم ستمگر و سرکش در می آورند. و بر زین‌ها سوار می شوند و از همسران‌شان تمکین نمی کنند، و درآمد شوهران‌شان کفایت آن‌ها نمی کند، از این رو از شوهران خویش درخواست طلاق می کنند، و برای فرو نشاندن شهوت جنسی، مردان به مردان، و زنان به زنان اکتفا می کنند. مردان خود را به شکل زنان و زنان خود را به شکل مردان در می آورند و اگر بخواهی دین خود را نگه داری باید در این شهر نمایی و آن را مسکن خویش قرار ندهی، زیرا آن‌جا جایگاه فتنه و تباهی است و تو برای دور ماندن از آلودگی‌ها باید از آن شهر به بالای کوه‌ها بگریزی و چون روباه که با

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۴۱

بچه هایش از سوراخی به سوراخ دیگر می گریزد تو نیز از گوشه ای به گوشه دیگر کوچ کنی.

شهرها و گروه هایی که با امام زمان (عج) محاربه می کنند
الغیبة للنعمانی: قال الصادق (ع): ثلاثة عشر مدينة وطائفة يحارب القائم (ع) اهلها و
یحاربونها: اهل مكة و اهل مدينة و اهل الشام و بنو امیه و اهل البصرة و اهل
دمیسان و الاكراد و الاعراب و ضبة و غنی و باهله و ازد و اهل الری.

(سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۰۹)

امام صادق (ع) می فرمایند: سیزده شهر و طایفه هستند که حضرت
قائم (ع) با آنها و آنان با حضرت می جنگند: اهل مکه، اهل مدینه، اهل
شام [سوریه]، بنی امیه [شاید منظور سفیانی و عده ای دیگر باشد که از
خاندان اموی هستند]، اهل بصره، اهل دمیسان، کردها، عربها،
[طایفه؟] ضبه، غنی، باهله، ازد و اهل ری.

درباره مواد مخدر^۱

عن رسول الله (ص): سیأتی زمان علی امتی یاکلون شیئاً اسمه البنج انا بریء
منهم وهم برینون منی.

(مستدرک، ج ۱۷، ص ۸۵)

زمانی فرا می رسد که امت من چیزی به نام بنگ^۲ استعمال می کنند.
من از این افراد بیزار و بدورم و آنان از من دورند.

۱- میزان الحکمه، باب «مخدرات».

۲- بنگ به معنای حشیش است.

عن رسول الله (ص): سلموا على اليهود والنصارى ولا تسلموا على آكل البنج.
(مستدرک، ج ۱۷، ص ۸۶)
به یهود و نصارا سلام کنید، اما به مصرف کننده بنگ سلام نکنید.

عن رسول الله (ص): من احتقر ذنب البنج فقد كفر.
(مستدرک، ج ۱۷، ص ۸۶)
کسی که گناه کشیدن بنگ را ناچیز شمارد کافر است.

عن رسول الله (ص): من اكل البنج فكأنما هدم الكعبة سبعين مرة و كأنما قتل سبعين ملكاً مقرباً و كأنما قتل سبعين نبياً مرسلأ و كأنما احرق سبعين مصحفاً و كأنما رمى الى الله سبعين حجراً و هو ابعد من رحمة الله من شارب الخمر و آكل الربا و الزانى و النمام.

(مستدرک، ج ۱۷، ص ۸۶)
هر کس بنگ استعمال کند چنان است که هفتاد بار کعبه را ویران کند و هفتاد فرشته مقرب را بکشد و هفتاد پیامبر مرسل را به قتل رساند و هفتاد قرآن را بسوزاند و هفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب کند. چنین کسی از رحمت خدا دورتر است تا شرابخوار، رباخوار، زناکار و سخن چین.

در باره تقیه^۱

عن الرضا عليه السلام قال: لا دين لمن لا ورع له و لا ايمان لمن لا تقية له و إن اكرمكم عند الله اعلمكم التقية فليل يا بن رسول الله الى متى قال: الى يوم

۱- مصابیح الدجی، باب تقیه.

پیشگویی های معصومین (ع) / ۵۴۳

الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا فمن ترك التقيه قبل خروج قائمنا فليس منا.

(مشكاة الانوار، ص ۴۳)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند: برای کسی که پارسایی ندارد دینی نباشد و برای کسی که تقیه^۱ و پرهیز از دشمن نمی نماید ایمانی نخواهد بود و همانا گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که بیش تر تقیه می کند. عرض شد ای فرزند پیامبر خدا تا کی؟ فرمود: تا آن روز معلوم که روز بیرون آمدن امام قائم ما است، پس هر کس قبل از بیرون آمدن وی تقیه را کنار گذارد از ما نخواهد بود.

عن الصادق عليه السلام قال: إذا تقارب الزمان كان اشد للتقية.

(مستدرک، ج ۲، ص ۳۷۴)

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: آن گاه که به آخر رسیدن زمان (ظهور مهدی [عج]) نزدیک می گردد، شدت تقیه بیش تر خواهد بود.

۱- در حدیث دیگری از قول امام علی (ع) در معنای تقیه آمده است که: تقیه رفتار کردن با مردم است به گونه ای که می شناسند و قبول دارند و خودداری از کاری است که آن را بد می دانند و قبول ندارند تا از بدی ها و آسیب رسانی هایشان دوری حاصل گردد. (مستدرک، ج ۲، ص ۳۹۳)

منابع



منابع

- قرآن کریم
- کتاب مقدس، شامل عهد عتیق و عهد جدید

منابع فارسی و عربی

- اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل، روزه گارودی.
- اصول کافی، شیخ کلینی.
- افتخار اسلام بر سایر ادیان، شیخ محمد صادق فخر الاسلام.
- بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی.
- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.
- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی.
- چهل حدیث غیبت فضل بن شاذان، علی اکبر مهدی پور.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر دکتر حداد عادل.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.
- زندگانی محمد، حسین عمادزاده.
- سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی.
- فرهنگ کامل انگلیسی فارسی آریانپور، دکتر عباس آریانپور کاشانی.
- فرهنگ و اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی، ویراسته بهاء الدین خر مشاهی.
- لسان العرب، ابن منظور.
- مجموعه ورام، ابوالحسین ورام بن ابی فراس، ترجمه محمد رضا عطایی.
- مستدرک الوسائل، محدث علامه نوری.
- مصابیح الدجی، حجت الاسلام جهرمی.
- معارف و معاریف، تألیف سید مصطفی حسینی دشتی.
- الملاحم والفتن، سید بن طاووس، ترجمه محمد جواد نجفی.
- مهدی منتظر، حاج شیخ محمد جواد خراسانی.
- میزان الحکمه، محمدی ری شهری.

منابع دایرةالمعارف انگلیسی

- Britannica Encyclopedia 2001.
- Compton's Encyclopedia 2000.
- Webster's International Encyclopedia 1999.

منابع انگلیسی و مقالات اینترنتی که در متن کتاب از مطالب آنها

استفاده شده است

- Albalagh, an Islamic E-Journal, *Imam Mehdi and Dajjal*, By Mufti Ebrahim Desai.
- FIFTY SIGNS OF THE DAY OF JUDGMENT, From a lecture by Shaykh Suhaib Hasan at Cambridge University Islamic Society, Shawwal 1420 / January 2000.
- <http://www.2012.com.au>, 2012 UNLIMITED
- <http://www.6001.com>, *The Biblical Hebrew Calendar*, by Michael John Rood.
- <http://www.666beast.com/countdown.htm>
- <http://www.artspaquinmayaworks.bc.ca>, Mayan calendrics and correlations
- <http://www.balaams-ass.com>, Maitreya or the Antichrist?
- <http://www.baruchhashem.com>, Baruch Ha Shem Messianic Synagogue
- <http://www.bluehoney.org>, 2012 Mayan Time
- <http://www.chrisnelson.net>, A brief history of the Apocalypse
- <http://www.crawford2000.co.uk>, Mayan Calender-Why 2012
- <http://www.Family.com>, Signs of the End

منابع / ٥٤٩

- <http://www.greatbuildings.com>, Dome of the Rock
- <http://www.holylandimages.com>
- <http://www.hollywood-california.com>, End-Times Commentary
- <http://www.ioon.net>, Time do Not End Dec 21, 2012 but Oct 28, 2011
- <http://www.kenzingtonphotos.com>, middle-east; Jerusalem-Palestine
- <http://www.levity.com>, Why 2012
- <http://www.maitreya.org/english/index.asp>
- <http://www.members.aol.com>, Baytol Moqaddas, Author: Taoufik Nadji
- http://www.millennium-ark.net/News_Files/Newsletters/Mosh000705.html
- <http://www.muttaqun.com/dajjal.html>
- <http://www.newagedirectory.com>, Nostradamus-NewMeanings (1999)
- <http://www.newagedirectory.com>, SAINT MALACHY the last popes and the end times (1999)
- <http://www.religionimages.com>
- <http://www.shareintl.org/maitreya.html>
- <http://www.survive2012.com>, Will the world end in 2012
- <http://www.tmlweb.com>, The Tribulation
- Huntington House Publishers, 1992, *En Route to Global Occupation*, by Gary H. Kah, a high-ranking government liaison.
- South Florida's Christian Newspaper, *Michael Rood brings Messianic message to South Florida*, By Kevin Hrebik.
- *The Dome of the Rock*, by Saïd Nuseibeh and Oleg Grabar, Thames and Hudson 1996.

- *The Koran: Testimony of Antichrist*, Copyright 1989 by Joseph Adam Pearson (TXU-75-639 United States Copyright Office). From an earlier version, copyright 1981 by Joseph Adam Pearson.
- *The Millennium Book of Prophecy*, by John Hogue.
- The New York Times, October 3, 1999, *Israel's Y2K Problem*, by Jeffrey Goldberg.
- *Views of Jerusalem and the Holy Land*, by Steven Brook, Rizzoli International Publications 1998.

پایگاه‌ها و صفحات اینترنتی ای که برای مطالعه بیشتر تر قابل استفاده

است و بعضاً از مطالب آن‌ها در کتاب استفاده شده است

- 100 Prophecies
- 2. Other Prophecy web sites
- 666 Soon
- 70th Week of Daniel
- A Brief History of the Apocalypse
- A Brief Look at Tomorrow
- A Living Prophet
- A Prophecy Bible Study Site
- A Spirit of Prophecy by the Holy Spirit
- A Witness to Yahweh
- About Prophecy
- According to Prophecy Ministries
- Actual Photograph: The Mark of the Beast
- Adkins End Times News
- After Armageddon
- Aish HaTorah - Window on the Western Wall
- Amazing Insights
- Amazing Prophecy - Bible Prophecy Revealed
- America and Israel in Bible Prophecy
- America Under the Fire of Surprise Nuclear Attack!
- Ancient Wisdom of the Maya
- AncientWeb.com - Use your Mind
- Angel Church
- Antipas Ministries...The EndTimes Network
- Apocalypse & Millennium: Prophecy & Conspiracy Updates
- Archives of PROP-END@MAELSTROM.STJOHN.S.EDU
- ARE: Association for Research and Enlightenment
- Area Code 809 Scam Foretold in Alphabetic Bible Code

منابع / ۵۵۱

- Ascension Ministries International
- Atlantis Station Bible Prophecy Homepage!
- Awake Ministries
- Awakening: the truth is inside us
- Balaam's Ass Speaks
- Beast of Revelation
- Beforehand Prophecy
- Best Prices Storable Foods and Long Distance
- Bible Prophecy And The End Times
- Bible Prophecy and the Rapture Report
- Bible Prophecy A-Z
- Bible Prophecy for the World Today
- Bible Prophecy, Evolution vs. Creationism
- Bible Prophecy: The Ultimate Deception
- Bible Study & Family Resource Portal
- Bible Time Prophecy & Chronology
- Biblical Perspectives on Prophecy
- BILDERBERGER REPORT
- Catholic Encyclopedia: Visions and Apparitions
- Catholic Prophecies: Prophecies of Daniel
- Catholic Prophecy
- Celestine Prophecy Home Page
- Chief Dan Evehema's Message to Mankind
- Chip's Bible Prophecy Site
- Christian Bible Prophecy & Other Helps
- Christian Bible Prophecy Page
- Christian End-Time Expectations - Millennia Monitor
- Christian Prophecy and Contemplation
- Coincidences
- Come & See Ministries
- Computronic--Bible Codes 98
- Content of the Third Secret of Fatima
- Countdown to Armageddon
- COUNTDOWN TO ARMAGEDDON 1967 TO 2007 A.D.
- Daniel, Revelation & Salvation
- Daniel, Revelations & Prophecy
- Daniel's 70 Weeks
- Daniel's 70th Week
- Discovering History in the Apocalypse
- Discovering the Prophecies
- Earth Changes
- Earthchanges (Matrix Institute)
- Elijah Ministries
- Elohim, ben Elohim, and Nephilim
- End Of The World And The Second Coming Of Christ
- End of the World Predictions
- End time Bible Prophecy
- End Time Prophecy and End Time Discernment from Temple Builders Ministry
- End Time Prophetic Vision: Bill Somers
- End Times Prophecy: A Catholic Perspective
- Endtime Info
- Endtime Sequence of Events Page
- Endtimes Now

- Enoch's Heavenly Scroll
- Escape from Armageddon
- Etemenanki
- Eternal Physical Life
- Evaluation of European prophecies
- Ezekiel's Visions Gog and Magog
- Face on Mars Home Page
- Failed Prophecy by Patricia Diane Cota-Robles
- Focus On Jerusalem
- Foresight Institute
- Fort Worth, Texas: Our Lady Of Light
- Freemasonry - History and Ritual
- God's Word Wholly Inspired and Infallible
- Good News
- Good News Bible Prophecy
- Great Joy in Great Tribulation
- Great Pyramid Upper Passage
- Haizmann is Alive and is the Anti-Christ,
- His Own Page
- HisTomorrow
- H's predictions
- I AM's Here - It-All-Makes-Sense Here
- International Center for Nostradamian Studies
- International Fellowship of Christians & Jews
- Intro. Book Of Revelation - Cutting Edge Ministries
- Iraq, World Events and Armageddon
- Isaiah Publications
- Islamic spirituality and the decline of the West
- It's The End Of The World As We Know It...Again
- Judaism, Christianity, and Messianic Judaism
- Just Who is Mr. 666??
- King Arthur is the Antichrist
- Koinonia House Online - Prophecy Articles
- Land of Promise - where history and prophecy meet
- Last Days World Watch
- Limitations of Prophecies
- Lunar Eclipse
- Lying Signs and Wonders: Chapter 1
- Maps of the Future
- Meri's Prophecy Page
- Messianic Judaism
- Metaphysics, Metamath
- Michael revealing the Beast of Revelations
- Millennial Prophecy
- Montichiari, Italy: The M+G+R Foundation
- Montichiari, Italy: The Mary Page
- Paranoid Conspiracy Cosmic Rapture
- Poetic and Prophetic Writings
- Predictions by Gary Allan Halonen
- Predictions for 2000 and Beyond
- Predictive End-Times Diary
- Prince urges the West to learn from Islam
- Prophecies Discussion
- Prophecies of Nostradamus (Qabbala 1555 decryption)
- Prophecies of Saints and Popes
- Prophecies on the End of the Millennium
- Prophecies, Visions, Occurrences, and Dreams

منابع / ۵۵۳

- Prophecies, Visions, Occurrences, and Dreams
- Prophecy & Biblical Page
- Prophecy and Current Events
- Prophecy and prediction about our time.
- Prophecy and the Comet
- Prophecy Central
- Prophecy Central: Ron Graff
- Prophecy Countdown to Armageddon
- Prophecy Fulfillment World News Update
- Prophecy Institute
- Prophecy is a Light that Shows the Way
- Prophecy News Page
- Prophecy on the Web
- Prophecy Starting Point
- Prophecy Truths
- Prophecy Watch
- Prophecies in the book of Mormon
- Prophetic Perspectives on the Millennium
- Prophetic Roundtable Ministries
- Prophetic Supersite
- Proving God, the Bible, Scripture, and the coming Messiah
- Psychic Fred - Predictions
- RAIN International
- Russia and War of Magog info
- Second Coming of Jesus Christ
- SeekersTrove.com Bible Prophecy Studies
- Speculation on Russia, the MidEast and Israel
- Spirit Shower
- Temple Builders -- End Time Prophecy
- Temple Mount & Land of Israel Faithful Movement
- The Amerikan Manifesto?
- The Apocrypha - Cutting Edge Ministries
- The Branham Vision of 1933: National Security Leak?
- The Catholic Encyclopedia
- The Catholic Goldmine
- The Celestine Prophecy - High Vibrations
- The Complete Prophecies of Nostradamus
- The Computer Bible Student
- The Cutting Edge
- The Cutting Edge Radio Program
- The Cydonia Anomalies
- The Deadly Deception
- The Doomsday List
- The End is Near!
- The End-Times Christian Spiritual Survival Page
- The Enterprise Mission
- The Fig tree
- The Final Equinox 2000
- The Final Prophecies of Nostradamus
- The Hope Of Israel: Messianic Prophecies
- The House of Yahweh
- The Idiot Heir
- The Keys to the Predictions of Nostradamus
- The Last Hour
- The Man Who Saw Tomorrow Nostradamus
- The Mars/Egypt Connection
- The Message Given To Humanity By People From Space
- The New Bible - The Book of Love

- The New Eagle on-line edition
- The Opening of the 7 Sealed Scrolls
- The Paranoid Conspiracy Cosmic Rapture 2000 Page
- The Perilous Times
- The Preterist Homepage
- The Promised Day Has Come
- The Prophecy Site
- The Prophecy Site, Where God Speaks about Love Today
- The Question of Freemasonry
- The Return of the King in 2002
- The Revelation of Jesus Christ
- The Sacred Calendar
- The Saints Home Page
- The Second Coming of Jesus Christ
- The Shroud of Turin, Comet Hale-Bopp
- The Spirit and Prophecy
- The Tribulation Times
- The Ultimate Deception
- The Watchman
- The weeping icon at Christ of the Hills Monastery
- Theological Essays
- Time and Nostradamus
- Universal Man Wandering
- Virtual Prophet
- Wars & Other Threats
- Watchman on the Wall
- We Are Running Out of Time
- Why I Expect the Rapture on Pentecost, 1998
- WingMakersTalk
- WWW.Messianic.Com
- YAVOH- He Is Coming; Electronic Editions
- Your Social Security Card Is The Mark Of The Beast

نمایه



نمایه

آ	
آششر، جیمز ۵۰۰، ۵۱۱	آپارتاید ۲۵۹
آسوری ۴۹۰	آپوکریفا ۸۷، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰
آسیای میانه ۴۶۳	آپولو ۲۴۵
آسی سی ۲۴۹	آپولو (۱۱) ۲۴۵
آسیموف، آیزاک ۴۹۰	آتاناسیوس ۱۰۴
آشوریان ۸۹	آترت کوهانیم یشیوا ۳۷۲
آفندی (موشک‌های) ۴۱۳	آتیلا ۲۵۵
آکسم اتیوپی ۲۵۱	آخرالزمان ۳۲، ۳۳، ۱۶۴، ۴۱۵، ۴۲۴
آگوستین قدیس ۱۶۳	۴۶۹، ۴۷۴، ۵۳۵
آلباکیورک ۲۶۴	آدم ۱۲۹، ۲۴۰
آلدین، باز ۲۴۵	آدم‌سوزی ۲۵۷
آلمان ۲۳۷	آدم‌کشی ۳۹۱، ۴۴۹
آلن بی ۲۳۵	آر. پی. جی. ۳۵۶
آلواتون ۴۱۹	آرامش‌دهنده ۸۲
آمیجایی، یهودا ۳۴۸	آرامی ۸۸
آمیدا ۴۶۲	آرگولس، خوزه ۲۴۹
آناپتیسست ۴۹۷	آرلیوس، مارکوس ۸۴
آنتیوخ ۸۰	آرماگدون ۱۸۵، ۲۵۵، ۲۸۳، ۳۴۴
آنتیوخوس اپیفانس ۱۴۴، ۲۱۰	۳۹۵، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۳، ۵۱۹
آندامان ۱۷۲	آرمسترانگ، نیل ۲۴۵
آنگلیکان ۸۶	آزار و اذیت ۷۷، ۸۴، ۹۷، ۹۸، ۱۱۲
آوازه‌خوان ۴۴۶	۲۱۰، ۲۳۸، ۲۷۸، ۴۱۶
آوازه‌خوانی ۴۳۴	آزتک ۴۶۲
آوالون، فرانکی ۲۴۲	

۵۵۸ / نشانه‌های پایان

ابوداود ۴۷۲، ۴۷۵	آوینر، شلومو ۳۷۲
ابودرداء ۲۷۲	آویو، ماه ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶
ابودیس ۳۷۶	آیس، توماس ۳۵۴
ابوزیاد، زیاد ۳۷۶	آیین
ابوعمر و عثمان بن سعید ۴۶۹	~ بودا ۱۷۵، ۴۶۲
ابومازن ۳۷۵، ۳۷۶	~ هندو ۱۷۶
ابوهریره ۲۶۸	~ یهود ۴۸
ایام ۱۱۳	
اپیسکوپویی ۸۰	ا
اتریش ۲۳۳، ۲۴۹	اباحمزه ۴۸۲
اتزیون، یهودا ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۶	ابراهیم ۵۰، ۵۱، ۱۲۹، ۴۸۵
اتمان ۱۷۷	ابن ابی حاتم ۲۷۶
اثر ژوپیترا ۵۰۹	ابن اثیر ۳۵
اجتماع	ابن خلدون ۴۲
~ مؤمنان ۶۱	ابن رمل جهنی ۴۰۲
~ ملل ۲۴۰	ابن منذر ۲۷۶
احمد ۱۳۰ ۸۲	ابن بابویه ۴۲
احمد بن حنبل ۴۷۳	ابوالحسن علی بن محمد سمري
احمد بن محمد ۴۸۱	۴۶۹
احید ۱۳۰	ابوالروب، مروان سعید صالح ۳۰۰
اختلاط نیکی و بدی ۱۶۸	ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
اخوت هفت اشعه، فرقه ۵۰۶	۴۶۹
اخیار ۴۴۲	ابوالوداک ۴۷۹
ادبیات مذهبی ۹۸	ابوبصیر ۴۸۰
ادگار کیس، بنیاد ۲۶۲	ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید
ادواردز، جانانان ۵۱۴	۴۶۹

نمایه/۵۵۹

- ادیان شرقی ۱۷۵
 ادینگتون، آرتور ۲۳۵
 ارتدوکس شرقی ۷۱، ۸۵
 اردن ۲۴۱
 ارسطو ۳۷۱
 ارشد ۸۱، ۱۷۴
 ارض المقدسه ۲۸۴
 ارگانیک ۱۷۷
 ارمیای پیامبر ۱۴۷، ۳۴۵
 ازد ۵۴۱
 ازدها ۱۶۹، ۲۲۷، ۲۵۴
 اسارت بابل ۶۲
 اسباط ۱۱۱
 اسیوس مورخ ۱۰۴
 اسپانیا ۴۶۷
 استانبول ۸۵
 استخوان ۲۴۱
 استر ۶۴، ۹۱، ۹۲، ۱۰۰، ۱۰۸
 استراسبورگ ۴۹۸
 استرالیا ۲۳۶
 استفانوس ۱۰۵
 استهفوی ۲۶۵
 استون‌وال ۲۴۵
 استیفیل، مایکل ۴۹۸
 اسحاق ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۷۷
 اسخریوطی ۳۴۴
 اسدراس، اول و دوم ۱۰۰
 اسدرالون ۱۸۵
 اسرائیلیات ۳۵، ۱۸۳
 اسرائیلیان ۱۱۵
 اسرافیل ۴۰۰
 اسطوره
 ~ شناسی مایاها ۴۲۰
 ~ گشایی ۱۶۵
 اسفار
 ~ پنجگانه ۸۸
 ~ عزرا ۱۰۸
 اسقف ۸۰
 اسکاتلند ۵۰۳
 اسکاندیناوی، شبه جزیره ۲۴۹، ۲۵۰
 اسکرانتون ۲۶۱
 اسکندریه ۸۰، ۱۰۵
 اسکویوس، کوه ۳۴۵
 اسکیموها ۴۶۴
 اسلام ۴۲۷
 اسماعیل ۱۱۳، ۱۳۱، ۲۷۷
 اسمیت، جوزف ۵۰۴
 اسنی ۱۴۹
 اسیریس ۲۱۷
 اسین ۴۰۶
 اسین‌ها ۴۹۱
 اشتوفلر، یوهانس ۴۹۷

۵۶۰ / نشانه‌های پایان

الواح تورات ۱۱۲	اشرار ۴۴۰، ۴۴۱
الول، ماه ۴۰۲	اشراط الساعه ۳۸
الوهیم ۵۱۹	اشراق ۱۷۶
الهه ۲۲۴	اشراقیون ۲۱۸، ۲۳۱، ۲۳۲
~ خورشید بابل ۲۳۱	اشعری، ابومالک ۲۸۰
~ دوزخ ۲۲۲	اشعیا ۲۰۰، ۲۲۰، ۴۰۳
الیاس ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۵، ۴۷۲، ۴۸۵	اشکنازی ۴۰۵
الیپاندوس ۴۹۳	اشیای پنهان ۹۹
الیجای تیشبایت ۳۵۸، ۳۶۱	اصفهان ۲۰۷، ۲۷۲
امارات متحده عربی ۳۰۰	اصفهان، ابونعیم ۴۷۳
امام	اعلامیه بالفور ۲۳۵
~ باقر(ع) ۴۲۲، ۴۲۶، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۷	اعمال ۹۵
~ حسن عسکری(ع) ۴۶۵	~ پطرس ۹۶
~ حسن(ع) ۴۷۴	~ پولس ۹۶
~ حسین(ع) ۱۳۲، ۴۷۴، ۴۸۴	~ رسولان ۱۰۹
~ زمان(عج) ۴۳۱	اعیاد ۶۳
~ سجاد(ع) ۴۸۴	~ پروردگار ۴۰۲، ۴۰۴
~ صادق(ع) ۴۷۶، ۴۷۹	افراطیون یهودی ۳۵۶
~ کاظم(ع) ۴۷۸	افسیان ۹۶، ۹۸، ۱۰۹
~ مهدی(عج) ۳۸۶، ۴۲۲، ۴۸۰	افسوس ۸۰
امانوئل ۲۶۲	اکلیزیاستیکوس ۱۰۰، ۱۰۳
امپراتور باوقار بهشت ۱۷۳	اکهارن ۱۲۳
امپراتوری ۵۰	الفا
~ آشور ۵۰	~ ی عبری ۲۱۲
~ بیزانس ۲۹۷	~ ی عددی یونانی ۲۲۱
~ روم ۵۲، ۶۲، ۷۲	~ ی یونانی ۲۲۱

انقلاب فرانسه ۲۳۱	~ عثمانی ۲۳۵، ۵۰۳
انگشتر سلیمان ۳۸	امت محمد (ص) ۱۱۱، ۴۷۴
انگلستان ۴۶۸	امثال ۴۰، ۹۰، ۹۱، ۲۰۳، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۷۴
اوج آسمان ۱۶۹	امر به معروف ۴۲۸، ۵۲۶
اوجینیو پاچلی ۴۱۶	امریکای لاتین ۳۷۸
اورشلیم ۲۰۰، ۳۷۰	ام سلمه ۴۷۵
اورگون، ایالت ۳۵۹	امویان ۲۹۳
اورمزد ۱۷۱	امیر، بیگال ۳۵۷، ۳۷۴
اوستا ۱۶۸	امیرالمؤمنین(ع) ۴۷۵، ۴۸۰
اوسیراک ۲۴۸	امین ۴۵۶
اولی الامر ۴۷۰	انتظار فرج ۴۸۴
اولیوی، پطروس ۵۱۳	انتظارات هزاره‌ای ۴۹۵
اوهسپه ۵۰۶	انتفاضة مسجدالاقصى ۴۰۴
اهریمن ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۲۴۳	انجمن جمجمه و استخوان ۲۴۱
اهل بیت ۱۳۳	انجمن‌های سری ۲۱۸
اهل کتاب ۲۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۲۰۱، ۲۰۳	انجیل ۷۴
ایران ۲۴، ۶۴، ۸۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۵۶	~ عیسی ۱۰۷
۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۶۷، ۳۹۹، ۴۶۹	~ لوقا ۹۶
ایرانوس ۴۹۳	~ مسیح ۱۱۰
ایست و استر ۱۷۰	~ واقعی ۱۱۰
ایلول، ماه ۴۰۳، ۴۰۴	~ یوحنا ۱۵۴
ایلیا ۱۴۳	اندونزی ۴۶۲
ایترنت ۲۱۴، ۳۹۲	انس بن مالک ۲۶۸
اینشتن، آلبرت ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹	انصاف ۴۵۶
ایوب ۹۰، ۹۱، ۹۹	انقلاب ۳۸۸

ب	بت ۵۴
بابل ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۶۲، ۸۹، ۹۱، ۱۱۴،	~ ذول الخولسا ۳۹۹
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۲، ۲۲۵، ۲۳۱، ۲۳۸،	~ پرست ۵۲۸
۲۵۱، ۲۵۵	بچه یهودی ۲۴۶
بابیه ۴۶۹	بحرالمیت ۴۰۶
باپتیست ۸۶	بخت‌النصر ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۴۲، ۲۳۸، ۲۹۶
بات میتزوا ۶۵	بدعت ۴۲۷
بار ال، یاییر ۳۵۹	برادر دیوید ۵۱۴
بار میتزوا ۶۵	برلین ۲۴۰
باراک، ایهود ۳۵۱، ۳۵۵، ۳۶۵	برن‌ستاین، کارل ۲۴۶
بارکوکبا ۱۵۲	بره ۲۰۱، ۲۲۷
باروخ ۱۰۰	برهمن ۱۷۶، ۱۷۷
بازار بورس ۲۳۷	برهنگی ۲۴۱
بازوکا ۳۵۶	برونو ۲۳۳
باس ۶۵	بریتانیکا، دایرةالمعارف ۲۶۶
باستان‌شناسی ۳۷۰	بشارت ۱۸۸
باسل ۲۳۳	بشارت‌آور ۱۸۸
باغ	بصره ۵۴۱
~ جنسیمان ۳۴۵	بعل ۲۱۷
~ عدن ۲۴۰	بقیة اسرائیل ۱۴۹
~ های معلق ۲۳۸	بقیة الله ۴۶۹، ۴۷۸
باکتون ۴۱۹	بکر، جیم ۵۰۷
باکستر، پیجت ۵۰۴	بل ۳۹۳
بانویی در فاطیما ۲۴۸	البلاغ ۴۲۲
باواریا ۲۳۱	بل و ازدها ۱۰۰
باهله ۵۴۱	بل، ویلیام ۵۰۲

بیابان جودیا ۳۴۵	بلاواتسکی، مادام هلنا پتروا ۵۱۳
بیامس پا ۲۶۶	بلندی‌های جولان ۲۴۳
بیت	بنت نفیل، عمیره ۴۸۱
~ المقدس ۱۱۱، ۲۴۳	بنگ ۵۴۱، ۵۴۲
~ لحم ۲۸۳، ۳۷۹	بن‌گورین ۳۴۷
بیتوس ۴۹۳	بنیاد معبد ۳۶۸
بی حیایی ۴۵۲	بنی اسرائیل ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۷۴، ۷۶، ۸۹
بی عفتی ۴۵۳	۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۹
بی غیرتی ۴۵۳	۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۰
بیلدربرگرز ۲۳۰	۲۳۳، ۲۸۶، ۵۰۴
بیلین، یوسی ۳۷۵	بنی‌امیه ۵۴۱
بین‌العهدین ۱۴۷، ۱۵۰	بودا ۱۷۶
بین‌النهرین ۵۴، ۱۸۵، ۲۵۱	~ گرایبی تراوادا ۱۷۶
بی‌یر‌هال پوش ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۰	~ گرایبی ماهایانا ۱۷۶
	~ بیان ۴۶۲
پ	بوده‌یستاوا ۲۶۶، ۴۶۲
پاپ ۲۱۲ ۸۵	بوز و یاخین ۴۰۷
~ اینوسنت سوم ۴۹۶	بوش ۲۵۰ ۲۱۸
~ پل ششم ۴۱۶	~، پرسکات اس. ۲۳۵
~ پی دوازدهم ۴۱۶	~، جورج [پدر] ۲۱۶، ۲۳۵، ۲۴۱
~ ژان پل اول ۲۴۷، ۴۱۰	۲۴۳
~ ژان پل دوم ۲۴۷، ۴۱۵	بولتمان ۱۵۴، ۱۶۵
~ سلسنتین دوم ۴۱۵	بومیان استرالیا ۱۷۳
پاتریوت ۲۵۱	بوهمیا ۴۹۶
پاتموس ۹۸	بهائیت ۵۰۸
پادشاه بزرگ وحشت ۴۱۱	بهشت توسیتا ۲۶۶

۵۶۴ / نشانه‌های پایان

پادشاهی	~ خدا ۱۴۷، ۱۵۴
~ خدا ۷۴	پشوتن ۱۶۹
~ خداوند ۱۳۸، ۹۸، ۶۰، ۵۹، ۵۲	پطرس ۴۰۲، ۱۵۶
پاراکتوس ۸۲	~ ، اول و دوم ۹۷، ۱۰۹
پارتنون ۳۷۰	پلوتو ۲۲۲
پارقلیطا ۸۲	پلوتونیوم ۴۱۲
پارلمان اسرائیل ۶۸، ۳۷۶	پلورالیزم ۲۴۱
پان امریکن، هواپیمایی ۲۵۰	پلوگو ۱۷۲
پایان تاریخ ۱۸۱	پنتاگون ۲۳۰
پایورسالاری ۶۸	پنج طومار ۸۸
پترا ۲۵۴	پوت، پل ۲۵۷
پتریارخ ۸۵	پودنو، ژا ۱۷۲
پدافندی ۴۱۳	پورتا، آلبرت ۵۰۶
پراکندگی ۵۰	پوریم ۶۴
پرایس، راندال ۳۵۴	پولارد، جانانان ۲۴۸، ۲۵۰
پرتغال ۲۳۵، ۲۴۸	پولاسکی ۲۳۲
پرچم‌های سیاه ۴۷۲	پولس ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۹۶، ۹۷
پرز، شیمون ۳۷۵	۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۸۴
پرزیدنت ویلسون ۲۳۵	پهانا ۴۶۲
پرس‌بیتریان ۸۶	پیام عیسی ۱۶۴
پرستشگاه زمینی ۲۰۲	پیامبر دروغین ۲۲۶، ۲۴۸
پروتستانیزم ۸۵	پیامبران ۸۹، ۸۷
پروژه منهن ۲۳۹	~ پسین ۸۹
پرسیلا و ماکسیمیلا ۴۹۲	~ پیشین ۸۹
پسر	پیتر رومی ۴۱۶
~ انسان ۱۵۷	پیر وستین ۵۱۰

- پیرامیدولژیست ۵۰۵، ۵۱۹
 پیرسون، جوزف آدام ۲۷۶
 پیرکلتوس ۸۲
 پیروان دجال ۲۷۲
 پیشگو ۸۹
 پیشگوی ایرلندی ۴۱۵
 پیشگویی ۸۹، ۱۸۲، ۴۰۹
 ~ کاساندررا ۵۱۸
 ~ مایاها ۴۲۱
 ~ های تحریف شده ۲۲۵
 پیشوا ۲۳۶، ۲۳۸
 پیگمه‌ها
 ~ ی گابونی ۱۷۳
 ~ ی سمانگ ۱۷۲
 پیمان با مرگ ۴۰۳
 پینوشه، آگوستو ۲۵۶
- ت**
- تابوت ۲۴۱
 تابوریت ۴۹۶
 تات ۲۶۳
 تات، ماکس ۵۱۹
 تاتار ۱۷۳
 تاج محل ۳۴۶
 تاریخ مسیحیت ۸۴، ۱۰۰، ۱۶۲، ۱۶۷
 تاگوس ۴۱۲
- تایتانیک
 ~، فیلم ۲۵۳
 ~، کشتی ۲۳۴
 تألیف قلوب ۴۴۱
 تئاتر یونانی ۲۳۸
 تئاسوفی ۵۱۳
 تئودوسیوس اول ۸۵
 تیرنکل ۴۰۳
 تجسد ۱۷۶
 تحریف
 ~ معنوی ۱۱۷
 ~ یهود ۱۱۷
 ~ لفظی ۱۱۷
 تخت داود ۳۴۵، ۳۶۲
 ترانزیستور ۳۹۳
 ترانه ۵۳۲
 ترنولیان ۴۹۲
 ترجمه لاتین ۱۴۶
 ترکیه ۴۹۹
 ترمذی ۲۷۲، ۴۷۲، ۴۷۵
 تزولکین ۴۱۸
 تسالونیکا ۸۰
 تسالونیکیان ۲۰۹
 ~، اول و دوم ۹۶، ۱۰۹
 تسلی دهنده ۸۲
 تعلیم نظامی ۲۶۱

۵۶۶ / نشانه‌های پایان

تعمیددهنده ۱۵۴	تولد دوباره ۲۴۱
تقارب هماهنگ ۲۵۱، ۲۴۹	تون ۴۱۹
تقدیس شده ۱۸۶	توهم‌زایی ۲۴۳
تقویم	تیر و رون ۴۱۲
~ عبرانی ۴۰۱	تیت، شارون ۲۴۵
~ گرگوری ۴۱۸	تیتان ۲۲۳
~ مایاها ۴۱۸	تیتوس ۲۹۶
~ نوین یهودیان ۴۰۵	تیشاب. آو ۳۶۳
~ رومیان ۴۹۰	تیشری، ماه ۴۰۵
تقیه ۵۴۲، ۵۴۳	تیطوس ۹۶، ۱۰۹
تکریت ۲۳۸	تیکونیوس ۴۹۲
تل آویو ۳۶۷	تیلور، چارلز ۵۱۷
تلمود ۳۷۲، ۱۵۰، ۵۶، ۵۳	تیمز، رودخانه ۵۰۱
تله‌پاتیک ۲۶۰	تیموتائوس، اول و دوم ۹۶
تمپل مونت ۳۷۱، ۳۵۵، ۳۴۴، ۲۹۶	
تمدن مایاها ۴۱۹	
تملق ۴۵۶	
تنخ ۸۷	
تنسی، ایالت ۲۳۲	
تنگیر کایرا خان ۱۷۳	
تهران (طهران) ۵۴۰	
تواریخ ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۵	
توییت ۱۰۰	
تورات ۱۹۷، ۸۹، ۸۸، ۵۵	
~ موسی ۱۰۷	
توطئه ۲۲۵	
	ج
	جابر بن عبدالله ۴۷۳
	جافا، دروازه ۳۵۸
	جاماسب‌نامه ۱۶۹، ۱۷۰
	جامعه ۹۱
	~ مؤمنان ۱۶۲
	~ مسیحیت ۸۶
	جان از تولدو ۴۹۵
	جانسون، رئیس‌جمهور امریکا ۲۵۷
	جانور ۲۱۰، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۵۵، ۳۹۳
	~ عجیب ۱۵۸، ۲۲۶

- | | |
|----------------------|----------------------|
| ~ جهانی سوم ۵۰۸ | جاهلیت ۴۸۰ |
| ~ خلیج فارس ۴۱۳، ۲۵۱ | جاوادا ۴۶۳ |
| ~ ستارگان ۲۴۷ | جبال اطلس ۴۶۷ |
| ~ سرد ۲۴۱ | جبرئیل ۴۷۹ |
| ~ کریمه ۵۰۳ | جبوسیت ۳۷۸ |
| ~ هسته‌ای ۳۴۷ | جدعون ۱۱۳ |
| ~ یام کیپور ۲۲۹ | جروسلم ریپورت ۲۳۰ |
| جنین ۳۵۷ | جزیره تتریف ۵۱۱ |
| جواکیت ۴۹۶ | جشن |
| جودیت ۱۰۰ | ~ پنجاهه ۲۵۲ |
| جوزف ۲۶۲ | ~ خرمن ۶۳ |
| جونز، وندال ۴۰۶ | ~ تورات ۶۳ |
| جهنم ۴۳۷ | جلجتا ۲۹۸ |
| جیروم ۱۲۳ | جليله ۱۸۵ |
| | جمعه نیک ۴۹۴ |
| | جمهوری خواهان ۲۴۶ |
| ج | جنبش |
| چرخه | ~ صهیونیسم ۱۹۷ |
| ~ بزرگ ۴۲۰ | ~ مسیحایی ۱۹۷ |
| ~ حیات ۱۷۵ | ~ هوسیت ۴۹۶ |
| ~ حیوانات ۱۷۷ | ~ یهودی معبد سوم ۳۵۴ |
| ~ یوگا ۴۶۳ | ~ های بومی ۱۷۲ |
| ~ های موقت ۱۷۶ | جنسن، للان ۵۰۸ |
| چرنوبیل ۲۴۹ | جنکینز، جری ۵۱۵ |
| چنگیزخان ۴۱۱، ۲۵۵ | جنگ |
| چیس، نیل ۵۱۱ | ~ جهانی اول ۲۳۵ |
| چین ۲۴۱ | |

حق و باطل ۴۲۸	ح
حقیقت والا ۱۷۵	حاجام ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۱۰۵، ۳۵۱، ۳۷۲
حکمت سلیمان ۱۰۰	۴۰۱، ۳۷۳
حکومت	~ ها ۵۲
~ توحید ۴۰	حاشر ۱۳۰
~ زنان ۴۴۲	حافظان ۴۳۴
~ عثمانی ۴۶۷	حاملان ۴۳۴
~ واحد جهانی ۳۶، ۲۱۸، ۳۹۳	حبرون ۲۸۳، ۳۷۳
حلال و حرام ۴۲۷	حقوق ۹۰، ۱۰۹
حماس ۳۶۷	حبه عربی ۴۸۰
حنو کا ۴۰۳	حجاز ۳۵۴
حنیف ۵۵	حجرالاسود ۴۷۸
حواریون ۷۱، ۸۰، ۸۲، ۳۸۷، ۴۹۱	حجی ۹۰، ۱۰۹
حیا ۴۵۲	حذیفه بن یمان ۲۷۱، ۲۷۹
حیات جاوید ۱۵۹	حرز الله ۳۵۷
حیره ۴۸۰	حرم الشریف ۲۸۵، ۳۴۵، ۳۷۷
حیفا ۲۴۶	حزب
	~ سوسیالیست‌بعث ۲۴۴
	~ نازی ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۹
خ	حزقیال ۴۰۳
خاتم سلیمان ۳۹۹	حسینی، عدنان ۳۶۹، ۳۷۰
خارطوم ۴۶۷، ۴۶۸	حسینی، فیصل ۳۷۷
خاندان اسرائیل ۱۹۹	حسینی دشتی، سید مصطفی ۳۳، ۱۳۹
خاور	۱۵۳
~ میانه ۵۰، ۶۲، ۸۴	حضرت عباس ۱۳۳
~ نزدیک ۹۱	حضور الهی ۳۴۹

خودکشی ۳۹۱	خدا
خورشیدگرفتگی ۴۲۳	~ ی خالق ۱۷۴
خوف و خشیت ۴۲۹	~ ی واحد ۵۴
خون آشام ۲۳۶	~ ی یگانه ۵۰
خیانت ۴۵۵	خدری، ابوسعید ۲۸۰، ۴۷۲، ۴۷۹
خیر و شر ۶۰، ۹۱، ۱۴۹، ۱۷۵، ۲۴۷، ۲۸۳	خرابه شام ۱۳۳
	خراسان ۴۷۲
	خراسانی، حاج شیخ محمد جواد ۴۲۴
۵	
دبذ، فرانسیس ۵۰۲	خربه کمران ۱۴۹
دابه ۳۸	خرق عادت ۴۸۵
دارالزوراء ۵۴۰	خروج
داروین ۲۴۴	~ دجال ۱۶۴
دانشگاه	~ مهدی ۴۲۲
~ آکسفورد ۸۶	خزائن هیکل ۱۱۴
~ بوستون ۳۶۶	خزینة معبد ۳۷۲
~ زاید ۳۰۰	خسوف ۴۲۲
~ کمبریج ۳۹۶	خشکسالی ۳۸۸
~ ییل ۲۳۵، ۲۴۱، ۵۱۴	خشونت ۳۹۱
دانیال ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۴۴، ۲۵۳، ۳۹۲، ۴۰۱، ۴۰۶، ۵۱۳	خضر ۴۶۳، ۴۷۲، ۴۸۵
~ و سوزانا ۱۰۰	خلیج عقبه ۱۱۱
داود ۴۹، ۹۰	خمرهای سرخ ۲۵۷
دایلی، پیر ۴۹۸، ۵۰۲	خمشیم سفاریم ۸۸
دجال ۳۶، ۱۵۸، ۲۰۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۴۲۳	خنوخ ۱۴۷
~ یک چشم ۲۰۸	خواست الهی ۵۸
	خود-ادراکی ۲۶۴

۵۷۰ / نشانه‌های پایان

دو زبان‌ی ۴۵۴	دجانی، خاری ۳۷۹
دوزخ ۱۷۱	دخان ۲۷۹
دوشاردن، تیار ۱۶۵	دراکولا ۲۳۷
دولت	دربار پاپ ۴۱۱
~ اسرائیل ۲۶، ۶۸، ۳۵۰، ۳۶۵، ۳۷۱،	درخواست یهود ۲۳۹
۵۱۴	درلت، دکتر ماریون ۵۱۵
~ حقه ۴۸۱	دروازه ایشتر ۲۳۸
~ روم ۱۵۱	دروسین، مایکل ۵۱۷
دولوروسا ۳۸۰	دریا
دومیتیان ۸۴، ۹۸	~ ی جلیل ۲۵۵
دوناتیست‌ها ۴۹۲	~ ی سرخ ۲۵۵
ده فرمان ۵۶، ۵۸، ۱۱۸	دزایی، مفتی ابراهیم ۴۲۳
دهارما ۲۶۶، ۴۶۲	الدستور (نشریه) ۲۹۹
دیانا ۲۲۵، ۲۳۱	دقیانوس ۸۴
دیپلماسی شاتل ۲۳۰	دمشق ۳۹۸
دیترویت ۲۴۳	دمیسان ۵۴۱
دیکتاتور عراق ۲۲۵، ۲۵۵	دنور ۲۶۴، ۳۶۱
دیکسون، ژان ۵۱۹	دو روکوتالاد، ژان ۴۹۶
دیکن ۸۰، ۸۱	دو کوئلار ۲۱۸
دیو ۱۶۹	دوازده گانه ۹۰، ۴۱۰
دیوار	دوایانا ۱۷۷
~ غربی ۲۹۶، ۴۰۶	دوایت، تیموتی ۵۱۴
~ ندبه ۲۹۷	دوران
دیوکلتیان ۸۴	~ تبعید ۵۹، ۶۱
دیوید ۲۶۴	~ غیبت ۴۲۴
دیویدیان ۲۵۱، ۵۰۷، ۵۱۳	دورویی ۴۵۴

ذ

ذوی القربی ۴۳۹

ر

رائلیان‌ها ۵۱۹

رابین، اسحاق ۳۵۷، ۵۱۶

راجنیش، بهگوان شری ۵۱۴

راست‌دین ۶۳، ۶۷، ۳۵۱

راسیونالیستی ۱۶۳

راشی ۴۰۱

راغب ۲۷۸

راکمن، پیتز ۵۰۹

رامون، چایم ۳۵۱، ۳۷۵

راه

~ صلیب ۲۹۸

~ هشت‌تایی ۱۷۶

رایتینگز ۱۰۳

رایش‌استاگ، عمارت ۲۳۸

رئیس ۱۷۴

ربا ۴۳۸

رب‌النوع ۴۲۰

رجعت ۱۵۴، ۱۵۶

~ عیسی ۱۵۶، ۱۶۶

رحبعام ۱۱۳

رساله

~ پولس ۱۶۱

~ یهودا ۱۰۹، ۱۲۳

رسایل اخوان‌الصفا ۴۲

رستاخیز ۳۴، ۷۴، ۱۷۰

~ جسمانی ۵۸

~ عیسی ۷۶

~ مردگان ۱۴۴

رستگاری ۱۸۴، ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۵۰

رسول رحمت ۱۳۰

رشوه ۴۴۲

~ خواری ۴۹۰

رقص و طرب ۴۴۶

رکود بزرگ ۲۳۷

رمضان ۴۲۲، ۴۳۵

روان‌پریشی ۳۶۰

روت ۹۱، ۹۲، ۱۰۸

روترونات ۲۶۲

روح‌القدس ۸۲، ۸۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۴۹۲

روحانیت ۴۳۶

رود نیل ۱۱۱

رود، مایکل جان ۴۰۱، ۴۰۸، ۵۱۵، ۵۴۸

روز

~ اعلان ۲۶۰

~ پروردگار ۴۰۲

~ خداوند ۱۴۳، ۱۴۹

~ داوری ۱۴۹

~ کفاره ۶۴، ۲۴۵

۵۷۲ / نشانه‌های پایان

~ عبری ۶۳، ۲۲۶	~ یهوه ۱۴۵
~ لاتین ۴۰۸	روزولت ۲۳۹
~ مصریان ۱۰۱	روزولت، فرانکلین دی. ۲۱۷
~ یهودی ۲۴۱	روسیه ۵۱۲، ۵۱۶
~ یونانی ۱۵۴، ۲۲۶	روش هشانا ۶۴، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۶
زبور ۱۳۰، ۲۹۲، ۴۷۱	روغن زیتون ۱۸۹
~ داود ۱۰۹	روغن مال شده ۶۰، ۱۸۶
زحل ۴۹۹	رومولوس ۴۹۰
زرتشت ۱۶۸، ۴۶۴	رومیان ۹۶
زرتشتیان ۳۲، ۴۶۴	رونکالی، آنجلو ژوزپه ۴۱۶
زفاف ۴۴۶	رویای یوحنا ۱۰۹
زکات ۴۳۱	ری (شهر) ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۱
زکام ۲۷۹	ری، جیمز ارل ۲۴۴
زکریا ۹۰، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۹۱	ریچمن، چاییم ۳۷۳
زلزله‌های مهلك ۲۴۳	ریگان، رونالد ۲۴۹، ۲۶۵، ۵۰۷
زمین در برابر صلح ۲۴۷	
زمین لرزه‌ها ۳۹۸	ز
زنا ۴۴۵	زاویتز، دیوید ۵۱۷
زوبین ۲۷۴	زبان
زوی، ساباتی ۴۹۹، ۵۰۱	~ آرامی ۱۵۴
زیدیه ۴۷۱	~ پالی ۲۶۶
زیردریایی‌های اتمی ۴۰۹	~ پهلوی ۱۶۷
	~ تبتی ۲۶۶
	~ جنسیت‌گرا ۱۰۶
ژ	~ رمزگونه ۲۱۹
ژاپنی‌ها ۴۶۲	~ سری ۲۵۰

سبت ۶۲، ۱۹۷، ۳۷۱	ژان
ستاره	~ پل (پاپ) ۲۲۲
~ پنج رأس شیطانی ۲۳۳	~ پل اول (پاپ) ۴۱۶
~ دنباله دار هالی ۵۰۵	~ پل دوم (پاپ) ۴۱۶، ۲۳۶، ۲۱۴
~ پیمایی، فیلم ۲۴۳	~ سیزدهم (پاپ) ۴۱۶
سخن چینی ۴۵۶	ژرف اندیشی ۲۶۳، ۲۶۲
سدر اولام ۴۰۲	ژنرال گردون ۴۶۸
~ رباہ ۴۰۲	ژنو ۴۱۲، ۲۲۴
سده ها ۴۰۹	ژیمناستیک ۲۶۱
سدوم ۱۳۲	
سرخ پوست ۳۹۷	س
سرخ پوستان ۱۷۴	ساتلوف، رابرت ۳۷۰
سرزمین	سادوسی ها ۱۹۶
~ فلسطین ۴۸	سارایوو ۲۳۴
~ موعود ۵۹	سازمان
سرودخوانی ۸۱	~ آزادی بخش فلسطین ۲۴۷، ۲۵۲
سرودها ۹۰	~ ملل ۲۴۰، ۲۴۱
سریانی ۸۲	~ موساد ۲۵۰، ۲۵۱
سفاردیک ۴۰۵	سالزبورگ ۲۳۳
سفر	سالنامه چینی ۲۵۴، ۲۶۴
~ احبار ۱۰۸	سالومون، گرشون ۳۶۳، ۳۷۱، ۳۷۲
~ استنا (تثنيه) ۱۰۸	سالیس ۱۷۴
~ استیر (استر) ۱۰۸	سامسارا ۱۷۷
~ خروج ۱۰۸	سامسون ۳۶۰
~ خلیقه (پیدایش) ۱۰۸	سان بر ۵۱۴
~ عدد (اعداد) ۱۰۸	سانسکریت ۲۶۶

۵۷۴ / نشانه‌های پایان

سوشیانت ۴۶۴	سفیانی ۲۰۷، ۲۸۰، ۴۷۷
سوشیانس ۱۶۷، ۱۶۸	سفینه‌البحار ۵۲۵
سوشینت ۱۶۷	سقط جنین ۲۴۰، ۲۶۴
سوکارنو ۴۶۲	سکستوس جولوس آفریکانوس ۴۹۳
سوهارتو ۴۶۲	سلسله‌الموحدين ۴۶۶، ۴۶۷
سی. اف. آر. ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۰	سلطنت
سیاره میمون‌ها ۲۴۴	~ پنجم ۵۰۰
سید بن طاووس ۴۰۲	~ مسیح ۴۱۱
سید قطب ۳۹	~ هزار ساله مسیح ۵۱۴
سیراک ۱۰۰	سلیمان ۴۹، ۱۱۳
سیرهان، سیرهان ۲۴۴	سمیرنا ۴۹۹
سیمحات - تورات ۶۳	سنت
سینا ۱۱۱	~ پیتر ۴۱۰
سیون، ماه ۴۰۷	~ تراوادا ۲۶۶
	~ جروم ۱۰۰، ۱۰۵
	سندروم ۳۵۹
ش	سنگ
شاپاک ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۶۵	~ زیربنای ۲۳۲
شارون، آریل ۴۰۳	~ زیرین ۳۸۰
شافعی ۴۷۲	~ فوقانی ۲۱۸
شام ۱۳۲، ۴۸۰، ۵۴۱	سن‌هدرین ۲۰۰
شاه	سو، قبیله ۴۶۲
~ بابل ۲۵۵	سوئز (کانال) ۱۱۱
~ توت ۲۳۷	سوئیس ۲۴۸
~ منفور ایران ۲۵۶	سوریه ۱۸۵، ۲۴۱
شاهزاده	سوسیال ناسیونال (حزب) ۲۳۶
~ ویلز ۲۱۴	

- شیخ
 ~ فردیناد ۲۳۴
 ~ شاوروت ۶۳
 ~ صحیب حسن ۳۹۶
 ~ شب
 ~ صدوق ۴۸۵
 ~ شکستن شیشه‌ها ۲۳۹
 ~ طوسی ۴۲
 ~ عیدفصح ۶۴
 ~ یاسین ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۷۰
 شیطان ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۷۴، ۳۶۸
 شبح اوپرا ۲۳۷
 شعی، ابو عبدالله ۴۶۶
 شراب ۴۴۵
 شیعیان ۴۶۳
 شرکت براون برادرز هریمن ۲۳۵
 شیکاگو ۲۴۴
 شریعت موسی ۱۶۰
 شیکرها، گروه ۵۰۲
 شعرا ۴۴۴
 شیلی ۲۵۶
 شکرگزاری ۸۱
 شینتویسم ۴۶۲
 شکم‌پرستی ۴۵۰
 شینریکیو، آنوم ۵۱۷
 شمارش
 ~ طویل (تقویم) ۴۱۹
 ~ معکوس ۲۲۰، ۲۳۱، ۴۰۶
 شمعدان هفت‌شاخه ۴۰۳
 ص
 صاحب‌الامر ۴۶۹، ۴۷۰
 شواب، شیمون ۴۰۱
 صاحب‌الزمان ۴۷۰
 شوابیتزر، آلبرت ۱۶۴
 صبرا ۳۴۸
 شورای واتیکان ۸۶
 صبری، عکره ۳۶۸
 شورش، ایسمار ۳۷۲، ۳۸۰
 صحرای سینا ۲۴۷
 شورش یهودیان ۸۰
 صحف ابراهیم ۱۰۷
 شوروی (سابق) ۶۸، ۱۹۷
 صدام ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۵۶
 شومیکر - لوی ۹ (شهاب) ۲۵۲
 صدراعظم ۲۳۷
 شهر هفت تپه ۴۱۷
 صدقه ۴۵۰
 شهوت‌پرستی ۴۵۰
 صدقیا ۱۱۴
 شهوت‌رانی ۴۲۳
 صراط مستقیم ۳۵۷

۵۷۶ / نشانه‌های پایان

صعود موسی ۹۹	طبری ۳۴
صفنیا ۹۰، ۱۴۱	طرابلس ۴۶۶
صفورا ۱۱۲	طرح بیلین - ابومازن ۳۷۵
صلح اسلو ۴۰۳	طلاق ۴۵۳
صلیب	طوس ۱۷۰
~ سرخ ۳۸۸	طومار ۶۲
~ شکسته ۲۴۱، ۴۶۲	~ های بحر میت ۱۴۹
~ نرو ۲۴۳	~ های بحرالمیت ۴۰۶
صندوق تورات ۲۵۰، ۳۵۲، ۳۸۰، ۵۱۶	~ های دریای سیاه ۸۸، ۹۲، ۱۰۱
صور ۴۰۰	
صوفیان ۴۶۳	ظ
صهیون ۳۶۶	الظاهر، خلیفه ۲۸۸
صهیونیسیم ۶۷	ظهور
صیرفی، سدیر ۴۸۳	~ تدریجی ۲۵۹
	~ ثانوی مسیح ۲۱۴، ۵۱۹
	~ دجال ۱۸۳، ۲۱۴، ۲۷۹
	~ ضدمسیح ۲۱۳، ۲۱۵
	~ قریب‌الوقوع ۲۶۰
	~ مهدی ۴۸۰، ۴۸۲
	ع
	عابدان ۴۳۵
	عاقب ۱۳۰
	عالم اسفل ۵۸، ۲۱۷
	عاموس ۷۰، ۷۱، ۹۰، ۱۰۹، ۱۳۹، ۱۴۰
	عبدالعظیم حسنی ۴۷۶
	ط
طالع‌بین ۴۱۸	
طالع‌بینی ۲۴۴	
طالوت ۱۱۳	
طباطبایی، علامه ۳۹، ۱۰۷، ۲۷۵	

نمایه/۵۷۷

عبدالله	~ نوین ۶۵
~ بن بسر ۲۷۱	علامت ۴۲۴
~ بن عطا ۴۸۰	~ قرب ظهور ۴۲۵
~ بن عمر ۲۶۹	~ مخصوص ۲۲۷، ۲۵۶
~ بن میمون قداح ۴۶۶	علامه عسکری، مرتضی ۲۰۱
~ یقطر ۱۳۳	علایم آخرالزمان ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۱۶۴،
عبدالؤمن ۴۶۷	۲۰۷
عبدالملک بن مروان ۲۸۷، ۲۹۳	علمای نصارا ۱۹۱
عبیدالله ۱۳۳	علوم غیبی ۲۴۳
عبیس بن هشام ۴۸۱	علی اکبر ۱۳۳
عترت ۴۸۳	علی بن هلال ۴۷۳
عدد (۶۶۶) ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۳۹	علی اصغر ۱۳۳
۲۴۵، ۲۵۲، ۳۹۴	عمالقه ۱۱۲
عدد جانور ۲۶۵	عمامه ۲۶۷
عدن ۲۷۹	عمران بن حصین ۲۷۱
عراق ۲۴۱، ۴۸۰	عمر بن خطاب ۲۸۷
عرفات، یاسر ۲۴۷، ۲۵۲، ۳۵۵، ۳۶۸	عملیات موزز ۲۵۰
۵۱۶	عوبدیا ۹۰
عزرا ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۴۷، ۱۴۸	عوف بن مالک ۴۷۵
عزرا - نحمیا ۹۲	عهد ۵۴
عشای ربانی ۸۱	~ جدید ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۱، ۸۷، ۹۱
عصارة مسیحیت ۷۳	۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
عصای موسی ۳۸، ۳۹۹	۱۰۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۸۴
عصر	~ عتیق ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
~ غیبت ۴۷۰	عهدنامه
~ مسیحای موعود ۳۵۴	~ رم ۲۴۲

۵۷۸ / نشانه‌های پایان

غیب ۱۸۲	غیب کبری ۴۱	غیبت و بهتان ۴۴۷	الغیبة ۴۲، ۵۲۵	غیگو ۳۸۷	غیب‌گویی ۱۸۲	غیر راست‌دین ۶۸
	ف	فارقلیط ۸۲، ۱۳۰، ۱۳۱	فارسی‌ها ۱۹۶	فاطمه ۴۶۹، ۴۷۳	فاطمیما ۲۴۸	~ شهر ۲۳۵
		فترت ۱۱۶	فتنه ۲۰۸، ۴۴۹	~ دجال ۲۰۸	~ های آخرالزمان ۱۸۳، ۴۷۵	فحشا ۴۲۸
		فخرالاسلام ۸۲، ۱۳۰	فدرال رزرو بورد ۲۳۴	فرات ۱۳۳، ۳۹۸	فراخان، لوییس ۵۰۹	فراماسونری اشرافی ۲۱۷
		فرانکنشتاین ۲۳۶	فرايض ۴۳۱			
~ ورسای ۲۳۵	عید	~ پاک ۴۹۳	~ پسخ ۲۰۲	~ پنجاهه ۲۳۳	~ تبشیر ۴۹۴	~ حنوکا ۶۴
		~ فصیح ۶۳، ۳۵۸	~ میوه‌بندان ۶۳	~ هفتگان ۶۳	عیسای موعود ۳۵۵	عیسای ناصری ۷۱، ۷۲، ۱۸۶، ۱۹۵
					۱۹۷، ۱۹۸، ۳۸۷	عیسی ۷۳، ۲۰۱
					~ بن مریم ۴۷۲	~ مسیح ۱۸۶، ۴۶۱
						غ
						غزل غزل‌ها ۹۰، ۹۱، ۹۲
						غزه ۲۴۳، ۲۸۳، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۶۰
						غسل تعمید ۸۱، ۱۵۵، ۱۶۱، ۴۰۵
						غلاطه ۱۱۰
						غلاطیان ۹۶، ۱۰۹
						غنا ۴۳۴، ۴۴۶
						غنی و فقیر ۴۴۴
						غول ۱۶۹

- فرجام‌شناسی ۳۲، ۴۷
 ~ تاریخی ۱۷۷
 ~ کتاب مقدس ۱۸۲، ۳۸۵
 ~ مسیحیت ۱۶۵، ۱۸۲
 ~ یهود ۱۵۷، ۳۸۵
 فرزند انسان ۱۴۵
 فرزندان اسرائیل ۱۱۳
 فرشوکرته ۱۶۷
 فرعون ۱۱۱، ۴۸۵
 فرقه
 ~ ظهور روز هفتم ۵۰۷
 ~ معبد خورشید ۵۱۱
 ~ هرمس ۲۶۷
 فرهنگ
 ~ بودایی ۲۶۶
 ~ هپی ۲۴۳
 ~ های عامی ۱۷۲
 فرودگاه بن گوریون ۳۶۷
 فریجیا ۴۹۲
 فریجیه ۴۹۲
 فریدون ۱۷۰
 فریسیان ۱۵۹، ۱۶۱
 فضل بن شاذان ۴۸۱
 فضیل ۴۸۱
 فقها ۴۳۷
 فلسطین ۱۹۷، ۲۸۳
- فلسفه
 ~ تاریخ ۳۹، ۴۰، ۴۲
 ~ یونانی ۵۷
 فلوریدا ۳۶۲، ۴۰۷
 فلیمون ۹۶، ۱۰۹
 فمینیسیم ۲۴۰، ۲۴۳
 فناپذیر ۵۷
 فنلاند ۲۵۲
 فنیقیه ۲۱۷
 فورث ۲۲۸، ۲۳۷
 فیتکائو - گارته، هایده ۵۱۱
 فیزیک یهودی ۲۳۹
 فیلیپیان ۹۶، ۱۰۹
 فیء ۴۳۲
- ق**
 قائم(عج) ۴۲۲، ۴۷۶، ۴۸۰
 قاریان ۴۳۵
 قاموس الكتاب المقدس (کتاب) ۱۱۵،
 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴
 قانون ۸۷، ۸۸
 ~ شکن ۲۰۹
 قبة الصخره ۳۶۷، ۳۹۳
 قبیله
 ~ سیزدهم ۲۳۱
 ~ گم‌شده دن ۲۳۱

۵۸۰ / نشانه‌های پایان

کالی یوگا ۱۷۷	قدس الاقداس ۲۰۲، ۳۷۹
کام، ویلیام ۵۱۴	القدوس ۲۲۱
کامبوج ۲۵۷	قرآن ۴۳۴
کامپانلا، توماسو ۴۹۹	قربان ۱۵۴
کامل ۱۳۰	قرنتیان، اول و دوم ۹۶
کامل سازی ۱۶۷	قرون وسطی ۸۵، ۱۸۴
کامینگ، جان ۵۰۳	قریش ۴۷۴
کانادا ۲۶۵، ۵۱۷	قسطنطنیه ۸۵
کانزاس ۲۶۲	قم ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹
کانسل هیرو، آنتونیو ۵۰۴	قمار ۴۴۵
کانن ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴	قوچ ۲۰۱
کانون عبادت ۶۴	قوم
کاه، گری اچ. ۲۱۶	~ اسرائیل ۴۸، ۴۹، ۷۲
کاهنان ۱۹۰	~ کهن اسرائیل ۴۸، ۸۸
کایزر ویلهلم ۲۳۳	قیامت ۳۹، ۱۶۴، ۳۸۵، ۴۱۴، ۴۳۱، ۴۸۳
~ دوم ۲۳۴	
کایوتی ۱۷۴	
کبر ۴۵۷	
کبک ۲۶۵	
کتاب	
~ اشعیای دوم ۱۴۳	
~ پیشگویی ۴۶۱	
~ حزقیال ۱۰۹	
~ راعوث (روت) ۱۰۸	
~ زکریا ۱۴۳	
~ قضات بنی اسرائیل (داوران) ۱۰۸	
	ک
	کائی لوک چن ۵۰۹
	کابالا ۴۹۹
	کابل ۱۶۹
	کابلی، ابو خالد ۴۸۴
	کاتون ۴۱۹
	کاخ سفید ۲۴۷، ۵۱۶
	کارتو ۲۴۷
	کاردینال ۴۱۰
	کاساریا ۱۰۴

- کرمز ۱۷۷، ۱۷۵
 کریدور امن ۳۷۵
 کریم، بنجامین ۲۵۸
 کژپنداری ۴۹۴
 کسوف ۴۲۲
 ~ کامل ۲۳۶
 ~ نسبی ۲۳۶
 کسینجر آسوشیتس ۲۳۱
 کسینجر، هنری آلفرد ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹،
 ۲۵۶
 کشتار دسته‌جمعی ۶۷
 کشور [نامشروع] اسرائیل ۶۷
 کشیش
 ~ بورگاندی ۴۹۵
 ~ ساموئل اس. اسنو ۵۰۳
 ~ لانگ ۵۰۶
 کعب‌الاحبار ۲۷۶
 کعبه ۴۷۸
 کلمب، کریستف ۴۹۸، ۵۰۰
 کلمباین (دبیرستان) ۲۵۳
 کلمه ۱۸۷
 کلیسا ۷۶
 ~ های پروتستان ۱۶۳
 ~ ی اخوت ۳۶۲
 ~ ی ارتدوکس ۸۶
 ~ ی افسسیان ۹۸
 ~ مرآتی ۱۰۹
 ~ مرآتی ارمیا ۱۳۲
 ~ مقدس ۸۷، ۴۹
 ~ مقدس یهود ۵۳
 ~ مکاشفه ۱۸۴
 ~ موسی ۶۲، ۵۶
 ~ یوشع ۱۰۸
 کتاب نبوت
 ~ ارمیا ۱۰۸
 ~ اشعیا ۱۰۸
 ~ حبقوق ۱۰۹
 ~ حجی ۱۰۹
 ~ دانیال ۱۰۹
 ~ زکریا ۱۰۹
 ~ صفونیا ۱۰۹
 ~ عاموس ۱۰۹
 ~ عویذیا ۱۰۹
 ~ ملاخیا ۱۰۹
 ~ میخا ۱۰۹
 ~ ناحوم ۱۰۹
 ~ هوشع ۱۰۹
 ~ یوئیل ۱۰۹
 ~ یونان ۱۰۹
 کرانه غربی ۲۴۳، ۳۴۷، ۳۵۷
 کره شمالی ۲۴۱
 کردها ۵۴۱

۵۸۲ / نشانه‌های پایان

کنگدز ۱۶۹	~ ی اولیه ۸۰
کنگره صهیونیسم ۲۳۳	~ ی ایتالیا ۲۲۳
کنیز ۴۵۳	~ ی باب‌تستی ۳۶۲
کنیسه ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۴۳۲	~ ی رسمی انگلیس ۸۶
~ مسیحایی ۱۹۵، ۱۹۷	~ ی روم ۸۵
~ نورمبرگ ۲۳۹	~ ی شیطان ۲۴۲
~ های مسیحایی ۱۹۷	~ ی کاتولیک ۷۱، ۳۵۷
کوئتزاکوت ۴۶۲	~ ی کورینت ۱۶۰
کوپتیک ۱۰۱	~ ی لاتین ۱۰۰
کودکان ۴۲۸، ۴۴۲	~ ی مادر ۸۰
کوروش، دیوید ۳۵۹، ۵۱۱، ۵۱۳	~ ی مقبره مقدس ۳۵۳
کوروش (پادشاه هخامنشی) ۱۱۵، ۱۱۶	کلیمیان ۲۴۱
کورینت ۸۰	کلین، گین ۲۴۶
کوفه ۱۳۲، ۲۰۷، ۴۷۶، ۵۳۸	کلیتون ۲۵۳، ۲۶۵
کوکلاکس کلان ۲۳۲	کلینی ۴۸۱
کولسیان ۹۶، ۱۰۹، ۱۶۱	کمال‌الدین ۴۲، ۴۸۵
کوه	کمپ دیوید ۲۴۷
~ آلتا ۱۷۳	~، صلح ۳۷۴
~ جدیر ۴۶۸	کمونیت ۴۶۳
~ زیتون ۳۴۴، ۳۵۶، ۳۸۷	کمووم ۱۷۳
~ سینا ۵۶	کندی، سناتور ۲۴۴
~ کارمل ۱۸۵	کنز العمال ۴۷۴
کوهستان مرو ۱۷۶	کنست ۶۸، ۳۷۶
کوه‌های جودیا ۲۵۴	کنستانتین کبیر ۸۵
کیان ۱۶۹	کنعان ۴۹، ۵۰، ۱۱۱
کیپوریم ۲۰۲	کنعانیان ۲۱۷

- گیخسرو ۱۷۰
 کیسانیه ۴۷۱
 کین ۴۱۹
 کینگ، رادنی ۵۰۹
 کینگ، مارتین لوتر ۲۴۴
- گ**
- گااها ۱۶۷
 گارودی، روژه ۶۷، ۲۴۰
 گارون ۴۱۲
 گاز سیانید ۵۰۵
 گاهان ۱۶۷
 گرشاسب ۱۷۰
 گریسون، کن ۳۶۲، ۳۶۳
 گشتاپو ۲۳۸
 گشتاسب ۱۶۹
 گلابر، رادولفوس ۴۹۵
 گلدستاین، باروخ ۳۷۳
 گلوی عمیق ۲۴۶
 گواتاما ۱۷۶
 ~ بودا ۲۶۶
 گورباچف ۲۱۸
 گورنبرگ، گرشام ۳۵۰
 گورنی، یان ۵۱۸
 گوساله پرست ۱۱۲
 گیاه خواری ۲۶۴
- گیتس، بیل ۲۶۵
 گیزا (هرم) ۵۰۵
 گیلون، کارمی ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶
- ل**
- لاشز، پیر ۵۰۴
 لاکربی، اسکاتلند ۲۵۰
 لاهی، تیموتی ۵۱۵
 لاوی ۴۰۸
 لبنان ۲۴۱
 لرنر، یوئل ۳۷۳
 لژ بزرگ ۴۰۷
 لسان العرب ۲۷۸
 لگاریم ۵۰۱
 لندن ۲۵۹
 لواط ۴۴۶
 لوتر، مارتین ۱۸۴، ۲۱۲، ۴۹۹، ۵۱۴
 لوتران ۸۶
 لود ۳۶۷، ۳۹۹
 لوس آنجلس ۲۴۵، ۵۰۹
 لوی، آنتون ۲۴۲
 لویی شانزدهم ۲۳۲
 لهستان ۲۳۹
 لیبرال ۱۶۴
 لیتل تون، ایالت کلرادو ۲۵۳
 لیتی ۸۱

۵۸۴ / نشانه‌های پایان

متفقین ۲۳۵	لیدا ۳۶۷
متکلمان ۱۶۴	لیندزی، هال ۵۱۲
متمه‌دیان ۴۶۶، ۴۶۷	
مته‌یا ۲۶۶	م
متودیسست ۸۶	مائوری‌ها ۴۶۳
متون مقدس ۱۹۸	مائوک، ارنست ۳۵۸
متی ۱۵۵	مارتین، دوروتی ۵۰۶
مثلث برمودا ۳۶۶	مارگا، آناندا ۲۶۲
مجسمه‌ساز ۸۴	ماری آنتوانت ۲۳۲
مجوس ۱۰۷	ماسون ۴۰۸
محمد بن تومرت ۴۶۷	ماسون‌های آزاد ۴۰۷
محمد بن مسلم ۴۷۷	ماشیاخ ۱۸۶
محمد حسین (مایتریا) ۲۶۱	ماشیح ۳۸۱
محمد حنفیه ۴۶۵	ماکینگ‌برد ۲۳۱
محمد علی آقا ۲۴۸	مال حرام ۴۳۷
محمد عیسی داعود ۳۶۶	مالاکا ۱۷۲
محمود ۱۲۹	مانسترز ۲۳۱
مختار ۴۶۶	مانسون، چارلز ۲۴۵
مداخله الهی ۴۰۶	ماهایانا ۴۶۲
مدارس علوم دینی ۶۱	ماه‌گرفتگی ۴۲۳
مدرسه الهیات یهود ۳۷۲	مایاها ۴۱۸
مدری، جورج ۵۱۸	مایتره‌ای ۲۶۴
مدیسون ۲۶۵	مایتری ۲۶۶
مدینه ۴۴۷، ۵۴۱	مایتریا ۲۵۸
مراثی ۹۱، ۹۲، ۱۰۹	مایداری ۲۶۶
مرتاضین ۴۰۶	مباشران ۸۰

مرتد ۲۶۱	~ بن یوسف ۱۵۱
مرد معصیت ۲۱۳	~ ی اسراییل ۱۵۰
مرقس ۱۵۵	~ ی دروغین ۱۴۶، ۳۶۶
مرکوری ۲۶۷	~ ی موعود ۱۹۵، ۳۵۸
مرکوس ۱۶۹	~ ی هارونی ۱۵۰
مریخ ۴۱۱	مسیح الدجال ۲۶۹
مریم ۱۹۰	مسیحی ۷۵
مریم مجدلیه ۴۹۸	مسیحیان
مزامیر ۵۲، ۶۲، ۸۱، ۹۰، ۹۹، ۱۴۹	~ اولیه ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۷،
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۶، ۴۳۴	۹۹، ۱۰۰، ۱۵۳، ۳۶۶
مزامیر داود ۹۰	~ بنیادگرا ۱۶۵
مژده ۷۴، ۸۲	~ چهارانجیلی ۳۴۵، ۳۵۴، ۳۶۱
~ انجیل ۳۹۱	~ نگران، فرقه ۳۶۱، ۵۱۲
مساحقه ۴۴۶	مسیحیت انجیلی ۱۸۱
مسامحه دینی ۲۷۷	مشاور امنیت ملی ۲۲۹، ۲۴۴
مستی ۴۳۳	مشتري، سیاره ۲۵۲، ۴۹۸
مسجد ۴۳۲	مشیحا ۱۸۶، ۱۹۰
~ الاقصی ۲۸۴، ۳۶۶	مشیخا ۱۸۶
~ الحرام ۲۹۲، ۴۷۸	مصاییح الدجی ۵۲۵
~ الرسول ۲۹۲	مصامده، قبیله ۴۶۷
~ بیت المقدس ۲۹۲	مصر ۵۱، ۵۵، ۲۴۱
~ حیره ۴۸۱	مصیبت ۱۸۵
~ کوفه ۲۹۲، ۴۸۱	~ بزرگ ۲۳۸، ۲۵۳، ۳۹۴
مسیحا ۲۶، ۶۰، ۷۲، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰	~ یعقوب ۴۰۵، ۴۰۶
۱۵۱، ۱۵۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۲	معاذ بن جبل ۲۷۱
۳۵۳، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۰۸	معارف و معاریف ۵۲۵

۵۸۶ / نشانه‌های پایان

مکاشفه ۹۸	معبد
مکانی در آفتاب ۲۳۴	~ آخرالزمان ۳۵۵
مکزیک ۵۱۷	~ اورشلیم ۵۲، ۶۱، ۶۲
مک‌کنا، ترنس ۵۱۷	~ سلیمان ۱۱۴، ۱۱۵، ۲۳۸، ۲۸۵، ۲۹۶
مکه ۴۴۷، ۵۴۱	۲۹۷، ۳۴۶، ۳۶۷، ۴۶۳
مگیدو ۱۸۵، ۳۶۷	~ سوم ۳۵۴، ۳۶۴
ملاحم ۵۲۵	~ فلسطینیان ۳۶۰
ملاکی ۹۰، ۱۴۳	~ مقدس ۲۹۷
ملاکی، سنت ۴۱۵	~ هرود ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۷۰
ملحدان امریکا ۴۹۲	معتزلین ۴۰۶
ملکوت	معراج ۲۹۲
~ الهی ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵	معلم جهانی ۲۵۸، ۲۶۰
~ خدا ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱	معماری ۸۴
~ صهیون ۴۹۷	مغولی ۲۶۶
ملکوس ۱۶۹	مفتی اورشلیم ۳۶۸
ملیت یهود ۶۷	مفضل بن عمر ۵۴۰
ممسوح ۱۸۹	مقام ابراهیم ۴۷۸
من لا یحضره الفقیه ۵۲۸	مقیم ۱۳۰
مناره ۴۳۲	مکابیان ۲۱۰
منبر ۴۰۳	~، اول و دوم ۱۰۰
منجی موعود ۶۰، ۷۹، ۱۴۳، ۱۸۶، ۱۹۶	~، سوم و چهارم ۹۹
۱۹۸	مکارم شیرازی، آیت‌الله ۱۱۹، ۱۲۷،
منورا ۴۰۳	۲۷۶
مواد مخدر ۲۴۳، ۵۴۱	مکاشفات ۱۰۰، ۲۲۰
مورمون ۵۰۴	~ اشعیا ۱۴۴
موسی ۱۱۲، ۱۹۹	~ موسی ۱۴۸

نمایه/۵۸۷

- المیزان ۲۲، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۸۷،
۲۷۵
- میزان الحکمه ۵۲۵
- می‌سی‌سی‌پی ۲۶۱، ۲۶۲
- میشنا ۵۳، ۵۶
- میقات ۱۱۶
- میکائیل ۴۷۹
- میکاه ۹۰، ۱۴۰، ۱۴۱
- میکوه ۴۰۵
- میلر، دوروتی ای. ۵۰۹
- میلر، مونت کیم ۳۶۱، ۵۱۲
- میلریت ۵۰۳
- میلز، جیمز ۵۰۷
- می‌لوفو ۲۶۶
- میمونید ۳۷۱
- می‌یر، گلدا ۲۳۰
- موسیقی ۸۴
- ~ راک ۲۴۳، ۲۴۶
- موشک‌های جنگی ۴۱۳
- موطن یهودی ۶۷
- موعود آخرالزمان ۴۶۱
- موقف ۱۳۰
- مومیایی ۲۳۷
- مون، سان میونگ ۲۴۷، ۲۴۹
- مونت کارمل ۵۰۷
- مونتانوس ۴۹۲
- مونتانیزم ۴۹۲
- مونتانیست‌ها ۴۹۲
- مونترز، توماس ۴۹۷
- مونتینی، گیوانی باتیستا ۴۱۶
- مونیک ۲۳۷
- مهدویت ۱۸۳، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۸
- مهدی ۴۶۵
- ~ منتظر (عج) ۴۶۸، ۴۶۹
- ~ منتظر (کتاب) ۴۲۲
- ~ موعود (عج) ۳۳، ۳۵، ۳۶۷
- مهرین‌کشی ۲۳۹
- میامی ۲۶۵
- مید، ژوزف ۵۰۰
- میدان مدیسون ۲۴۰
- میرزا علی محمد شیرازی ۴۶۹
- میروکو ۲۶۶
- ن**
- نائوشه، فردریک ۴۹۷
- نابلس ۲۸۳
- ناپلئون ۲۱۲، ۴۰۹
- ناتو ۲۱۴، ۵۰۸
- ناحوم ۹۰، ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۴۱
- ناصره ۷۲
- ناکازاکی ۲۴۰

۵۸۸ / نشانه‌های پایان

نظام پایی ۱۸۴، ۲۱۴	نامه
نظریه نوپایی ۵۱۸	~ آریستیا ۹۹
نظم نوین	~ ارمیا ۱۰۰
~ جهانی ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۵۰	~ به عبرانیان ۹۷
~ دوران ۲۱۸	~ ها ۹۶
نعمانی ۴۸۱	~ های پولس ۸۱، ۹۷، ۱۰۴، ۱۸۴
نفس زکیه ۴۶۶، ۴۷۷، ۴۷۸	ناهید ۲۲۵
نقاشی ۸۴	نبرد الحره ۳۹۷
نگ حمادی ۱۰۱	نبوکدنصر (همچنین بخت‌النصر) ۱۱۴،
نمادشناسی ۲۶۲	۳۶۹، ۲۹۶، ۲۳۸
نماز ۴۳۱	نپیر، جان ۵۰۱
نوبل، جایزه صلح ۲۵۷	نتانیا هو، بنیامین ۶۸، ۲۵۳، ۳۶۶
نوح ۳۹۱	نجف ۵۳۷
نورمبرگ ۲۳۷	نحمیا ۹۱، ۱۰۸، ۱۴۲
نوستراداموس ۲۲۵، ۲۶۷، ۴۰۹، ۴۱۲	نخست‌وزیر اسرائیل ۶۸، ۳۵۱
نوشته‌ها ۸۷	نرجس خاتون ۴۶۹
~ ی دروغین ۹۹	نرو سزار ۲۱۳، ۲۱۴
~ ~ مسیحیت ۹۹	نزول عیسی ۲۷۹
نوگرایی ۲۳۲	نژاد سامی ۲۵۱
نون، ریچارد دبلیو. ۵۱۶	نسخه
نهی از منکر ۴۲۸، ۵۲۶	~ عبری ۱۰۰
نیایش	~ لاتین ولگیت ۱۰۵
~ عزاریا ۱۰۰	نسل‌کشی ۲۵۶
~ منسه ۱۰۰	نشان عقرب ۲۴۴
نیروانا ۲۶۶، ۱۷۶	نشانه جانور ۳۹۴
نیروهای دورآگاه ۲۴۳	نصارا ۵۴۲

- نیکسون ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۷
 ~ مؤمنان ۴۱
 وریبک، آد ۵۱۰
 نیوانگلند ۵۰۲
 ورجاوند، بهرام ۱۶۹
 ~ (ایالت) ۲۳۹
 وستین، یان ۵۱۰
 نیوبرو، جان بالو ۵۰۶
 وسلی، جان ۸۶، ۵۰۳
 نیوتون، سر اسحاق ۵۰۰، ۵۱۳
 وفاداری ۴۵۶
 نیومکزیکو ۲۶۴
 ولید ۲۸۷
 نیویورک ۲۲۴، ۲۳۹، ۲۴۰
 ونوس ۲۳۱
 ونیز ۱۰۵
 نیهلیستیک ۲۴۵
 ووجتایلا، کارول جوزف (پاپ ژان پل
 دوم) ۲۴۷، ۴۱۶
 وات، جیمز ۵۰۸
 ووداستاک ۲۴۵
 واترگیت ۲۴۶
 وودوارد ۲۴۶
 واتیکان ۲۳۷، ۴۱۰
 ویتنام ۲۲۹
 واشینگتن
 ویتنام جنوبی ۲۵۶
 ~ پست ۲۴۶، ۳۸۸
 ویزنانت، ادگار سی. ۵۰۸
 ~ تایمز ۲۴۹
 ویزهاپت ۲۱۷، ۲۳۱
 ~ دی. سی. ۲۳۲
 ویلانوا، آرنولد ۴۹۶
 ~، جورج ۵۱۲
 ویلهم اول ۲۳۳
 وینال ۴۱۹
 واکو، ایالت تگزاس ۲۵۱، ۵۰۷
 وال استریت ۲۳۷
 والدهایم، کورت ۲۴۹
 هائوشا، مارتینک ۴۹۶
 والریان ۸۴
 هاب ۴۱۸
 وبستر ۴۶۱
 هارپر، مجله ۲۵۶
 وراثت
 هارون ۱۱۲
 ~ صالحان ۳۹

۵۹۰ / نشانه‌های پایان

هفتاد و دو دجال ۲۰۸	هاروی، ریچارد ۴۹۸
هفتادی، ترجمه ۹۹، ۱۴۶	هافمن، ملخیور ۴۹۸
هکت، سر جان ۵۰۸	هاکس، مستر ۱۱۵، ۱۲۰
هلندی‌ها ۴۶۲	هالپرن، میکاه ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۷۹
هم‌جنس‌بازان ۲۴۵	هانتینگتون‌هاوس ۲۱۶
هم‌جنس‌بازی ۲۴۰	هاویه ۱۵۸
همسایه ۸۳، ۴۵۴	هبوط آدم ۲۴۰، ۴۲۲
همه‌سوزی ۶۷	هتک محارم ۴۴۷
هند ۵۱۳	هجرت روح ۱۷۷
هندوچین ۲۵۷	هدونیستیک ۲۴۵
هندوستان ۱۶۹	هربیک، کوین ۴۰۸
هندوها ۴۶۳	هرتزل، تئودور ۶۷
هوپی ۴۶۲	هرج و مرج ۴۴۸
هوردونوس ۴۹۳	هرم
هوشع ۹۰، ۱۰۹، ۱۴۰، ۱۴۱	~ بزرگ ۵۰۵، ۵۱۹
هوشیدر ۱۶۸، ۱۶۹	~ شناس ۵۰۵
هوشیدرماه ۱۶۸، ۱۶۹	هرود کبیر ۲۹۶
هیپولیتوس ۴۹۳	هرودین‌ها ۱۹۶
هیتلر ۲۳۶، ۲۳۷، ۴۰۹	هزاران نقطه نور ۲۵۰
هیچنز، کریستوفر ۲۵۶	هزاره ۱۵۸
هیروشیما ۲۴۰	~ آخر (ششم) ۱۶۲
هیمالیا ۲۵۹	~ مسیح ۱۶۲، ۱۸۵، ۴۹۶، ۵۱۳
	~ هفتم ۱۶۲، ۴۰۲، ۴۰۳
ی	هشت‌وجهی ۲۹۳
یام کیپور ۶۴، ۲۴۵، ۳۵۲، ۵۱۸	هشم، باروخ ۱۹۵
یاجوج و ماجوج ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۸، ۳۹۹	هفت پله ۴۰۲

نمایه/۵۹۱

~، اول و دوم و سوم ۹۷، ۹۸، ۱۲۳	بیانه هامیکدش، ترانه ۳۷۱
~ ی قدیس ۹۸، ۲۱۱، ۵۱۳	یحیی (تعمیددهنده) ۱۶۰، ۲۰۱
یوسف ۱۹۹، ۲۰۳، ۴۸۳	یدیش ۲۴۱
یوشع ۱۱۳	یربعام ۱۱۳
یوشع بن نون ۱۱۲	یسنا ۱۷۱
یوگا ۲۶۲، ۲۶۴	یسوع ۱۹۱
یوم الخلاص، کتاب ۵۳۴	یشوع ۱۹۱
یونان ۲۵۲	~ بن سیراخ ۱۴۷
یونس ۹۰	یشوعا ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
یهود و نصارا ۱۰۷، ۱۰۸	۴۰۲
یهودیان	یشیوا ۳۷۲
~ اسرائیل ۶۹	یعقوب ۹۷، ۱۱۱، ۱۹۹
~ اصلاح طلب ۶۷، ۷۹، ۱۱۶، ۲۹۷	یعقوب بن حیم بن ادونیجاه ۱۰۵
~ پراکنده ۶۸	یعیش ۱۹۱
~ غیر راست دین ۶۸	یکتاپرستی ۴۸
یهودیت	یک چشم ۲۰۸، ۲۶۹
~ اصلاح شده ۶۶، ۱۰۳	یگانگی «اتمان - برهمن» ۱۷۷
~ اولیه ۱۸۶	یمانی ۴۷۷
~ حاخامی ۵۹، ۶۰، ۶۷	یمن ۴۷۷
~ غیر راست دین ۶۹	یمنیه ۱۰۳
~ محافظه کار ۶۶	یو. اس. ای. تودی ۲۵۲
~ مسیحایی ۱۹۶، ۱۹۷	یوئیل ۹۰، ۱۰۹، ۱۴۸
~ معاصر ۵۱	یواخیم از فیوره ۴۹۵
~ نوین ۵۱، ۶۵، ۶۷	یوبیل ۲۳۳
یهودیه ۱۹۷	یوحنا ۱۵۷
یهورام ۱۱۳	~، اول و دوم ۱۰۹

۵۹۲ / نشانه‌های پایان

یهوشافاط ۱۱۳

یهوه ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۵۲، ۴۶۳،

۵۰۴، ۵۰۵، ۵۱۶

بین - ینگ ۲۴۴

Via Dolorosa 298, 380

Vulgate 146

W

Waco, Texas 251,507

Wadowice, Poland 236

Waldheim, Kurt 249

Watchman Fellowship 512

Watt, James 508

Weishaupt 217, 231

Wesley, John 503

Westein, Jan 510

Westein, Pier 510

Whisenant, Edgar C. 508

Whites 515

White-supremacist group 509

Whitson, William 501

Wojtyła, Karol Josef 236, 416

Woodstock 245

Woodward 246

World Teacher 258

Wrath of Gort 242

Writings 87, 90, 99

Y

Yahshua 402

Yale University 514

Yale's Skull and Bones Society
235

Yeshiva 372

Yeshua 197

Yibbane haMikdash 371

Yin-yang 244

Yom Kippur 64, 245, 352

Z

Zavitz, David 517

Zerubbabel 143

Zevi, Sabbatai 499

Star Trek 243
Ste-Foy 265
Stifel, Michael 498
Stoeffler, Johannes 497
Sun Bear 514
Symbology 262

T

Taborite movement 496
Tagus 412
Tatars 173
Tate, Sharon 245
Taylor, Charles 517
Telepathic 243
Temple
 Institute 368
 Mount 285, 345
 Treasury 372
Tenet 257
Testimonies 94
Testimony of Antichrist 277,
 550
Tetragrammaton 352
Thames 501
The Twelve 90
Theodosius 85
Theosophy 513
Theravada Buddhism 176

Theravada tradition 266
Thoth 263
Thousand points of light 250
Tiber and Rhone 412
Tishri 405
Titan 223
Titan 234
Toledo 493
Toth, Max 519
Trans-dimensional object 518
Trilateral Commission 230
Trumpet 254
Tun 419
Tusita heaven 266
Tyconius 492
Tzolkin 418

U

Uinal 419
Ultranovel 518
UNAIDS 389
Ussher, James 511

V

Valerian 84
Valley of Decision 223
Verbeek, Aad 510

- Rajneesh, Bhagwan Shree 514
Ramon, Chaim 351, 375
Rapture 253
Rashi 401
Ray, James Earl 244
Redemption 250
Republican 246
Revelation 54, 78, 98
Richman, Chaim 373
Roncalli, Angelo Gueseppe
416
Rood, Michael John 408
Roosevelt, Franklin D. 217
Rosh Hashanah 64
Ruckman, Peter 509
Russian cult 505
Ruthronat 262
- S**
- Safe corridor 376
Sailly Le Sec, France 265
Saint Malachy 415, 549
Salish 174
Salomon, Gershon 363
Salzburg 233
Samsara 177
Saoşyant 167
Satloff, Robert 370
Schleirmacher 164
Schorsch, Ismar 372, 380
Schwab, Shimon 401
Scottish National Church 503
Scranton, PA 261
Sea of Galilee 255
Seder Olam Rabbah 402
Self-Realization Center 264
Semang pygmies 172
Sephardic 405
Septuagint 99, 146
Seventh Day Adventists 504
Sextus Julius Africanus 493
Shabak 350
Share International 258
Shinrikyo, Aum 517
Shoemaker-Levy (9) 252
Shuttle diplomacy 230
Signs of the End 387, 549
Simhat-Torah 63
Sirhan, Sirhan 244
Siwan 407
Slaughter 414
Smith, Joseph 504
Smyth, Charles Piazzi 505
Snow, Samuel S. 503
Solar Temple cult 511
SS Einsatzgruppen 239

- Occultic no. of renewal 232
 Old Testament 49
 Olivi, Petrus 513
 Ontario Consultants 512
 Operation Moses 250
 Oregon 359
 Organic wholeness 177
 Orthodox rabbi 351
 Osirak reactor 248
 Oslo Peace Accord 403
 Our Lady of Fatima 248
- P**
- Pacelli, Eugenio 416
 Paranoid schizophrenic 360
 Parthenon 370
 Passover 358
 Pastor Angelicus 416
 Pastor Et Natua 416
 Path of Bliss 262
 Patriarch 85
 Pentateuch 88
 Peter the Roman 416
 Petra 254
 Phantom of the Opera 237
 Place in the sun, a 234
 Planet of the Apes 244
 Platter, Felix 498
- Po 412
 Pollard, Jonathan 248
 Pope
 Celestine II 415
 Innocent III 496
 Porta, Albert 506
 Portuguese article 506
 Pot, Pol 257
 Price, Randall 354
 Prince Charlse 214
 Prophecies of Daniel 513
 prophecy 89
 Prophet 89
 Protocols of the Elders of Zion
 366
 Pseudepigrapha 99
 Psychedelic/New Age 243
 Pudeu, Ja 172
 Pulaski 232
 Puluga 172
 Pyramidology 505
- Q**
- Quasar 518
- R**
- Rabin, Yitzhak 357
 Raélians 519

- Millennium 261, 549
Miller, Dorothy A. 509
Miller, Monte Kim 361, 512
Mills, James 507
Mishnah (Mishna) 53
Mission Of Maitreya 264
Mockingbird 231
Montini, Giovanni Battista
416
Moon, Sun Myung 247
Mormon 504
Moscow 224
Moshiach 381
Mount Scopus 345
Mummy 237
Munsters 231
Müntzer, Thomas 497
Mystically oriented Jewish
nationalists 361
- N**
- Nag Hammadi 101
Napier, John 501
National Organization for
Women (NOW) 242
Nationalsozialistische
Deutsche Arbeiterpartei 236
Nativistic movements 172
Nature and significance 181
Nausea, Frederick 497
Nelson, Chris 519
Nero Caesar 213
Newbrough, John Ballou 506
New International Order 216
New Order of the Ages 218
New Testament 92
New World Order 216
NewYork 239, 245
NewYork Times 344, 550
Night of the Living Dead 244
Nihilism 245
Nixon 245
Noble truths 175
Nonliterate cultures 172
Nonplan 376
Noone, Richard W. 516
Nosferatu 236
Nostradamus -New Meanings
409, 549
Novelty Theory 518
Novus Ordo Seclorum 218
Number of the beast (666) 213
- O**
- Oahspe cult 506
Occultic cross of Nero 243

L

Lachèze, Pierre 504
 Lady at Fatima 248
 LaHaye, Timothy 515
 Laity 81
 Lakes of Geneva and Arezzo
 412
 Land-for-peace deal 247
 Last Days Temple 355
 Last popes 415, 549
 Law 88, 102
 Le Vey, Anton 242
 League of Nations 240
 Lerner, Yoel 373
 Littleton, Colorado 253
 Living Bible 392
 Lod 367
 Long 506
 Long Count 419
 Lost tribe of Dan 231
 Louis Farrakhan 509
 Lucifer 241
 Luther, Martin 212
 Lydda 367

M

Madray, George 518
 Maimonides 371

Maitreya 261, 549
 Maitreyii 264
 Man of sin 213
 Manhattan Project 239
 Manson, Charles 245
 Marcus Aurelius 84
 Marga, Ananda 262
 Martin, Dorothy 506
 Mauck, Ernest 358
 Mayan
 Calendar 420
 Chronology 517
 Prophecies 418
 McKenna, Terence 517
 Mede, Joseph 500
 Meditation 262, 263
 Megiddo 367
 Meir 230
 Menorah 403
 Meru 176
 Messiah 186
 Messianic Synagogue 195
 Mikveh 405
 Militant feminism 243
 Millennial
 Expectations 495
 Studies 494
 Troublemaker 365

نمایه/۵۹۹

Italian mystic 495

J

Jaffa Gate 358

Jebusite 378

Jenin 357

Jenkins, Jerry 515

Jensen, Leland 508

Jerusalem Report 230

Jerusalem Syndrome 359

Jesus 222

Jesus Christ Superstar 246

Jew boy 246

Jew physics 239

Jewish

question 239

Theological Seminary 372

Third Temple movement
354

underground 347

Joachim of Fiore 495

John of Toledo 495

John Paul 222

Jones, Vandal 406

Judaeo-German 241

Judaism 48, 88

Judean 197

desert 345

mountains 254

Jupiter Effect 509

K

Kabbalah 499

Kah, Gary H. 216, 549

Kaira Khan, Tengere 173

Kaiser Wilhelm 233

Kali yuga 177

Kamm, William 514

Karman 175

Katun 419

Khrystos, Maria Devi 510

Kin 419

King Tut 237

King, Rodney 509

Kingdom of Zion 497

Kiss 246

Kissinger 222, 226, 246

Klein, Gene 246

Kmvum 173

Knesset 376

Koresh, David 359, 511

Kristallnacht 239

kuklos 232

Kung-fu/occult film 246

Kuriakon 76

- Gillon, Carmi 350
 Glaber, Radulfus 495
 Global Occupation 216
 God 221
 God's People 93
 Goddess 224, 233
 Goldberg, Jeffrey 344, 489, 548
 Goldstein, Baruch 373
 Good Friday 494
 Gorenberg, Gershom 350
 Gradual Emergence 259
 Great
 Cycle 420
 Jubilee Year 252
 Greek Theater 238
 Gurney, Ian 518
- H**
- Ha Shem, Baruch 195, 198, 548
 Haab 418
 Hackett, Sir John 508
 Halpern, Micah 351
 Hanging Gardens 238
 Harmonic Convergence 249
 Harvey, Richard 498
 Hausha, Martinek 496
 Hebrew Bible 49
 Hedonism 245
 Hermes 267
 Herod's Second Temple 346
 Hippie/drug culture 243
 Hitchens, Christopher 256
 Hoffman, Melchior 498
 Holocaust 67
 Holy of Holies 352
 Holy One 221
 Holy Sepulchre 298, 353
 House of Yahweh 516
 Houteff, Victor 507
 Hussite Movement 496
 Hymôn 161
- I**
- Ice, Thomas 354
 Illuminized Freemasonry 217
 Image of God 57
 Indian guru 514
 International Economy 257
 Irenaeus 493
 Isatvastar 170
 Ishtar Gate 238
 Islamic spiritual underground
 463
 Israeli
 General Security Service 350
 Parliament 376

نمایه / ۶۰۱

- Ecclesia 75
Eddington, Arthur 235
Edgar Cayce Foundation 262
Edwards, Jonathan 514
Eightfold path 176
Elder 174
Electricity 257
Elijah the Tishbite 358
Elipandus 493
Elohim 519
Emperor Hadrian 212
End times 415, 549
Endtime News 510
Enlightened Ones 217
Enter the Dragon 246
Epistles 96
Eschatology 32, 47, 137, 175
Eskhatos 137
Essene 406
Essenes 491
Eternal Divine Path 264
Ethiopian Jews 250
Etzion, Yehuda 344
Eucharist 81
Europe 223
Euthanasia 239
Exorcist 246
Extrajudicial UN
 Peacekeeping Troops 242
Ezekiel 403
- ## F
- False Messiah 366
Family 387, 549
Faršgerd 167
Faršo kereti 167
Fast of Tisha B'Av 363
Federal Reserve Board 234
Festinger, Leon 507
Fifth Monarchy Men 500
Fittkau-Garthe, Heide 511
Flos Florum 416
Frankenstein 237
Fuhrer of the Nazi Party 236
Fully functional human 420
Furth 228
- ## G
- Gabonese Pygmies 173
Garcia, Kathie 420
Garden of Gethsemane 345
Garrison, Ken 362
Garrone 412
Genesis 57
Geneva 224

- Confirmation of the Covenant
406
- Conselheiro, Antonio 504
- Conspiracy 225, 231
- Constantine the Great 85
- Cook, David 366
- Cosmic Force 247
- Countdown 406
 To Armageddon 220
- Covenant with Death 403
- Crème, Benjamin 258
- Crimean War 503
- Cumming, John 503
- D**
- D'Ailly, Pierre 498
- Dajani, Khari 379
- Damascus Gate 366
- Dan 224, 233
- Da'ud, Muhammad Isa 366
- Davidians 507
- Daws 400
- Day
 of Atonement 245
 of Declaration 260
- DDay 240
- De Chardin, Teilhard 165
- De Cuellar 218
- De Labore Solis 416
- De Medietate Lunae 416
- De Roquetaillade, Jean 496
- De Tempore Adventu
 Antichristi 496
- Deacon 80
- Decius 84
- Deep Throat 246
- Demythologizing 165
- Denver 264, 361
- Derlette, Dr. Marion 515
- Devayana 177
- Dharma 266
- Dhul-Khulsah 400
- Diaspora 50
- Diocletian 84
- Divine Presence 349
- Dobbs, Francis 502
- Dominum et Vivificantem 249
- Domitian 84
- Donatists 492
- Dracula 237
- Drosnin, Michael 517
- Dwight, Timothy 514
- E**
- East 175
- Ebro 412

- Beatus 493
Bedrock 380
Beilin-Abu Mazen Plan 375
Bell, William 502
Ben-Gurion 347
Berg, David 510
Berlin Airlift 241
Bermuda Triangle 366
Bernstein 246
Better angels 250
Bible 49, 87, 88
Biblical Hebrew Calendar 401,
548
Bilderbergers 230
Bishop 85
Bishop Gregory of Tours 494
Blavatsky, Helena Petrova 513
Boaz and Jachin 407
Bodhisattva 266
Book of Prophecy 461
Boston University 366
Braunau 233
Brother David 514
Brotherhood of the Seven Rays
506
Brown Brothers Harriman 235
Bultman 165
Burgundian monk 495
Bush 257
Prescott S. 235
- C**
Cabala 499
Campanella, Tomasso 499
Canon 102
Capstone 218
Cassandra Prophecy 518
Center for Millennial Studies
495
Centuries 409
Chan, Kai Lok 509
Chase, Neal 511
Cheney 257
Chief 174
Children of God 510
China 245
Christ 186
Christianity 70
Christos 186
Church 76
of Satan 242
Clinton 257
Compton's Encyclopedia 48,
87
Concerned Christians 361, 512

Index

A

- Acts of the Apostles 95
Agca, Mehmet Ali 248
Al Aksa 369
Albuquerque 264
Aldrin, Buzz 245
Allenby (British General) 235
Allied nation 249
American
 Atheists 492
 Evangelical Christians 345
 Millennialist Cults 350
Amichai, Yehuda 348
Amir, Yigal 357
Andaman Islands 172
Angelic shepherd 416
Anno Lucis 408
Annunciation 494
Antichrist 209, 277
Antiochus IV Epiphanes 210
Apocalypse 344
Apocalypse of St. John 513
Apocalyptic paranoia 494
Apocrypha 87
Apostasy 257
Archterrorist 344
Archtraitor 344
Arguelles, Jose 249
Ark of the Covenant 250, 380, 516
Armstrong, Neal 245
Arnold of Vilanova 496
Ashkenazi 405
Assembly 75
Assisi, Italy 249
Atman 177
Avalon, Frankie 242
Aviner, Shlomo 372
Aviv 404
Axum, Ethiopia 251
- ## B
- Babylonian 225, 233
Babylonian Sun 233
Babylonian swastika 236
Bahá'í 508
Bakker, Jim 507
Baktun 419
Barak, Ehud 351
Bar-El, Yair 359
Basel 233
Baxter, Michael Paget 504